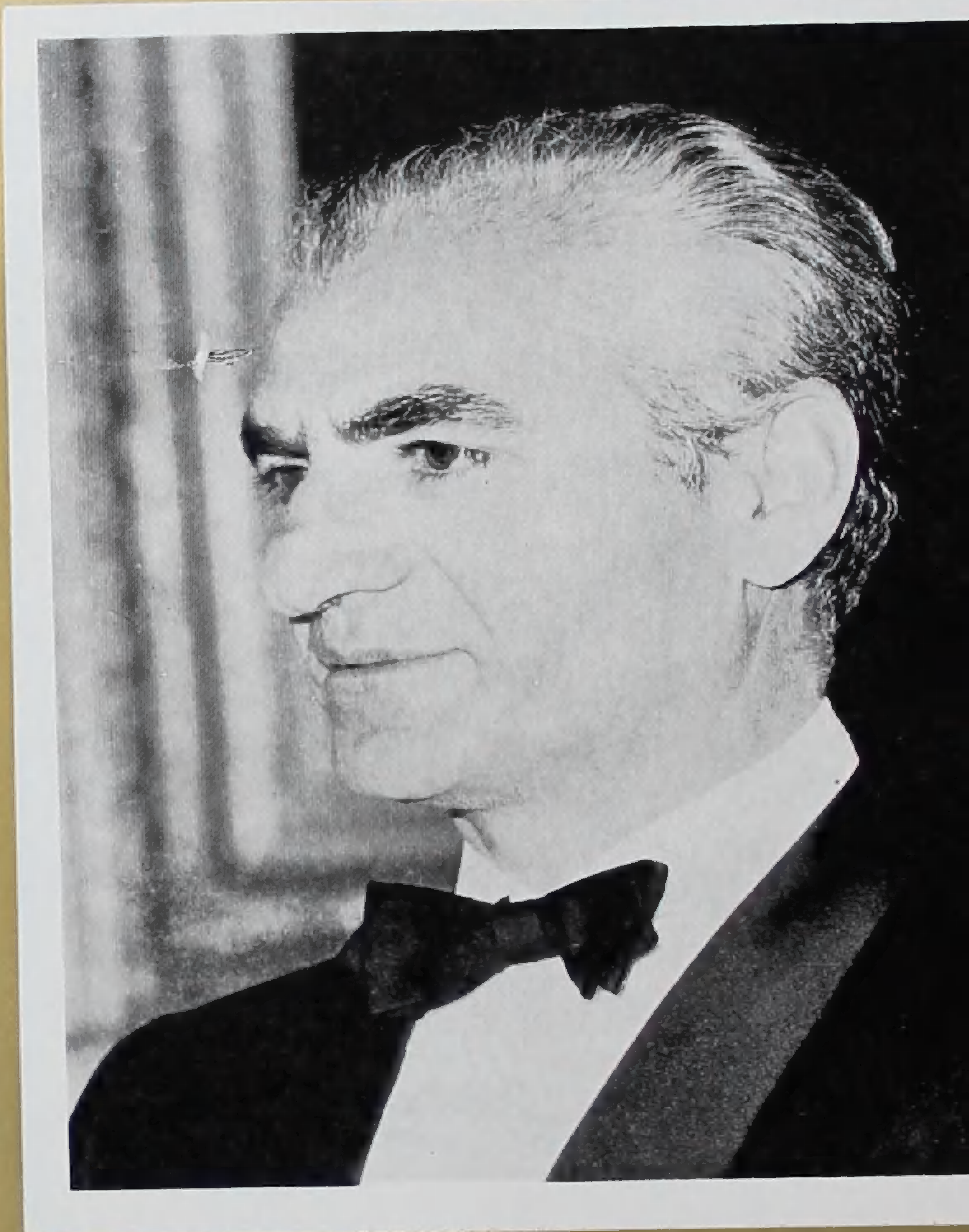


سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

۱۲۱

آثار باستانی خراسان

جلد اوّل

شامل آثار و ابنیهٔ تاریخی جام و نیشابور و سبزوار

«اثر»

عبدالحمید مولوی

ازاین کتاب دوهزار نسخه درچاپخانه خراسان ـ مشهد بچاپ رسید
و بشماره ۵۹۵ ـ ۵۴/۱/۱۴ اداره کل فرهنگ و هنر خراسان
به‌ثبت رسید
صحافی: چاپخانه بهمن ـ تهران

نخستین نشریهٔ انجمن آثار ملّی در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

سال برگزاری جشن پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی

سرآغاز

بنام آفریدگار بزرگ جهان

با عرض سپاس فراوان به درگاه پروردگار بی همتا و درود نامحدود بر پیمبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و دودمان گرامی او در پرتو عنایات همیشگی ذات خجسته اعلیحضرت همایون محمّد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر جلد اوّل «کتاب آثار باستانی خراسان» مشتمل بر اطلاعات و دانستنی های مربوط به ابنیهٔ تاریخی شهرستانهای جام و نیشابور و سبزوار به معرض انتشار و استفادهٔ علاقه‌مندان گذارده میشود.

از چند سال پیش که انجمن آثار ملّی درصدد برآمد با استفاده از دانش و بینش و کوشش آگاهان به بناها و آثار بازماندهٔ از روزگاران پیشین در سراسر ایران کتابها و انتشاراتی فراهم نماید و با چاپ و توزیع آنها نیاز فراوانی را که در این زمینه در میان بوده و هست (و خواهد بود) در حدود مقدورات خود برآورد نسبت به تدوین چنین کتابی برای سرزمین پهناور خراسان هم آن گونه که مناسب دید دست بکار شد.

ان علاوه برآنکه بواسطهٔ وجود مرقد مطهر امام هشتم شیعیان حضرت ی بن موسی الرضا (ع) بحق و شایسته بنام ارض اقدس خوانده شده و مطاف سلمانان بویژه شیعیان جهانست ، از نظر تاریخ و سرگذشت ایران و ایرانیان اهمیتی خاص خود دارد .

کسانی که به تاریخ چند هزار سالهٔ ایران کم و بیش آشنا هستند بخوبی میدانند که در تاریکترین و ناگوارترین روزگاران میهن عزیز ما فرزندانی از مرز و بوم خراسان قد مردانگی برافراشته با کوششهای پر اَرج در راه استقلال و تمامیت و بازگرداندن شرف و حیثیت ملی ایران و ایرانیان گام برداشته اند و چه بسا با شایستگی به هدف مقدسشان دست یافته اند .

از طرف دیگر چه بسیار نابغه های علم و ادب و حکمت و عرفان و هنر از میان مردم خراسان ، مطلع خورشید فضل و کمال ، برخاسته روشنی بخش جهان عقل و ایمان و دانش و فرهنگ گشته اند .

علاوه برآنچه گذشت عدهٔ بسیاری از آثار برجستهٔ معماری ایران در چند سدهٔ نخستین اسلامی و روزگار سلجوقیان و تیموریان در خراسان جلوه گر شده و به دیگر نقاط این مرز و بوم پرتو افکن گشته است چنانکه بناهای دوران سامانی و غزنوی

وسلجوقی و تیموری در آن سامان اعم از خراسان کنونی یا خراسان بزرگ یعنی برون از مرزهای سیاسی فعلی آن استان گواه ذوق و قریحه و ابتکار استادان هنرآفرین ایرانی در طول سده های متمادی است .

باتوجه به مطالب بالا انجمن آثار ملی به نهایت درجه خرسند و سرافراز است که در طول فعالیت پنجاه و اند ساله خویش پیوسته مهمترین کانون فعالیت خود را در خراسان قرار داده نخستین عمل و اقدام بزرگی که بمرحله اجرا درآورده بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و برگزاری هزارمین سال تولد او و احداث آرامگاه حکیم و باغ و آبنماها و تندیس های او و بناهای تابع و سایر مستحدثات در طوس و دیگر خدمات درخور این منظور ملی و فرهنگی بوده است. خدماتی که اینک با پیشرفت روزافزون دانش فرزندان ایران و بالا رفتن سطح علم و فرهنگ کشور بصورتی والاتر و شایسته تر درباره آن می کوشند و می اندیشند چنانکه نام گذاری فردوسی بر دانشگاه مشهد و برگزاری جشنواره طوس در کنار آرامگاه آن حکیم و ایجاد بنیاد شاهنامه در وزارت فرهنگ و هنر و کارهای نظیر آنها نمونه هائی از تجلی چنان کوششها و اندیشه هاست .

پس از آن هم انجمن آثار ملی درباره آرامگاههای حکیم عمر خیام و شیخ فریدالدین عطار و شادروان محمد غفاری کمال الملک در نیشابور و آرامگاه شهریار توانا و نجات بخش ایران نادرشاه

افشار و مجموعهٔ بزرگ تندیس منفرغی او در مشهد بفراخور امکانات خود دست بکارهائی زده و به موازات اینگونه خدمات نسبت بترتیب باغ و آب نماها و موزه ها و کتابخانه ها و متعلقات دیگر چنین پایگاههای ملی و فرهنگی کوشش بعمل آورده و گامهائی برداشته است .

اینک نیز همزمان با برگزاری آئین فرخندهٔ پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی ، که تأسیس انجمن آثار ملی و آنچه در راه رسیدن بهدفهای آن صورت پذیرفته است پدیدهای از این دوران مهم تاریخ میهن است ، نخستین جلد کتاب آثار باستانی خراسان در راه گزاردن خدمت ضروری دیگری به آن استان چاپ و منتشر میگردد و در نظر است که بخواست پروردگار بزرگ با بهره مندی بیشتر از بینش و کوشش دانشمند گرامی آقای عبدالحمید مولوی مؤلف کتاب حاضر ، جلد دوم آن در بارهٔ آثار تاریخی شهرستانهای اسفراین و جوین و بجنورد و شیروان و درگز و کلات و قوچان و زوزن و تایباد و خواف و کاشمر و بیرجند و قاین و فردوس و طبس و تربت حیدریه و سرخس و جلد سوم در بارهٔ بناها و آثار تاریخی شهر مشهد و اطراف آن تألیف و منتشر گردد .

ناگفته نماند که استان پهناور خراسان از لحاظ دارا بودن آثار باستانی ناشناخته بویژه ویرانه ها و بقایای بناها و تمدنهای دورانهای پیشین که در دل خاک پنهان و مدفون مانده هست زمینهٔ بررسی و پژوهش فراوان دارد و آنچه در مجلدات مورد نظر می آید بازگو

کنندهٔ یادگارهای تاریخی پدیدار آن سامان بوده و بدیهی است دنبالهٔ چنین خدمت و تکمیل آن و تحقق یافتن آرزوی دیرین علاقه‌مندان به آشنائی با همهٔ آثار تاریخی پیدا و ناپیدای موجود در این بخش از خاک میهن عزیز نیازمند کار و کوشش دسته جمعی فرزندان دانشور ایران است که بفراخور پیشرفت روزافزون باستان‌شناسی و کاوشهای آینده انجام‌پذیر خواهد بود و امید هست که در روزگار رستاخیز میهن گرامی جامهٔ عمل پوشد.

بمنّه و کرمه
انجمن آثار ملی

بنام آنکه هستی نام از او یافت

خطه وسیع خراسان کنونی برخی وقسمتی ازخراسان بزرك (سرزمین پارتها) میباشد ودرمشرق مملکت عزیز ایران واقع گردیده است.

بواسطه حوادثی که درطول قرنها درخراسان رخ داده حدود خراسان مکرر تغییروضع یافته ودربعضی اعصار حدود ومرزی دیگر پیدا کرده است

کتب تاریخ وجغرافیا ومسالك و ممالك درحدود خراسان اختلافاتی دارند ولیکن آنچه در کتب مؤلفه قبل ازواقعه شوم مغول نوشته شده اگرمورد مطالعه دقیق واقع گردد میتوان حدودخراسان قدیم راچنین ذکر کرد.

شمالا	خوارزم وخیوه
شرقاً	رود جیحون
جنوباً	سیستان وکویر مرکزی ایران
غرباً	گرگان ودامغان (قومس)

حدود فوق الذکر درطول قرون درجزرومد بوده گاهی خراسان وسعت بیشتری داشته وزمانی فسحت آن کمتر بوده است.

فتوحی بلخی که معاصر انوری ابیوردی (درگزی) بوده راجع بشهرهای عمده خراسان شش بیت شعر داردکه اشعارمذکور دردیوان انوری نیز آمده است وفتوحی در آن اشعار نام شهرهای مهم خراسان رابیان کرده وباتوجه باشعار فتوحی باهمیت خراسان

قدیم شناسا میشویم وچهارشهر عمده خراسان را بنظر می‌آوریم و اشعار فتوحی چنین است .

چارشهراست خراسان را در چار طرف — که وسطشان بمسافت کم‌صددرصدنیست
گرچه معمور وخرابش همه‌مردم دارد — نچنـانست که آبستن دیو و دد نیست
مصر جامع راچاره نبود از بد و نیك — معدن زر و گهر بی سرب وبسدنیست
مرو شهری است بترتیب همه‌چیز دراو — جد وهزلش‌متساوی وهری هم‌بدنیست
بلخ شهری‌است درآکنده‌باوباش ورنود — درهمه شهرونواحیش یکی‌بخرد نیست
حبذا شهـر نشابور که در روی زمین — گربهشت‌است همانست‌وگرنه‌خودنیست

هری‌اسم دیگرهرات‌است واجناس ومیوه های منسوب‌بهرات‌راهریوه‌ومردم آنجاراهروی وهراتی‌می‌گویند.

ازطرفی بلخ ومرو وهرات درگذرگاه قرون گذشته ازخراسان وایران‌عزیز جدا افتاده‌است‌ولیکن‌ارتباط مذهبی وزبانی‌وفرهنگی مانند قرون‌قبل پابرجاست و بهشت روی زمین نیشابور عهد انوری وفتوحی فتنه ترکمانان غز را درسال ۵۴۹ قمری‌درسلطنت سلطان‌سنجر سلجوقی‌تحمل کرده ولیکن درقتل‌عام‌وکشتارفجیع و وحشیانه‌مغول‌درسال۶۱۸قمری‌چنان‌خراب‌گردیده‌که درظرف‌هشت‌قرن‌نتوانسته‌است دوباره قدعلم کند وهرچند درمغرب شهرشاد یاخ و ویرانه‌های نیشابور قدیم شهر جدیدی بنام نیشابورپابعرصه وجود گذارده است مع‌الوصف باگذشت هشت‌قرن از عهد مغول نتوانسته‌است صدمات وارده رابرخود بی‌اثر نماید و تجدید حیات کند وشهر نیشابور قدیم درشش قرن اوایل اسلام بقدر یك مملکت توابع و ملحقـات داشته که شهرسبزوار واطراف آن وجاهای دیگرازمشتقات نیشابور بوده واکنون شهر سبزوار ازنظر جمعیت وآبادی ودر آمد سالیانه برنیشابور کنونی مزیت وبر تری بسیار دارد .

شهر طابران حاکم نشین جلگه طوس شهری بسیار آباد بوده و بزرگـانی در علوم مختلفه و فنون متنوعه از آنجا برخـاسته‌اند چنانکه حکیم ابوالقـاسم

فردوسی سراینده بلند مرتبت توانا که دیگر ملتها همانند او را ندارند و خواجه نظام‌الملك و خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ الطایفه شیخ طوسی صاحب کتابهای تهذیب واستبصار و کتب دیگر وامام محمد غزالی و ده ها بزرگان دیگر اهل طوس بوده اند.

شهر طابران درسال ۷۹۱ قمری درسلطنت امیرتیمورگورگان بقسمی قتل‌عام می گردد که با گذشتن شش‌قرن ازخرابی طابران هنوز هم بحال‌خرابه باقیست و شهر طابران وجود خارجی ندارد وفقط درکتب تاریخ نام آنرا می‌خوانیم وبجای شهرهای خراب‌شده نیشابور وطابران وباتوجه باینکه بلخ ومرو وهرات بیرون‌از خراسان عزیز کنونی‌واقعست شهرمشهد که روضه مطهره‌حضرت‌رضا علیه‌السلام‌امام هشتم ماشیعیان دراین شهر شرف وقوع دارد ازاوایل قرن‌نهم هجری بسعی میرزا شاهرخ بن‌امیر تیمورگورکان وبعداً درعهد صفویه وسپس درعصرحاضر وتقریباً از شصت سال‌قبل بقسمی‌وسعت‌وآبادی پیداکرده‌که‌بحق‌عاصمه‌خراسان‌کنونی وخورشید تابان این خطه‌است.

وشهرمشهد جلوه‌خاصی درایران دارد وازبعضی‌جهات بابرخی‌ازشهرهای مهم ایران هم طراز است و روزبروز آبادی آن رو به فزونی میرود وموقعی که نوبت نوشتن آثارباستانی‌مشهد برسدخوانندگان عزیزباهمیت مشهد بیشترعنایت‌خواهند فرمود وبرای نمونه معروض میشود که دراین‌شهر باعظمت باغی‌است بوسعت چهار میلیون مترمربع مشحون‌باشجار مختلف ومیوه‌های متنوع‌خراسان وتصورمیرود در هیچیك ازشهرهای ایران چنین‌باغی دروسعت ونظافت وهوای‌نظیف بوجود نیامده باشد ودرهرحال درظرف شصت سال گذشته که نویسنده کتاب ناظرپیشرفت آبادی مشهد سال‌بسال بوده‌ام وسعت‌شهر درحدود پنج برابرشده‌است وبازهم روبه پیشرفت میباشدوعلاوه‌برخانه‌های‌وسیع ومشجرتمام‌خیابانهای‌شهرسرسبزوخرم‌وخوش‌نماست ودر تمام ایام سال صدها هزار مسلمان ازبلاد مختلفه داخله و خارجه برای کسب مثوبات معنوی باین شهرسفرکرده واز زیارت مرقد منورامام‌همام علیه‌السلام فیض

یاب میشوند وشب و روز بازارها وخیابانهای شهرمشحون بزائرین مسلمان‌است و بدیهی‌است باسفر کردن زائرین بمشهدسرمایه وثروت قابلی‌از ورود وخروج آنها بمردم مشهدعاید می گردد وهمین‌امر اثرمهم در آبادی شهر دارد وهیچیك ازشهر های ایران‌حتی تهران دارای‌چنین‌امتیازی نیست والبته شهرقم هم زائران فراوان دارد ولیکن وضع‌مشهد باقم قابل مقایسه نیست ، باری درحالی که درقرون گذشته هنگام تسلط‌جنگجویان وکشورگشایان‌سرزمین‌خراسان دست‌بدست سلاطین‌غالب ومغلوب می گردید ، درخلال‌مدت و دوران هریك‌از سلسله های سلاطین ابنیه و آثاری درشهرها ودهات وبیابانها بوجودآمده است که برخی‌ازآن آثار دستخوش عدم مراقبت وپایمال حوادث گردیده واز بین رفته است مع‌الوصف بازهم تعدادی قابل توجه ازآثار باستانی اعصار پیش در دسترس جویندگان آثارقدیمه در گوشه و کنار شهرها حتی‌در بیابانهای خراسان دیده میشود که هریك متعلق بزمانی و عصری میباشد وبعضی‌ازآنها بیش‌از هزارسال عمردارد وحتی‌برخی ازآنها مربوط به‌عهد اشکانیان است وخوشبختانه این‌آثار ازنوائب روزگار مصون مانده واکنون پابرجاست وپویندگان تحقیق درآثارباستانی‌این‌خطه وسیع‌ازآثارباقیمانده‌استفاده علمی‌وفنی‌خواهند کرد .

آثار باستانی‌خراسان هریك وضع خاص‌واسلوب پیدایش عهد خودراازنظر طرح وسبك وآجرچینی و گچ بری وکاشی‌کاری ومنبت درها وخطوط نویسندگان دارد و فنون هنری و معماری که درهر یك بکار برده شده هر بیننده بصیر را مبهوت جلوه گری خود می‌سازد و میزان هنرمندی گذشتگان این دیار راواضح وروشن می نماید .

از نظرشناسائی تمدن سرزمین‌خراسان ،نکات دقیق‌علمی وفرهنگی‌وهنرو دانش‌وبینش، محیطی درآثار باستانی خراسان در آن عهد ابداع گردیده است و همچنین از نظرشناسائی هنرمندانی که چنین آثار راپایه گزاری‌کرده‌اندبسیار آموزنده‌وجالب است .

هر گاه‌کسی بخواهد آثار باستانی خراسان کنونی را که‌در شهرهاوروستاها وبیابانها پراکنده است ببیند ماه ها باید صرف عمر کند تابد قایق‌هریك از آثار خراسان واقف گردد.

دانشمندانی که برای شناخت تمدن مردم ایران وتحقیق درحالات گذشته‌و حال آنان ودریافت اوضاع واحوال قرون گذشته وکنونی این سامان‌مطالعات‌خود را ادامه می‌دهند، دیدن آثار باستانی هرمنطقه در خراسان کار تحقیق و بررسی شانرا آسان می‌کند وپژوهش کنندگان را بروش واسلوب وسابقه علمی وفکری‌و فرهنگی این سامان رهنمون می گردد ودلیل ثابت‌وقانع کننده برای اظهار نظر اینگونه دانشمندان در اختیار آنان می گذارد ومیتوان گفت‌درشناسائی‌احوال‌ملت ایران وجهاتی که‌موجب پیدایش‌چنان‌آثاری شده وجود ابنیه‌قدیمه وآثار باستانی خراسان از جمله بهترین راهنماها ودلایل زنده‌بشمار میرودوهر محقق باتوجه‌بآثار ملی مردم خراسان در شناخت آثار فرهنگی ومعماری مردم این خطه توفیق‌کامل می‌یابد.

آثار باستانی واقع در خراسان کنونی یادگارهائی بسیار با ارزش وگران بهاست وحاکی از بصیرت ومهارت وهوشمندی واستادی مردم این سامان واز نظر شناسائی پیشینه آن سرزمین وجهات مختلف دیگر بس‌مهم است‌لذا حفظ‌وصیانت ابنیه قدیمه که صفحه حال وتاریخ هنری‌گذشتگان‌است ودرواقع ورقه‌هویت‌منطقه میباشد جزو وظائف مهم کلیه مردم این مرز وبوم بشمار میرود وبهمین سبب است که در هر شهر وهرجا وهر نقطه که آثار باستانی تاکنون بجا مانده وباقی‌است باید درصیانت وحفاظت آن بکوشند وبمصداق(ان‌آثار ناتدل علینا. فانظروا بعدنا الی الاثار)آثار قدیمه خراسان را بجان‌ودل دوست داشته وبا مرمت و صیانت آن یادگار نیاکان خودرابه‌نسلهای‌بعدسالماً‌تحویل وتسلیم دارند

ابنیه بازمانده در خراسان آثاری بسیار شیواوازجهات مختلف شایان‌توجه دقیق وعمیق است وبانگهداری آثار باستانی در هر جا که‌باشد ومرمت‌آنهابشیوه

واسلوب عهدی که اثر پایه گذارده شده است در حقیقت نمودار حق شناسی نسبت بگذشتگان هنرمند و بوجود آورنده آن آثار تواند بود.

نکته دیگر اینکه آثار باستانی هر محل یاد آور عظمت دوران گذشته و افتخارات کم نظیر هرمنطقه است لذا صیانت آثار مذکور بیش از پیش باید مورد عنایت همگی قرار گیرد ومحتاج بیادآوری وتاکید نیست که شیوه وطرح واسلوب هر بنا در موقع مرمت واصلاحات تعمیری بایستی کاملا محفوظ بماند وبهمان سبک مرمت وتعمیر گردد واز هر گونه تغییروتبدیل واظهار سلیقه خودداری شود وسبک زمانی که در آن عهد بنا ساخته شده است نباید از بین برود تا درقرون بعد کمک شایانی بشناسائی فرهنگ وهنر قرون مختلف نماید وتحقیقات پژوهندگان سهل گردد وآنان را سردرگم نسازد.

سبك آثار باستانی هر عهد مانند کتابی است که درآن عصردرعلمی ازعلوم یا فنی از فنون تألیف ونوشته شده است وهمان قسم که حق نداریم چندورق کتاب را تغییر عبارت دهیم بدیهی است در ابنیه باستانی هم مجاز نیستیم که اسلوب آنرا در مرمت بنا دگرگون سازیم و وضع اثرعهدی را با سبك امروز مخلوط کنیم چنانکه بدین اصل مهم توجه نگردد محققین وپویندگان وجویندگان قرون بعد با وضعی درهم مواجه می شوند ونظری که اتخاذ می کنند محتمل است باواقعیت وضع بنا وعهدی که بنابه اسلوب خاص خود ساخته شده است تطبیق ننماید.

عصری که ما در آن زندگی می کنم سالهای فرخنده ایست و ایران درطی مراتب تعالی بیشتری است وامنیت کامل در همه جا حکم فرماست وفرصت برای پیشرفت های علمی وفنی وصنعتی فراهم است و روز بروز در تزاید میباشد زیرا سلطنت ایران عزیز بوجوداعلیحضرت فرهنگ دوست هنر پرور **شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی دامت سلطنته وعظمته ومعدلته** مزین است وچون شناسائی وحفظ آثار باستانی وملی درتمام مملکت ایران موردتوجه خاص شاهنشاه میباشد اوامر مؤکد در مرمت متناسب با شیوه عصری که اثر در آن قرن بوجود آمده

شرف صدور یافته و تاکید شده است فهرست جامعی از تمام آثار باستانی ایران حاوی خصوصیات و تاریخ و نام بانی و محل وقوع آن و سبب پیدایش آن تهیه گردد و در دسترس همگان قرار گیرد تا در نتیجه تدوین فهرست آثار ملی و باستانی تمام باشندگان سرزمینهای ایران و افرادی که از خارج بایران می آیند و محققینی که در صدد تحقیق آثار ایران میباشند بیشتر و بهتر بمفاخر و آثار باستانی ایران شناسائی و اطلاع کامل حاصل کنند.

انجمن آثار ملی ایران که بیش از چهل سال است در راه پاسداری مفاخر پیشین و آثار باستانی ایران گام برمیدارد، خدمات بسیاری در راه مرمت و نگهداری ابنیه قدیمه تمام مملکت بقدر توانائی مالی که داشته انجام داده است و برخی از آثار را مرمت کامل کرده و تعمیر بعضی در دست اقدام است و باقیمانده هم در آتیه بخواست خدا در فرصت مقتضی مرمت و حفاظت و مراقبت خواهد شد و جای تاثر بسیار است که تیمسار سپهبد فرج الله آق اولی که سالهای متمادی ریاست هیئت مدیره انجمن آثار ملی را عهده دار بود سحر گاه روز سیزدهم آبانماه ۱۳۵۳ برحمت ایزدی پیوست و آثار وجودی آن فقید سعید و سایر اعضاء هیئت مؤسسین انجمن آثار ملی آثار بسیار ارزنده در تمام مملکت ایران در یادگارهای باستانی جابجا بچشم می رسد و این شخصیت بزرك و نجیب دارای نظری دقیق در حفظ آثار ملی بود و بسیار لیاقت و امانت و شایستگی داشت خدایش رحمت کناد و امید است جانشین آن بزرگوار در آتیه رویه و رفتار و شیوه ایشان را دنبال فرمایند و آرزوهای وی را در تعمیر و حفظ تمام آثار ملی ایران جامه عمل بپوشند.

چند سال پیش انجمن آثار ملی نوشتن کتاب آثار ملی خراسان را بر عهده این جانب گذاردند و چون مدتهاست از دوستداران آثار باستانی بوده و هستم و از سال ۱۳۱۹ شمسی ببعد با وزارت فرهنك سابق ولاحق و انجمن سابق الذکر همکاری و همگامی داشته و دارم و سراسر خطه خراسان و شهرها و بیشتر دهات و آبادیهای این استانرا بدفعات دیده‌ام و مطالعاتی نسبت بهر مورد از بناهای باستانی دارم

افتخار نوشتن مطالب فهرست آثار باستانی خراسان را به بنده محول فرموده‌اند.

با اذعان بداشتن بضاعت کم امیداست بتوفیق باری تعالی جل جلاله این آرزو را بقسمی بپایان برسانم که پسند اهل فن قرار گیرد و با نشر کتاب آثار باستانی خراسان توجه همگان بآثار باستانی عموماً وبآثار باستانی خراسان خصوصاً بیشتر گردد ، اکنون چندسال است که بفراهم کردن مطلب کتاب وتهیه نقشه‌وعکسهای بناها عمررا صرف کرده‌ام ودر ابتدا تصور میشد که وصف تمام آثارباستانی خراسان درمدتی کمتر ودر حدود ششصد صفحه دریکجلد کتاب میسر گردد ولیکن هنگام عمل روشن شد که ذکر تمام آثار باستانی خراسان دریکجلد میسور نیست،ازآثار باستانی جام‌ونیشابور وسبزوار که شامل صفحه میباشد بعنوان جلداول آثارباستانی خراسان ازطرف انجمن آثارملی اکنون انتشارمی‌یابد وجلددوم شامل آثار باستانی واقع در جوین وجاجرم واسفراین وبجنورد وشیروان ودرگز وکلات وقوچان وسرخس وتایباد وزوزن وتربت حیدریه وکاشمروگناباد و بیرجند وقائن وفردوس‌وطوس در نظر گرفته شده وجلد سوم‌مختص آثارباستانی شهرمشهد واطراف شهر مشهد خواهد بود کهاگر عمروفاکند بتوفیق‌خداوند متعال‌درآینده تهیه‌گرددوضمن انتشارات بعدی انجمن آثار ملی ایران در دسترس همگان قرار گیرد **یارب‌این آرزو‌مراچه خوش‌است.**

بمنه‌وکرمه وتوفیقه دی ماه ۱۳۵۳ شمسی برابر ذیحجة الحرام ۱۳۹۴ هجری

عبدالحمید مولوی

فهرست مطالب کتاب

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

دشت جام و آثار باستانی آن

اجمالی ازوضع طبیعی وجغرافیائی جام

بخش **جام** یکی از توابع سابق شهر نیشابور قدیم بوده واکنون از منضمات شهر **مشهد** است ودرسرراه مشهد بمرز ایران وافغانستان واقع شده است

حدود جام

مشرق جام دهات بخش **تایباد** است ومغرب آن بدهات **پائین ولایت** مشهد اتصال دارد ، طرف شمال جام **هری رود** وکوه **شاه نشین** وکوه **دال** ومرز افغانستان است ودرجنوب جام کوههای فاصل بین جام و تربت حیدریه واقع میباشد

وضع دشت جام ومحصول آن

درشمال جام **کوه شاه نشین** و **دال** فاصل بین جام وبخش **زورآباد** است ودرجنوب جام دنباله کوه **بینالود** مشهد معروف بکوه بزد (بزگ) وقوع دارد باین سبب طول جلگه جام شرقی و غربی است و چون دشت جام در یك **دهلیز** دراز درطول تقریبی سی فرسنك واقع شده هوای آن قدری متلون ومختصری گرم تر از هوای جلگه **مشهد** است ودشت جام ازطرف **تایباد وخواف** دارای بادموسمی گرمی است وزراعت پنبه درجام فراوان است ، انواع غلات و اشجار میوه وانگور درآنجا بسیاراست وچون هوای جام شباهت تامی باهوای هرات دارد کلیه محصولاتی که در **هرات** بعمل می آید درجام هم حاصل میشود ، انگوریاقوتی قرمز که درهمه جا فراوان است درجام نوعی یاقوتی سفید بنام **روچه** مانند **هرات** وجود دارد و بعید نیست که پیوند آن راازجام بهرات برده باشند یا بالعکس ازهرات بجام آورده باشند هم چنین انگور خلیلی قرمز که درجام وهرات درهردوجا بدست می آید واخیراً چغندر کاری درجام معمول گردیده ومحصول چغندرقندرا بکارخانه قند **فریمان** می برند

مرکز جام

حاکم نشین سابق جام قصبهٔ **بوژگان** نام داشته و معرب آن در کتب تاریخ **بوزجان** ذکرشده واکنون **بوژگان** خرابه‌است و بزرگانی ازدانشمندان از قبیل ابو منصور بن احمد بن محمد بن حمدون بن مرداس الفقیه البوزجانی متوفای ۳۸۶ قمری وابوالوفامحمد بوزجانی ریاضی‌دان ومنجم قرن‌چهارم هجری که دراروپا معروف تر ازایران است وعده‌دیگرکه ازذکرآنهاخودداری شدحاکم نشین‌کنونی‌جام شهرتربت شیخ جام‌است‌که بتخفیف **تربت‌جام** نامیده شده‌است واین شهر دراراضی **معدآباد** درکنارتربت وبنای باستانی شیخ‌احمد جام بعداعرض اندام کرده است و **بوژگان** حاکم‌نشین سابق جام‌درسه فرسنگی شرقی شهر تربت جام وقوع داشته وخرابه‌های آن‌اکنون مشهوداست ودراراضی‌خرابه‌های بوژگان‌اکنون‌زراعت‌وبوژگانی نامیده میشود

آب‌های‌جام

آب مزارع جام ازقنوات وچشمه‌ها ورودخانه **جام‌رود**است واخیراًچاه‌های عمیقی برای ازدیادسطح زراعت‌جام دردهات‌متعدد حفرگردیده‌است

رودخانه جام

ازمشهدکه بطرف جام روانه شویم تابعد ازفریمان همه جا راه روببلندی‌است و ازمحاذات ابتدای نهر **محمود آباد** جام زمین جلگه روبه نشیب می رود و در گودترین نقطه دشت جام بسترجام رود بوجود می‌آید وچند آبادی مهم راسیر آب می‌سازد وازجمله‌دهاتیکه ازجام رودحقابه داردقریه **لنگر** است‌که مزار**شاه‌قاسم انوار** یکی ازآثارباستانی جام درلنگر واقع شده وبنای گورخانه مذکور یکی از ابنیه خیریه**امیرعلی شیرنوائی**است‌وقریباً بشرح آن‌خواهیم‌پرداخت

درفصل بهار که **جام‌رود** آب بیشتری دارد مازاد آب آن در مرز افغانستان **بهری‌رود** متصل می‌گردد وآب **هری‌رود و جام‌رود** درپل **خاتون** سرخس بمازادآب **کشف رود** طوس می‌پیوندد وتمام آب‌های مذکوراراضی دهات **سرخس** را آبیاری می‌کند و این آب از **بهمن‌ماه** هرسال تااواخر **خرداد** سال بعد جریان دارد وسپس می‌خشکد و طول زمان جریان این آب وابسته بمقدار بارندگی در هر سال است

ییلاقات جام

ییلاقات جام دردره‌های کوه **بزك (بزد)** واقع است و ییلاقـات آنجا دارای آب‌های شیرین وهوای بسیار لطیف است ودرآبادی بزد **مسجدنور** واقع شده وشیخ احمد جام درمسجد مذکور بعبادت می‌پرداخته است

اسم اصلی جام

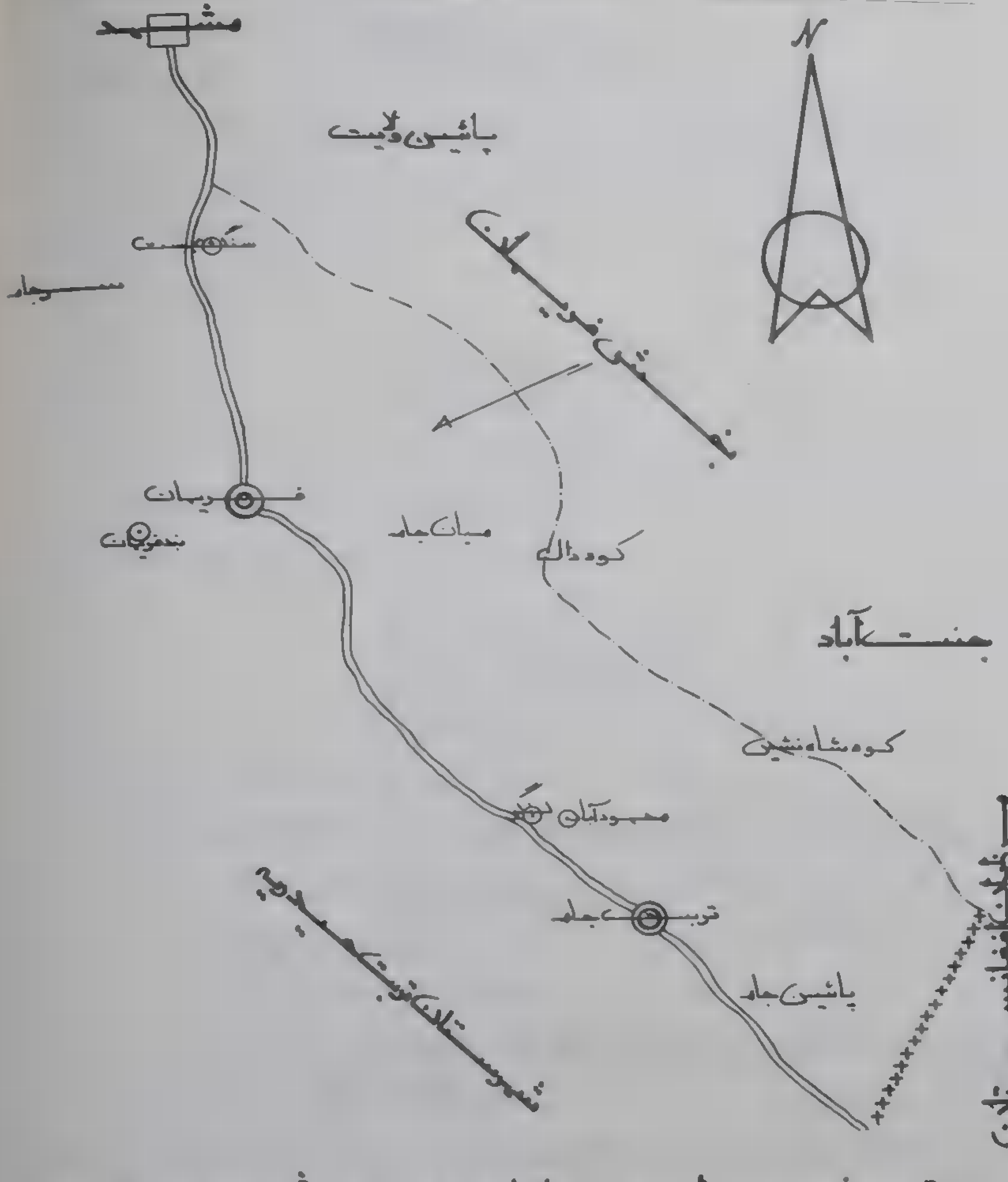
درکتاب **مراصدالاطلاع** که خلاصه **معجم‌البلدان** یاقوت حموی است صفحه دویست چاپ‌سنگی می‌نویسد :

(زام احد کور نیسابور المشهورة وقصبتها البوزجان و هوالذی یقول جام بالجیم مشتمل علی مأة وثمانین قریة)

یعنی **زام** یکی ازتوابع نیشابورمشهوراست وقصبهٔ آن **بوزجان** وآن راجام می‌گویند ودارای یکصد وهشتاد آبـادی‌است .

اسم اصلی جام **ژام** است ودرتلفظ خراسانیان حرف ژرا جیم گفته و**ژام** راجام می‌گویند چنانکه **ژاله** را **جاله** تلفظ میکنند

لسترنج درصحفه ۳۸۲ ترجمه جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی مینویسد(درزمان‌های اخیر **بوزجان** را **بوجگان** مینویسند)واین مطلب مؤید نظرفوق است که **ژام** را **جام**، **بوژگان** را **بوجگان** می‌نویسند ،



تهیه شده بوسیله دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی خراسان

نقشه جغرافی جام و محل وقوع آثار باستانی سنك بست و بند فریمان ومزار شاه قاسم انوار و محمود آباد جام و تربت جام در نقشه نمایان است

قریه **بوژان** و **بوژآباد** و **بوژمهران** واقع در توابع **نیشابور** را مردم آنجا **بوجان** و **بوج آباد** و **بجمهران** میگویند و قریه **بوژمهن** واقع در مشرق مشهد را مردم مشهد **بجمهن** می نامند

در تعریب حرف ژ فارسی در عربی بزاء تبدیل میشود چنانکه **ژام** را **زام** و **بوژگان** را **بوزجان** در کتب جغرافی عربی ذکر کرده اند و معرب **پاژ** مولد حکیم فردوسی طوسی **فاز** است

آبادی های جام

درفرهنگ جغرافیائی ارتش ایران برای جام یکصد و پنجاه و چهار قریه ذکر شده واین کیفیت می رساند که منطقه جام که تا اوایل قرن هفتم هجری جزو توابع نیشابور بوده و کتاب معجم البلدان در آن وقت تالیف شده دارای قراء بیشتری بوده و یکصد و هشتاد قریه در آن عهد در دشت جام آبادی داشته است و نظر باینکه جام درمسیر راه **نیشابور و هرات** واقع شده درجنگها واغتشاشات مختلفی که درخراسان رخ داده صدمات زیاد دیده است واکنون باامنیتی که در تمام ایران مشهوداست امید است در آتیه نزدیك برتعداد آبادیهای کنونی جام افزوده شود و دهات خراب شده لباس آبادی بپوشد و بهتر ازدشت جام قبل ازحمله و یورش ظالمانه غز و **مغول** وامیر تیمور بار دیگر عمران و آبادی زیادتری پیدا کند

فاصله جام بامشهد و مرز

شهر تربت جام در یکصد وچهل و چهار کیلومتری شرقی شهر مشهد واقع شده ولیکن دهات جام ازسی وشش کیلومتری مشهد شروع میشود وطول جلگه جام قریب سی فرسنك است وفاصله شهرتربت جام بامرز افغانستان قریب یازده فرسنك یاشصت و شش کیلومتر می باشد .

آثار باستانی جام

دردشت جام شش اثر باستانی و تاریخی ازدستبرد حوادث زمان تاکنون مصون ماندهو پا برجای است بشرح ذیل :

۱ ـ ۲ درمغرب جلگه جام دو بنای تاریخی نزدیك بیکدیگر وقوع دارد اول گورخانه **ارسلان جاذب** است و این شخص مدتی در سلطنت سلطان محمود غزنوی درخراسان ماموریت داشته است ودر اراضی قریه **سنك بست** که درسر دو راهی مشهد به نیشابورو تربت جام وهرات واقع شدهمقبره باشکوهی برای خودساخته است وعمر بنای ارسلان جاذب بیش از **یکهزارسال** است و بنظر این بنده بعداز بنای حرم مطهرحضرت رضا علیه‌السلام وروحی وارواح العالمین‌فداه **قدیم‌ترین** ابنیه‌اسلامی درخراسان‌کنونی است وچون‌این بنا درسی وشش‌کیلومتری شرقی‌مشهد واقع شده از ذکرجزئیات مذکور دراین‌فصل خودداری شد و بعداضمن‌ابنیه واقع‌درحول‌وحوش‌شهر مشهد درآینده‌نزدیك بشرح‌آن خواهیم پرداخت

دوم ـ بنای دیگر باستانی که در نزدیکی گورخانه ارسلان جاذب در اراضی سنك بست واقع شده رباط آجری بسیار معتبری است که از بناهای **امیر علی شیر نوائی** وزیر دانشمند **سلطان حسین میرزا بایقرا** میباشد و در تذکرة الشعراء **دولتشاه سمرقندی** چاپ لیدن صفحه **۶۰۵** عمارت رباط **سنك بست** و عمارت **مزارشاه قاسم انوار** را از ابنیهٔ خیریه امیرعلی شیر نوائی ذکر کرده‌است‌واین‌رباط رامرحوم **سلطان‌مرادمیرزاحسام‌السلطنه** عموی **ناصرالدین شاه قاجار** درموقع لشکرکشی بهرات مرمت شایسته کرده وقسمتی ازززادخانه لشکرش‌رادررباط‌مذکورمحفوظ می‌داشته‌است‌واکنون هم‌این‌رباط دراختیارلشکرخراسان است وهمواره عده نظامی درآنجا توقف دارند وچون تابحال رباط سنك بست جزوابنیه باستانی ایران‌ثبت نشده‌است دراین موردتوضیح بیشتری‌را اکنون ضرورنمی‌داند



گورارسلان جاذب واقع درقریه سنك بست جام و مناره واقع در پهلوی
گورارسلان جاذب و این بنا بیش ازهزار سال عمر دارد

۳ ـ بعداز دوبنای مذکورسد یابند **فریمان است** که جزوابنیه باستانی باید شمرده شود ، فریمان مرکز بخش فریمان است ودرهفتاد ویك کیلومتری جنوب شرقی مشهد در دوطرف راه شوسه مشهد بجام وقوع دارد

بندفریمان دردوازده کیلومتری جنوب آبادی فریمان درجلورودخانه ییلاقی فریمان (بالابند) باآجروآهك ساخته‌شده‌است

اصل بنارا درجائی ندیده‌ام که درچه زمان ساخته‌شده وازکیست وشاید بعدا بمستند آن دسترسی پیداکنم واحتمال می‌دهم که از نظر اسلوب وسبك بنای سد درعهد سلاطین **مغول** ساخته شده باشد

فریمان وبندآن درعهد قاجاریه خالصهٔ دولتی بوده واگر بدفاتردهات خالصه قبل ازقاجاریه دسترسی پیداشود محتمل است که درعهدصفویه هم عنوان خالصه بودن راداشته باشد



(بند) سد فریمان واقع در (میان جام) احتمالا ازابنیه‌عهدمغول

درهرحال قبل از مشروطیت ایران **عین الدوله** صدراعظم اسبق ایران مدتی فریمان رادراختیار داشته وپس ازعزل ازصدارت چند ماه درفریمان متوقف شده است وبرای مزیداستحکام بند مذکورتوسط **مجدالسلطان** پیشکارخوددر جلودیوارهٔ سد پایهٔ **هرمی شکلی** بسیارقوی ساخته است تافشارمخزن آب پشت بند موجب شکست دیوارهٔ سد نگردد وازخرابی احتمالی جلوگیری شده باشد وسپس درسالهائی که فریمان جزو املاک اختصاصی سلطنتی بود (قبل ازشهریور ۱۳۲۰ شمسی) تعمیرات ومرمت های دقیقی دراصل بنای سد فریمان بعمل آمده وروی دیوار بند فریمان را با سنگ های مربع مستطیل بزرگ باسیمان فرش کرده اند تادرفصل بهار و بارندگی آب سد و باران موجب خرابی بند نشودواین سدرا بنده درمواقع مختلف مکرر دیده ام واکنون هم نیازمند بمرمت است

آب گیرو مخزن پشت بندرا از آب رود خانه فریمان که **بالابند** معروف است درهر بهار مملو می سازند وبضمیمه آب رودخانه که در تمام سال بسد مذکور وارد میشود بوسیله درجات وسوراخهائیکه درچاه آجری وسط دیوار بند تعبیه شده آب بند را درتابستان وموقع کمی آب تدریجاً برای شرب اراضی فریمان که فرسخها وسعت دارد میبرند وچندین آبادی باآب بند زراعتش آبیاری می گردد

دررودخانه **بالابند** فریمان مزارع **باغ عباس - شکرتو - ایلیاتو شلغم زار - غرقاب زار - قپق تاز - ناری بالا - ناری پائین** ازآب رودخانه فریمان زراعت می شود واین دهات کلا جزو مالکیت فریمان است ششدانك فریمان وتوابع آن بموجب سند رسمی دردهم اسفندماه یکهزار وسیصد وبیست وپنج هجری خورشیدی ازطرف **آقای حسین ملك** وقف بر مصارف آستان قدس شده ولیکن احفاد **عین الدوله** هنوز نسبت بسهامی ازآنجا دعاوی دارند که درمراجع صالحه مطرح است

چون بند وسد **فریمان** تابحال جزوآثار باستانی ثبت نشده توضیح بیشتر دراین مورد رابآتیه موکول می سازد

گور آبه شاه قاسم انوار

۴ ـ مزار ومقبره شاه قاسم انوار (سیدعلی بن نصیربن هرون بن ابی القاسم الحسینی التبریزی المشهور بقاسمی درخرگرد جام واقع شده واکنون **خرگرد**جام را **لنگر** می نامند

توضیحاً می نگارد که درخراسان دردوجانام **خرگرد (خرجرد)** برده شده یکی درخواف که مدرسه **خرگرد** خواف دراین **خرگرد** واقع شده و دیگری **خرگرد** جام که بعدازدفن شاه قاسم انواردرآنجا بقریه **لنگر** معروف گردیده است و **خرگرد** خواف بنام سابق خود باقیست

لنگر چیست

بشرح صفحهٔ ۳۷۱۴ لغت آنندراج چاپ تهران تالیف محمد پادشاه سنگاجی تهرانی (لنگر جائی است که هر روزه ازآنجا بمردم طعام برسد و از این است که خانقاه را نیز لنگر گویند چنانکه لنگر جام و لنگر شاه قاسم انوار در خراسان شهرت دارد)

حالات شاه قاسم انوار

سیدعلی متخلص بقاسم یاقاسمی ازبزرگان سادات سرخاب تبریزاست درجوانی مرید شیخ صدر الدین اردبیلی شده و مدتی بریاضت بسر برده است و با اجازه مراد خود سالها درگیلان بارشاد پرداخته و سپس بخراسان سفر کرده و چندی در نیشابور بوده است

ازنیشابوربهرات رفتدواهالی آنجا تدریجاً بوی معتقد شدهواین کیفیت رااصحاب غرض بمیرزا شاهرخ بن امیر تیمورکورکان بوضع نامطلوبی جلوه‌داده وشاهرخ را وا میدارندکه شاه‌قاسم راازهرات اخراج کندلذاشاه قاسم‌ازهرات ببلخ وسمرقندوترکستان

سفرمی‌کند و بعدازمدتها بهرات برمی‌گردد و دراواخر عمرقصد مراجعت تبریزراداشته وازهرات بیرون می‌رودوبواسطه زیادی سن وضعف و پیری موقعیکه بجام می‌رسد در آبادی **خرگرد** بباغ یکی ازکدخدایان آنجا وارد می‌گردد ومیوهٔ باغ را خریده تابستانی رادرآنجا میماند

بعضی از افرادیکه در ملازمت ومصاحبت **شاه قاسم** بوده باغ را ازصاحبش می‌خرند وسید انواردرباغ مذکورمختصرخانقاهی بنا می‌سازد واز رفتن تبریز منصرف می‌گردد ودرهمان جامی‌ماند تاپیك اجل‌اورا درمی‌یابد ودرهمان باغ‌مدفون می‌گردد تاریخ فوت‌وی سال هشتصد وچهل سه‌قمری هجری درسلطنت **میرزا شاهرخ** بن **امیر تیمور کورکان** است **امیر سید ناصر الدین قریشی الحسینی** ازبزرگان سادات خراسان برای رونق گورخانه **شاه‌قاسم انوار**سعی جمیل‌مبذول داشته و بعدها **امیر نظام الدین علی شیرنوائی** اقدام بساختن بقعه **سید قاسم انوار** میکند وبنای‌کنونی مزارسید همان‌بنای **امیرعلی شیر** است ودر چند سال اخیر ازطرف انجمن آثار ملی ایران مرمت وتعمیراتی درآن معمول شده و بازهم نیازمند برفع نواقص است (این شرح‌حال خلاصه و فشرده مندرجات صفحات ۳۴۶ تا ۳۴۹ تذکرة الشعراء دولت‌شاه سمرقندی چاپ لیدن‌است) وبشرح فوق سید قاسم‌انواردرباغ ملکی خود در **خرگرد** جام‌که بعدا بمناسبت خانقاه ایشان **لنگر** نامیده‌شده مدفون‌گردیده‌است

تالیفات شاه قاسم انوار

شاه قاسم انواررا **دیوان‌شعر** است ویك مثنوی‌بنام **انیس‌العارفین**دارد ورساله‌ای **درعلم** ورساله‌ای **درسؤال وجواب** از تالیفات دیگر اواست

شاه قاسم انوار درمقدمه کتاب **انیس العارفین** خودرا چنین معرفی کرده **(بندهٔفقیرالی ربه الحقیرعلی بن نصیربن هرون بن ابی القاسم الحسینی التبریزی المشهور بقاسمی احسن‌الله عواقبه)** ودرکتاب

مر آت الادوار مصلح الدین لاری مشهور بتاریخ لاری او را **علی بن ابی نصر هارون بن ابی القاسم الحسینی** نوشته است ودرهمین کتاب مینویسد **ناصرالدین عبیدالله احرار** نقشبندی متوفای ۸۹۶ قمری سید رابسی معتقد بوده و برعرفای آن عصر ترجیح می‌فرموده ومی گفته که درعمرخود کسی‌را **کلان‌تر** ازحضرت سیدندیدم ودرصحبت هریك ازاعزه نسبتی ظاهرمیشد که‌گذاشتنی بودوآنچه در صحبت ایشان ظهور می یافت اقـدام آن لازم مینمود . سید با **خواجه بهاء الدین محمدبن محمد نقشبندی** متوفای۷۹۱قمری قدس سره ملاقات‌کرده بود وخودرا بطریق خواجگان می‌داشت‌اما اصل ارادتش بشیخ **صدرالدین اردبیلی ولد شیخ صفی** متوفای ۷۸۴ قمری بوده‌است (صفحه ۴۸۵جلد هفتم فهرست‌کتب خطی آستان‌قدس تالیف جناب‌احمد گلچین‌معانی) اکنون یك‌غزل ازدیوان شعرشاه‌قاسم انوار را در اینجانقل می‌کنیم

ای‌عاشقان ای‌عاشقان هنگام‌آن‌شد کزجهان
مرغ دلم طیران کند بـالای هفتم آسمان
کاشانه را ویران کنم میخانه را عمران کنم
درلامکان جولان‌کنم چون‌درکشم‌رطل‌گران
بر هم زنم بتخانه را عاقل کنم دیـوانه را
ساجد کنم بیگانه را در پیش تخت شاه جان
دل را ز غم بیغم کنم حق را بحق محرم کنم
مجروح را مر هم کنم هستم طبیب مهربان
از رومیان لشکر کشم مرکب بمیدان‌درکشم
شمشیر بـران بر کشم برهم زنم هندوستان
از لازنم در لا ز نـم لا بـر سرالا زنـم
من بیخ لا را برکنم چون دارم از الا نشان
سیمرغ قـاف همتم شهبـاز دست قـدرتم
غواص بحر حکمتم گوهر شناس انس وجان

بر کهربـا لولو زنم بر قصر قیصر قـو زنم
از سوز دل یاهو زنم تاآتش افتد درجهـان
قاسم سخن کوتاه کن برخیز وعزم راه کـن
شکر بر طوطی فکن مـردار پیش کرکسان

شعر آخر این غزل جریانی داردکه خلاصه آن چنین بوده‌است

درسفراول**سید قاسم‌انوار** به‌هرات‌مردمان بسیاری دورسیداجتماع کردند**میرزا شاهرخ** سلطان ایران رابیم آن بوده‌که مبادا مریدان سید باعث فتنه‌ای شوند لذا حکم باخراج‌وی می‌دهدوسید درخروج از **هرات** مسامحه می‌کرده ووضع روزهم ایجاب نمی‌کرده که اورا باخشونت از **هرات** تبعید نمایند ، **میرزا بایسنغر** فرزند **میرزاشاهرخ** که بامور مملکت‌دخالت‌تام داشته بپدر می‌گویداجازه‌دهید سید راباتدبیر ازهرات روانه‌کنم لذا بملاقات شاه‌قاسم انواررفته ومطـالب مختلفی را مذاکره ودرپایان اظهارمی‌کند چراحکم پدرم راگردن نمی‌نهید سید جواب داده من مسلمان وپدر تومسلمان و هرات شهر مسلمانان است بکدام تقصیر حکم اخراج مرا می‌دهند **میرزا بایسنغر** گفته بمفاد بیان‌خود عمل‌فرمائید می‌پرسدچه‌گفته‌ام‌میرزا بایسنغراین شعررامی‌خواند

قاسم سخن کوتاه‌کن برخیز عزم راه‌کن
شکر برطوطی فکن مردار پیش کرکسان

سید قاسم انوارعازم حرکت شده به‌بلخ‌وسمرقند وترکستان می‌رود میرزا **بایسنغر** برای اینکه حکم پدرش اجرا شود برخود هموارکرده پدرش راکرکس و مردار خواربنامد وبلطایف الحیل سیدرا از هرات روانه سازد تا منظورحاصل‌گردد.

کتاب انیس العارفینسید قاسم انوار دربیان **نفس** و **روح** و **قلب** و **عقل** و **عشق** است وکتابی عرفانی است و بمناسبت بیان هریك از موارد فوق حکایاتی نیز بشعر دارد و برای نمونه قطعه شعر سبب انشاء این کتاب را از صفحه ۳۶۶ تالیفات شاه قاسم انـوار در این جانقل مـی کنم تا معرفی کتاب را از صاحب

آن بشنویم :

بنده را در عنفوان دوراز دیار	درد غربت جمع شد با در دیار
سال عمرم بیست یا خود بیش‌وکم	نور عرفان در دلم می زد علم
داشتم در کلبهٔ احزان خویش	صحبتی باز مرهٔ اخوان خویش
سائلی پرسید از این شوریده حال	در بیان روح و نفس و دل سؤال
نکته های بس لطیفم دست داد	گفتم این راکی توان از دست داد
خوش نماید گر،دهم ترتیب این	نسخه ای نامش انیس العارفین
واندر آن‌گویم جواب از پنج چیز	نفس وروح‌وقلب وعقل و عشق‌نیز
جمله انوار حقایق باشد آن	کاشف اسرار عاشق باشد آن
محرم دلهای درویشان بود	مرهم جانهای دل ریشان بود
در حقیقت دفتر دیوان راز	در طریقت سالکان را دل نواز
اندر آید هر زمان بی مشکلی	این مبارك نسخه را هر مقبلی
یاغیاث المستغیثن یا کریم	یا کثیر الخیر یارب یا رحیم
قاسم بیچاره از سرتا قدم	بی وجودت باشد از هستی عدم
چون بخود نبود وجودش کی توان	معرفت گفتن زنفس و عقل و جان
گر کند لطف تو تلقین وقت کار	گویدم جبریل تحسین صد هزار

محتمل است شاه قاسم انوار که اسم او علی است بمناسبت اسم جداعلایش که ابی القاسم بوده تخلص قاسم یا قاسمی را اتخاذکرده باشد

قریه لنگر در کجاست

قریه لنگردر بیست و چهارکیلومتری غربی تربت جام واقع است باین کیفیت موقعیکه از مشهد عزیمت تربت جام نمائیم بیست و چهار کیلومتر مانده بشهر تربت جام در دست‌چپ جاده محمودآباد جام‌و قوع دارد و چون قریب چهار صد متر ازاین راه را طی‌کنیم طرف چپ راهی است که از روی تپه‌کوتاهی می‌گذرد و بقریه لنگر

منتهی می شود و خرابه های آبادی سابق لنگر و گورستان آنجا دربالای تپه‌مشرف بقریه لنگر است و نهر لنگر که از جام رود حقابه دارد درعلیای آبادی و اراضی لنگر وبنای مقبره شاه قاسم انوار در ابتدای‌آبادی لنگر واقع میباشد



منظره خانه‌ها وزراعت قریه‌لنگرواقع‌درجام

باغی که گور خانه شاه قاسم انوار در داخل آن بناگردیده دارای دیوار چینه گلی‌کوتاهی است‌که بعضی از جاهای دیوار رخنه پیداکرده و ریخته ووضع نامطلوبی دارد و جوی لنگر از داخل باغ می گذرد و اشجار کهن سال و نو نهال جابجاو بی ترتیب در باغ مذکور دیده میشود وچنین بنظر می رسد که باغ مقبره بزرگتر بوده و بمرور دهور قدری از اراضی باغ را بتعدی از بین برده اند و جای شکرش با قیست که تمام باغ و عمارت آن را مورد تجاوز قرار نداده اند زیرا پانصد و چهل وشش سال قمری عمر بـاغ است و در حدود پانصد سال بنای مقبره شاه قاسم دوام پیدا کرده است .



مزار شاه قاسم انوار و باغی که مزار در آنجا وقوع دارد

نصف قریه‌لنگر را آقای حسین ملك وقف برمصارف کتابخانه‌ملی ملك قرارداده و تولیت آن پس از فوت واقف با نائب تولیت آستان قدس است

گورخانه شاه قاسم انوار با آجر وگچ بنا گردیده و در داخل و خارج آن کتیبه کاشی یا سنك نوشته در مورد اصل بنا ندارد

عرض بنا بیست متر و شصت سانتی متر و طول آن ۲۴ متر و هشتاد سانتی متر وارتفاعش از کف باغ دوازده متر وهشتادسانتی متر است وپوشش سقف (آسمانه) بناما نند عرقچینی است که بر سر ساختمان گذارده باشند لذا گنبد بلند و مرتفع ندارد ویا اگر گنبدی داشته بمرور زمان از بین رفته و فقط عرقچین آن باقی مانده است در داخل بقعه قبر شاه قاسم در قسمت خروجی نزدیك بضلع شمال شرقی است وصورت قبر بزرگی باآجر وگچ نمایان است وقریب یك متر از زمین بقعه بلندتر است وقبر مذکور فاقد لوح و سنك نوشته و هراثر دیگری است و لیکن در جام تمام مردم قبر را از شاه قاسم انوار می دانند



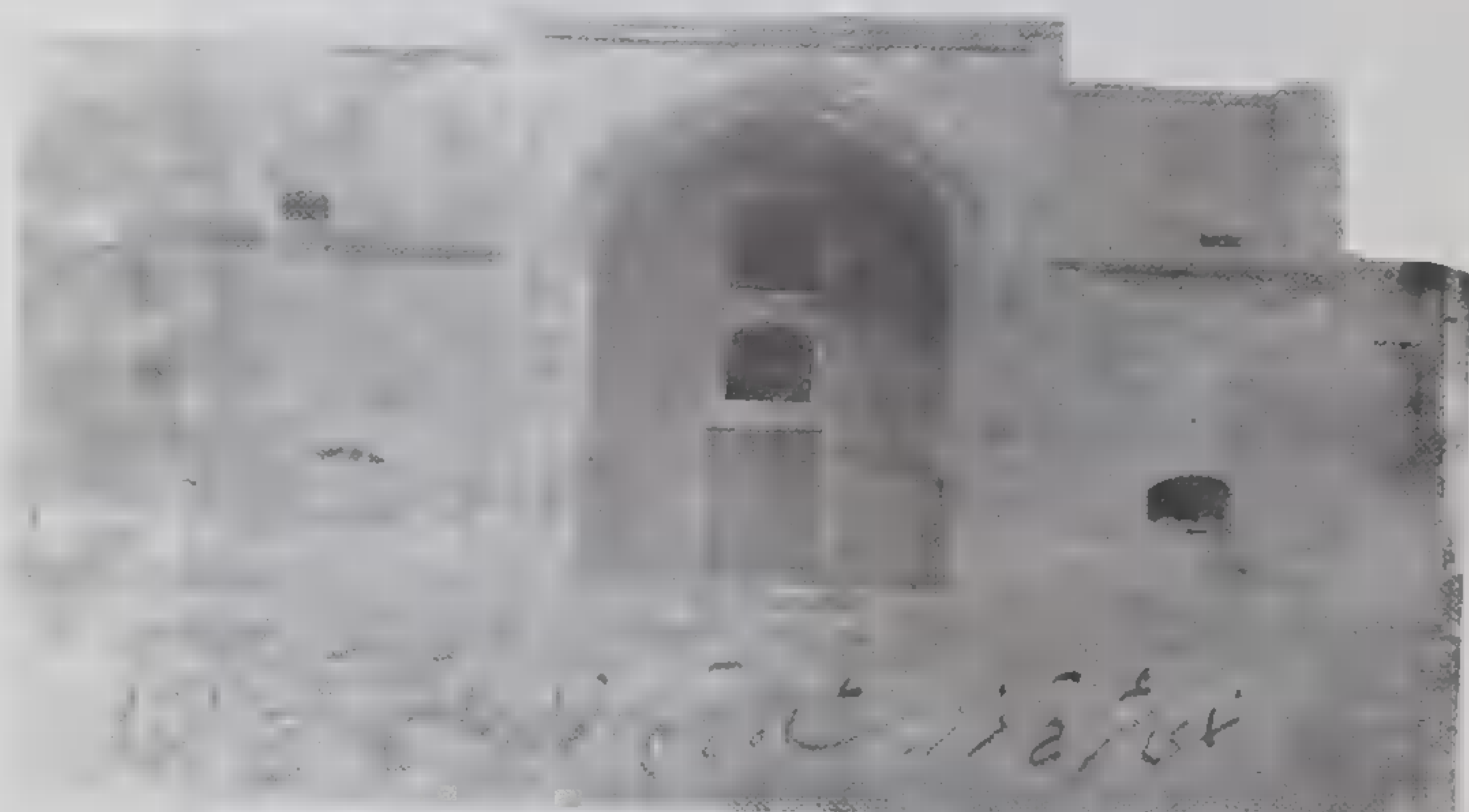
ضلع غربی وجنوبی مزارشاه قاسم انوار واقع درلنگرجام



نمای شمالی مزار شاه قاسم انوار و خروجی بنا که قبر واقع در داخل خروجی است



نمای جنوبی مزار شاه قاسم انوار واقع در لنگر جام و محل فرمان مورخ ۱۰۴۶ قمری



ضلع شرقی وایوان مدخل مزارشاه قاسم انوار در قریه لنگرجام

چهار طرف بقعه را باکچ سفید کرده اند و در دیوار چهار طرف آن در عهود گذشته افرادی با خطوط ریز ودرشت تعلیق ونسخ و ثلث و نستعلیق مطالبی باسبکهای مختلف به‌نثر و به‌شعر نوشته‌اند که اگر مقرر شود عبارت روی دیوارجمع‌آوری گردد بیشتر از یك کتاب خواهد شد و بطورکلی در خارج و داخل بنا مطلقا کتیبه یانوشته دیگری از طرف بانی آن بکار برده نشده است و چون نقل شده‌که امیر علی‌شیرنوائی چهار صد بنای خیراز مسجد وآب انبار ومدرسه وپل وخانقاه و رباط و مزار و حمام وسدو دارالشفاء وامثال‌آن ساخته‌است ظاهراً باید در سنوات اخیرعمر خود درهرسال چندین ساختمان را در دست اقدام داشته باشد تا چهار صد بنای خیریه را بتواند بیادگار بگذارد در این حال رسیدگی بوضع تمام ابنیه خاصه که دور تر از محل سکونت او (هرات یا استرا باد) کار سهل وآسانی نبوده است لذا احتمال می‌رودکه در بنای‌گورخانه شاه قاسم انوار از اینکه کتیبه و عبارتی ندارد غفلت شده باشد یا اینکه ساختمان مزار لنگر درزمان حیات امیرعلی شیر نوائی تابهمین مقدار رسیده بوده‌که بانی موفق آن بسرای دیگرشتافته وفرصت اتمام‌کامل رانیافته است



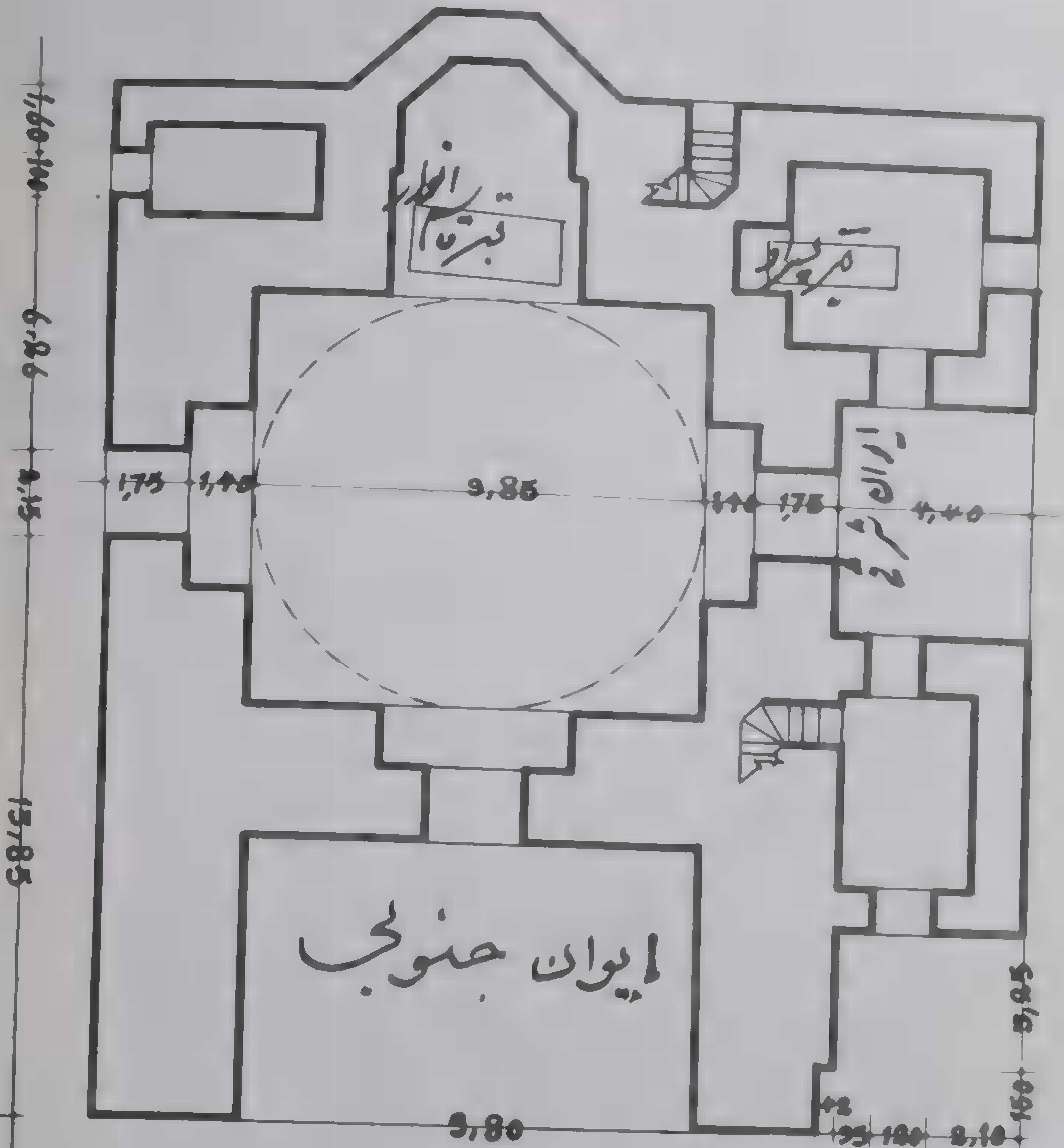
تصویر قلمی امیر علیشیر نوائی که در کتابخانه آستان قدس مضبوط است

کف ساختمان گور خانه از سطح باغ آنجا بقدر یك پله بلند تراست ودر طرف شرقی بنا ایوانی دارد بعرض پنج متر و شصت سانتی متر وطول چهار متر و بیست سانتی متر و بلندی ایوان تاخرند (هره) بالای ایوان یازده متر است ودر دو طرف ایوان حجراتی دارد که محل توقف دراویش یا اشخاص دیگری بوده که برای زیارت بلنگرمی آمده ومی آیند در طرف راست ایوان حجره آجری است که قبری در وسط آن نمایان است وعقیده مردم لنگر اینست که قبر از فرزند شاه قاسم انوار است وسقف این حجره تا بحال دست نخورده وتعمیر نشده و دارای مقرنس کاری است و بازر ولاجورد و شنگرف مزین میباشد و لیکن دود خورده وسیاه وتیره گردیده است

باب ودر بقعه ازاسپر همین ایوان است وازدو طرف دیگر هم دری ببقعه مفتوح بوده ولیکن دو در بند دیگررا درزمان گذشته با آجر دهنه ورودی به بقعه را بسته اند ودر جنوبی کنونی بقعه ساده است و نفاستی ندارد ودر طرف جنوب بقعه ایوان دیگری است که سقفش ازپای دورضربی خراب شده واکنون این ایوان سقف ندارد ودوطرف دیگر بنا یعنی سمت شمال ومغرب فاقد ایوان است ودیوار آجری بقعه مستقیما ببالا رفته است ودراطراف بقعه قبور بسیاری ازمردم جام دیده میشود .

درداخل بقعه چهار شاه نشین است که زوایای شاه نشین ها بحجرات اطراف مزار اتصال دارد وحجراتی هم درطبقه دوم بقعه است کـه بوسیله دو پلکان آجری بحجرات فوقانی بقعه و بپشت بام آنجا رفت وآمد می شود و یك راهرو تنك درطبقه دوم تمام حجرات فوقانی را بهم اتصال می دهد تمام بنای گورخانه شاه قاسم انوار بعرض ۲۰.۶ متر وطول ۲۴/۸۰ متر وروی بهمرفته مساحت پانصد و پنج متر مربع (باخروجی شمالی) در زیر بنای گورخانه واقع شده ومساحت باغ وبقعه تقریباً یك هکتار یاده هزار متر مربع است

در ایوان جنوبی مزار سنك سیاه مربع مستطیلی در محلی بالاتر از اینکه در دسترس افرادباشد نصب شده و برروی سنك مذکور فرمانی بـاخط نستعلیق متوسط که تاریخ یکهزار وچهل وشش رادارد نوشته اند وفرمان مذکور حاکی از تخفیف مالیات هفت جماعت ازمردم جام است ودرعهود گذشته کسی بهرزگی ولاابالی گری بـااسلحه



مقیاس 1/200

سید قاسم انوار

دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی خراسان

نقشه بنای مزار شاه قاسم انوار واقع در قریه لنگر جام

کمری چند تیررا هدف سنك ساخته و حروف بعضی از کلمات را مغشوش کرده یا از بین برده‌است لذا خواندن فرمان قدری دشوار است مع الوصف عبارت فرمان چنین خوانده شد .

فرمان همایون شد ـ آنکه چون‌پیوسته مکنون خاطر مهرمآثر نواب همایون آنست‌که‌درزمان‌دولت ابد پیوندوعهدخلافت ارجمند آثارخیر واحسان درمیان‌طوایف انسان منتشر گرددوکافه رعایا وعامه برایا ازمراحم بی‌دریغ خسروانه بهره‌مندگشته با کمال رفاهیت وآسودگی درمهد امن‌وامان غنوده بدعای دوام‌دولت روزافزون‌وسلطنت ابدمقرون قیام نمایند .

بنابراین در معامله سیچقان ئیل مال وجهات وحقوق دیوانی جماعت مذکوره ضمن رعایای مملکت محروسه را . . . **کاولیان ولولیان وبیدقیان** مشهور **بخطیران وحسن ابدال‌لو وبغدادلو** وتوابع‌که مقرر است از عهده حقوق دیوانی خود بیرون آیندوقید همه ساله بتخفیف وتصدق فرمودیم

کلانتر وعمال ومستاجر همه ساله . . . الکاء جام‌حسب المسطورمقررداننده ازتاریخ مذکورضمن یکدینار بهیچ وجه من‌الوجوه بعلت‌مال وحقوق دیوانی‌جماعت مذکور ضمن رعایای‌رعیت خانه‌طلب ننموده‌مزاحمت نرسانند وجارنمودوجمیع‌رعایا بلده وبلوکات راخبر رسانندکه مطلع‌گردندکه مالیه‌شان بتخفیف وتصدق مقررشده و صورت حکم همایون را بر سنك نقش نموده و در مسجد جـامع نصب نمایند وتغییر کننده را مورد غضب‌شاهانه شناسند که ثواب آن بروزگار فرخنده آثار اشرف اعلی عاید گردد

وهمه ساله داران ومستاجران وجوه مذکوره بشرح فوق عمل نموده ازتاریخ ورود پروانچه اشرف یك دینار بعلت مال وحقوق دیوانی جماعت مذکورضمن متعلق برعیت خانه که باجاره و بهمه ساله ایشان مقرر است باز یافت نکرده طلب ننمایند وازاجاره‌خودبرطرف‌دانند

واگرجماعت‌کاولیان‌وغیره کدمالیه ایشان بتخفیف مقرراست احدی بامردشتبانی

وغیراوکه بموجب ضمن بتخفیف مقرراست اشتغال نماید بعلت مالیه وحقوق دیوانی او که بتخفیف مقرر است طلب نکرده آنچه بعلت مال وحقوق **کاولی گری** وغیره متوجه ایشان باشد موافق **حق وحساب** بازیافت نمایند

وزارت ورفعت پناه وعزت ومعانی دستگاه آصفی خواجه جلالا بیگای وزیر خراسان چون مالیه جماعت مذکوره زارع وتمامی رعیت خانه بتخفیف رسیده مشخص نمایندکه ازجمله رعیت خانه الکای مذکور جماعت **کولیان و اولیان** وجماعت **هندویان** وجماعت **ابدال لو** وجماعت **بغدادلو** وتوابع چه مبلغ رسد جماعت **ظهراست** که بتخفیف مقرر شده وچه مبلغ رسد جماعت فوق که بتخفیف مقرر شد **نسخه** و **منقحه** برسد جماعات بتخفیف مقرر ثبت درست دارند و بدفتر خانه همایون فرستندکه مستوفیان عظام بعد ازعرض ازآن قراردر دفاتر عمل نمایند

اگر باورود حکم اشرف **مستاجر و همه‌ساله دار** بعلت رسد جمع که بتخفیف مقرر شده درسیچقان ئیل چیزی گرفته باشد نسخه اورا بدفتر خانه همایون فرستدکه از آن قرارجمع شده بهمه‌ساله حساب شود آنچه **کسر** نمایند بعد ازعرض عوض دهند همه ساله‌داران ومستاجران وجوه رعیت خانه الکای مذکور از تاریخ صدور پروانچه **اشرف** بشرح فوق عمل نموده بعلت رسد **جمیع** که بتخفیف مقررشده طلب ننمایند ورسد جمعی که بتخفیف مقرر نشده بدانچه وزیر خراسان مشخص سازد و تصدیق دفتر ستم امارت (سیم امارت) داشته باشد از آن قرارداد طلب اگر چیزی کسر نمایندو تصدیق وزیر گرفته بدیوان آورد

مستوفیان عظام این **عطیه** را **دردفاتر خلود** ثبت نموده از **شایبه تغییر و تبدیل** مصون شناسندو آنچه بعلت مالیه جماعت ظهر باشد از **دفتر اخراج** نمایند و رسد جمعی که بتخفیف مقرر نشده از آنچه وزیر خراسان مشخص نمایند در این باب غدغنی (بهمین املا) دانسته و در عهده دانند و چون پروانچه ظهر رسد . . . سنه ۱۰۴۶ .

جماعت فراشان و کهنه چینان ـ جماعت گاو کشنده و چوپانان ـ جماعت

ماماجه‌گان و مشاطه‌گان جماعت **مغنیان و لولیان** جماعت **شبانان و سودمالان** جماعت **ترکطمان و شکیمان**

فرمان فوق پراست از اصطلاحات محاسبات عهدصفوی و نام جماعات ازقبیل مال وجهات ـ حقوق دیوانی ـ کاولیان ـ کولیان ـ لولیان ـ بید قیان ـ حسن ابدال لو بغدادلو ـ کلانتر ـ عمال ـ مستاجر ـ قید همه‌ساله ـ الگاء ـ ضمن ـ رعیت‌خانه ـ جار ـ همه‌ساله داران ـ پروانچه ـ دشتبانی ـ مالیه ـ کاولی‌گری ـ حق‌وحساب ـ هندویان رسد ـ ثبت ـ سیچقان‌ئیل ـ جمع ـ کسر ـ عوض ـ وزیرخراسان ـ دفتر ستم ـ امارت یا (سیم امارت) دفاتر خلود ظهر ـ اخراج ـ غدغنی ـ کهنه چینان ـ ماماجه‌گان ـ سودمالان ـ ترك طمان ـ ترك‌شکیمان که سزاواراست نسبت‌بهریك ازموارد فوق‌غور وبررسی وبیان‌کافی نوشته شود و چون نظر ما راجع بآثار باستانی خراسان است از شرح وتوضیح درباره‌کلمات واصطلاحات مندرجه درفرمان خودداری گردید و درهر حال فرمان مذکورهم یکی ازآثار وفرامین عهدصفوی است‌که شاید درکتابی تابحال درج نشده باشدوشایسته توجه بیشتر بمفاد وعبارات آنست‌ونام‌جماعات چنین بنظر می‌رسدکه درپشت فرمان‌نوشته‌بوده ودرموقع نقل عبارت‌فرمان برروی‌سنك پس‌ازذکر سال صدورفرمان نام‌جماعات‌را درسطرآخرروی سنك قلمداد‌کرده‌اند

درفاصله دویست متری غربی مزارشاه‌قاسم انوارآب انباری‌آجری بسیاربزرگی است‌که پهنای آن هجده متر ودرازای‌آن بیست‌وچهارمتروگودی(آبگیر)آن درحدود شش متروارتفاع سقف آب انبارازکف‌زمین نه‌متراست‌وجمعاً چهار صد وسی ودومتر مساحت زیربنای آب انبارمیباشد وتقریباً دوهزار مترمکعب آب موجود در این‌آب انبار است

درطرف شمالی وجنوبی آب‌انبار دو غرفه آجری‌ساخته شده‌که یکی ازآن دو غرفه پلکان آجری‌بداخل آب انباراست وپله‌هاداخل‌آب واقع‌شده تاهرقدر سطح‌آب پائین برودبوسیله‌پلکان بتوانندازآب استفاده‌نمایند وغرفه‌دیگر که کوچکتراست‌قرینه غرفه پلکان‌وبرای استحکام وپشت‌بند وتکیه‌گاه ضربی‌سقف بناساخته شده‌است وبیش‌از



آب انبار واقع در لنگر جام احتمالا از بناهای امیر علی شیرنوائی وزیر سلطان حسین‌میرزا بایقرا

یك‌میلیون آجر بزرك ۲۵ × ۲۵ سانتی‌متر در بنای آب انبار بکار برده شده‌است وساختمان آب‌انبار سالم ودایر است



درگاه وطاق آب انبار واقع درقریه لنگر جام

با اینکه قریه **لنگر** در تمام سال آب‌جاری در نهر خود از رودخانه‌جام روددارد ساختن آب‌انباری شاهانه و بزرك وعالی در این محل محتمل است باین جهة بوده که‌مردم ودر اویش وزوار مزاردرگرمی تابستان آب‌سرد وگواراداشته باشند وبنظر بنده آب انبار لنگر ومزارشاه قاسم انوار دریك زمان ساخته شده وشاید این آب انبار هم از ابنیه امیرعلی شیر نوائی وزیردانشمندوخیرخواه سلطان‌حسین میرزا بایقرا باشدو نظر باهمیت این بنای خیر بمورددیدکه ضمن ابنیه مزارشاه قاسم انوار ذکری از آن بعمل آید

۵ ـ درشمال رودخانه جام وشمال قریه **لنگر** در ساحل چپ رودخانه **جام**

رود قلعه محمود آباد واقع شده که هیولائی بس عجیب دارد و از ابنیه باستانی است

این قلعه بزرك دودروازه شرقی وغربی‌دارد ودرکنارهر دروازه‌برجی بلندوجود داشته‌است ودرچهارگوشه قلعه نیزچهار برج‌بلند دیگر بوده‌است که جمعاً شش برج بزرك وبلندباشد ویکی‌ازاین برجها که قدری‌ازآن‌خراب شده وبقیه‌اش باقیست‌تقریباً بیست مترارتفاع آنست و در طول اضلاع چهارگانه قلعه محمود آباد که وضع قلعه مربع مستطیل است شش برج کوچك تر وجود داشته‌که غالباً خراب شده وآثار آن بجا مانده‌است

عرض دیوار قلعه‌که باچینه‌یادای ساخته‌شده درحدودهشت متراست ودرمحل‌دو دروازه آن‌عرض دیوار بیشتر ازدوازده متراست



دیوارقلعه محمود آباد جام که سابقاً زرشتك نام داشته

مردم محمودآباد درداخل وخارج قلعه‌خانه‌های‌گلی ودکان وسایرمایحتاج‌خود راساخته‌اند لذانقشه برداری ازقلعه دشواراست‌وبعضی ازمردم قسمتی ازبالای دیواررا

خراب‌کرده و برای کود باراضی زراعتی برده‌اند

دو پایه هر یك از دو دروازه محمود آباد نمای آجری داشته که هنوز مقداری از آثار آن باقیست و روی دروازه حجرات بزرگی بنا شده بوده که اکنون خراب میباشد طول و عرض قلعه محمود آباد درحدود سیصد متر در دویست و پنجاه متر است وجمعاً فضای داخل قلعه شامل هفت هزار و پانصد متر می‌گردد و دیوار قلعه باظهار مردم آنجا درحدود بیست متر ارتفاع داشته که در بعضی جاها نزدیك بهمین مقدار باقی است .



دور نمای دهکده محمود آباد جام

اسم اصلی محمود آباد درسابق زرشتك یا زرشکك بوده و جوی و نهر اساسی آنجا که ازجام‌رود حقابه دارد اکنون بهمین نام معروف میباشد و در دو کیلومتری قلعه کنونی محمود آباد قلعه خرابه دیگری است که قلعه زرشتك کهنه در بین مردم محمـود آبـاد نامیده میشود و محمود نامی بعداً قلعه عجیب وشگرف محمود آباد کنونی را در عهدی که بر ما مجهول است بنیان‌گزارده است و بنام محمود آباد معروف شده است

مزار تربت جام و منضمات آن

ششمین آثار باستانی جام مزار و عمارات و مسجد جامع و سایر ابنیه واقع در کنار شهر تربت شیخ جام است که مجموع عمارات متصله بیکدیگر دو هزار و پنجاه متر مربع زمین را در بر گرفته است و در هر قسمت از ابنیه مذکور آثار هنری از گچ بری و کاشی کاری و خطوط زیبا و تزئینات مختلف باسلوب قرون متعدده بنظر میرسد و بشرح هر یك از آنها قریباً می پردازیم و قبل از بیان و شرح ابنیه مذکوره معروض میشود:

درمقابل درورودی بباغ متصل بصحن شمالی مرقد شیخ جام آب انباری آجری برای رفاه حال وارد و صادر بمزار درسال یکهزار و ده هجری با آجر و ساروج و گچ بنا شده و بانی آن فیروز جنك بن حسین است و در ایوان جنب راه پله آب انبار در سه ضلع ایوان کتیبه‌ای است که برروی گچ باخط نستعلیق برجسته شیوا اشعار ذیل را نوشته‌اند

در زمـان شه جهـان عباس	فخـر اولاد سید کـونـین
یـکی از بندگان درگاهش	خان فیروز جنك ابن حسین
ساخت حوضی برای تشنه لبان	که از آن جام یافت زینت و زین
پی تـاریخ آن خجسته بنا	که بود آب زنـدگی را عین
زد صلا خضر جـام کی تشنه	دم آبی بخور بیاد حسین (۱۰۱۰)

کتبه العبد المذنب علی رضا

دردوطرف آب انبار حجراتی باآجر ساخته شده که برای مسافرین وزوار بوده واکنون مستحفظ آب انبار در آنجا سکنی دارد و در شمال آب انبار بافاصله کمی بنای دوطبقه آجری دیگری است که شاید درسابق خانقاه و مورد توقف دراویش بوده است

ازدر کوچکی که رو بقبله بازمی گردد و دوحجره دوطبقه درطرفین آنست وارد باغ متصل بصحن مزار میشوندکه درضلع شرقی آن برای طلاب جامی مدرسه‌ای ساخته‌اند وبقیه فضا درختکاری شده است و این فضا باغ بزرك وقف برمزار شیخ احمد جام است

از این باغ وارد صحن شمالی مزارجام می‌شوند ، این صحن وفضا قبلا هرچه بوده اکنون گورستان بزرك قدیمی‌ایست که قرن‌هاست مردم جام واطراف‌کسان خود را درآنجا دفن کرده‌اند و بواسطه دفن مردگان تدریجاً کف زمین بالا آمده و بلند شده بطوریکه بعضی جاها تادومتر خاك مردگان کف فضا را بالاتر برده است و راهی که ازبین قبور بمزار میرود بکف سابق این فضاباقی مانده وگودتر از دو طرف راه میباشد .

برروی‌قبوراین گورستان سنگهای قبربا خطوط مختلف به نثرو بشعریاعبارات نیکودیده میشودکه بسیارجالب‌است‌واگرصورت وعبارات‌گوناگون سنگهای‌قبورتماماً نقل شودکتاب بزرگی‌خواهد شد .

دراین گورستان، بزرك وحقیروشاه ووزیردرکناریکدیگرآرمیده‌وانتظارآمرزش خداوند غفار را دارند

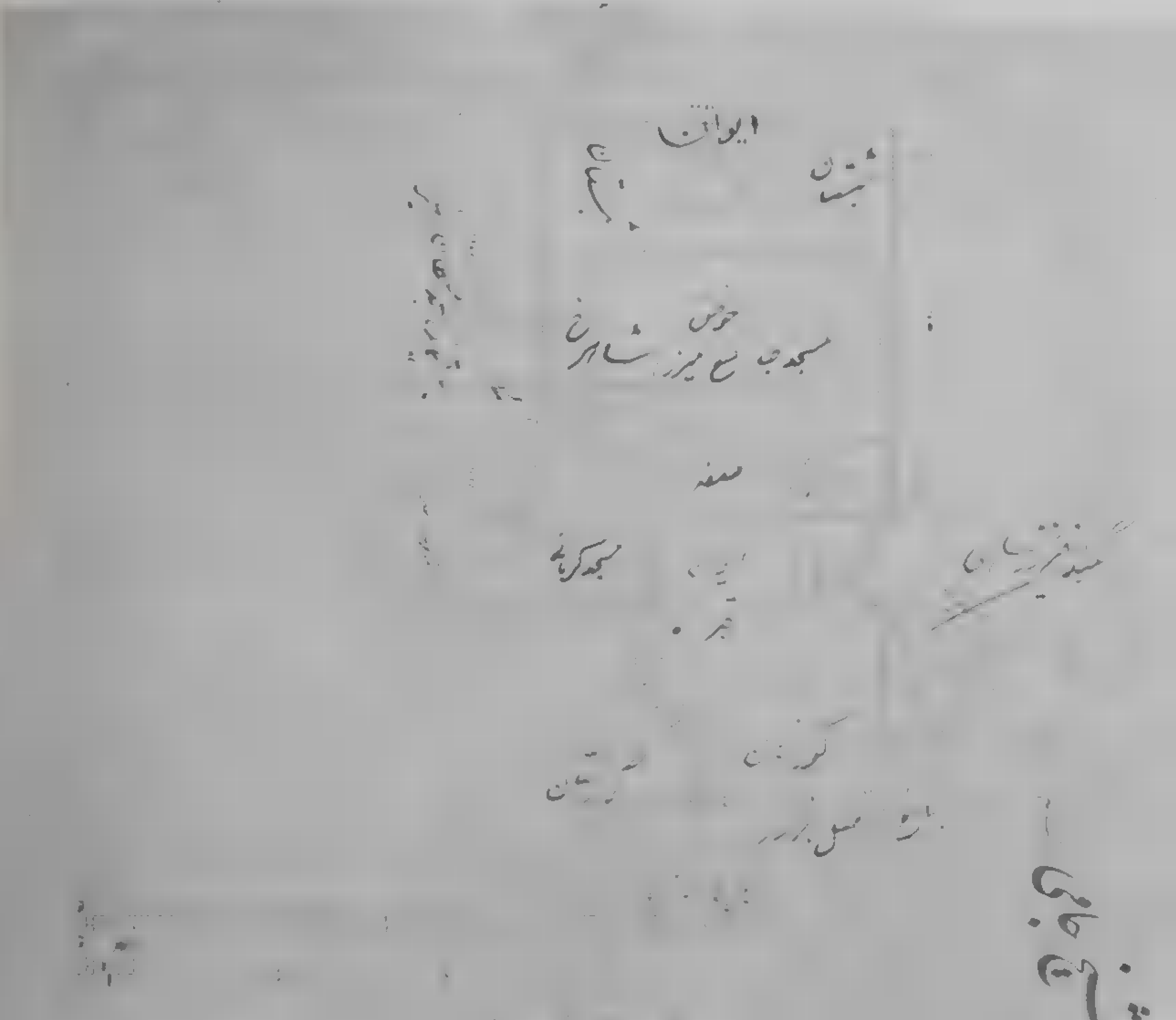
قبل ازاینکه بتعریف ابنیه حاضرجام‌بپردازیم بمورداست‌بتوضیحات ذیل‌عنایت شودصاحب مرآت البلدان درمورد آثارمزارجام می‌نویسد :

شیخ‌احمدجام خانقاه‌کوچکی‌داشته‌که‌یکی‌از نواده‌های او بنام **شیخ‌الاسلام قطب‌الدین** تعمیرکرده‌ودرهشتصدویك‌قمری **سلطان‌حسین‌میرزابایقرا** بار دیگرآنجارا مرمت‌کرده است

سلطان‌سنجر درسال۵۳۳قمری مسجد **گنبدسفید** واقع درمحاذی‌مقبره شیخ‌را ساخته و**ملك غیاث‌الدین کرت** مسجد مذکوررا وسعت داده‌است و در ۸۴۶ قمری در سلطنت **میرزا شاهرخ** مدرسه ای را امیر **شاه ملك** بنا کرده‌است (۱) و مدرسه کوچك درآنجا بوده که بنای آنرا بامیر تیمور منسوب داشته‌اند .

شاه عباس کبیر بعداز فتح **قندهار** کاشی کاری ایوان جلومزار را جلوه‌گرساخته است .

۱ـمقبره امیرشاه ملك (غیاث‌الدین ملکشاه حاکم‌خوارزم درمشهد جنب حمام‌شاه‌است)


ایوان
شبستان
حوض
صفه
مسجد کرمانی
قبر

لسترنج درترجمه کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت‌شرقی صفحه ۳۸۲ ازقول **حمدالله‌مستوفی** می‌نویسد :

وازمزار اکابر تربت **ژنده پیل جام** آنجاست و درآنجا عمارتی وگنبدی عالی **خواجه علاء الدین محمد** ساخته و دیگر مزارات متبرکه بسیاراست **ابن بطوطه گوید** معروفترین اولیاء آن شهروالی زاهد**شهاب‌الدین احمد جامی** است که اولاد واحفاد وی درحول و حوش آنجا دارای ضیاع و عقار هستند احمد جامی چنان شهرت داشت که در پایان قرن هشتم **امیر تیمور** قبر وی را زیارت نمود .)

بااینکه گنبد و عمارت مزار جام را **حمدالله مستوفی بخواجه علاءالدین محمد** نسبت داده است این بنده قول تاریخ **مجمل فصیحی خوافی** راکه‌در وقایع سال‌هفتصدو بیست‌قمری‌ذکر کرده راجح می‌دانم **وفصیحی** می‌نویسد :

(بناء عمارت طاق وصفه سر روضهٔ قطب الاولیاء شیخ الاسلام **زنده پیل احمد جام** بردست **(ابوالمؤمن) ملك غیاث الدین محمد کرت** (المدفون بهذاالمشهد) **حمدالله مستوفی قزوینی** بوده‌ومحتمل‌است‌در نسبت دادن بنای طاق وصفه روضه شیخ‌احمدجام **بخواجه علاءالدین محمد**دچار اشتباه شده باشد و لیکن نویسنده تاریخ مجمل فصیحی یکنفر **خوافی** ساکن **هرات** است وعلاوه براطلاعات جامعی که داشته سخن او قول یك نفر محلی است و چون **خواف و هرات** با جام هم جوار است **و اهل‌البیت ادری بما فی‌البیت** در این جامصداق دارد قول فصیحی خوافی رابرنظرمستوفی قزوینی بنده امتیاز داده ودرست می‌دانم .

از طرفی ذکر نام **علاءالدین** بجای **غیاث‌الدین محمد کرت**شاید اشتباه کاتب باشدکه **غیاث** را **علا** نوشته **وملك وکرت** را از صدر و ذیل اسم انداخته وکلمه **خواجه** را در جلو اسم **علاءالدین محمد** افزوده باشد

باری برای بنده‌شبهه نیست که بنای کنونی طاق وصفه جام از **ملک غیاث الدین محمد کرت است** ومؤید این نظر تاریخی است که بر روی در منبت کاری که دراسپرایوان مزار نصب‌میباشد**و تاریخ رجب سنهٔ ثلاث و ثلاثین و سبعمأة ۷۳۳** دارد میباشد و تاریخ مذکورمتناسب‌است باهفتصدوبیست که‌تاریخ بناست زیرا هر بنا تا تکمیل شود مدتی بطول می‌انجامد وباب بقعه سرمزار پس از سیزده‌سال از تاریخ بنا نصب شده است وتاریخ کتیبه داخل بقعه سال **هفتصدو شصت‌و سه** را دارد

درمورد حالات **ملک غیاث‌الدین کرت، مجمل فصیحی** درصفحه ۴۲ جلد سوم در سال۷۲۱ قمری مینویسد (عزیمت **ملک‌غیاث‌الدین** بحج بیت‌الله کعبه معظمه عظم‌الله قدره وگذاشتن پسر خود**ملک‌شمس‌الدین محمد**را بملکی هرات) وبازمینویسد(رسیدن‌ملک‌**غیاث‌الدین** بسلطانیه‌و بملازمت‌سلطان**ابوسعید بهادرخان** مشرف‌شد حکم بنفاذ پیوست که **ملک‌غیاث‌الدین‌محمد** مذکور امیر محمل بوده **محمل‌سلطانرا بکعبه معظمه**عظم‌الله‌قدره ببرد)وبازمینویسد (مراجعت **ملک غیاث‌الدین‌محمد کرت** از حرمین شریفین بسلطانیه‌وتربیت وعنایت از سلطان **ابوسعید بهادرخان** یافته بامرام بهرات‌آمد)

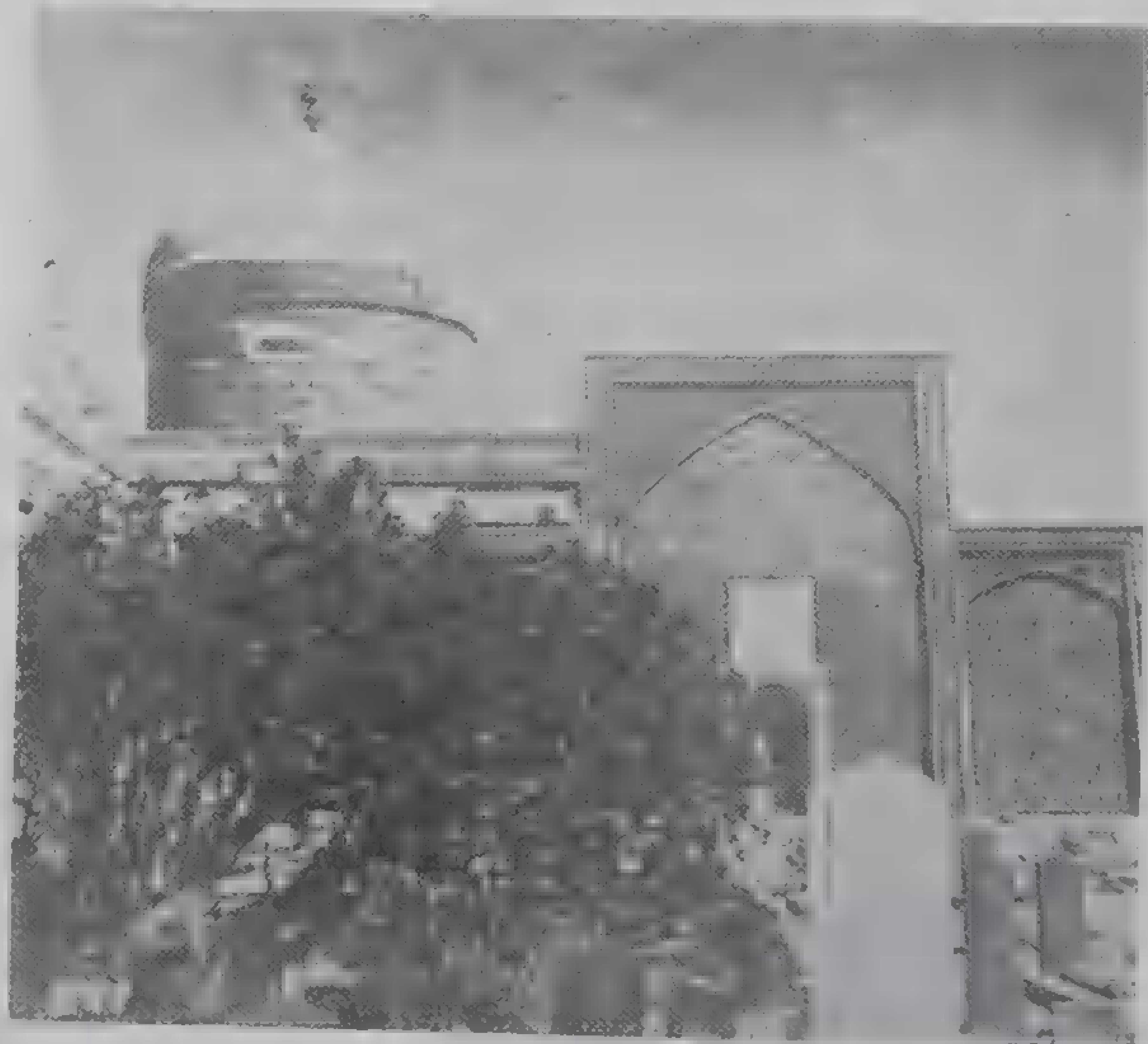
در سفر حج ملک **غیاث‌الدین محمد کرت عماد الاسلام شهاب الدین‌بن تاج‌الدین زوزنی** از کرمان **و شیخ شهاب‌الدین جام و غیاث‌الدین محمدبن رشید وزیر** وبرادر او **احمدبن الرشید**درسال ۷۲۱ همراه وهم‌سفر **ملک‌غیاث‌الدین محمد کرت** بوده‌اند.

در صفحه ۴۰ کتاب مجمل فصیحی جلدسوم در وقایع‌سال ۷۲۸قمری‌مینویسد

(وفات ملک‌غیاث‌الدین‌محمدبن‌ملک‌شمس‌الدین‌محمدبن ملک‌رکن‌الدین‌ابی‌بکر کرت)وطبق این عبارت فوت ملک غیاث‌الدین۷۲۸ قمری بوده است.

اولاد واحفاد **ملک‌غیاث‌الدین کرت** سالهای دیگری درهرات وتوابع

سلطنت داشته‌اند تااینکه امیر تیمور کورکان هرات و منضمات آنجا را تسخیر کرد و نسل سلاطین کرت را برانداخت



منظره گنبد فیروزشاهی وانجیر کوهی کنار مرقد شیخ احمد ژنده پیل

مجمل فصیحی در صفحه ۸۳ جلد سوم در وقایع سال ۷۸۰ قمری مینویسد :

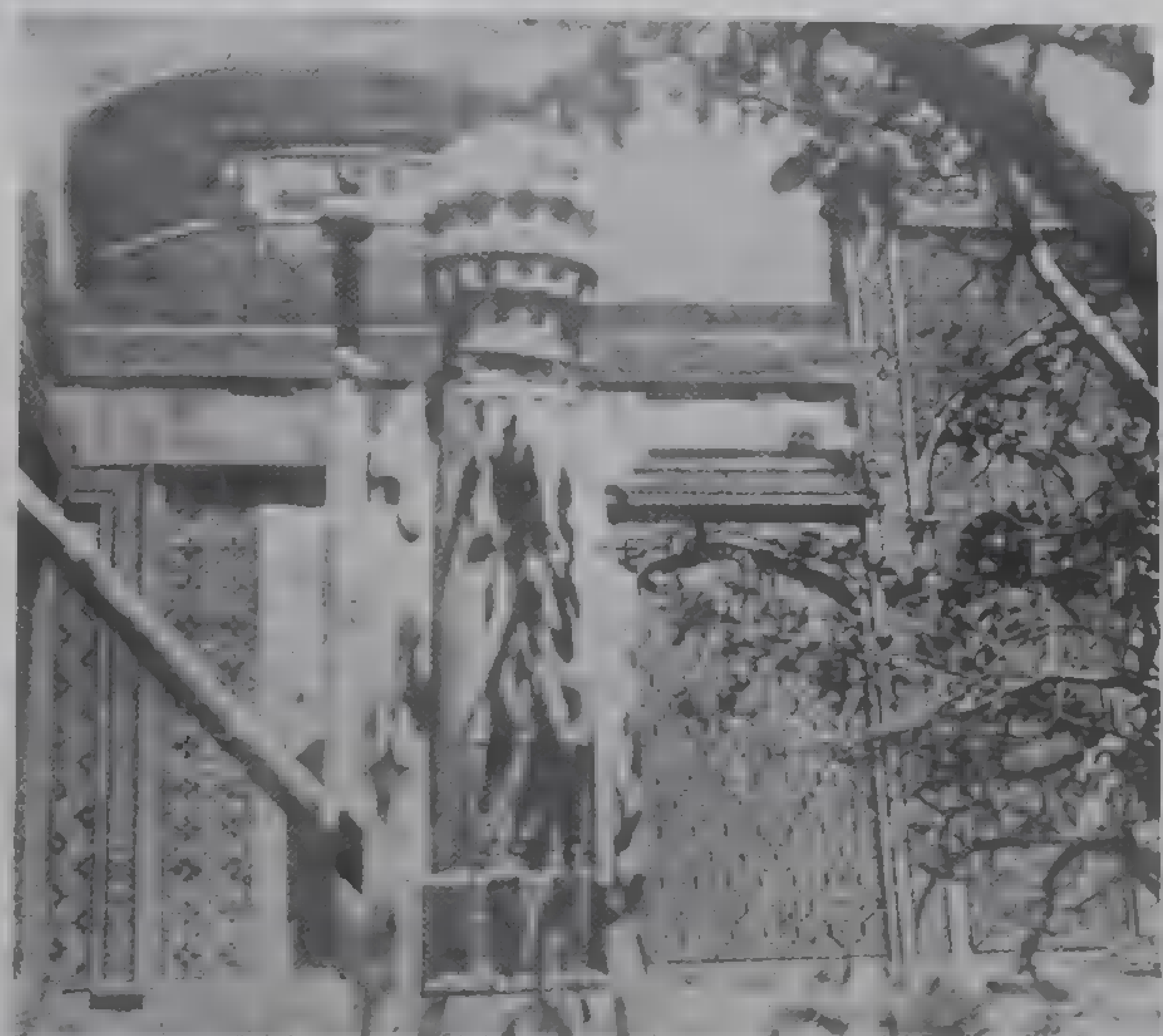
ملک غیاث الدین پیر علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر کرت شهربند هرات راساخت ومولانا شیخ الاسلام الاعظم الاعلم الاورع الاتقی سلطان اولیاءالله العظام مولانا زین الملة و الدین **ابی بکر التایبادی** قدس سره پیغام فرستاده بود که بلای خدای تعالی را بدیوار نگاه نتوان داشت مردم رازحمت مده او را جواب گفته باشد که ائمه را باکار ملک چه کارچون این حکایت بسمع مولانا وشیخ الاسلام رسانیدند بغضب رفت و بمزارات متبرکه فرمود بعد از آن بر لفظ مبارک

راند که ملک را عزل کردند و ترکی را که درپای او عیبی است مهم او را دادند وچنان شد ــ منظور از ترکی که درپای او عیبی است امیر تیمور لنگ است که دست وپای او در جنگ سیستان قبل از رسیدن بسلطنت تیر خورده ومعیوب شده بوده است

گور شیخ احمد زنده پیل

از راهی که در صحن شمالی وگورستان صفه وایوان واقع شده چون جلوتر برویم بایوان بلندی بارتفاع بیست و هفت متر می رسیم که ایوان از ابنیهٔ **ملک غیاث‌الدین محمد کرت** وروکار وتزئینات وکاشی‌کاری آن از **شاه عباس کبیر** صفوی است وقریباً بشرح آن می‌پردازیم.

قبر شیخ احمد جام در جلو ایوان ودر فضای صحن یاگورستان شمالی وقوع



لوح غربی مزارجام و کاشی کاری دیوار جلو بنای گنبد فیروز شاهی

دارد صورت قبر با آجر و گچ برآورده شده است بعرض دومترو دو سانتی متر وطول پنج متر و بیست سانتی متر وبلندی صورت قبر قدری بیش از یك مترو در پهلوی‌قبر **انجیر کوهی** کهن سالی استکه برك ومیوهٔ آن‌را مردم برای تبرك می‌برند.

در چهار طرف قبر نرده‌سنگی بطول هشت متر و بلندی پنجاه‌سانتی‌متر باهجده ستون یا پایه سنك مرمر ودر بین پایه‌ها قطعات سنك سیاه از سابق نصب شده است.

در ضلع غربی وجنوبی نرده اشعار ذیل نوشته شده است

مرشد نامی شیخ گـرامی احمـد جـامی عمم بره
سال وفاتش گر تو بجوئی احمد جـامی قـدس سره

حرره محمدمعصوم بکری ناجی ۱۰۱۲

یارب ز شراب شوق یك جامم بخش و زطاعت وبندگی سر انجامم بخش
هـرچند گناه کارم ای بار خـدای آزاد کن وباحمد جامم‌بخش ۱۰۵۴

در بالاسر وپائین پای قبردومیله سنك سفید دارای حاشیه منبت‌کاری ظریف در سال ۱۳۰۰ قمری نصب شده است ودر میله بالاسر دریك مربعی باخط کوفـی کلمه محمد را چهار بار نقش کرده وسپس اشعار ذیل‌را باخط نستعلیق زیبا بطور برجسته نوشته‌اند.

ساقیا جـام میم ده چـون شراب سلسبیل
تا بنوشم شادمان بـرياد روح زنـده پیل
غوث اعظم‌شیخ‌الاسلام‌احمد جامی کدهست
رهروان راه یـزدان را کراماتش دلیـل
مخـزن اسرار بی چـون منبع فیض اله
معدن وجد و خوارق صاحب حظ جزیل
آنکه باشد بارگاهش را زصدق‌آردطواف
روز و شب‌چون‌عرش‌باجمع‌ملایك‌جبرئیل

یاور شرع پیمبر حرز ملت را ذکا
ماه ایوان سعادت ملهم رب جلیل

شاهباز آستان قدس قطبی کز جلال
سالکان را در فنا فی‌الله میباشد وسیل

شکر لله ای ولی حق که هستی روز حشر
عاصیان را سوی یزدان ازکرم نعم‌الوکیل

فخر من بس در دو عالم نسبت فرزندیت
گر چه هستم درپی افعال شیطان ذلیل

(صارمی) راراه خوشنودیت بنمای از کرم
کز دو صد الوند باشد بار عصیانم ثقیل



لوح شرقی مزار شیخ احمد جام مورخ ۱۳۰۰ قمری

ودر سطر آخر این میله باهمان خط در دومصرع نوشته شده .

ز حرمت بانی این لوح آمد نظام‌الدولةالوالامحمد۱۳۰۰

گوینده شعر صارمی از احفادشیخ جام وکسی که‌میله رافراهم کرده‌نظام‌الدوله محمد در سال ۱۳۰۰ قمری‌بوده است .

ودر میله واقع در طرف پائین پای قبر شیخ احمد جامی در ابتدا ترنجی است که‌باخط ثلث شیوا درترنج مذکور نوشته‌شده(کفی بالموت واعظا) ودرزیرترنج‌مذکور اشعار ذیل دیده میشود .

حجة الحق قدوة الاوتاد تـاج العارفین
بدر دین‌شمس‌الهدی کهف‌الوری صدرانام

شیخ‌الاسلام احمد جامی که خاك تربتش
کحل اعیان حقایق شد ز روی احترام

آنکه صحن روضه قدسش‌ملایك هرصباح
آفتاب آسا کنند از فـرط تعـظیم‌السلام

یارب این کعبه است از بس‌مرورا باشد صفا
یا گـلستان ارم یـا روضـهٔ دارالسلام

مستفید از فیض‌جامش‌هم‌شریف وهم وضیع
مستفیض از جام فیضش هم خواص‌وهم‌عوام

در حقیقت خرقه پوش حضرت خیرالبشر
در طریقت جرعه نوش حضرت هشتم امام

ای جناب در گهت اهل معارف را مآب
وی بذیل حضرتت اهل یقین را اعتصام

مخلصـانت را توقع کزو فور مکرمت
جـانب احـوالشان تابی عنـان اهتمام

لایق تاریخ این لوح مبارك چونکه بود
گـوهر نظم درود حضـرت خـیرالانام

هر دم از حق صد تحیت خضر معنی گفت باد

بر رسول هاشمی وآل و اصحاب الکرام، ۱۳۰۰

در پائین پای گور برجسته شیخ احمد جام سنك سبزی برنك یشم است که کلمات ذیل از نوشته سنك قابل خواندن است

.... احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن .. بن عبدالله بن لیث ... حرره هذا فی سنة ثلاث واربعین و.... وارتحل الی دار ... فی سنة احدی واربعین و ....



منظره شمالی ایوان ومناره‌های مزار جام و گنبد فیروزشاهی

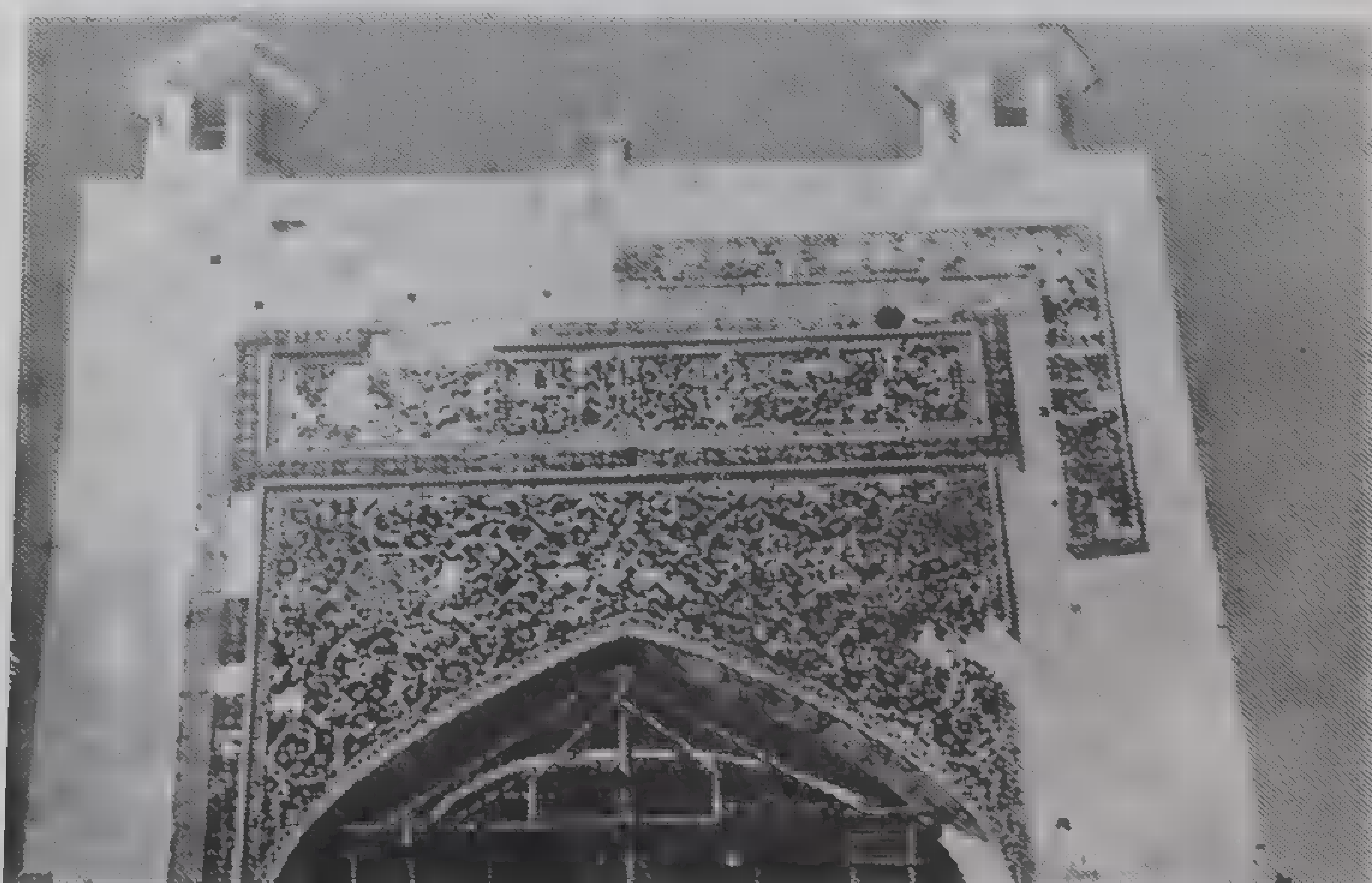
نام اجداد وپدر شیخ جام چنین است احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث البجلی النامقی المعروف بالجامی لذا کلماتیکه خوانا نیست وجای آن سفید گذارده شده باتوجه بنام پدر واجداد شیخ جام روشن وواضح میگردد .

شیخ احمد جام از نژاد عرب واز طائفه وعشیرهٔ بجلی است که اجداداو بایران آمده وپدر او درنامق (نامه) کاشمر ساکن گردیده است وشاید جدوسایر اسلاف او نیز در نامق سکنی داشته‌اند.

در فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نهم صفحه ۴۱۶ مینویسد (نامق از دهستان براکوه بخش ریوش شهرستان کاشمر ۳۶ کیلومتری خاوری ریوش سرراه مال روعمومی ریوش بحصار ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه دوهزاروشصت وهشت نفرشیعه فارسی).

شیخ احمد ژنده پیل درسال چهارصدوچهل قمری هجری در نامق **ترشیز (کاشمر)** بدنیا آمده وسالها در نامق وکوه نمك که اکنون بهمین نام است سکنی داشته وسپس از نامق بجام رفته ومدتی درکوه **بزد** (بزك) جام ریاضت کشیده ودر مسجد نور واقع در بزد بعبادت پرداخته وبعدا در **معد آباد** جام سکنی گرفته تا اینکه درسال پانصدوسی وشش هجری درسن نودوشش سالگی بدرود حیات گفته‌است.

بطوریکه معروض شد ایوان جلوگورشیخ احمدجام درزمان بنا هیچگونه تزئینی نداشته ودرچند قرن بعدروی دوپایه وداخل ایوان وسردرصفه مذکور را **شاه‌عباس**



سردرایوان مزار شیخ احمد ژنده پیل که در دست تعمیر ومرمت است

کبیر صفوی پس ازمراجعت ازفتح قندهار بکاشی معرق جلوه داده‌است

عرض پایه ایوان درجلو چهارمتر ونیم است وبرروی هرپایه دردوطرف حاشیه کاشی ظریف بانقوش بدیع تزئین یافته ودربین دوحاشیه کتیبه‌ای درزمینه کاشی لاجوردی وخط ثلث کاشی سفید سوره مبارکه تبارك الذی بیده الملك را نوشته‌اند

این کتیبه ازپایه راست ایوان شروع شده وتانزدیك لبه سردر بالا رفته وسپس درعرض تمام سردر ایوان جلوه‌گر گردیده ؛ درطرف چپ سردر از بالا بپائین تانزدیك ازاره ایوان ادامه یافته‌است

درپیشانی ایوان مذکور کتیبه دیگری است درزمینه کاشی معرق لاجوردی وخط درشت ثلث شیوا باکاشی زرد معرق که عبارت ذیل را دارد :

(اتفق تجدید هذه العمارة الرفیعة فی اوان دولة الخاقان الاعظم نتیجة ...... وخیرا حفاد الکرام المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی ، خلدالله ملکه)

کتیبه وکاشی کاری ایوان نواقص وریختگی زیاد پیدا کرده بود واخیراً اداره فرهنك وهنر خراسان بمرمت وتعمیر وتهیه کاشی معرق پرداخته‌واحتمالا درسال ۱۳۴۹ شمسی هجری امید است که تعمیرات ایوان فیصله یابد

عرض ایوان چهارمتروشصت سانتی متروطول آن چهارمتروپنجاه سانتی متراست وارتفاعش تالب سردر بیست وهفت متراست ودربالای دیوارسر دردومناره کوتاه برای اذان اعلامی بعداً بنا کرده‌اند درداخل دهنه ایوان نیز یك حاشیه پهن کاشی معرق دیده میشود که ازبالای ازاره تا تیزه ایوان در دوطرف نمایان است

پس ازآن دری درطرف راست ایوان ودری درطرف چپ ودری دررو بروا ست که ازدراخیر بصفه ایوان وارد می‌گردند وبالای هرسه درمقرنس عالی است

درطرف چپ ایوان متعلق بمسجدی است که مسجد کرمانی نامیده شده واین مسجد بااینکه کوچك است بسیارارزنده وازنظرهنری شاهکارگران قدری است عرض مسجد تقریباً شش متر وطول نه متروارتفاعش نزدیك به‌هشت متراست

داخل مسجد یك کتیبه کمر بندی دارد که سوره مبارکه یس را باخط ثلث شیوا باسلوب خطوط اوایل قرن هشتم هجری باگچ بطور برجسته نوشته‌اند ودربین کلمات سوره

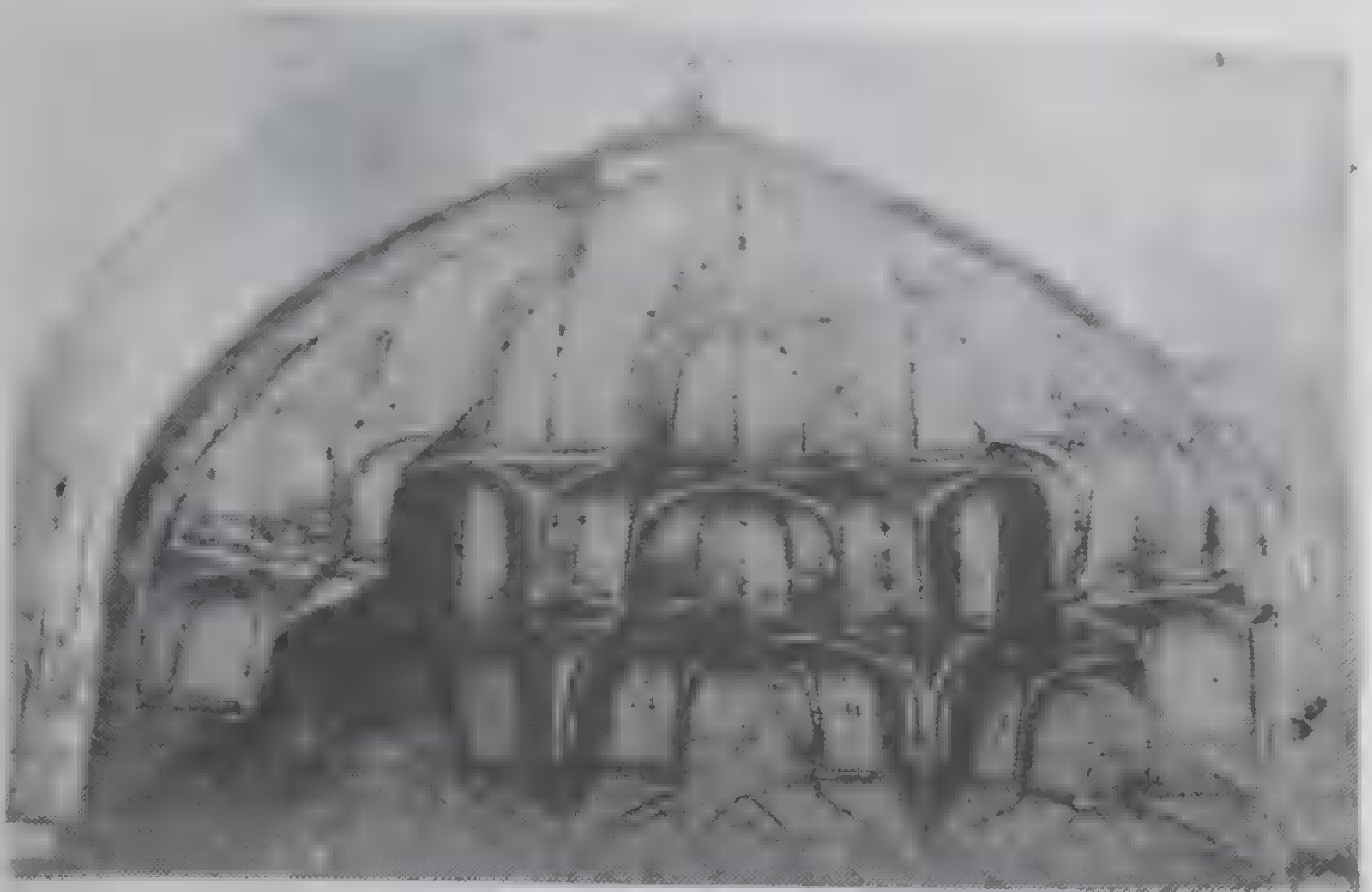
همه‌جا اسلیمی بسیارظریف بکاربرده شده‌است



عکس محراب گج بری واقع درشمال مسجد کرمانی بسال ۷۱۲ قمری

محراب مسجد از نفایس هنری وگچ بری بسیارظریف ونازك‌کاریها داردو بیشتر این محراب چون درزیرسقف واقع‌است تابحال سالم‌وجالب وزیبا باقیمانده وگچ بری

آن از **استاد مسعود کرمانی** است وشاید بهمین جهة مسجد را مسجد کرمانی نامیده‌اند



مقرنس مزارروضه شیخ احمد جام

جای تاسف‌است که‌درزمانی محراب‌را مرمت کرده‌اند وروی تاریخ محراب‌راگچ مالی نموده وازبین برده‌اند وبازجای خوشوقتی ومسرت است که درخارج ضلع شمالی این مسجدکه بطرف فضای گورستان واقع شده اخیراً ازمحاذی خاك گورها محراب دیگری‌که عیناً مانند محراب داخل مسجد است بیرون‌آورده شده و تاریخ محراب سالم و کاملا خوانده میشود و سال بنا بتصریح **اثنی عشرو سبعمأة ۷۱۲** میباشد .

در دیوار قبله یا اسپرایوان دری قدیمی و منبت کاری وجود داردکه درلنکه چپ آن رجب سنة ثلاث وثلاثین وسبعمأة ۷۳۳ نوشته شده است از این در بفضای

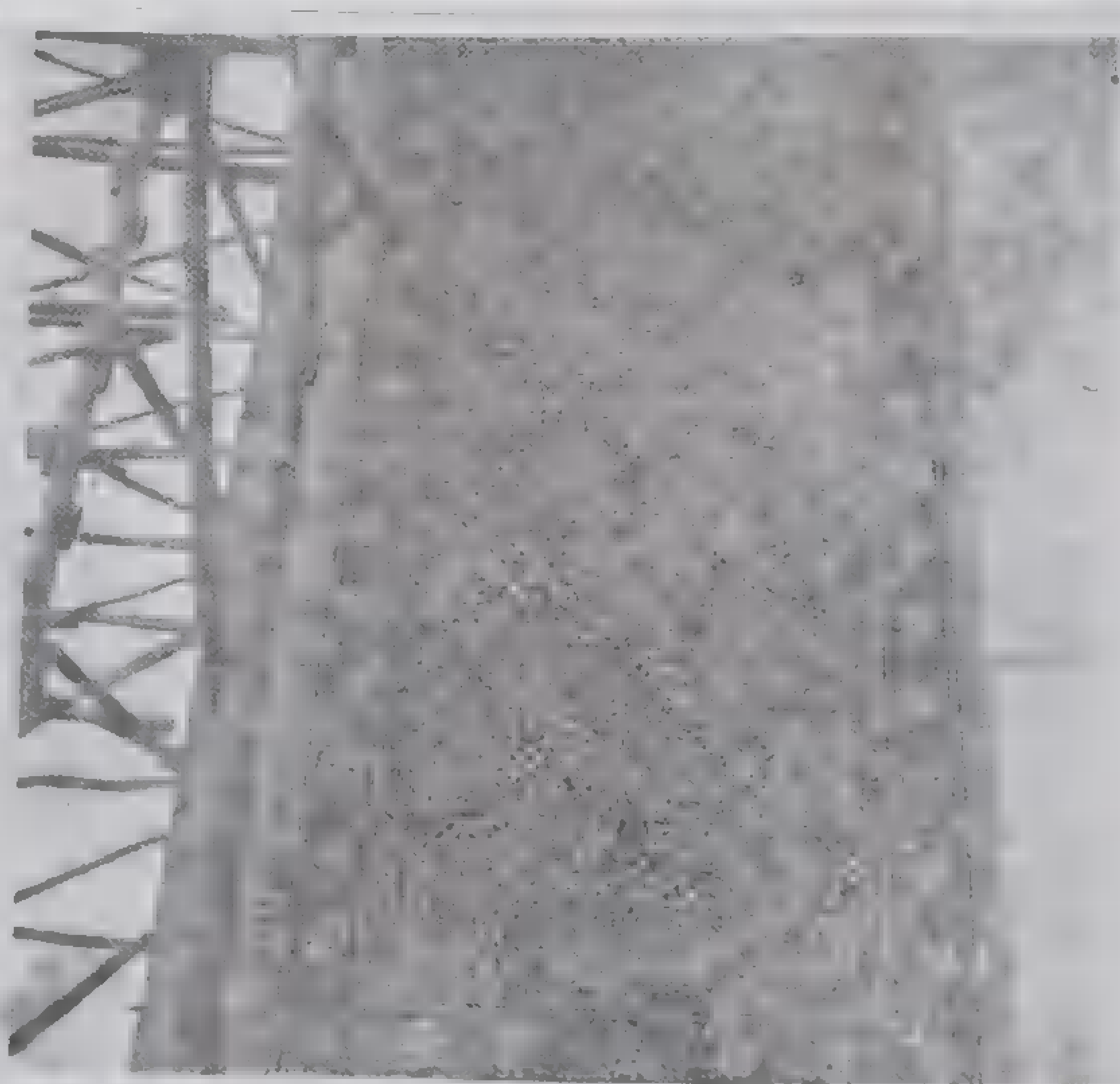


محراب مسجد کرمانی واقع در ضلع شرقی روضه مزار جام

زیر گنبد می روند واین بقعه بعرض و طول هشت متر است ودر چهار طرف آن کتیبه کمر بندی در زمینه لاجوردی وخط سفید بر روی گچ دارد و تاریخ آن ثلاث وستین و سبعماة ۷۶۳ میباشد.



قسمتی از کتیبه گچ بری مسجد کرمانی متصل بایوان روضه مزار جام



کاشی کاری داخل ایوان صفه مزار شیخ احمد جام



داخل روضه شیخ احمد ژنده پیل طرف شرقی و جنوبی



نقش لااله الله ومحمد رسول‌الله که باخط کوفی بنائی درداخل روضه جام‌طرح و تکرارشده



قسمتی دیگرازسقف روضه مزار شیخ احمد ژنده پیل

در بالای کتیبه درچهار طرف هشت طاق‌نما نمایان است‌که بهشت ضلعی زیر سقف بقعه اتصال می یابد و درکنارهر طاقنما نواری از کتیبه با خط ثلث ریز دهنه طاقنما را دور می زند



قسمتی ازنقاشی سقف روضه مزار جام

در دیوار جنوبی بقعه در دودایره سوره **قل هوالله** را با خط ثلث بشکل دایره رسم‌کرده اند که بسیار زیباست و در ضلع شرقی و غربی هم‌دایره هائی‌بردیوار با نقوش بدیع و خط کوفی دیده میشود

در تمام از اره بناکه ساروج است یادگار و اشعار ومطالب مختلفی بـا خطوط نسخ و تعلیق و ثلث ونستعلیق ریزو درشت نوشته شده که ذکـر آنها موجب تطویل کلام است .



منظره ساختمانی طاق نماها ونقاشی و کتیبه روضه مزار جام

از طرف قبله زیر گنبد دریست که بمسجد جامع راه دارد و دردوطرف شرقی و غربی بقعه حجرات کوچکی است که قرآن و کتاب و لوح وآفتابه لگن فولادی بسیـار قدیمی و سایر اشیاء نفیسه و قالی و قالیچه های مزار را صیانت و حفاظت

می‌کنند و درهای منبت کاری حجرات نیاز مند بمرمت وتعمیراست و موریانه بدرها صدمه رسانیده است

سقف زیر بقعه باقطار کشی ورسمی بندی دارای مثلث هائیست که در مثلث‌ها با خط کوفی **لا اله الا الله و محمد رسول الله** را نقش و مکرر کرده و مزین ساخته اند



مقرنس مزارشیخ احمد ژنده پیل واقع درجام

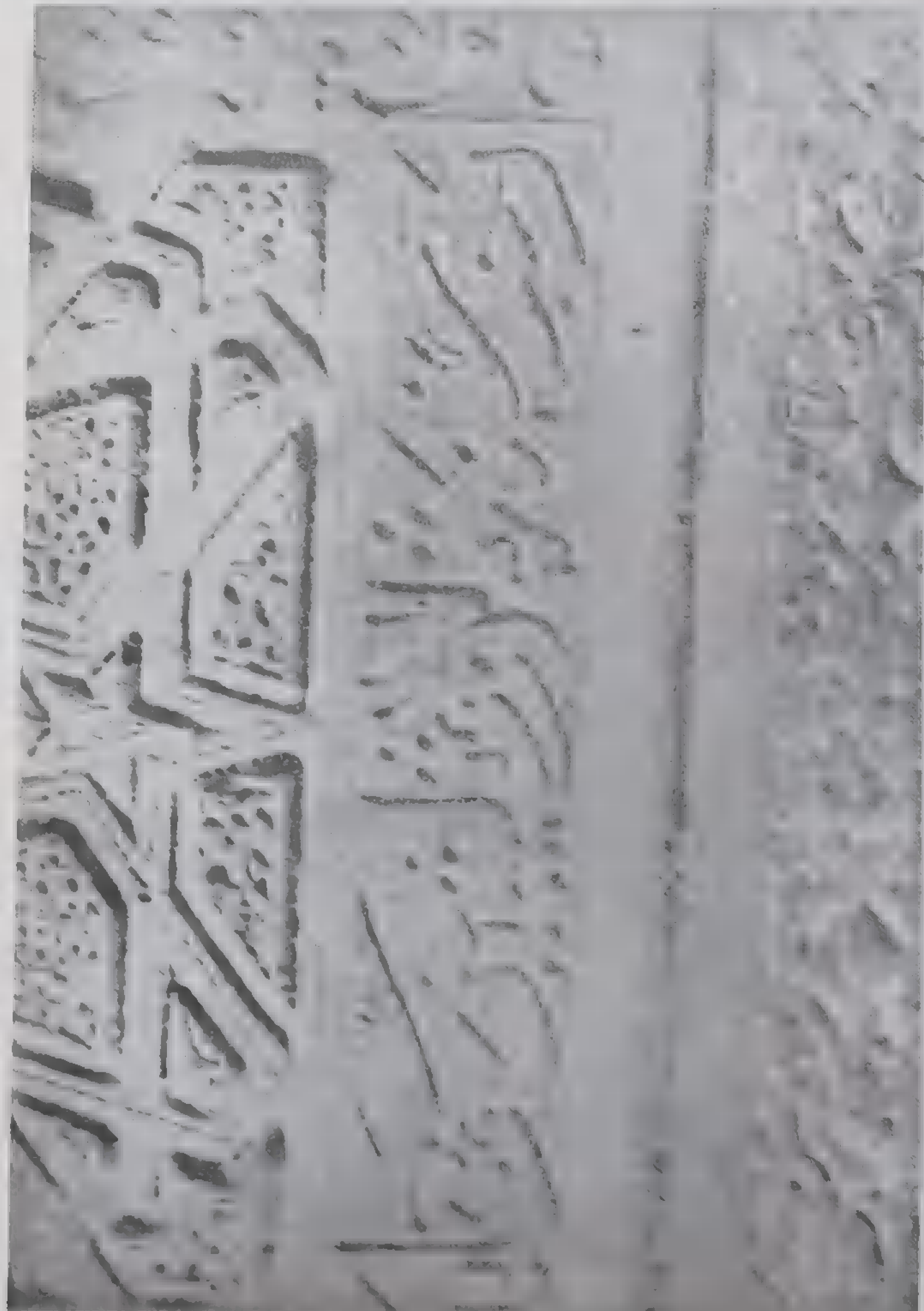
در طرف راست ایوان جلو مزار دردیگری دارای مقرنس واقع‌شده‌که ازآنجا بساختمان سر پوشیده ساده‌ای واردمیشوند و دربدو ورودباین بناقبری‌است‌که درافواه گفته میشودکه قبریکی‌ازاحفاد شیخ‌است‌ولیکن‌این بنده احتمال می‌دهم که قبرمذکور متعلق **بملك غياث الدين كرت** باشدکه پادشاه هرات وبانی‌ایوان وصفدروضه شیخ احمد جام است زیــرا در صفحه ۳۰ جلد سوم تاریخ مجمل فصیحی خوافی در

وقایع سال هفتصد و بیست هجری مینویسد (بناء عمارت طاق وصفه سر روضه قطب الاولیاء وشیخ الاسلام احمد ژنده پیل بردست **ابو المؤمن ملك غیاث الدین محمد کرت المدفون بهذا المشهد** وحده **(المدفون بهذا المشهد)**



نقوش سقف روضه و بقعه شیخ احمد ژنده پیل

می رساند که ملك غیاث الدین محمد کرت در بنای خود دفن شده وچون قبر دیگری در داخل بنا بنظر نمی رسد باحتمال نزدیك بیقین قبر مذکور مربوط ببانی ایوان وروضه است که **ملك غیاث الدین محمد کرت** باشد



عکس نوشتهٔ تاریخ باب روضهٔ مزار شیخ احمد ژنده پیل که در رجب ۷۳۳ قمری است



تصویر امیر تیمور گورکان نقل از صفحه ۲۲۰ تاریخ ایران تالیف پازوکی

از دیوار جنوبی این سرپوشیده دریست که بسراچه مانندی وارد میشوند و قبری در وسط سراچه است که درسال ۱۳۳۶ هجری قمری میریحیی قادری را درآنجا دفن کرده اند و در لوح قبر نوشته شده بسمه تعالی الحمد لله الذی هدانا الی طریق الرشاد هذا المرقد مرحوم قطب الاقطاب و زبدة الاحباب وهادی الطریق السلوک و غوث الا و تاد وابوالبرکات و صاحب الفیوضات و افضل الوری محب الا تقیاء معدن العلم و الحلم والحیاء صاحب الجودوالسخاء سلطان الاولیاء واکرم الکرماء ومرجع الفقراء وانیس العلماء واعظم الشرفاء مسلکه الطریقة القادریة سراج الملة الحنفیة ونسبته الحیسنیة حضرت خلیفة سید اتقیاء یحیی بن سید یعقوب ... فات فی سنة ست وثلاثین وثلث ماة والف من هجرة النبویة طاب ثراه، خط این لوح نستعلیق است

در دو طرف سراچه مذکور ایوان وحجراتی است دو طبقه میتوان این سراچه را مدرسه کوچکی برای طلاب علوم دینی فرض کرد و تمام سراچه در محاذات ضلع غربی صفه و بقعه و اقع شده و دری ازسمت قبله از همین سراچه بمسجدجامع خلف صفه و روضه بازمیشود وچون نوشته‌شده **که امیر تیمور کورکان** مدرسه‌کوچکی در مجاورت مرقد شیخ احمد جام بناکرده است شاید همین سراچه و حجرات آن مدرسه کوچك **امیر تیمور کورکان** باشد و اکنون کسی در آنجا از محصل و طالب علم سکونت ندارد

بطوریکه سبق ذکر یافت از ضلع جنوبی‌سراچه دریست که بمسجدجامع پشت حمام ابنیه روضهٔ شیخ جام می‌روند .

این‌مسجد ایوان طولانی در طرف قبله دارد و دو طرف ایوان دو شبستان بزرك ساخته شده و در روزهای جمعه در این مسجد نماز جمعه منعقد می‌گردد وامام‌جمعه قاضی محمد نعیم الا حمدی الجامی یکی از احفاد کنونی شیخ احمد جام است

در زاویه شمال شرقی فضای مسجد جامع آثار و باقیماندهٔ یك بنای بسیار قدیمی وکهن سال از گزند حوادث زمان بجا وباقی مانده است و اگر قبول کنیم که **سلطان سنجر** مسجدی در نزدیکی‌مزار شیخ‌احمد ژنده‌پیل ساخته بوده باحتمال

فوی باقی‌مانده بنای مذکور قسمتی از **مسجد سلطان** سنجر است و خط و گچ بری آن از حیث اسلوب و سبک بنا این نظر را تایید می کند و چنین بنظر می‌رسد



نمای ایوان و شبستان مسجد جامع جام از ابنیه میرزا شاهرخ

که این مسجد تا عهد **میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان** پا برجا بوده است و چون مسجد جامع از ابنیهٔ عهد میرزا شاهرخ است در موقع بنای مسجد جامع

بنای مسجد سلطان سنجر را که درزاویهٔ مسجدجامع واقع میشده قدری ازمسجدمذکور را خراب کرده ضمیمه فضای مسجد جامع قرار داده اند و بقیه مسجد سلطان سنجر را



داخل شبستان مسجد جامع از ابنیه میرزا شاهرخ

که اکنون سقف ندارد بحال خود باقی گذارده اند و آثار مشهوده این نظر را کاملاً مؤید میباشد مسجد جامع میرزا شاهرخ هیچگونه کتیبه وگچ بری وکاشی کاری وتزیین ندارد

ویك بنای ساده آجری محکم است و در وسط فضای جامع حوضی است و در چهار طرف حوض در چهارقسمت درختکاری کرده‌اند



يك غرفه از مسجدی که محتمل است از بناهای سلطان سنجر باشد

عرض بنای مسجد جامع ۱۷ متر وطول آن ۲۱ متر وارتفاع ایوان مسجد ده‌متر میباشد

در طرف راست ایوان جلو مزار شیخ احمد جام دیواری آجری شامل چهار طاق نماست که باکاشی ونقوش مختلف دیوار را مزین کرده اند ونمای دیوار را باآجر خفته راسته ساخته وکلوك کاشی در بین آجرها بکار برده شده است و در وسط این دیوار



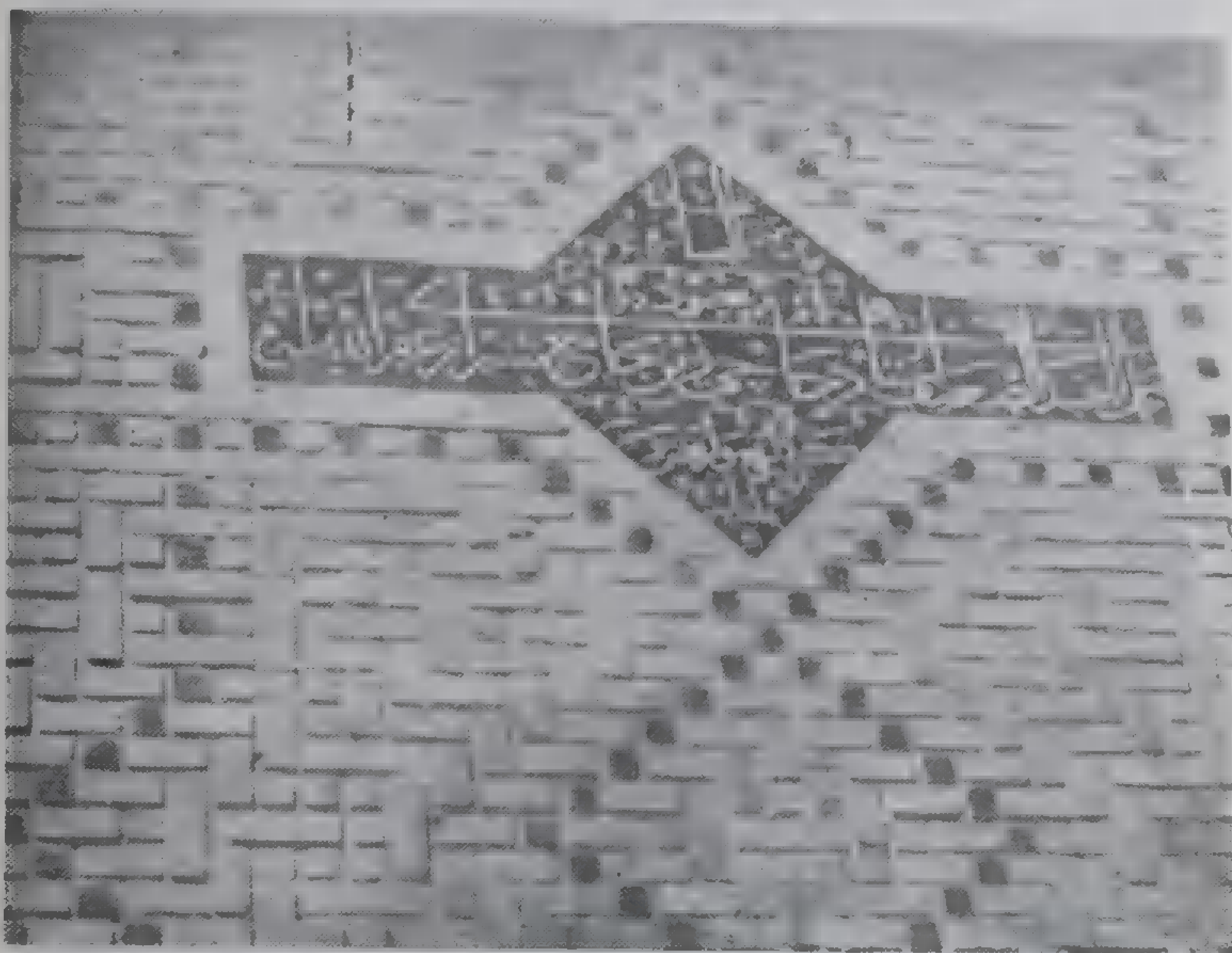
تصویر میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان محفوظ در کتابخانهٔ آستان قدس شماره ۷۴

ترنجی است که در زمینه کاشی لاجوردی وخط ثلث با کاشی سفید در سه سطر نوشته شده :

درسطر اول : **هذه العمارة** و درزیرآن **محمود**

در سطر دوم **عمل العبد الضعیف استاد حاجی زین جامع شیرازی غفرالله له**

در سطر سوم **فی اربع واربعین و ثما نمأة**



کتیبه دیوار سمت راست ایوان مزار شیخ احمد ژنده پیل

در پشت این دیوار سر پوشیده قبر ملک غیاث الدین محمدکرت واقع میباشد دیوارمذکور تا زاویه جنوب غربی صحن شمالی(گورستان‌شمالی) مزارشیخ‌احمدجام

ادامه یافته و سپس در ضلع غربی فضای گورستان بنای دیگری است که گنبدی بسیار عالی مزین بساقه کاشی کاری وروی ساقه کتیبه‌ای باخط ثلث شیواداشته ومختصری که



دیوار واقع درطرف راست ایوان مزار جام از عهد میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان بسال ۸۴۴ قمری

از عبارت کتیبه باقی است آیات متعلق بسوره مبارکه تبارك الذی بیده الملك‌میباشد

وروی گنبد کاشی بسیار نفیس سبز رنك داشته که قسمت عمده آن بمرور زمان ریخته و این بنا از نظر سبك وکاشی وخط وریزه کاریهای نقوشی که در آن بکار برده شده یکی از آثار بسیار ارزنده ابنیه عهد احفاد **امیر تیمور کورکان** است و معروف



نمای دیوار نزدیك گنبد فیروز شاهی در ضلع غربی گورستان مزار جام

بگنبد سبز وگنبد **فیروزشاهی است** ودر تاریخ حبیب السیر مکرراز امیر جلال الدین فیروز شاه بن ارغون نام برده شده ودر صفحهٔ ۶۳۱ جلد سوم حبیب السیر چاپ تهران مینویسد که **امیر فیروزشاه بن ارغون شاه**

بغایت حمیده خصال و پسندیده افعال بود و از اوایل ایام جوانی تا اواخر اوقات زندگانی اخلاص ملازمت خاقان سعید منظور **(میرزا شاهرخ است)** می نمود و بی شائبهٔ تکلف همیشه سر انجام مهمات سادات وعلماء ومشایخ وفقراء ورعایا



ساقه و کتیبه گنبد فیروز شاهی

ومساکین واجب ولازم می شناخت و در درون و بیرون دارالسلطنهٔ هرات وسایر ممالک وولایات بقاع خیر از مدارس و مساجد و خوانق وار بطه و حیاض بنیاد نهاده با تمام رسانید .

با توجه بخلاصهٔ عبارت تاریخ حبیب السیر جلد سوم صفحه ۶۳۱ چاپ تهران چون بنای واقع در غربی فضای شمالی ایوان مزار شیخ احمد جام معروف بگنبد **فیروزشاهی است** وجز امیر **جلال الدین فیروزشاه بن ارغون شاه**

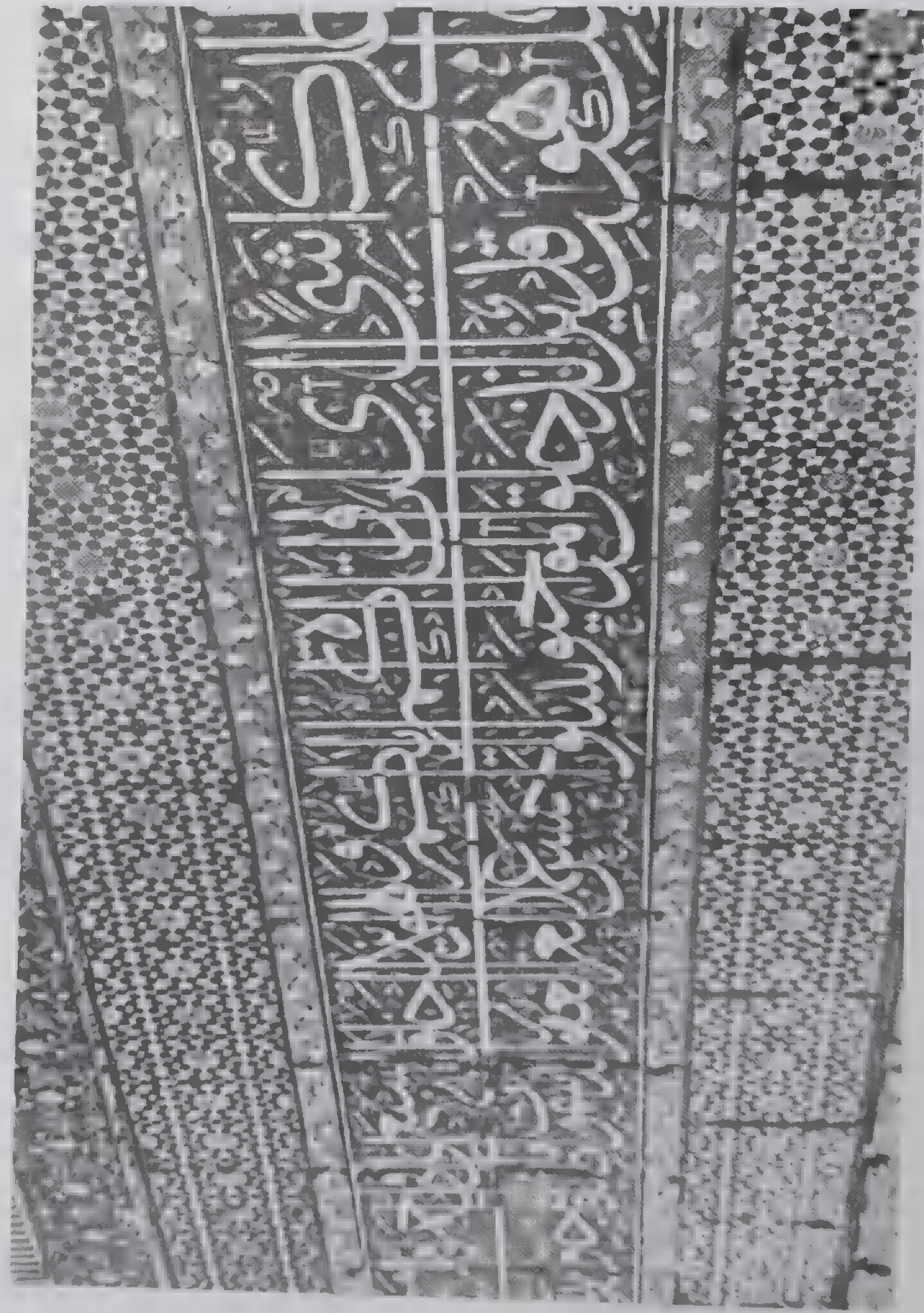
کس دیگری باین نام در عهد احفاد امیر تیمور کورکان نیست با حتمال قوی بنای واقع در ضلع غربی فضای شمالی ایوان مذکور از ابنیه خیریه **امیر جلال الدین فیروزشاه** فوق الذکر خواهد بود واسلوب وسبك بنانیز متعلق بدورهٔ احفاد **امیر تیمور** است

ابو نصر احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث البجلی النامقی المعروف بالجامی

معروف باحمد ژنده پیل

درسال ۸۴۵ قمری ابوالمکارم بن علاءالملك جامی کتاب **خلاصة المقامات** را بنام **میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان** نوشته وراجع باحوال شیخ احمد ژنده‌پیل چنین می نویسد :

شیخ **احمد** جام در **نامق** ترشیز (نامق شاید معرب نامه باشد واکنون آنجا راهمچنان نامق می‌گویند واز نواحی کاشمراست) درسال چهارصدوچهل هجری متولد شده وتا بیست ودوسالگی زندگانی آشفته‌داشت ورفتاراوچندان بروفق شریعت مطهره نبود در بیست وسه سالگی ازجمیع معاصی تائب ونادم شده در **کوه نمك** در غاری معتکف شد (**کوه نمك** در **چلپو کوه‌سرخ** کاشمر ودردوفرسنگی **نامق** وقوع دارد) و دوازده سال‌تمام روزه‌گرفت ومتحمل ریاضات شاقه‌گردید . تن بکاست وجان بیاراست پس‌از آنکه بزیورصفای باطن متحلی وبمکارم اخلاق متخلق شدصیت‌قدس‌وترفع مقام او باقطارعالم رسید ازهرجانب سالکان طریق وطالبان مسلك ایقـان وتحقیق رو بخدمتش آوردند تاازمیامن انفاس زکیه‌اش کسب درجات‌نمایند وکشف معضلات‌کثرت



کتیبه خط ثلث گنبد فیروزشاهی از ابنیه عهد میرزا شاهرخ

وازدحام اهل ارادت اورامانع ارتیاض وجد درعبادات آمدلهذا از **کوه نمك** مهاجرت کرده بکوه دیگر درجام مقام کرد (شاید **کوه بزد (بزك) جام باشد**) وشش سال دیگردراین جبل جمل نفس را زیر بارریاضت کشید وهمت بر تکمیل آن گماشت تا بارش بمنزل رسید وسفینهٔ مرادش بساحل ، ازعالم غیب وساحت لاریب موردالهام شد که مدت



عکس صفه وروضه ومسجد جامع جام که از پشت بام عکس برداشته شده

خلوت وعزلت منقضی گشته وقت معاشرت و مراودت است . باید بارائه طریق پردازی وسر گشتگان وادی حیرت را هادی راه تحقیق باشی .

آن وقت بموجب الهام بارشاد پرداخت وبسیاری را سالك راه ارشادساخت

از کرامات اویکی اینکه پیش از وقت خبرداده بودکه سلطان **بر کیارق** در باطن باطائفه **اسمعیلیه** ارادت می‌ورزد وسلطان **سنجر** بجای پدر براریکه سلطنت جلوس خواهدنمودوهمان طور شدکه شیخ خبرداده بودو **سلطان سنجر** درزمان سلطنت

خودکمال ارادت را بشیخ می‌ورزید وغالباً درامور دولتی ومملکتی بااومشاوره می‌فرمود اگرچه معروف است که شیخ تحصیل ظاهری نکرده امااز سنهٔ پانصدویك تاسنه پانصد وسی وسه قمری **چهارده جلد** کتاب در آداب شریعت وطریقت وحقیقت تصنیف وتالیف نموده ودر همین کتاب پنج کتاب از چهارده کتاب شیخ را نام میبرد ومی نویسد که سایر کتب شیخ درفتنهٔ چنگیزی مفقود شده خلاصه شیخ جام درسن پیری سفری بمکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً



نمای طرف مشرق ابنیه مزارشیخ احمدژنده پیل

وتعظیماً مشرف شدوپس از نیل باین مقصدعالی ومراجعت بجام درمحرم سنه پانصدوسی وشش داعی(یاایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة) رالبیك اجابت گفته بریاض قرب خرامید(اقتباس ازصفحه۹۴ جلد چهارم مرآت البلدان)

کتب و تألیفات شیخ احمد ژنده پیل بشرح آتی است

۱ ـ **مفتاح النجات** که بسعی وتصحیح جناب دکتر علی فاضل درسال۱۳۴۷ شمسی ازطرف بنیاد فرهنك ایران چاپ شده ودراین فصل ازمطالب مقدمه کتاب مذکور

بسیار اقتباس شده است این کتاب نثری است پیراسته و خوش آیند و ما برای نمونه چند سطر از صفحهٔ ۱۰۲ کتاب را که در باب توبه است برای توجه خوانندگان عظام در این جا نقل می کنیم (و توبه نه چنین خرد بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند : توبه نجات مردان است و حیات دل و پرورش جان است و پل آخرت و تخم مودت است و راحت روح است و سرور مؤمن است و شفای درد گناهان است و مرهم ریش دردمندان است و حبل افتادگان است و دلیل گم شدگان است و نور بصیرت روندگان است و مفتاح سمع مستمعان است و صدق نطق ناطقان است و قدم استقامت مستقیمان است و استراحت خوف خائفان است و مبشرا میدراجیان است)

۲ ـ **انس التائبین یا انیس التائبین و صراط الله المبین**

۳ ـ **کنوز الحکمة** که در سال ۵۳۳ قمری در اواخر عمر شیخ تـالیف شده است .

۴ ـ **بحار الحقیقه** که در سال ۵۲۷ قمری تالیف گردیده است

۵ ـ **سراج السائرین** که در سال ۵۱۳ قمری در سن ۷۲ سالگی شیخ تالیف شده .

۶ ـ **رساله سمرقندیه** مختصری است از نامه‌های شیخ احمد جام

۷ ـ **دیوان شعر** شیخ جام

۸ ـ **روضة المذنبین و جنة المشتاقین که بنام سلطان سنجر تالیف شده**

خواجه ابو المکارم جامی در خلاصة المقامات **فتوح الروح و اعتقادنامه و تذکیرات و زهدیات** و یك مجلد از کتاب **سراج السائرین** رامی گوید که در واقعه مغول از بین رفته است نسخه‌های فوق الذکر که هشت مورد میباشد موجود است و برای توضیح بیشتر بمقدمه کتاب **مفتاح النجاة** مـراجعه شود اضافه بر کتبی که فوقاً بشیخ احمد جام نسبت داده شده **اسمعیل پاشای بغدادی** دو کتاب بنام **سر المکنون فی الطلسمات و انس المستانسین** را جزو تالیفات شیخ

احمد جام می‌شمارد ومرحوم **سعید نفیسی** کتاب **محبت نامه وسوز و گداز** راازتالیفات‌وی می‌داند ضمن مجموعه شماره ۵۰۱ متعلق باین بنده مثنوی **مواهب نامه** بشیخ احمد ژنده پیل نسبت داده شده‌که درصفحه اول‌کتاب نوشته شده (مواهب نامه ژنده‌پیل احمدجام (اگراین نسبت‌درست باشد)وشعراول‌این مثنوی چنین‌است

بنام آنکه از نور تجلی | جهان‌راکردچون فردوس‌اعلی

ومثنوی مواهب نامه باین شعرخاتمه یافته‌است

بعز و حرمت آل محمد | ببخشاجمله تقصیرات‌احمد

دیوان شعرشیخ احمدجام مکرردرهند چاپ شده‌که محل‌اعتماد نیست‌واصالتی ندارد ولیکن نسخه‌دیوان شعرشیخ احمدجام درکتابخانه **نافذپاشادراسلامبول** نسبت ببقیه‌نسخ دیوان شعروی محتمل است بواقع نزدیك ترباشد وغزل ذیل و بعضی توضیحات دیگر از مقدمه **کتاب مفتاح النجاة** بتصحیح جناب دکترعلی‌فاضل دراین جانقل شد

هرکه را روی در نکو نامی است | طمع عاشقی از او خامی است
چند گوئی که عشق نام نکوست | نام نیکوی عشق بد نامی است
گام بر کام نه که در ره عشق | گام اول که هست نا کامی است
مرغ او بو سعید بوالخیر است | باز او با یزید بسطامی است
رو که تو مرغ دام ودانه نه‌ای | زانکه طبع توتندی وخامی است
در خرابات عشق کی پرسند | که‌حجازی‌است‌خواجه‌یاجامی‌است
احمدا مست باش در ره عشق | تا بگویند کا حمد جامی است

در صفحه ۶۲ کتاب **مفتاح النجات** شیخ احمد جام ژنده پیل از بعضی کتبی که قبل از **مفتاح النجات** مؤلف تألیف کرده نام میبرد و عین عبارت آن چنین است :

(واین کتابهای دیگرکه بالهام ومددو توفیق حق‌سبحانه وتعالی تصنیف‌کرده‌ایم

چون کتاب **انس التائبین** وکتاب **سراج السائرین و فتوح القلوب و روضة المذنبین و بحار الحقیقه و کنوز الحکمه** شرح و بیان مشکلات مسائل بتمامت در آنجـا گفته آمده است اگر کسی را چیزی مشکل شود از آنجا معلوم کند)

شاه قاسم انوار در مورد کتاب **روضة المذنبین و جنة المشتاقین** شیخ جام که در ۵۲۶ قمری بنام سلطان سنجر سلجوقی نوشته شده در دیوان خود دو شعر ذیل را سروده است

روضة المذنبین احمد جام — آن نهنك محیط بحـر آشام
آسمانی است پرمه و پروین — بوستانی است پر گل و نسرین

سدید الدین محمد غزنوی یکی از مریدان شیخ احمد جام است که قسمتی از زندگی شیخ را دریافته ومقامات وحالات شیخ جام رادرکتابی بنام مقامات نوشته است

خوشبختانه این کتاب از سوانح روزگار برکنار مانده وتا بحال باقیست و در سال ۱۳۴۰ شمسی ازطرف بنگاه ترجمه و نشرکتاب باهتمام جناب حشمت مؤید بچاپ رسیده است .

مؤلف مطالب کتاب را قسمتی از شخص شیخ جـام شنیده و بعضی را از افراد موثق پرسیده وبرخی راشخصاً دیده و نوشته ومجموع اطلاعات خودرا درکتاب مقامات بیان کرده است .

این کتاب قدیم ترین کتابی است که درحالات شیخ جام بدست داریم لذاحالات شیخ راباختصار دراین جا نقل کرده وگاهی عین عبارت کتاب را دراختیار خوانندگان عظام قرار دادیم تانظر خواننده عزیز را به نثر قرن ششم هجری هلالی نیز توجه داده باشیم .

داستان توبه شیخ از تقریرات خود شیخ

من بیست ودوساله بودم که حق سبحانه وتعالی بلطف وکرم خود درتوبه بر ما گشاده‌گردانید ومرا توبه کرامت کرد وسبب توبه من آن بود که چون نوبت دور اهل فسق وفسادبمن رسید شحنهٔده غایب بود ، حریفان دور طلب داشتند ، من گفتم شحنه غایب است چون بازرسد دوربدهم ، حریفان گفتند ما توقف نمی کنیم ، باشد که او دیرتر آید

گفتم سهل است چون بازرسد اگرمضایقت کنند دوری دیگر بدهم چون شحنه رسید دورطلب داشت چون باردیگر بوثاق آمدند و طعامی خرج کردند ، کس بخم خانه‌رفت تاخمر آرد تمامت خم‌هاتهی یافت‌ودراین خانه‌چهل خم‌پر خمر بود ، ازاین فروماندم وازحریفان نهان‌داشتم وازجای دیگرسبوی خمرحاصل‌کرده ودرپیش‌ایشان نهادم ومن بتعجیل تمام درازگوش درپیش‌کردم وبجانب رزرفتم وخمرطلب داشتم وخم ها برقراریافتم ، چون درازگوش بارکردم درازگوش‌درر فتن‌کندی عظیم میکرد ومن درازگوش‌رامی‌رنجانیدم‌تازودتر بازآیم‌که دل‌حریفان معلق داشتم‌ناگاه آوازشنیدم‌که بگوش‌می‌رسیدکه(ای‌احمدآن حیوان‌رنجه می‌داری)مااورافرمان نمی‌دهیم‌که‌برود . توازشحنه‌عذرمی‌خواهی‌ازتوقبول نمی‌کند ، چراازما عذرنمی‌خواهی تا ازتوقبول‌کنیم هیبتی‌عظیم‌برمن زدروی برزمین‌نهادم‌وگفتم‌الهی‌توبه‌کردم‌که‌بعدازاین خمرنخورم‌وهیچ کاری‌ناشایست ازمن دروجودنیاید ، این درازگوش رافرمان ده‌تا برود تادر روی آن قوم خجل‌نگردم،درازگوش‌روان‌شد،چون‌بازرسیدم‌وخمر درپیش بردم قدحی‌پرکردند وپیش‌من داشتند من فراستدم ،گفتم‌که توبه‌کردم خمرنخورم ، حریفان گفتند احمد برما می‌خندی یابرخود ، الحاح می‌کردند ، ناگاه آوازشنیدم‌که بگوش من رسیدکه یااحمد بستان وبچش‌وازاین قدح‌همه‌را بچشان ، بستدم وبچشیدم بقدرت ایزد تعالی عسل شده بود تا تمامت حاضران را از آن قدح بچشانیدم همه در حال توبه کردند

ونعره‌ها زدند و ازهم بپراکندند وهرکسی‌روی بکارخیر نهادند و من‌واله وار روی‌بکوه نهادم وبعبادت وریاضت مشغول شدم ،سبب توبه من این بودکه‌گفته آمد وبالله‌التوفیق

دیگرچون یك چند برآمد روزی در خاطرمن دادندکه احمد راه حق چنین روندکه‌تو میروی که قومی صاحب فرضان رارهاکرده‌وحق ایشان درذمه تولازم است وایشان ضایع‌گذاشته‌ای راه‌توچگونه انجام‌کند ، بعدازاین‌خاطردیگرآمد که‌درخانه تو بیرون ازچیزهای دیگرچهل خم است‌که دروخمرمی‌بوده است هرچه دارندگو بر خود خرج‌کنند ، چون دانستی‌که‌بآخر برسید ودیگر نماندآن‌گاه بغم‌خوارگی‌ایشان مشغول شو ، چون ساعتی بودبازبخاطر من فرودادندکه یااحمد تونیکو رونده‌ای‌باشی درراه‌حق تعالی‌که توکل برخم خمر کنی ، راه غلط‌کرده‌ای چرا توکل برفضل وکرم وجود حق تعالی نکنی تااوقوم صاحب فرضان را ازخـزانه فضل و کرم خود روزی می‌رساندکه رزاق برحقیقت اوست توتوکل برخم خمـرکنی ، این صفرای عظیم بسر من‌رفت، بی‌خود ازکوه درآمدم ودرخانه رفتم وعصا درگردانیدم وخم‌ها شکستن‌گرفتم شحنه راخبرکردندکه احمد ازکوه درآمده است و درخانه رفته است هرچه می‌بیند می‌شکند ومی‌ریزد وجنونی بروی غالب‌گشته‌است .

شحنه‌کس فرستاد ومراازخانه بیرون‌آوردند ودرپایگاه اسبان بازداشتند من‌بر سرآخری رفتم‌ودست برهم‌زدم ومی‌گفتم

اشتر بخراس می بگردد صدگرد   تو نیز زبهر دوست‌گردی درگرد

اسبان دهان ازعلف برداشتند وسردر دیوارها می‌زدند وآب ازچشمهای ایشان روان‌شده بود ، ستوربان‌شنیدشحنه‌راگفت‌دیوانه‌ای‌آوردند ودرپایگاه‌اسبان‌بازداشتند تا اسبان جمله‌دیوانه شدند ودهان ازعلف برداشتند و سردردیوارها می‌زنند وآب ازچشم ایشان میرود ، شحنه‌آمد ومرا بیرون آوردند وازمن عذرها خواستند وبرفت ومن بجانب‌کوه بازگشتم وبجای‌خودشدم .

دیگراند سال ازکوه بیرون نیامدم ، حق سبحانه وتعالی ازخزانه جود وکرم خودقوم صاحب فرضان‌مرا هربامدادیك من‌گندم بدادی وچون باندادبرخاستندی در

زیر بالین هریکی یك من گندم پیدا آمده بودی بقدرت ایزد سبحانه و تعالی هم قوم بخوردندی وهرمهمانی که ایشان‌را بودی همه‌را کفایت بودی (۱)

شیخ احمد جام درسال چهار صد و چهل هجری درده نامق (۲) ترشیز بدنیا آمده واین دهکده اکنون بنام نامق معروف است و ازمنضمات ترشیز سابق و کاشمر امروز است

دربیست‌ودوسالگی تائب شده وسالها درکوه‌نمك (۳) بریاضت پرداخته وسپس بکوه‌بزد یابیزد یابزك جام‌رفته وسالها درآنجا مشغول بریاضت بوده ودرچهل سالگی بارشاد مردم می‌پردازد ودر مدت‌عمر خود هشت زن داشته و آخرین زن را درهشتاد سالگی بعقد خود درآورده است ، سی ونه‌پسر وسه یانه دختر خداوند باوعطا فرمود ودرموقع فوت‌شیخ جام چهارده پسر بنام‌های ذیل بازمانده شیخ بوده‌اند

(۱)	شیخ‌الاسلام رشیدالدین عبدالرشید		(۲)	شیخ الاسلام‌صفی الدین‌محمود	
(۳)	«	جمال‌الدین ابوالفتح	(۴)	«	قطب‌الدین محمد
(۵)	«	فخرالدین ابوالحسن	(۶)	«	نجم‌الدین‌ابوبکر
(۷)	«	برهان‌الدین ابونصر	(۸)	«	ضیاء الدین یوسف
(۹)	«	عمادالدین عبدالرحیم	(۱۰)	«	شمس الدین منور
(۱۱)	«	بدرالدین صاعد	(۱۲)	«	حمیدالدین‌عبدالله
(۱۳)	«	ظهیرالدین عیسی	(۱۴)	«	شهاب الدین اسمعیل

شهاب الدین اسمعیل(۴) دررساله اثبات‌بزرگی پدرخود می‌نویسد برادرم‌ظهیر الدین عیسی درکتاب **رموز الحقایق** آورده است‌که تاآخرعمرپدرم شیخ الاسلام **ششصد هزار کس** توبه یافته است و از راه معصیت بطریق طاعت باز آمده و این ششصد هزار دل زنگار گرفته راکه از راه هوا و طبیعت در وادی فسق و فساد

۱ـ صفحه ۲۴ تا ۲۶ مقامات

۲ـ درکتاب مقامات نام ده (نامه) ذکرشده ومعرب‌آن نامق است

۳ـ کوه نمك بهمین نام درچلپوکوه سرخ کاشمر ودر دوفرسنگی نامق واقع میباشد

۴ـ صفحه ۱۸۵ رساله شهاب‌الدین اسمعیل جامی

گردیده وگرفتار آمده وازخاك وخاشاك خوارتر وذلیل تر به بوده بهمت کیمیا رنك او و نظر مبارك مغناطیس صفت آن پرورده لطف ربانی و برگزیده عنایت سبحانی شیخ الاسلام احمدجامی رنك توبه وانابت گرفته وزنك ذلت ازروی آینه دلهای غبار گرفته ایشان بصیقل عنایت زدوده وبعضی ازیشان مقام محبت وولایت وکرامت وفراست واصحاب حقیقت بزرگتروقویتر بود ازانك خاك زرگردد وسنجد لعل ومرواریدآب

معروف است که شیخ احمدجام امی بوده ودرس نخوانده است وباتوجه بتألیفات و بیانات اواین معنی باتردید تلقی میشود وظاهرا نمیتوان بآسانی قبول کرد صاحب کتب مختلفی که منسوب بشیخ جام است امی بوده وکتب مذکوررا با نداشتن تحصیلاتی بآن کیفیت نوشته باشد(۱)

پیر، ومرشد شیخ احمد جام

مرشد شیخ جام **شیخ بوطاهر** کرد ازاهل نامق(نامه) بوده وپیر، ابوطاهر **شیخ ابوسعید ابوالخیر** وپیر ابوسعید **شیخ ابوالفضل شیخ حسن سراج** بود واورا طاوس الفقراخواندندی واومرید **ابومحمد بن عبدالله** بودو ابومحمد بن عبدالله **مریدشیخ الاسلام جنید** بود وجنیدمرید **سری سقطی** بود وسری سقطی **مرید معروف کرخی** ومعروف کرخی **مریدداود طائی** واومرید **حبیب عجمی** بودوحبیب عجمی مرید **شیخ حسن بصری** وحسن بصری مرید امیرالمؤمنین علی وامیرالمؤمنین علی مرید سید کاینات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم (۲)

شیخ احمدجام پس از توبه درسن بیست ودوسالگی اصرارزیادی بشکستن خم های شراب داشته وتا آخرعمرهرجا خم سراغ می کرده بشکستن وازبین بردن آن می پرداخته واین کاریکی ازسجایای شیخ احمد جام بوده است

۱ـ صفحه ۱۸۳ کتاب مقامات ورساله اثبات بزرگی شیخ جام

۲ ـ صفحه ۱۸۶ کتاب اثبات بزرگی شیخ جام تألیف فرزند او

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی مدتها بعد از شیخ جام بدنیا آمده ودرپایان غزلی ازشکستن خم‌های شراب‌بدست شیخ اظهارتاسف‌کرده وسروده است

حافظ مرید جام می‌است ای‌صبا برو　　و ز بنده بندگی برسان شیخ جا م‌را

وخواجه شیراز با بیانی لطیف‌ازخم شکنی شیخ‌جام تأسف خودرا بیان‌کرده‌است
بابا فغانی‌شیرازی‌که درمشهد مقدس‌بدار باقی شتافته درخم‌شکنی شیخ‌جام‌شعر ذیل راسروده است

مستان اگر کنند (فغانی) بتوبه میل　　پیری باعتقاد به از شیخ جام نیست

شکستن‌خم های باده‌درعهود دیگرهم معمول‌بوده است ودراواخرعهدفتحعلی‌شاه‌قاجار یکی از مجتهدین نجف رفته در شیراز فتوی‌بشکستن خم های شراب می‌دهدومحمد مهدی خان‌مازندرانـی متخلص به‌شحنه‌که مدتی داروغه اصفهان ودرآنوقت داروغه شیراز بوده‌رباعی ذیل‌را بهمین مناسبت‌گفته است

شیخ نجفی شکست خم خانه می　　کرده است بساط‌باده خواران راطی
کر بهر خدا شکست پس وای بما　　و ز بهر ریا شکست پس وای بـوی

درسال۱۲۹۶ شمسی **شاهزاده حاج محمد رضامیرزا** قهرمان ملقب **بشجاع السلطان** مدتی‌رئیس‌نظمیه(شهربانی)مشهدبودودستورداد‌خم‌های‌شراب‌رادر مشهدبشکننددرآن‌وقت‌جزچندنفر یهودی وارمنی کس دیگری خم خانه نداشت این دستورکه اجرا شد مرحوم سالك شاعرسبزواری ساکن مشهدکه درهجو اشخاص بسیار مهیا بود رباعی ذیل راگفته

از بس‌که بود ساده شجاع‌السلطان　　بشکست خم باده شجاع السلطان
فرداست‌که‌بهرمعذرت‌خواهی‌دید　　در پای خم افتاده شجاع السلطان

شاهزاده قهرمان را برادری بود بنام مرتضی میرزا که شکسته تخلص می‌کردو مدتی روزنامه خورشید را در مشهد منتشر می‌نمودوزمانی رئیس ثبت احوال وآمار

مشهد بود دو رباعی آتی را بهمین مناسبت سروده است

شد فصل می وسرخ گل اندر بستان بشگفت و هزار می سراید دستان
افسوس که موقعی چنین شحنه شهر بر خاك بریخت آبروی مستان

۞ ۞ ۞

شهزاده برادر من و سرور من ای مجری حکم پاك پیغمبر من
مشکن بمیان کوچه خم های شراب درخانه من آرو شکن بر سر من

سالك شاعر وشاهزاده مرتضی میرزاقهرمان متخلص بشکسته سالهاست که در نقاب خاك پنهان شده اند و شجاع السطان که عمر بسیار طولانی داشت چند ماه قبل برحمت ایزدی پیوست .

از ابتکارات مرحوم شجاع السلطان که بسیارمقدس وجلیل ومحترم بود اینست که در حدود چهل سال قبل قریه **شاد مهر** واقع درکنار راه تربت حیدریه وکاشمر را وقف بر ایتام دهقانان دهات اطراف آنجاکرد وهرجا یتیمی دردهات دیده میشد او را بشاد مهر برده قبل ازظهر را و ادار بتحصیل می کردو بعد ازظهر را صنایع دستی از قبیل کفاشی ونجاری وآهنگری وزیلووقالی بافی وامثال آن بوسیله معلمین واستادان درمدرسه شبانه روزی به آنهامی آموخت وبهای فرآورده های ایتام را در حساب هریك ذخیره می کرد . موقعی که یتیم شش ساله دبستان یکی از کارهای دستی را فرا می گرفت ذخیره اورا تسلیم می کرده روانه اش می ساخت که در جای مناسب باسرمایه خود بکسب وکار بپردازد . این رویه عالیه بعد از فوت واقف موفق اکنون هم باقی و دایر است و ایتام دهات اطراف شادمهر از حسنه باقیه ایشان مستفید می گردند

ژنده پیل یا زنده پیل

در زمان حیوة شیخ احمد جام معلوم نیست کسی او را ژنده پیل یا زنده پیل نام برده باشد و روشن نشد این عنوان راچه کسی واز چه زمان بدنبال نام شیخ احمد آورده وبعداً شهرت یافته است وچون شیخ احمد جام بلند بالا وقوی بینه و باهیبت

وابهت بوده ودر جوانی برسایر جوانان دهکده (نامه) ترشیز (کاشمر) بر تری داشته است احتمال می رود بمناسبت درشتی اندام وسایر جهات جسمی او بعداً او را ژنده پیل نامیده باشند

سفرهای شیخ احمد جام

شیخ احمد جام بدهات اطراف معدآباد جام که محل سکونت او بوده مکرر سفر کرده و به نیشابور و هرات و مرو وسرخس وزورآباد بمسافرت پرداخته ودر اواخر عمر بحج بیت اللّه الحرام مشرف گردیده است

اولاد واحفاد شیخ جام در تمام اعصاری که از درگذشت شیخ جام می گذرد بسیار معروف وخوشنام ومورد احترام مردم هرعصر بوده اند . امیر تیمورکورکان که هرات و منضمات آنجا را تسخیر کرد بعضی از بازماندگان سلاطین کرت و از جمله ملك **غیاث الدین کرت** وپسراو **پیرعلی** راکه حاکم سرخس بود باسارت با خود **بسمرقند** برد **وخواجه معین الدین** جامی که از احفاد شیخ احمدجام است و باسلاطین کرت قرابت و خویشی داشته برای استخلاص آنها نامه‌ای نوشته و در توصیه ملك غیاث الدین وفرزند او اصرارکرده و درنامه خودامیر تیمور قهارسفاك بی باك را بتقلید جد خود شیخ احمد جام **فرزند** خطاب می‌کند مع الاسف توصیه خواجه معین الدین جامی که پیر مردمحترمی بوده تاثیری در رویه‌امیر تیمورنکرده و امیر تیمور ملك غیاث الدین وتمام بستگان او را در سمر قند هلاك می کندوچون در این مکتوب بحالات شیخ احمد جامی نیز اشاره ای شده بمورد دانست برای مزید استحضار خوانندگان عظام عین عبارت نامه خواجه معین الدین جامی را که نمونهٔ نثر اواخر قرن هشتم هجری است ذیلا معروض بدارد : (۱)

هوالعلیم بالصواب. اللهم ایدنی بروح القدس. هواللّه الذی لااله الاهو. بمقتضای

۱ـ صفحه۴ ـ اسناد ومکاتبات تاریخی ایران بسعی جناب دکترعبدالحسین نوائی

نص (وکان حقا علینا نصرالمؤمنین) و برکت حدیث نبوی (ان احب الناس الی الله یوم القیامة امام عادل)

جناب قصر جلالت بلند باد چنان　　　که لوح ذروۂ افلاکش آستان باشد

شاهباز نصرت الهی وهمای همایون فتوحات پادشاهی جل جلاله وعز نواله از کنگره آسمان وفرق فرقدین . چون نسر طایر اقبال از برای نصرت اعلام عالم‌آرای وسنجق کشورگشای حضرت فرزند خسرواعظم نویان اعدل اکرم . مالک رقاب الامم فی‌الآفاق . وارث سریرالملک بالاستحقاق . باسط بساط الامن والامان . ناشر العدل و الاحسان

خورشید تخت‌گاه ایالت بهرهدیار　　　جمشید بارگاه حکومت بهرمکان

المنصور بنصرةالملک الدیان. **امیر تیمور کورکان** . نصرالله رایات عزه وجلاله ومدالی یوم‌العرض اطناب خیام بقائه‌درپرواز بادومکارم‌اخلاق‌آن خسرو جهان قانون حساب اصحاب دین وفهرست کارنامۀ ارباب یقین وبدعا درایام از جناب آن حضرت‌مصروف بالملک‌الرؤوف مخلص ترین دعاگویان وصادق ترین دولت خواهان آن خلاصۀ نوع انسان وصحایف تحف تحیات ووظائف طرف ثنا و دعوات مقتبس از شرایف اوقات **(ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات)** مرقوم‌ومعروض‌می گرداند و از روح پر فتوح شیخ الاسلام . سلطان اولیاءالله العظام . صاحب الکشف والالهام قدوة المحققین . برهان الواصلین . ابی نصر معین الحق **والدین احمد الجامی** قدس الله روحه‌وزادفی الجنان‌فتحه وفتوحه .مهبود دارین و نیکونامی‌منزلین آن خسرو نیکونام که در سلک فرزندان شیخ الاسلام احمد جام در آمده می طلبد یارب باجابتش قرین دار. بمحمدوآله الاطهار وصحابته‌الاخیار

چون‌قلم‌برکاغذ نهادم‌بشارت رسیدکه‌فرزند نویس چون اجدادتو علیهم الرحمة والرضوان پادشاهان را فرزند می‌نوشته‌اند توهم بنویس‌تا سعادت دارین بیابد وشکر این دولت راکه فردای قیامت درپای علم احمدی از فرزندان ایشان خواهد بود.در عدل وداد ورعایت رعا یا وعبادومشایخ و علما وزها دکوشند

دادکن دادکن که دارالخلد　　منزل خسروان دادگراست

چون حق تعالی آن فرزند رادولت داده‌است . ارواح صدیقان وپاکان بتخصیص ارواح‌مقدسه‌آبای گرام واجداد عظام علیهم الرحمة من الملك العلام مدد کار ایشان خواهد بود .

خراسان را بدو دادند می دانم که میداند

بهر ملکی که‌خواهدرفت خواهدرفت تسلیمش

☆ ☆ ☆

مائیم کز ارل ز سموات منزل است　　آیا ت عزو علم وکرامت بشان ما

هم چون همای سایـهٔ اقبال گسترد　　هرطایری که بر پرداز آشیان ما

سلطان الاسلام الاعظم . مالك رقاب ملوك العالم . ظل الله **ابو الحارث سنجر بن ملك شاه** انار الله برهانه وثقل بالمبرات میزانه که پادشاه همه جهان وخسرو کیهان بود کما قیل فیه

هوالقابل المحیی لدی‌السخطوالرضا　　هوا لمانع المعطی هو الآ مرالناهی

وسلطان ارض الله شرقاً و مغربـاً　　و بحراً و بـراً سنجر بن ملك شاهی

فرزند و مرید حضرت شیخ احمد قدس سره بوده‌است . فقیر حقیرمعین‌الدین الجامی عفی الله عنه بکرمه و خصه بمزید لطفه و نعمه . از اکابـر عظام و اجداد کرام خود چنین استماع‌دارد که سلطان وقتی‌که بخانقاه ملك پناه حضرت شیخ‌آمدند درویشان ایشان‌گل می‌کشیدند . سلطان‌نیکو نام نیك اعتقاد بـر خاست و چندکرت گل بربام خانقاه برد وناوه کشید . شیخ‌فرمودکه ای پادشاه با تاج تو را ین چه کار سنجر گفت اگر حق تعالی فرداازمن پرسد که پادشاهی همد جهان بتودادیم ازبرای ماچه‌کارکردی . گویم که در عبادت جای ولیبی‌از اولیای تو ناوه‌ای‌چندگل‌کشیدم

بد پیش زنده پیل حضرت‌حق　　غلام ناوه‌کش بوده است سنجر

بدین اعتقاد . حق تعالی سنجر را دین ودنیا وعمر درازکرامت فرمود ومدت

شصت واندسال باستقلال سلطان زمان وزمین بود(کس برتوزیان نکرد وماهم نکنیم)

روزی **حکیم ایلاقی** که مشهوراست ودرالسنه اهل خبر بخیرمذکوردرمجلس سلطان سنجر بود ، جمعی ازبزرگان نقل کردندکه شیخ الاسلام احمد جام هرچیز که دردست مبارك خودمی گیرد زرولعل ومروارید می گردد .

حکیم ایلاقی گفت که ایشان راکبریت احمروعلم کیمیا باشد ، سلطان فرمود کەفرمودکه غلط کردەای مرتبه ایشان ازآن قوی تراست که تصورتوان کرد ومن مشاهده کردەام ، **حکیم ایلاقی** بحضرت شیخ الاسلام نامه نوشت که می شنوم که شما را علم کیمیاست ماراازآن اعلام فرمای وبراخلاط آن دلالت کن شیخ درجواب نامه **ایلاقی** نوشت که بنزدیك ماعلم کیمیا اینست "

اول یك خلط از (**نحن قسمنا**) بگیرودو دیگر(**اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء**) وسەدیگرخلط (**ومن یتوکل علی الله فهو حسبه**) و چهارم خلط (**ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لایحتسب** وپنجم خلط (**و اعتصموا بالله هومولیکم فنعم المولی ونعم النصیر**) این پنج خلط رافراگیر ودرقدح (**و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا**) بآب قناعت بیامیزو بکفچهٔ (**افوض امری الی الله**) در دهن نیاز و دریچهٔ بی طمعی بر دیدار منعم فرو کشدو دربوتهٔ صبر بازدارد وبآیت (**وواعدناموسی ثلاثین لیلة واتممناها بعشر**) حسوکند یعنی بیاشامد وبآتش محبت درسویدای قلب بگدازد وبدلالت معرفت برگیرد وبرسندان محبت نهدوبخایسك (**نهی النفس عن الهوی**) فرو کوبد و رنك اخلاص بروی آمیزدوبمهرتوحید ازسرای ضرب بیرون آرد ودرکیسه ورع وتقوی نهد وسربند (**من صمت نجا**) بروبندد چون این معنی حاصل آید کبریت احمـر گردد وهرکجا بوی او برسد رنك اومی گیرد و مرد چون بدین مقام رسد بر تخت بخت ملوك وارنشیند ودرخاکدان خسارت؟ آیت جهانیان گردد وکل دنیا حجرومدر وشجر وثمرجمله اورا زر ساراگردد چنانچه بآخرکارکه ببازار برد بهرد بناری دین داری

وبهر نظر اثری آمده آنچه از این علم بنزدیک این دوست بود بذل کرده آمد (**لایکلف الله نفسا الاوسعها**) انشاءالله مقصود حاصل آید که سخت مجرب است اگر خللی افتداز بی یقینی افتد تامعلوم باشد (**والسلام علی من اتبع الهدی فلله الآخرة والاولی**).

ای فرزند نیک اعتقاد بدان که این پایه ومرتبه مردی است که در مقام عزت وتمکین قبای زیبای دیبای بابهای (**الفقر والصبر هم جلساء**) بطراز (**ان الله مع الصابرین**) برقدحدا ودوخته باشند وبشعله انوار (**افمن شرح الله صدره للاسلام) وفهو علی نور من ربه**) ظلمات وکدورات دنیارا از باطن اوزدوده واز صف النعال (**الدنیاماشغلک عن الله**) بصدر صفهٔ ایوان کیوان (**وللمجالسة اقوام آخرون**) برآورده ودرحریم حرم محترم (**لی مع الله وقت**) برسریر سلطنت (**من قنع بنا عما لنا نحن له ومالنا**) نشانده و از خم خانه وحدت شراب ناب (**وسقیهم ربهم شراباً طهوراً**) بجام (**ویسقون فیها کأساً کان مزاجها زنجبیلا**) برجان پاك اوریخته لاجرم چشم همت درمرتبهٔ منادمت جزبر راستکامی نمی‌داشت وبارنامه ندای

او من ومن او بدم گه من بدم ساقی گه او
باده‌ها رطل گران تا روز نوشانوش بود
دوش ما را ناگهانی لیلةالمعراج بود
وانکه مستغنی تر از ما او بمامحتاج بود
لقد صرت عن تعداد ذکرك عاجزاً لذلك .. و احصی علیك ثناء

آری هر بنده را که حق سبحانه وتعالی از کارخانه (قل اللهم مالك الملك) رقم اختصاص (تؤتی الملك من تشاء) بر ناصیهٔ اوکشیدوتاج کرامت (اولواالامرمنکم) برچکاد آن نیك بخت نهاد و قبای دیبای (آمنوا بما انزل علی محمد) برقامت او دوخت و منشور پرنور (ان الله یأمر بالعدل والاحسان) بدست قدرت اوداد وتیغ بران (وجاهدوا

فی‌الله حق جهاده) برمیان او بست و بوعده صادقه (ان تنصروا الله ینصرکم) جان‌ودل او را خرم وتازه گردانید بر ذمت همت او واجب باشد که سجدات شکر (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا‌الله) بتقدیم رساند تا باشد که‌مناجات (رب قد آتیتنی من‌الملك) حطام فانی را بنعیم جاودانی متصل گرداند .

چون اعتقاد صافی وهمت وافی ونیت درست ورحمت بسیار دربارهٔ خلایق‌هست وامید است که بعنایت بی‌غایت الهی پادشاهی جاودانی رسد (وما ذلك‌علی‌الله بعزیز) یقین است که بقای ذکر جمیل وثنای جزیل‌جز باخلاق‌حمیده وسیر پسندیده‌وافاضت زلال افضال وادارت کاس مالامال واشاعت عدل واحسان واهانت بدعت و طغیان دست ندهد .

اصنع جمیلا ما استطعت فانه — لا بـد ان یتحدث السمار
نماند بگیتی کسی پایدار — همان به که‌نیکی بودیادگار

بی‌شك اولیاءالله از خواص باریافتگان حضرت اله اند پس اعزازواکرام‌ایشان ونگاهداشت خاطر درویشان وگوشه نشینان که اهل الله وخاصته درشان ایشان‌است واجلال وتعظیم ایشان سبب روح ورحمت‌ونیکونامی دنیا وآخرت باشد کما قال‌النبی (اکرموا اولاد اولیاءالله فان‌الله تعالی یقول اذا بارکت فی احد من‌اولیائی فلا تیأسوا من‌روحها الی‌سبعة اجل) مادام که برین طریقه ثابت باشد متقبلم که بفضل الهی‌ومدد ارواح بزرگان دین پادشاهی هرروز دولت ایشان در تزاید باشد .

فقیر جانی هفتادواند سال هر چیز که از حضرت اله بوسیله روح پرفتوح آن صاحب جاه طلبیده الی یومنا هذا ازآن حضرت محروم بازنگشته .

هرحاجت ومقصود که خواهی یابی — در بارگه قطب جهان احمد جام

☆ ☆ ☆

من‌کنم کشف وکی نهان دارم — روح سلطان دین معین من‌است

سخنی چند از راه اخلاص ودعا گوئی نوشته شد . توقع از مکارم‌اخلاق وطیب اعراق علماء بی‌مانندسمرقندوبزرگان ارجمندکه‌ازکمال بزرگی برآن خرده نگیرند

وعذر بپذیرند وهذه کفایة .

حکایت بملامت وفصاحت بخجالت انجامید ایام ضعف وپیری است وعمرقریب هشتاد وقت رعایت عبارت واستعارت وخوبی لفظ وبلاغت نیست . وقت عـذر آوردن است استغفرالله العظیم ذات شریف وعنصر آن فرزند جوان بخت در ضمان امـان پروردگار جهان باد (آمین آمین یارحمان آمینا) .

بقیت معیناً للکرام وانما لك الله فی کل الامور معین

علی حاشیة الکتاب ــ چون حضرت فرزند ملك اسلام اعظم مولی ملوك العرب والعجم وغیاث الحق والدین پیرعلی خلدالله ملکه واجری فی بحر المرادات فلکه که همگی وجود از هواداری آن خاندان دولت ودودمان امارت وایالت مملواست و در جمیع قضایا باآن حضرت چون صبح، صادق وچون جان، موافق، والله علی ماقول شهید آن فرزند بی مانند ملك . ملك زاده معظم مکرم خلاصهٔ ملوك عجم معزالحق والدین پیر احمد ادام‌الله دولته وطول عمره که مربی دولت و برکشیدهٔ آن حضرت است و بمراحم پادشاهانه وعواطف خسروانه مخصوص گشته توقع که زود زود بـاز گردانند که سبب مزید دولت ونیکونامی دنیا وآخرت وازدیاد حشمت ایشان باشد ودعـای درویشان جامی ودل ریشان جانی بروزگار همایون ایشان واصل و متواصل باد .

ای بلند اختر خدایت عمر بی پایان دهاد

وانچه بهروزی وفیروزی در آنست آن دهاد

دائمـاً نفس شریفت بنـدهٔ فرمان حـق

وآنگهت برجملهٔ فرمان دهان فرمان دهاد

آمین یارب العالمین وصلی‌الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اجمعین

نمونه انشاء قرن هشتم هجری بقلم معین‌الدین جامی ازاحفاد شیخ جام در باره پیرمحمد وپیراحمد پسران ملك غیاث‌الدین کرت بنظر خوانندگان عظام رسید اکنون حکمی راکه ابوسعیدمیرزا (۱) ابن سلطان محمد بن میرانشاه بن امیر تیمور گورکان در

۱ــ ابوسعید میرزا کسی است که بحکم او گوهرشاد آغا واقفه مسجد گوهرشاد مشهد را بازه کمان خفه کرده‌اند.

مورد شیخ الاسلامی رضی‌الدین احمد یکی دیگرازاحفاد شیخ جام که دراواخرقرن نهم هجری وخانقاه شیخ جام نوشته نقل می‌کنیم تاروشن شودکه مزارشیخ احمدجام درتمام اعصارمورد توجه سلاطین وبزرگان بوده واولاد شیخ همواره شیخ‌الاسلام جام وباکمال احترام می‌زیسته‌اند انشاء فرمان ازعبدالحی میباشد ونسخه آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۸۱۵ مضبوط است (۱)

سادات وقضات وداروغه ومشایخ وموالی واشراف واهالی واصول واعیان وعمال ومباشران ومقیمان ومتوطنان ولایت‌جام بدانندکه چون‌حسن اعتقاد وکمال ارادت‌ما بآستانه مقدسه وتربت معطره حضرت شیخ الاسلامی الاعظم سلطان‌المشایخ فی‌العالم، قطب الاوتاد وقدوةالافراد. امام‌الحرمین، مقتدی الفریقین، مرشدالثقلین زنده‌فیل‌ملك علام، شیخ الاسلام‌احمد جام‌قدس سره درجه علیا ومرتبهٔ قصوی دارد و همگی همت پادشاهانه وجملگی نهمت خسروانه بحصول اسباب عمارت آن بقعه شریفه و وقوع رفاهیت وجمعیت‌فرزندان ومریدان وخادمان حضرت شیخ‌الاسلامی مصروف ومعطوف است، بنابراین معنی(حققت لکل‌ذی‌حق‌حقه) ثابت گردانیده ومناسب(اعطی القوس بارئها وانزل‌الدار بانیها) مرعی‌داشته منصب شیخ‌الاسلامی‌ولایت مذکوره وتولیت‌اوقاف تربت مقدسه بجناب سعادت اکتساب شیخ‌الاسلام‌الاعظم. افتخاراعاظم‌المشایخ‌فی‌العالم، رضی الملة و الدین احمدا دام الله برکاته تفویض فرمودیم تاخلال احوال سکان‌آن دیار وخرابی‌رقبات‌موقوفات‌آن‌مزار بحسن اهتمام ظاهری ومعنوی‌اصلاح پذیرد. این حکم همایون‌نفذه‌الله فی بسیط ربع المسکون شرف نفاذیافت تاجناب مشارالیه راشیخ‌الاسلام و مقتدی ومتولی‌اوقاف خانقاه معارف پناه و . . . . حضرت خاقان سعید دانند (۲) وشرایط تعظیم‌وتبجیل‌او بجای‌آورده، آنچه‌ازلوازم این‌شغل‌واین‌منصب باشد بعهده‌اهتمام اومفوض شناسند وغیری‌را بااومجال مشارکت ومداخلت نه‌بینند ورقبات اوقاف‌مذکوره را بتصرف اوبازگذارند وهیچ آفریده را درکلی وجزئی‌آن مدخل نسازند و مزارعان

۱ـ صفحه ۳۱۴ ـ ۳۱۵ کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران بسعی جناب دکتر عبدالحسین نوائی ۲ـ خاقان سعید عنوان میرزا شاهرخ بن امیر تیمور پس از مرك او درتواریخ‌است ومفاد عبارت می‌رساند که شاهرخ خانقاهی برای جام بنا نهاده است.

واکاران درمهمات رجوع بدو نمایند ومحاسبات خودرا بقطع رسانندوعملهٔاوقاف بعزل ونصب اومنصوب باشند ونذورات بوکلاء اوومعاملات بتعیین فرمودهٔ اودهند تامشارالیه بروجه صلاح بمستحق رساند

شیخ الاسلام مشارالیه باید چنانکه ازحسن اخلاق و نتیجهٔ کفایت و دیانت او سزدبواجبی بدین‌شغل‌قیام‌نموده رقبات‌اوقاف را معمورومزروع‌سازد ودررونق‌ورفاهیت آستانه‌مقدسه وملازمان روضه معطره وخوانق وبقاع غایت اجتهادمبذول‌دارد وحاصل اوقاف رابموجب شرع وشرط واقف بمصرف وجوب رساند وخلاف شرع وشرط واقف ندهد وچون بدین امرقیام نماید حـق‌التولیه بموجب شرط واقف ومعهود گیرد و از جوانب برین جمله روند وچون‌بتوقیع رفیع اشرف اعلی‌موشح وموضح ومزین‌ومحلی گردد اعتمادنمایند ـ انتهی

سه صحرا ازآب وزمین تربت‌جام ویك سهم ازدوازده سهم کاریزك وباغ مشجر جنب مزار از موقوفات مزارشیخ احمد ژنده پیل است و تولیت آن مشترکاً با جناب حاج‌محمد نعیم‌الاحمدی‌الجامی قاضی‌وپیش نماز تربت‌جام وصاحب محضررسمی آنجا ساکن محل وشیخ عبدالکریم تبعهٔ افغانستان (ازاحفاد شیخ جام) ساکن هرات است واولاد و احفاد شیخ جام درجام و هرات و هندوستان و جاهای دیگر سکونت داشته و دارند .

ای رحمت توعذر پذیر همه‌کس	ظاهر بجناب تو ضمیر همه کس
درگاه ودر تو قبله گاه همه خلق	لطفت بکرشمه دستگیرهمه‌کس

سرگشته‌بادیهٔ بی سرانجامی ـ محمد همایون

۱۴ شوال ۹۵۱

دوشعرفوق‌که بحدس نزدیك‌بیقین از نویسندهٔ آنست برروی سنگی بامرکب‌سیاه تحریرشده واکنون درروضهٔ شیخ احمد ژنده پیل جام مضبوط است وبخط نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان درسال ۹۵۱ قمری‌هنگام زیارت‌مرقد شیخ‌احمدجام نوشته شده‌است



عکس سنگی که نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان دوسطر شعر روی آن نوشته است

محمد همایون درنهم جمادی‌الاولی ۹۳۷ قمری درسن بیست وچهارسالگی در

شهر آکره بسلطنت هندوستان رسیده وجمله (خیر الملوك) راتاریخ جلوس اوگفته‌اند وماده تاریخ‌فوتش رامصرع آتی ذکرکرده‌اند (ای وای‌پادشاه من از بام‌اوفتاد)واین‌معنی درلغت‌آنندراج درصفحه ۵۱۷چاپ تهران ذکرشده است

نصیر الدین محمد همایون پادشاه هندوستان درسال نهصد وچهل و نه هجری از**شیرخان** افغان شکست‌یافته وپناهنده بدولت ایران‌گردید . **محمد خان شرف‌الدین اوغلی** حاکم هرات وللهٔ **محمدمیرزا** پدرشاه عباس کبیرتوجه پادشاه هندوستان‌وپناهندگی اورابه **شاه طهماسب اول** پادشاه ایران گزارش میدهد وسلطان‌ایران برای پذیرائی نصیر الدین محمد همایون فرمانی صادر می‌کندکه ازنظرذکر جزئیات وکیفیت پذیرائی‌وجهات دیگربی مانند است ودر واقع فرمان‌شاه‌طهماسب‌یك‌سند افتخاروسر بلندی برای‌قاطبه‌ایرانیان‌میباشد وپادشاه‌شکست خورده هندوستان را اضافه برتجلیل واحترام وپذیرائی مفصل شاهانه بقدری ازلشکر ومهمات وسایراحتیاجات مدد میدهدکه نصیرالدین محمد همـایون بالشکری که از ایران بمساعدت ومعاضدت وهمراهی او روانه هندوستان میشوددوباره تخت سلطنت خودرابازمی‌یابد ونوبت دیگرتکیه‌براریکه سلطنت‌می‌زندومجدداً بسلطنت‌هندوستان سرافراز می‌گردد محمدحسن بن علی‌المراغی صنیع‌الدوله‌که‌بعداً ملقب‌باعتمادالسلطنه شده درصفحه ۳۵ تا۴۱ جلدچهارم مرآت البلدان‌مینویسداصل‌فرمان موجود ومضبوط است ولیکن‌تصریح نکرده‌که درکجا مضبوط وموجود میباشد ودرتاریخ اکبری‌تألیف **بجمهین تراین** هندی عبارت تمام فرمان‌راضمن‌حالات نصیرالدین محمدهمایون نوشته‌است

نظربا ینکه فرمان سلطان ایران حاوی‌شرایط مهمان داری ازتعیین منازل‌بین راه ازفراه افغانستان تامشهد وبعداً تاقزوین راشامل ونوع‌مأکول‌وهدایا ازلباس‌واسلحه جنگی واسب سواری وتسلیم قطارهای شتر واستر وچادروزراد خانه و کارخانه طبخ و کلیه لوازم زندگی یکنفرسلطان‌آنروزرا مشحون میباشدوخواندن‌آن موجب مباهات وسربلندی هرایرانی است‌ذیلا نقل می‌کنیم تاباشندگان سرزمین‌ایران بسابقه‌درخشان

سلاطین بااقتدار ایران توجه بیشترحاصل فرمایند

سواد فرمان شاه طهماسب اول که از کتاب خطی تاریخ اکبری که بشماره دو در فهرست کتب خطی آستان قدس ثبت شده چنین است

فرمان پادشاه جنت مکان **شاه طهماسب** روح الله روحه بحاکم خراسان

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که ایالت پناه شوکت دستگاه شمس الایالة والاقبال **محمد خان شرف الدین اوغلی** تکاولله فرزند ارجمند ارشد وحاکم دارالسلطنه **هرات** ومیر دیوان اعلی بانواع اعطاف والطاف شاهی سرافراز گشته بدانند که مضمون واجب العرض او دراین و لامصحوب **جمال الدین شاه قلی بیک** برادر امارت پناه **قراسلطان شاملو** روانه درگاه دولت پناه نموده بود در تاریخ دوازدهم ذی حجه رسید ومضامین فرخنده آئین آن ازآغاز تاانجام واضح ولایح شد . آنچه درباب توجه نواب کامیاب سپهر رکاب خورشید قباب گوهر دریای سلطنت و کامگاری . دوحهٔ چمن آرای فرماندهی وجهانداری ، نورعالم افروز ایوان سلطنت وجلال ، سرو سرافراز جویبار سعادت واقبال . شجرهٔ طیبهٔ گلشن شوکت وعظمت، ثمره شجره خلافت ونصفت : پادشاه برین وبحرین ، نیرعالمتاب فلک کامرانی ، بدر بلند قدراوج خلافت وجهانبانی قدوه وقبلهٔ سلاطین عدالت آئین ، مهتر وبهتر خواقین صاحب تمکین، شهریار عالی نصب تخت سروری ، پادشاه والاحسب فلك عدل گستری خاقان سکندرشان جم جاه ، عالی شان سلیمان تخت نشین ، پادشاه صاحب هدایت ویقین ، جهانبان صاحب تاج وتخت صاحبقران عالم اقبال وبخت ، نور چشم سلاطین روزگار ، تاج فرق خواقین نامدار المؤید من عندالله **نصیر الدین محمد همایون** پادشاه خلدالله تعالی عزه حسب الآمال الی یوم المآل نوشته بودند ، چه گویم که چه مقدار سرور وحبورروی نمود ، نظم

مژده ای پیك صبا کز خبر مقدم دوست

خبرت راست بودای همه جا محرم دوست

باشد آن روز که در بزم وصالش یکدم
بنشینم بمراد دل خـود همـدم دوست

اقدام بی ملال وتوجه آن پادشاه فرشته خصال را غنیمت عظمی دانسته بداند که بمشتلق (مژده لق) آن خبر خجسته اثرولایت سبزوار را ازابتدای حمل توشقان ئیل بدان ایالت پناه مرحمت فرمودیم . داروغه ووزیر خود رابدانجا فرستد کهمال واجبی ووجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده بمواجب لشکر ظفر اثر وضروریات خود صرف نماید وبدستوری که در این نشان مذکور است فصل بفصل عمل نموده روز بروز از مضمون مطاعه تخلف ننماید .

پانصد کس از مردم عاقلروزگاردیده که یك اسب کتل واستررکاب ویراق در خور آن داشته باشد تعیین نمایدکه باستقبالآن پادشاه صاحب اقبال رفته **باصد رأس اسب بدو** که از درگاه معزین **طلا** جهت آن فرستاده بدهند وآن ایالت پناه نیز ازطوایل خود **شش** رأس اسب **بدو** خوش رنك قوی جثه که لایق‌سواری آن شهسوار معرکه دولت وکامکاری بوده باشد انتخاب نموده زین‌های **لاجوردی منقش باعبای زربافت** زردوزکه لایق اسبان سواری آن پادشاه جم جاه‌باشد بربالای اسبان‌مذکور نهاده‌هراسب را بدو نفر ملازم خود داده روانه گرداند **و کمر خنجر** شریفه که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علیین آشیانی انار الله برهانه **شاه بابام** بنواب همایون ما رسیده وبجواهر **نفیس لطیف مکلل** نموده مع **شمشیرطلا و کمر مرصع**جهت فتح ونصرت وشگون آن پادشاه سکندرآئین فرستاده شد وموازی **چهارصد ثوب مخمل و اطلس فرنگی و یزدی** مرسل گشت که **یکصدو بیست جامه** جهت خاصه آن حضرت است تتمه جهت ملازمان رکاب ظفرانتساب‌آن کامیاب . **قالیچه وخابه طلاباف ونمد تکیه کرکی‌آستر اطلس‌وسه‌زوج قالی**دوازده‌ذرعی **کوشکانی** (جوشقانی) خوش قماش **ودوازده چادر قرمزی سبز وسفید** فرستاده شد بطـریق احسن رساند وروز بروز **اشربه** لذیذه سرباره نموده **بانان‌های سفید که**

باروغن وشیرخمیر کرده باشند **ورازیانه‌وخشخاش** داشته باشد مکمل نموده وجهت آن حضرت می‌فرستاده باشدوجهت مقربان مجلس عالی ودیگرملازمان فرداً فرد ارسال می‌نموده باشد.

وآن چنان قرار دهدکه‌فردادرمنزل ومقامی که نزول نمایند امروز چادرهای باصفای لطیف **وسفید منقش وسایه بافهای اطلس ومخمل ورکاب خانه ومطبخ وجمیع کارخانه‌های ایشان** را مرتب ساخته نصب‌نمایند که در هر کارخانه ضروری آن مهیا باشد.

چون ایشان بدولت و اقبال نزول فرمایند **شربت گلاب و آب لیمو خوش طعم** ساخته بابرف ویخ سرد کرده بکشند وبعد از شربت مرباهای **سیب مشکان مشهدی** دهند واز انگور وغیره بانان‌های سفید بدستوری که مقرر شده حاضر سازند وسعی‌کنند که اشربه تمامی در نظر آن سلطنت پناه در آید **گلاب وعنبر اشهب** داخل نمایند وهرروز **پانصد** طبق طعام الوان بااشربه مقرردارد که می‌کشیده باشند.

و ایالت پناه **قزاق سلطان** وامارت مآبی **جعفر سلطان** و فرزندان او قوم خود را تا **هزارکس** بعد از **سه‌روز** که آن **پانصد** کس رفته باشند باستقبال‌فرستند ودرآن **سه‌روز** امیران ولشکریان‌مذکوررارنك‌برنك‌بنظردرآورند واسبان **قوقچاق وتازی** مقرر دارد که بملازمان خود بدهند که هیچ زینت سپاهی را از اسب خوب بهتر نیست وسروپای آن **هزارکس** نیز رنگین و پاکیزه ساخته باشند وچنین قراردهندکه چون این امراء بملازمت آن حضرت برسند زمین خدمت وعزت **بلب ادب** بوسیده یك‌یك‌خدمت نمایند وقدغن‌نموده که درسرسواری وغیره میان ملازمان آن حضرت گفتگوئی واقع‌نشود وبهیچ وجه ازوجوهی آرزده‌گی بنوکران پادشاه نرسد ودر وقت سواری وکوچ لشکرامراء از دوردور درفوج خدمت نمایند ونوبت کشیك‌هریك از امراء مذکور که باشد در نزدیکی‌های محلی‌که قرار یافته باشند تردد نمایند و **دگنك** خدمت‌در دست‌گرفته بنوعی که درخدمت‌پادشاه

خود کسی خدمت نماید خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته بعمل آورند .

وبهر ولایت که برسند **همین فرمان** را بوالی آن‌ولایت نموده مقرردارند که آن امیر خدمت نماید ومهمانی بدین‌دستور بظهور آورد که مجموع‌طعام وحلاوه واشربه کمتر از **یکهزارو پانصد طبق** نباشد وخدمت و ملازمت آن سلطنت پناه تا **مشهد مقدس معلی مزکی** تعلق بدان ایالت پناه دارد وچون امرای مذکور بخدمت برسند هر روز **هزارودویست طبق**طعام الوان که لایق‌خوان پادشاهانه باشد در مجلس عالی‌آن‌پادشاه گرامی کشیده شود وهریك از امرای‌مذکور در روز مهمانی خود **نه‌رأس اسب** پیشکش نمایند که **سه رأس** اسب خاصگی باشد بدهند وبکرأس بامیر معظم**محمدبیرامخان بهادر** داده شود وپنج‌دیکر بامراء مخصوص بهرکس لایق باشدبدهند ونداسب تمامی از نظر خجسته‌اثر گذرانند که کدام اسب از نواب کامیاب است وهر یك که قبل از این قرار یافته باشد که از فلان‌وفلان امیر باشد بگویند که آن حکایت هرچند بدنماست لایق خواهد بود وبد نخواهد نمود وبهر دستور که مقدور باشد ملازمان‌رکاب ظفرانتساب را مسرور دارند وآنچه نهایت غم خوارکی ویك جهتی باشد بظهور آورند وخاطر آن جماعت را که ازگردش روزگار ناهموار بقدر غباری دارد بدلداری وغم خوارگی که در این نوع اوقات لایق و خـوش نماست مسرور گردانند واین صـورت دستور همه وقت منظور باشد تـا بحضور ما برسند بعد از آن آنچه لایق باشد از جانب ما معمول خواهد گشت .

بعد از طعام متصرفات **حلاوه و پالوده** که از **قند و نبات** طبخ نموده بـاشند **و مرباهای** متنوع **و رشتهٔ خطائی خاصه که بگلاب ومشك وعنبر اشهب معطر** باشد بمجلس برند و حاکم ولایت بعداز مهمانی خدمات مذکور خاطراز ولایت‌آنجا جمع نموده تابدارالسلطنه **هرات** هرکه رفیق

خدمت وملازمت بوده باشد دقیقه‌ای از دقایق خدمت وملازمت نامرعی نگذارد.

وچون **بدوازده فرسخی** ولایت مذکور رسند آن ایالت پناه یکی از اویماق کاردان خودرا که در خدمت **فرزند** اعزارجمند ارشدسعادت یارگذارد که از شهروخدمت آن فرزند خبر دار باشد باقی لشکر ظفراثر از شهر وولایت وسرحدها از **هزاره و تکدری** وغیره **تاسی هزار کس** کـه بشماره صحیح رسد از ملازمان کـومکی آن ایالت پناه آن را همراه برداشته استقبال نمایند **وچادر وسایه‌بان واسباب ضروری** ازشترو استر قطار همراه ببرد چنانچه اردوی آراسته بنظر سعادت اثر پـادشاه درآید و چون بملازمت آن حضرت سرافراز گردد پیش از جمیع حکایت از جانب ما دعای بسیار رساند ودر همان روز که بمـلازمت ممتاز گردد وبتوزك وقاعده لشکر دراردو نزول نماید وآن ایالت پناه بخدمت ایستاده رخصت مهمانی طلبیده **سه روز** در آن منزل مقام کند روز اول جمیع لشکریان ایشان راخلعت فاخره که **اطلس و کمخای یزدی ودارائی های مشهدی وخوافی** باشدمخلع سازندومجموع را بالاپوش **مخمل** بدهندوبهر نفرازلشکریان وملازمان **دوتومان** تبریزی یوم الخرج بدهند وطعامهای الوان بدستوری که‌مقرر شد سر براه نمایند ومجلس ملوکانه بدارند که زبانها بتحسین آن‌گویاباشدوآفرین‌ها بگوش‌عالمیان‌رسدوتفصیل‌لشکرایشان‌داده‌روانه‌درگاه‌عالمیان‌نمایندومبلغ**دوهزار وپانصد تومان** تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه که در دارالسلطنه مذکور بهم می‌رسد باز یافت نموده صرف ضروریات نماید وآنچه نهایت بندگی و خدمت باشد بجان منت داشته‌بظهور آورند واز منزل مذکور تا شهر **بچهار روز** بیایند هر روز مهمانی طعام بدستور روز اول بکشند وباید که در هرمهمانـی اولاد عظام آن ایالت پناه مانند چاکران‌وخدمتکاران‌کمر خدمت برمیان بسته آداب‌ملازمت بعمل آورند وبشکر این نوع پادشاه که هدیه‌ایست از هدایای الهی مهمان ماشده در ملازمت وخدمت آنچه نهایت تودد باشدبجای آورند وتقصیر ننمایندکه هرچند

انواع جان سپاری وخون گرمی نسبت بآن حضرت بیشتر بجای آورند پسندیده‌تر خواهد بود .

وچون فردا بشهر خواهندرسید مقرر دارند که امروز درون **باغ عیدگاه** سرخیابان چادرهای **درون اطلس قرمزی میانه کرباس طبسی و بالا متقالی اصفهانی** که در این ایام اهتمام داده عرض نموده بود ترتیب‌دهند وملاحظه نمایند که هرجا خاطر عاطر آن حضرت مسرور باشد ودر هرگل زمین که در آب وهوا بلطافت ونزاهت امتیاز داشته باشدرضا جوی‌بوده در خدمت آن‌حضرت دست ادب **ملازم وار** برسینه نهاده پیش رود وعرض نماید که آن اردو و لشکر واسباب تمام **پیشکش** نواب کامیابست

خود در راه‌سرکوچ‌دم بدم خاطراشرف را بهم زبانی که در کمال استحکام‌باشد خوشوقت سازند وخود از منزل مذکور که فردا بشهر خواهند آمـد رخصت طلبیده متوجه ملازمت فرزندگردد وصباح آن فرزند اعزار شد را بعزیمت استقبال از منزل بیرون آورده **وسروپائی** که در **نوروز** پارسال بدان فرزند ارسال داشته بودیم پوشانند ویکی از سفید ریشان **اویماق تکلو** که پسندیده ومعتمد آن ایالت پناه باشد دردارالسلطنه مذکورگذاشته فرزند مذکور را سوار کنند ودر وقت توجه بشهر ایالت پناه **قزاق سلطان** را در خدمت نواب نامدار وچادر وشتر و اسب بگذارد که چون فردا نواب کامیاب سوار شوند اردونیز کوچ کنند وایالت پناه مذکور بدرقه مشارالیه شود وچون فرزند مذکورازشهر بیرون آید قدغن نماید که‌جمیع‌لشکریان بسان مقرر سوار شده متوجه استقبال شوند وچون‌نزدیك آن پادشاه عظمت دستگاه رسد چنانچه میدان میانه ایشان **یك‌تیر پرتاب** بوده‌باشد آن‌ایالت پناه‌پیش‌رفته التماس نماید که پادشاه از اسب **فرود نیایند** اگر قبول کنند درساعت بازگردد وفرزند برخوردار را از اسب پیاده ساخته بتعجیل روانـه گشته **ران ورکاب** آن پادشاه سلیمان بارگاه را بوسیده قواعد خدمت وحرمت وعزت آنچه مقدور وممکن

باشد بظهور آورند واگر نواب کامیاب قبول نفرمایند **و پیاده** شوند اول فرزندمذکور را از اسب فرود آورند وخدمت کنند اول آن حضرت را سوار کرده دست پادشاه را **بوسه** داده فرزند مذکور را متوجه **سواری** سازند وبدستور سوار کنندومتوجه اردوی خود ومنزل ومقام مقرر شوندوآن ایالت پناه خود نزدیك نزدیك فرزندمذکور در خدمت پادشاه باشد که سخنی وحکایتی که از فرزند استفسار نمایند وآن فرزند بواسطه **حجاب** جواب آن چنانچه باید نتواند داد آن ایالت پناه جواب لایق عرض نماید .

درمنزل مذکور آن فرزند پادشاه رامیهمانی نماید بدین دستور که چون چاشتگاه نزول نمایند فی الحال **سیصد طبق طعام الوان** بطریق **ما حضر** بمجلس بهشت آئین آورند وبین الصلوتین **یکهزار ودویست طبق** طعام الوان برطبق های **لنگری** که مشهوراست **بمحمد خانی ودیگر اطباق چینی وطلا ونقره وسر پوشهای طلا ونقره** بروی آن خوان ها نهاده بمجلس آورند وبعدازآن **مربیات** لذیذه آنچه ممکن باشد **وحلاوه وپالوده** بکشند ، پس **هفت راس** اسب لایق ورعنا ازطوایل آن فرزندارجمند جدا نموده جل های **مخمل واطلس** پوشانیده **وتنك قصب بافی ابریشمی برجل مخمل سرخ وتنك سیاه برجل مخمل سبز** بکشندو باید که حافظ **صابر قانونی واستاد شاه محمد سرنائی و حافظ دوست محمد خوافی و استاد یوسف مودود** ودیگر گوینده وسازنده **مشهور** که درشهر باشندهمه وقت حاضر بوده هرگاه پادشاه خواهند بی توقف بنغمه وترنم پرداخته آنحضرت را خوشوقت سازند وهرکسی که قابل آن مجلس تواندبود درخدمت ازدور ونزدیك بوده باشد که بوقت طلب حاضر گردد واوقات خجسته ساعات ایشان رابهر نوع که بتوانند شکفته داشته باشند ودیگر **شنقار** و **باز** و**چرغ** و **باشه** و **شاهین** و **بحری** وآنچه درسرکارآن فرزند وآن ایالت پناه یااولاداو بوده باشد پیشکش نمایند وملازمان ایشان را تمام خلعت های

ابریشمی از هرجنس وبهررنك علیحده علیحده فراخورآن‌کس ازالوان **مخمل وخاراو تکمه گلابتون وطلاباف** پوشانند وچون بمنزل‌خود روند ملازمان ایشان را بنظرخجسته اثرآنفرزند ارجمند درآورند ، آنفرزند بخلق‌کریم‌که‌میراث آباء واجداد اوست بدیشان معاش نموده بهریك‌ازایشان جداجدا **سرو پا واسب** فراخورهرکس بدهد انعام زیاده از **سه‌تومان** نباشد و **ده‌ازده تقوزپارچه ابریشمی از مخمل و اطلس و کمخای فرنگی ویزدی و تافته شامی** وغیره‌که‌بغایت لطیف‌باشد**وسیصدتومان** زرنقد در**سی کیسهٔ قماش** مذکوربکشند وبلشکرهرنفری **سه‌تومان** تبریزی‌که**ششصد شاهی باشد**بدهند وسه‌روز درسر **خیابان و گازرگاه** سیر می‌فرموده باشند ودرین سه‌روز از**باغ چهار باغ** شهر که منزل پادشاهانه است تاسر **خیابان که در باغ عیدگاه است** بفرمایندکه محترفه واصناف **چهارطاق بندی و آئین شیرین**بندند وبهر صنعت‌گری‌یکی‌ازامراء مذکوررا **سرهنك** سازندتا بتعصب یکدیگرهرصنعت **وشیرین کاری** که دانند بعمل‌آورند انسب آنست که چون پادشاه ،آنمرزوبوم را بقدوم فرخنده مشرف ساخته‌اول شهری‌که آن نورچشم عـالمیان بوجود خود آنرا مشرف خواهند ساخت بنظرکیمیااثر ایشان ازمردم **خوش وشیرین‌گوی** که‌در شهرهستند درآورندکه باعث سرورباشد

روز سوم که از این **چارطاق وخیابان شهر** وصفا دادن **چـار باغ** فراغ خاطر روی نموده باشد جارچیان را در شهر ومحلات و حدود مواضع نزدیك شهر مقرر دارند که جار نمایند وتمامی مردوزن صبح روز چهارم در**سرخیابان** حاضر گردند ودر هردکان وبازاری که آئین بسته **قالیچه وپلاس** فـرش‌انداخته باشند . **عورات وبیك‌ها** بنشینند وچنانکه قاعده آن شهر است عورات بآینده ورونده **شیرین کاری وشیرین گوئی**درآیندوازهرمحله وکوچه **صاحبان نغمه** بیرون می‌آمده باشند که در بلاد عالم مثل آن نباشد تمام آن مردم را استقبال فرمایند بعد از آن پادشاده رابعزت وادب گویند که پای‌دولت در رکاب سعادت‌نهاده

سوار شوند وفرزند در پهلوی آن حضرت چنانکه سروگردن اسب ایشان پیش باشد براه روند ایالت پناه خوداز عقب ایشان نزدیك نزدیك‌می‌رفته باشدکه اگر ازعمارات ومنازل و بساتین هرچه پرسند جواب دانسته وسنجیده عرض نماید وچون بسعادت‌در شهر در آیند چهار باغ را سیر فرمایند ودر **باغچه** که در هنگام مسکن نواب همایون ما درآن بلده طیبه جهة **بودن وخواب کردن ومشق خواندن** تعمیر یافته بود والحال مشهور است **بباغ شاهی** ایشان نزول فرمایند.

وحمام **چهار باغ** وحمامات دیگررا سفیدوپاکیزه‌سازند **وبگلاب‌ومشك** خوشبوکنند که هرگاه میل فرمایند محل آسایش بدنی باشد وروز اول فرزند بطعام وافر میهمانی نماید و چون ایشان بفراغت متوجه خواب شوند. آن ایالت پناه بدین دستور میهمانی کنند که مذکور خواهد شد.

چون ایشان بشهر در آیند همان روز عرضه‌داشت وروانه درگاه معلی‌گرداند ومقرر شد که **معزالدین حسین کلانتر** هرات مردی خوشنویس صاحب‌وقوف تعیین نماید که از روزی که آن **پانصد کس** استقبال نمایند تاروزی که بشهردر آیند **روزنامچه منقح** نوشته به‌ثبت ومهرآن ایالت پناه رساند وجمیع حکایات وروایات **بدونیك** که در مجلس گذرد بقلم گرفته بدست معتمدان داده روانه **درگاه معلی** گرداند که برجمیع اوضاع نواب همایون ما را اطلاع حاصل شود ومهمانی آن ایالت پناه بدین دستور سربراه نماید اول **پنجاه چادر و بیست سایبان چادر بزرك آلابته** که جهت خاصه ترتیب نموده عرض کرده بود **بادوازده زوج قالی** دوازده ذرعی وده ذرعی و هفت ذرعی **و هفت زوج قالی پنج ذرعی ونه قطار مایه و دویست‌و پنجاه طبق چینی** بزرك‌و کوچك ودیگر اطباق **ودیگها** تمامی با سرپوش سفید قلعی کرده وپاکیزه داشته باشد وقطار استر **دوتقوز** در مهمانی خود آن ایالت پناه **پیشکش** نماید وامراء مذکور را امرشده بودکه مهمانی نمایند بدین طریق که طعام وحلاوه وپالوده **ویکهزارو پانصد طبق** بکشندوسه**رأس‌اسب ویك قطار شترویك**

قطار استر که آن ایالت پناه اول آن را دیده وپسندیده باشد پیشکش نمایند وحاکم **غوریان و فوشنج و کوسویه** در ولایت خود مهمانی نمایند وحاکم **باخرز درجام** مهمانی نماید وحاکم خواف **و ترشیز وزاوه** درمحل سرای **فرهادگرد** که پنج فرسنگی مشهد است مهمانی نمایند انتهی.



مینیاتور مجلس پذیرائی شاه طهماسب اول از محمد همایون پادشاه هندوستان مضبوط در موزهٔ ایران

میرزا قاسم گنابادی راجع بملاقات شاه تهماسب صفوی با نصیرالدین محمد همایون پادشاه هند اشعار ذیل را بسیار مناسب سروده است .

دو صاحب قران در یکی بزم گاه — قران کرده باهم چو خورشید و ماه
دو نور بصر چشم اقبال را — دو عید مبارك مه وسال را
دوکوکب کزایشان فلك راست زین — بهم در یکی عرصه چون فرقدین
دو چشم جهانی بهم هم عنان — بهم چون دو ابرو، تواضع کنان
دو سعد فلك را یکی برج جای — دو والا گهر را یکی درج جای

فرمان فوق که بادقت وحوصله زیاد وریزه کاریهای لطیف بمنشی آن املاگردیده حاکی از تجربه وکاردانی ومهمان نوازی آبرومندی است که از طرف سلطان ایران شاه طهماسب صفوی بمنصهٔ ظهور وبروزرسیده است وبموجب این فرمان پادشاه‌ایران درباره‌پادشاه‌شکست خورده ودربدری‌که خودرا **سرگشته بادیهٔ بی‌کسی‌وبی سرانجامی** معرفی می‌کند بامهمان نوازی وتاکید درتوقیر واحترام وادب موقع را برای بروز وظهورصفت مهمان نوازی که خاص ایرانیان وبالاخص مخصوص سلاطین جلیل‌القدرایران‌است مغتنم‌شمرده‌وبرای‌استخلاص پادشاه **هندوستان**ازسرگردانی وبی‌سرانجامی اضافه براینکه او را باجوانمردی وآغوش باز پذیرائی کرده برای جبران وضع گذشته پناهندهٔ خود او را بامال ورجال ولشکر پشتیبانی نمود تادوباره بهند برگردد وتخت سلطنت از دست‌رفته را باردیگر باز یابدوتاج سلطنت‌هندوستان را در نوبت دوم برتارك خود گذارد .

شاه طهماسب ورود وپناهندگی سلطان هندوستان را بسر زمین قلمروحکومت خود هدیه الهی دانسته ودربزرك‌داشت‌میهمان‌عالی‌قدر خود از بذل هرگونه مساعدت **از لشکر و تسلیحات روز و چادر و اسب و لباس و خرج الیوم** باصطلاح منشیان عهد صفویه خودداری‌نکرده‌ومیهمان عزیز وهمراهان او را باعزت واحترام تام ازنواحی شهر **فراه** افغانستان‌امروزکه‌ایلچی‌وسفیرایران **نصیرالدین محمد همایون** را ملاقات کرده بااعزاز هرچه تمامتر تا **بقزوین** پایتخت‌آن

روز ایران **و تبریز و اردبیل** برده است وسپس بالشکر مبارز وشجاع ایران پادشاه پناهنده را روانه هندوستان ساخته تا بتائید خداوندتعالی ومساعدت ومعاضدت لشکری که از ایران باخود بهند برده بود باردیگر سلطنت موروثی خود را بدست آورده وسالها درهندوستان بپادشاهی قیام نماید.

سواد فرمان شاه طهماسب صفوی سلطان نامدار ایران را بدوجهة زیب این صفحات نموده واز تاریخ اکبری که درهند تالیف شده نقل کردیم یکی اینکه مستند این فصل از قول یك مورخ هندی از کتاب او که بفارسی تالیف کرده نقل شده باشد که از این نظر برای استناد، ارزش وارج بیشتری دارد دیگر اینکه خوانندگان عظام توجه فرمایند که سعهٔ قلمرو زبان فارسی در عهد صفویه تاچه پایه بوده است زیرا **بجهمین تر این** هندی که تاریخی برای اکبرشاه فرزند نصیرالدین محمد همایون فراهم کرده است بجای اینکه بزبان محلی مطالب خود را بنویسد بفارسی شیوا ورسا تاریخ اکبری را بپایان برده است وسواد فرمان شاه ایران را هرچند مفصل بوده بتمامه را در تاریخ خود ذکر می‌کند وباعنایت بتاریخ اکبری و سایر کتبی که در هندوستان در قرون مختلفه بفارسی تالیف وتصنیف شده خوانندگان محترم بوسعت گسترش زبان فارسی توجه زیادتر خواهند فرمود.

نکته‌ای که درخاتمه بمورداست تذکردهم اینست که حلیله جلیله نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان که ملکه آن سامان است **(حمیده بیگم)** یکی از احفاد شیخ احمد جام زنده پیل است واکبرشاه فرزند محمد همایون که **تاریخ اکبری** بنام ایشان توشیح گردیده مادرش بانوی ایرانی **حمیده بیگم** سابق الذکر استو از این جهة احتمال میرود که **محمد همایون** در موقع ورود بجام (سال ۹۵۱ قمری) چون بمزار جام بستگی و علاقه نسبت و خویشی هم داشته یعنی داماد شیخ جام بوده از درگاه باری تعالی و از روح شیخ احمد جام بهبود وضع خود را از سرگردانی وبی‌سرانجامی تمنی کرده باشد ومادر نصیرالدین محمد همایون

(ماهم بیگم) نیزازاحفاد شیخ جام‌است نکته دیگراینکه نصیرالدین محمد همایون که‌ازهرات‌عازم قزوین‌می‌گردد درقوشنج **و کوسویه و غوریان** ازایشان‌پذیرائی ومهمان نوازی شده این‌سه‌محل‌اکنون جزوخاك افغانستان است بعداً **بتایبادوجام وفرهادگرد و مشهد مقدس** می رسد **تایباد وجام** اکنون جزو ایران ومعروف ومشهور ومحتاج بتوضیح نیست **وفرهادگرد** که اکنون در ده فرسنگی شرقی مشهد در کنار راه جام واقع است بموجب عبارت صفحه ۳۸۰ جلد دوم مجمل فصیحی در وقایع سال ششصد ونودونه قمری که عیناً در ذیل نقل میشود .

(وقف کردن پادشاه اسلام غازان خان‌بن ارغون‌خان‌بن ، ابقاخان‌بن هلاکو خان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان، فرهادجردوفرهادان ومخالف سرای را برروضه‌منور ومرقد معطر امام علی‌بن‌موسی‌الرضا) .

فرهادگرد وقف‌غازان خان (سلطان محمود)پادشاه مغول ایران برمصارف‌روضه و آستان قدس رضوی علیه السلام است که از اوقاف بسیار قدیمی در بار ولایت مدار رضوی وششصدو نودسال از تاریخ وقف شدن فرهاد گرد میگذرد و فرهاد گرد اکنون درتصرف وقف است ولیکن دومورد دیگر را زیاده طلبان ومتعدیان در قرون گذشته از بین برده‌اند .

در سفر اخیر که بجام رفتم از مطلعین شنیدم که شیخ احمد جام در ابتدای ورود باین نـاحیه در مسجدی اقامه نماز می‌کـرده **که خواجه عزیزالله** نام ساخته بوده ومسجد او اکنون بحال نیمه خراب باقی است .

این‌مسجد ایوانی خرابه داردکه سقفش خراب شده عرض‌وطول ایوان شش‌متر درشش متراست ارتفاع سردرایوان هشت مترمیباشدودردوطرف ایوان دوشبستان بوده که تماماً خراب شده‌است ودرمقابل مسجد مذکور مقبره **خواجه عزیزالله** واقع شده که بنای آن شباهت تامی بساختمان مزار **شاه قاسم** انواردارد ضلع‌شرقی‌آن شانزده متر وعرض ضلع‌جنوبی هفده متروچهل سانتی‌متر است وجمعاً قریب دویست و

هشتاد متر مربع در زیر بنای مقبره خواجه عزیزالله واقع شده است و در داخل بنا چهار شاه نشین دارد وعرض وطول این مقبره در داخل بنا هشت مترو نیم در هشت مترونیم است ودرشاه‌نشین‌غربی‌مقبره قبرخواجه عزیزالله که قدری از زمین برجسته‌تر است دیده میشود وهیچگونه نوشته‌ای درداخل وخارج بنا وروی قبرمشهود نیست و سقف بنا ضربی آجری ومحکم و بدون شکست ودرز است ولیکن خارج تمام بنا نیازمند بمرمت وتعمیر است و بمورد است این بنای قدیمی را حفاظت ونگهداری و تعمیر نمایند وجزو ابنیه باستانی جام منظور دارند . این بنا باقدری فاصله درشمال ابنیه مزار جام ودر کنار گورستان قدیمی واقع شده‌است .



باقیمانده مسجدخواجه عزیزالله که‌درقرن پنجم هجری‌ساخته شده‌واکنون خرابه است

در خاتمه این فصل بمنظور ذکرنکته لطیفی چند عبارت مقدمه‌کتاب مقامات ژنده پیل که‌باهتمام جناب حشمت مؤید چاپ شده ذیلا نقل می‌کنیم :



بنای مقبره خواجه عزیز الله که اسلوب آن با بنای شاه قاسم انوار شباهت دارد



دوشاهزاده خانم بابری که مادرشان ازاحفادشیخ احمد جام واز طرف پدر از احفاد امیر تیمور گورکان میباشند اصل نقاشی در کتابخانه سلطنتی ایران در مرقع گلشن است وعکس از مجله هنر و مردم اقتباس شده

از محتویات کتاب همایون نامه تالیف **گلبدن بیگم** خواهر **نصیرالدین محمد همایون** و پارهٔ اشارات مورخینی مانند **ابوالفضل علامی** دراکبر

نامه ومیر معصوم بهکری در تاریخ سند چنین برمی‌آید که **ماهم بگم** زن بابر و مادر همایون وهم‌چنین **حمیده بگم** ملقب (بمریم مکانی) که زن همایون و مادر اکبر بوده هردو از نسل شیخ احمد جام بوده‌اند وباین ترتیب هردو پادشاه نامدار



نمای آرامگاه نصیرالدین محمد همایون در دهلی که از داخل مقبره خان خانان عکس گرفته شده واز مجله هنر ومردم صفحه ۳۶ اردیبهشت ماه ۴۹ اقتباس گردیده‌است معمار آرامگاه همایون میرغیاث الدین معروف بمیرك وایرانی است

تیموری هند یعنی همایون واکبر از سوی مادر بوی می‌رسند واز طرف پدرازاحفاد امیرتیمور کورکان میباشند بدیهی است گل بدن بیگم مؤلف همایون نامه‌که خواهر همایونست نیزاز احفاد شیخ جام ومادرش ماهم‌بیگم زن بابر است .

نیشابور (۱)

قبل ازفصل نیشابور خوانندگان عزیز به‌توضیح ذیل توجه فرمایند

۱ـ نامه شاه طهماسب به‌محمد خان شرف‌الدین اوغلی در تاریخ اکبری که مؤلف آن شیخ ابوالفضل علامی است ذکر شده ونام بجمهین تراین هندی درصفحه ۸۷ فصل جام اشتباه است .

مجملی از حدود خراسان

خراسان در ابتدای اسلام ودوره عباسیان بسیار بزرك بوده وزمین خراسان بدشت پامیر وکوه‌های هندوستان منتهی میشده است وبخارا وسمرقند و هرات وبلخ ومرو را جزو خراسان می‌دانسته‌اند درقرون بعدکه حدود خراسان کوچکتر گردیده شمالا بخوارزم وشرقا برود جیحون وجنوباً بسیستان وغربا بدامغان (قومس) محدود میشده است .

خراسان بزرك سابق بچهار بخش وسیع منقسم می‌گردیده وهرقسمت بنام‌حاکم نشین آن معروف بوده ودر کتب جغرافیا وتاریخ نام تقسیمات سابق چنین است .

۱ـ ربع بلخ ۲ـ ربع مرو ۳ـ ربع هرات ۴ـ ربع نیشابور

چون سه بخش اولیه خراسان بزرك خارج از حدود کنونی ایران عزیز است از توضیح در باره آنها صرف نظر شد .

* در معنی کلمه خراسان فخرالدین اسعدگرگانی در مثنوی ویس ورامین چنین می‌گوید .

بلفظ پهلوی هـرکـو شناسد — خراسان آن بودکزوی خورآید
خراسان‌را بودمعنی خورآیان — کجازوخور برآید سوی ایران

فتوحی بلخی معاصرانوری‌ابیوردی‌چهارشهرعمده خراسان سابق را درقطعه‌ای ذکر کرده ونیشابور را مهم‌تر وبهتر از سه‌بخش دیگر دانسته است .

چهارشهراست خراسان را در چارطرف — که وسطشان بمسافت کم‌صد درصد نیست
مرو شهری است بترتیب همه چیز دراو — جد وهزلش متساوی وهری هم بدنیست
بلخ شهری است در آگنده باوباش‌ورنود — در همه شهرونواحیش یکی بخردنیست
مصر جامع را چاره نبود از بد و نیك — معـدن زروگهر بی سرب و بسد نیست
حبذا شهر نشابور که در روی زمین — گر بهشت‌است‌همان‌است‌وگرنه‌خودنیست

حاکم نشین خراسان گاهی بلخ وزمانی غزنین ودر عهد مأمون وسلطان سنجر مرو واحفاد امیر تیمور کورکان هرات را پایتخت وسلسله طاهریان نیشابور راحاکم نشین خراسان قرار دادند .

کوه نیشابور

رشته‌کوه‌های بسیار درازی که از چین بطرف مغرب تا ساحل اقیانوس اطلس ادامه دارد در هرجا نامی بخود گرفته است و آنچه از این رشته کوه در شمال‌شهر نیشابور واقع شده وفاصل بین دشت طوس وجلگه نیشابور است بکوه بینالود یاکوه نیشابور نام بردار است وامتداد همین رشته در محاذات تهران البرز نامیده میشود

قلل کوه نیشابور در تمام تابستان دارای برف است وبلندترین قله آن سه‌هزار وسیصد متر از سطح دریا بلندی دارد وبهترین ریواس از حیث رشد وطعم وطراوت‌در این کوه پرورش می‌یابد ومعدن‌فیروزه نیشابور که فیروزهٔ آن دارای شهرت جهانی است در آنجا وقوع دارد .

یکی از سرداران‌عرب‌که به‌نیشابور آمده بخلیفه وقت مینویسد در باره‌نیشابور چه بنویسم که علفش ریباج (ریواس) وسنك ریزه‌اش فیروزج (فیروزه) است .

از این کوه چندین‌رودخانه کوهستانی بنام دیزباد ـ گرینه ـ دررود ـ خرو بوژان ـ میرآباد ـ خرسف‌رود بطرف دشت نیشابور جریان پیدا می‌کنند و از طـرف دیگر کوه رودهای ییلاقی دراز تر وپرآب‌تر ودره‌های سرسبز بطرف دشت طـوس جاری است با ذکر این نکته که دشت‌طوس تاقرن هفتم هجری جزو نیشابورمحسوب میشده است .

شهر نیشابور در دامنه‌جنوبی‌کوه‌نیشابور واقع‌شده وچون‌وضع کوه درنزدیکی آبادانی شهر قدری پیچیدگی وبلندی دارد بین الطلوعین این شهر نسبت بسایـر شهرهای ایران درازتر است ولذا در تعریف آن گفته‌اند

علی الصباح نشابور و خفتن بغداد

ارتفاع نیشابور از سطح دریا یکهزارو دویست متر است و جغرافیای ارتش ایران ارتفاع نیشابور را یکهزار وصدنود وسه متر تشخیص داده است .

نام نیشابور

نیشابور را اهالی آنجا بحذف یا نشابور تلفظ میکنند ومحمد پادشاه متخلص بشاد تهرانی صاحب لغت آنندراج در صفحه ۴۴۴۱ کتاب خود مینویسد (نیشابور بابای ابجد بر وزن بی‌جابور فارسی است نام شهری است در خراسان که معدن فیروزه در حدود آنست ونام شعبه‌ای هم هست مشهور به نیشابورك ، صائب فرموده .

بلبل خوش نوای نیشابور خجل‌ازطبع بینظیر منست

وصاحب آنندراج در صفحه ۴۴۲۴در مورد کلمه نه‌مینویسد (نه بکسر نون وظهورها فارسی است بمعنی شهر ونیشابور در اصل نه شاپور بوده یعنی شهر شاپور وهمچنین نهاوند بمعنی شهر وآوند زیرا درآنجا ظروف میساخته‌اند ونام ولایتی نیز بوده از سیستان یکی از شعراء در فتح نه ومدح ممدوح گفته .

فرخنده بود برملك عادل پیروز فتح نه وتشریف‌شه ومقدم نوروز

وامر بنهادن هم هست یعنی بنه وبالضم عددی است معروف (۹)ونوه مشبع آن وبفتح اول معروف است که نی‌ونیست‌گویند ودر معنی بنه وبگذار حکیم منوچهری گفته .

برنه بکف دستم آن جام دو گوشه جام دگر آور بکف دست دگر نه
من می‌نخورم تانبود بر دو کفم جام تا ساتکنی برسر خـوانم ننهـی سه
چون‌می بدهی نوش‌همی گوی‌وهمی باش چون‌می بخورم‌جام همی گیروهمی جه

لسترنج در صفحه ۴۰۹ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی‌مینویسد (نام این شهر را در زبان کنونی فـارسی بصورت نیشابور ودر عربی نیسابور تلفظ میکنند واز کلمه قدیم (نیوشاه‌پور) که بمعنی (چیز یاکار خوب یاجای خـوب شاه)

بوده است گرفته شده‌منسوب بشاپور دوم پادشاه ساسانی‌است‌که در قرن چهارم‌میلادی بتجدید بنای آن شهر همت‌گماشت‌و‌بانی اول نیشابور شاپور اول پسر اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی است) بااینکه استرنج بانی اول نیشابور را شاپور اول‌دانسته است توضیح می‌دهد که شهر نیشابور بهر نامی که بوده قبل از شاپور اول وجود داشته ودر کشفیاتی که در خرابه‌های نیشابور قدیم اخیرا بعمل آمده است قـدمت شهر نیشابور بیشتر وقدیم‌تر از عهد شاپور اول است وهرگاه کشفیات در خرابه‌ها ادامه یابد در آتیه این مطلب روشن‌تر خواهد شد .

باری نیورا که استرنج بمعنی چیز یا کار خوب یا جای خوب گفته در لغت معنی دیگری دارد صاحب فرهنگ آنندراج درصفحه ۴۴۵۰ مینویسد (نیو بـروزن دیو فارسی است بمعنی شجاع ودلیر وپهلوان آمده وآنرا نونیز گویند حکیم اسدی گفته .

یل نیورا کرد بدرود ماه شد آشفته از باغ زی بارگاه

در هرحال اعم از اینکه اسم نیشابور (نه شاپور) یا (نیوشاپور) باشد امروز آنجا را نشابور تلفظ میکنند وکتبا نیشابور مینویسند .

نام‌های دیگر نیشابور

برای نیشابور نام‌های ابر شهر وسمن جور (سمن گور) در کتب جغـرافیای عربی ذکر کرده‌اند ولیکن نام معروف آن همان نیشابور است .

موقعیت نیشابور

نیشابور از شهرهای معتدل وخوش آب وهوا است عرض آن از خـط استوا سی‌وشش درجه وچهارده‌دقیقه است وطول آن پنجاه وهشت درجه وچهل‌وهشت‌دقیقه شرقی است .

اراضی نیشابور حاصلخیز وانواع غلات وحبوبات و اشجار میوه و درختهای صنعتی وتزیینی واقسام سبزی خوردن در آنجا کاشته میشود وبه و سیب آن مشهور است واطراف شهرازسابق ولاحق بباغات‌میوه وانگوروهزارع‌سرسبزمشحون‌میباشد.

عرصه شهر نیشابور قدیم

نام مزارعی را که عرصه شهر نیشابور در آن وقوع داشته ابوعبدالله‌الحاکم مؤلف تاریخ نیشابور که در نهصد وهشتاد وشش‌سال قبل (۴۰۴ قمری) فوت کرده است در تاریخ خود شصت قریه‌قلمداد کرده ونام مزارعی که جزو شهر نیشابورشده بتفصیل ذکر میکند واکنون نام قرائی که در شهر نیشابور مستحیل گردیده ذیلا نوشته میشود .

۱ ــ بوی آباد یازیق معرب ژیك یاجیك ۲ــ حنانه خشك ۳ ــ شحنه علیا ۴ــشحنه سفلی ۵ــ ماهك آباد ۶ــ سورین کوی ۷ ــ دزدان که زندان درآنجا بوده ۸ــزمجار سفلی(زمگار) ۹ــزمجارعلیا ۱۰ــ باغ‌کبار ۱۱ــوینك‌آباد ۱۲ــ عارك‌آباد ۱۳ــ دودیه یهود ۱۴ــ باغك ۱۵ــ شهرستانه ۱۶ــ شاپور که بعدا نصر آباد نامیده شد ۱۷ــ لعانجی سفلی ۱۸ــ یشمان‌آباد ۱۹ــدارب‌جرد (داراب گرد) ۲۰ــ طبیرانه واین‌را دزکان هم‌گفته‌اند ۲۱ــحیره ۲۲ــ وافکرسلیط ۲۳ــ وافکرمعان ۲۴ ـ مناشك علیا ۲۵ـمناشك سفلی ۲۶ـ خرقن (خرکن) علی‌آباد ۲۷ـ حافظ ۲۸ـ محفوظ۲۹ـباغ بهله ۳۰) زیرك آباد ۳۱ ـ محمد آباد ۳۲ــ فول معرب پول (پل) ۳۳ــ خندرون ۳۴ــکنار سفلی ۳۵ــزاقمه ۳۶ــسیم‌جرد سفلی ۳۷ــسیم جردعلیا (سیم‌گرد)۳۸ــحفص آباد ۳۹ــ تلاجرد سفلی ۴۰ــ تلاجردعلیا ۴۱ــجنجرود سفلی (گنج‌رود) ۴۲جنجرود علیا ۴۳ــ سهل ۴۴ــ تاشیش ۴۵ــ قباب (گنبدان) ۴۶ــ خشنانه ۴۷ــقنات حمزه علیا ۴۸ــ خرك آباد ۴۹ــ عمروی آباد (عمرویه آباد) ۵۰ــ قنات علیای‌جوری (گوری) ۵۱ــ طاق (تاك) ۵۲ــ مسجد ۵۳ــجوری‌علیا۵۴ــجوری سفلی ۵۵ــ جوسق(کوشك) ۵۶ــ سیستویه ۵۷ــ حافظ ۵۸ــ سلمه ۵۹ــسوانقادرعلیا ۶۰ــ سوانقادرسفلی

اضافه برشصت قریه فوق‌نام وفرات آباد ودستجرد وسهرامقان (سهرامکان) و قنات جهم از دستجرد وماغین وکرم بکر وفازرشك ورقاب فارس را چون برجوانب شهر واقع بوده جزوشهر نیشابور ذکر کرده وبدین ترتیب مزارعی که در عرصه‌شهر نیشابور وقوع داشته بالغ برشصت وهشت قریه میگردد .

بعضی از اسامی دهات مذکور نام‌های بعد از اسلام را بخود گرفته و بـرخی بهمان نام‌های قبل از اسلام که فارسی است باقی مانده واز این کیفیت میتوان‌حدس زد که شهر نیشابور در نیمه اول قرن اول هجری که مسلمین بآنجا وارد شده‌اند کوچکتر بوده وسپس دهاتی از حومه شهر داخل حصار وآبادی شهر شده یا اینکه اسامی برخی دهات بعداً بنام جدید دیگری درآمده وجزو شهر قرار گرفته است .

محلات شهر قدیم نیشابور

شهر نیشابور در اواخر قرن چهارم ودر زندگی ابوعبدالله الحاکم صاحب‌تاریخ نیشابور بشرح کتابش چهل و هفت محله داشته که اسامی محلات نیشابور عینا از تاریخ‌الحاکم در اینجا نقل میشود و در همان کتاب در شرح حـال اعلام نیشـابور محلات دیگری را ذکر کرده که بعداً نوشته خواهد شد اینك اسـامی چهل و هفت مورد از محلات نیشابور قلمداد میگردد .

۱ـ محله جولاهکان که سیصد کوچه زیادت داشته ۲ـ محله حیره که بـازار نیشابور از سر حیره تا روضه سلطانحسین بطول یك فرسنك تماماً مسقف بوده

۳ـ محله جـامعه ۴ـ محله بوی آباد که اهم محلات نیشابور بوده و مواضع دیگر را بآن مثل میزده‌اند و ابومسلم مروزی صاحب‌الدعوة عباسی در ابتدای ورود به نیشابور در کاروانسرای این محله فرود آمده۵ـ محله ملق‌آباد (ملك‌آباد) که‌در علیای حیره واقع‌بوده ۶ـ محله میدان زیـاد که بغایت بزرك بوده است ۷ـ محلهٔ نصرآباد (شابور)که در علیای شهر واقع و مسکن‌علماء و تجار بوده ۸ـ محله حوض

کسلان (آب انبار کسلان) که در آنجا مسجدی نیز بوده است ۹ـ محلهٔ زیق معرب جیك یا ژیك که در علیای شهر بوده ۱۰ـ مناشك علیا ۱۱ـ مناشك سفلی معرب آن مناسك ۱۲ـ محلهٔ دیز که صحابه در آنجا مسجدی ساخته‌اند ۱۳ـ محله نمدآباد که بزرك بوده است ۱۴ـ محلهٔ باب ابی‌الاسود (دروازه ابی‌الاسود) ۱۵ـ محله قباب (گنبدان)

۱۶ـ محلهٔ خواست که متصل به شادیاخ بوده است ۱۷ـ محلهٔ شادیاخ که مکان عبدالله بن طاهر بوده و یعقوب لیث آنجا را خراب کرد و بساتین قرار داده و بعداز آن جزو شهر شده است ۱۸ـ محلهٔ جل‌آباد (گل‌آباد) که متصل به شادیاخ بوده‌است

۱۹ـ تلاجرد متصل به جل‌آباد و جنجرود که بزرك بوده است ۲۰ـ محلهٔ جنجرود (گنجرود) ۲۱ـ محلهٔ حفص‌آباد ۲۲ـ محلهٔ حمزك آباد ۲۳ـ محلهٔ محمدآباد که باغات و آب انبار داشته است ۲۴ـ محلهٔ فز معرب بوژ که بهترین محلات از جهت آب و هوا بوده و در معجم‌البلدان این محله بنام قز ذکر شده و نام دیگر آنرا بوژگان گفته است ۲۵ـ محلهٔ در باغ که باغ ابو مسلم مروزی در آنجا بوده است ۲۶ـ محلهٔ باب عقیل (دروازه عقیل) ۲۷ـ محلهٔ باب عسکر. که بازار آشپزها و طعام‌فروشان و علافان در آنجا بوده است ۲۸ـ محلهٔ باب عروه (دروازه عروه) ۲۹ـ محلهٔ حرب (جنگ) ۳۰ـ محله باب معاذ (دروازه معاذ) ۳۱ـ محلهٔ بیدستان که درخت بیدزیاد داشته

۳۲ـ محلهٔ مرقعه که شاید مربعه یعنی چهار سو باشد که در نوشتن کاتب اسم آن را تحریف کرده ۳۳ـ محلهٔ سرپل (راس‌القنطره) ۳۴ـ محلهٔ دزدان (زندان دزدان) در نزدیکی دارالاماره نیشابور وقوع داشته) ۳۵ـ محلهٔ باب معمر (دروازه معمر)

۳۶ـ محلهٔ در باغ تلاجرد (تلاگرد) ۳۷ـ محله میدان حسین ۳۸ـ محلهٔ سیم‌جرد (سیم گرد) ۳۹ـ محلهٔ جوری (گوری) علیا که عیدگاه ومصلای نیشابور درآنجا بوده

۴۰ـ محلهٔ الرلقیا ۴۱ـ محلهٔ جوری سفلی ۴۲ـ محلهٔ سرکوی ۴۳ـ محلهٔ سنجد ستانه ۴۴ـ محلهٔ باغ راسین که اهل علم و تجار بسیار آنجا بوده اند

۴۵ـ محلهٔ باغك متصل به محلهٔ فز که عبدالله عامر (دائی زاده عثمان بن عفان) در موقع ورود به نیشابور در آنجا منزل کرد و مسجد او آنجاست ۴۶ـ محلهٔ زمجار

(زمگار)و درمراصدالاطلاع زمجار رازمجار ضبط کرده است ۴۷ـ محلهٔ خرکل آباد که متصل به زمجار بوده است .

درمراصدالاطلاع که تلخیص معجم‌البلدان یاقوت حموی است محلات‌دیگری برای نیشابور نام میبرد که احتمال دارد این محلات بعدازعهد ابوعبدالله‌الحاکم(قرن چهارم قمری) بوجود آمده باشد و اسامی محلات مذکور چنین است .

۱ـ جیزآباد ۲ـ محلهٔ دارب جرد (داراب‌گرد) ۳ـ محلهٔ‌الرماده ۴ـ محلهٔ سلش ۵ـ فارویه ۶ـ محلهٔ‌شاهنبر ۷ـ محلهٔ عزره که شاید محرف عروه باشد ۸ـ محله قولو ۹ـ محلهٔ کلاغ استان (کلاغ آشیان) ۱۰ـ محله میدان که شاید میدان زیاد یا میدان حسین یا میدان هانی باشد ۱۱ـ محلهٔ میان ۱۲ـ محلهٔ دور .

پنجاه و نه محلهٔ فوق عبارت است از آنچه الحاکم در تاریخ نیشابور ذکر کرده و محلاتی که در معجم‌البلدان و مراصدالاطلاع بنظر رسیده است بعلاوه الحاکم در تاریخ نیشابور ضمن ذکر نام اعلام آنجا و محل سکنای اعلام محلات دیگری را نام میبرد که جزو محلات فوق قرار نگرفته است لذا با دقت کامل تمام اعلام نیشابور و آنچه را که مسکن اعلام در محله‌ای ذکرشده یاد داشت کردم و در اینجا نام‌آن محلات راعلاوه‌بر آنچه ذکر کرده‌ام قلمداد میکنم ۱ـ محلهٔ قهندز (کهن‌دژ) ۲ـ محلهٔ سعیدبن‌الصباح ۳ـ محلهٔ باغ سین ۴ـ محلهٔ عمرآباد ۵ـ محله دروان کوس ۶ـ محلهٔ سرحوض ابی‌العنبر ۷ـ محلهٔ میدان هانی ۸ـ محلهٔ سلمة العنبی ۹ـ محلهٔ باب‌الدیر (دروازه دیر) ۱۰ـ محلهٔ ابی الاسود ۱۱ـ محله قصرالجند (کوشك لشکر) .

به شرح فوق تعداد محلات نیشابور قدیم چنین خواهد بود .

۱ ـ آنچه ابوعبدالله‌الحاکم در صفحه ۱۲۳ و۱۲۴ تاریخ نیشابور ذکر کرده باضافه دو محله سرواقه و کرمانیان چهل و نه محله ۲ـ یازده محله‌دیگر که‌الحاکم ضمن فهرست نام اعلام بعنوان مسکن آنها اسم برده ۳ـ محلاتی که در معجم‌البلدان و مراصدالاطلاع بنظر رسیده وتاریخ نیشابور نام‌آن محلات را ندارد دوازده محله بنا براین محلات نیشابور تافتنه مغول (۶۱۸قمری) بالغ بر هفتادو دو محله میگردد.

مقدسی مینویسد که برخی محلات نیشابور بقدر نصف شیراز وسعت دارد و با توجه به بزرگی بعضی از محلات نیشابور و تعداد آنها بر خوانندگان عزیز واضح میگردد که شهر نیشابور بسیار بزرك و با اهمیت بوده و در اوایل قرن هفتم هجری یکی از امهات بلاد اسلامی محسوب میگردیده است .

ابن حوقل مینویسد در تمام خراسان (خراسان قدیم) شهری خوش هواتر و آبادتر از نیشابور نبوده و سرمایه بازرگانان این شهر بسیار است و هر روز کاروان‌ها باین شهر وارد و انبارهای آنجا از کالاهای مختلف پر میشود و پارچه‌های ابریشمی و نخی نیشابور را بسایر نواحی حمل میکنند .

یاقوت حموی که چند سال قبل از حمله مغول نیشابور را دیده مینویسد نشابور را (نشاوور) هم میگفتند و با اینکه درزمین لرزه سال (۵۴۰) پانصد و چهل به نیشابور خرابی بسیار وارد شده و اینکه در سال پانصد و چهل و هشت عشایر ترکمانان غز نیشابور راغارت وقتل عام کردند مع الوصف در تمام خراسان جائی آبادتر از نیشابور نیست و از میوه‌های نیشابور و از ریواس آنجا توصیف بسیار کرده است (۱)

شادیاخ

شادیاخ نیشابور باغ و قصری بوده که عبدالله بن طاهر در اوایل قرن سوم هجری طرح کرده بود و لشکریان او دراطراف باغ شادیاخ برای خود منازلی بنیان نهادند و تدریجا جای بزرگی شدو بعد از حمله غزهاو خرابی و غارت و قتل عام مردم بیشتر اهالی نیشابور به شادیاخ که محله نزدیك به شهر بود کوچ کرده و مؤید عامل سلطان سنجر بارو و حصار شادیاخ را بنیان نهاد و بآبادی بیشتری پرداختند .

باین ترتیب نیشابور بعد از حمله غزدر محله شادیاخ اهمیت پیداکرد و شهر و محلات قدیمی نیشابور هم صورت آبادتری بخود گرفت و شادیاخ و نیشابورقدیم بهم اتصال یافت .

۱ـ صفحات ۴۱۰ و ۴۱۱ جغرافیای تاریخی خلافتهای شرقی لسترنج

چرا لشکریان عبدالله طاهر در اطراف شادیاخ سکنی گرفتند

چند سال قبل در کتابی با نثر فصیح قبل از مغول حکایتی دیدم که مفاد آن را چنین بخاطر دارم در عهد امارت عبدالله‌بن طاهر در نیشابور که باغ و قصری در شاد یاخ داشته است لشکریان او چون جائی برای سکونت نداشتند بمنازل مردم در شهر نیشابور وارد میشدند و بدیهی است مردم ازاینکه یك نفر لشکری‌درخانه آنها سکونت میکرد در رنج و ناراحتی بوده و لیکن یارای دم زدن هم نداشته‌اندو بهر قسم بوده این تعدی و رسم بد را تحمل میکرده‌اند اتفاقا یکنفر از افراد لشکر عبدالله‌بن طاهر با اسبش بخانه تازه دامادی وارد میگردد و با توجه به عروس‌جوان قصد تجاوز بخاطرش میرسد و به داماد میگوید اسبم‌را ببر آب بده تازه داماد بجای اینکه خود اسب‌را ببرد بواسطه عدم اطمینان لشکری به تازه عروس‌میگوید تواسب را برای آب دادن ببر تازه عروس که مطلقا با اسب و آب دادن و تیمار آن سابقه نداشته با وحشت وترس افسار اسب را گرفته برای آب دادن از منزل خارج میسازد و به رهگذر میبرد از حسن اتفاق امیر عبدالله‌بن‌طاهر از آن‌راه میگذشته ومی‌بیند زنی افسار اسبی را گرفته و ترسناك اسب را میبرد و امیر عبدالله متوجه میشود که زن و اسب با یکدیگر تناسبی ندارند لذا کیفیت‌را از زن میپرسدجواب میدهدخدا امیر را بکشد که مرا بچنین وضعی دچار کرده است. عبدالله‌بن طاهر میپرسد شوهر داری جواب میدهد تازه عروسم دوباره میپرسد چرا شوهرت‌اسب را برای آب‌دادن نمیبرد پاسخ‌میشنوداز دو جهت مرا وادار بباین کار کرده است زیرا یکنفر لشکری امیر در منزل ماست اگر شوهرم اسب را بآب ببرد در غیبب او لشکری مبادا بمن تجاوزی کند دیگر اینکه در موقع نبودن شوهرم در خانه شاید لشکری از سامان ما چیزی را بدزدد امیر عبدالله‌از این پرسش‌وجواب‌رقت حاصل میکند و فورادستور میدهدتمام‌لشکریان ازمنازل مردم‌خارج شوند ودراطراف باغ‌شادیاخ برای خودخانه بسازند و من بعد هر لشکری که در منزل مردم وارد شود خون او مباح است .

مدتی برای پیدا کردن عین عبارت کتاب خوانده شده هرجارا احتمال میدادم مراجعه کردم و دسترسی به حکایت فوق نیافتم اتفاقا جناب آقای مجتبی‌مینوی‌استاد محترم دانشگاه تهران‌راکه به‌هزاره‌شیخ‌الطایفه مرحوم شیخ طوسی‌علیه‌الرحمه‌دعوت شده بودند در مشهد ملاقات‌کردم وصحبت موضوع‌را با ایشان در میان گذاردم‌ایشان فرمودند در جنگی حکایت عبدالله طاهر را دیده‌ام و عین عبارت آن جنگ‌نزدمن موجود است سپس نوشته به بنده عنایت کردند و مرا از تجسس بیشتر معاف داشتند عین عبارت جنگ چنین است(وقتی‌عبدالله طاهر در نیشابور میگذشت دختری دیدحنا بسته و آثار عروسی بروی ظاهر و اسبی را آب میداد پرسید که چگونه است که تو آب میدهی گفت جهت آنکه لشکری در خانه ما فرود آمده است شوهرم را گفت‌اسب مرا آب ده شوهرم اعتماد نکرد که مرا تنها بگذاردپیش بیگانه مراگفت تو اسب را بآب ببر عبدالله طاهر را رقتی‌در خاطرآمد و درهر حال‌از نیشابور بیرون آمد و شادیاخ را بنیان نهاد و منادی کرد که‌بعد از این هیچ لشکری درشهر نرود)

در معجم‌البلدان یاقوت عین‌عبارت حکایت فوق را بعربی چنین نقل کرده‌است.

فاتفق ان بعض‌اجناده نزل فی دار رجل و لصاحب الدار زوجة حسنة و کان غیورا فلزم‌البیت لایفارقه غیرة علی زوجته فقال له الجندی یوماً اذهب و اسق فرسی ماء فلم یجسر علی خلافه ولا استطاع مفارقةاهله فقال‌لزوجته اذهبی‌انت و اسقی‌فرسه لا حفظ انا امتعتنا فی‌المنزل فمضت‌المراة و کانت وضیئة حسنة و اتفق رکوب‌عبدالله بن طاهر فرای‌المرأة فاستحسنها و عجب من تبذلها فاستدعی بها و قال لها صورتك‌و هیئتك لا یلیق بها ان‌تقودی فرسا و تسقیه فما خبرك فقالت هذا فعل عبدالله‌بن طاهر بنا قاتله‌الله ثم‌اخبرته الخبرفغضب وحوقل‌و قال لقد لقی منك یاعبدالله اهل نیسابور شراً ثم امرالعرفاء ان ینادوا فی عسکره من بات بنیسابور حل ماله و دمه و سارالی الشادیاخ و بنی فیه داراً له و امرالجند ببناءالدور حوله فعمرت وصارت محلة‌کبیرة واتصلت بالمدینة فصارت من جملة محالها ثم بنی اهلها بها دوراً و قصوراً)

این رسم بد و نامطلوب در عهد مغول هم مرسوم‌بوده و در کتاب تاریخ‌مبارك

غازانی تألیف رشیدالدین فضل‌الله چاپ کارل یان در صفحه ۳۵۸ حکایتی دارد که مضمون آن قریب بوضع عهد عبدالله بن طاهر است و عین عبارت آن در اینجا نوشته میشود .

(و در هر محله که ایلچی فرود آمدی خلق آنجا بیکبارگی در زحمت وعذاب میافتادند چه غلامان و نوکران ایشان از بام و در خانه های همسایگان در میرفتند و چیزها که می دیدند بر میگرفتند و کبوتر و مرغان ایشان را به تیر میزدند و بسیار بود که تیر بر اطفال مردم آمد و هرچه ازماکول ومشروب وجنس علف چهارپای یافتندی از آن هر آفریده که بودی ربودندی و خلایق در آن زحمت گرفتار وهر چند فریاد و فغان میداشتند هیچ آفریده ازامراء و وزراء و حکام بفریاد نمیرسید .

روزی مردی پیر ازکدخدایان صاحب نفوس بدیوان آمد و میگفت ای امراء و وزراء و حکام روا مدارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم و پسران من بسفرند و هر یك عورتی جوان در خانه گذاشته ودختران نیز دارم و ایلچیان بخانه من فرود آمده‌اند همه جوانان چابك و خوبروی و مدتی شد تا در خانه من‌اند وآن زنان ایشان را می بینند بمن و فرزندان بسفر رفته قناعت نتوانند نمود و چون باایلچیان در یکخانه‌ایم من شبانروزی ایشان را نگاه نتوانم داشت و بیشتر مردم را همین حال واقع است چنان که می بینم چون تدبیر براین نمط است تا چند سال دیگر در این شهر یك بچه حلال‌زاده بدست نیاید و تمامت ترکزاده و بکدش باشند و بدین حال حکایتی چند تمثیل تقریر کرد که درعهد سلاطین سلجوق حدود نیشابور سلطان نشین بود و امراء وترکان درخانه‌های مردم فرودمیآمدند و نه بدین علامت که این زمان هست روزی ترکی در خانه‌ای نزول کرد وزن خانه خدا نو عروس و پاکیزه بود ترك طمع در وی کرد و بیرون نمیرفت ترك مرد را میزد که اسب مرا ببر و آب ده و مرد زن را رها نمیکرد و چاره نبود با زن گفت که من در خانه باشم اسب را ببر آب ده . آن عورت اسب را بر دست گرفته بکنار آب میبرد چنانکه عادت عروسان باشد جامه‌های پاکیزه پوشیده بود و خود را آراسته اتفاقا سلطان میگذشت و نظرش بر آن عورت افتاد او را پیش خواند و از وی پرسید که چگونه است که تو زنی نو عروس اسب

بر دست گرفته و میبری تا آب دهی زن گفت بواسطه ظلم تو،سلطان تعجب نمود و از کیفیت حال پرسید آن‌قصهٔ‌خود بشرح بازگفت‌آن سخن درسلطان اثر کردو او را از آنحال غیرت آمد و فرمود که من بعد هیچ آفریده از حشم در نیشابور فرونیاید و تمامت امراء و اتراك هريك جهت‌خوددر حدودآنجا خانه سازند و شادیاخ‌نیشابور که این زمان شهر است بدانسبب ساختند آن مرد پیر آنحال میگفت و میگریست و در آن امراء و وزراء هیچ اثر نکرد .

کد خدای پیر اگر نقل حکایت را در عهد غازان خان بدوره سلجوقیان‌نسبت دهد ایرادی بر او نیست‌وتوجه فرمایند که‌کدخدا همان حکایت عهد عبدالله‌بن‌طاهر را با عبارت دیگر نقل کرده و گرفتاری خود را از دست ایلچیان با قرون گذشته مقایسه نموده و تقاضای رفع مزاحمت ایلچیان را داشته است مع‌الوصف در وزراءو امراء تأثیری نکرده است و بشرح تاریخ مبارك غازان خانی با مرغازان‌خان در هر شهر برای ایلچیان ایلچی خانه ساختند و فرش و جامه خواب و مایحتاج آنها را مقرر داشتند و وجهی معین کرد که مصارف ایلچی خانه را از آن وجه بدهندواین رسم زشت را موقوف و متروك داشت ■

دروازه‌های نیشابور قدیم

قهندز نیشابور دو دروازه داشته و در شهر نیشابور چهاردروازه بنام‌دروازهٔ‌پل ومعقل‌و قهندز و دروازه پل تکین در تواریخ ذکرشده‌است .
موقعی که‌شهر نیشابورگسترش یافته‌وعرصهٔ شهررایك‌فرسنگ‌دریك‌فرسنگ نوشته‌اند دروازه‌های دیگری بنام‌قباب (گنبدان) در غربی شهر پیداشده و دروازه مقابل آن‌را دروازه جنك می نامیده‌اند که در مقابل ولایت پشت فروش‌وقوع داشته و پشت‌فروش را اکنون پیش فروش میگویند و قسمتی از آن از اوقاف آستان‌قدس رضوی است و در مغرب آبادی قدمگاه کنار راه شوسه مشهد بنیشابور وقوع دارد .

در جنوب شهر نیشابور دروازه احوص‌آباد بوده و دروازه‌های دیگر بنام باب

معمر و باب ابی الاسود و باب عروه و باب الدیر و باب الری در تاریخ ابوعبدالله الحاکم ذکر شده است .

دو دروازه دیگر بنام شوخنان و در زکیه در کتاب اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید بمناسبتی درضمن حکایات ذکرشده‌است و نیز باب عسکر و باب عقیل و باب معان در تاریخ نیشابور دیده می شود که مجموع دروازه‌های نیشابور غیر از دروازه قهندز بالغ بر هفده دروازه میگردد و اگر دو دروازه قهندز را که در داخل شهر بوده بحساب بیاوریم جمعا نیشابور قدیم نوزده دروازه داشته است .

بازارهای نیشابور قدیم

بازار بزرگ شهر نیشابور بازار چهارسوی بزرگ نامیده می‌شده و بازار دیگری بنام چهارسوی کوچك داشته که یکی از این دوچهارسوی راچهارسوی کرمانیان میگفته‌اند و بازارهای دیگری این دو بازار راعموداقطع میکرده و بازار بزرك ازشمال بدروازهٔ سر پل وازجنوب بگورستان حسین امتداد داشته‌است وشاید نام دیگرآن بازار حیره باشد ودر این بازارها تیم‌ها و تیمچه‌ها و کاروانسراهائی برای اصناف مختلفه وجود داشته که هرصنفی درمحلی جدا ازدیگران جای مخصوصی را برای خود داشته‌اند وکفاشان و بزازان وخرازی فروشان وآهنگران هریك سرائی خاص بخودشان داشته‌اند .

آب‌های نیشابور

از داخل منازل شهر نیشابور قنواتی بعمق صد پله و کمتر عبور میکرده واهالی در قنوات آنجا با یآب و سرداب داشته‌اند و آب رود خانه بشتنقان (بستنگان) و شاید پوشنگان که اکنون معرب آن فوشنجان است ودر دو فرسخی شهرفعلی نیشابور وقوع دارد عرصه منازل و باغات شهر را سیراب میکرده است و برای نظم آبیاری در محلات مأمورینی مراقب نظم و ترتیب آبیاری بوده اند چنانکه اکنون در هرات

که از هری رود مشروب میشود و در اصفهان که از زاینده‌رود آبیاری میگردد این قاعده ساری و جاری است .

کوچه‌های نیشابور

شهر نیشابور شامل محلات و کوچه‌های بسیار بوده و در کتاب تاریخ نیشابور الحاکم گاهی بمناسبتی نام کوچه‌ای ذکر شده است و حقا نباید از نویسنده تاریخ انتظار داشت که کوی و کوچه‌های شهر را قلمداد کند درحال‌حاضر اگر شما از شهرداری پر پهنای تهران بپرسید که تهران چند محله و چند کوچه دارد جواب قانع‌کننده و درست در مدت طولانی نخواهد داد زیرا این مطلب را مورد توجه قرار نداده و نمیدهند در هر حال آنچه نام کوچه‌های نیشابور را ضمن نام اعلام نیشابور و محل سکنای آنها دیده شده ذیلا برای توجه خوانندگان عزیز مینویسم .

۱ـ کوچه یعقوب الوراق (یعقوب‌بن‌معقل) که در محلهٔ زمجار بوده ۲ـ کوچه خندق ۳ـ کوچه حذام در دروازه عروه ۴ـ کوچه سلش یاسکش ۵ـ کوچه حمدان ۶ـ کوچه عباس بن حمزة الواعظ ۷ـ کوچه عاصم ۸ـ کوچه‌حرب (جنگ) ۹ـ کوچه ابی‌ذر که در دروازه معمروقوع داشته۱۰ـ کوچه رشته که در دروازه معاذ بوده۱۱ـ کوچه باذان ۱۲ـ کوچه عمار ۱۳ـ کوچه زنجویه(زنگویه) در چهار سوی کوچك نیشابور ۱۴ـ کوچه طرخان (ترخان) که‌عنوان ترکی است ۱۵ـ کوچه ادلی شاید اولی در محله باغ‌الزارس ۱۶ـ کوچه امام یحیی بن محمدبن یحیی ۱۷ـ کوچه‌معقل ۱۸ـ کوچه یحیی‌الذهلی ۱۹ـ کوچه صرامین ۲۰ـ کوچه‌معن‌آباد (معین‌آباد)۲۱ـ کوچه عباس آباد (پلاس‌آباد) وقتی که الحاکم برای محله جولاهکان سیصد کوچه قائل شده این تعدادکوچه که ذکر شد مختصری ازصدهاکوچه شهر نیشابور بوده‌که نام آنها بجهتی و مناسبتی در تاریخ نیشابور ذکر شده و از نوشتن بقیه‌کوچه‌ها صاحب تاریخ خودداری کرده است .

در کتاب اسرارالتوحید و مراصدالاطلاع و معجم‌البلدان کوچه‌های دیگری بنظر رسید که ذیلا نام برده میشود.

۱ـ کوچه خالد ۲ـ کوچه خرجوش معرب خرگوش ۳ـ کوچه‌معاذ ۴ـ کوچه حجاف ۵ ـکوی عدنی کوبان

آتشکده و کلیسا و کنشت در نیشابور قدیم ۱

درنیشابور (قرن پنجم هجری) بشرح کتاب اسرار التوحید کلیسیای مسیحیان وکنشت یهودان وجود داشته است وآتشکده زردشتیان در قهندز نیشابور بوده که عبدالله عامر آتشکده را خراب کرد وبجای آن مسجدی برپاه‌نمود و چون گبرها پرداخت ذمه را قبول کرده بودند از این معنی شکایت کرده وعبدالله عامر در محلی دورتر اجازه داد آتشکده دیگری ساخته شود وبعدها کوچه نزدیك آتشکده‌راکوچه آتشکده میگفتند . (۲)

کاروانسراهای نیشابور

در شهر نیشابور باجمعیت زیاد وتجارت مهمی که داشته برای محل کار و انبارتجار ومنزل صادر و وارد شهر بالطبع کاروانسراهای بسیاری را ساخته بوده‌اند ونام تمام آنها درجائی ضبط نشده است مع‌الوصف آنچه از اسامی کاروانسراها در تاریخ نیشابور نوشته شده قلمداد میگردد .

۱ـ کاروانسرای معربکه‌در محلهٔ ملق آباد ۲ـ کاروانسرای دستی شایدمعرب دشتی (مزرعه دشت در دو فرسنگی شرقی نیشابور و قوع دارد) ۳ـ کاروانسرای سعیدالصباح ۴ـ کاروانسرای‌بوی آبادکه‌محل‌ورودابومسلم‌مروزی‌بوده۵ـکاروانسرای

۱ـ صفحه۷۶ و ۱۰۶ اسرارالتوحید چاپ مرحوم بهمن‌یار

۲ـ صفحه ۴۱تاریخ نیشابور

میکالیان(۱) ۶ـ کاروانسرای رخش (۲) ونام بقیه کاروانسراهای نیشابور را بدست نیاورده‌ام.

گورستانهای نیشابور

در داخل شهر نیشابور برای بعضی ازمحلات گورستانی بوده ونام گورستان‌هائی که در کتاب تاریخ الحاکم ذکر شده چنین است.

۱ـ گورستان حیره که آنرا گورستان نصر بن زیاد القاضی گفتندی ۲ـ گورستان محلهٔ باغك ۳ـ گورستان جنیدالله (شاید جندالله یعنی لشکر خدا) باشد ۴ـ گورستان مصلی ۵ـ گورستان علویه ۶ـ گورستان دروازه معمر که قبر احمد بن حرب ویحیی بن معاذ وبسیاری از علماء درآنجا بوده است ۷ـ گورستان شاهنبر که بسیاری از علماء درآنجا مدفونند ۸ـ گورستان تلاجرد که مرقد امام زاده محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین (ع) در آنجاست وبنائی ازعهد شاه سلیمان صفوی بر مزار امامزاده محمد معروف بمحروق دیده میشود ودرهمین فصل از کتاب آثار باستانی خراسان توضیح کافی نسبت بخصوصیات بناداده خواهد شد ومزار اکنون در وسط باغی واقع شده که باآب قنات تلاجردو که اکنون هنوزآب دار استاراضی باغ آبیاری‌میگردد ۹ـ گورستان شادیاخ ۱۰ـ گورستان فزمعرب بوژ ۱۱ـ گورستان دروازه عروه که‌قبر حسین بن معاذ وحسین بن الولید القرشی وحفص بن عبدالرحمن و بسیاری دیگر در آنجاست ۱۲ـ گورستان عبدالله بن طاهر که احفادوعشیره‌او وسادات علوی درآنجاست ۱۳ـ گورستان جل‌آباد (گـل آباد) که اولیاء کبار وعلماء درآنجا آسوده‌اند ۱۴ـگورستان‌میدان‌زیاد ۱۵ـگورستان‌حسین بن‌معاذ۱۶ـگورستان‌ابوعلی‌الثقفی احتمال میرودکه‌گورستان‌های‌دیگری در داخل نیشابور نیز بوده است که نام شانرده‌گورستان بمناسبت ذکر اعلام نیشابور در تاریخ نیشابورآورده شده است ونام بقیه گورستان‌ها را ندیده‌ام.

۱ـ صفحه ۲۲۱ اسرارالتوحید ۲ـصفحه ۱۸۸مراصدالاطلاع چاپ سنگی

مدارس دینی نیشابور قدیم

در شهر نیشابور مدارس بسیاری برای طالبان علوم دینی وعلوم دیگر ساخته شده بوده ونام این مدارس در چهار قرن ابتدای اسلام از تاریخ نیشابور استخراج شده ودر قرون بعدهم تا خرابی شهر بدست لشگر مغول از قبیل نظامیه نیشابور(از بناهای نظام‌الملك‌طوسی) ساخته شده است وحافظ ابرو در کتاب تاریخ خود که در اوایل قرن نهم نوشته شده ذکر میکند که در نیشابور هشت مدرسه منسوب بخلفاء وهفده مدرسه برای اصحاب شافعی بوده‌است که اهم مدارس آنجا نظامیه خواجه‌نظام الملك طوسی است وخواجه مذکور در بغداد وبصره و اصفهان وبلخ و مرو وهرات و نیشابور مدرسه نظامیه ساخته که امام محمد غزالی یکی از مدرسین نظامیه بغداد ونیشابور بوده است وشیخ اجل سعدی شیرازی مدتی در نظامیه بغداد تلمذ میکرده است وباتوجه بجهات فوق اسم پنج مدرسه‌ازاسامی‌مدارس نیشابور که درتاریخ‌آنجا ذکر شده قلمداد میشود .

۱ــ مدرسه ابواسحق بن ابراهیم‌بن سیم جور واقع در باغ دارس نیشابور ۲ــ مدرسه میان دیه که بانی آن ابواسحق بن ابراهیم‌بن محمودبن حمزة الفقیه‌الحاکم معروف بقطان بوده است ۳ــ مدرسه سراجـان ۴ــ مدرسه صابونی (۱) ۵ــ نظامیه خواجه نظام الملك طوسی .

مرحوم بدیع الزمان فروزانفر نام‌بعضی‌از مدارس نیشابور را از کتاب‌منتخب سیاق ومنتخب مشیخه سمعانی استخراج کرده ودر مقدمه رساله قشیریه صفحه‌نوزده بشرح ذیل بدست داده است .

۱ــ مدرسه مشطی ۲ــ مدرسه سوری (شاید این مدرسه را سوری‌بن معتز که مدتی حاکم نیشابور در عهد سلطان‌محمود غزنوی بوده ساخته باشد ۳ــ مدرسه بیهقی

۱ــ صفحه ۹۶ اسرارالتوحید چاپ مرحوم بهمن‌یار

۴ـ مدرسه سعیدیه از بناهای نصربن ناصرالدین ۵ـ مدرسه ابوعلی دقاق ۶ـ مدرسه شحامی ۷ـ مدرسه قشیریه ۹ـ مدرسه ابونصر بن ابی‌الخیر ۱۰ـ مدرسه سرهنگ ۱۱ـ مدرسه سمعانی ۱۲ـ مدرسه نظامیه معروف

مساجد نیشابور

شهر نیشابور قدیم مساجد بزرك و کوچك بسیاری داشته و اولین مسجد را عبدالله بن عامر دائی زاده عثمان بن عفان هنگام فتح نیشابور در خلافت عثمان بن عفان پس از خراب کردن آتشکده قهندز مسجدی در زمین آتشکده خراب شده ساخت و این مسجد مناره نداشته است و یزید بن مهلب چون حاکم نیشابور شد مناره مسجد قهندز را بنا کرد .

مسجد جامع نیشابور را ابومسلم مروزی درسی جریب زمین بنا کرده و هزار ستون (پایه) برای نگاه داری سقف مسجد تعبیه شده بوده ودر یك نوبت شصت هزار نفر میتوانسته‌اند در مسجد جامع ادای فریضه نمایند .

در جامع نیشابور آب جاری وحوض‌ها برای وضوگرفتن نماز گذاران بوده و در وسط مسجد یخدانی ساخته بوده‌اند که درزمستان از برف انباشته میشده ودر تابستان بیماران وسایر مردم از برف یخدان استفاده میکرده‌اند . در فضای مسجد اشجار ناژو (کاج ـ کاژ) ودرخت توت غرس شده بوده ومسجد دارای صد نفر خادم بوده که در تنظیف وتطهیر وانتظامات مسجد وظیفه دار میبوده‌اند واوقاف مسجد در حدود صد هزار مثقال زر ارزش داشته است ودرمسجد جامع نیشابور بنای دیگری دارای دوازده ستون وپایه بوده که شش پایه آن سنك مرمر ودوپایه از چوب اشجار کنار دجله بغداد وچهار ستون دیگر آجری وباخشت پخته وگچ بنا شده بوده است وبنای اخیر قبه‌وگنبدی‌مذهب‌داشته ومقومان زرقبه‌را بیست‌هزارمثقال تقدیرمیکرده‌اند ودرحدود صد هزار مثقال زر ارزش منابر وصندوق‌ها وقندیل‌ها وفرش وسایر سامان مسجد را تخمین میزده‌اند .

مناره جامع نیشابور

مسجد جامع ابومسلم مروزی مناری کوتاه داشته و چون منصور بن طلحة بن طاهر برادر زاده عبدالله بن طاهر حاکم نیشابور شد مناری قویتر وبلندتر برافراخت ومنار را تذهیب کرد وبطریق هندسه چنان کردند که در دوره سال از سایه منار انتقال شب وروز معلوم شدی (شاید ازاین مناره استفاده ساعت آفتابی میکرده‌اند) وچون نوبت حکومت به عمرولیث صفاری رسید مناره را برانداخت ومنار دیگری ساخت ونام ولقب خود را بر مناره نگاشت وچون نوبت‌حکومت بخمارتکین رسید مناری‌ساخت بطوری‌که دردنیای‌آنروز عجیب تروبلندتر وپیراسته ودایرتروآرامنده‌تر ازآن درهیچ شهری نبودوچنان بهندسه برآورده بودند که چون باد آمدی فراخور قوه باد آن مناره حرکت کردی‌اما نیفتادی وهیچ خشتی وجزئی از وی فاسد نشدی (ظاهراً این‌منار می‌جنبیده است) .

بعد از مسجد عبدالله بن عامر و جامع ابو مسلم که ابو عبدالله الحاکم نوشته مساجد دیگری را بشرح آتی نام میبرد .

۱ــ مسجدی که صحابه در وقت فتح نیشابور در محله شاهنبر بنا کرده و در آنجا نماز گذارده‌اند

۲ــ مسجد محلهٔ فز (بوژ) که درجوار منزل‌حضرت رضا امام هشتم‌علیه‌الصلوة والسلام واقع بوده وچند روزی حضرت درآن مسجد نماز گذارده‌اند .

۳ــ مسجد معروف بمسجد روی‌بکوه که مسجدی قدیم وعزیز بوده است .

۴ــ مسجد دروازه معمر که در میان دو گورستان واقع بوده است ،

۵ــ مسجد رجاءبن معاذبن مسلم

۶ــ مسجدی که مصلای جنیان گفتندی .

۷ــ مسجد دروازه قهندز که بیش از نه ماه صحابه درآنجاعبادت کرده‌اند .

۸ـ مسجد سرای معاذ

۹ـ مسجد امام یحیی متصل بسرای بستان .

۱۰ـ مسجدابن حرب

۱۱ـ مسجد ایوب بن الحسن .

۱۲ـ مسجد حمش (لغت دیگر محمد) بشیوهٔ نیشابوریان قدیم نام این مساجد در صفحه ۱۴۳ ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم ذکر شده است .

علاوه بر نام مساجدی که فوقا نوشته شد در کتاب تاریخ نیشابور ضمن نام بزرگان واعلام آنجا نام مساجد دیگری را الحاکم بمناسبتی نوشته که از صفحات مختلف کتاب مذکور نام مساجددیگر را فراهم کرده وذیلا مینگارم .

۱۳ـ مسجد ابوعبدالله المطوعی(۱) ۱۴ـ مسجد احمدبن حاج ابوالقاسم(۲)

۱۵ـ مسجد منیع یامنیعی (۳)

۱۶ـ مسجد محمدبن عقیل که درسر کوچه حرب وقوع داشته (۴)

۱۷ـ مسجد اصرم بن غیاث که درمحلهٔ زمجار واقع بوده (۵)

۱۸ـ مسجد عتیق در محله ملق آباد (۶)

۱۹ـ مسجد میان دیه که بانی آن ابواسحق الحاکم معروف بقطان بوده(۷)

۲۰ـ مصلای واقع در محلهٔ حیره (۸)

۲۱ـ مسجد عبیدالله بن ابراهیم بن بالویه در کوچه معقل (۹)

۲۲ـ مسجد کسلان واقع درمحله کسلان (۱۰)

۲۳ـ مسجددیز که صحابه ساخته بوده‌اند(۱۱)

۲۴ـ مسجد مطرز که اهم مساجد نیشابور بوده است (۱۲)

۲۵ـ مسجد عقلا یا معقل(۱۳) اینست مساجدی که ابوعبدالله الحاکم بمناسبتی

۱ـ صفحه ۳۲ ، ۲ـ صفحه ۱۹ ، ۳ـ صفحه ۱۳ ، ۴ـ صفحه ۳۳ ، ۵ـ صفحه ۱۵

۶ـ صفحه ۶ تاریخ الحاکم نیشابوری

۷ـ صفحه ۴۰ ، ۸ـ صفحه ۴۲ . ۹ـ صفحه ۶۸ ، ۱۰ـ صفحه ۱۲۳ ، ۱۱ـ صفحه ۱۲۳ ،

۱۲ ـ صفحه ۶۰ اسرارالتوحید ۱۳ـ صفحه ۲ تاریخ نیشابور آقای مؤید ثابتی

نام آنها را در کتاب خود نوشته ویادر اسرار التوحید ذکر شده است واحتمال‌میرود که مساجد دیگری هم نیشابور داشته که نام آنها در جائی ذکر نگردیده‌است .

برای تفسیر وشنیدن احادیث ودروس ادب وعلوم دیگر مدرسین نیشابورعلاوه برمدارس آنجا در مساجدهم حوزه‌های علمی تشکیل میداده‌اند ودر مقدمــه ترجمه رساله‌قشیریه مرحوم فروزانفر از کتاب منتخب سیاق نام بعضی از مساجد را بشرح ذیل بدست میدهد .

جامع قدیم ومسجد المنبر که ابومسلم‌مروزی ساخته ویازده در داشته وجامع منیعی ومسجد مطرز ومسجد صرامین ومسجد کریمی ومسجد المربعةالکبیره را ذکر مینماید .

خانقاه‌های نیشابور

صوفیه نیشابور در خانقاه‌هائی که برای آنها ساخته شده بوده مریدان خودرا بمبانی دینی و حدیث و تفسیر و اخلاق مشایخ تصوف و رسوم طریقت آشنا ساخته و آنها را برای تزکیه نفس تربیت میکرده‌اند ودرمقدمه‌ترجمه‌رساله قشیریه‌مرحوم فروزان فر نام خانقاه صندوقی و خانقاه طرسوسی و خانقاه ابوالفضل‌العمیدالخشاب وخانقاه محمود در سکه مسیب را نام میبرد و بشرح کتاب اسرار التوحید ابوالقاسم قشیری و ابوسعید ابوالخیر نیز در نیشابور خانقاه داشته‌اند .

دویره‌ها

صوفیان نیشابور برای اقامت موقت درویشان خانقاه کوچکی متصل بخانقاه بزرگ یا نزدیك آن درنظر گرفته ونام دویره‌ابوسعیدابوالخیر ودویره ابوعبدالرحمن سلمی ودویره قشیری ودویره محمود صوفی‌که در نیشابور وقوع داشته ضمن‌صفحه۲۱ ترجمه رساله قشیریه بنظر رسید .

مزارات ومقابر عمده نیشابور

ابوعبدالله الحاکم در آخر کتاب تاریخ نیشابور مزارات مهم نیشابور رافهرست وار نوشته وخلاصه آن‌از صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۶ دراینجا نقل میشود .

۱ـ مقبره تلاجرد ومسجد سلطان علوی شهید مقبول ولی‌الله المقتول فلذة کبد الرسول صلواةالله وسلامه علیه وآله وعلی آله‌المعصومین اجمعین نـام و نسب مبارك ایشان برلوحی مسطور برسرروضه ایشان باین ترتیب است هذا قبرالامام محمدبن محمدبن زیدبن‌علی بن‌الحسین بن علی بن‌ابیطالب علیه‌السلام ورضی‌الله عنهم اجمعین (۱) .

۲ـ مقبره صحابه دربالای حیره وآنرا مقبره نصربن زیاد القاضی گفتندی‌وسه صحابی در آنجا مدفونند وقبر همام‌بن زید که از صحابه کبار و قدوه ابرار بود در همین مقبره در حیره است ودر حیره روضه شیخ‌ابی حفص وابی عثمان وزهاد بسیار است وقبر شیخ ابوجعفر مدنی دربالای مقبره است .

۳ـ مقبره سرمیدان قبر نصربن زیادالقاضی‌وامام احمدبن ابراهیم وابی‌عبدالله البوشنجی وابی‌الولید وایوب‌الحسین الزاهد وامام مسلم‌الحجاج صاحب صحیح وبشر بن‌الحکم وعبدالرحمن بشر ومحمدبن عبدالوهاب درآنجاست .

۴ـ مقبره شاهنبر بسیاری از علما واولیاء تابعین آنجا مدفون‌اند ودر آن‌قبر امام زکریا وابراهیم‌بن محمدبن سفیان وابوعمروبن‌جنید وابوالحسین قاضی‌الحرمین وابوالعباس اصم است .

۵ـ مقبره محلهٔ فزالشیخ حمدون القصار وابوعلی الثقفی وعبدالله‌بن منازل و ابوالحسن علی‌بن احمدالبوشنجی آنجاست .

۶ـ مقبره باب معمر قبر امام احمدبن‌حرب‌ودعاء آنجا صباح جمعه مستجاب

۱ـ مقبره امام زاده‌محمدمحروق‌اکنون در نیشابور باقی است ودراینموردتوضیحات داده خواهد شد .

است وقبر شیخ یحیی‌معاذ وبسیاری از علماء آنجاست .

۷ـ مقبره حسن بن معاذبن مسلم بباب عروه قبرالحسین بن الـولید القرشی و حفص بن عبدالرحمن ویحیی بن یحیی وبراهین روشن است بر آنك دعاءبنزدیك قبرایشان مستجاب است وعبدالله الرماح ویاسین بن القصر الباهلی والحسین بن الفضل واحمدبن المبارك الزاهد وابوالعباس السراج وابراهیم بن ابیطالب آنجا است .

۸ـ مقبره امیر عبدالله بن طاهرو اولاد وعشیره او امام الحدیث محمدبن یحیی الذهلی وبسیاری از سادات علویه در بالای این مقبره در حظیره که منسوب است باهل البیت آسوده‌اند ودر این حظیره‌است روضه‌مقدسه سید شهید الامام‌ابی‌جعفرالصوفی وهو محمدبن جعفر بن الحسین بن‌علی بن عمر بن الامیر المؤمنین ویعسوب‌المسلمین کرم‌الله وجههم وقبرسیدبزرگوار امام‌جعفر بن زیاره ودو پسر واحفادایشان رضوان‌الله علیهم اجمعین در آنجاست .

۹ـمقبره جل‌آباد ـ علمای‌بسیارواولیاء کبار درآن مقبره آسوده‌اندازآنجمله امام اسحاق‌بن ابراهیم الحنظلی وامام محمدبن اسلم العابد ومحمدبن رافع‌القشیری وامام احمدبن سعید الدارمی وابوزکریا عنبری وبسیاری از علما واکثر این اشراف پیش از سال چهارصد از هجرت بوده‌اند وبعد از چهارصد بزرگانی که بوده‌اند تـا پانصد وپنجاه وپنج که نیشابور بزلزله خراب کلی شد وبعد از آن تاششصدوشصت‌و شش که شادیاخ بزلزله خراب شد وبعد از آن‌در آن‌شهرکه عدد وحصر این‌بزرگان مقدور ومیسر نیست ویکی از ایشان در این اسامی مذکور نیستند (۱) .

زلزله در نیشابور

بعضی از وقایع نیشابور آنست که درحواشی تاریخ یمینی که در چهار صدوکسری از هجرت نوشته‌شده‌آورده‌که درنیشابور از ابتدای بنای آن تااین‌غایت

۱ـصفحه ۱۴۶و۱۴۷ ترجمه تاریخ ابوعبدالله‌الحاکم

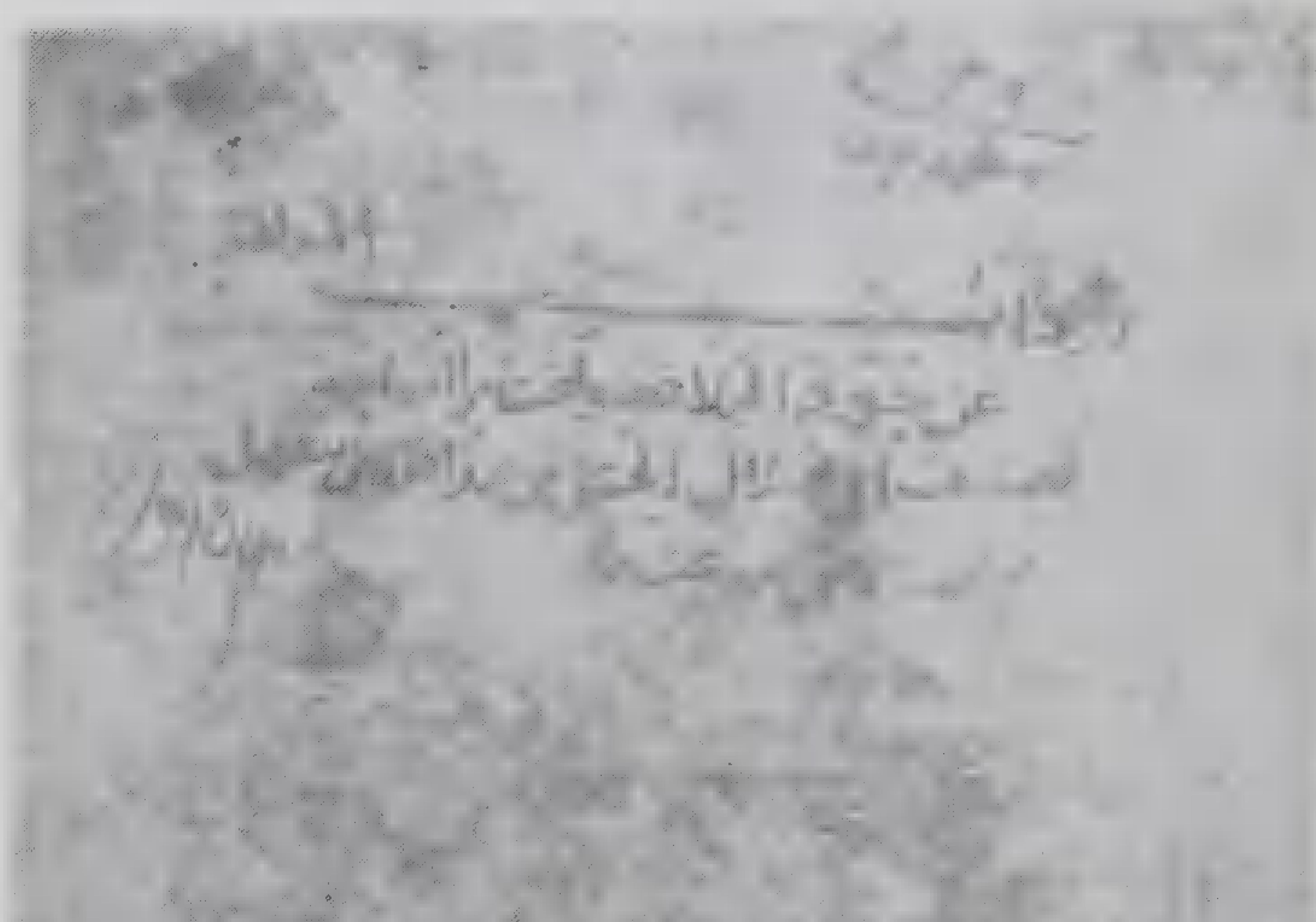
هیژده بار بزلزله خراب شده وبعد ازآن‌در تاریخ ۵۵۵ از هجرت شهر قدیم خرابی کلی یافت وقومی که ماندند بمحله شادیاخ اجتماع کردند وشهرساختندوصدو ده‌سال مجال بقاء شهر بود مجمع افاضل‌ومعدن کرام وعظام ایام بود ودر آن ایام بزرگان شاد یاخ براشراف سایر بلاد فضیلت داشتندی خصوصا سید بزرگوار سید صدرالدین الحسینی که مراتب علم وعمل لاحق به‌اولین وسابق برآخرین بودند ودر شب‌جمعه سنهٔ ست‌وستین وست‌مائه ۶۶۶ این شهر نیز بزلزله خراب شد هفتاد کس بصحراها ماندند این شهر سیم بنا نهادند آن نیز بجا نیست ودریکشنبه آخر جمادی‌الاولی سنه ثمان وثمان مائه‌بزلزله خراب شد .

اندر سه زمان سه زلزله واقع گشت — بد پانصدواند آنکه‌شدشهرچودشت
شش سال‌فزون دوم‌ره از ششصدوشصت — از زلـزلهٔ بار سیم هشـصد و هشت

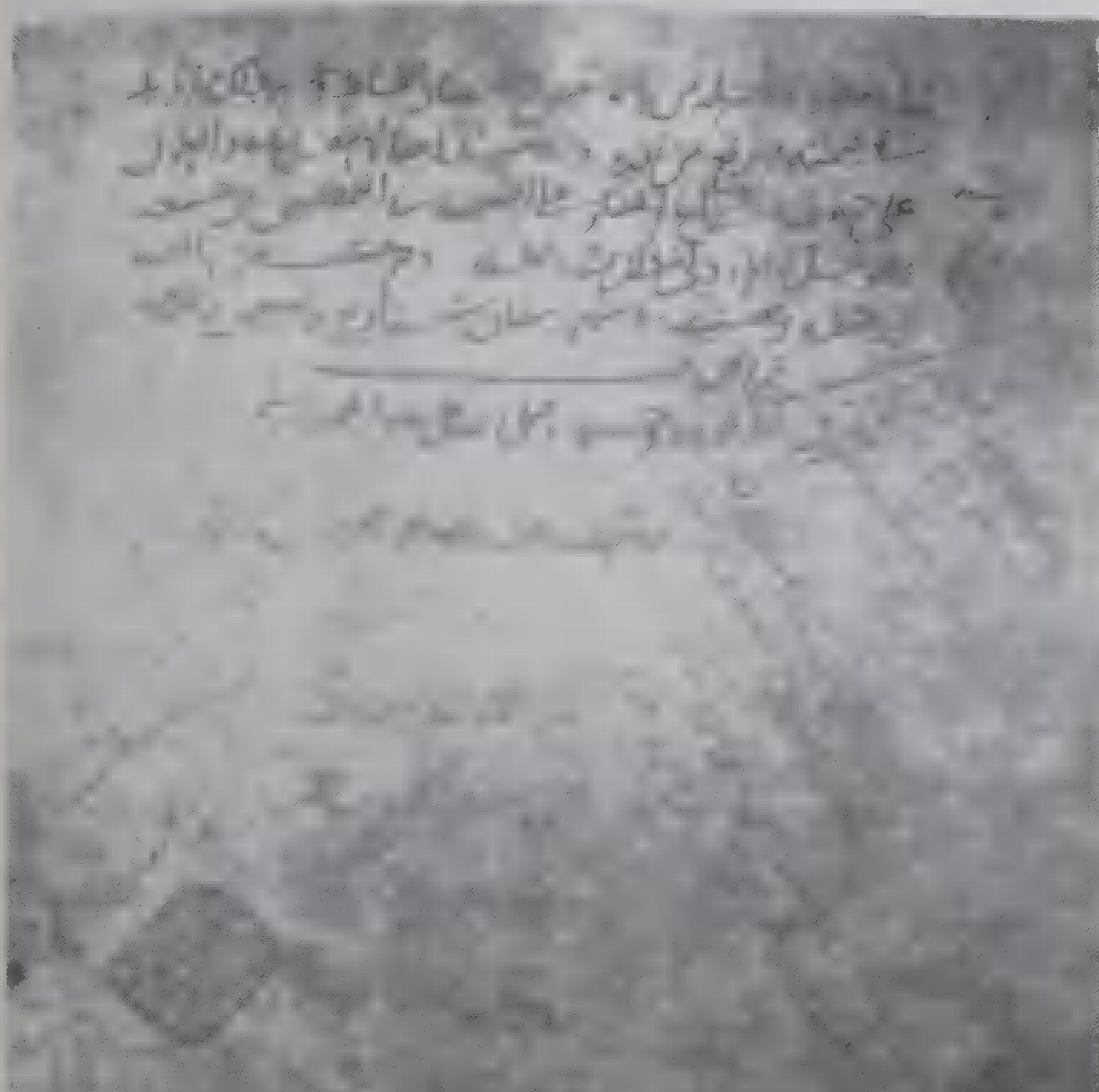
کتابخانه‌های نیشابور

درمساجدو مدارس‌نیشابورکتابخانه‌هائی بوده و همچنین کتابخانه‌های شخصی هم در نیشابور وجود داشته که غالب‌آنها در هجوم ترکمانان غزدرعهد سلطان‌سنجر سلجوقی در سال ۵۴۶ و در فتنه خانه برانداز مغول در سال ۶۱۸ بکلی از بین‌رفته است و در مسجد عقلا پنجهزار جلد کتاب موجود بوده است وبنقل تاریخ حافظابرو شهر نیشابور در حدود سیزده یا چهارده کتابخانه عمومی برای استفاده‌مردم نیشابور داشته که بعضی سوخته و برخی را غارت کرده و قسمتی هم ضمن خراب کردن شهر نیشابور در سال۶۱۸ در زمین مدفون شده و از بین رفته است .

از شگفتی‌های روزگاراینست‌که یکی‌از کتب غارت‌شده مسجد منیعی نیشابور بنام کتاب ابانه‌یا کتاب‌الصناعتین‌در علم فصاحت و بلاغت **تألیف ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری** در کتابخانه آستان قدس رضوی اکنون باقی و مضبوط است و **احمدبن‌حـامد** نامی در پشت کتـاب مذکور فتنه غز و غارت دارالکتب‌مسجدمنیعی نیشابور را نوشته‌و ذکر کرده است‌که کتاب را **عبدالجلیل**



پشت ورق اول کتاب الابانة که احمدبن حامد شرحی نوشته که این کتاب
وقفی عبدالجلیل بر مسجد منیعی نیشابور است و بیع در آن جایز نیست



صفحه آخر کتاب الابانة که تصنیف آن درسال ۳۹۴ قمری بوده
و عبارت آن بوضوح خوانده میشود

وقف کرده و اقرار نموده که کتاب از من نیست و بیع و شری در این کتاب جایز نمیباشد و بعدا معلوم نیست بوسیله چه کسی کتاب مذکور بکتابخانه آستان قدس رضوی تسلیم شده است و تاریخ تحریر کتاب سال سیصد و نود و چهار هجری‌قمری است و نزدیك به هزار سال این کتاب عمر کرده است و عکس خط پشت صفحه‌اول و صفحه آخر کتاب در صفحهٔ قبل دیده می‌شود .

عظمت نیشابور

با توجه به تعداد و نام محلات و مدارس و مساجد و گورستانها و بازارها و دروازه‌های شهر نیشابور خوانندگان عزیز عنایت خواهند فرمود که نیشابورشهری وسیع و بزرك و بسیار آباد و از امهات بلاد مسلمین خاصه در خراسان بوده است و حتی قبل از اسلام هم‌موقعیت و اهمیت ممتازی داشته است و با اینکه بنای شهر را بشاپور فرزند اردشیر بابکان منسوب میدارند درکشفیاتی که در خرابه‌های شهر قدیم تا بحال شده روشن گردیده‌که شهر نیشابور قدمت و سابقه‌زیادتری دارد و واضح‌شده که این شهر چندین نوبت خراب شده‌و دوباره آبادگردیده است‌و برای تعیین‌قدمت واقعی شهر نیشابور مطالعات باستان شناسی خاتمه نیافته و باادامه اکتشافات مذکور شاید در آتیه قدمت شهر روشنتر گردد و سابقه آبادی شهر نیشابور بطورحتم‌وواقع بدست‌آید ،

ورود مسلمین به نیشابور

نیشابور بدست **احنف‌بن قیس** در عهد**عمر بن‌الخطاب** فتح‌شده وشهر بتصرف مسلمین درآمده و **ماهویه**که از طرف یزدگرد حکومت داشته از خراسان فرار کرده و خراسان بدون جنك و نزاع بتصرف مسلمین در آمده است و بعداً برخی از شهرهای خراسان طغیان کرده و در عهد عثمان‌بن‌عفان حکومت خراسان به‌عبدالله

بن عامر که دائی زاده خلیفه وقت بود تفویض شده و نام برده با عده‌ای از صحابه و تابعین از راه **طبس** و **قهستان** برای فتح نیشابور آمده و بالاخره نیشابور را به تصرف در آورد و مردم آنجا اعم از زردشتی و یهود و مسیحی برداخت جزیه (**گزیه**) را قبول کردند در اینجا حکایتی ازجوامع الحکایات محمد عوفی راجع بکیفیت فتح نیشابور که مناسب سخن ماست نقل میکنیم.

(آورده‌اندکه چون عبدالله عامر کرید(۱) نیشابور را در بندان داد و مدتی مدیددر حصار بنشست و بهیچ نوع نتوانست کشاد و به سبب محکمی حصار آن فتح بر نیامد. عبدالله عامر بدرون حصار کس فرستاد و گفت ما از در حصار شما برخیزیم و بطرف مرو و سرخس میرویم پس ایشان ازین سخن شاد شدند اما ثقل و بنه من بسیار است وشتران بسیار ندارم اگر با من عهد کنید که اماتنی بشما دهم بمن باز رساند و در آن خیانت نکنید من از در حصار شما برخیزم ایشان بدوسبب ازین سخن خوشنود گشتندیکی آنك بدین واسطه صلحی شود دوم آنکه خیانت کرده آن بار و بنه و اثقال را فرو گیرند عبدالله صندوق‌هاء بزرك که از غنائم بدست آورده بود بفرمود تا درصندوق‌ها مردان باسلاح بنشستند و سر صندوق ها را خود مهر کرد و بدست معتمدان درون حصارفرستاد و چون صندوق‌ها را درآن حصار بردند شب درآمد آن‌معتمدان‌سرهاء صندوق بگشادند تا جمله‌از صندوق‌ها برآمدند و تکبیر کفته به حرب مشغول‌شدند عبدالله‌حاضر و معدبود لشکر برسر دیوارحصار برآمدند و بیکساعت شهررا بگرفتند وبدین حیلت‌لطیف چنان‌موضع بزرك رافتح کردندوآن‌فتح مقدمه فتوح‌اسلام بود(۲) درموقع تصرف عبدالله عامر درنیشابور درقهندزآنجا آتشکده‌ای بوده‌که عبدالله‌آنرا خراب میکند و بجای آن مسجدی میسازدو این‌مسجداو این‌مسجدی است‌که در شهر نیشابور ساخته شده است.

۱ـ کرید را بهر کتاب لغتی مراجعه کردم نیافتم و ضمن مذاکره بابعضی فضلاء از جمله جناب شانه‌چی استاد دانشکده الهیات مشهد اینطور بنظررسید که جد عبدالله عامر نامش کربز است وکاتب کم‌سواد نسخه خطی بجای عبدالله‌بن‌عامربن کر بز (این را انداخته و کربز را) کرید نوشته است و این عنوان حدسی بیش نیست

۲ـ صفحه ۱۰۲ جوامع‌الحکایات چاپ‌عکسی‌محمد رمضانی ازروی نسخه‌بسیارقدیمی

مردم نیشابور که جزیه(کزیت) میپرداختند بر خراب کردن آتشکده قهندز معترض شده و عبدالله بن عامر محل دیگری را برای آتشکده معین کرد و باینجهت قسمتی از شهر نیشابور را کوچه آتشکده میگفتند (۱) مهاجرین صحابه و تابعین که از حجاز و جاهای دیگر بنیشابوروارد شده بودنداز نظر وسعت و زیادی سکنه و تجارت نیشابوررامهمترین شهر خراسان یافتند و هوای معتدل و فراوانی ارزاق وانواع میوه‌ها و سایر امتیازات نیشابور دامنگیر آنهاشده وسکونت دراین شهررا بسیار خوش داشتند بعلاوه از مفاد بعضی اخبارمطلع بوده وشنیده بودندکه نیشابور بهترین جای خراسان است و باینجهت رغبت بیشتری در سکونت این شهر برای مسلمین در صدر اسلام پیدا شد .

بهترین جای خراسان نیشابور است

در ترجمه تاریخ نیشابور ابوعبدالله الحاکم ذکر شده که **ابن جریح** (از کبار تابعین) فرموده که بهترین جای خراسان نیشابور است پرسیدند برأی خود فرمودید گفت بل شنیدم از حدیث و این حدیث مروی از **ابن مخارق** از پیغمبر اسلام است **قال خیر خراسان نیسابور** و در روایت است از ابراهیم بن طهمان که از کبار تابعین است که خیر خراسان نیشابور است و عبدالله مؤذن نیشابوری گفت که حضرت خواجه(پیغمبر) را صلوةالله و سلامه علیه بخواب دیدم فرمودند من این انت ؟ از کجائی تو گفتم از نشابور فرمودند **نعم البلد نیسابور** نیك شهری است نیشابور .

ابتدای تعلیم قرآن در نیشابور

اول کسی که در نیشابور قرآن را بمردم تعلیم داد **یحیی بن صبیح** معلم

۱ـ صفحه ۱۴۲ ، ترجمهٔ تاریخ نیشابورالحاکم

قرآن است (۱) و مسجد یحیی بن صبیح بر در کاروانسرای معربکه است و آنجا وفات یافت.

و نیز **ابوزکریا بن عبدالرحمن تمیمی** معلم قرآن است در نیشابور متولد شده و اولاد او در گورستان معمر مدفونند.

مهاجرین به نیشابور از صحابه و تابعین که در دین اسلام و احکام آن بینائی کامل حاصل کرده بودند در نیشابور به ترویج اسلام همت گماشته و با بیان مؤثر خود تدریجا زردشتیان و سایر مردم نیشابور را بقبول اسلام راغب میساختند و در واقع رواج مسلمانی را صحابه و تابعین در نیشابور بنیان گذاری کرده اند و رویه مروجین اسلام رفته رفته بقدری در نیشابور بسط یافت که نیشابور مرکز علمی و دینی اسلام گردید و وفور علما و مفسران قرآن و فقهاء و دانشمندان و ادباء و شعراء و لغویین و نحویین و ریاضیین شهر نیشابور را بمدت کمی معروف و مشهور آفاق ساخت

اعلام نیشابور

با اینکه در کتاب تاریخ نیشابور تألیف ابوعبدالله الحاکم اعلام چهار قرن صدر اسلام ذکر شده است و مسلماً در قرون بعد تا خرابی نیشابور در سال ۶۱۸ قمری اعلام دیگری بر اعلامی که الحاکم نوشته افزوده شده است مع الوصف اعلام و بزرگان علمی نیشابور در چهار قرن اولیه اسلام بالغ بر دوهزار و ششصد و هشتاد و پنج نفر است که از این عده یکهزار و هفتصدوهشتادو نه نفر متعلق به نیشابور و دهات نزدیك آنجا است و بقیه اعلام افرادی هستند که از شهرهای دیگر از شمال و جنوب و مشرق و مغرب نیشابور برای تحصیل علم بنیشابور آمده و سپس جزو اعلام نیشابور قرار گرفته اند و در همین شهر جان بجان آفرین تسلیم داشته و مدفون گردیده اند افرادی که از هفتاد و نه شهر بنیشابور آمده و تعداد آنها هشتصد و نود و شش نفر است ذیلا

۱- صفحه ۱۷ ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم

با توضیح اینکه از کدام شهر چند نفر جزو اعلام نیشابور شده برای مزید عنایت خوانندگان عزیز قلمداد میکنم .

۱ـ ابهر ـ **ابوبکر القاضی عبدالرحمن بن محمد بن علویه الابهری** قضای طوس و ابیورد داشته است (۱)

۲ـ **اردبیل ابوالعباس الوراق محمد بن احمدبن عبدالله الاردبیلی** جزو اعلام نیشابور است (۲)

۳ـ اسفراین ـ چهل نفر از اسفراین جزو اعلام نیشابورند از جمله **اسحق بن ابی عمران الشافعی ابو یعقوب و هو اسحق بن موسی بن عمران الاسفراینی** که در رمضان سنه ۲۸۴ در اسفراین فوت کرده است (۳)

۴ـ استوا ـ قوچان کنونی چهارده نفر از اعلام نیشابور اهل خبوشان بوده‌اند **و مسلم بن حجاج بن مسلم صاحب صحیح مسلم (۴) و زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملك بن طلعه بن محمد قشیری** صاحب مصنفات زیاد که ازجمله آنها رساله قشیریه‌است خبوشانی و از اعلام نیشابورند .

۵ـ اندلس ـ اسپانیا از اندلس شش نفر جزو اعلام نیشابور ذکر شده و **وابوالعباس الفقیه المالکی ولید بن بکر بن مخلد ابی زیاد العمری الاندلسی** یکنفر از اعلام اندلسی است (۵)

۶ـ ابیورد خراسان . شش نفر از ابیورد جزو اعلام نیشابور است **وابوعبدالله محمد بن حماد الابیوردی الزاهد** یکی از آنها است (۶)

۷ـ اشروسنه یکنفر بنام **حامد بن ابی حامد الاشروسنی** محدث از اشروسنه جزو اعلام نیشابور است (۷)

۱ـ صفحه ۶۸ ، ۲ـ صفحه ۱۰۱ ، ۳ـ صفحه ۴۱ ، ۴ـ صفحه ۳۴ ،
۵ـ صفحه ۱۱۲ ، ۶ـ صفحه ۳۱ ، ۷ـ صفحه ۶۵ ، ترجمه تاریخ الحاکم

۸ـ اصفهان ـ سی و دو نفراز مردم اصفهان جزو اعلام نیشابور قرارگرفته‌اند از جمله آنها **ابو عبدالله الصفار الاصبهانی محمد بن عبدالله بن احمد** محدث زمان ومجاب الدعوه در خراسان بودکه درسال ۳۳۹ فوت کرد واو را درخانه خودش درمحله سلمة العنبی دفن کردند (۱)

۹ـ باخرز خراسان از باخرز دو نفر جزو اعلام نیشابور میباشند و نام آن‌دو **ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن علی النیسابوری و عاصم الباخرزی النیسابوری** است (۲)

۱۰ـ بخارا از بخارا پنجاه نفر جزو اعلام نیشابورانند از جمله آنها **محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیرة البخاری ابو عبدالله الجعفی** که در کبر سن بنیشابور آمد و پنج سال در آنجا ماند میباشد (۳)

۱۱ـ بسطام نزدیك شاهرود ـ از شهر بسطام پنج نفر جزو اعلام نیشابوراست که اهم آنها **ابو اسحق الرئیس البسطامی ابراهیم بن محمد** ساکن نیشابور بمحلهٔ باغ دارس شد و در آن محله برای اهل حدیث مدرسه‌ای ساخت (۴)

۱۲ـ بست معرب پشت (ترشیز سابق و کاشمر کنونی) از بست بیست و یکنفر بنیشابور آمده وازاعلام آنجا بشمار میروند **و ابوالعباس العابد البشتی عبیدالله بن محمد بن نافع بن مکرم بن خفص زاهد** ازابدال زمان بودو مکرر او را تجربه کردند مستجاب الدعوه شناختند و در سال ۳۸۴ فوت کرد و او در خانه‌اش دفن شده و از اعلام نیشابور است (پشت از متعلقات نیشابور قدیم بوده است) (۵)

۱۳ـ بلخ ـ از شهر بلخ پنجاه و سه نفر از اعلام نیشابورند **و عبدالله بن محمد بن علی الحافظ البلخی رکن حدیث** در نیشابور بودکه مصنفاتی در تاریخ وغیر آن داشته از اعلام آنجاست (۶)

۱ـ صفحه ۱۰۶ ، ۲ـ صفحه ۱۰۱ ، ۳ـ صفحه ۲۹ ، ۴ـ صفحه ۶۴ ، ۵ـ صفحه ۹۲
۶ـ صفحه ۴۹ ترجمه تاریخ الحاکم

۱۴- شهر بردع - از شهر بردع که اکنون در قفقاز و خاك همسایه واقع‌شده چهار نفر جزو اعلام نیشابورند و یکی از آنها **ابوعمر المطوعی سعید بن القاسم بن العلا بن الخالد البردعی** است (۱)

۱۵- با اینکه شهر بغداد در نیمه دوم قرن دوم هجری بوجود آمده و رفته رفته مرکز علماء و دانشمندان شده در ظرف دو قرن سوم و چهارم‌هجری قمری‌چهل و یکنفر ازاهالی بغداد برای تحصیل بنیشابورآمده وجزو اعلام نیشابور شده‌اند و از جمله آنها **ابومسلم الحافظ الزاهد البغدادی عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن مهران است**(۲) و از این کیفیت میابیم با اینکه بغداد پایتخت خلفای عباسی و مرکز نشر علوم اسلامی بوده مع‌الوصف عده زیادی‌از آن شهر برای کسب علوم بنیشابور میآمده‌اند و با اینکه بغدادمرکز علمی‌مهمی شده بوده نیشابور پایگاه علمی خود را حفظ کرده و مردم عصر مرکزیت نیشابور را برای استفاده‌علمی اهمیت‌میداده و بجای اینکه‌در بغدادبتحصیل علوم پردازند رهسپار نیشابورمیشده‌اند.

۱۶- بصره شهر بصره مرکز علمی قدیمتری از بغداد است با وجود این در ظرف چهار قرن صدر اسلام هیجده نفر از اهالی بصره برای اکتساب علوم بنیشابور آمده و جزو اعلام نیشابور قرار گرفته اند و ابو عمرو المعروف بالبصری **عمر و بن عبدالله بن الدرهم النیسابوری المطوعی الزاهد** یکی از آنها است (۳)

۱۷- بوزجان حاکم نشین قدیم جام که خرابه است و در دو فرسنگی شرقی تربت جام خرابه‌های آن‌باقی است از این شهر چهارنفر جزو اعلام نیشابورمیباشند **واحمدبن نصر البوزجانی الشهید** یکی از آنها است و بوزجان در موقع آبادی نیشابور از منضمات آنجا بوده است (۴)

۱۸- بیهق- سبزوار وخسروگرد -از بیهق بیست‌و یکنفر جزو اعلام‌نیشابور

۱-صفحه ۸۸، ۲- صفحه ۹۳ ، ۳- صفحه ۶۹، ۴-صفحه ۴۴ ترجمه تاریخ‌الحاکم

ذکر شده ومحدث بزرگ **ابو علی البیهقی احمدبن حمدویه بن مسلم**(۱) **و ابو حامداحمدبن محمدبن الحسین الخطیب الخسروجردی** که شیخ بزرگی بوده از جمله اعلام بیهق است (۲)

۱۹ـ تربت حیدریه نوبنیاد (زاوه) یکنفر از زاوه بنام **ابو عبدالله محمد بن احمد المثنی بن سعید نیشابوری** که محدثی ، کثیر الحدیث بوده از اعلام نیشابور است (۳)

۲۰ـ ترمذ ـ ازشهر ترمذ واقع در ترکستان شرقی سیزده نفر جزو اعلام نیشابورند **و ابو الحسن الترمذی احمدبن الحسن الحافظ** یکی از آنها است که با احمدبن حنبل مصاحب بوده است (۴)

۲۱ـ حلوان ـ از شهر حلوان ابوالحسین **محمدبن الفضل بن لولو الحلوانی** از اعلام نیشابور است (۵)

۲۲ـ جوزجان ترکستان (کوزه‌کنان) چهار نفر از جوزجان جزو اعلام نیشابور میباشند **وابو عبدالرحیم الجوزجانی (محمدبن احمدبن الجراح)** محدث نیشابوریکی از آنها است (۶)

۲۳ـ جوین **(گویان)** خراسان که از منضمات نیشابور قدیم بوده و اکنون جزوسبزوار است هشت نفرازاعلام نیشابورند و اهم آنها **امام الحرمین جوینی** است **وابوعمران موسی بن العباس بن محمدالنیسابوری** از آزادوار جوین است که شرحی بر صحیح مسلم بن الحجاج نوشته بوده است (۷)

۲۴ـ جنابد (گنا باد) از گناباد قهستان پنج نفرازاعلام نیشابورند **و ابوعلی الجنابدی الحسین بن محمد بن الحسن بن ابراهیم القاضی** که در نیشابور قاضی بود . (۸)

۱ـ صفحه ۴۲ ، ۲ـ صفحه ۷۹ ، ۳ـصفحه۱۹۸ ، ۴ـ صفحه ۱۰۸
۵ـ صفحه ۳۰ ، ۶ـ صفحه۷۵ ، ۷ـ صفحه ۶۴ ، ۸ـصفحه۴۸ ترجمه تاریخ الحاکم

۲۵ـ خجند واقع در ترکستان شرقی ـ از این شهر دو نفر بنام **ابوعبدالله سلیمان بن اسرائیل الخجندی**(۱) و **ابوالفضل احمدبن یعقوب بن عغر بن الجنیدبن موسی التمیمی** (۲) از جمله اعلام نیشابورند.

۲۶ـ خوارزم دو نفراز خوارزم بنام **ابومحمدالخوارزمی عبدالله بن عبدالوهاب التمیمی** (۳) و **ابوبکر** محمدبن جریرالادیب الخوارزمی جزو اعلام نیشابور ذکر شده است (۴)

۲۷ـ خوی آذربایجان یکنفر از اعلام نیشابور **بنام محمد بن عبدالله الخوئی** است (۵)

۲۸ـ خواف خراسان یکنفرازعلام نیشابور **ابوالحسن الخوافی الادیب الشاعر علی بن قاسم بن علی النیسابوری** است (۶)

۲۹ـ دینور (اراك) از اعلام نیشابور **ابو محمد حسن بن محمد بن عبدالله الدینوری** از اهالی دینور است (۷)

۳۰ـ دامغان ـ **دو نفردامغانی بنام ابوالحسن احمدبن خلد الدامغانی** (۸) که شیخ نیشابور بوده ودر آنجافوت کرده **وابومحمدالتاجر عبدالعزیزبن محمدالحیری الدامغانی** (۹) از اعلام نیشابور میباشند

۳۱ـ دمشق (سوریه ـ شامات) پنج نفر از اعلام نیشابور اهل دمشق‌اند **و ابوالحسن البزاز محمد بن زید بن عبدالله الثعلبی الشامی** (۱۰) یکی ازآنها است.

۳۲ـ دهستان واقع در شمال بجنورد است و یکنفر از اعلام نیشابور **بنام ابوبکرالدهستانی عبدالمومن بن عبدالملك** ازمردم دهستان‌است(۱۱)

۳۳ـ شهررقه (عراق‌عرب) ازاین شهریکنفر بنام **احمدبن ابراهیم بن**

۱ـ صفحه۴۸، ۲ـ صفحه ۸۲ ، ۳ـ صفحه ۲۵ ، ۴ـ صفحه ۱۰۷

۵ـ صفحه ۳۲ ، ۶ـ صفحه ۶۹ ، ۷ـ صفحه ۸۶ ، ۸ـ صفحه ۴۲

۹ـ صفحه۹۴ ، ۱۰صفحه۳۲ ، ۱۱ ـصفحه ۹۴ ترجمه تاریخ‌الحاکم

احمدبن‌عبدالله‌الرقی‌النیسابوری (۱) از اعلام نیشابور است وجد اودر ایام طاهریان بنیشابور مهاجرت کرده است .

۳۴ـ ری ـ شهر ری یکی از مراکز علمی اسلامی در قرون صدر اسلام است و بزرگانی از علماء و دانشمندان و متصوفه باین شهر نسبت دارند و در چهارقرن بدو اسلام چهل و چهار نفر از مردم ری جزو اعلام نیشابور قرار گرفته است و یکنفر از اعلام مذکور **ابوعثمان‌الزاهدالواعظ‌الخیری‌سعیدبن‌اسماعیل بن سعیدبن منصور** است که مسجد و خانه در نیشابور داشته و در ری بدنیا آمده و در نیشابور تحصیل کرده و ترقی نموده و درنیشابوردفن شده‌سال فوت‌او۲۹۸میباشد و منزل او مجمع عباد و زهاد بود و کرامات بسیار داشته است(۲)

۳۵ـ زورآباد از نواحی مرزی کنونی خراسان‌با افغانستان است و متصل به نواحی سرخس میباشد از آنجا یکنفر بنام **ابوالفضل‌الزورابدی‌محمدبن احمدبن‌حسن‌بن زیادالغیسی** (۳) جزو اعلام نیشابور و منزلش در دروازه معاذ کوچه رشته بوده است .

۳۶ـ **زوزن** جای بسیار آبادی بوده و از نقاط مرزی خراسان‌و باافغانستان اتصال دارد ونام ملك زوزن در گلستان سعدی و کتب تاریخی مکرر دیده میشود و رجال بزرگ در ادب و شعر و علوم دینی بزوزن‌منسوبند وزوزن‌را ازیادی بزرگان علم و ادب بصره کوچك نامیده‌اند اکنون این ناحیه بکلی خراب و فاقد آبادی است و چند رشته از قنوات زوزن را در سالهای اخیر مفتوح کرده‌اند و بقیه قنوات زوزن بایر و بی آب و اراضی‌آن لم‌یزرع است از این‌ناحیه دوازده نفرجزو اعلام‌نیشابورند و **ابوعلی الشاعر الفقیه الزوزنی حمزة بن احمدبن محمد بن حمزة**(۴) یکنفر از اعلام نیشابور است

۱ـصفحه ۷۶ ، ۲ـ صفحه۴۷، ۳ـ صفحه ۴،۷۲ـ صفحه ۸۷ ترجمه تاریخ‌الحاکم

۳۷ ـ ساوه ـ از شهر **ساوه یوسف بن اسماعیل بن یوسف ابو یعقوب الساوی** یکی از اعلام نیشابور است (۱)

۳۸ ـ سمرقند ـ یکی از شهر های بزرك ترکستان که از بخارا کوچکتر است سمرقند است از این شهر دوازده نفر جزو اعلام نیشابوراند **وابوالحسن السمرقندی علی بن اسحاق الحنظلی** از شیوخ بزرك نیشابور است (۲)

۳۹ ـ سرخس ـ شهر سابق سرخس اکنون جزو خاك همسایه است این شهر قبل از اسلام بسیارآباد بوده ودر اسلام رجال علمی بزرك وعده از متصوفه وشعراء بسرخس منسوبند و نوزده نفر از اعلام نیشابور سرخسی میباشند واز جمله آنهااست **ابوبکر المذکر عبدالرحمن بن محمدبن عبدالرحمن سرخسی** که ساکن نیشابور شده ودرآنجافوت کرده است (۳)

۴۰ ـ سیستان ـ سیستان منطقه بزرگی است ورجال معروفی بآنجا منسوبند و بانیشابور قریب دویست فرسنگ فاصله دارد و از این ناحیه نه نفر جزو اعلام نیشابور میباشند ویکنفراز آنها **ابومحمد دعلج بن احمدبن دعلج الفقیه** است که بزرگ و شیخ اهل حدیث در زمان خود در نیشابور بوده است (۴)

۴۱ ـ سمنان ـ از شهر سمنان **ابوالحسین عبدالله بن محمدبن عبدالله بن یونس بن عبدالله السمنانی** که از اعیان محدثین بوده جزو اعلام نیشابور است (۵)

۴۲ـسوس ـ از شهرشوش‌خوزستان ایران**ابوسعید السوسی محمدبن یوسف بن یعقوب** از اعلام نیشابور است (۶)

۴۳ ـ ساس ـ از شهر شاش ـ چاچ ترکستان شرقی سیزده نفر جزء اعلام نیشابور ند و **ابوالحسن الشاشی الفقیه علی بن الفضل بن العباس**

---

۱ ـ صفحه ۱۱۳ ، ۲ ـصفحه ۲۷ ، ۳ ـ صفحه ۶۸ ، ۴ ـصفحه ۸۸ ، ۵ـ صفحه۴۹
۶ ـ صفحه ۱۱۱ ترجمه تاریخ الحاکم

یکنفر از آنهاست **ومحمدبن‌علی‌بن‌اسماعیل ابوبکر القفال‌الشاشی** که امام عصر خود بماوراء النهر بوده از بزرگان شاش است (۱)

۴۴ ـ صغانی ـ از چغانیان یکنفر **بنام محمد بن المشیر الصغانی** از اعلام نیشابور است (۲)

۴۵ ـ طالـقـان ـ از شهر طالقان دو نفر بنام **ابـومحمد الطالقانی عبدالله بن بشر بن عمیرة البکری** (۳) و **محمود بن خداش الطالقانی** جزو اعلام نیشابورند و نمیدانم کـه این دو نفر اهـل طالقان قزوین ایران یا شهر **طالقان افغانستان** از کدامیك میباشند درهر حال جزو اعلام شهر نیشابور بوده‌اند (۴)

۴۶ ـ طبرستان ـ از مازندران یازده نفر فقیه و واعظوصوفی وادیب ازاعلام نیشابورند **وابوبکر الصومعی الطبری محمدبن خلدالزاهدالفقیه** یکی از آنهـاست که بنیشابور آمده و حدیث میکرده و در نیشابور فـوت کرده است(۵)

۴۷ ـ طرسوس ـ شهر طرسوس در مرز بلاد اسلامی و مملکت روم سـابق بوده و اکنون جزو بلاد ترکیه‌است ومدفن عبدالله‌مأمون خلیفه عباسی درآنجااست از این شهر سه نفر جزو اعلام نیشابورند **ابوالحسن الطرسوسی علی‌بن احمد بن محمد بن احمدبن عیسی** یکنفر از آنهاست (۶)

۴۸ ـ طوس ـ دشت طوس و شهر های واقع در آنجا متصل بـخـاك نیشابور است وفاصل بین نیشابور و طوس رشته کوه نیشابور میباشد و اگر از نیشابور براه کوه بطوس بروند فاصله کمتر از چهارده فرسنگ است و در چهار قرن صدر اسلام چهل‌ونه نفر از طوس برای اکتساب علوم بنیشابور آمده وجزو اعلام آنجاشده‌انـد

---

۱ ـ صفحه ۹۶ ، ۲ ـ صفحه ۱۶ ، ۳ ـ صفحه ۴۸ ، ۴ـ صفحه۳۶
۵ ـ صفحه۲۱ ، ۶ ـ صفحه ۹۵ ترجمه تاریخ‌الحاکم

وابوحامد **الفقیه الحافظ الادیب المزکی الطوسی احمدبن محمدبن المؤمل بن الحسن بن عیسی** یکنفر از اعلام مذکور است (۱)

۴۹ ـ طبس ازشهر طبس گیلکی (طبس خرما) چهار نفر از اعلام نیشابورانـد وازجمله آنها **ابوالحسن الطبسی علی بن محمدبن سهل الشافعی** است که فقیهی بارع بوده است (۲)

۵۰ ـ عدن ـ در ساحل بحراحمر وقوع دارد و از شهر عدن پنج نفر جزو اعلام نیشابورند ویکی ازآنها **ابوعمرو بکربن احمدبن ذکریاالشاهد المعروف بالعدنی** است (۳)

۵۱ ـ فارس ـ از ایالات فارس ایران بیست ویکنفر برای اکتساب علوم بنیشابور آمده و جزو اعلام نیشابور میباشند ودر بین آنها فقیه و واعظ و مفسر و ادیب ونحوی وصوفی و مقری دیده میشود **ابوبکر الفارسی احمدبن محمد بن ایوب الواعظ المفسر** یکی از اعلام نیشابور است (۴)

۵۲ ـ فسا ـ از شهرفسامعرب پسای شیراز یکنفر بنام **ابویوسف الفسوی یعقوب بن سفیان** امام اهل حدیث از اعلام نیشابور است (۵)

۵۳ ـ فاریاب ـ از شهر فاریاب ترکستان که بعدا آنجا را اترار نامیده‌اند دو نفر بنام **داود بن محراق الفاریابی** (۶) **و ابوعثمان الفاریابی سعید بن مشکان** (۷) از اعلام نیشابور **وامیر تیمور کورکان** در اترار فوت کرده وجسد اورا بسمرقند آورده و درمقبره او که بنام گور امیر معروف **شده مدفون ساخته اند**

۵۴ ـ قزوین ـ ازشهر قزوین هفت نفرجزواعلام نیشابورند **وابوالحسن القزوینی علی بن بشربن علی الصوفی** یکی از آنها است (۸)

---

۱ ـ صفحه ۸۰ ، ۲ ـ صفحه ۷۸ ، ۳ ـ صفحه ۸۴ ، ۴ ـ صفحه ۷۹ ، ۵ ـ صفحه ۳۸
۶ ـ صفحه ۲۲ ، ۷ ـ صفحه ۸۹ ، ۸ ـ صفحه ۹۵ ترجمه تاریخ الحاکم

۵۵ ـ قم ـ از شهر قم **ابوالحسن القمی علی بن موسی بن یزید** الفقیه امام اهل الرای در عصر خود از اعلام نیشابور است (۱)

۵۶ ـ قهستان ـ معرب کهستان شامل طبس و بشرویه وتون (فردوس) و گناباد و قاین و زوزن بوده است در چهار قرن صدر اسلام یازده نفر از اهالی قهستان جزو اعلام نیشابورند **وابوقریش القهستانی الحافظ الاصم محمد بن جمعة بن الخلف** که از حفاظ معروف بوده یکی از آنهاست (۲)

۵۷ـ قیروان ـ از بلادشمال افریقا است **وابوعثمان الزاهدالمغربی سعید بن محمد بن سلمة العارف** که ولادتش در قریه ای بنام کرکنت در قیروان بوده یگانه عصر درورع و زهد و صبر بوده است و ده سال مجاور مکه شده و در سال ۳۷۳ قمری در نیشابور فوت کرده و در پهلوی قبرابی حفص وابی عثمان در گورستان حیره دفن شده از اعلام نیشابور است (۳)

۵۸ ـ کابل ـ ازشهرکابل پایتخت کنونی افغانستان **محمد بن الحسین الکابلی** النیسابوری ازاعلام نیشابور است (۴)

۵۹ ـ کسکر ـ کسکر از نواحی رشت استوعبای کسکری‌منسوب بآنجاست **و ابوطاهر محمد بن محمد بن سعیدالمعدل الکسکری** النیسابوری یکنفر از اعلام نیشابور است (۵)

۶۰ ـ کش ـ شهر کش (شهر سبز)درترکستان شرقی‌وقوع دارد ومولدامیر تیمورکورکان‌این شهراست وازآنجا پنج نفرمحدث وفقیه‌وزاهدجزواعلام نیشابورندو **ابوطیب الکشی حاتم بن منصور** که‌درنیشابورحدیث نقل میکرده‌یکنفر از اعلام نیشابور است (۶)

---

۱ ـ صفحه ۵۰ ۲ ـ صفحه ۵۳ ۳ ـ صفحه ۸۸ ۴ ـ صفحه ۳۱
۵ ـ صفحه ۱۱۰ ۶ ـ صفحه ۲۲ ترجمه تاریخ الحاکم

۶۱ ـ کلات ـ کلات از نواحی خراسان است واکنون بکلات نادری معروف میباشد از این ناحیه دونفر بنام **ابومحمد الکلاتی النیسابوری عمرو بن زراره بن واقد** (۱) **وابومحمد محمدبن عبدالله الکلاتی النیسابوری** جزو اعلام نیشابورند (۲)

۶۲ ـ کوفه ـ (عراق عرب) از کوفه دوازده‌نفر جزواعلام نیشابورند ویکنفر از آنها **ابوالازهر** ازاعیان‌علمای کوفه **(بشر بن ابی الازهر)** وبنیشابور آمده وقاضی نیشابور بوده است (۳)

۶۳ ـ کرمان ـ از شهر کرمان پنج نفر جزو اعلام نیشابورند که اهم آنها **ابوعبدالله الاصرم الحافظ محمدبن یعقوب بن یوسف الشیبانی** است که تصنیفات زیاد دارد و امام اهل الحدیث در زمان خود بوده است (۴)

۶۴ ـ گرگان ـ (استر آباد) ازناحیه گرگان درچهار قرن صدر اسلام‌پنجاه نفر ادیب وفقیه ومحدث و وراق و دانشمند جزو اعلام نیشابور ذکر شده و یکی از آنها **ابوعبدالله الجرجانی الرزاز محمد بن علی بن علویه فقیه شافعی** است که ازائمه زمان خود بوده است (۵)

۶۵ ـ مدین ـ از شهر مدین سه نفر بنام **ابوجعفر الحسن بن محمد بن جعفر المدینی الزاهد** (۶) مدفون در مقبره ملق آباد که قبر او را برای اجابت دعا زیارت میکرده‌اند و ابو عبدالرحمن المدینی **عبدالعزیز بن یحیی**(۷)**وابوعبدالرحمن محمدبن ابراهیم بن القاسم النیسابوری المدینی** از اعلام نیشابورند (۸)

۶۶ ـ مدینه ـ از شهر مدینة النبی شش نفر در مدت چهار قرن بدو اسلام برای‌تحصیل علوم‌بنیشابورآمده وجزو اعلام نیشابور ند که اهم‌آنها **ابی الاسحق**

---

۱ ـ صفحه ۲۸ ۲ ـ صفحه ۱۰۷ ۳ـ صفحه ۲۱ ۴ ـصفحه ۱۱۱
۵ ـ صفحه ۵۷ ۶ ـ صفحه ۲۱ ۷ـ صفحه ۱۲۶ ۸ ـصفحه ۵۲
ترجمه تاریخ‌الحاکم

الاشج المدنی ابراهیم بن عبدالله بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) (از احفاد موسی بن جعفر علیه السلام) بسال ۲۸۵ بنیشابور آمده و حدیث روایت میکرده است (۱)

۶۷ ـ مرو ـ شهر مرودر شصت فرسنگی شرقی نیشابوروقوع دارد و از مراکز علمی اسلامی بوده‌است‌ازاین شهر نودوچهار نفرجزواعلام‌نیشابوردرچهارقرن‌صدراسلام میباشند ودر بین‌اعلام‌مذکور فقیه وقاضی و زاهد و محدث وغیره یافته‌میشودو یکنفر ازآنها **ابوالعباس المروزی احمد بن‌سعیدبن مسعود** است وگفته‌اند ازخراسان رئیسی در رای وعقل ودها مانند ابوالعباس مروزی بر نخاسته است (۲)

۶۸ ـ مرو الرود ـ شهر نزدیك مرو است و چهار نفر از اعلام نیشابور اهل مروالرودند **ابواحمدالمروروذی محمدبن‌قریش** یکی‌ازاعلام‌نیشابور است (۳)

۶۹ ـ مراغه ـ (آذربایجان) دو نفر از اعلام‌نیشابور اهل مراغـه بوده‌اند بنام **ابوعلی المراغی الحسین بن هارون** (۴) که برای طلب حدیث سفرها کرده و در سال ۳۱۵ فوت‌نموده و دیگری **جعفر بن‌محمد بن‌الحارث المراغی** است (۵)

۷۰ ـمصر چهار نفرازاهالی مملکت‌مصر جزواعلام‌نیشابورند **که‌ابوالقاسم الداودی المصری القاضی عبیدالله‌بن‌علی‌بن‌عبیدالله‌بن داود** یکی از آنهاست (۶)

۷۱ـ موصل ـ ازشهرموصل عراق عرب **ابوتراب محمدبن‌اسحاق‌بن محمد الموصلی** از اعلام نیشابور است (۷)

۷۲ ـ مکه معظمه ـ از شهر مکه زادها الله شرفا و تعظیما **عطاء بن ابی**

---

۱ ـ صفحه ۴۰ ۲ ـ صفحه ۴۲ ۳ ـ صفحه ۷۴
۴ ـ صفحه ۶۵ ۵ ـ صفحه ۸۴ ۶ ـ صفحه ۹۲
۷ ـ صفحه ۷۲ ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم

السایت المکی ازاعلام نیشابور است (۱)

۷۳ ـ نسا ـ شهر نسا در نزدیکی عشق آباد خاکشوروی واقع بوده و خرابه های نسا درزیرریگ روان مدفون است و در موقع آبادی ومسکون بودن شهر نسا بیست وپنج نفر ازاهالی نساجزواعلام نیشابورقرارگرفته اند واهم آنها **ابوالعباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن النعمان بن عطاء الشیبانی النسوی** است که اهل قریهٔ بالوزسه فرسنگی نسا بوده ومحدث معروف خراسان و در سال ۳۰۳ قمری در گذشته است (۲)

۷۴ ـ نوقان ـ یکی از شهرهای قبل از اسلام جلگه طوس نوقان است که اکنون جزو محلات شهر مشهد است و بشرحی که در مورد طوس نوشته شد چهل و نه نفر از طوس (طابران) و سه نفر از نوغان طوس بنام **ابوتراب احمد بن محمد بن الحسین الواعظ النوقانی الطوسی** (۳) و **ابوالحسن علی بن جعفر بن عبیدالله الطوسی النوقانی** (۴) و **ابی بکر بن ابی تراب المسافری النوقانی** (۵) از اعلام نیشابورند

۷۵ ـ واسط ـ از شهر واسط عراق عرب چهار نفر از اعلام نیشابورند و یکی از آنها عبدالله بن صالح بن عبدالله الواسطی بوده که در نیشابور ساکن وبنشر علوم پرداخته است (۶)

۷۶ ـ هرات ـ از شهر هرات که مرکز دیگر علوم اسلامی بوده در چهار قرن صدراسلام چهل وهفت نفر برای اکتساب علم بنیشابور آمده وجزو اعلام نیشابورند وخواجه عبدالله انصاری معروف بپیر هرات یکی از آنها است و دیگری **ابوالحسن المخلدی محمد بن عبدالله بن محمد بن مخلد الهروی** است (۷)

۷۷ـ همدان ـ ازشهر همدان پنج نفر از اعلام نیشابورند واهم آنها **ابوحامد**

۱ـ صفحه ۱۴ ۲ ـ صفحه ۴۵ ۳ ـ صفحه ۴۵ ۴ ـ صفحه ۷۹
۵ ـ صفحه ۹۶ ۶ ـ صفحه ۹۰ ۷ ـ صفحه ۵۶
ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم

المزوری احمدبن الحسین بن علی قاضی القضاة خراسان است که پدرش همدانی بوده است (۱)

۷۸ ـ یزد ازشهر یزد دو نفر بنام **ابومحمد التاجر عبدالله بن محمد بن مهیمن الیزدی** (۲) از اعیان علمای خراسان **و محمد بن احمد بن جعفر الیزدی** از اعلام نیشابور میباشند (۳)

۷۹ ـ یمن ـ از یمن واقع در ساحل بحر احمر دو نفر بنام **محمد بن علی العلوی الیمانی** (۴) ومسلم **بن عبدالعزیز الیمانی ابوعبدالله الخصیب** از اعلام شهر نیشابورند (۵)

مقایسه نیشابور با شهر بغداد

در نیمه دوم قرن اول هجری بواسطهٔ صحابه وتا بعین ومهاجرینی که پس از فتح نیشابور درآنجا سکونت کردند و بترویج دین اسلام پرداختند رفته رفته نیشابور مرکز علوم دینی اسلامی گردید و در مدت دو قرن صدر اسلام پایهٔ معلومات دینی مردم شهر نیشابور استحکام یافت و مردم بآموختن علوم اسلامی و مدرسین بتعلیم قواعددین پرداخته و نیشابور موقعیت خاصی باین ترتیب بخود گرفت .

شهر بغداد که مرکزعلمی و دینی قرون بعدی اسلام است در سال ۱۴۵ قمری طرح بنای حصار شهر شروع شدو در سال ۱۴۹قمری پایان پذیرفت و تدریجا محل سکونت مردم گردید و با توجه باینکه تا بغداد مرکز توقف علماودانشمندان وقت قرار گیرد مدتی را که اقلا پنجاه سال میتوان حدس زد فرصت میخواهد لذا روشن میگرددکه شهر بغداددر نیمه‌دوم قرن‌دوم از نظرعلوم‌اسلامی‌اهمیت چندانی پیدانکرده است و درقرون بعد دانشمندان و بزرگان علما تدریجا بآنجا رفته و شهر بغداد

---

۱ ـ صفحه ۷۷ ۲ ـ صفحه ۹۱ ۳ ـ صفحه ۹۹ ۴ ـ صفحه ۱۰۷
۵ ـ صفحه ۱۱۲ ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم

باتسهیلاتی که از نظر تشویق و ترغیب برای جلب بزرگان در آنجا بعمل میآمد مرکزیت علمی بزرگی را بدست آورد .

و لیکن شهر نیشابور که سابقه علمی قدیمتری در علوم اسلامی داشت در قرون بعد با بغداد همدرجه بوده وموقعیت علمی ودینی خود را کاملا محفوظداشت و باتوجه بتواریخ قرون اولیه اسلام هیچ شهری مانندنیشابور از نظر علمی در بلاد اسلامی از شرق تا غرب وجود نداشته است و بکوتاهی‌سخن میتوان گفت‌که اهمیت علمی نیشابور در ترویج دین اسلام و ضبط قواعد و احکام آن مانند نداشته است و باید توجه داشت که تا موقعی که بغداد مرکز علمی اسلامی شود در نیشابور کتب بسیاری در حدیث و تفسیر و سایر علوم اسلامی نوشته شده بوده وبغدادیان از کتب نیشابوریان مستفید میشده اند از طرفی هوای معتدل نیشابور را اگر باهوای گرم بغداد که غالبا و با و طاعون بوجود میاورد مقایسه کنیم سکونت درنیشابور رامردم آنزمان بر توقف‌در بغدادراجح میدانسته اندو بشرحی که معروض‌شد در مدت‌چهار قرن صدر اسلام چهل و یکنفر از مردم بغداد برای کسب علوم اسلامی بنیشابور آمده و جزو اعلام نیشابور در ظرف دو قرن سوم و چهارم هجری قرار گرفته اند و بعبارت دیگر میتوان‌گفت‌که نیشابوردرخراسان درموردتألیف کتب علوم متداوله وقت بر تمام ممالك و شهر های اسلامی تفوق داشته و علمدار نشر احکام قرآن و احادیث و بسط علوم دینی در روی زمین بوده است .

اکنون برای توضیح‌وتبیین مراتب فوق نام بعضی از صحابه وتابعین و اتباع التابعین راکه درنیشابور بترویج‌و تعلیم قواعد و احکام اسلام پرداخته‌اند و ساکن نیشابور بوده وجزو اعلام‌آنجا شده‌اند ذیلا مینویسم تاشناسائی بیشتری‌دراهمیت‌شهر نیشابورحاصل شود و واضح است‌که شهر بغداد که درنیمه دوم قرن‌دوم بوجود آمده است‌در آنموقع صحابه وتابعین‌و اتباع آنها تماما درگذشته بودند و بغداد از داشتن چنین مزیتی محروم بوده‌است

جای تاسف بسیاراست‌که شهری‌آباد وپرجمعیت و مشحون‌بمدارس ومساجد و

خانقاه‌ها و مراکز علمی وکتابخانه ها کـه دارای کتب بسیار نفیس درعلوم مختلفه بوده است بزلزله یاهجوم ترکمانان‌غز ویا بدست لشکرخونخوار مغول خـراب‌شدو تمام مردم دانشمند این شهر بزرك علف شمشیر آنها قرار گـرفته و کلیه کتب‌نفیسه نیشابور در زیرخرابه های‌زلزله و درفتنه غزو مغول مدفون‌گردیده‌است

اینك اسامی برخی ازصحابه وتابعین که شرف‌افزای شهر نیشابور شده‌اند ذیلا نوشته میشود .

۱ ـ یکی از صحابه **حکم‌بن عمـرو الغفاری** است و صحابی دیگر **عطیه‌بن عمرو الغفاری** برادر اومیباشد .

۲ ـ صحابی‌دیگر **عامر بن سلیم الاسلمی** است‌و او صاحب علم خواجه ما (پیغمبر) صلواة‌الله و سلام‌علیه بودبه‌نیشابور فوت شد ونبیره‌او **عمرو یه** گفت‌که جد من عامر بن سلیم در نیشابور درگورستان ملق‌آباد دفن گردیده‌است.

۳ ـ صحابی دیگر **عثمان‌بن ابی العباس الثقفی** است و اواز کبـار صحابه بوده‌است

۴ ـ صحابی دیگر **مهلب‌بن‌ابی‌صفوه** (شاید ابی‌صفره)

۵ ـ صحابی دیگر **قیس‌ابن ابی‌ودیعة‌الانصاری**از آن جماعت بود که باعبدالله‌بن عامر بخراسان‌آمد

۶ ـ صحابی دیگر**محتفر بن اوس** باحضرت (پیغمبر)صلواةالله علیه‌صحبت داشته است .

۷ ـ صحابی‌دیگر **قاسم‌بن‌عباس‌بن‌عبدالمطلب**(پسرعم‌حضرت‌پیغمبر) بالشکر اسلام بغزا بخراسان آمد و با **امیرالمؤمنین حسن** برادر رضاعی بود او بسمرقند فوت شد واورا بحضرت صلواةالله‌علیه مانند می گفتندچون پسرعم‌بود

۸ ـ صحابی‌دیگر **ابورفاعه‌تیم‌بن‌اسدالعدوی**

۹ ـ صحابی‌دیگر **عثمان‌بن حبیب** از صحابه بود و بـا عبدالله‌بن عـامر بخراسان‌آمد.

۱۰- صحابی دیگر همان **(همام) بن زید** از صحابه بود و باعبدالله بن عامر به‌نیشابور آمد و ساکن شدو اورادر نیشابور اولاد واعقاب بودند

۱۱ - صحابی دیگر **ابورشدبن رفاعه** وپسراو **فریط** هر دو بخراسان آمدندوایشان را اولادو اعقاب بود.

۱۲ - صحابی دیگر **غالب بن عبدالله بن فضاله بن عبدالله** صحابی بودی و حکومت خراسان‌وی را بود،

۱۳-صحابی‌دیگر **عبدالرحمن‌سره‌بن‌حبیب** (یاخبیب)ساکن بصره‌شد برای‌غزای سجستان به‌نیشابورآمد ودرابرشهر یعنی‌نیشابورساکن شدو بعدها بمرو نقل کرد واوآنجا وفات کرد او رااولاد آنجا بودند.

۱۴ - صحابی دیگر **سعیدبن‌حریث** بغزابا اشگر اسلام بخراسان آمد و اینجافوت شد .

۱۵ - صحابی دیگر **ابو بکر انصاری** بمروبود و ازآنجا فوت‌شدواولاد داشت بقریه‌نیشابورتره .

۱۶ - صحابی دیگر **الخخام از قوت‌بن‌ابی‌الاسود** بود وابوالاسود از ملازمان امیرالمومنین‌علی علیه‌السلام بود و سه مقدمه علم نحواستنباط کـرد و **بخلیل‌بن‌احمد** آموخت و **خلیل** به **سیبویه** آموخت واقوام‌دیگر پس این علم منتشرشد و**خخام** رابمرو اولاد وآثاراست .

۱۷ - صحابی دیگر **العباس‌بن مرداس‌السلمی‌الشاعر** بـا حضرت (پیغمبر) صلواةالله وسلامه علیه‌صحبت داشت (۱) و اورا درمروفرزندان بودند.

۱۸- صحابی دیگر**اقرع و ورقه پسران حابس‌تمیمی**

۱۹- صحابی دیگر **اس‌بن‌ثعلبةالتمیمی** است که با سعیدبن عثمان بن عفان بخراسان آمد .

---

۱ - اسامی صحابه از صفحه ۱۰ و ۱۱ کتاب تاریخ نیشابور ابو عبدالله‌الحاکم نقل شده است .

۲۰ـ صحابی دیگر **کعب‌بن‌عتیه** او را در مرو اولاد بود .

۲۱ـ صحابی دیگر **عبدالله‌بن حـازم سلمی** و الی نیشابور از جانب عبدالله‌بن عامر و ساکن جوین شد و او را آنجا اولاد شدند .

۲۲ـ صحابی دیگر **محمد** مولی (یعنی غلام) حضرت خواجه (پیامبر)صلواة الله و سلامه علیه و از مرو بود و تجارت میکرد نام او ما ناهیه بود مجوسی نمودی خود را ناگاه نام حضرت راشنود صلواةالله و سلامه علیه هجرت کرد و بحضرت‌خواجه آمد او را **محمد** نام نهادند و مولی حضرت شد و مسلمان بمرو مراجعت کرد و در مقابل مسجد جامع مرو سرای او بود (۱)

تابعین

تابعین افرادی بودند که مسلمان شده و صحابه‌رادیده و لیکن حضرت‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیده بودند اکنون نام چند نفر از تابعین راکه‌در نیشابور سکنی گرفته‌اند ذیلا مینویسم .

۱ـ**جعده‌مخزومی** که‌مادرش**ام‌هانی**وخالش‌حضرت**امیرالمؤمنین علی**علیه‌السلام بود و علم از حضرت ایشان آموخت و حدیث از ایشان روایت داشت

۲ـ **ابوسعید جراب بن عبدالله التمیمی الحسن البصری الزاهدالفقیه‌الواعظ**از تلامذه تربیت یافته حضرت**امیرالمؤمنین‌علی** علیه‌السلام بود کما هوالمشهور .

۳ـ **ابوسلیمان**النیسابوری حدیث **ازانس‌بن مالك** استفاده کرد .

۴ـ **سعیدبن عثمان‌بن‌عفان** بمدینه متولد شد و با لشکر اسلام بغزاء بخراسان آمد و در آن لشکر صحابه و تابعین بودندو بنیشابور آمد و لشکر بماورا النهر برد و بخارا وسمرقند فتح کرد .

۱ـاسامی صحابه این صفحه از صفحه ۱۳ و ۱۴ ترجمه‌تاریخ‌الحاکم نقل شده

۵ـ **طلحة الطلحات** بالشکر **سعید بن عثمان بن عفان** به نیشابور آمد

۶ـ **عبدالله صامت** که پسر برادر **ابی ذر غفاری** بود .

۷ـ **علقمة بن قیس النخعی** از ملازمان و تلامذه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود و علم از ایشان آموخت .

۸ـ **عکرمه مولی عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب** مدتی در نیشابور بود و فتوی داد .

۹ـ **غیاث بن عبدالله** از کبار صحابه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود .

۱۰ـ **قتیبة بن مسلم** ازعلماء تابعین و والی خراسان بود .

۱۱ـ **نصر بن عمر بن نافع** مولی **عبدالله بن عمر بن الخطاب** بود

۱۲ـ **یزید بن مهلب والی** بود .

اتباع التابعین

اکنون چند نفر از اتباع‌التابعین را که بنیشابور آمده و جزو اعلام نیشابور قرار گرفته‌اند ذکر میکنیم

۱ـ **داود بن سلیمان الجرجانی** (گرگانی) واورا داودالقشیری میگفتند

۲ـ **سفیان بن الثوری امام عصر** و زاهد زمان بنیشابور رسید در وقت رفتن ببخارا

۳ـ **سالم بن قتیبه** چون جد خود والی خراسان بود .

۴ـ **عبدالله بن مبارك** امام و زاهد عصر بود .

و چون شهر نیشابور مرکز مهاجرین و مسلمانان شد روز بروز بر تعداد علما و دانشمندان و محدثین افزوده گردید و دیانت اسلام پیشرفت‌های نمایان حاصل کرد ومساجد و مدارس علوم اسلامی ساخته شد و نیشابور به تدریج بواسطه و فور علماء حدیث و اخبار و فقهاء و مفسرین قرآن و دانشمندان لغت و نحو و سایر علوم متداوله

زمان یکی از مراکز بسیار مهم درجه اول علوم دینی گردید و حال آنکه بغداد هنوز بوجود نیامده بود و مطلقاً مردمی نداشت تا دانشمند و عالمی داشته باشد .

با پیشرفت علوم اسلامی در نیشابور طالبان علم و دانشمندان عصر از بلاد مختلفه اسلامی بنیشابور آمده و در تقویت مبانی علمی مساعی فراوان مبذول داشتند و بطوریکه ذکر شد اعلام نیشابور در مدت چهار قرن صدر اسلام دوهزار و ششصد و هشتاد و پنج نفر از اهالی شهرودهات اطراف و از اهالی هفتاد و نه شهر از بلاد مسلمین جزو اعلام نیشابور قرار گرفتند و تعداد شهرهائی را که از آنجا برای تحصیل بنیشابور آمده و جزو اعلام آنجا شده‌اند در صفحات قبل ذکر کردیم اکنون نام بعضی از معارف نیشابور را یعنی اشخاصی که اهل نیشابور بوده‌اند برای مزید توجه بدست میدهیم

۱ ـ **ابو یعقوب اسحاق بن محمد بن مطر الحنظلی راهویه** در نیشابور بود و همانجا درگذشت عبدالله طاهر امیر خراسان پرسید چرا ترا راهویه میگویند ؟ گفت در راه مکه متولد شدم باینجهت مرا راهویه میگویند یعنی در راه بدنیا آمده پدرم از این خوشش نمیآمد و لیکن من از این عنوان اکراه ندارم .

۲ ـ **ابو محمد احمد بن حریس** قاضی نیشابور و هرات

۳ ـ **حمد بن حاج القاسم العامری** و او را مسجدی در نیشابور بوده .

۴ ـ **ابو عبدالله احمد بن سنان القشیری الخرقنی** که خرکن قریه خارج شهر نیشابور بوده‌است .

۵ ـ **احمد بن علی بن حمویه النحوی** النیسابوری

۶ ـ **احمد بن محمد بن قصر** معروف **بمعاذ** نیشابوری

۷ ـ **ابو الحسن ایوب بن الحسن الفقیه الزاهد** مسجد و منزل او در محلهٔ نصرآباد نیشابور و قبرا و در سر میدان زیاد بوده .

۸ ـ **ابو سعید اشرف بن محمد** قاضی نیشابور از یاران **ابو یوسف** قاضی

۹ ـ **ابو علی** غلام **عبدالله بن مبارك** که نصرانی بود و اسلام پذیرفت

و از ائمه نیشابور گردید .

۱۰ـ **ابواحمد محدث** که حدیث بسیار نقل میکرد .

۱۱ـ **ابو عبدالله المطوعی النیسابوری** صاحب صومعه ومسجد بوده و مردم بصومعه و مسجد او تبرك میجستند .

۱۲ـ **خشنام الصدیق النیسابوری** که منزل او در بازار عمار در کوچه معن آباد بوده است .

۱۳ـ **ابو محمد زیاد بن عبدالرحمن** که میدان زیاد بنیشابور منسوب باوست .

۱۴ـ **زمجویه بن عبدالرحمن العابد النیسابوری** واو را زنجویه حیری میگفتند و از محله حیره بود .

۱۵ـ **ابوالقاسم سهل بن بشر بن ابوالقاسم الفقیه** ملقب **بسهلویه**

۱۶ـ **سعید بن الصباح النیسابوری برادر یحیی** که محله و کاروانسرائی بآنها منسوب است .

۱۷ـ **سعید بن سلام قتیبه بن مسلم** و الی نیشابور

۱۸ـ **ابوالقاسم طاهر بن عبدالله بن عطا** امیر خراسان که در رجب ۲۴۸ قمری فوت کرده است .

۱۹ـ **ابوطلحه طاهر بن الحسین بن مصعب بن زریق بن شادان الخزاعی ذوالیمینینی** والی خراسان .

۲۰ـ **عبدالله بن هارون بن عبدالله بن مأمون هارون الرشید** خلیفه عباسی که در نیشابور از علماء بشمار میرفته است .

۲۱ـ عبدالله بن یوسف بن **خرشید الدویری النیسابوری** و دویر بر در دروازه نیشابور بوده .

۲۲ـ ابومحمد عبدالله بن **مخلد التمیمی النیسابوری النحوی**

۲۳ـ ابوعبدالرحمن عبدالله بن **محمد بن برهانی النحوی النیسابوری**

۲۴ـ ابوالعباس عبدالله بن طاهر بن الحسین بن **مصعب بن زریق الخزاعی** امیر نیشابور .

۲۵ـ **عبدالرحمن بن عمار النیسابوری** الشهید و کوچه عمار منسوب بپدر اوست ،

۲۶ـ ابوالصلت عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن میسره خادم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بوده است

۲۷ـ **علی بن جمعة بن هانی بن قنبر** غلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که هانی پسر قنبر باتفاق جعده بن هبیره خواهر زاده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بنیشابور آمد و آل قنبر در نیشابور خاندان بزرگی بوده است .

۲۸ـ **ابوالحسن علی بن الحسن بن موسی الهلالی** الدار بجردی و داراب گرد محله مصلی بشهر نیشابور بوده

۲۹ـ **ابوالحسن بن علی بن مخلد بن شیبان النیسابوری** که منزل او در چهار سوق کوچه زنجویه بوده

۳۰ـ **عقیل بن خویلد بن معاویه بن سعید** که معاویه بن سعید خدمت حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله رسیده بود .

۳۱ـ ابونصر ـ شاهنبری فتح بن رخ بن سنان **بن رشد بن عبدالله العامری** و شاهنبر محله‌ای بوده در علیای شهر نیشابور .

۳۲ـ ابو عبدالله الفقیه الادیب **محمد بن ابراهیم بن سعید بن عبد الرحمن العبدی** بنیشابور آمد وهمانجا مرد.

۳۳ـ **ابوجعفر الدیباج** محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام به نیشابور آمد و نزد مشایخ تحصیل کرد و در گرگان درگذشت و قبراو آنجاست .

۳۴ـ **ابوعبدالله السعرانی** الصواف محمد بن الحسین بن طرخان النیسابوری و بازار طرخان نیشابور منسوب باوست .

۳۵ـ **ابوبکر الفقیه الزاهد** محمدبن دادویه بن‌منصور که درصفر ۲۶۵ قمری فوت کرد و در گورستان حیره دفن شد.

۳۶ـ **ابوعبدالله‌محمد** بن رافع بن ابـی زید القشیری شیخ عصر خود و منزل او در بازار اولی از باغزارس قرارداشت

۳۷ ـ **ابو احمد الفقیه الادیب** محمدبن عبد الوهاب بن حبیب بن مهران العبدی الفراء و او اعقل مشایخ و ملقب به حمد بود و نیشابوریان محمد را حمد و حمش میگویند و اولاد خود را ملقب بحمد مینمایند.

۳۸ـ **ابوعبدالله‌النیسابوری** محمدبن عقیل بن خویلد بن معاویة بن سعید الخزاعی از اعیان علما و صالحین بود و مسجد و مناره واقع‌در سر کوچه‌حرب منسوب باوست.

۳۹ـ **ابوعبدالله‌الذهلی** محمدبن یحیی بن عبدالله بن خالد بن فارس النیسابوری امام عصر خود در علم حدیث بوده.

۴۰ـ **ابوالحسین القشیری النیسابوری** مسلم‌بن حجـاج‌بن مسلم مؤلف صحیح مسلم که منزل او در بالای محلهٔ زمجار نیشابور وقوع داشته و معاشش از املاکی که در استوا (قوچان کنونی) داشته میرسیده ودر رجب ۲۶۱ قمری فوت کرده و مقبره او در سر میدان زیاد نیشابور بوده است.

۴۱ـ **مسلم‌بن‌الحسین‌بن معاذ** بن مسلم‌النیسابوری و او سفیان‌بن سعید الثوری را دیده بود.

۴۲ـ **ابومحمدنصر بن زیادبن** نهیك قاضی نیشابور بر مذهب کوفیون بود و در سن ۹۶ سالگی در سال ۲۳۶ قمری درگذشت.

۴۳ـ **ابومحمدنصر بن‌محمدبن** النصر بن‌سلمة‌الحرود بن‌یزیدالنیسابوری البیشکی و بیشك قصبه رخ است و قبرا و در آنجا است و زیارت میشود و یحیی‌بن منصور قاضی گفت که سعیدبن عثمان بن عفان که بخراسان‌سفر میکرد ازراه‌اصفهان

به بیشك (جلگه رخ) نیشابور آمد و بیمار شد و در بیشك زن گرفت و دختری از زن بیشکی پیدا کرد و او را عین‌النساء نامید آن دختر را محمدبن نصر بیشکی که از علماء زمان بود بزنی گرفت وخداوند پسری باوعنایت فرمودنام او را نصر گذاشت واین نصر بن محمدالبیشکی جدپدرابوالحسن‌المحمی النصر بن سلمة بن عروة ابوسعید نیشابوری است .

۴۴ـ **محمدبن یحیی بن**محمدبن یحیی بن‌عبدالله بن خلدبن فارس‌الذهلی امام نیشابور در فتوی و ریاست بود و بازار و مسجدی منسوب باوست و شهید شد.

۴۵ـ**یحیی بن حماد** کاتب عبدالله‌بن‌طاهروالی خراسان بودواو نیشابوری‌است

۴۶ـ **یوسف‌بن‌یحیی الذهلی** برادر امام محمدبن یحیی‌شهید است.

۴۷ـ**ابوالاسود** کسی که محله ابی الاسود دراعلای نیشابورمنسوب باوست و دروازه‌ای که براه کوه منتهی میشود .

۴۸ـ **ابراهیم‌بن‌اسحاق بن** حمدان بن عبدالله‌الثقفی‌النیسابوری ساکن بغداد شد تا مرد و احمدبن حنبل او را احضار و با اومزاح میکرد و نزد اوافطار مینمود .

۴۹ـ **ابراهیم‌بن‌محمدبن‌نوح** بن عبدالله بن خلدبن اشر بن ابواسحق المزکی‌النیسابوری که پدرش مکنی بابو طالب بود و عبدالله‌بن سعیدمیگفت من‌مثل ابراهیم بن ابی طالب ندیده‌ام و در ۲۹۵ قمری در گذشت‌و در قبرستان حسن‌بن‌معاذ دفن شد و ابو عبدالله محمد بن یعقوب حافظ میگفت در شهر ما نیشابور در حدیث مانند محمدبن یحیی و مسلم‌بن الحجاج و ابراهیم‌بن ابیطالب کسی نبوده‌است و ابراهیم بن ابیطالب را در علم حدیث تصانیف است .

۵۰ـ **ابواسحق المالکی ابراهیم** بن محمودبن حمزةالفقیه معروف‌به قطان مسجد و مدرسه‌اش معروف بمیان دیه‌و بعد از او مالکیه در نیشابور مدرس نداشتند .

۵۱ـ **ابویعقوب الزاهد البستنقانی** اسماعیل بن قتیبه بن عبدالرحمن السلمی و بستنقان قریه‌ای است در نیم فرسنگی نیشابور و ابویعقوب ازمحدثان بزرگ بستنقان بود و در شهر هم در محله زمجار منزلی داشت .

۵۲ـ **اسحاق بن ابراهیم بن عمارة** از اولاد سعدبن عبـاده الخزرجی الانصاری بود و اشرف خاندان انصار و از اوجه مشایخ نیشابور در ثروت و عدالت و ورع و قبول و اتقان در روایت بودودر سنه ۳۱۰ فوت کرد و یحیی بن منصورالقاضی درمیدان زیاد بر او نماز خواند .

۵۳ـ **ابومحمد بن ابنة** نصر بن زیادالقاضی احمد بن ابراهیم بن عبدالله از بزرگان نیشابور بود و در سال ۳۰۵ فوت کرد و خانه و قبرا و در محله ملق آباد نیشابور بود .

۵۴ـ **ابومحمد احمد بن** خالدبن احمدالذهلی و در خاندان خالدبن احمد الامیر فقیه تر از ابو محمد نبود و قاضی نیشابور بود .

۵۵ـ **ابوعمرو الحیری احمد** بن محمدبن حفص بن یزیدبن مسلم بن علی الحرسی شیخ نیشابور در زمان خود بود و در ریاست و ثروت و عدالت وحدیث نظیر نداشت و در دهم آذرمـاه سنه ۳۱۷ درگذشت و در مصلی حیره بر او نماز خواندند .

۵۶ـ **ابوعمرو المستملی** احمدبن المبارک الزاهد و ملقب بحملویه العابد مستجاب الدعوة بود و راهب عصر خود بود و درسال ۲۸۴ فوت کرد و در مقبره الحسین بن معاذ دفن شد رحمة‌الله رحمةواسعه .

۵۷ ـ **ابوعمرو الحافظ المعروف** بالخفاف احمدبن نصربن ابـراهیم در روز یکشنبه هفت‌روزمانده از شعبان ۲۹۹ درگذشت و او را درزیر حوضی که خیرات کرده‌بود دفن کردند .

۵۸ ـ **ابومحمد الحافظ المعروف** بالحیری جعفر بن احمدبـن نصر

رکنی از ارکان حدیث نیشابور در حفظ و اتقان بود و درسال ۳۰۳ فوت کرد و در شاهنبر دفن شد.

۵۹- **ابوالفضل النیسابوری السعدی** الملقب بصومعه جعفر بن محمد بن الفضل بن زیاد التمیمی.

۶۰- **ابوعلی النیسابوری الدر بجردی** المحدث بن المحدث الحسین بن علی بن عیسی الهلالی

۶۱- **ابوعلی الشاد یاخی** الحسن بن علی بن القاسم بن عباس بن عبدالصمد.

۶۲- **ابومحمد المهاجر حسین** بن الحسن بن مهاجر النیسابوری از کبار محدثین بود و در کوچه معقل در مسجد عبدالله عامر حدیث میگفت و درسنه ۲۷۸ درگذشت.

۶۳- **ابوعلی القیافی الحافظ** الحسن بن محمد بن زیاد النیسابوری یکی از ارکان حدیث و استاد محمد بن اسماعیل البخاری صاحب صحیح بخاری بود.

۶۴- **ابوعلی النیسابوری الحسین** بن معاذ بن محمد المنصور النمیری منزلش بدروازه عروه بود.

۶۵- **ابوعلی الباغکی الحافظ الحسین بن** عبدالله بن محمد بن مخلد النیسابوری

۶۶- **ابوصالح القصار الزاهد حمدون** بن احمد بن عمار بن رستم النیسابوری ویکی از ابدال و از اصحاب ابی حفص بود و او پدر ابی حامد الاعمش است.

۶۷- **خالد بن احمد بن خالد بن حماد** بن عمرو بن خلد بن ملك واو خمخام بن الحارث الذهلی امیر بودو پدرش بنیشابور بودو او احمد بن خالد است و خالد را در نیشابور اولاد است و ببخارا رفت و درآنجا آثاری محموده دارد

۶۸- **ابوبکر النیسابوری خشنام** بن اسماعیل بن مصیب از متقین ثابت قدم بود.

۶۹ - **ابویحیی الخفاف زکریا بن داود** بن بکر بن عبدالله النیسابوری مقدم علما در عصر خود بود .

۷۰ - **ابویحیی البزاز زکریا** بن یحیی بن الحرف النیسابوری الزکی شیخ اهل الرای درعصر خود بود ومصنفات زیاد دارد .

۷۱ - **ابومحمدالزاهدالمعروف باللباد** از زاهدان نیشابور بود (زنجویه بن محمد بن الحسن بن عمر النیسابوری)

۷۲ - **صالح بن خفضویه** النیسابوری از حفاظ حدیث بود .

۷۳ - **عبدالله بن سلیمان** بن الاشعث بن اسحق بن بشر بن عمرو بن عمران الازدی وجداعلایش عمران درجنگ صفین درحضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهیدشد

۷۴ - **ابومحمدالنصر آبادی** النیشابوری عبدالله بن محمد بن عمر درمحله نصرآباد در بالای شهرمنزل داشت و مذکر اصحاب الرای بود .

۷۵ - **ابوسعیدالنیسابوری** عبدالرحمن بن الحسن بن خالدالقاضی امام اهل الرای در عصرخود بود ومنزل خود وآبائش در محله مناشك بوده است .

۷۶ - **عبدالرحمن بن محمد بن** عقیل بن خویلد بن اسدالخزاعی که با رسول صلی الله علیه وآله صحبت داشته است .

۷۷ - **ابوالقاسم النیسابوری** عبدالرحمن بن رجاءاز قریه بزدی غر و فقیه اهل الرای بود .

۷۸ - **ابولحسن العسکری** علی بن سعید بن عبدالله ازاعیان محدثین کثیر التصنیف بود و حفاظ دنیادر عصر او از او حدیث نقل میکردند ودر ری وفات یافت در سال ۳۱۳ قمری .

۷۹ - **ابوالحسن القبابی علی** بن محمد بن العلا النیسابوری ومحله قباب دورترین محله شهر در راه عراق است .

۸۰ - **ابوالحسن النیسابوری علی** بن حمدون بن هشام ازاجله مشایخ ما بود .

۸۱ ـ **ابوالعباس الانصاری علی** بن اسحق بن موسی الحطمی قاضی نیشابور بود و پدرش هم‌قاضی بود .

۸۲ ـ **ابوالفضل الواعظ النیسابوری** عباس بن حمزه بن عبدالله بن اشرس رفیق احمد بن حرب بود وکوچه منسوب بعباس پدراوست وازاکابر عظام و بـا ذوالنون مصری مباحثات وحالات داشته ومجاب الدعوة بوده ودر سال ۲۸۸ در ربیع الاول در گذشته‌است .

۸۳ ـ **عبدوس بن محمد** بن عبدالله السخوری النیسابوری

۸۴ ـ **ابوبکر محمدبن اسحاق** بن خزیمه بن المغیره بن صالح بن بکر السلمی غلام محشر بن مزاحم و یگانه عالم عصر خود بود ودرجنجرود مسکن داشت و استادمحمدبن اسماعیل البخاری صاحب صحیح بخاری و استاد مسلم بن الحجاج النیسابوری صاحب صحیح مسلم بود حاکم گفت شنیدم از ابابکر محمدبن علـی فقیه شاشی که میگفت ابابکر محمدبن اسحاق بن خزیمه را ابوبکر نقاش المقری البغدادی گفت آنچه رابین مزنی وعبدالحکم واقع شدواوردشافعی میکردممکن نیست جواب مزنی راداد مگر بکمك محمدبن اسحاق نیشابوری ودرذیقعده ۳۱۱ فوت کرد و پسر او ابوالنصر براونمازگذاردودر وقت نماز تمام میدان حسین تاجنجرود از نمازگذاران پر بود و دفن شد در یکی از حجرات خانه خود .

۸۵ ـ **ابوعبدالله السراج** النیشابوری محمدبن اسحاق بن مهران بن عبدالله الثقفی محدث عصرخودبود ودرسال ۳۱۳ فوت کرد واین سنه را از روی سنك قبراو در گورستان حسین بن معاذدر طرف راست قبر یحیی بن یحیی خواندم.

۸۶ ـ **محمدبن اسحاق** بن الاشعث السحری النیسابوری که شیخ محله باغ سین بود و اولاد اوباقیست .

۸۷ ـ **ابوبکر الاسماعیلی النیسابوری** محمدبن اسماعیل بن مهران بن عبدالله یکی از ارکان حدیث در نیشابور بود ازنظرسفر های زیاد و اشتهار اودرفن حدیث ودر ذیحجه ۲۹۵ فوت کرد و میگفتند که درآخر عمر از اسماعیلی نباید

حدیث شنیدزیرا هشتاد و نه ساله شده‌بودو نمیتوانست زبانش را حرکت دهد در مواقعیکه حدیث را صحیح نمیدانست فقط کلمه لارا سه‌مرتبه میگفت و اگر حدیث صحیح‌بودسرش را تکان میداد .

۸۸ ـ **محمدبن اسماعیل‌الحجاج النیسابوری** الحجاجی و او شیخ قدیم‌است .

۸۹ ـ **محمدبن احمدبن بالویه النیسابوری** ابوالعباس البالوی و ملقب بود بعصیده واز اعیان مشایخ نیشابور بود.

۹۰ ـ**ابوعبدالله النیسابوری** محمدبن ابراهیم‌بن سعیدبن قطبة القیسی ازمحله باب عروه و از خاندان بزرك بود .

۹۱ ـ **ابوبکر النیسابوری محمدبن حمدان** بن مهران المهرانی تحصیلاتش در نیشابور بود .

۹۲ ـ **محمدبن محمدبن‌الحسین** بن معاذ النیسابوری ملقب بحمویه دراز بود .

۹۳ـ **ابوعبدالله‌محمدبن رومی النیسابوری** شیخ بزرك وصاحب اخبار وحکایات است .

۹۴ ـ **ابوعبدالله‌محمدبن زیاد النیسابوری** الفقیه البردیغی از زهاد وفقهاء بود .

۹۵ ـ **ابواحمدالدلال‌محمد** بن سلیمان‌بن فارس‌النیسابوری

۹۶ ـ**ابوعبدالله محمدبن سلیمان** بن‌خالد العبدی شیخ مشهوری از محله میدان زیادبود .

۹۷ ـ **ابوسعیدالاصم‌الجندفرخی** الشیخ الفهم المتقن مقدم‌علما بود وجند فرخ دریکفرسنگی نیشابوراست و ابوسعید درجمعه هابشهر میامد وحدیث‌در قریه خودش‌میگفت‌و در سال۲۸۶فوت کرد.

۹۸ ـ **ابوعبدالله النیسابوری** محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر الامیر النیسابوری که در بغداد فوت کرد .

۹۹ ـ **ابوعمرو القطان محمد** بن علی بن الحسن بن خلیل النیسابوری مجاور رباط قراره بود .

۱۰۰ ـ **ابوبکر الشعرانی محمد** بن عبدالله بن مهدی بن ابی المهدی النیسابوری از قصبه مهرجان بود و محدث کثیر الرحله بود .

۱۰۱ ـ **ابوعبدالله الارغیانی** محمد بن المسیب بن اسحاق بن ادریس النیسابوری از زاهدان مجتهدین بود.

۱۰۲ ـ **ابوبکر المدنی محمد بن** نعیم بن عبدالله النیسابوری ازاعیان محدثین مورد اعتماد بود ومنزل ومسجدش درداخل شهر بود.

۱۰۳ ـ **محمد بن محمد بن سعید** بن عبدالحمید الانصاری ابونصر مقیم نیشابور شد .

۱۰۴ ـ **ابوبکر الجارودی محمد** بن النصر بن سلمة بن الجارود بن یزید شیخ وقت و چشم علماء عصر ازحیث کمال و خط و ثروت بودو مسجد او در چهارسوی کوچك مشهور است وجارود جدپدرش رفیق ابی حنیفه بود .

۱۰۵ ـ **ابوبکر المطرز محمد** بن یحیی بن سهل النیسابوری و مسجد واقع در چهار سوی معروف بمسجد مطرز منسوب باوست و درآنجا عده زیادی از محدثین میباشند .

۱۰۶ـ **ابوبکر الفقیه النیسابوری** محمد بن یاسین بن النصر بن سلیمان بن ربیعة الباهلی .

۱۰۷ ـ **ابوعبدالله النیسابوری** محمد بن یوسف بن معقل الاموی .

۱۰۸ ـ **ابوالفضل الادیب** یگانه عصر خود درادب و نحو بود .

۱۰۹ ـ **ابوالحسن القشیری** مسدود بن قطن بن ابراهیم مقدم علمادرزهدو

ورع و پاکیزگی بودو از خاندان بزرك علم بود .

۱۱۰ ـ **ابوالوفاموقل** بن الحسن بن عیسی بن ماسرخسی النیسابوری شیخ نیشابور در ثروتو کرمو کمال عقل و بزرگی بود و باوضرب المثل میزدند

۱۱۱ ـ **ابواللیث نصر بن** عمارة بن یحیی بن العباس بن عبدالرحمن بن سالم الخزرجی ثم الانصاری النیسابوری .

۱۱۲ ـ **ابواللیث السامانی** نصر بن احمد بن اسد بن نوح الامیر واو برادر بزرك اسماعیل احمد بود .

۱۱۳ ـ **النصر بن سلمه** بن عبدالله النیسابوری لغوی بود.

۱۱۴ ـ **ابویوسف السوسی** یعقوب بن یوسف بن یعقوب النیسابوری از بزرگان نیشابور ازخاندان عدالت و ثروت بود .

۱۱۵ ـ **ابوالفضل الوراق بن** ابی العباس الاصم و کوچه یعقوب وراق در محله زمجار منسوب باوست .

۱۱۶ ـ **ابویعقوب الماکیانی** یوسف بن ابراهیم النیسابوری.

۱۱۷ ـ **احمد بن ابراهیم بن داود النیسابوری** المیدانی از میدان زیاد بود و در سال ۳۱۵ درگذشت .

۱۱۸ ـ **ابوحامد المقری** الصرام از بزرگان مجتهدین و قراء بود .

۱۱۹ ـ **احمد بن حمدان بن** علی بن سنان النیسابوری زاهد وعابد بود .

۱۲۰ ـ **ابوجعفر بن حمدان** الحیری مستجاب الدعوة بود ودرسنه ۳۱۱ بنیشابور درگذشت .

۱۲۱ ـ **احمد بن عبدالرحمن** السرخکی وسرخك ده ایست بردردروازه شهر نیشابور .

۱۲۲ ـ **احمد بن علی بن** الحسین بن شهریار الحافظ النیسابوری مقدم علماء حدیث و صاحب مصنفات زیاد مفید است و ازاو حفاظ درعصر او حدیث نقل میکرده اند و پدرش از ری بود بنیشابور آمد ودر نیشابور بسال ۳۱۵ درگذشت .

۱۲۳ ـ **ابوحامداحمدبن** محمدبن‌الحسین الحافظ النیسابوری صاحب صحیح‌و شاگردمسلم‌بن حجاج‌و یگانه عصردر معرفت بود ودر سال ۳۲۵درگذشت‌ودر مقبره شاهنبرمدفون شد و منزل اودرشرقیین دربالای‌محله‌زمجار بود.

۱۲۴ ـ **ابوبکربن‌ابی‌الحجاره** شیخی معروف ودرکوچه خندق مسکن داشت .

۱۲۵ ـ **ابوعمرالسمسار** احمدبن‌محمدبن عمر بن جعفر بن حفص محمد النیسابوری از متعصبین اهل سنت بود و در جود و سخا نظیر نداشت و پدرش مجاب‌الدعوة بود .

۱۲۶ ـ **ابوالحسن‌المناظر احمد** بن یوسف‌الصابونی‌فقیه نیشابوربود.

۱۲۷ ـ **ابواسحاق‌النیسابوری** ابراهیم بن محمدبن ابراهیم معروف بالحذامی از دروازه عروه کوچه حذام بود واز جمله فقهاءاهل‌الرای .

۱۲۸ ـ **ابراهیم‌بن‌محمد** ابو اسحاق‌البسطامی نیشابور آمد بمحله باغ دارس و درآنجا مدرسه و خانه‌ای از برای‌اهل حدیث ابراهیم بن‌سیمجورابواسحاق الامیربن‌الامیرالعادل‌بن‌العادل در نیشابور ساخت و هفت سال والی در نیشابور بود و ایام او تاریخی در عدل است و دربخارا فوت کرددر سال۳۳۵ قمری.

۱۲۹ ـ **ابو محمد النیسابوری** اسماعیل بن ابراهیم بن عمال الخزرجی الانصاری .

۱۳۰ ـ **ابو یعقوب الوراق** النیسابوری اسماعیل بن محمد از صلحاء بود .

۱۳۱ ـ **ابومحمد النصرآبادی** السمسار از عباد بود.

۱۳۲ ـ **ابوعلی السمسار** طلب حدیث و مسافرت زیاد کرد و از اهل صدق بود .

۱۳۳ ـ **ابوعلی الباری الحسین بن** نصر النیسابوری و بار دهی از

دهات نیشابور است (۱)

۱۳۴ ـ **ابوعلی المراغی الحسین** بن هارون از محدثین ... برای طلب حدیث بود ودر نیشابور درسال ۳۱۵ در گذشت .

۱۳۵ ـ **ابوالفضل الجوهری سفیان** بن محمد بن حاجب بن محمود النیسابوری از مشاهیر محدثین درعراق و خراسان بود و ثروتمند و باهل علم جود میورزید .

۱۳۶ ـ **ابومحمد الجوهری** عبدالله بن محمد بن صبیح بن عبدالعزیز و هوابوبکر بن سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب العدوی و منزلش در کوچه حمدان بوده

۱۳۷ـ**ابومحمدالصوفی المجرد** علی الصحة والحقیقة لاعلی مجری العادة عبدالله بن محمد بن منازل النیسابوری کـه حالات عجیبه داشت و در ربیع الاول ۳۳۱ فوت کرد و در مقبره شاهنبر دفن شد .

۱۳۸ ـ **ابومحمد العـابد عبدالله** بـن محمد بـن احمد بن نصر النیسابوری بود .

۱۳۹ ـ **ابومحمدالنیسابوری** عبدالله بن سلمه مؤدب بود.

۱۴۰ ـ **ابوعبدالرحمن** از مجتهدین و متکلمین وزهاد بود .

۱۴۱ ـ **ابوالقاسم عبیدالله** ابراهیم بن بابویه ازاعیان مشایخ بودومسجد او در کوچه معقل معروف است .

۱۴۲ـ**ابوالقاسم المذکر** الواعظ الادیب عبدالرحمن بن محمد بن الحسین بن علی بن احمد النیشابوری یگانه عصر در تذکیر و وعظ و ادب بودو از برای او کراماتی است مشهور .

۱۴۳ ـ **ابوعمر النیسابوری** عبدالعزیز بن محمدالخشاب از زهاد بود و مسکنش در کوچه سکش .

---

۱ ـ قریه باز اکنون دردوفرسنگی جنوب غربی مشهدجنب طرقبه ییلاق مشهداست وقبلا جزو نیشابور بوده

۱۴۴ ـ **عبدالواحدبن محمد** بن هانی ابوحاتم شیخ آل‌هانی وبواسطه فتوت‌زیاد یگانه شهرها شد .

۱۴۵ ـ **ابوالحسن المعدل** علی بن ابراهیم بن معاویة النیسابوری از صالحین بود .

۱۴۶ ـ **ابوالحسن الخوافی** الادیب الشاعر .

۱۴۷ ـ **ابوالحسن المعروف** با بن الحسنك علی بن نصر بن عمارالخزرجی .

۱۴۸ ـ **عمروبن عبدالله** بن درهم النیشابوری المطوعی زاهدبود .

۱۴۹ ـ **ابوالفضل العباس** بن ابراهیم بن العباس النیسابوری که از قریه کوران اسفراین و شیخ بزرگی بود . (۱)

۱۵۰ ـ **ابوالعباس ملقب بفضلان** الخزاعی فضل بن عقیل بن خویلد النیسابوری ومحل آنهادر کوچه حرب مشهور است .

۱۵۱ ـ **ابوعلی محمدبن عبدالوهاب** الثقفی مقتدای انام درفقه وکلام و وعظ و ورع و عقل ودین بود و نسب او بحجاج بن یوسف میرسد (محمد بن عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن عبدالوهاب بن عبدالاحدبن ابی بن کعب و هومحمد بن الحجاج بن یوسف بن الحکم) و درسال ۳۲۸ فوت کردو درمقبره فزدفن شد و هشتاد و نه ساله بود .

۱۵۲ ـ **ابوالعباس البختری** محمد بن محمد بن سعیدالنیسابوری .

۱۵۳ ـ **ابوبکر القطان محمد** بن الحسن بن الجلیل .

۱۵۴ ـ **ابوحاتم السلمی** محمدبن حمدون بن خالدبن یزید بن زیاد النیسابوری از اعیان محدثین نیشابور و درسال ۳۲۰ قمری درگذشت و در مقبره حیره دفن شد .

۱۵۵ ـ **ابواحمدالبزاز** خانه و مسجدش در میدان زیاد است .

---

۱ ـ کوران ازدهات اسفراین اکنون بهمین نام است ودرآنجا مزاری بنام امامزاده کوران وقوع دارد

۱۵۶ ـ **ابوبکر بن ابی عثمان** محمدبن سعیدبن اسماعیل النیسابوری زاهد وفقیه بود .

۱۵۷ـ **ابوعبدالله النیسابوری** محمدبن عبدالله بن العنبر بن عطاء العنبری از اعیان وجوه نیشابور بود .

۱۵۸ ـ **محمدبن محمدبن یوسف** قاضی القضاة بخراسان بود .

۱۵۹ ـ **ابوعبدالله العدوی** النیشابوری معروف بکثرت سماع حدیث و سفر و تصنیف بود .

۱۶۰ ـ **ابوبکر الاهاری محمد** بن احمد بن قریش بن یحیی النیسابوری.

۱۶۱ ـ **ابوبکر الکاتب** مشهور بابرص و مسکن او محله دروازهٔ دیر واو از اهل صدق بود .

۱۶۲ ـ **ابوسعید المسکی** از اعیان محدثین و در ثروت و سخا و عقل یکانه بود .

۱۶۳ ـ **ابواحمد الشاد یاخی محمد** بن اسحاق بن عبدالله النیسابوری.

۱۶۴ ـ **محمدبن حسنویه** بن علی النیسابوری شیخ صالح بود .

۱۶۵ ـ **ابوعبدالله ابوبکر** محمد بن منصور بن عبدالله النیسابوری زاهد عصر و مجاب الدعوه بود.

۱۶۶ ـ **ابوبکر محمدبن** الحسین بن محمویه زاهد نیشابور بود .

۱۶۷ ـ **ابوالعباس الذعولی** محمدبن عبدالرحمن بن محمد فقیه و امام یکانه خراسان بود .

۱۶۸ ـ **ابوالفضل البلعمی** محمد ابن عبدالله بن محمد بن رجاء بن سعید بن علوان الوزیر یکانه عصر در نظر و عقل و تعظیم علم و اهل علم بود .

۱۶۹ ـ **ابوبکر النیسابوری** محمدبن علی پسر خواهر مسلم بن الحجاج (صاحب صحیح مسلم) بود

۱۷۰ ـ **ابوبکر العجلی محمد** بن احمدبن علی النیسابوری ادیب بود.

۱۷۱ ـ **ابوبکر محمدبن‌عمر** بن حفص‌بن‌محمد عابد و مجتهد بود و جز بنماز و قرائت قرآن رغبت نداشت و وقت‌مرك او مانند اعیاد اسلامی مردم برای نماز او حاضر شدند .

۱۷۲ ـ **ابوعمران الجوینی موسی** العباس بن محمد النیسابوری از آزادوارجوین بود و کتابی برکتاب مسلم‌بن حجاج‌صاحب صحیح مسلم نوشت(۱)

۱۷۳ ـ **ابوالقاسم مسعود** بن‌علی‌بن الحسین المروعـی بطاب حدیث بمصروحجاز میرفت .

۱۷۴ ـ **ابویوسف الجعدی** یعقوب‌بن اسحاق‌بن‌الجعد النیسابوری از مشاهیر شیوخ‌نیشابور بود .

۱۷۵ ـ **ابویوسف النیسابوری** یعقوب‌بـن محمود المقری از بزرگان قراء بود .

۱۷۶ ـ **ابوبکر احمدبن اسحاق** بن ایوب‌بن یـزید‌بن‌عبدالرحمن بن نوح فقیه و مفتی و غازی و رئیس ویگانه عصر خودبود ومناقب او درفقه‌واصول و حدیث وسواری و جنك زیاداست درشعبان ۳۴۲ درگذشت

۱۷۷ـ **ابوالحسن العبدوی** احمدبن ابراهیم‌بن عبدویه‌بن‌سدوس‌الهذلی النیسابوری اخوه ابی عبدالله‌العبدوی

۱۷۸ ـ **ابوبکرالمقری‌النیسابوری** احمد بن الحسین‌بن مهران که مجاب‌الدعوه و زاهد و امام عصر درقرائت قرآن بود .

۱۷۹ ـ **ابوحامد المزوری احمد** بن الحسین بـن علی‌قاضی القضاة بخراسان و پدرش همدانی بود.

۱۸۰ ـ **ابوسعیدالحیری النیسابوری** احمدبن سلیمان‌بن‌اسماعیل ابوالحسین‌بن‌نوح ازصلحاء بود.

---

۱ ـ آزادوار ازدهات جوین‌است‌ومقبره سیدحسن‌اشرف غزنوی در آنجاست.

۱۸۱ ـ **ابوالحسین الطوایفی** النیسابوری احمدبن‌عبدالله بن محمد بن اسماعیل فقیه بود .

۱۸۲ ـ **ابونصر التاجر النیسابوری** احمد بن‌عبدالله بن حمشاد بن محمد الغازی باشیوخ متصوفه معاشر بود .

۱۸۳ ـ **ابوصابر الفقیه احمد** بن‌عبدالله بن محمداز اصحاب ابی العباس احمدبن هارون بود .

۱۸۴ ـ **ابوالحسن الطوائفی** النیسابوری احمدبن محمدبن‌عبدوس العبدی از اصحاب صدق و محدثین بود .

۱۸۵ ـ **ابوالحسین النیسابوری** احمدبن محمدبن‌عبدالله قاضی وقاضی الحرمین وامام کوفیین در عصرخودبود .

۱۸۶ ـ **احمدبن محمدبن شعیب** بن هارون الجل‌آبادی النیسابوری فقیه محله جل‌آباد واز صالحین بود .

۱۸۷ ـ **ابوالحسن بن سهلویه** النیسابوری احمدبن‌محمدبن‌سهل المزکی شیخ اهل الرای درعصر خودبود .

۱۸۸ ـ **ابوسعیداحمدبن** محمدبن‌سعید بن‌منصور واعظ وحافظ وکتابی در ابواب حدیث جمع کرد و درطرسوس فوت نمود.

۱۸۹ ـ **ابوبکرالاشقر** احمدبن محمدبن یحیی متکلم و شیخ اهل کلام درعصرخود بود .

۱۹۰ ـ **ابوحامد الخارزنجی** احمدبن محمد امام اهل ادب درخراسان در عصرخود بود .

۱۹۱ ـ **ابوالحسین بن ابی** نصر الخفاف احمدبن محمدبن عمرزاهد و مجاب الدعوه در نیشابور بود .

۱۹۲ ـ **ابوعمرو بن ابی العباس بن** همام النیسابوری شبها نمازمیخواند

و روزاز محله‌ای بمحلهٔ دیگر میرفت و نهی‌ازمنکرمیکرد وامر بمعروف‌ووقت‌ظهر بهر مسجد که میرسید اذان میگفت‌و نماز میکرد .

۱۹۳ ـ **ابوالعباس الحاکم المزکی** احمدبن‌هارون‌بن ابراهیم فقیه وشیخ اهل‌الرای درعصر خودبود .

۱۹۴ ـ **ابواسحاق ابراهیم‌بن** محمدبن یحیی‌المزکی شیخ نیشابور در عصر خود بود و در سال ۳۶۲ درگذشت .

۱۹۵ ـ **ابویعقوب الکرامی اسحاق** بن‌ممشادزاهدوشیخ وامام‌کرامیه بود واز ثقه‌ای‌شنیدم بردست او ازاهل‌کتاب و مجوس درنیشابور بیشتراز پنجهزار مرد و زن مسلمان شده‌اند (۱)

۱۹۶ ـ **بشربن محمدبن یاسین** بن النصر بن سلیمان النیسابوری قاضی‌القضاة نیشابور بود .

۱۹۷ ـ **صمعةبنت احمدبن** محمدبن‌عبدالله‌الرئیس النیسابوریه از نسل عثمان‌بن عفان و رئیس نیشابور بود .

۱۹۸ ـ **ابوسعید الحاکم النیسابوری** الحسین بن عبدالحمید بن عبدالرحمن‌بن‌الحسین از اعیان ائمهٔ اهل نظر نیشابور بود .

۱۹۹ـ **ابومحمدالعلوی الواعظ** الشهیدالحسن بن علی بن محمدبن‌محمد بن‌الحسین بن‌علی بن عبدالله‌بن‌الحسین بن‌عبیدالله بن‌العباس بن‌علی بن‌ابیطالب رضی‌الله‌عنه (از احفاد حضرت عباس علیه‌السلام) .

۲۰۰ ـ **ابوعلی النیسابوری الحسین** بن علی‌بن یزیدبن داودبن یزیدبن‌الحافظ یگانه عصردر حفظ حدیث‌و ایمان وورع برای کسب حدیث سفر ها کرده و در مشرق ومغرب‌مقدم همه بوده‌وتصانیف بسیار داردو درسنه ۳۴۹ درگذشته

---

۱ ـ ابویعقوب‌الکرامی معاصر ابوعبدالله‌الحاکم است وپنجهزار نفر زن و مرد از مسیحی‌و یهود ومجوس بدست او مسلمان شده‌اند و این مطلب میرساند که تا قرن چهارم هجری عده زیادی‌ازاهل کتاب و مجوس در نیشابور زندگی میکرده‌اند.

و در مقبرهٔ دروازه معمر مدفون شده است .

بشرح فوق دویست نفر از دو هزارو ششصد و هشتاد و پنج نفر اعلام نیشابور که در تاریخ الحاکم ذکر شده در اینجا برای مزید توجه معروض داشتم و تذکر میدهم که بیست و دو نفر از صحابه حضرت خواجه کاینات صلی الله علیه و آله که شرف زیارت حضور حضرت را دریافته و بدین اسلام مشرف شده‌اند در نیشابور سکونت کرده و نشر قواعد و احکام اسلام را پایه‌گذاری کرده‌اند که یکی از آنها قاسم بن عباس بن عبدالمطلب پسر عم خواجه کاینات و برادر رضاعی حضرت مجتبی علیه السلام امام دوم ما شیعیان است و شباهت تامی از نظر قامت و صورت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته‌است.

دیگری ماتاهیه گبر که تاجر بوده و ازمرو بمدینه رفته و بحضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده و مسلمان شده واو را محمد نامیده‌اند و غلامی حضرت را پذیرفته و مسلمان بمرو بازگشته‌است و بزرگانی دیگر ازصحابه که هریك موقعیت خاصی داشته و در نیشابور بنشر و ترویج دین اسلام پرداخته‌اند .

از جملهٔ تابعین که صحابه را دیده و از آنها تعلیمات اسلامی گرفته‌اند دوازده نفر بنیشابور آمده و آنجا راوطن دوم خود قرار داده‌اند و در بین آنها جعده مخزومی خواهرزاده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که مادرش ام‌هانی خواهر حضرت بوده‌است وابو سعید جراب که تربیت یافته حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است وعلقمة بن قیس النخعی که از ملازمان و تلامذه آنحضرت است و دیگری الخخام از قوت پسر ابوالاسود ظالم بن عمرو بن سفیان بن جندل بن یعمر دئلی کنانی که پدرش ادیب و شاعر و نحوی بوده ونحو را از امام اول ما امیرالمؤمنین علی علیه السلام یاد گرفته وقرآن مجیدرا معرب کرده و نقطه‌دار ساخته و نحو را بخلیل بن احمد آموخته و او بسیبویه یاد داده‌است و عبدالله صامت پسر برادر ابی ذر غفاری صحابی بزرك امیرالمؤمنین علی علیه السلام است ودیگری غیاث بن عبدالله که از کبار اصحاب حضرت امیراست و دیگر نصر بن عمر بن نافع که غلام عبدالله بن عمر بن الخطاب بوده است ودر اتباع التابعین نام سفیان ثوری وعبدالله بن مبارك زاهد عصر خود بچشم میخورد

و در سایر اعلام نیشابور نام ابوطلحه طاهر بن الحسین از خاندان ذوالیمینینی و نام عبدالله بن هارون ازاعقاب مأمون‌عباسی و نام خواجه ابوالصات هروی خادم حضرت رضا علیه‌السلام امام هشتم شیعیان و نام علی بن جمعه از احفاد قنبر خادم وغلام حضرت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و نام ابوجعفرالدیباج از نسل حضرت صادق(ع)امام‌ششم دیده میشودو نام‌مسلم بن‌الحجاج صاحب‌صحیح مسلم و نام اسحاق‌بن ابراهیم از اعقاب سعد‌بن عباده که‌سعد‌بن عباده از اصحاب خاص حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میباشدوحضرت جنازه‌او را شخصا مشایعت فرموده و جسداو رادرقبر نهادندو فرمودند سعد از فشار قبر ایمن نیست زیرا در خانه باکسان خود تندی‌وتنك‌خلقی میکرد و دربین اعلام نام ابوعلی‌القیافی‌الحافظ استاد محمدبن اسماعیل‌البخاری که صحیح بخاری تالیف شاگرد اوست و نام عبدالله‌بن سلیمان از اعقاب عمران الازدی‌که عمـران در جنك صفین درحضور حضرت‌امیر علیه‌السلام شهیدشد و نام عبدالرحمن بن محمداز احفاد خویلد‌بن اسدالخزاعی که خویلد از اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است ونام ابو محمد الجوهری عبدالله‌بن محمد از اعقاب عبدالله‌بن عمر بن الخطاب العدوی است و نام ابوعلی محمدبن عبدالوهـاب الثقفی از اعقاب حجاج‌بن یوسف خونخوار معروف و نام ابو محمدالعلوی الواعظ الشهید که از احفاد عبیدالله بن عباس‌بن‌علی بن ابیطالب‌علیه‌السلام بوده (حضرت عباس علیه‌السلام) و سایر اعلام نیشابور هر یك بکمالات صوری و معنوی آراسته و ستاره درخشان علم در نیشابورو بعلوم متداوله عصر خود وارد بوده‌اند و عده زیادی از آنها صاحب تصانیف و مؤلفات بسیار گرانبها میباشند و طالبان علم از شهرهای مختلف‌دنیای روز برای‌تحصیل علوم عصر بنیشابورمهاجرت کرده و در آنجا رحل اقامت میانداخته‌اند .

جای تاسف است که فتنه غز در سال ۵۴۸ قمری و حمله وحشیانه مغول بسال ۶۱۸ دانشمندان و بزرگـان نیشـابور را دستخوش تیغ یك عده وحشی قرار داده و مصنفات و مؤلفات و کتب کتابخانه‌های مدارس و مسـاجد و منازل نیشابور تماما در زیر هزاران خروار خاك مدفون گردیده است خدا میداند هر موقع بخاطرم میرسد

که ترکمانان غز و طایفه وحشی مغول با مردم نیشابور و کتب نفیس و مواریث‌علوم اسلامی و فرهنگی چه کرده‌اند جدا متاثر میشوم و بر فقدان آنها تاسف میخورم و بر غز و مغول نفرین میکنم البته کشتن مردم بیگناه غم‌انگیز است و لکن خوانندگان عزیز توجه دارند که از بین هزارها نفر یك مصنف و مؤلف و دانشمند پیدا میشود و یك کتاب نتیجه معلومات بزرگان و دانشمندان قرون متعدده مقرون بتکرار و تجربه است و بوسیله نویسنده یك کتاب در هرفن مصنفات و معلومات قرون گذشته تکمیل و تتمیم میگردد و جای تاثر است که زحمات فکری هزارها دانشمند و مصنف و مؤلف بدست یك عده وحشی بیابان گرد از بین برود و آنچه از کتب‌مؤلفه نیشابوریان باقی مانده است کتبی است که نسخه آن در شهرهای دور دست از فتنه‌ها مصون و محفوظ مانده و بدست نسل حاضر رسیده است .

باری شهر نیشابور از نظرمرکزیت و اهمیت‌علمی پایگاه‌نخستین علوم‌اسلامی بوده و با هیچ یك از بلاد کوفه و بغداد و ری و گرگان و اصفهان و شیراز و کرمان و سیستان و هرات و مرو وسمرقند وبخارا و خوارزم و امثال آن قابل مقایسه‌نیست و تمام شهرهای دیگر اسلامی علوم خودرا ازمنبع کمال نیشابوریان اخذمیکرده‌اند و شهر نیشابور را در قرونی که آبادی داشته چشم و چراغ سایر شهرهای‌مسلمانان میتوان گفت.

غیر از اعلامی که ابوعبدالله‌الحاکم تا سال چهارصد و پنج هجری قمری در کتاب تاریخ نیشابور ذکر کرده درقرن پنجم‌وششم و اوایل قرن هفتم نیشابور اعلام دیگری داشته که در کتب مختلفه ذکر شده و چون‌نظر بنوشتن تاریخ نیشابورنیست از ذکر آنها از قبیل عمر خیام و عطار نیشابوری و دیگر اعلام نیشابور خودداری شد .

و اکنون چند شعر از ابوالطیب علی بن عبدالله‌بن‌احمد نیشابوری که درسال ۴۵۸ در گذشته و از مفسرین قرآن است و تفسیر کبیر وسیط و تفسیر صغیررا نوشته

و شعر هم میسروده واشعاری‌در وصف نیشابور دارد که ذیلا مینویسم .

فلك الافاضل ارض نیسابور	**مرسی انام و لیس مرسی بور**
سپهر دانشمندان خاك نیشابور است	مرکز انام‌است‌و جای بیهوده نیست
دعیت ابر شهر البلاد لانها	**قطب و سایر ها رسوم السور**
ابر شهر شهرها خوانده شداز آنکه	قطب شهرهاست و بقیه دیوارند
هی قبةالاسلام نائره الصوی	**فکانما الاقمار فی الدیجور**
او قبه‌الاسلام است‌وفروغ راهنماست	که اوست ماهها در شب دیجور
من تلق منهم تلقه بمهابة	**زفت علیه بفضله الموفور**
هرکه‌را از آنان بینی مهابت دارد	احاطه کرده بر او فضل‌فراوان او
لهم الاوامر والنواهی کلها	**و مدی سواهم رتبة المامور**
آنها راست امر و نهی تماما	و رتبه دیگران رتبه مامور است

برای اینکه خوانندگان عزیز توجه فرمایند که کتب از بین رفته نیشابورچه اهمیت و قدروبهای بی اندازه داشته (اعم‌از اینکه بعربی یا فارسی نوشته‌شده باشد) بمنظور نمونه قدری ازمطالب ترجمه‌رساله‌قشیریه‌تالیف‌یکی‌از علمای‌بزرك‌نیشابوردر قرن پنجم را در صفحات آتی بنظر خوانندگان عزیز میرسانم .

زین‌الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملك‌بن طلحة بن محمد قشیری‌ازعلمای‌بزرك‌و ازمتصوفه قرن پنجم‌نیشابوراست‌وباابوسعیدبن ابوالخیر عارف معروف و عده دیگری از بزرگان نیشابور معاصر است و نزد ابوبکرمحمد بن‌بکر بن محمد طوسی نوقانی و ابوالحسن احمدبن ابی نصر محمدبن‌احمدبن عمرالخفاب و ابوعبدالله محمدبن عبدالله‌بن محمدبن حمدویه نیشابوری و قاضی ابوزید محدث عبدالرحمن‌بن محمدبن‌احمد بن‌اللیث و ابونعیم‌محدث عبدالملك بن حسن‌بن‌محمد بن اسحاق‌بن الازهر الاسفراینی و ابوطاهر محدث‌محمدبن محمد بن‌محمش بن علی بن ایوب زیادی و ابوعبدالله محدث حسین بن محمدبن حسین بن عبدالله بن صالح بن شعیب فنجویه و ابوالقاسم‌حسن‌بن محمدبن‌حبیب نیشابوری از مفسرین ومحدثین

و وعاظ و ابوالحسین معدل بن علی بن محمد بن عبدالله بن بشران از محدثین ساکن بغداد و ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد بن الفضل القطـان محدث بغدادی و قاضی ابو محمد جناح بن نکیر بن جناح کوفی از محدثین عراق و ابوعبدالله محمد بن الفضل بن نظیف مصری از قراء و محدثین مصر و ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله باکویه شیرازی از مشایخ صوفیه و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدان نیشابوری از اکابر فقهاء و ابوعقیل عبدالرحمن الاستوائی خالوی مؤلف و ابو اسحـاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران اسفراینی از محدثین و متکلمین و ابوبکر محمد بن حسن بن فورك اصفهانی از متکلمین و نحویین و وعاظ و ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی الازدی السلمی از اکابر صوفیه و محدثین در نزد اینان بتحصیل پرداخته و در تصوف مرید ابو علی حسن بن علی بن محمد بن اسحاق بن عبدالرحیم بن احمد معروف بابوعلی دقاق بوده است .

قشیری تالیفات مختلفی دارد که ذکر تمام آنها موجب طولانی شدن کلام است و یکی از تالیفات او رساله قشیریه است که در سال ۴۳۷ قمری بعربی نوشته شده و ابو علی حسن بن احمد عثمانی از شاگردان فاضل او رساله استادرا بپارسی ترجمه کرده است تولد قشیری در سال ۳۷۶ در ناحیه استوا (قوچان کنونی) بوده و درسال ۴۶۵ در نیشابور فرمان یافته است و باین ترتیب در هشتاد و نه سالگی در گذشته است .

رساله قشیریه شامل پنجاه و پنج باب و در هر باب لطایف دستورات قرآن و اشارات احادیث و شمه‌ای از حالات بعضی از صوفیه را مینویسد و بر روی هم علاوه بر اینکه خواننده را بطریق صواب رهبری میکند موجب استحکام مبانی دینی او نیز میگردد و نثر رساله قشیریه نثر شیوای فارسی قرن پنجم هجری در نیشابور است و نباید از انسجام و روانی و شیرینی آن غفلت کرد و خواننده دقیق از جهات مختلف از مطالب رساله قشیریه مستفید خواهد شد و اینك شمه‌ای از عبارات رساله را از ابواب مختلف آن نقل میکنیم .

در ذکر مشایخ

از این طایفه بود (یعنی متصوفه) ابوعثمان سعیدالخیری مقیم بود بنیشابور و صحبت شاه کرمانی کرده و یحیی بن معاذالرازی پس بنشابور آمد با شاه کرمانی و بنزدیك ابوحفص حداد آمدو یك چندی بیایستاد نزدیك اوشاگردی او کرد وابوحفص دختر بدو داد و وفات وی در سنه ۲۹۸ و پس از ابوحفص سی و اند سال بزیست.(۱)

ابوحفص گوید چون مرید را بسماع میل بود بدانك اند روی از بطالت بقیتی مانده است . (۲)

گفته‌اند که اندر دنیا سه مرداند که ایشان راچهارم نیست ابوعثمان بنیشابور و جنید ببغداد و ابوعبدالله بن جلاء بشام . (۳)

و از این طایفه بود ابو حمزة الخراسانی نشابوری بود از محلت ملق آباد از اقران جنید و آن خراز و آن ابوتراب بود و دیندار و باورع بود .(۴)

و از ایشان بود ابو محمد عبدالله بن محمدالمرتعش رحمة‌الله علیه نشابوری بود از محلت حیره و گویند از ملق‌آباد و صحبت ابوحفص و ابوعثمان کرده بود وجنید را دیده بود و کار او بزرك بود و اندر مسجد شونیزیه بنشستی وو فاةاو ببغداد بود اندر سنه ۳۲۸ (۵)

مرتعش گوید اراده باز داشتن تن است از مراد ها او و باز گشتن با مرهای خدای و رضا دادن بر آنکه بر وی همی رود از واردات قضا .

و از این طایفه بود ابو محمد عبدالله بن منازل رحمة‌الله علیه پیر ملامتیان بود یگانه وقت خویش بود و صحبت حمدون قصار کرده بود و عالم بود و حدیث بسیار نبشته بود ووفات اوبنشابور بود اندر سنه ۳۲۹ یا ۳۳۰ . (۶)

۱ـ صفحه ۵۲ ۲ـ صفحه ۴۶ ۳ـ صفحه۵۲ ۴ـ صفحه ۷۰

۵ـ صفحه ۷۲ ۶و۷صفحه۷۳ ترجمه رساله قشیریه چاپ تهران

و از این طایفه بود ابوعلی محمدبن عبدالوهاب الثقفی امام‌وقت بود و صحبت ابوحفص کرده بود و آن مشایخ و حمدون قصار و تصوف بوی آشکارا شد بنیشابور و وفاة او اندر سنه ۳۲۸ بود . (۱)

ابوالحسین‌احمدبن علی گوید نهر جوری گفت دنیا دریائی است و کناره او آخرت است و کشتی اندر و تقوی است و مردمان همه سفری‌اند(۲)

از استاد ابوعلی‌دقاق شنیدم که پدر و مادر معروف(از جمله موالیان حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام)کرخی ترسا بودند واورافرامؤدب‌دادندمؤدب گفت بگوثالث ثلاثه او گفت بل هوالله‌الواحد مؤدب بزد زخمی بنیرو و معروف بگریخت و پدر و مادرش همی گفتند کاشکی باز آمدی بر هر دین کخواستی‌موافقت وی کردیمی پس بر دست علی‌بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام) مسلمان‌شد و با سرای آمد و در بزدگفتندکیست گفت معروف گفتند بر کدام دینی‌گفت بر دین حنیفی‌و پدرمادرش مسلمان‌شدند(۳)

و از ایشان بود ابوزکریا یحیی‌بن معاذالرازی الواعظ بیهمتا بود اندر زمانه خویش و زبانی داشت اندر رجاء بدان مخصوص و بسخن معرفت و ببلخ شد و آنجا بایستاد و از آنجا باز نشابور آمد و آنجا فرمان یافت اندر شهور سنه ۲۵۸. احمد بن عیسی گوید که از یحیی شنیدم گفت‌زاهد چون بود آنك او را ورع‌نبود متورع باش از آنچه نورانیست پس زاهد شو . (۴)

و از این طایفه بود ابوحفص عمربن‌مسلم‌الحداداز دیهی بودکه آنرا گوزآباد نامند (خوانند) در دروازه نشابور برراه بخارا و یکی بود از جمله امامان وسادات وفات وی اندر شهور سنه ۲۶۶ بود و ابوحفص گوید از معصیت کفر افزاید چنانك از تب مرك افزاید و هموگوید نیکوئی‌ادب ظاهرعنوان نیکوئی‌ادب‌باطن بود (۵)

و از این طایفه بود ابوصالح حمدون بن احمدبن عمارةالقصار نشابوری بود

---

۱ ـ صفحه ۷۳ ۲ـ صفحه ۷۴ ۳ـ صفحه ۲۹ ۴ـ صفحه ۴۶

۵ـ صفحه ۴۶ ترجمه رساله قشیریه چاپ تهران وتمام‌مواردفوق ازباب‌دوم دردذکر مشایخ نقل شده

ومذهب ملامت از وی پراکنده شد صحبت محمد بن‌سلم‌البادروسی کرده بود وصحبت ابوتراب نخشبی وفات وی اندر سنه ۲۷۱ بود و هم او گوید هر که پندارد که نفس او بهتر است از نفس فرعون کبر آشکارا کرده باشد وی را دوستی بمردو بر بالین‌وی بود چون او فرمان یافت چراغ بکشت گفتند اندرین وقت چراغ زیاده کنند گفت‌تا اکنون روغن چراغ آن او بود اکنون نصیب ورثه است . (۱)

وازاین طایفه‌بود ابو عمر و محمدبن ابراهیم الزجاجی النیسابوری‌مجاورمکه بود و وفاة او اندر سنه۳۴۸ بود ابوعمربن‌نجید گوید که‌ابوعمرو زجاجی راپرسیدند که چرا چندان تغیر اندر تو پیدا آید بوقت تکبیر احرام فریضه‌ها گفت زیرا که‌من افتتاح فریضه بخلاف صدق همی کنم هر که گوید اللّهاکبر و اندر دل‌وی چیزی بود بزرگتر از وی یا چیزی بزرك داشته باشد بروزگار گذشته بزبان خویش خود را دروغ زن کرده باشد و سالهای بسیار بمکه مجاور بود و هرگز اندر مکه طهارة نکرد از حرم بیرون شدی و طهارة کردی حرمت داشتن حرم را . (۲)

واز ایشان بود ابومحمد عبداللّه‌بن محمد الرازی رحمةاللّه علیه مولود وی بنشابور بود واز یاران ابوعثمان حیری ویوسف‌بن‌الحسین و رویم وسمنون وپیران دیگر بود وفات اواندرسنه ۳۵۳ بود (۳)

واز این طایفه بود ابوالعباس احمدبن محمدالدینوری رحمةاللّه علیه صحبت یوسف‌بن‌الحسین کرده بود وابن عطا وجریری وعالم وفاضل بود وبنشابور آمد ویك چند آنجا بماند ومردمان را پندادی برزبان معرفت‌پس بسمرقند شد وآنجا فرمان یافت پس‌از سنه ۳۴۰ قمری (۴)

واز ایشان بود ابوالقاسم ابراهیم‌بن‌محمدالنصرآبادی (۵) پیرخراسان بوداندر وقت خویش صحبت شبلی‌وابوعلی رودباری ومرتعش‌کرده بود وبمکه‌مجاور بود اندر

۱ـ صفحه ۵۰ ۲ـ صفحه ۷۸ ۳ـ صفحه ۸۲ ۴ـ صفحه‌۷۹

ترجمه رساله قشیریه چاپ تهران از باب دوم در ذکر مشایخ نقل شده

۵ـ نصرآباداز محلات نیشابور قدیم است

سنه ست وستین وثلاثه مائه ۳۶۶ ووفاة او آنجا اندر سنه سبع و ستین و ثلاثه مائه ۳۶۷ وبحدیث عالم بود و روایت‌هـای بسیارش بود از محمدبن الحسین شنیدم که نصرآبادی را پرسیدند که بعضی از مردمان بازنان مینشینند ومیگویند ما معصومیم اندر دیدار ایشان گفت تا این تن برجای بود امرونهی براو بود واز وی بـر نخیزد وحلال وحرام را حساب بود ودلیری نکند برشبهت‌ها الا آنك از حرمت اعراض کرده باشد . (۱)

قشیری مینویسد واما پیران که ما ایشان را دریافتیم ودر وقت ایشان بودیم اگر چه دیدار ایشان اتفاق نیفتاد مانند استاد شهید که زبان وقت بود ویگـانه روزگار ابوعلی الحسن بن علی الدقاق وشیخ ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی کـه نبود او را همتا وابوالحسن علی بن جهضم که مجاور حرم بود وشیخ ابوالعباس قصاب به طبرستان واحمد اسود بدینور وابوالقاسم صیرفی بنشابور وابو سهل خشاب کبیرهم بنشابور ومنصور بن خلف المغربی وابوسعید مالینی وابوطاهر خرندی قدس الله ارواحهم وپیران دیگر که اگر بدان مشغول باشیم وتفصیل احوال ایشان از مقصود بازمانیم دراختصار. پوشیده نیست سیرت ایشان اندر معاملات وطرفی ازحکایات ایشان بشنوی اندرین رساله بموضع وی انشاالله تعالی (۲)

از استاد ابوعلی دقاق شنیدیم گفت ایاك نعبد (نگاه داشتن شریعت است) وایاك نستعین (اقرار بحقیقت) (۳)

مردی رابعه را گفت گناه بسیارکرده‌ام اگر توبه کنم فرا پذیرد گفت نه ولیکن اگر توبه دهد توبه کنی (۴)

گویند خدای عزوجل وحی کرد بآدم که یا آدم تو فرزندان را رنج واندوه میراث گذاشتی ومن ایشان را توبه گذاشتم هرکه مرا بخواند از ایشان بدعای تـو لبیك کنم ایشان را چنانك تورا کردم یا آدم مردمان تـائب را برانگیزم از گور

۱ـ صفحه ۸۳ ۲ـ صفحه ۸۶ ۳ـ صفحه ۱۲۷ ۴ـ صفحه ۱۴۴

ترجمه رساله قشیریه چاپ تهران از باب ذکر مشایخ وباب توبه

همه شادان وخندان ودعای ایشان همه مستجاب کنم (۱)

انس رضی‌الله عنه‌گوید که پیغامبر ﷺ را گفتند یامحمد آل تو کیست‌گفت هر که ترس کارتر وپرهیزگارتر (۲)

امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه گوید سادات مردمان اندر دنیا جوانمردان‌اند وسادات مردمان اندر آخرت پرهیزگارانند (۳)

ابوامامه گوید رضی‌الله عنه که پیغمبر ﷺ گفت هرکی اندر زنی نگرد باول دیدار چشم فراکند خدای تعالی او را عبادتی دهد که حلاوت آن‌اندر دل خویش بیابد (۴).

از علی‌ابن‌الحسین رضی‌الله عنهما (حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام) روایت کنند اندر سجود بود آتش اندر سرای وی افتاد از نماز بیرون نیامد پرسیدند وی را از این گفت آتش مهین مشغول کرد مرا از این آتش (۵)

ذوالنون گوید فساد بر خلق از شش چیز آید . از ضعیفی نیت در کار آخرت دیگر آنکه تنهای ایشان گرو شهوت ایشان بود .سه‌دیگرغلبه امل‌دراز با نزدیکی اجل چهارم‌ایثار رضاء خلقان بررضاءحق پنجم متابعت کردن هوا وباز پس افکندن سنت رسول ﷺ ششم آنکه زلت‌های سلف حجت خویش کرده‌اند وهنرهای‌ایشان دفن کرده‌اند (۶)

سهل‌گوید هرکه خواهد که تقوی بروی درست آید گو ازهمه گناهان دست بدار (۷)

معروف کرخی گوید زبان از مدح نگه دارید چنانك از ذم نگه دارید (۸)

حسن بصری اندر مکه شد غلامی را دید از فرزندان علی بن ابیطالب کرم‌الله وجهه پشت باکعبه گذاشته مردمان را پند همی‌داد حسن بایستاد پرسید که‌صلاح‌دین

۱ــ صفحه ۱۴۴ ۲ــصفحه ۱۶۰ ۳ــ صفحه ۱۶۵ ۴ــ صفحه ۱۴۶

۵ ــ صفحه ۱۱۰ ۶ــصفحه۱۵۴ ۷ــصفحه۱۶۱ ۸ــ صفحه۱۶۸

ترجمه رساله استاد قشیری چاپ تهران

چیست گفت ورع گفت آفت دین چیست گفت طمع حسن عجب بماند از وی(۱)

ابوحفص گوید زهد نبود مگر اندر حلال وچون حلال نبود در دنیازهد نبود (۲)

معاذبن جبل گوید بامردمان اندك گوئید وباخدای سخن بسیار گوئید مگر دل شما خدای را بیند (۳)

مردی بشرحافی را گفت از مرك عظیم میترسی گفت بحضرت پادشاه شدن صعب است (۴)

یحیی بن معاذ گوید مسکین فرزند آدم اگر از دوزخ بترسیدی چنانك ازدرویشی بترسد اندر بهشت شدی (۵)

خدای تعالی وحی کرد بداود علیه‌السلام که یا داود فراقوم خویش بگو که من شما را بدان نیافریده ام که بر شما سود کنم بدان آفریده ام که شما بر من سود کنید (۶) .

ابراهیم اطروش گوید ببغداد نزدیك معروف کرخی نشسته بودم بدجله قومی جوانان بگذشتند در زورقی ودف همی زدند وشراب همی خوردند وبازی همی کردند معروف را گفتند نبینی کی آشکارا معصیت همی کنند دعاکن بر ایشان دست بر داشت گفت یارب چنانکه ایشان را در دنیا شاد کرده‌ای ایشان را در آخرت شادی ده . گفتند یا شیخ دعا کن بر ایشان ببدی گفت چون در آخرت ایشان را شادی دهد امروز بنقد توبه کرامت کند (۷)

سهل عبدالله گوید : چون خدای دنیارا بیافرید معصیت اندرسیری نهاد وجهل واندر گرسنگی علم وحکمت نهاد (۸)

ابو سلیمان دارانی گفت کلید دنیا سیرخوردن است وکلید آخرت گرسنگی(۹)

پیغامبر صلی‌الله علیه وسلم یکی را دید که اندر نماز با موی وروی بازی کردی گفت اگر

۱ـ صفحه ۱۷۰ ۲ـ صفحه ۱۷۸ ۳ـ صفحه ۱۸۵ ۴ـصفحه۱۹۳

۵ـ صفحه ۱۹۲ ۶ـ صفحه ۲۰۶ ۷ـ صفحه ۲۰۶ ۸ـصفحه ۲۱۲

۹ـصفحه۲۱۳ ترجمه رساله قشیریه چاپ تهران

دل تو خاشع بودی اندام های تو نیز خاشع بودی (۱)

ابن عباس گوید که پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت اندر بهشت نشود آنکه چندمثقال سپندانی اندر دل وی کبر بود (۲)

فضیل گوید هر که خویشتنرا قیمت داند او رااندر تواضع نصیب نباشد (۳)

عبدالله مبارك گوید بر توانگران تکبر کردن و مر درویشان را متواضع بودن از تواضع بود (۴)

میان بوذر (ابوذر غفاری صحابه پیغمبر صلی الله علیه) و بلال (مؤذن) لجاجی رفت بوذر بر بلال سرزنش کرد که توسیاهی بلال‌گله پیش رسول صلی الله علیه برد رسول صلوات الله وسلامه علیه گفت یاباذر ندانستم که اندر دل توبقیتی از کبر جاهلیت مانده‌است بوذر روی بر زمین نهاد وسوگند خورد که از آنجا بر نگیرم تا بلال پای بر روی من نهد و اندر زمین بمالد روی بر نداشت تا بلال آنچنان نکرد (۵)

یحیی بن معاذ گوید حظ مؤمن از تو سه چیز باید که بود یکی آنك اگـر منفعتی نتوانی کرد او را مضرتی نرسانی و اگر شادش نکنی اندهگینش نکنی واگر مدح او نکنی اورا مذمت نکنی (۶)

گفته‌اند قناعت بسنده کردن است بآنچه بود وبیشتر طلب ناکردن (۷)

گفته اند توکل آن بود که نزدیك تو اندك و بسیار هردو یکی باشد(۸)

کسی نزدیك شبلی آمد گله کرد از بسیاری عیال گفت با خانه رو وهر که را روزی بر خدای نیست از خانه بیرون کن (۹)

جنیدگوید: شکر آن بودکه خویشتن را اهل‌آن نعمت نبینی(۱۰)

گفته‌اند آنکه برعطاشکر کند چاکر بودوآنکه بربلا شکر کند شکور بود(۱۱)

ابراهیم خواص گوید : طلب معاش حلال همی کـردم ماهی میگرفتم روزی

۱ـصفحه ۲۱۳ ۲ـ صفحه ۲۱۸ ۳ـ صفحه ۲۱۹ ۴ـ صفحه ۲۲۰
۵ـ صفحه ۲۲۳ ۶ـ صفحه ۲۲۶ ۷ـ صفحه ۲۴۰ ۸ـ صفحه ۲۵۰
۹ـ صفحه ۲۵۴ ۱۰و۱۱ـ صفحه ۲۶۴ ترجمه رساله قشیریه

ماهی اندر دام افتـاد بر آوردم ودام اندر آب افکندم یکی دیگر در افتاد آن نیز بر آوردم و دام دیگر باز در آب افکندم هاتفی آواز داد که معاشی دیگر یابی که دیگری را از ذکر ما باز نداری دام بشکستم و دست از آن بداشتم (۱)

علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) گفت صبر از ایمان بجای سراست از تن(۲)

عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه که درسفری بودغلامی رادید که گوسفند میچراند گفت ای غلام از این گوسفند یکی بفروشی گفت آن من نیست گفت خداوندش را بگوی که گرگ ببرد غلام گفت بخدای چه گویم بروزگاری درازعبدالله عمر میگفتی که آن غلام گفت بخدای چه گویم (۳)

حسین بن علی علیهما السلام‌را گفتند ابوذرهمی گوید که درویشی را دوست‌تر دارم از توانگری و بیماری را دوستتر دارم از تندرستی گفت خدای تعـالی بر ابوذر رحمت کناد من همی گویم هرکه توکل بر نیکوئی اختیار خدا کند او را بر اختیار خدای اختیاری دیگر نبود (۴)

عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه گوید پیغامبر صلی‌الله‌علیه وسلم گفت هرکه طعم ایمان بچشید بخدائی خدای رضا دهد (۵)

شیخ ابو یزید مردی را پرسید که چه پیشه داری گفت خر بنده گفت خدای خر تورا مرگ دهاد تا بنده خدای باشی نه بنده خر (۶)

ابو علی جو زجانی گوید رضا سرای عبودیت است وصبر در اوست و تفویض خانه اوست آواز از در بود وفراغت اندر سرای است وراحت اندر خانه (۷)

در حکایت همی آید که بوعلی شبوی گفت که پیغامبر را صلی‌الله‌علیه وسلم درخواب دیدم گفتم یا رسول الله ازتو روایت همی‌کنند تو گفتی سوره هود مرا پیر کرد چه‌چیز بود در آنجا که پیر کرد تورا قصه‌های پیغمبران یا هلاك امتان گفت نه این و نه‌آن

۱ـ صفحه ۲۷۷ ۲ـ صفحه ۲۷۹ ۳ـ صفحه ۲۹۱ ۴ـصفحه۲۹۹

۵ـ صفحه ۳۰۰ ۶ـ صفحه ۳۰۵ ۷ـ صفحه ۳۰۷ ترجمه رساله قشیریه چاپ نشر کتاب .

لیکن آنك گفت فاستقم کما امرت (۱)

استاد ابو علی گفت صدق آن بود که از خویشتن آن نمائی که باشی یا آن باشی که نمائی (۲)

گفته‌اند علامت دروغ زن آن بود که سوگند خورد پیش از آنك ازوی سوگند خواهند ابن سیرین گوید سخن فراختر از آنست که‌کسی را بدروغ حاجت بودگویند هیچ بازرگان که صدق کار فرماید در معامله هرگز درویش نشود (۳)

جریری گوید قرن پیشین معاملت میان‌ایشان بدین بود چون‌دین فرسوده شد دیگر قرن را معاملت بوفا بود تا وفا بشد قرن دیگر از پس ایشان معاملات‌بمروت‌کردند مروت نیز، برخاست قرن دیگر از پس ایشان‌معاملت بحیا کردند تا حیا برخاست‌پس مردمان چنان شدند که معامله برغبت ورهبت کردند (۴)

گویند مردی از بیرون مسجد نماز میکرد او را گفتند چرا در مسجد نماز نکنی گفت شرم دارم که در خانه او شوم ودروی‌عاصی‌شده‌ام(۵)

اندر بعضی کتابها ست که خدای عزوجل‌گوید بنده من انصاف من بندهدمرا بخواند من شرم دارم که وی را باز زنم و وی گناه‌همی‌کند و از من شرم ندارد(۶)

ابوبکر وراق را گویند که گفت بسیار وقت بود که دو رکعت نماز کنم ومن از آن بازگردم چنان باشم که کسی از دزدی باز گردد از شرم داشتن (۷)

سهل بن عبدالله گویدوکه هیچ روز بنگذرد که‌نه خداوند تعالی ندا کندکه ای بنده انصاف بندهی تو را یادکنم و تو مرا فراموش کنی وتورا بخود خوانم و تو بدرگاه دیگر کس شوی و من بلاها از تو باز دارم و تو بر گناه معتکف باشی ای فرزندآدم فردا که تو با نزدیك من آئی چه عذر خواهی گفت(۸)

۱ـ صفحه ۳۱۹ ۲ـ صفحه۳۳۱ ۳ـ صفحه ۳۳۳ ۴ـصفحه۳۳۶
۵و۶ـ صفحه ۳۳۹ ۷ـ صفحه ۳۴۰ ۸ـ صفحه ۳۵۲ ترجمه رساله قشیریه
چاپ نشر کتاب تهران

بدانك فتوت فرا پوشیدن عیب برادران باشد و اظهار ناکردن برایشان آنچه دشمنان بر ایشان شادکامی کنند .(۱)

ابو حفص نیشابوری گفت کس را نرسد که دعوی فراست کند ولیکن ازفراست دیگران باید ترسید زیرا که پیغمبر را علیه‌الصلوة والسلام گفت از فراست مؤمنان بترسید ونگفت شما بفراست دعوی کنید وکی درست آید معنی‌فراست آنرا که بدان محل باشد که وی را از فراست دیگران بباید ترسید (۲)

واز جنید حکایت کنند که گفت فتوت بشام وزبان بعراق وصدق بخراسان

گویند عبدالله عمرچون یکی‌را دیدی از بندگان خویش‌که نماز نیکتر کردی وی را آزاد کردی همه بندگان وی بدانستند این عادت بروٴیت او نمازنیکوکردندی و وی ایشان را آزاد همی کردی روزی فراوی گفتند این نماز بدیدار تو همی‌کنند نیکوتر گفت هر کـه ما را در کار خـدای عزوجل بفریبد ما تن را فرا فریب او دهیم (۳).

پیغامبر ﷺ وسلم گفت شما مردمان را بمال خشنود نتوانی کردندبگشادگی روی ونیکوئی خوی خشنود کنید ایشان‌را . (۴)

روایت کنند که علی علیه‌السلام غلامی را بخواند نیامد دیگر بار بخواند هم‌نیامد سدیگر را بخواند نیامد علی برپای خاست آمد او را دید پشت باز گذاشته گفت ای‌غلام آواز من نشنیدی که‌چندین بارتوراخواندم‌گفت‌شنیدم‌گفت پس چرانیامدی گفت کریمی تو،دانستم ایمن بودم از عقوبت تو،کاهلی کردم نیامدم گفت بروکه‌تورا آزاد کردم از برای خدای عزوجل(۵)

گویند ابوذر در حوض شده بود واشتر آب میداد گروهی‌مردمان بروی شتاب کردند حوض بشکست وابوذر بنشست وآنگاه بخفت‌گفتند این چیست گفت پیغامبر علیه‌الصلوة والسلام ما را چنین فرموده است که چون یکی را از شما خشم برآیدگو

۱ـ صفحه ۳۶۴ ۲ـ صفحه۳۷۴ ۳ـصفحه ۳۵۵ ۴ـ صفحه ۳۹۱
۵ـ صفحه۳۹۴ ترجمه رساله قشیریه چاپ نشر کتاب تهران

بنشین تا خشم وی بشود واگر نشود گو بخسب (۱)

وگفته‌اند از بد خوئی تو بود که چشم تو بر خوی بد دیگران افتد (۲)

درویشی نزدیك استاد ابو علی آمد در سال اربع و تسعین یا خمس و تسعین وثلاث مائةاز زوزن پلاسی پوشیده و کلاهی پلاسین بر سر یکی از اصحاب ما او را گفت بروی طیبت این پلاس بچند خریده‌ای گفت بدنیا خریده‌ام و بعقبی از من باز خواستند ونفروختم (۳)

ابوندر را حکایت کنند که گفت اگر از کوشکی بیافتم وهفت اندام مرا بشکنند دوستتر دارم ازآنك با توانگری بنشینم زیرا که از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفت دور باشید از مردگان گفتند مردگان کیستند گفت توانگران (۴)

انس مالك گوید: که‌پیغامبر صلوات الله علیه گفت کی بود که دوستان خویش را بینم یاران گفتند پدران ومادران ما فدای تو شوند نه ما دوستان توایم گفت شما یاران منیداما دوستان من قومی باشند که مرا ندیده بمن ایمان آورند ومن بدیشان آرزومندم (۵)

چون بلال را اجل نزدیك آمد زن وی گفت واحسرتاه بلال گفت واطرباه فردا محمدرا بینم صلی الله علیه وسلم ویاران وی را رضی الله عنهم (۶)

جریری گفت که ذوالنون را بوقت نزع گفتند ما راوصیتی کن گفت مرامشغول مدارید که من عجب بمانده‌ام از نیکوئی ها ولطف‌های او (۷)

از رویم حکایت کنند که گفت از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه حکایت کنند آواز ناقوس بگوش وی آمد یاران راگفت دانید که این ناقوس چه میگوید گفتند ندانیم گفت میگوید سبحان‌الله حقاان المولی صمدیبقی(۸)

ابویزید را گفتند فلان کس بشبی بمکه شود گفت ابلیس بساعتی از مشرق

۱– صفحه ۳۹۶ ۲– صفحه ۳۹۹ ۳– صفحه ۴۱۴ ۴– صفحه ۴۵۴
۵–صفحه ۴۵۵ ۶– صفحه ۵۰۲ ۷– صفحه ۵۲۵ ۸– صفحه ۶۱۶
ترجمه رساله قشیریه چاپ نشر کتاب تهران

به مغرب شود و اندر لعنت خدای است گفتند فلان‌کس بر آب میرود و در هوا میپرد گفت ماهی نیز بر آب میرود و مرغ در هوا میپرد(۱)

سهل عبدالله گوید فاضل ترین کرامت های تو آنست که خوی مذموم بدل کنی بخوی محمود (۲)

از استاد ابو علی شنیدم که گفت کسی نزدیك سهل بن عبدالله آمد وگفت میگویند تو بر آب بر وی گفت از مؤذن مسجد بپرس که مرد راستگوی است از مؤذن پرسیدم مؤذن گفت این ندانم ولیکن اندرین روزها اندر حوض شدکه طهارت کند در آنجا افتاد اگر من در آنجا نبودمی در آنجا بماندی (۳)

گفته‌اند بر ابلیس هیچ چیز دشوار تر از خواب عاصی نیست گوید کی بود که بیدار شود و خدای را معصیت کند (۴)

گفته‌اند هرکه بطهارت بخسبد جان وی را دستور باشد که گرد عرش طواف کند و خدای را سجود کند و خدای عزوجل میگوید وجعلنا نومکم سباتا (۵)

گفته‌اندکه نیکوترین حال عاصی را آنوقت بودکه بخسبداگرخیری نکند باری شری از وی نیاید (۶)

پیری بود وی را دو شاگرد بود میان ایشان خلاف افتاد اندر حدیث خواب و بیداری یکی گفتی خواب بهتر است زیرا که خفته معصیت نکند دیگر گفت بیداری بهتر است که بیداری بر معرفت خدای بود بحاکم شدند نزدیك پیر خویش پیر گفت تو را که تفضیل خواب میگوئی مرك بهتر از زندگانی و ترا که بتفضیل بیداری میگوئی زندگانی بهتر از مرك (۷)

ابوبکر آجری حق سبحانه و تعالی را بخواب دید حق تعالی وی را گفت حاجت خواه ابوبکر گفت یارب همه عاصیان امت محمدرا بیامرز گفت من اولیترم بدین از

۱- صفحه ۶۵۰	۲-صفحه ۶۵۰	۳- صفحه ۶۸۲	۴- صفحه ۷۰۳

۵- صفحه ۷۰۲	۶- صفحه ۷۰۲	۷-صفحه ۷۰۳ ترجمه رساله قشیریه

چاپ نشر کتاب تهران

تو تو حاجت خویش خواه (۱)

حسن عصام شیبانی را بخواب دیدند گفتند او را که خدای با توچه کرد گفت از کریم چه آید مگر کرم (۲)

یکی را بخواب دیدند از بزرگان از حال او پرسیدند گفت‌ها را حساب‌کردند وباریك فرو گرفتند پس منت نهادند وآزاد کردند (۳)

جنید ابلیس را لعنه الله بخواب دید برهنه گفت شرم نداری از مردمان گفت این نه مرد مانند مردمان آنانند که در مسجد شو نیزیه اند همه تنم بگداختند وجگرم بسوختند چون بیدار شدم بشتافتم و آنجا شدم جماعتی را دیدم سرها بسر زانو نهاده و در تفکر چون چشم ایشان برمن‌افتاد گفتند نگر تاغره نشوی بحدیث این پلید (۴)

ابو سلیمان دارانی را بخواب دیدند گفتند خدای با تو چه کرد گفت مرا بیامرزید و بر من رحمت کرد و بر من هیچ چیز نبود زیان کار تر از اشارت مردمان (۵)

حکایت کنند از ابو سعید خراز که او گفت ابلیس را در خواب دیدم عصا برگرفتم که او را بزنم مراگفت من از عصای شما نترسم من‌از نور دل شما ترسم(۶)

یکی از بزرگان گوید هر شب دعاکردیمی رابعةالعدویه را شبی بخواب‌دیدم او را مرا گفتی که آن هدیه های تو هرشب بما میرسد بر طبق‌های نور سر پوشیده بمیزرهای نور (۷)

۱ـ صفحه ۷۰۴ ۲ـ صفحه ۷۰۷ ۳ـ صفحه ۷۰۸ ۴ـ صفحه ۷۰۹
۵ـ صفحه ۷۱۹ ۶ـ صفحه ۷۲۰ ۷ـ صفحه ۷۲۱ ترجمه رساله قشیریه
چاپ‌نشر کتاب تهران

ورود حضرت رضا علیه السلام به نیشابور

یکی از وقایع آخر قرن دوم هجری قمری تشریف فرمائی حضرت علی بن موسی الرضا اروحنافداه بشهر نیشابوراست و موجب سفر حضرت این بوده که علویان در بلاد اسلامی بر ضد مأمون خلیفه عباسی بپا خاسته و خود را خلیفه وقت و مستحق احراز مقام خلافت پیامبر صلى الله عليه وآله دانسته و این سرو صداها پـایه خلافت عباسی را متزلزل میساخت ومأمون بعد از مرگ پدرش تاسال دویست و دو قمری در مرو توقف داشت در صدد برآمد با یك اقدام مزورانه طغیان علویان را از بین ببرد و چنین بنظرش رسید که حضرت رضا علیه السلام را ازمدینه بمرو بخواهد وولایت عهدخودرا بامام علیه السلام واگذارد وعلویان را بااین سیاست ساکت سازد وبهمین منظور از آن حضرت تقاضا کرد از مدینة النبی رهسپار مروشوند و مأمورینی برای آوردن حضرت بمدینه فرستاد و با اینکه مامورین بااحترام وتعظیم حضرت را بسوی مرو همراهی می‌کردند و شهر بشهر لوازم تعظیم و تکریم صوری را بجـا می آوردند و لیکن آن حضرت باجبار بسفرمرو تن در داده و راضی برفتن مرو نبودند و از طرفی چاره جز رفتن نداشتند و یکی ازشهرهای بین مدینه و مرو شهر نیشابور است که بقدوم مبارك حضرت شرف اندوز شده وپس از توقف چند روزی در نیشابور رهسپارسرخس ومرو شده‌اند ومامون با تشریفات خاصی موضوع ولایت عهدراعنوان کرد و هرچه حضرت امتناع فرمودند مأمون بر اصرار خود افزودتااینکه حضرت رابا تهدید وادار بقبول‌ولایت عهدی خود کرد وصورت عهد نامه‌ای‌که مأمون‌نوشته در کتب تاریخ وحدیث مضبوط است وحضرت در زیر جملاتی که بر خلاف نظرشان بود مطالبی مرقـوم داشتند و عهد نامه وضعی پیداکرد که حضرت مطلقا درامور دولت مأمون‌خود را دخیل‌نکرده و اقدامی نفرمودند و باین ترتیب بصورت ظاهر ولایت عهد بآنحضرت قرار گرفت و علویان با این دسیسه مامون ساکت شدند ولیکن عباسیان بغداد ازاین اقدام مأمون

ناراضی شده و ابراهیم بن المهدی عموی مأمون را خلیفه قرارداد ندلذا مأمون نگران امر خلافت شد و در سال دویست و دوقمری پس از نه سال توقف در مرو برای کوتاه کردن دست ابراهیم بن المهدی از مرو عازم بغداد شد و در سرخس فضل بن سهل وزیر خود را بکشتن داد و در سناباد طوس امام همام را مسموم وشهید کرد این سفر حضرت بمرو که منتهی بشهادت آن حضرت شد در کتب تاریخ بتفصیل ذکر شده و این مختصر گنجایش شرح آن را ندارد و منظور در این بیان کیفیت تشریف فرمائی آن حضرت بشهر نیشابور است

ابو عبدالله الحاکم که تاریخ نیشابور را تا سال چهار صد و پنج هجری نوشته بوده و مع التأسف کتاب وی از بین رفته و فقط ترجمه مختصری از آن کتاب بفارسی از احمد بن محمد بن الحسن بن احمد المعروف بالخلیفة النیسابوری در اختیار میباشد که در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران چاپ شده وچنین بنظر رسید که عبارت ترجمه مذکور را در مورد سفر حضرت به نیشابور برای توجه خوانندگان عزیز در این جا نقل کنم

مفاخر نیشابور قدیم که برکة آن تا ابد برسکان این بلد فایض وباقی است

ازجمله آنك چون سلطان اولیا برهان اتقیا وارث علوم المرسلین مهبط اسرار رب العالمین ولی الله صفی الله فلذة کبد رسول الله غوث الامة وکشف الغمة یوم الاخذ بالنواصی واضطرار المذنبین الی الخلاص لامتحان الاعمال بموازین الاخلاص حین النحات والاستبات یوم البعث کما وعد فی المواقف الثلاث عند المیزان و تطائر الصحف والصراط ببسط بساط الشفاعة والسری بالانبساط سلطان المقربین یوم الحشر والجزاء الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلواة الله وسلامه علی رسول وعلی آله الائمة المعصومین و آبائهم اجمعین الی یوم الدین . در مدینه در شهور ثمان و اربعین و مأته نور مقدس ایشان ظهور یافت و در شهور اربع وتسعین ومأته ببصره بدرس حدیث ونشر علم بنصرة آفتاب هدایت ایشان برامة تافت وبتدوین نسخه مبارك تقویه ملة حنیفه فرمودند پس

بمقتضای قضای ازل وحکم مبرم قدیم لم یزل بصوب خراسان عزیمت نمودند و درسنهٔ مائتین من الهجرة نشابور بمقدم حضرت ایشان روضات جنان شدوچون بشارة سطوات شعشعه آن نور بر قطر نشابور میان سکان شهر مشهود شد قطب الانام کهف العلماء برهان المجتهدین این محب محبوب حقیقی نه مجازی شیخ ابویعقوب اسحق راهویهٔ مروزی قدس سره شیخ شهر ومقدم ارباب کشف ولایة بود در کبر سن آن شیخ مسن زمین منن باقدام بر اشغال اقدام نمود بتایید توفیق عینیه تا قریه مؤیدیه با چندهزار صدیق رفیق در پی پیشواز رفتند و نقلست که حضرت سلطان صلواة الله علی رسول الله وعلی آلهم درمحفه بر ناقهٔ غضباء خود سوار بودند وقدوهٔ اهل انس واینناس شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره درمحفهٔ دیگر اجلاس فرموده بودند (قبر این دو بزرگوار در نشابور بر کنار خندق شاد یاخ برطرف راه روضهٔ تلا جرد و در بناء یك صنعة قوی بهم قریب است) و آن اسوه احرار کمر بندگی بسته و بحکم من اغبرت قدماه فی سبیل الله حرمه الله تعالی علی النار دامن تا نیمهٔ ساق برکشید وشربت وعده کمال قرب چشید زمام مرکب حضرت انام اولیاء ملك علام بردوش احترام گرفته ونقلست که متوجه بآن ابرار ذره وار درهواء ولاءازوراء قهقری بشهر بازآمد استکشاف اسرار واستفاده احکام می کرد و بزبان فصیح وعبارة صریح می گفت که بروز قیام ملك علام جل جلاله وسیلهٔ نجاح و وصیله فلاح من اینست که روزی در دنیا خادم ومهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده ام و چون بنشابور ورود فرمودند در محله فز در کوچه بلاش آباد خدام مقام اختیار کردند و در افواه و استماع فقراء مشهور بود که چهار سال در نشابور توطن فرمودند والعلم عندالله(۱) وآن آستانه منزل مبارك که مهبط ارواح مقربین ومطاف ملائکه علیین بود مانده بقاء آن شهر مآل اولیاء وملاذ اصفیاء ومحل اجابة دعاء اشراف آن شهر بود وخدام آن آستانه ولایت مرتب وبانواع اعزاز و اکرام موظف می بودند و بعضی از کرامة که در آن محله واقع شده آن بود که بر سر آن کوچه حمامی خراب وقناتی بائر ومحوطهٔ بود که آن را حمام وقناة ومحوطهٔ کهلان گفتندی

(۱) در این عبارت تحریفی دیده میشود و حضرت در نیشابور چند روزی توقف فرموده اندنه چهارسال

اهل محله بعمارة حمام اهتمام کردند تا بوقت التفات خدام باستحمام حاجت بمحلات نباشد و قصد میداشتند که چون عمارة تمام شود آسان آب از چاه یا غیر آن پیدا کنند و چون حمام تمام شد بی حرج و خرج و سعی مقنی ازقنات کهلان بشتاب آب روان شد و حضرت سلطان صلواةالله علی رسول‌الله و علی آله ائمة المعصومین اجمعین بآن حمام در آمدند و بشرف انتساب بحضرت ایشان متبرك شد و آن حمام بنام مبارك ایشان شرف اضافه یافت حمام سلطان گفتندی واما حاکم (ابوعبدالله الحاکم) اززبان خود نوشته است که آن حمام هنوز هست (۴۰۵ هجری) و متبرك خلق است

یك کرامت دیگر آن بود که روزی یك بادام بیکی از خدام دادندوفرمودند در طرفی از محوطه کهلان غرس نماید خادم چنان کرد **غرس الفردوس بیده** سبز شدودرهمان تابستان بادام بسیار بارآوردو برك و شکوفه‌و پوست ومیوهٔ آندرخت سبب برکت ونوا وصحت وشفاء مرضی آن زمان بودی تا چون بسی بگذشت ظالمی غاشم در قهندز حاکم شد و از قصور عقل خواست که در آن محوطه قصری سازد که محل آندرخت داخل قصر او میبود و درخت را نضارة بذبول بدل رفته بود و بعضی اجزاء و معمار و نجار راگفت تا آنرا قطع کنند عمارة تمام نا شده آن ظالم و معمار و نجار و مزدور و هر کس بآن کار منسوب و بر آن منصوب بود هم در زمان اندك مردند بعد از چند سال حاکمی ظالمی دیگر پیدا شد بعمارة همان قصر قصد کرد چون بناء دیوار می کندند اصل آندرخت در زمین نمود تمام قصهٔ گذشته با او گفتند چون دلش سیاه وقصدش تباه بود بعین استبصاردرآن نگاه نکردو گفت چون درخت نیست و این در زیر خاك پنهان بوده سهل بند است و آن بی اصل آن اصل را برداشت عمارة ناساخته او و همه آن اقوام در اندکی از ایام هلاك شدند.

و از فوائد مقام خدام ایشان بنیشابور یکی دیگر آنست که روزی صاحب دولتی دعوتی ساخت و حضرت سلطان را صلواةالله وسلامة علی رسول‌الله و علی آله الائمةالمعصومین التماس اجابة نمود وعده فرمودند و عادة آن عصر آن بودکه‌شریفی که دعوت بجهت ایشان بودی صاحب دعوت بیشتر طفیلیان را بنشاندی پس آنراکه

اول مقصود بود آخر حاضر کردی تا انتظار احضار نباشد آن عزیز باین معنی اولیاء و اعاظم و علماء و اشراف آن شهر را جمع کرد و عادة دیگر آن بود که در مجامع پیشان صفها صدر بودی و بزرگان آنجا مجالس اختیار داشتندی و خدام بر کنار صفها بودندی چون حضرة سلطان صلواة‌الله علی رسول‌الله وعلی آله‌الائمة‌المعصومین وسلم رسیدند . . . .

صفوف پیشیان صفها صفا با نیل سعادت‌واقبال استقبال نمودند حضرت سلطان بمتکا و نمارق مصفوفه پیشیان صفه‌التفات بفرمودند و کنار صفه بشرف ذیل خلعت ولایت حضرت ایشان شرف یافت از آن حین تا قیام قیامت درین دیار و سایر اقطار کنارها صفها صدر صدور و منازل افاضل شد و متعبدان یك بقعه سایر بقاع که آن نام داشت دولة آن مکرمة و تعزز برداشت

و از مفاخر نیشابور دیگر آنست که روزی حضرة سلطان صلواة‌الله و سلامه علی رسول‌الله و علی آله‌المعصومین در محلی بنماز قصد فرمودند کسی سؤال کرد که محراب موضع قبله مستقیم هست دست آن کس را گرفتند و بانگشت مبارك اشاره فرمودند باب کعبه در مواجهه نموده شد و آن محل تا غایة متعین است و طرف‌قبله شارع عام از امام قهندز می‌گذرد واقع است .

و ازمفاخرشهرقدیمی. این قصهٔ کریم در السنه مذکور و در افواه مشهور است که حضرت سلطان صلواة‌الله و سلامه علی رسول‌الله و علی آله وسلم در نشابور برمنبر برآمدند و نقلست که چند هزار دوات و قلم اعیان و امم مرتب داشته اقتباس انوار اسرارافاده ایشان میکردند حضرت سلطان این حدیث معن عن ازآباء اولیاء اصفیاء خود تا حضرة خواجه کائنات صلواة‌الله و سلامه علیهم و علی آلهم الائمة المعصومین الاجمعین الی یوم‌الدین روایت فرمودند **التعظیم لا مرالله والشفقة علی خلق‌الله** (۱)

راجع بحدیثی که امام ابو عبدالله الحاکم نقل کرده قول دیگری است که

(۱) صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴ ترجمه تاریخ نیشابور ابوعبدالله‌الحاکم

اینك از کتاب عیون اخبار الرضا تألیف ابی جعفر الصدوق رضوان‌الله علیه در اینجا می آورم و چون خبری که الحاکم ذکر کرده است اینست که حضرت بر منبر بیان فرموده‌اند وحدیثی که اکنون که نوشته میشود موقعی بیان شد ، که حضرت درعماری جلوس فرموده بودند و محتمل است که هر یك حدیثی مستقل و جدا از یکدیگر باشند باری عبارت صفحه ۱۳۵ جلد دوم عیون اخبار الرضا چاپ تهران سطر یازدهم چنین است .

حدثنا محمدبن موسی بن المتوکل رضی الله عنه قال حدثنا یوسف بن عقیل عن‌اسحق بن راهویه قال لماوا فی‌ابوالحسن‌الرضا علیه‌السلام نیسابور وارادان یخرج منها الی المأمون اجتمع علیه اصحاب الحدیث فقالوا له یا بن رسول الله اترحل عنا ولاتحدثنا بحدیث فنستفید منك وکان قدقعد فی‌العماریة فاطلع راسه وقال سمعت ابی موسی بن جعفر یقول سمعت ابی جعفر بن محمد یقول سمعت‌ابی‌محمد بن علی‌یقول سمعت ابی علی بن الحسین بن علی یقول سمعت ابی امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب (ع) یقول سمعت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول سمعت الله عزوجل : لا اله الاالله حصنی فمن‌دخل حصنی‌امن من عذابی قال فلمامرت الراحلة نادانا بشر وطهاوانا من‌شروطها) خلاصه مفاد حدیث اینست که اسحق‌بن راهویه‌نقل کرده‌اند که امام ابوالحسن علی بن‌موسی الرضا علیه‌السلام زمانی که از نیشابور عازم رفتن بمرو بودندعلماء واصحاب حدیث‌جمع شدند و عرض نمودند ای پسر پیامبر ازنزد ما میروی و حدیثی برای ما نمی‌فرمائی و حضرت در عماری نشسته بودند و سر مبارك از عماری بیرون آوردند و فرمودند شنیدم از پدرم باسناد خود تا پیامبر بزرك اسلام از خداوند عز وجل شنید که‌لااله الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی پس مرکب سواری حضرت‌که حرکت کرد ما را توجه دادندکه بشروطها و انا من شروطها یعنی خداوند فرمودکلمه طیبه لااله الاالله حصار وحصن منست پس‌کسی‌که داخل حصن‌من‌شد ازعذاب من‌ایمن‌است وحضرت تاکید فرمود بشروطها وانامن شروطها یعنی کسی داخل حصن خدا میشود که ولای و دوستداری اهلبیت عصمت علیهم‌السلام را دارا باشد و ولای من از شروط

دخول در حصن ایمن خداوند است حدیث فوق معروف بحدیث سلسلة الذهب است و خطـاطین معروف ایران برای میمنت و مبـارکی مکرر این حدیث بخط خوش خویش نوشته‌اند .

شهر کنونی نیشابور

بعد از خرابی شهر نیشابور که لشکر مغول در سال ۶۱۸ قمری شهر و مردم و آبادی اینجا را از بین بردند مردمی که از اطراف و اکناف نیشابور از دم شمشیر و نیزهٔ مغول جان بسلامت بیرون برده بودند در خارج شهر قدیم بفاصله تقریبی یك فرسنك در طرف غربی خرابه‌ها در داخل حصار کوچکی اجتماع‌کرده وشهر کنونی نیشابور را بوجود آورده در آنجا سکونت اختیار کردند .

ابنیه قرون قبل از مغول یعنی شش قرن صدر اسلام را مغولهـا خراب کرده بودند و در عهد مغول و زمان سلاطین تیموری مطلقا سـاختمانی که قابل نام بردن باشد در نیشابور نو بنیاد دیده نمی شود و لیکن در اواخر عهد احفاد تیمور و در سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا که آرامش بیشتری در خراسان پیدا شده بود و عهد تیموری نزدیك بخاتمه میشد و صفویه جانشین آنها می گردیدند سه‌بنای‌قابل ذکر در حوزه نیشابور ساخته شده بشرح ذیل :

۱ـ مقبره شیخ فریدالدین عطار که از بناهای امیر شیر نوائی وزیر دانشمند و بزرگوار سلطان حسین بایقرا است

۲ـ قسمتی از مقبره امام زاده محمد محروق که بنـای آن را بسلطان حسین میرزا بایقرا منسوب می‌دارند و عقیده دارم که بنای قسمتی ازمقبره امام زاده محمد محروق نیز از بناهای امیر علی شیر نوائی باشد و در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا ساخته شده است زیرا بشرح کتاب احسن‌التواریخ (۱) تألیف حسن روملو در شرح حـال امیر علی شیر نوائی مینویسد که وی سیصد و هفتـاد بنا از مسجد و مدرسه

(۱) صفحه ۵ کتاب احسن‌التواریخ حسن روملو چاپ تهران

وخانقاه ورباط و دارالشفاء و حمام و مقبره و آب انبـار و امثال آن را ساخته و از این عده ساختمان نود رباط بوده‌است و بنظر ناچیز هیچ یك از سلاطین وافرادمتمکن و ثروتمند قرون سابقه و لا حقه چنین توفیق عالی را نداشته‌اند که در مدت عمر خود سیصد و هفتاد اثر نیکو از خود بیادگار گذارند

امیر علی شیرنوائی بفارسی و ترکی شعر می سروده تخلص اشعـار ترکی وی نوائی در شعر فارسی فانی است وپنج مثنوی بترکی گفته و دیوان شعر دارد ومجالس النفایس در حالات شعرای معاصرش راتألیف کرده وتألیفات دیگرنیز دارد و سلطان وقت امیر علی شیر را در مکاتبات چنین مخاطب می داشته است

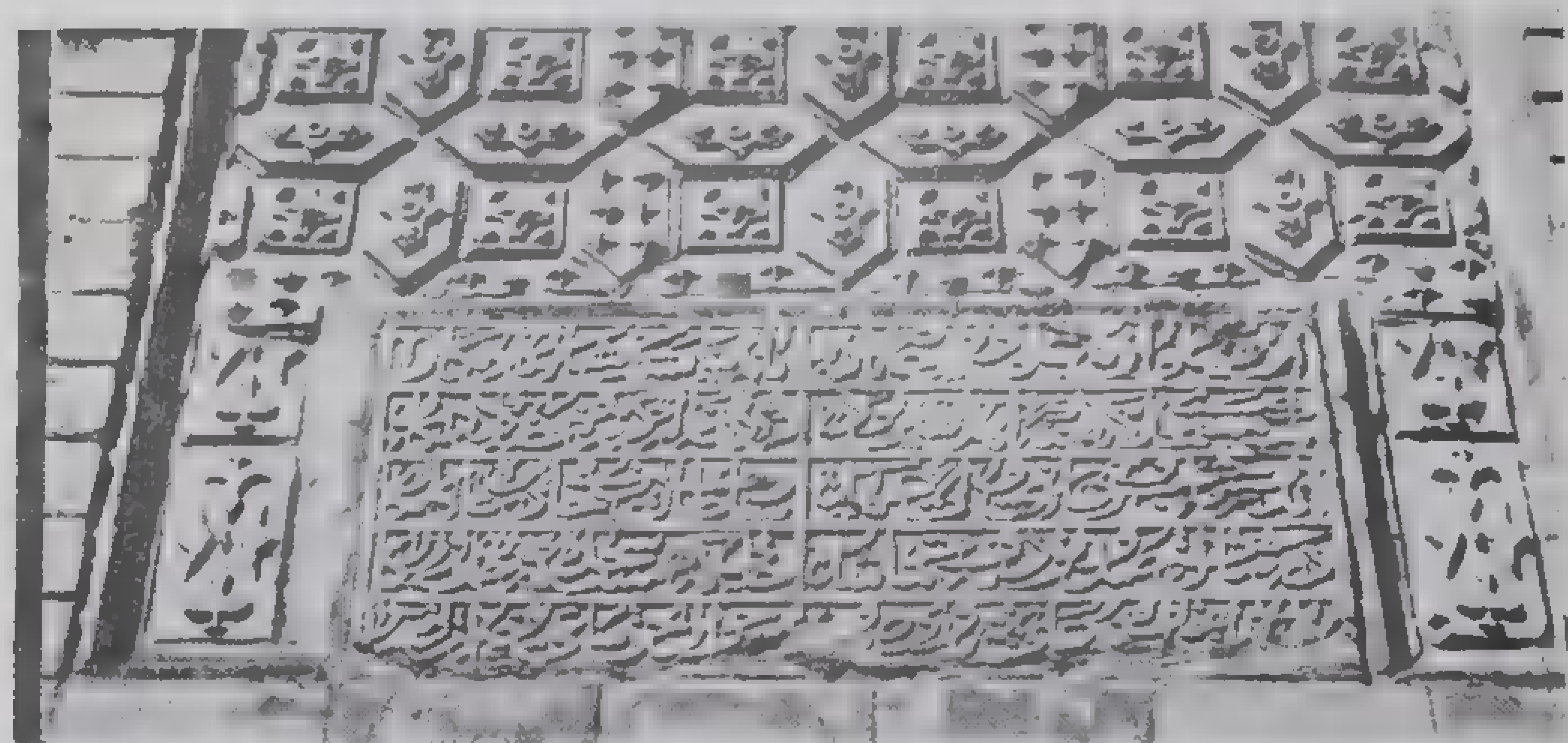
جناب هدایت مآب معالی قباب زبده ارباب دین و دولت . قدوه اصحاب‌ملك و ملت . مؤسس الخیرات‌وموفق‌المبرات رکن‌السلطنه . عمدةالمملکة .اعتضادالدولة الخاقانی .مقرب‌الحضرت‌السلطانی نظام‌الحق‌والحقیقة والدین . امیر علی‌شیرضاعف‌الله توفیقه) و فوت امیر علی شیر در نهصد و شش قمری است

۳ــ یگانه اثری از آثار باستانی شهر نوبنیاد نیشابور مسجد جامع آنجاست که در سال هشتصد و نود و نه قمری ساخته شده و واقف و بانی این بنـا پهلوان علی کرخی است (و کرخ یـا کروخ یکی از دهـات اطراف هرات است) و مدفن پهلوان مذکور در زاویه شمال شرقی مسجد جامع مذکور واقع شده و اکنون بـاقی است و اشعار ذیل حاکی از تاریخ و نام بانی جامع کنونی شهرنیشابور است

از پهلوان علی ولد خاص با یزید   ماند بنـا بشهر نشـابور یادگار
یك مسجدی که کعبهٔ‌اهل‌یقین‌بود   کرده تمام از کرم و فضل‌کردگار
اندر زمان خسرو غـازی ولی عهد   سلطان‌حسین‌حامی‌دین‌شاه‌کامگار
در سال هشتصد و نود و نه بنا شده   جائی که‌هست‌سجده‌گه‌خلق‌روزگار
تاریخ‌رابخوان‌و دعائی‌زروی‌صدق   برخوان بحق‌ساعی‌خیرات‌بی‌شمار

خوانندگان عزیز توجه فرمایند که ادبیات مردم شهر نیشـابور در قرن نهم هجری تا چه اندازه منحط گردیده که چنین اشعار سست عوامـانه مبنای تاریخ و نام بانی مسجد جامع شهر نیشابور قرار گرفته است

اشعار فوق روی قطعه سنگ سبتی که پوسته میشود نوشته شده واکنون در پایه‌ی شبستان طرف چپ ایوان جنوبی مسجد نصب است و جای خوشوقتی است که اشعار موصوف تا کنون برای معرفی واقف و سال بنا از دست برد حوادث مصون ومحفوظ مانده‌است وچون درکتب تاریخ نام ونشانی ازاین مسجد نوشته نشده است این سنگ نبشته است که ما را بدین واقعیت راهنمائی می‌کند



سنگ نبشتهٔ تاریخ بنا و نام واقف جامع نیشابور

مساحت جامع نیشابور

پهنای مسجد هفتاد و پنج متر و ۳۵ سانتی‌متر ودرازای آن نودو چهار متر است و وسعت مسجد اعم از اینکه زیر بنا یا فضا باشد بالغ بر هفت‌هزارو هشتاد و سه متر میباشد

جامع نیشابور در چهار طرف مسجد شبستانها دارد و در شمال وجنوب آن دوایوان بنا گردیده‌که چهار هزارو سیصد و هفتاد وهفت مترمربع در زیر بنای شبستانها و دو ایوان است و باقیمانده فضای مسجد است که بالغ بردوهزارو هفتصد و شش متر میباشد وعرض فضای آنجا ۴۵/۸ متر و طول آن ـ ۵۹/۱ متر است و در وسط فضای مسجد حوض آبی برای وضو گرفتن نمازگزاران بنا گردیده است



نقشه جامع نیشابور

وضع بنای جامع نیشابور

روکار نمای شبستانها بطرف فضای مسجد در تغییرات مکرری که در مسجد انجام شده تماماً نوسازی گردیده و نمای شبستانها خشت قالبی تراش است که در

عهد قاجار در ابنیهٔ مردم رواج داشته و اکنون متروك است و پایه های شبستانهـا و سقف آن که ضربی آجری است از موقع بنا تا کنون بهمان وضع قدیم باقی مانده و تصرفی در آن نشده است و بـا اینکه پایه های شبستانهـا که سقف شبستان برآنها تکیه داردمعمولا باید بیك اندازه باشد واین وضع در نقشهٔی جامع نمایانده شده عرض پایه‌ها همه‌جا یکسان نیست و با یکدیگر تفاوت دارد واین کیفیت حاکی از این است که معمار مسجد دقت کامل در یك‌نواخت بودن پایه‌ها معمول نداشته است و عرض هر پایه را باختیار کارگر گزارده تا بهر قسم بخواهد عرض پایه‌ها را کم و زیاد کند و آنچه از نمای قدیمی مسجد تابحال باقی مانده آجر کاری برجستهٔ روکار و پایه‌های دو ایوان شمالی و جنوبی جامع نیشابور است که در عکس دیده میشود .



در شمالی جامع نیشابور کنار خیابان پهلوی

درورودی بجامع نیشابور

جامع نیشابور سه در برای ورود بمسجد بترتیب ذیل دارد

۱ ـ در شمالی که در اساسی مسجد است و دارای سر در مختصری میباشد و جلوخان کوچکی هم در جلو در مسجد تا کنار خیابان جدیدالاحداث پهلوی دیده میشود و سابقاً این در بکوچه‌ای باز میشده و با احداث خیابان پهلوی نیشابور با فاصله کمی در حاشیه خیابان قرارگرفته‌است در روی پایه‌ی راست وچپ‌درورودی فوق دوقطعه سنك نبشته در قرون بعد از بنا نصب گردیده است و درسنك طرف پایه‌ی راست عبارت ذیل خوانده میشود :

شرایف محمدت بی‌غایت و لطائف اثنیه بی‌نهایت خالقی‌را سزدکه نقاط بدایع و رقوم صنایع رابامرکن ازحیزعدم‌بفضای وجود آورده. حضرات ملوك ذوی‌الاقتدار را از میانه کافه برایا بصفت جلالت و اختیارموصوف‌گردانیده و بشیوه عدل‌واحسان مامور فرموده . صلوات بی انتها بر حضرت افضل رسل و هادی سبل وخیرالمرسلین و رحمة‌للعالمین و شفیع‌المذنبین **محمدالامی المدنی** و آل اطهار اوعلیهم من‌الصلواة افضلهااما بتاریخ شهر رمضان المبارك سیچقان ئیل سنه ۱۰۲۱ ولایات خراسان مضرب سرادقات جاه وجلال بندگان اعلیحضرت نواب اشرف اقدس ارفع سلیمان مکان ظل سبحان متبوع اعاظم خواقین دوران و قبله‌افاخم‌اساطین جهان‌قاید عسکرالمهدی‌صاحب‌الزمان علیه‌صلواة الله‌الملك‌المنان **ابوالمظفر شاه عباس الصفوی الحسینی** بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه گشته و اهالی و رعایا و عجزه ولایت نیشابور را مشمول عواطف بی‌کران گردانیده کیفیت احوال اهل‌آن دیار را ازسیادت و نقابت پناه نجابت وهدایت دستگاه ناصراللسیادة والنقابة‌والدین **امیر ابوالمعالیا نیشابوری** که در اینوقت دررکاب فیروزی انتساب مورد تلطفات حضرت ظل‌اللهی بود استفسار نمودند و نقابت‌پناه مشار الیه صورت‌پریشانی احوال اهل آن دیار را معروض داشته در باب رفاه حال ایشان احکام مطاعة لازم

الاطاعه نافذ گشت . حکم جهان مطاع شد آنکه در اینوقت بنا بر عنایت بی‌غایت شاهانه و شفقت بلا نهایت پادشاهانه در بارهٔ محترفه بلدهٔ نیشابور از ابتدای چهار ماهه سیچقان ئیل مال اصناف محترفه بلده مذکور سوای جهات قسطی بتخفیف و تصدق مقرر فرمودیم . بنابراین حکام و داروغگان و کلانتران و عمال بلده مذکوره اصناف مز بوررامرفوع‌القلم‌دانسته یك دینار و یك من بار بعلت مال اصناف‌مذکوره و اخراجات خلاف حکم بهیچوجه من‌الوجوه توجیه ننموده طلب ننمایند و مال و جهات قسطی را موافق حساب باز یافت نمایند که بتخفیف مقرر نشده‌مستوفیان‌عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده و بتخفیف‌وتصدق عمل نمایند و از تاریخ مذکور مسوده پروانج مؤکد بلعنت نامه نمایند و در عهده دانند تحریرا فی تاریخ سنه ۱۰۲۱ احدی و عشرین و الف .

در سال ۱۰۲۱ قمری شاه عباس کبیر صفوی دستور بنای قدمگاه نیشابور و توسعه صحن عتیق حضرت رضا علیه‌السلام را صادر کرده و در همین سال موقع عبور از نیشابور مالیات کسبه آنجا را بخشیده است و در سنك پایه چپ در ورودی مسجد قطعه سنك دیگری نصب است که عبارت آن ذیلا نوشته میشود و در عهود گذشته برای اطلاع مردم اوامر پادشاه وقت را بر روی سنك نوشته غالباً در مسجد جامع شهرها نصب میکرده‌اند تا عموم‌افراد بر مفاد فرمان شاهی واقف شوند.

اینك عبارت سنك طرف چپ در مسجد : الحمد لولیه والصلوة علی نبیه‌و آله و عترته اجمعین اما بعد این است صورت احکام مطاعه که در باب رفاه حال رعایا و عجزه نیشابور عز صدور یافته اولا حکم جهان مطاع شد آنکه در این‌وقت شمه از عواطف بی نهایت شاهانه و شر ذمه از الطاف بی غایت خسروانه شامل حال و کافل امالی آمال جمهور رعایا و متوطنین و سکنه بلده نیشابور فرموده از ابتدای چهارماهه سیچقان ئیل دروازه‌بانی بلده مذکوره را بتخفیف و تصدق مقررفرمودیم که منبعد احدی بدین علت یك دینـار و یك من بار از کسی خصوصـاً از تجار و آینده و رونده طلب ننمـایند بنابراین حکام و داروغگـان و متصدیـان امر

مذکور را بتخفیف و تصدق عمل نموده یك دینار و یك من بار توقع ننموده باجاره ندهند . از آینده و رونده بدین علت طلبی ننمایند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی این عارفه را در باره کافه متوطنین الکاء مذکور مخلد و بردوام دانسته در دفاتر خلود مؤکد لعنت نامه ثبت نموده از تیول داران وضع نمایند و منبعد بتیول عمل ننمایند خلاف کننده آنرا مورد سیاست و غضب پادشاهی دانسته و در این ابواب غدقن دانسته تخلف نورزند ودر عهده دانند تحریرا فی تاریخ رمضان المبارك سنه ۱۰۲۱ حکم جهان مطاع شد آنکه در اینوقت شمه ازعواطف بینهایت پادشاهانه شامل حال جمهور رعایا و متوطنین و سکنه بلده نشابور شده مقرر فرمودیم که هیچ آفریده از قورچیان عظام و غازیان کرام و ملازمان و غلامان و غیر ذالك در خانه رعایا و سکنه بلده مذکوره نزول ننموده بهیچوجه من الوجوه مزاحمت بحال ایشان نرسانند و اگر احدی تا غایت در خانه ایشان نزول کرده باشد بیرون رفته اصلا و مطلقاً نزول ننمایند حکام و داروغگان و تیول داران وعمال بلده مذکوره حسب المسطور مقرر دانسته مجال تمرد باحدی ندهند در این باب قدغن دانسته مؤکد بلعنت نامه شناسند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی مسوده پروانچه اشرف نویسند و درعهده دانند تحریرا شهر رمضان سنه ۱۰۲۱ .

پروانچه فوق شامل دو موضوع است اول بخشیدن دروازه بانی دوم اینکه لشکریان بخانه مردم وارد نشوند این رسم نامطلوب در عهود قبل از مغول و بعداز آن جاری بوده و مردم همواره از مزاحمت لشکریان و ماموربن دولتی که وارد بمنازل مردم می گردیده و انواع مزاحمت برای مردم فراهم میکردهاند دررنج وتعب و ناراحتی بوده و در متون تواریخ از این مزاحمت و تعدی مطالبی را نوشتهاندکه ذکر آنها در این مختصر جا ندارد و شکر خدا را که در عصر حاضر این رویه عجیب موقوف شده و مردم در ظل عواطف شاهنشاه آریامهر دامت شوکته و اجلاله در مهد امن و امان میباشند.



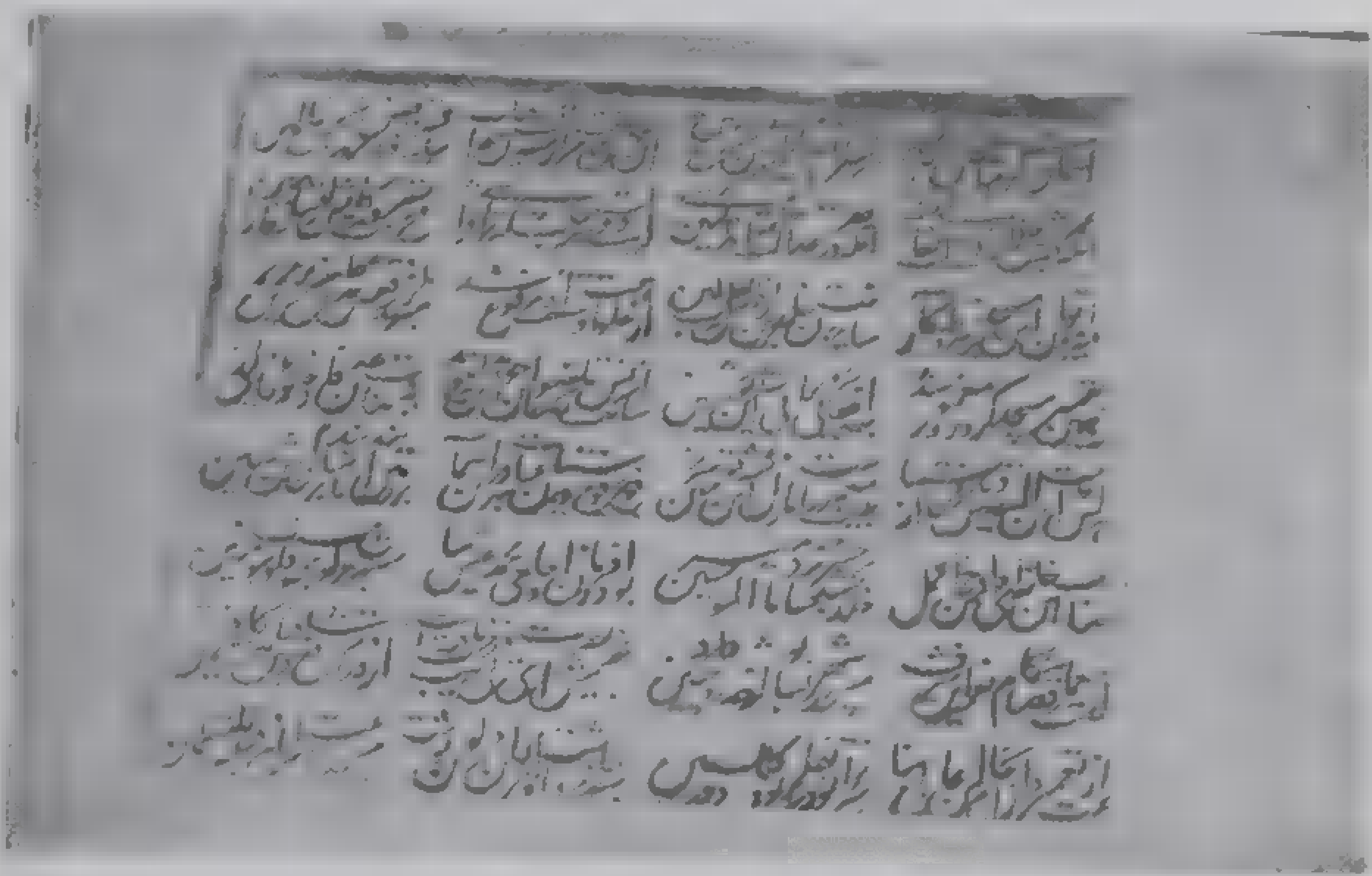
ایوان شمالی جامع نیشابور

در شرقی و در غربی جامع نیشابور بدو کوچه مجاور مسجد باز میشود

در آخر ایوان جنوبی جامع نیشابور محرابیست و در همان ضلع بالاتر از محراب یك سطر عبارت با خط ثلث برجسته قرن نهم هجری نصب شده و این آیات را بر روی آن نوشته‌اند.

قوله تعالی ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فا (کهون) که ازکتیبه افتاده‌است قال‌الله تعالی یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی ـ آیه اول بر روی یکقطعه سنك کوچکتر و آیه بعد بر روی سنك درازتری نوشته شده و خط ثلث این آیات بسیار زیبا و خوش اسلوب است و واضح نیست که این قطعات سنك در کجا بوده که در این محل نصب کرده‌اند.

پائینتر از این قسمت در بالای محراب قطعهٔ شعریست که حاکی از تعمیر مسجد بوسیله عباسقلیخان نامی است و ابیات شانزده بیت است و با خط نستعلیق متوسطی بر روی سنگ در چهار مصرع نوشته شده و اشعار مذکور چنین است .



اشعار بالای محراب ایوان جنوبی نیشابور

آسمان مکرمت عباسقلیخان آنکه بود
سرکشان را نقش پا بر درگهش نقش جبین

آن جهان معرفت از معدلت چون آفتاب
سایه گستر ذره برور فیض بخش عالمین

آنکه‌درعرش جلالت ذات آن عالی نسب
آنکه در قصر عدالت حکم او کرسی نشین

رایت دولت بهر جانب که بر افراشتی
فتح و نصرت در رکابش از یسار و از یمین

قبه و ایوان مسجد را زبهر یادگار
ساخت چون خلد برین از فضل رب العالمین

از علـو هـمت او سقـف او مـرفوع شد
میزند از رفعتش صد طـعنه بر چرخ بریـن
نه همین تعمیر مسجد کردو زو معمور شد
بعد افغـانی ز ویرانی نشـابور این چنیـن
ساخت از بس باصفا رضوان چودید این آیه خواند
هذه جنـات عـدن فادخلوها خـالـدیـن
هرکس این بیت المقدس دید گفتا از سما
بیت معمور است نازل گشته بر این سر زمین
فوج فوج قدسیان بهر عبادت ز آسمان
بر زمین آیند تـا سـایند بر خـاکش جبین
صاحب این خانه وی را درازای این عمل
خلد بخشـد حشر سـازد بـا امیرا لمؤمنـین
بود از فرمان او حاجی محمد ساعیش
مشتهر جراح و محبوب قلوب مؤمنین
گفت معمار قضا هنگام این بیت الشرف
مسجد شهر نشـابور از چه رو دارد چنـین
گفتمش ای بی بصیرت زیب و زینت یافته است
از قـدوم شـافـع دیـن قبلـه گـاه هفتمین
(عزت) از تعمیر وازانجام این عالی بنـا
سـر بـزانـوی تـفکـر برد کلـك دوربـین
سرزجا برداشت و بر ایوان ولوح دل نوشت
مسجـد بیت الحرام و قبله گاه مسلمـیـن

عدد مصرع (مسجد بیت الحرام وقبله گاه مسلمین) بحساب حروف ابجد ۱۱۲۹ میشود و چون سر جا که جیم باشد از این عدد کسر باید شود وعدد جیم سه میباشد سال تعمیر مسجد ۱۱۲۶ قمری ودرسلطنت شاه سلطان حسین صفوی خواهد بود و باین

ترتیب بانی مرمت مسجد عباسقلیخان و مباشر تعمیر حاجی محمد جراح و گویندهٔ شعرمتخلص به(عزت) است وهرسه نفر شناسا نیستند وشایدکه عباسقلیخان درآنوقت حاکم نیشابور بوده و بمرمت مسجد پرداخته باشد و بطوریکه در محل شنیده شد در چندی قبل سقف ایوان‌جنوبی نیازمند بمرمت بوده و با مساعدت مردم خیرخواه نیشابور دفعهٔ دیگر سقف ایوان تعمیر و مرمت گردیده است .



ایوان جنوبی جامع نیشابور

در داخل شهر کنونی نیشابورجز بنای جامع آنجا اثری باستانی که قابل‌ذکر باشد نیست و فقط یك رباط قدیمی آجری محکم از قرون گذشته باقی می‌باشد که نام بانی آن درجائی ذکر نشده است (این رباط در طرف شرقی شهر وقوع دارد و در تصرف ژاندارمری نیشابور میباشد

در خارج شهر نیشابور بنای مقبره شیخ فریدالدین عطار نیشابوری از ابنیهٔ

امیر علی شیرنوائی است و در فضای مقبره عطار مرحوم میرزا محمد خان کمال‌الملك نقاش معروف ایران مدفون گردیده وانجمن آثار ملی ایران در بالای مدفن کمال‌الملك بنای بسیار نغزی ساخته است و اکنون شرح حال فریدالدین محمد عطار نیشابوری را عرضه داشته سپس بتعریف بنای مقبره‌ی وی خواهیم پرداخت

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

نامش محمد وکنیه‌اش ابوحامد ولقبش فریدالدین و تخلص وشهرتش عطار وگاهی بمناسبت وزن شعر فرید تخلص میکرده است و پدرش دارو فروش بوده و پس از درگذشت پدر دکان وی را شیخ عطار در اختیار داشته و طبابت هم میکرده است و ظاهراً در زمان وی طب و عطاری با هم توام بوده است چنانکه میفرماید

بداروخانه پانصد شخص بودند — که در هر روز نبضم می‌نمودند

پدر و مادر عطار

نام پدرش ابوبکر ابراهیم بن مصطفی است وعمری دراز کرده وشاید فوت وی بین پانصدونودوپنج وششصد هجری قمری باشد ومادرش سالها بعد از مرگ پدرعطار زنده بوده وعطار دروصف پدرش فرماید .

بپرسیدم در آن دم از پدر من — که چونی گفت چونم ای پسر من
ز حیرت پای از سرمی ندانم — دلم گم گشت دیگر می ندانم
نگردد این کمان کار دیده — ببازوی چو من پیری کشیده
چنین دریاکه عالم می‌کند نوش — زچون من قطرهٔ برناورد جوش
بدو گفتم که چیزی گوی آخر — که سرگردان شدم چون گوی آخر
جوابم داد کای داننده فرزند — بفضل حق بهربابی هنرمند
ز غفلت خود نمائیدم همه عمر — چگویم ژاژ خائیدم همه عمر
بآخر دم چنین گفت آن نکوکار — خداوندا محمد را نگهدار

پدر این گفت مادر گفت آمین وزان پس زوجدا شد جان شیرین(۱)

مادر عطار مؤمنه بوده و آه سحری داشته وزائد بر بیست سال خلوت گزیده و بعبادت پرداخته و عطار در وصف مادرش در کتاب خسرونامه چنین فرموده است

مرا گر بود انسی در زمانه بمادر بود رفت او از میانه
اگر چه رابعه صد تهمتن بود ولیکن ثانیهٔ این نیك زن بود
چنان بشتم قوی داشت آن ضعیفه که ملك شرع را روی خلیفه
اگر چه عنکبوتی ناتوان بود ولیکن بر سر ما سایبان بود
نه چندانست در جانم غم او که بتوان داد شرح ماتم او
چو محرم نیست این غم با که گویم غمی کز مرگ او آمد برویم
نبود اوزن که مرد معنوی بود سحرگاهان دعای او قوی بود
عجب آه سحرگاهیش بودی ز هر آهی بحق راهیش بودی
چو سالی بیست است اکنون زیادت که نه چادر نه موزه داشت عادت
ز دنیا فارغ و خلوت گزیده گزیده گوشه و عزلت گزیده
بتو آورد روی ای رهنمایش بسی زد حلقه بردر، در گشایش

ولادت وشهادت عطار

در مقدمه تذکرة الاولیاء شیخ عطار علامه بزرگوار مرحوم محمد قزوینی علیه‌الرحمة تولد عطار را درحدود سال پانصدوچهل قمری وعمر او را از هفتاد سال بیشتر و از هشتاد سال کمتر (۷۸) سال دانسته و سال کشته شدن وی را در قتل عام نیشابور بسال ششصد و هیجده قمری ذکر فرموده و سایر اقوالی که درباره تولد ومرگ عطار نوشته‌اند آن مرحوم غلط یا تحریف در نوشتن تشخیص داده است

۱ـ اسرارنامه عطار چاپ تهران صفحه۱۹۳

عطار در اشعار خود سنین عمر را از سی سالگی تاهفتاد سالگی ذکر کرده بشرح ذیل

قرب سی‌سال بخود خاك همی‌دادم باد تا بجان راه بـرم راه نبردم بتنم

(دیوان عطار)

سی سال بجان نشان جانان جستم من گـم شدم و نیافتم او را بـاز

(مختار نامه)

گفتم بگشایم این گره در سی سال خود صد گره و هزار دیگر افتاد

مختار نامه

وشاید رباعی ذیل را درچهل سالگی گفته باشد

هرجان که براه رهنمون می‌نگرد چهل سال بدیدهٔ جنون می‌نگـرد

چون چل بگذشت آفتابـی بیند کز روزن هرذره برون می‌نگرد

ابیات آتی حکایت دارد که عطار از پنجاه سالگی گذشته و بشصت سالگی پیوسته

چون پنجه سـال خویشتن را کشتم بـر عجز نهاد سـال شصت انگشتم

شك نیست که شصت را کمانی باید چون شصت تمام شد کمان شد پشتم

مختار نامه

چون روی به پنجاه وبشصت آوردیم چیزی که نبـایست بدست آوردیم

بسیار چو سرو سر فرازی کـردیم تـا عـاقبـت کار شکست آوردیـم

مختار نامه

چو سـالم شصـت شد نبود زمـانی اگـر من شسـت را سـازم کمـانی

اسرار نامه

و درغزلی بهفتاد سالگی اشارت میفرماید

دین هفتاد ساله داد بباد مرد میخانهٔ مغان آمد (۱)

---

(۱) دیوان عطار صفحه ۱۴۵

ودر شعر آتی هفتاد و اند سالگی خود را ذکر می کند

مرك درآورد پیش وادی صد ساله راه — عمر توافکند شست در سر هفتاد واند(۱)

در اشعار عطار سال نودم هم بچشم میخورد و شاید نود را در وصف پیری گفته و یا از نود کثرت را منظور داشته

کاریش پدید آمد کان پیر نودساله — بربست میان حالی بربست بزناری

بر دردین دار دیر چست قماری بکرد — دین نود ساله را از کف کفار برد

فریدالدین محمد عطار عمری دراز کرده ودندانهایش ریخته وموپش سفید شده و ناتوان گردیده و طاقت عبادت نداشته و اشعار آتی شامل این حالات وی میباشد

در عمر دراز آنچه بدیدم یك بار — گوئی که هزار بار بیشش دیدم

(مختار نامه)

چوشیری گشت مویم در نظاره — هنوزازحرص هستم شیر خواره

کشتی عمر بر کنار افتاد — رخت در آب رفت وکار افتاد

موی هم رنك کفك دریا شد — وز دهن در شاهوار افتاد

روز عمری که بیخ برباداست — با سر شاخ روزگار افتاد (۲)

چون شیر شده مویم ودرهر بن مو — صدشیر وپلنك در کمین می بینم

(مختار نامه)

کنون با گفت افتاده است کارم — که گر طاعت کنم طاقت ندارم(۳)

مولد عطار

کدکن (کدکان) یکی از ئیلاقات جلگه رخ تربت حیدریه است و در دامن تپه‌ای وقوع دارد و باغات آلو در آنجا بسیار است و آلوی کدکن بطعم و لطافت مشهوراست ودراین آبادی چندرشته قنات وجود دارد و از کوه هم آبی برای زراعات وباغات کدکن جریان دارد

(۱) دیوان عطار صفحه ۲۱ (۲) دیوان عطار صفحه ۱۴۶
(۳) اسرار نامه عطار صفحه ۱۴۵

یکی از قنوات کدکن نامش زروند است و مولد شیخ عطار در همین زروند و در ابتدای عمر در زروند بوده و سپس بشهر نیشابور می‌رود

زروندا کنون باقی و آب قناتش جاری است و لیکن خالی از سکنه است و صاحبان زروند در کدکن اقامت دارند و در کتب جغرافیا جلکه رخ جزو نیشابور و از توابع آنجا بوده و اکنون از منضمات تربت حیدریه است جلکه رخ و تربت حیدریه و خواف و زوزن و طوس و خبوشان و جوین و اسفراین و سبزوار و ترشیز درکتب جغرافیا تاقرن‌ششم هجری ازملحقات وتوابع نیشابوری‌است که‌خراب‌شده‌است وبهمین جهت عطار را نیشابوری نوشته‌اند و در میله سنك بالا سر قبر عطار اشعاری نوشته شده که در تعریف مقبره وی نوشته خواهد شد و در مورد مولد عطار چنین تصریح دارد

مولدش زروند و کدکانش مقام

قبر نظام‌الملك خلوی کبروی از متصوفه‌کدکن وازرشته‌ی مریدان نجم‌الدین کبری بوده در کدکن است و در این مورد مقاله مبسوطی راجع بکدکن و نظام الملك در مجله یادکار سابقاً نوشته‌ایم (۱) در جنب مقبره نظام‌الملك ایوان بزرگی است بعرض هفت متر و طول چهارده متر و بلندی شانزده‌متر که‌تماماً با آجرساخته شده و درپهلوی ایوان، شبستان سر پوشیده‌ی آجری است‌که داخل شبستان دوطبقه است و وسعت شبستان نیز۷ × ۱۴ متراست واین بنای عالی‌سابقاً خانقاه بوده واکنون مردم آنجا بعنوان مسجد از آن بهره‌ور می گردند و این بنا کتیبه و کاشی کاری وگچ بری مطلقا ندارد وبسیار ساده است

تحصیلات شیخ فرید الدین عطار

شهر نیشابور در زندگی عطار از قدیمترین پایگاه های علوم اسلامی بوده و از بلاد معظم آن عصر بشمار میرفته است و حنفیه هشت مدرسه و شافعیه هفده

(۱) شماره هشتم سال سوم مجله یادگار صفحه ۲۸ تا ۳۳

مدرسه برای طالبان علوم در این شهر داشته و عده‌ی زیادی از فقهاء و دانشمندان و ادباء و صوفیه و غیره در شهر نیشابور میزیسته‌اند و نام بعضی از اعلام نیشابور در صفحات این فصل قبلا درج شده و شیخ عطار نزد بزرگان عصر بتحصیل علوم دینی از فقه و تفسیر و حدیث و کلام و نجوم و گیاه شناسی و طب پرداخته و بطبابت و دارو فروشی در اوایل عمر اشتغال میورزیده و در مطالعه آثار عطار اطلاع او بر تمام مواردیکه ذکر شد بر میآید و عطار حالات و آراء متصوفه را نیز مطالعه کرده و کتاب تذکرة الاولیاء وی شاهدی قوی بر این معنی است و کتاب اسرارنامهٔ عطار ذکر عقاید و آراء فلاسفه است و هر چند عطاراز فلسفه گریزان بوده درمسئلهٔ خدا شناسی و وحدت وجود دلائلی متقن مانند کسانی که درعلوم نظری بحث کرده‌اند سخن رانده است و در کتاب مصیبت نامه پس از طرد فلسفه و راجح دانستن فقه و تفسیر وحدیث میفرماید ،

علم دین فقه است وتفسیر وحدیث هر که خواند غیر این گردد خبیث
مرد دین صوفی استو مقری و فقیه گر نه این خوانی منت خوانم سفیه
این سه علم پاك را مغز نجات حسن اخلاق است و تبدیل صفات
این‌سه‌علم‌است‌اصل‌واین‌سه‌منبع‌است هرچه بگذشتی‌ازاین‌لاینفع‌است (۱)
این سخن حقا که از تهدید نیست این ز دیده میرود تقلید نیست
من در این هر علم بوئی برده‌ام پیش هر رنگی رکوبی برده ام
چون بدانستم‌که دین‌این‌است وبس هیچ نیست‌آنها یقین این استوبس
ترك کردم این همه تا سوختند تا ازآن ترکم کلاهی دوختند

و باز میفرماید ،

مرد دین شو محرم اسرار گرد وز خیال فلسفی بیزار گرد
نیست از شرع نبی هاشمی دورتر از فلسفی یك آدمی
شرع فرمان پیمبر کردن است فلسفی را خاك‌برسر کردن‌است (۲)

(۱) صفحه ۵۴ و۵۵ مصیبت نامه عطار

(۲) صفحه ۵۴۰ مصیبت‌نامه عطار

علم جز بحر حیات خود مدان
و ز شفا خواندن نجات خود مدان

عطار در هیئت و نجوم دست داشته و اشعار ذیل از اسرارنامه و منطق الطیر حاکی از میزان معرفت او در این فن میباشد.

بسی کوکب که برچرخ برین است
صد وده بار مهتراززمین است

بیاید سی هزاران سال ازآغاز
که تا هریك بجای خودرسدباز

اگر سنگی بینداری از افلاك
به پانصدسال افتد برسرخاك(۱)

دیده باشی کان حکیم پرخرد
تخته خاك آورد در پیش خود

پس کند آن تخته را پرازنگار
ثابت و سیاره آرد آشکار

هم فلك آرد پدید و هم زمین
که‌کندحکمی برآن و هم‌براین

هم نجوم وهم بروج آرد پدید
هم نزول وهم عروج آرد پدید

هم نحوس و هم سعادت برکشد
خانهٔ موت و ولادت بر کشد

چون حساب نحس دیدوسعدازآن
گوشهٔ آن تخته گیرد بعد ازآن

برفشاند گوئی آن هرگزنبود
آن همه‌نقش و نشان هرگز نبود

صورت این عالم پر پیچ پیچ
هست‌همچون‌صورت‌آن‌تخته‌هیچ(۲)

تصوف عطار

عطار ازاوان کودکی بسخنان صوفیان شائق بوده‌وصوفیان را دوست داشته‌ودر تذکرة‌الاولیاء خود شرح حال بسیاری از صوفیان را ذکر کرده مینویسد (دیگر باعث آن بود که بی سببی از کودکی یاد دوستی این طایفه در دلم موج می‌زد وهمه وقت مفرح دل من سخنان ایشان بود) وباز مینویسد(دیگر باعث، آن بودکه دلی داشتم که جز این سخن نمی‌توانستم گفت وشنید مگر بکره وضرورت و مالابد) لذا می‌توان حدس زدکه دوست داری عطار ازصوفیان وتمایل بسخن‌آنان فطری اوبوده است وبطریقه‌ای از طرائق صوفیان پیوستگی نداشته‌وشایدعطاراویسی بوده واویسی

۱ـ صفحه ۱۰۷ اسرارنامه عطار ۲ ـ منطق الطیر صفحه ۲۵۸

کسی راگویند که پیری ندارد و باطن خود را بانوار خدا شناسی روشن میسازد و از روحانیت بعضی استفاده معنوی میکند واحوال درونی خود را در سیر بمدارج سلوك صافی میسازد چنانکه در اشعار ذیل بروحانیت ابو سعیدفضل الله بن ابی الخیر توجه داشته ومی‌فرماید .

تا گل دل زخاوران بشکفت | همه دل بوستان همی یابم
طرفه‌خاری که‌عشق‌خودگل‌اوست | در ره خاوران همی یابم
از دم بو سعید می دانم | دولتی کاین زمان همی یابم
از مددهای او بهر نفسی | دولتی ناگهان همی یابم
دل خود را زنور سینهٔ او | گنج این خاکدان همی یابم
تاکه بی‌خویش‌گشته‌ایمن از او | خویش‌صاحب‌قران همی‌یابم(۱)

عطار در زمانی که جوان بوده و طبابت ودارو فروشی میکرده صوفی نیز بوده والهی نامه ومصیبت نامه خود رادر دکان دارو فروشی خود بنظم کشیده و در خسرونامه این معنی را می‌فرماید

مصیبت نامه کاندوه جهان است | الهی نامه کاسرار عیان است
به داروخانه کردم هر دو آغاز | چه گویم زودرستم زان واین باز

وچون این دوکتاب باسرار معرفت و تصوف مشحون می‌باشد حاکی از این است که عطار در مدتی که‌داروفروشی می‌کرده در تصوف اطلاعات جامعی داشته‌است واین دو منظومه را در دکان خود بنظم در آورده است .

عطار در خسرونامه سعدالدین‌ابوالفضل‌بن‌الربیب راکه‌معاصرش بوده‌می‌ستاید واو را قطب می‌خواند ومی‌فرماید که . اوتاد و ابدال کشف حال ازاو دارند و پدر ابن‌الربیب وزیر بوده ولیکن فرزند فقیه ومفسرواصولی وزاهدومرتاض‌ومتورع‌میشود وعطار در توصیف سعدالدین معروف بابن الربیب چنین فرموده است .

خدا را آنکه محبوب و حبیب‌است | ابوالفضل جهان ابن الربیب است

۱- دیوان عطار صفحه ۲۵۴

دل‌ودین خواجه‌سعدالدین که‌امروز — دل اوست آفتاب عالم افروز
خراسان را وزارت داشت بابش — ولی انداخت او تا برد آبش
چو ابراهیم ادهم ملك بگذاشت — که‌چون‌سبتی خلافت یك‌جوا نگاشت
قیام آفرینش از دل اوست — که نقد هردو عالم حاصل اوست
سر یك موی او عالم نداند — که داند قدر او اوهم نداند
چو حق تحت قباب لایزالیش — فرود آورد حق داند معالیش
بحق امروز قطب اولیاء اوست — حریم خاص‌را خاص خدا اوست
اگر او تاد و گر ابدال امروز — از او دارند کشف حال امروز
هر آن علمی که‌در لوح جهان‌است — باقصی الغایه او را نقد جانست
کمال علم وفضل او نهان نیست — ولیکن کور دل را چشم آن نیست
چو روی آورد در معلوم بپیوست — همه علمی بشست وروی آن هست
چو بود او درشریعت‌شافعی‌دوست — طریقت‌را علی الحق شافعی اوست
که سر جملهٔ فقه و اصول او — معین دیداز نور رسول او
همه اسرار قرآنش عیان است — که با او سر مطلق درمیان است
بود هر قرب ماهی شرب آبش — بدین میکن قیاس خورد و خوابش
طعام او چه گویم‌درچه‌سان‌است — که هرروزش‌کم ازده سیر نان است
شده سی سال تا دل پر سخنها — بخلوت روی آورده است تنها
بترك جملهٔ عالم گرفته — فرو رفته بهم دم در گرفته
خدایا قادری و می توانی — باوج نعمت خویشش رسانی
مرا درخرمن او خوشه چین‌دار — ز نور او دلم را راه بین دار

شرح‌حال‌عطار در این فصل اقتباس ازمقدمه کتاب شرح احوال و نقد وتحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری تألیف مرحوم بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه تهران است ومرحوم مذکور درصفحه ۳۷ مقدمه کتاب در ضمن‌چند صفحه بطور خلاصه مینویسد عطار در طریقت کبراویه وارد نبوده و پیر او باحتمال

قریب بیقین سعد الدین ابوالفضل بن الربیب بوده است براین بیان تا چیز مطلبی اضافه میکنم ودر نظر خود پا فشاری واستقامت هم ندارم وآن این است که درکتاب تاریخ مجمل فصیحی خوافی در صفحه ۲۸۵ آن کتاب عبارتی در ضمن وفات عطار نیشابوری دیدم و نقل می کنم (هرچند این نظر با نظرمرحوم فروزانفرمباینت دارد) ولیکن کتاب مجمل فصیحی از کتبی‌است‌که مورد تایید وعلاقه مرحوم علامه میرزا محمد قزوینی قرار داشته است وعبارت مجمل فصیحی چنین‌است.

(وفات‌الشیهدالمرحوم المبرور الشیخ‌فرید الحق والملةوالدین‌عطار بنیشابور واومریدشیخ جمال‌الدین محمدبن‌محمدالنقندری الطوسی‌المعروف بامام‌الربانی‌است واو مرید شیخ شرف‌الدین الرداد واو ازخال خود شیخ صلاح الدین احمدالاستادو او از شیخ نورالدین منور واو از خواجه ابوالفتح‌طاهر و او ازجد خودشیخ ابوسعید فضل‌الله ابوالخیر قدس‌الله سرهم).

با توجه به عبارت مجمل فصیحی عطارمرید الامام‌الربانی محمد نقندری‌است ونقندر ییلاقیست از دشت طوس که با نیشابور در حدود هفت فرسنك از راه کوه نیشابور فاصله دارد واکنون بهمین نام در چهار فرسنگی جنوب غربی مشهد واقع می باشد

عطار وعلوم دینی

عطار در اشعار خود مضامین بعضی از آیات‌قرآن واحادیث وروایات مذهبی را بتناسبی ذکر کرده واین کیفیت حاکی از احاطه او در علوم دینی است و مقدمه وخاتمه مثنویات او آمیخته بمضمون آیات واحادیث است و گاهی در شعر ازآنها استفاده کرده است مانند اشعار ذیل .

کسی را در ضرورت گر مقام است — شود حالی مباحش‌گرحرام‌است (۱)

جنب را برتن ازخشك‌است یك‌موی — هنوزش‌تا نمازی دان بصد روی(۲)

۱ ـ الهی نامه صفحه ۱۹   ۲ـ اسرارنامه صفحه ۵۹

ودر دو شعر ذیل بدو صحیح مسلم و بخاری توجه داشته نظر می‌خواند

بروبش زد وعین ‌ ‌ ‌ ‌ بلا و رنج خود چون از صحیحین
چو بیماریش درعین اوفتاده‌است ‌ ‌ ‌ ‌ صحیحینم سقیمین اوفتاده‌است (۱)

اصطلاحات علم کلام نیز در اشعار عطار دیده می‌شود

معدوم شیء گوید اگر نقطهٔ دلم ‌ ‌ ‌ ‌ جز نامی از خیال دهانش نشان دهد (۲)
که دیده است این عرض هرگز بکونین ‌ ‌ ‌ ‌ کزو یك عقـل لایبقی زمانین

شیخ عطار عقیده داشته که عقل یعنی علوم برهانی را در راه دین فدا باید کرد ودر خدمت دین وفهم رموز شرع کار باید بست وچون این مایه حاصل شد در شوق وعشق بحق از روی حقیقت نه بر طریق مجاز قدم باید نهاد و سلوك صوفیانه پیش باید گرفت تا ذوق الهی بعالم حقیقت وبسوی مطلوب رهنمون گردد و مراددل برآیدو می‌فرماید .

عقل را در شرع باز و پساك باز ‌ ‌ ‌ ‌ بعد از آن درشوق حق شو بی‌مجاز
تاچو عقل شرع وشوق آید بدید ‌ ‌ ‌ ‌ آنچه‌میجوئی بذوق آید پدید (۳)

عطار وقصص واقوال صوفیان

عطار عشقی تام در فراهم کردن وبدست آوردن احوال واقوال وحکایات صوفیه وغیره آن داشته ودر تألیفات خود نثراً ونظماً حکایات بسیار را نقل‌میکند واقوال فراوانی را از بزرگان می‌آورد که حقا موجب شگفتی است که یکنفر تا این اندازه بحکایات مختلف واقوال بی‌شمار احاطه داشته باشد اکنون تعداد حکایات واقوالی را که عطار در تالیفات خود آورده ذیلا بدست میدهیم واز خصوصیات عطار این است که درعمر خود کسی را مدح نگفته‌است ومداحی کسی را نکرده است

در تذکرة الاولیاء مجلداول ۵۴۴ حکایت و۱۱۹۲ قول ودرجلد دوم تذکرة الاولیاء ۴۴۴

۱ـ الهی نامه صفحه ۲۹۹ ‌ ‌ ‌ ‌ ۲ ـ دیوان عطار صفحه ۱۱۷
۳ ـ مصیبت نامه صفحه ۵۵

حکایت و۱۶۷۲ قول نقل کرده که‌جمع آنها نهصد وهشتاد وهشت حکایت و دوهزار وهشتصدوشصت وچهار قول میشود.

در مثنوی منطق الطیر ۱۷۴ ودر اسرار نامه ۹۴ و در مصیبت نامه ۳۴۷ ودر الهی‌نامه ۲۸۲ و جمعاً هشتصد و نود وهفت حکایت را بنظم آورده‌است .

بشرح فوق مجموع حکایات آثارمنظوم ومنثورعطارهزاروهشتصد وهشتادوپنج حکایت و در تذکره الاولیاء دوهزار وهشتصد و شصت و چهار قول که جمعا چهار هزاروهفتصدوچهل ونه‌حکایت وقول میشود ودرآثار هیچ یك ازشعرای فارسی زبان این مایه از حکایات و اقوال را نتوان یافت .

آثار و تالیفات عطار

برای عطار صد وچهارده تصنیف از کتاب ورساله ونظم نوشته‌اند وسی تالیف هم گفته ولیکن عطار یك اثر منثور دارد بنام تذکرة الاولیاء ویازده اثرمنظوم بنام منطق الطیر و الهی نامه و مصیبت نامه و اسرارنامه و مختار نامه و خسرو نامه وکشف‌الاسرار وکتاب معرفت النفس والرب که باقیست ودیوان اشعار وجواهر نامه وشرح القلب تا بحال بدست نیامده است.

وعطار در مقدمه خسرونامه نام آثار منظوم خود را در اشعار ذیل بیان کرده است .

مصیبت نامه زاد رهروان است   الهی نامه گنج خسروان است
جهان معرفت اسرار نامه است   بهشت اهل دل مختار نامه‌است
مقامات طیور ما چنان است   که‌مرغ عشق‌را معراج‌جان‌است
چوخسرونامه‌راطرزی‌عجیب‌است   زطرزاو که ومه‌با نصیبت است

☆ ☆ ☆

زشعرم یاد داشت آن یار داعی   همه مختار نامه از رباعی
زگفت من که طبع آب زر داشت   فزون‌ازصد قصایدهم زبرداشت

غزل قرب هزار و قطعه هم نیز / زهر نوعی مفصل بیش و کم نیز
جواهر نامهٔ من برزبان داشت / زشرح القلب من جان در میان داشت

تعداد اشعاری که عطار سروده است

منطق الطیر ۴۴۵۸ بیت الهی نامه ۶۵۱۱ بیت مصیبت نامه ۷۵۳۵ بیت اسرار نامه ۳۳۰۵ بیت خسرو نامه ۷۸۳۸ بیت مختار نامه ۵۰۰۰ بیت دیوان عطار ۹۹۴۳ بیت جمع چهل وچهار هزار وپانصد ونود بیت.

جواهر نامه وشرح القلب چون در دسترس نیست تعداد اشعارش راکسی نمی داند ضمناً کتابهای وصلت نامه ـ وصیت نامه ـ بلبل نامه ـ پند نامه ـ هیلاج نامه ـ اشتر نامه ـ مظهر العجائب ـ لسان الغیب ـ هفت وادی ـ وچندین کتاب دیگررا بشیخ فریدالدین محمد عطار منسوب داشته اند که در موارد مذکور محققین تحقیقات کامل در آتیه بعمل خواهند آورد .

دیوان عطار قصاید وغزلیات شامل ۹۹۴۳ بیت است وبرای نمونه یك غزل از دیوان عطار را که وصف پیری وحالات خود را بیان کرده در اینجا نقل میکنیم .

کشتی عمر بر کنار افتاد / رخت در آب رفت وکار افتاد
موی همرنك کفك دریـا شد / و زدهن در شاهوار افتـار
روز عمری که بیخ برباد است / باسر شاخ روز گار افتاد
سر بره بر نهاد سیل اجـل / شورشی سخت در حصار افتاد
مستیئی بود عهد بر نـائـی / این زمان کار بر خمار افتاد
چون بمقصد رسم که برسر راه؟ / خر نگون سار گشت و بار افتاد
گل چه گویم زگلستان جهان / که بیك گل هزار خار افتاد
هر که در گلستان دنیا خفت / پای او در دهان مار افتاد
هرکه یکدم شمرد در شادی / در غم و رنج بیشمار افتاد

بیقراری چرا کنی چندین — چه کنی چون چنین قرار افتاد
چون توان کرد اگر ز سکهٔ حکم — نقد عمر تو کم عیار افتاد
تو مزن دم خموش باش خموش — که نه این کار اختیار افتاد
گر نبودی امید وای دلم — لیك عطار امیدوار افتاد (۱)

نثر عطار مانند شعرش ساده وروان است و برای توجه خوانندگان عزیز سطوری از آغاز کتاب تذکرة الاولیاء عطار را که مطالبش آموزنده است و باضافه احاطهٔ کامل او را به معلومات قرن ششم هجری می‌رساند ذیلا مینویسیم تا بنثر پرفایدهٔ او در منظوری که داشته توجه بیشتر بعمل آید.

(چون از قرآن واحادیث گذشتی هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست رحمت الله علیهم - که سخن ایشان نتیجهٔ کار وحال است نه ثمرهٔ حفظ و قال است - واز عیان است نه‌از بیان است و ازاسرار است نه ازتکرار است واز علم لدنی است نه از علم کسبی است واز جوشیدن است نه‌از کوشیدن است از علم (ادبنی ربی) است نه از علم(علمنی ابی) است که ایشان ورثهٔ انبیا اند صلوات الله علیهم اجمعین وجماعتی را از دوستان رغبتی تمام می‌دیدم بسخن این قوم ومرا نیز میلی عظیم بود بمطالعهٔ حال ایشان وسخن بسیار بود اگر همه‌را جمع میکردم دراز میشد .التقاطی کردم از برای خویش وباز برای دوستان . واگر تو نیز از این بوده‌ای از برای تو ، واگـر کسی سخن ایشان زیاده خواهد در کتب متقد مان و متاخر ان این طایفه بسیار یافته شود از آنجا طلب کند واگر طالب شرح کلمات این قوم مشبع طلب کند در کتاب شرح القلب وکتاب کشف الاسرار وکتاب معرفت‌النفس والرب زبر وزیر آید وبدان معانی محیط شود ، هر که این سه کتاب را معلوم‌کرد گمان ما آنست که هیچ‌سخن این طایفه الاماشاءالله بر وی‌پوشیده نماندواگرشرح کلمات‌دادی هزار کاغذبرآمدی اما طریق ایجاز واختصارسپردن سنت است کماقال‌رسول‌الله ﷺ وسلم فقال **اوتیت جوامع الکلم واختصرلی الکلام** باختصار را اسانید بیفکندم وسخن بود

۱ - دیوان عطار صفحه ۱۴۷ بتصحیح مرحوم سعید نفیسی

که در این کتاب نقل از شیخی بود و در کتاب دیگر از شیخی دیگر بخلاف آن واضافات حکایات وحالات مختلف نیز بودآنقدر احتیاط که توانستم بجای آوردم.

دیگر سبب شرح نادادن آن بود که خود را درمیان سخن ایشان آوردن ادب ندیدم و ذوق نیافتم وسخن خود را در میان چنین سخنان خوش ندیدم مگر جائی چند اندك اشارت کرده‌آمد برای رفع خیال نامحرمان و نا اهلان

دیگر سبب آن بود که هرکه را درسخن ایشان بشرحی حاجت خواهد افتاد واولیتر که بسخن ایشان نگردو بازشرح دهد ودیگرسبب آن بود که‌اولیاء مختلف‌انــد بعضی اهل‌معرفت‌اند و بعضی‌اهل‌معاملت‌اند و بعضی‌اهل‌محبت‌اند و بعضی‌اهل‌توحیداند و بعضی همه اند و بعضی بصفتی اند و بعضی دون صفتی و بعضی بی صفت اند اگر یك یك را شرح میدادم کتاب از شرط اختصار بیرون میشد و اگر ذکر انبیاء و اهلبیت می‌کردم یك کتاب دیگر میبایست جداگانه و شرح قومی چگونه در زبان من گنجد که ایشان خود مذکور خدای و رسول اند و محمود قرآن و اخبارند و آن‌عالم عالم‌دیگری‌است وجهانی‌دیگرانبیاء وصحابه‌واهلبیت سه قوم‌اند انشاءالله در ذکر ایشان کتابی جمع کرده آید ما را تا از آن سه قوم مثلثی از عطار یادگارماندو مرا در جمع کردن این حدیث چند چیز باعث بود

یکی رغبت برادران دین که التماس می‌کردند .

دیگر باعث آن بود تا از من یادگاری ماند تا هر که بر خواند از آنجا گشایشی یابد ومرا بدعاء خیر یاد داردو بود که‌بسبب گشایش‌اومرا درخاك گشایش‌دهند چنانکه یحیی عمار که امام هری بود واستاد شیخ عبدالله انصاری بود چون وفات‌کرد او را بخواب دیدند پرسیدند که خدای با توچه کرد گفت خطاب فرمود که یحیی با تو کارها داشتم سخت لیکن روزی در مجلسی ما رامیستودی ، دوستی از دوستان ما آن جایگه بگذشت آن شنید وقتش خوش گشت تو را در کارخوش آمد اوکردم وگرنه آن بودی دیدی که باتوچه کردمی دیگر باعث آن بود که شیخ ابو علی دقاق را گفتند درسخن مردان شنیدن هیچ فایده هست چون بدانیم کار نمی توانیم

کرد گفت بلی در وی دو فایده هست یکی آنکه اگر مرد طالب بود قویهمت گردد وطلبش زیاده کند دوم آنکه اگر کسی در خوددماغی دارد آن دماغ را فرو شکنند و دعوی از سراو بیرون کند ونیك او بد نماید واگر کور نیست خود مشاهده کند کما قال الشیخ المحفوظ رحمت الله علیه

لاتزن الخلق بمیزانك وزن نفسك بمیزان الموقنین لتعلم فضلهم وافلاسك گفت خلق را بترازوی خود وزن نکن اما بترازوی مردان راه خود را بسنج تا بدانی فضل ایشان وافلاس خود

دیگر باعث آن بود که جنید را گفتند مرید را چه فایده بود در حکایات وروایات گفت سخن ایشان لشکریست از لشکرهاء خدای تعالی که بدان مرید رااگر دل شکسته بود قوی گردد و از آن لشکر مدد یابد وحجت این سخن آنست که حق تعالی می فرماید **وکلا نقص علیك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك** ای محمد قصهٔ گذشتگان بتو می گوئیم تا دل تو بدان آرام گیرد و قوی گردد.

دیگر باعث آن بود که خواجه انبیاء صلوات الله علیه می فرماید **عند ذکر الصالحین تنزل الرحمه** اگر کسی مایده نهد که بر آن مایده رحمت بارد تواند بود که او را از آن مایده بیفایده باز نگردانند؛ دیگر باعث آن بود تا بود که از ارواح مقدسهٔ ایشان مددی بدین شوریده روزگار رسد وپیش از اجل او را در سایه دولتی فرود آورد،

دیگر باعث آن بود که چون بعداز قرآن واحادیث بهترین سخنها سخن ایشان دیدم وجمله سخن ایشان شرح احادیث وقرآن دیدم خودرا بدین شغل درافکندم تااگراز ایشان نیستم باری خود راتشبیه کرده باشم که **من تشبه بقوم فهو منهم**، **جنید** رحمة الله علیه گفت که مدعیان را نیکو دارید که ایشان محق نمایند و پای ایشان را بوسه دهید که اگر همتی بلند نداشتندی بچیز دیگر دعوی کردندی.

دیگر باعث آن بود که چون قرآن واخبار را لغت ونحو و صرف میبایست

وبیشتر خلق از معنی آن بهره نمیتوانست گرفت این سخنان که شرح آنست وخاص وعام را در وی نصیب است اگر چه بیشتر بتازی بود با زبان پارسی آوردم تا همه را شامل بود

دیگر باعث آن بود که چون ظاهرامی بینم که اگر یك سخن برخلاف قومی گویند بخون آنکس سعی میکنی وسالها بدان یك سخن کینه می گیری چون سخن باطل را در نفس تو چندین اثر است سخن حق را در دل تو هم اثر تواند بود هزار چندان اگر چه تواز آن خبر نیابی چنانکه ازامام عبدالرحمن اسکاف پرسیدند که کسی قرآن میخواند و نمی‌داند که چه میخواند آنرا هیچ اثری بود گفت کسی کی دارو میخورد ونمیداند که چه میخورد اثرمی کند. قرآن اثر نکند ؟ بلکه بسی اثر بکند فکیف اگر خود داند که چه می‌خواند اثرآن بسیار بود .

دیگر باعث آن بود که دلی داشتم که جز این نمی توانست گفت و شنید مگر بکره وضرورت ومالابد لاجرم از سخن ایشان وظیفه ساختم اهل روزگار را تا بود که بدین مایده هم کاسه‌ای یابم چنانکه شیخ ابو علی سیاه گوید که مرا دو آرزوست یکی آنکه تا سخنی از سخنهای او می‌شنوم دیگر آنکه تاکسی از کسان او می‌بینم پس گفت من مردی امی ام نه چیزی توانم نوشت نه چیزی توانم نوشت نه چیری توانم خواند یا کسی بایدم که او سخن گوید تا من می‌شنوم یامن گویم و او میشنود ،اگر در بهشت گفت وگوی او نخواهد بود بوعلی از بهشت بیزار است دیگر باعث آن بود که امام ابویعقوب یوسف همدانی رحمة‌الله‌علیه راپرسیدند که چون این روزگار بگذرد واین طایفه روی‌در نقاب تواری آرند چه‌کنیم تا بسلامت بمانیم گفت هر روزهشت ورق ارسخن‌ایشان می‌خوانید پس وردی ساختن اهل غفلت را فرض عین دیدم .

دیگر باعث آن بود که بی سببی ازکودکی یاد دوستی‌این طایفه در دلم‌موج می‌زد وهمه وقت مفرح دل من سخن ایشان بود بامید آنکه **المرءمع من‌احبه** بقدر وسع‌خویش سخن ایشان را جلوه‌کردم‌که این عهدی است که‌این شیوه‌سخن بکلی

روی در نقاب آورده است ومدعیان بلباس اهــل معنی بیرون‌آمده و اهل دل چون کبریت احمرعزیز شده کما قال الجنید للشبلی رحمة‌الله علیهما **اذاوجدت من یوافقك علی کلمة منا تقول فتمسك به** جنید شبلی راگفت اگر درهمه عالم کسی یا بی که در یك کلمه از اینکه تو میگوئی موافق تو بود دامنش گیر

دیگر باعث آن بود که چون می دیدم که روز گاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیارالناس را فراموش کرده‌اند تذکره‌ای ساختم اولیاءرا واین کتاب را تذکرةالاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت رافراموش نکنند وگوشه نشینان وخلوت‌گرفتگان را طلب کنند وباایشان رغبت نمایندونسیم دولت ایشان بسعادت ابدی پیوسته گردد .

دیگر باعث آن بود که چون این سخنی بود که بهترین سخنها بود ازچند وجه یکی آنکه دنیا را بردل مرد سرد کند ودوم آنکه آخرت را با یاد مرد دهد سوم آنکه دوستی حق درون مرد پدید آرد چهارم آنکه مرد چون این نوع سخن را شنود زاد راه بی پایان ساختن گیرد جمع کردن چنین سخنها از جملهٔ واجبات بود وتوان گفتن که در آفرینش به از این کتاب نیست . از آنکه سخن ایشان‌شرح قرآن واخبار است که بهترین جملهٔ سخنهاست وتوان گفتن که این کتابی است که مخنثان را مرد کند و مردان را شیرمرد کند و شیرمــردان را فرد کند و فردان را عین درد کند و چگونه عین درد نگرداند که هرکه‌این‌کتابرا چنانکه شــرطاست برخواند آگاه گرددکه آنچه درد بوده است در جانهای ایشان که این‌چنین کارها و از این شیوه سخن‌ها ازدل‌ایشان بصحرا آمده است‌ومن‌یکروز پیش امام مجدالدین خوارزمی درآمدم او را دیدم‌که می‌گریست گفتم خیرست گفت زهی سپاه سالاران که در این امت بوده‌اند بمثابت انبیاء علیهم السلام که **علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل** پس از آن گفت می‌گریم که‌دوش‌گفته بودم کــه خــداوندا کار تو به‌علت‌نیست مرا ازاین قوم یا ازنظارگیان این قوم‌گردان‌که قسمی دیگر را طاقت ندارم میگریم که بود که مستجاب شده باشد دیگر باعث آن‌بود تا فردانظرشفاعتی

در کار این عاجز کنند ومرا چون ـ سك اصحاب کهف اگر همه باستخوان بود نومید نگردانند نقل است که جمال موصلی رحمةالله علیه عمری خون خورد وجان کند ومال وجاه بذل کرد تا در محاذات جوار روضه خواجه انبیاء علیه‌السلام یك گورجای یافت آنکه وصیت کرد که برسر خاکم نویسید **وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید**

خداوندا سگی قدمی چند بر اثر دوستان تو زد اورا درکار ایشان کردی من نیزدعوی دوستی دوستان تومیکنم ، اگرچه من این سخن را هیچکس نیم اما محب ایشانم بحق جان پاك انبیاء و اولیاء و علماء که من غریب عاجز را از این قوم محجوب مگردان و از آن نظر خاص که بایشان میرسد محروم مکن و این کتاب را سبب درجهٔ قرب گردان نه سبب درکهٔ بعد **انك ولی الاجابه** (صفحات ۲ تا ۶ تذکرة الاولیاء بامقدمه مرحوم علامهٔ قزوینی)

در خاتمه حالات شیخ عطار دو شعر از مختارنامه را که در مدح حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیهما السلام سروده برای توجه علاقه مندان نقل کردم .

ای گوهر کان فضل و دریای علوم — وزرای تو در درج گردون منظوم
بر هفت فلك ندید و بر هشت بهشت — نه چرخ چو تو پیشرو ده معصوم

مقبرهٔ شیخ عطار نیشابوری

ساختمان مقبرهٔ عطار را مرحوم **امیرعلی شیرنوائی** همدرس وندیم ومشاور سلطان حسین میرزا بایقرا کورکان توفیق اتمام یافته است واین بنا جزوابنیهٔ خیریهٔ امیر علی شیرنوائی است ودر کتاب تذکرهٔ دولتشاه این اثروی ذکر گردیده است . وضع بنا هشت ضلعی است ودرخارج بنا چهار غرفه کوچك ودرداخل چهارشاه نشین دارد ودر ورودی بمقبره از طرف مشرق است وقبرشیخ عطار دروسط بنای مقبره واقع شده ودر بالای مقبره گنبدکوچکی ساخته شده است ومساحت زیر بنا یکصدو نوزده مترمربع است ودر طرف چپ در ورودی پلکان آجری است که به پشت بام مقبره میرود وعکس تمام بنا و نقشه آن دراین صفحات است ودر بالاسر قبر میله سنگی بلندی در زمین نصب شده

واشعار ذیل را برروی سنگ بخط ثلث نوشته‌اند.

هـذه جـنات عـدن فی‌الدنا	عطـرالعطار مهجة مـن دنـا
قبر آن‌عالی‌جناب‌است‌آنکه‌بود	خـاك راهش دیدهٔ چرخ کبود
شیخ عالـم شیخ عـطار فـرید	آنکه هستند اولیا او را مریـد
طرفه عطـاری که از انفاس او	قاف تاقاف جهـان شد مشکبو
در دکانش کاشیان گـیرد ملك	شیشهٔ پـر قرص لیمو شد فلـك
خاك نیشابور تا یـوم القـیام	آبـرو دارد از این عالی مقام
شد زرش را آب نیشابـورکان	مولدش **زروندو کدکانش** مکان
بود در شاپـور هشتادو دو سال	سی‌و دو در شادیاخ آسوده حال
سال هجرت پانصدوهشتاو وشش	شد بمیغ آن مه فر خورشیدوش
گشت در وقت هلاکوخان هلاك	درشهادت شد شهیدش جان پاك
عـارفان کـز دانهٔ دل آگهند	خرمن هستی بهشتی که دهند
روح الله تعـالـی روحـه	رب کثر بره و فتوحه (کذا)
شدتمام این لوح‌واین‌عالی مکان	در زمـان دولت شاه جهـان
حضرت‌سلطان **ابوالغازی** حسین	ظل حـق پشت و پناه خـافقین
آن قدر قدروقضا صولت که دهر	دشمنش رامیدهد از نوش زهـر
تاشنیده عدل او نو شیروان	گشته ازاوصاف او نوشین روان
از نهیب عدل آن شاه دلیـر	شانه کرده ریش‌بز از پنجه‌شیر
خـلد الله تعا لـی ملکـه	فـی بحار العدل اجری فلکه
شد موفق حضـرت میر کبیر	آن مـلاذو ملجأ میرو فقیر
میروریادل **علی‌شیر** آنکه‌هست	چرخ پیش‌همتش چون‌خاك‌پست

بلندی میله سنك نزدیك بسه متراست وپایهٔ آن در زیر خاك است وسنك را هشت ترك کرده‌اند ودر دورهٔ بالا بعد ازصلوات بر نبی‌اکرم اسامی ائمه اثنی‌عشره‌منقور است وسپس درپائین هشت‌ترك در طرف جلو، سنك را مسطح وبصورت لوح ومیله‌در

آورده‌اند ودر اطراف سنك آیة‌الکرسی را تاواللّه‌سمیع‌علیم نوشته‌اند ودر پشت سنك در وسط آن این شعر نوشته شده است .

زمشرق تا بمغرب‌گرامام است علی وآل اوما را تمام است

ودرزیرآن بعدد هندسی رسم شده (هشتصد ونوویك) که ظاهراً سال خـاتمهٔ بناست توضیح می‌دهد که در تذکرةالشعراء دولتشاه سمرقندی در صفحه ۱۸۹ چاپ لیدن مسطور است .

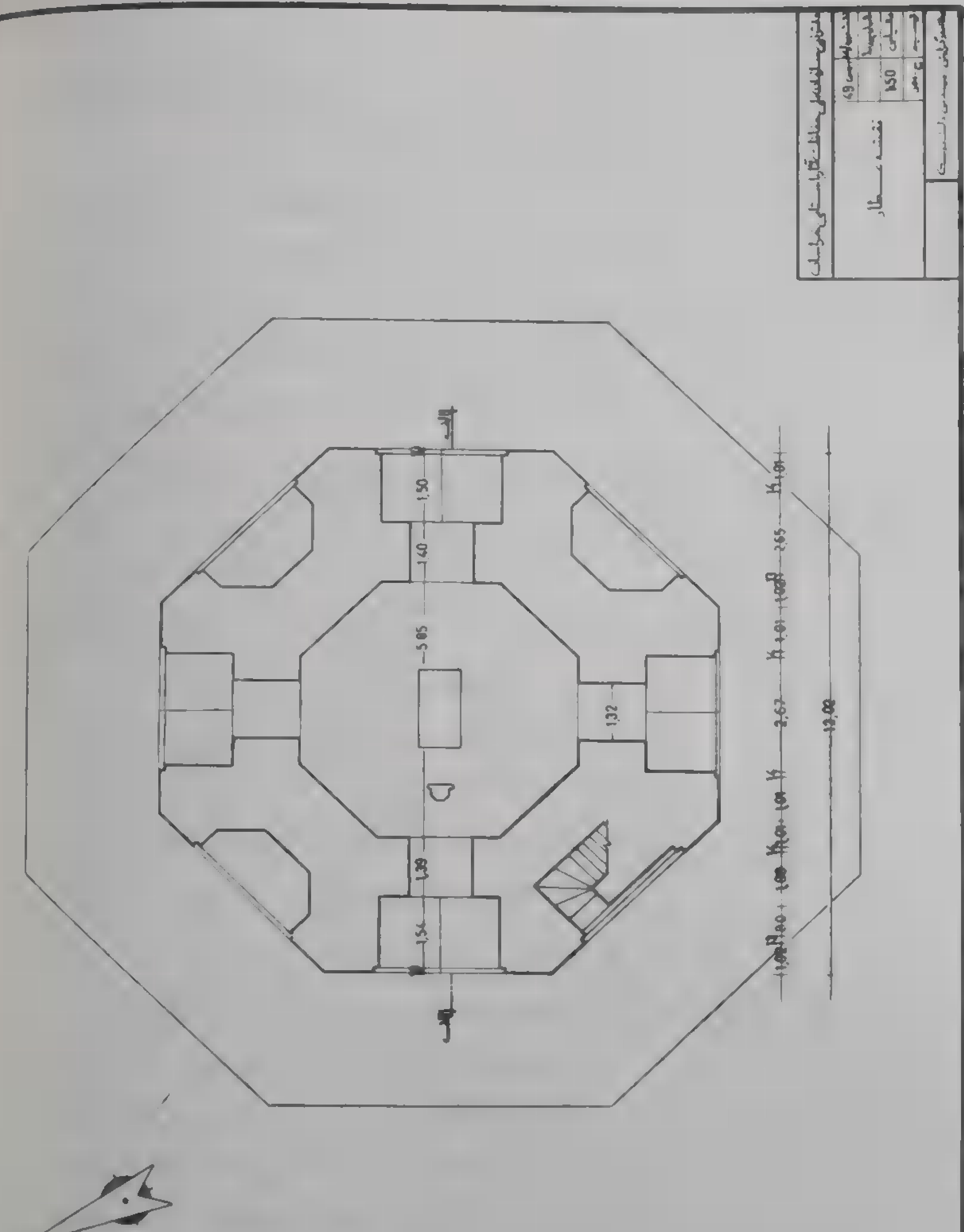
(قبر شیخ در بیرون شادیاخ در محلی‌که موسوم‌است بشهر بازرگان وعمارت آن زاویه مختصر ویران بود. اما چون‌همواره‌رأی صواب‌نمای وخاطر مشکل‌گشای امیر جلیل خیر فاضل

امین ملت و ملت بدو گـرفته نظام یمین دولت‌ودولت بدوگرفته قـرار

نظام‌الحق والدین **امیرعلی شیر** عز نصره بالتائید ومدعمره‌بالتابید‌بتعمیر بقاع خیر معروف است واحیای سنت سنیهٔ اکابرماضی می‌فرماید برسرروضهٔ منوره شیخ که ملتجای زوار است عمارتی‌ساخته‌که در دل‌گشائی پرنورتر از روضهٔ‌رضوان ودر فرح بخشی جان فزای‌تراز مرغزار جنان است وزبان اهل زمان در تحسین‌این معدن خیرات ومرکز مبرات بدین بیت‌دائماً مترنم است :

دوچیز اصل نجات است نام نیك وثواب وزین چو درگذری کل من علیها فان

اکنون از بنای امیر علی شیر که دولتشاه‌بدان اشاره کرده جز سنك میله‌بالا سر قبر عطارکه‌تاریخ بنا ظاهراً ۸۹۱ قمری بوده باقی نیست و بنای موجود نطوری که در نیشابور شنیدم از آثار مرحوم شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله‌که در نیشابور توقف داشته‌می باشد.وانجمن آثارملی نیزدرمرمت‌بنااقدامات‌وسیعی بعمل‌آورده است وسعهٔ زیر سقف بنا که قبر درآن وقوع دارد تقریباً شش متر درشش متر بطور هشت ضلعی میباشد واز این سعه چهار دربچهار طرف بنا مفتوح می گردد ولیکن‌در ورودی مقبره از طرف مشرق بنا همیشه باز است .



نقشه بنای مزار شیخ فریدالدین محمد عطار علیه‌الرحمة



فضای جلو مقبره شیخ عطار

و اینکه ضمن اشعار منقور در روی سنك میله یکصد وچهار ده سال عمر شیخ ومرك وی‌را در پانصد وهشتاد وشش نوشته هردوغلط است زیرا قتل و شهادت شیخ عطار در سال‌ششصدو هجده قمری بدست لشکریان تولی خان‌بن چنگیز رخ داده وسن شیخ عطار را مرحوم علامه میرزا محمد خان قزوینی علیه‌الرحمه در حدود هفتادوهشت‌سال دانسته ویکصدوچهارده‌سال بکلی نادرست است بعلاوه قتل در عهد هلاکوخان نبوده زیرا هلاکوخان مقارن سال ششصدوپنجاه بطرف ایران حرکت کرده ودرسال ۶۵۶ که باکلمه خون هم عدد است بغداد را قتل عام وخلیفه عباسی را از بین برده وبخلافت سلسله عباسی خاتمه داده است .



بنای مقبره شیخ عطار

آرامگاه کمال الملك

مرحوم میرزامحمد خان کمال الملك استاد چیره دست و نقاش نامدار ایران چند سال آخر عمر خود را در حسین آباد نیشابورکه ملك آن مرحوم بوده سکونت داشت وپس از کسالت ممتدی در نیشابور برحمت ایزدی پیوست ودرفضای جلوی مقبره شیخ فریدالدین عطار نیشابوری مدفون گردید و از طرف انجمن آثار ملی ایران برای آرامگاه ایشان بنائی ساخته شده که قریبا شرح آن بیاید وچون رویه



عکس تصویر مرحوم کمال‌الملک کار یکی از شاگردان وی

بنده اینست که در معرفی هر ساختمان ابتدا شرح حال مدفون در آن بنارا نوشته وسپس بشرح وتوصیف بنا میپردازم و برای نوشتن شرح حال مرحوم کمال الملك با بعضی از مطلعین مذاکره و کسب اطلاع کردم و از حسن اتفاق جناب آقای احمد گلچین معانی دانشمند محترم وشاعر معروف درسالها قبل از مرحوم میرزا اسماعیل خان آشتیانی نجل‌زکی حجةالاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی طاب الله ثراه خواسته بودند کـه شرح حال استاد خود را برای مجموعه‌ای که از بزرگان دانشمندان وفلاسفه وشعراء وادباء وخطاطین معاصرایران فراهم میکرده‌اند بنویسند ومرحوم میرزا اسماعیل خان آشتیانی که سالهاشاگرد کمال الملك وسپس جانشین ایشان در مدرسه صنایع مستظرفه بوده با حوصله زیاد واطلاعات جامعی که

از حالات کمال الملک داشته‌اند شرح حال وی را نوشته و بجناب آقای گلچین معانی تسلیم داشته بودند و آقای گلچین با سعه‌صدر و بزرگواری تام شرح مذکور را لطفا در اختیار بنده گذاردند وحقا بهترین شرح حالی است که تاکنون ازمرحوم کمال‌الملک دیده‌ام وحیفم آمد که اطلاعات مرحوم آشتیانی را که خود نقاش بزرك وکم نظیری بوده است برای اطلاع خوانندگان عزیز ننویسم لذاعین عبارت شرح‌حال کمال‌الملك را که نوشته مرحوم میرزا اسماعیل خان آشتیانی متخلص به(شعله) میباشد ذیلا در اینجا نقل میکنم بسم الله و به نستعین

گلچین کـه زگلشن معـانی | کرده است بهشت جاودانـی
وی خواست زمن که کم زخارم | در گلشـن او گلـی بیـارم
گر چـه نبود بطـرف گلزار | شایسته زبان درازی از خار
گل تاکه زشرم گل نشین شد | رست ازدل‌خاك ودلنشین شد
مـن نیز ز شرم سـرخ رویم | آب عـرق است آبـرویم
زین‌رشته‌بخویش‌اگرچه‌هیچم | بردسته گـل چو رشته پیچم
گنج گهرم کـه او ستاد است | این‌رشتهٔ بدست من نهاده‌است
جـز رشتهٔ آن گهر نـدارم | بس این هنر ار هنر ندارم
زان گلبن آرمیده در خـاك | صد شاخ کشیده سر بر افلاك
زنـده بهنر دگـر نمیـرد | کش جـای تهی هنر بگیرد
مرد هنری که در جهان است | بر ترزجهان‌چو آسمان‌است
تا چند زنقص خویش مویـم | آن بـه کـه ره کمال پویـم
کی همچو کمال آفتاب‌است | کاین‌زنده‌ومرده‌اش بتاب‌است
نك(شعله) خموش به بگلشن | بـا مشعل آفتاب روشـن

شرح حال و تاریخ زندگی استاد من کمال الملك رحمه الله

محمد غفاری ملقب به کمال الملك فرزند میرزا بزرك پسر میرزا محمد پسرمیرزا عبدالمطلب‌غفاری‌درآخرشوال۱۲۶۴هجری‌درکاشان‌متولدشده‌وابتدای‌عمررادرهمانجا

اقامت داشته است . پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی درسن پانزده سالگی بطهران آمده داخل مدرسه دارالفنون گردید . پس از سه سال درموقع امتحان آخر سال ناصرالدین شاه بمدرسه آمده بود در یکی از اطاقهای مدرسه تابلوی صورت سیاه قلم مرحوم اعتضادالسلطنه وزیر معارف وقت را ملاحظه کرده ازسازنده آن استفسار



دور نمای دماوند کار کمال‌الملك

نمود . و زیر معارف میرزا محمد را معرفی نمود وی مورد ملاطفت شاه واقع شده فورا امر کرد اطاقی در عمارت بادگیر (کـه بعد ها محل هیئت وزراء شـد) بنام نقاشخانه برای مشارالیه ترتیب دادند که درآنجا مشغول نقاشی باشد . میرزامحمد حسب الا مر بدستور شـاه نقاشی میکرد تابلو هـای آنزمـان در عمارت سلطنتی موجود است .

پس از چهار سال که هنرمندی میرزا محمد کاملا جلب نظر ناصرالدین‌شاه را نمود بلقب نقاشباشی وشغل پیش خدمت مخصوص سرافراز شد و معلم نقاشی شاه نیز گردید .

در سال ۱۳۱۰ قمری علاوه بر انعامات وجوایز از طرف شاه ملقب بکمال‌الملك گردید . تابلوی طالار آینه وی اولین تابلوئیست که ممضی بامضای کمال‌الملك است.



دور نمای مغانك كار كمال‌الملك

ناصرالدین شاه از کمال‌الملك بینهایت تشویق نموده واحتراماتی را که‌حتی در حق وزرای وقت منظور نمیکرد در باره وی معمول ومرعی میداشت .

مرحوم استاد برای خود من نقل کرد که هر وقت تابلوئی برای شاه‌میساختم مدتی ملاحظه وتعریف میکرد . پس از آن تابلورا روی زمین خوابانده امرمیکرد کیسه‌های اشرفی میاوردند وبقدری اشرفی بروی تـابلو میریخت که سطح آن از اشرفی پوشیده میشد . آنوقت شاه اشاره میکرد بردار اتفاقا روزی یکی از وزراء

مغرض دید بشاه عرض کـرد برای یك تابلوی نقاشی اینقدر اشرفی دادن بر وفق صرفه وصلاح نیست شاه در جواب فرمود تـو نمیفهمی من با این اشرفی ها برای ایران تجارت میکنم.

اولا این تابلوها پس از چندی ده برابر اشرفی ها قیمت پیدا خواهد کـرد ثانیا با این کار کمال‌الملك های دیگری برای ایران تهیه میبینم‌که هر یك اسباب آبرومندی‌وافتخارمملکت‌ایران خواهند بودباری‌کمال‌الملك درتاریخ ۱۳۱۱هجری باروپا رفت ودر موزه های لوور و ورسای وغیره بالغ برد وا زده تابلو از روی کار اساتید از قبیل را مبراند- ایتسین‌وغیرهما ساخته وبایران آورد که فعلا در کتابخانه های مجلس شورای ملی وموزه سلطنتی وجاهای دیگر مضبوط است.

کردی جان یکی از نقاشان معروف آنزمان که درستی واستحکام طرح استاد ایرانی موجب اعجابش شده بود از استاد درخواست کرده بود که چند تابلوی‌طرح کند وکردیجان رنك آمیزی نماید زن لخت ایستاده یکی از تابلوهائی است کـه



دور نمای تپه‌های البرز کار کمال‌الملك

بهمین طریق ساخته شده است یعنی طرحش را کمال الملک ورنك آمیزی آنرا کردیجان نموده است . این تابلورا زمانی که اینجانب رئیس انجمن هنرمندان بودم (۱۳۲۴ ۱۳۲۷) از ورثه مرحوم استاد برای انجمن خریداری نمودم که اکنون در انجمن نامبرده ضبط ونصب است .روزی فاناق لاتور نقاش معروف فرانسوی اورا بشاگردان خود نموده وگفته بود .



دورنمای تپه‌های البرز کار کمال الملك

ملتفت باشید آتش از ایران آمده است از نور وحرارتش استفاده کنید .روز دیگری که استاد بابن زور نقاش معروف ورئیس مدرسه مونیخ که صورت اوراآن مرحوم ساخته است بادرشکه‌حرکت میکردند تصادفی کرده وکمال الملك ازدرشکه پرت شده بود .

جرائد آن عصر اروپا این واقعه را باحرارت فوق‌العاده انتشار داده و اظهار تاثر از این پیش آمد کرده بودند . این روز نامه ها را استادتا اواخر باخودداشت



نقاشی فال‌گیر کارمرحوم کمال‌الملک غفاری

در دوره‌ای که نقاش رسمی دربار ناصرالدین شاه بود موفق باخذ نشان‌طلا ازدرجه اول علمی و درجه سرتیپی‌حمایل سبز ونشان شیروخورشیددرجه یك و شمشیر مرصع وانگشتری الماس وغیره گردید

در تاریخ ۱۳۱۳ قمری چون خبر قتل ناصر الدین شاه بکمال الملك رسید از اروپا مراجعت نمود . کمال الملك در تاریخ ۱۳۰۱ قمری تاهل اختیار کرد یعنی زهرا خانم خواهر مفتاح الملك را که از اقوام ملك التجار حاج محمد کاظم ملك پدر حاج حسین آقا ملك بود به حباله نکاح خود در آورد و از این زن دارای چهار اولاد شد اولی دختری بود مسماة بنصرت خانم وی در تاریخ ۱۳۰۲

قمری متولد و در ۱۳۲۲ بادائی زاده خود موسوم بمهدی شیبانی فرزند علیمحمد مجیرالدوله ازدواج نمود در این موقع کمال الملك بواسطه ناملایمات در بار مظفرالدین شاه جلای وطن اختیار کرده ببغداد وعتبات عالیات مسافرت کرده بود و بعداز هفت ماه از عقد نصرت خانم بتهران آمد بدبختانه پس از چند روزی یعنی در ماه صفر ۱۳۲۳ نصرت خانم بمرض و با از دنیا رخت بربست جنازه او را حمل بنجف اشرف نموده ودرآنجا بخاك سپردند ،

فرزند دوم کمال الملك موسوم بمعزالدین خان از کارمندان وزارت دارائی بود . وی در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۱۸ خورشیدی فوت نمود جنازه اش در امام زاده عبدالله مدفون گردید واز خود چندنفراولاد پسرودختر بنام ایران - مریم - زهرا محمد - بجای گذاشت .

سومین اولاد آن مرحوم حسینقلی خان نیزازکارمندان وزارت دارائی وفوق العاده طرف علاقه پدر خود بود ولی متاسفانه در زمان حیواة کمال الملك یعنی در شب جمعه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری بدرودزندگانی گفته درامامزاده معصوم مدفون گردید واولادی از خود بجای نگذاشت .

چهارمین فرزندش حیدر قلی خان است وی نیز کارمند وزارت دارائی بود ودر ۲۲ آذر ۱۳۲۴ شمسی در طهران فوت کرد واز خود پسری بنام غلامرضا ویك دختر بنام نصرت بجای گذاشت .

کمال الملك برادری داشت موسوم بابوتراب خان که سه سال ازاو بزرگتر ونقاش بود . صورتهائی که در روزنامه های شرف وشرافت بطبع رسیده است اثرقلم آن مرحوم است . ابوتراب خان بواسطه بد رفتاری اولیای امور وقت خود رامسموم نموده و دختر خود عالیه وآسیه را ببرادر خود سپرد

پس از یکسال عالیه بمرض گلو درد فوت نمود ولی کمال الملك از بانو آسیه که فعلا بـاد وفرزند خود محمد و حسین غفاری حیات دارند در حسین آباد نیشابور که متعلق بآن مرحوم بود سه دانك آن را بآنها بخشیده بود نگاه داری

وپرستاری مینمود باری ابوتراب غفاری نوزدهم رجب ۱۳۰۷ قمری فوت نموده ودر امامزاده معصوم مدفون گردید.

علاوه بر ابوتراب خان برادر کمال الملك عمو و عمو زاده او نقاش بودند عمویش که موسوم بابوالحسن وملقب بصنیع الملك بوده بزرگترین نقاش عصر خود وعموزاده او موسوم بابوالحسن ثانی نیز نقاشی استادبود. هرچه در زمان ناصرالدین شاه از کمال الملك تشویق وقدردانی میشد در دوره مظفرالدین شاه برخلاف وی را بساختن تابلوهائی که مطابق ذوق و فکرش نبود وادار کرده وآن مرحوم را آزرده خاطر میساخت تا بالاخره از ناملایمات دربار مظفری خسته شده در سال ۱۳۲۱ قمری شبانه بایکی از نوکرهای‌خود موسوم بناصر ببغداد حرکت کرده مدت دوسال دربین النهرین اقامت گزید و تابلوهای یهودی های فالگیر بغدادی. زرگر بغدادی وشاگردش. میدان کربلا. عرب خوابیده (آب ورنك) را ساخت. تابلوی اخیر را در انبار حسین آباد موش از بین برده باشد.

گرچه مظفرالدین‌شاه باصرار زیاد کمال الملك را بایران خواست و وی‌در سال ۱۳۲۳ قمری ناچار بایران مراجعت کرد ولی به بهانه رعشه دست از اطاعت اوامرشاه‌وساختن تابلو برای او سرباز زد.

در زمان محمد علیشاه یعنی در تاریخ ۱۳۲۵ قمری مدرسه ئی بنام مدرسه صنایع مستظرفه بکمك آقای‌ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) تاسیس نموده بتربیت ابناء وطن پرداخت ضمنا نیز تابلوهائی چه در خود مدرسه و چه در ایام تعطیل تابستان در خارج تهیه نمود و مقداری از حقوق شخصی خود را که سیصد تومان بود همه ماهه مشاهره بشاگردان بی بضاعت خود مرحمت میفرمود تابلوهائی که‌در این مدت ساخته عبارت بود از دورنمای مغانك و دو تابلو از دماوند و سه تابلو از شمیران وکوه البرز وشبیه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و چند شبیه خود ازروی آینه وشبیه مولانا که‌بدکتر کازالا بیادگارداد وتابلوی‌پسر ناصرالملك وبعضی تابلوهای دیگر. رویهمرفته دوره مدرسه رامیتوان‌گفت که دوره‌نبوغ استاد بود واز شاگردان

برگزیده که خود تربیت کرده بود نیز بسیار استفاده کرد و باین مسئله خود نیز معترف بود و مکرر میفرمود : همانقدر که من بشاگردانم هنر آموخته‌ام خود نیز از آنها چیز یاد گرفته ام .

سفره او بـرای شاگـردان افتاده بـود و اغلب آنها را همه روزه بسر سفره (ناهار) دعوت میفرمود و باشاگردان خود یکجا صرف غذا میکرد و مدرسه مورد توجه و تقدیر اروپائیان واقع گردید . وزارت معارف وقت درصدد مداخلات ناروائی در مدرسه بر آمدند و همیشه ایـن مسئله موجب کشمکش و اختلاف ما بین وزراء معارف و مرحوم کمال الملك وسبب عدم پیشرفت کارهای مدرسه بود تا اینکه در زمان وزارت آقای سید محمد تدین این کشمکش بالا گرفت ومرحوم کمال الملك دیگر از رفتار های ناهنجار این مدت خسته وفرسوده شده بود از مرحوم میرزاحسن مستوفی الممالك در خواست باز نشستگی نموده و بالاخره تقاضای او مـورد قبول یافته تصویب شد ۱۳۰۶

پس از آن به حسین آبـاد نیشابور ملك شخصی خود رفت (۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷) وتا آخر عمر در آنجا بماند . شاگردان ودوستان او از طهران وبلاد دیگر ایران در حسین آباد بزیارتش میشتافتند و حتی بعضی از اروپائیان و مستشرقین از قبیل پرفسور ماسه فرانسوی وغیره برای زیارت این هنرمند بزرك رفتند . دراین موقع ارباب کیخسرو مباشر مجلس شورای ملی بتشویق نگارنده و بسابقه ارادتی که بـاستاد داشت بفکر افتاد که تابلو های او را برای مجلس خریداری نموده و در آنجا موزه‌ای بنام موزه کمال الملك ایجاد نماید .

این بود که تابلوی شبیه سردار اسعد را بمبلغ پانصد تومان (۱۳۱۰) وبعد در سال ۱۳۱۳ دوازده قطعه دیگر بمبلغ شش هزار تومان خریداری نموده بطهران حمل کرد که درکتابخانه مجلس شورای ملی نصب شد .

کمال الملك تابلوی رمال خود را نیز بطور یادگـار با رباب کیخسرو هدیه نمود . همچنین آقای شریفی رئیس کتابخانه مجلس در خرداد ۱۳۱۸ بـه حسین

آباد رفته چهار قطعه از تابلوهای استاد را حمل بطهران کرد وضمیمه سایر تابلوها نمودند. بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۱۹ خورشیدی استاد دچار حبس البول شد آن مرحوم را بمشهد رضا علیه السلام برده و در مریضخانه شاهرضا تحت معالجه قرار دادند. پس از مختصر بهبودی باصرار زیاد تقاضای مراجعت بنیشابور را مینماید ولی در نیشابور دوستانش او را از رفتن به حسین آباد منع کرده آقای ابراهیم سعیدی وی را در منزل نگاه داشته از ایشان مواظبت و پرستاری مینماید. تا اینکه مرحوم استاد اصرار میکند که بمنزل برادر زاده خود آقای محمد غفاری برود آقای سعیدی برطبق میل و اراده استاد معظم له را بانجا میبرند ولی متاسفانه درآنجا رفته رفته حال آن مرحوم سخت شده تا آنکه روز یکشنبه ۱۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ دو ساعت بعدازظهر بدرود زندگانی گفته و روز بعد با تجلیل و احترامات فوق العاده بمقبره شیخ عطار جنازه او را حمل کرده ودر همانجا بخاك میسپارند

مرحوم کمال الملك در دورهٔ مدرسه صنایع مستظرفه عده‌ئی هنرمند تربیت نمود که بهترین آنها عبارتند از آقایان :

۱ ـ حسین علی وزیری ۲ ـ اسکندر مستغنی که نقاشی را ترك کرده وفعلا درپاریس در یکی از عکاسخانه های معروف بر توش عکس اشتغال دارد ۳ـ سیداحمد جواهری که او نیز نقاشی را ترك کرده و بشغل تجارت اشتغال دارد ۴ ـ اسماعیل آشتیانی (نگارنده) که بمعاونت آنمرحوم سرافراز بود وپس از بازنشستگی استاد عهده دار ریاست واداره مدرسه نامبرده گردید بعد ها آقایان ابوالحسن صدیقی و علیمحمد حیدریان نیز جزو این عده بشمار آمدند کمال الملك علاوه بر نقاشی خط تحریر را زیبا مینوشت و درزبان وادبیات فرانسه اطلاع کامل داشت واغلب اشعار لافنتن وسایر شعرای بزرك فرانسه را حفظ داشت ونیز از ارادتمندان حافظ بود ودیوان این شاعر آسمانی رفیق سفر و حضرش بود و روزی نبود که چندین غزل از آن نخواند مخصوصا در مواقعیکه بکار اشتغال داشت غالبا باصدای بسیار گرم و باحالی باشعار حافظ مترنم بود .

دراخلاق حمیده وصفات پسندیده کم نظیر ودرحب وطن بی مانند بود .از قیافه محبوب و زیبا وچشمان گیرا وقامت برازنده وبلندش تشخص و عظمت و نبوغ مشهود بود و باولین برخورد وملاقات اشخاص را شیفته خویش میساخت .

نمونه‌ئی از بزرك منشی واخلاق حمیده‌او اینکه وقتی در حسین آباد اربابی که‌از دوستان وی بود بانوکر خود دعوائی‌راه انداخته بود مرحوم استاد بمیانجیگری برخاست سنگی را که ارباب بطرف نوکرش پرتاب کرد بچشم کمال الملك اصابت کرد ودر حقیقت چشم ایران را کور کرد (۱۳۰۴) شمسی ولی وی برعایت دوستی قضیه‌را برای همه کس اینطور نقل کرد که شبی از چادر بیرون آمدم پایم بطناب گرفته زمین‌خوردم و میخ چادر بچشمم فرو رفته ولی از حقیقت قضیه نگارنده ویکی دونفر دیگراز خصیصین و معتمدان استاد اطلاع داشتیم .

نقاشی کمال‌الملك

کمال الملك در صحت طرح وپختگی رنك ودقت ساختمان سرآمد اقران واز این حیث از هیچیك از استاتید بزرك این فن کمتر نبود . آب ورنك ورنك وروغن وسیاه قلم برای او مساوی و همه آنها را بیك درجه از خوبی میساخت . تابلوهائی‌که درموزه‌های اروپا ازروی‌کار را مبراند وتیستن وغیره ساخته‌است فرقی با اصل ندارد جزآنکه رنگهای آن پاکتر وپخته تر است

کمال الملك بواسطه دقت زیاد درکار بالطبع سرعت قلمش کم بود تانزدیك سن کهولت کارهایش متوسط بود وبیشتر در دوره مدرسه صنایع مستظرفه که‌خود او مؤسسش بود بنهایت نبوغ رسیده وصنعتش ترقی فوق‌العاده نمود خودش با نهایت بزرگواری مکرر میفرمود : همانقدر که بشاگردانم‌هنر آموخته‌ام‌از شاگردان‌خوب خود نیز چیزها یادگرفته‌ام. این اعتراف بر مراتب بزرگی وجلالت قدر اومیافزود گاهی در اواخر موقعیکه تابلوی میساخت بعضی ازشاگردان لایق خود را بسرکار میبرد تاعیب جوئی‌کنند واگرعیبی میدیدند ومیگفتند بسیارخشنود وراضی میشد .

استاد تمام اشخاص واشیاء تابلو را بیك اندازه تمام و دقیق وخوب میساخت برای درك وپی بردن بمطلب بتابلوی آخوند رمال او مراجعه شود در آنجا همان دقتی که در صورت پیرمرد شده عینا در جعبه وچنته وسایر اشیاء دیگر بکار رفته است ونیز در تابلوی زرگر بغدادی کـه از شاهکار های استاد است ملاحظه میشود همان دقتی کـه در صورت زرگر شده است عینا در کاسه شکسته و دم و کوره بکار رفته است .

اشخاصی که تابلوی سن‌ماتیو کاررامبراند را درموزه اووراز نزدیك دیده‌اند ملاحظه کرده‌اند در روی دست سن ماتیو رنك، شکستگی پیداکرده وبهمین جهت از آسمان انعکاس سبز رنك گرفته است کمال الملك چون آنرا از دور دیده‌همان رنك سبز را عینا روی دست تابلوی خود بکار برده است .

اکنون بتوان نقاشی را با عکاسی مقایسه کـرد باید گفت چشم کمال الملك مانند دوربین عکاسی بود مکرر میفرمود میتوانم تابلوئی را بقدری صحیح بسازم که اگر عکس ازروی سوژه بردارند باتابلو بهیچ وجه فرقی نداشته باشد .

کمال الملك بسبك اساتید رنسانس و مخصوصا به رفائل واندیك و لاسکوئز تسیتن ورامبراند حقا بسیار معتقد بود و سعی داشت صنعت خود را ترکیبی از سبك واندیك ورامبراند بنماید ودر تابلوی سردار اسعد بختیاری و حاج‌سید نصرالله‌تقوی تاحدی هم موفق شده بسبك جدید نقاشی تا حـدی که از صحت و درستی عـاری نباشد نیز معتقد بود، تابلوی شبیه دربان خودرا بسبك جدید و بسیار سهل و ساده وزیبا ساخته است .

کمال الملك بقدری غرق در درستی طرح و پختگی رنك بود که توجهی به کمپیوزیسین وحـالات مختلفه آن نـداشت پهلوان موضوع نمیدانست چیست . در تابلوهایش شخص اهم با اشیائی که برای زینت یا پرکردن تابلو بکار رفته است نه از جهت سایه روشن و نه از حیث رنك ونه ازجهت انتخاب محل فرقی ندارد واصلا در دورهٔ بیست ساله مدرسه استاد بهیچ وجه در موضوع کمپیوزیسین بیانی نفرمود

و درسی نداد .

از کثرت غور در طبیعت بسیاری از قواعد اصلی پرسپکتیو را خود پیدا کرد وبعدا آنرا در اروپا تکمیل نمود. وی بقسمت شاعرانه نقاشی نیز بهیچ وجه توجهی نداشت چنانکـه در تمام آثـار استاد نظیر بعضی از تابلو های اروپائی مانند کار فراکنار یا کازکید ورنی دیده نمیشود مع هذا کمال‌الملك یکی‌ازبزرگترین استادان مسلم صنعت نقاشی محسوب میگردد . مقامش در هنر بقدری رفیع‌است که جاکسن نماینده امریکا گفت‌تا ایران کمال الملك‌و فردوسی دارد از بندگی واستعمارمحفوظ وبرکنار است وتن باسارت‌واستثمار دیگران نخواهد داد .

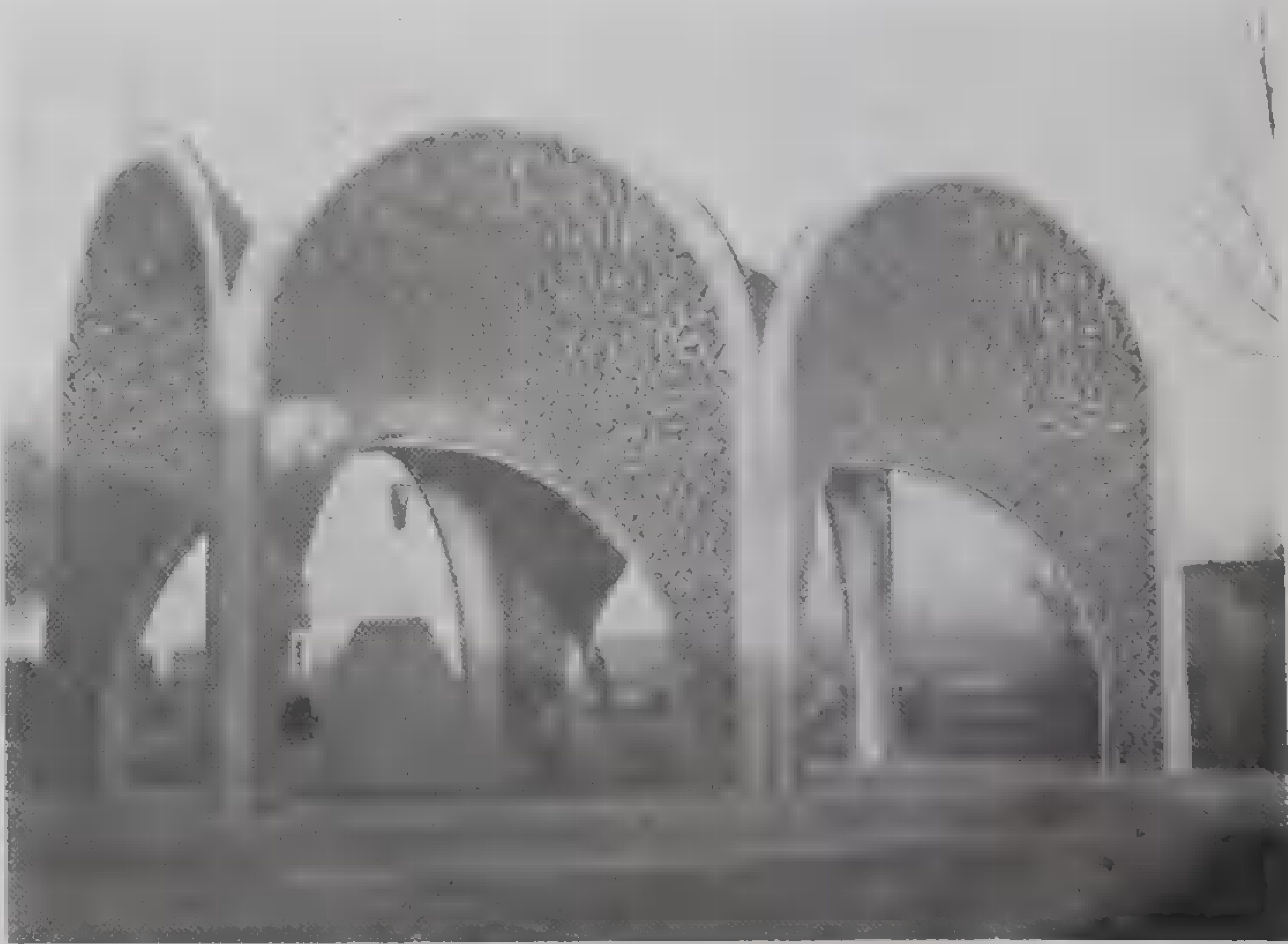
بزرگترین خدمات صنعتی وی ایجاد مدرسه صنایع مستظرفه بـود . گرچـه قبل از او ابوالحسن خان صنیع‌الملك عم کمال الملك نیز یکی از اساتید بزرك و نوابغ بوده است ولی اودر مدت زندگانی‌خود سبك مخصوصی‌ایجاد نکرد وشاگردن لایقی تربیت ننمود وزویهمرفته پس از او هنر نقاشی بحال سابق باقی ماند وترقی قابل ذکری نکرد .

صنعت نقاشی در ایران عاری از صحت بوده وفقط ازحیث ظرافت خطوط و لطافت پردازها و پختگی وسادگی الوان‌که مرهون آب و هوا ،آسمان فیروزه رنك آفتاب درخشان ، گل وبلبل ، صورت های زیبا، البسه زربفت حریرودیبا، تجملات زندگی ، عادات ملی، عقاید مذهبی وبسیاری از عوامل وموجبات دیگر است جنبه شاعرانه ئی که تا حدی جبلی ایرانیان است داشته واز این جهت که نمایندهٔ ذوق وقریحه مخصوص ایرانیست اهمیت خاصی داشت ولی همه اینها بطور بدوی وساده بود وباتناسبات و ظرایفی که در طبیعت بودیعت نهاده شده است مطابقت نمیکرد .

کمال الملك غلطهارا اصلاح . نقص ها را بر طرف ، سرمشق را طبیعت ، و راهنما را علم قرار داد که رویهمرفته در دورهٔ کوتاه مدرسه خود انقلابی در صنعت ایجادکرد. سبك‌های سابق درعداد صنایع تزیینی درآمد واین دو سبك بنام صنایع قدیمه ملی وهنرهای جدید از یکدیگر تفکیك شد .

بعقیده اینجانب و برحسب آن مقدار از کارهای کمال الملك که من دیده‌ام بهترین تابلوهای او عبارت است از .

الف ـ در کمپوزیسین : شیخ رمال ، رمال بغدادی ، زرگر بغدادی ، خانه دهاتی ، طالار آینه



عکس آرامگاه مرحوم کمال‌الملك

ب ـ در یك صورت (پرتره) : سردار اسعد ، حـاج سید نصرالله تقوی ، سه قطعه شبیه خود استاد .

ج ـ در دورنماها : باغ مغانك ، شمیران ، کوه‌البرز .

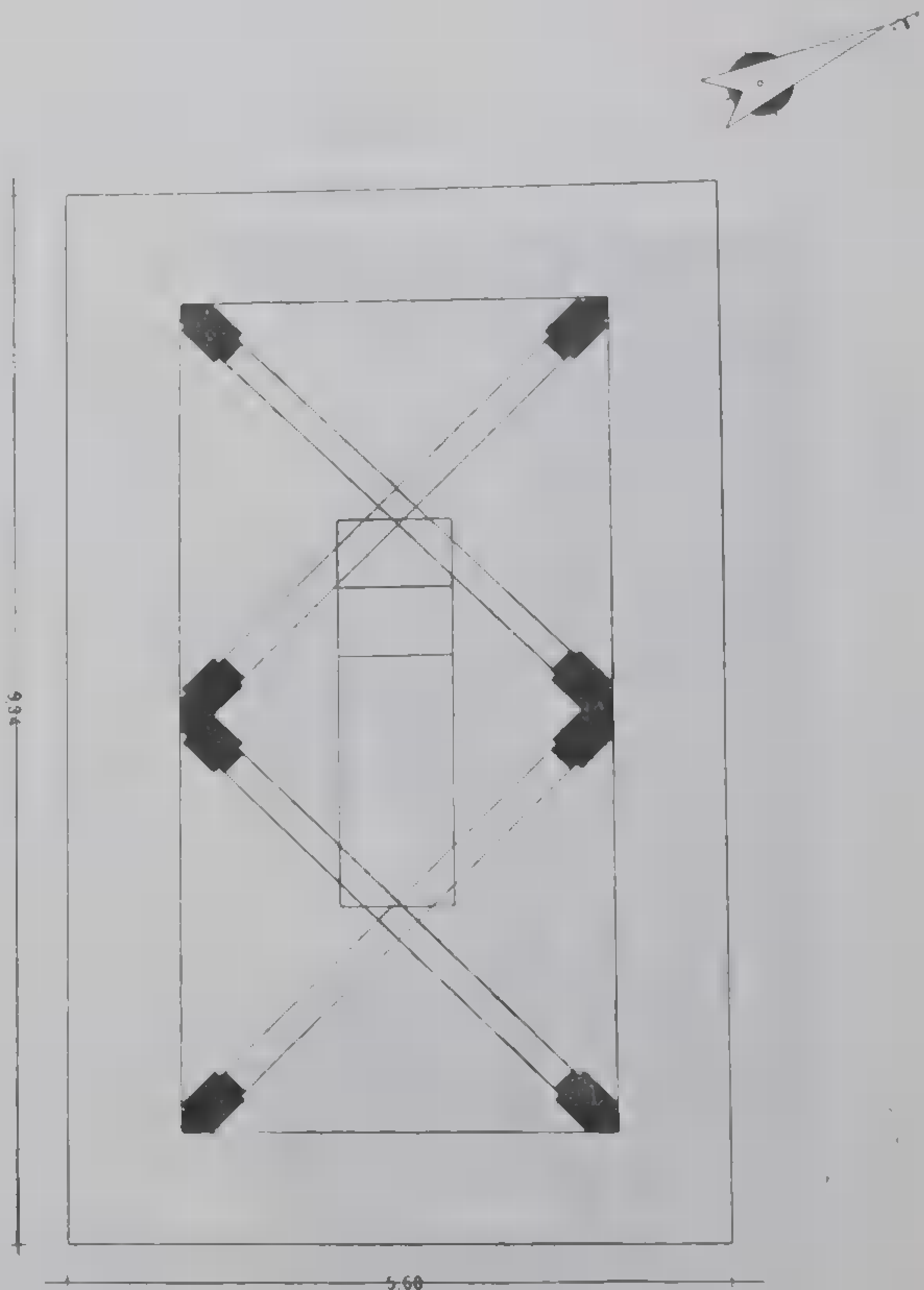
د ـ در آب و رنك ، شبیه مولانا ، شبیه خـود ، ایضا شبیه مولانا که بدکتر کازالا برسم یادگار داده شد .

تابلوی طالار آینه را استاد هنگامی ساخته است که هنوز فرنگستان نرفته و پرسپکتیو نخوانده بود وچون از حد مخروط بصری و اندازه فاصله نقاش باسوژه بی اطلاع بوده است در طرح این تابلو اغلاطی دیده میشود و شاید انتخاب اندازه سوژه اجباری و برعایت اراده ومیل ناصرالدین‌شاه بوده نه از عدم اطلاع بنکات‌علمی فوق الذکر والله اعلم ۲۸/۱۱/۱۴ طهران اسماعیل‌آشتیانی شعله .

به‌طوریکه‌مرحوم میرزا اسماعیل خان آشتیانی متخلص به شعله ضمن شرح حال مرحوم کمال الملك ذکر کرده آنمرحوم علاقه تامی بحافظ و اشعار او داشته است و غالبا اشعار حافظ را میخوانده است و از مرحوم دکتر غنی بنده شنیده‌ام که بیك غزل حافظ بیشتر توجه داشته‌ و حتی بعد از فوت استاد مرحوم دکتر غنی از امریکا توصیه میکند که غزل موردعلاقهٔ بیشتر استاد را در روی سنك قبرش بنویسند ولیکن این توصیه‌مورد پذیرش واقع‌نشده است واکنون‌برای مزید توجه‌خوانندگان عزیز غزل موردتوجه استاد را ذیلا نقل میکنم .

شگفته شد گل حمرا وگشت بلبل مست — صلای سرخوشی ای صوفیان باده‌پرست
اساس توبه که در محکمی چوسنك نمود — ببین‌که جام‌زجاجی چه‌طرفه‌اش‌بشکست
بیار باده کـه در بـارگـاه استغنا — چه‌پاسبان‌وچه‌سلطان‌چه‌هوشیاروچه‌مست
ازاین‌رباط دو درچون ضرورتست‌رحیل — رواق وطاق معیشت، چه‌سربلندوچه‌پست
مقـام عیـش میسـر نمیشود بـی رنـج — بلـی بحکـم بلی بسته‌اند عهد الست
بهست‌ونیست مرنجان‌ضمیر وخوش‌میباش — که نیستی است‌سرانجام هر کمال‌که‌هست
شکوه آصفی و اسـب بـاد و منطق طیر — بباد رفت واز وخواجه هیچ طرف‌نبست
ببال و پـر مـرو ازره کـه تیر پـرتابی — هوا گـرفت زمانی ولـی بخاك نشست
زبان کلك تو حافظ چه شکر آن گوید — کـه گفتهٔ سخنت میبرند دست بـدست

احتمال میرود که مرحوم استاد کمال الملك ایـن غزل را علاوه بـر معانی مختلف از یك مصرع آن بیشتر لذت میبرده وآن مصرع اینست (که نیستی است سر انجام هر کمال که هست)



نقشهٔ زیر بنای آرامگاه مرحوم کمال‌الملک

آرامگاه کمال‌الملک را انجمن آثار ملی ایران در فضای شمالی مقبرهٔ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری با بتون مسلح بنا کرده است و مساحت زیر بنا بیست و هشت متر مربع است و عکس بنا را خوانندگان در این‌جا توجه‌می‌فرمایند.



عکس مقبره عطار نیشابوری و آرامگاه محمد خان غفاری کمال الملک

این بنا دارای شش ایوانچهٔ مقعر است وداخل فرورفتگی ایوانچه ها را با

کاشی معرق نفیس برنگهای لاجوردی وسفید وغیره زینت داده‌اند وسنگی بر روی مدفن آنمرحوم نصب شده که عبارت ذیل را روی سنگ می خوانید

(بفرمان شاهنشاه ایران محمد رضاشاه پهلوی ساختمان آرامگاه استاد هنرمند عالی قدر شادروان محمد غفاری (کمال الملك) فرزند شادروان آقا میرزا بزرك غفاری از طرف انجمن آثار ملی در سال ۱۳۴۰ شمسی بنیادگردیده است)

دربالاسر سنك روی مرقد برروی سنگی کوتاه که عموداً نصب شده نیم رخ مرحوم کمال الملك نمایان است.

چنین بنظر می‌رسد که مقبره شیخ عطار درگورستان شهر بازرگان درخارج شهر شادیاخ واقع بوده ودر اطراف قبر شیخ قبور سایر مسلمین قرار داشته است و عمارتی هم بربالای قبر عطار در قرن هفتم ساخته شده بوده که نام بانی بنای اولیه مقبره عطار را تابحال بدست نیاورده‌ام.

گورستان شهر بازرگان وبنای مقبره عطار بمرور زمان فرسوده وکهنه شده بوده وامیر علی شیر نوائی بنای مقبره عطار را تجدید عمارت کرده ومیله سنگی در بالا سر قبر نصب کرده که شرح آن گذشت.

اکنون اطراف مقبره شیخ عطار باغچه‌ایست مسطح وگل وچمن کاری آن را انجمن آثار ملی ایران اقدام کرده وباغبانی را موظف داشته تا گل کاری و نزاهت و نظافت آنجا را مراقبت کند ودر کنار این باغچه بعضی مردم نیشارکنونی حجراتی برای مقابر خاندان خودساخته‌اند.

دولت شاه سمرقندی مؤلف تذکرةالشعراء که معاصر باامیر علی شیر نوائی است راجع بتعمیر وتجدید بنای مقبره شیخ عطار درکتاب خودمی نویسد (۱)

قبر شیخ در بیرون شهر شادیاخ است بمحلی که موسوم است بشهر بازرگان وعمارت آن زاویه مختصر وویران بود اما چون همواره رای صواب نمای و خاطر مشکل گشای امیر جلیل خیر فاضل.

۱ــ صفحه ۱۸۹ تذکرةالشعراءچاپ لیدن بتصحیح پرفسور براون

امین ملت وملت بدو گرفته نظام یمین دولت ودولت بدو گرفته قرار

نظام الحق والدین امیر علیشیر عز نصره بالتأیید و مد عمره بالتأبید بتعمیر بقاع خیر مصروفست واحیای سنت سنیه اکابر ماضی می فرماید بر سر روضهٔ منوره شیخ که ملتجای زوارست عمارتی ساخته که در دلگشائی بر نورتر از روضهٔ رضوان ودر فرح بخشی جان فزای ترا زمرغزار جنان است وزبان اهل زمان در تحسین این معدن خیرات ومرکز مبرات بدین بیت دائماً مترنم است

دو چیز اصل نجاتست نام نیك وثواب وزین چو درگذری **کل من علیها فان**

در خراسان امروز چهار باغ از زمان صفویه تاکنون باقی مانده است باغ امام زاده محمد محروق باغ قدمگاه که این دو باغ در خاك نیشابور واقع شده باغ مقبره خواجه ربیع بن خثیم در خارج شهر مشهد باغ امامزاده کاشمر که در شهر کاشمر وقوع دارد واشجار کاج کهنی از عهد صفویه در آنجا دیده میشود و شرح هریك از باغات مذکور را درجای خود خواهم نوشت وچون درباغ امامزاده محمد محروق قبر خیام وبنای یادبود وی وقوع دارد اکنون بشرح حال خیام می پردازم

غیاث الدین ابوالفتح یا ابو حفص عمر خیام

غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام یا خیامی نیشابوری معروف بحکیم عمر خیام که اورا امام هم عنوان داده اند . (۱)

تولد خیام را بین سنوات ۴۳۰ ـ ۴۴۰ قمری هجری و باحتمالی روز پنجشنبه دوازده محرم ۴۳۹ نوشته اند ودر سالهای بین ۵۰۸ ـ ۵۳۰ و شاید سال ۵۱۵ فوت کرده باشد.

۱ـ ظاهرا چون ابوحفص کنیهٔ عمر بن الخطاب بوده از نظر تشابه اسمی و از نظر احترام گاهی خیام را ابوحفص نوشته اند و بطور کلی کسی که نامش عمر باشد غالباً کنیهٔ اورا ابوحفص می نامیده اند .

حکیم خیام را بعنوان حجةالحق ـ فیلسوف العالم ـ سید الحکماءالمشرق والمغرب و درکتابی که در تصوف بسال ۶۲۹ قمری تالیف شده او را الحبر الباهر والبحر الغامرعمر الخیام نوشته اند و شهرزوری اورا تالی ابن سیناوقفطی درتاریخ الحکماء وی را در حکمت و نجوم بی همتا میداند و زمخشری او را حکیم جهان وفیلسوف گیتی نام برده است وابوالحسن بیهقی خیام رامسلط بر تمام اجزای حکمت ونجوم و ریاضیات و معقولات دانسته است و عماد کاتب قزوینی در خریدة القصر که در سال پانصد و هفتاد هجری قریب پنجاه وپنج سال بعداز مرگ خیام تالیف کرده درباب شعرای خراسان مینویسد (عمر خیام در عصر خود بی مانند و در علم نجوم وحکمت بی بدل و ضرب المثل بود در اصفهان‌سه بیت عربی را ازوی روایت کرده وقفطی چهار بیت دیگرعلاوه نقل کرده که جمعا هفت بیت میگردد (۱) و ابیات اینست

اذار ضیت نفسی بمیسور بلغة	یحصلها بالکد کفی و ساعدی
امنت تصاریف الحوادث کلها	فکن یا زمانی موعدی او مواعدی
ولی فوق هام النیرین منازل	و فوق مناط الفرقدین مصاعد
الیس قضی الافلاکمن دورها بان	تعید الی نحس جمیع المساعد
فیا نفس صبراً عن مقیلك انما	تخر ذراها بانقضاض القواعد
متی مادنت دنیاك كانت بعیدة	فوا عجبی من ذا القریب المباعد
اذا كان محصول الحیاة منیة	فسیان حالا كل ساع و قاعد

که تقریبا معنی چنین میدهد مادامیکه بآنچه از دسترنج ناچیز نصیب است قانع وخشنودم از هرگزندی خود را ایمن میدانم واز روز گار خواه نویدم دهد و خواه وعید باکی ندارم و جایگاه خود را بالا تراز ماه و خورشید و تارك ستارگان میدانم ایدل اینك‌که مدار چرخ براین‌است‌که شادکامی رابناکامی مبدل‌سازد شکیبا باش تا هیچ چیز بیك حال‌نپاید وچون پایه‌ها سست و نا استوار است دیری نگذرد

۱ـ صفحه ۲ وصفحه ۷ دمی باخیام تالیف آقای دشتی

که تمام دنیا فروریزد. دنیا هرقدر بتو نزدیکتر شود از تو دور تر میگردد از این دوز نزدیك نماسخت درشگفتم چون حاصل زندگی مرگ و نابودی است حال زحمتکش وبی کار یکیست

شهرزوری در نزهةالارواح (اوایل قرن هفتم) قطعه فوق را بادوقطعه دیگر بخیام منسوب میدارد که عبارتند از

تدین لی الدنیا بل السبعة العلی — بل الافق الا علی اذاجاش خاطری
اصوم علی الفحشاء جهراً و خفیة — عفافاً و افطاری بتقدیس فاطری
وکم عصبة خلت عن الحق فاهتدت — بطرق الهدی من فیضی المتقاطر
فان صراطی المستقیم بصائر — نصبن علی الوادی العمی کالقناطر

✿ ✿ ✿

رجیت دهراً طویلا فی التماس اخ — یراعی ودادی اذا ذوخلة خانا
فکم الفت و کم اخیت غیر اخ — و کم تبدلت بالا خوان اخوانا
و قلت للنفس لما عز مطلبها — والله ما تا لفی ما عشت انسانا

که ترجمهٔ آنها تقریباً چنین است. اگر طبع فیاضم بجوشد زمین وهفت آسمان و عرش برین در برابرم سر تمکین فرود آورند بپاکدامنی آشکار ونهان از کردار زشت وگفتار ناروا روزه دارم و جز با ستایش آفریدگار روزه خود نگشایم چه بسا دسته هائی که از راه حق گمراه بودند وبرکت روحم آنها را براه راست رهنمون گردید وگوئی راه راست من دیدگان حقیقت بینی است که پلهائی روی درهٔ گمراهی وکور دلی نهاده‌اند

✿ ✿ ✿

عمری در طلب برادری یکدل بودم که چون دیگران بیوفائی کنند، پاس دوستی نگاه دارد. از این راه دوستانی بسیار آزمودم وبرادرانی بیشمار بجای دیگر برادران برگزیدم و چون دل در این راه بکام خود نرسید بدو گفتم تا جان داری از الفت باآدمیان دوری کن (۱)

۱ـ صفحه ۶۵ کتاب دمی باخیام آقای دشتی

خیام فیلسوف وریاضی دان است وحرفه اوشاعری نبوده وکسی را مدح نگفته وگاه گاهی برسبیل تفنن آراءخودراضمن رباعیاتی بیان داشته است برخی خیام را از نظر رباعیات منسوب باو میشناسند و حـال آنکه بیشتر رباعیات منسوب بخیام از دیگران است وخیام ریاضی دانی بزرك و فیلسوفی عالیمقداراست و دارای تالیفات شامخه درفلسفه وریاضیات میباشد

تالیفات خیام

قسمتی از تالیفات عمرخیام از بین رفته وآنچه تاکنون باقی مانده چنین‌است.

۱ ـ رسالة فی البراهین علی المسائل الجبر و المقابله که کتاب مذکور را استاد غلامحسین مصاحب شرح کرده وانجمن آثار ملی ایران در سال ۱۳۳۹ شمسی بچاپ رسانیده است

۲ ـ رسالة فی شرح مااشکل من مصادرات کتاب اقلیدس که بنام خیامی نامه استاد جلال الدین همائی این رساله را شرح نوشته و انجمن آثار ملی ایران آنرا چاپ کرده است.

۳ـ کتاب میزان الحکم ۴ ـ رسالة الکون والتکلیف ۵ـ الضیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی

۶ ـ رسالة الجواب عن ثلاث مسائل ضرورت التضاد فی العالم والجبر والبقاء ۷ـ رسالة الاولی فی الوجود ۸ ـ رسالة فی الوجود، ۹ ـ رسالهٔ فارسی فی کلیة الوجود ۱۰ ـ نو روز نامه بفارسی کـه بعقیده بعضی محققین از خیام نیست ، ۱۱ ـ زیج ملکشاهی ، ۱۲ ـ شرح المشکل من کتاب الموسیقی که استاد جلال الدین همائی نام آنرا در کتاب شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس ملاحظـه کرده و در آخر کتاب مذکور صفحاتی از شرح المشکل من کتاب الموسیقی راچاپ کرده و بقیه‌آن در دست نیست ۱۳ ـ رباعیات منسوب بخیام

۱۴ ـ رساله در تحلیل یك مسئله هندسی بمعادله درجه سوم جبر وحل این بوسیله قطوع مخروطی که استاد غلامحسین در صفحه چهار کتاب حکیم عمر خیام

بعنوان (عالم‌جبر) نام این رساله را ذکر کرده‌اند

آقای دکتر جلال مصطفوی کتابی بنام استفاده دانشمندان مغرب زمین ازجبر ومقابله خیام نوشته و معادلات جبر را بطریق قدیم وجدید درمتن کتاب مشروحاقید کرده است و این کتاب از طرف انجمن آثار ملی در سال ۱۳۳۹ شمسی چاپ شده است .

۱۵ـ رساله‌مشکلات‌حساب که‌نسخه‌ای‌از آن‌درمو نیخ‌است‌معروف بمیزان‌الحکمه

۱۶ ـ ترجمه خطبهٔ شیخ الرئیس ابوعلی سینا بفارسی

۱۷ ـ رساله لوازم الامکنه در فصول وعلت اختلاف هوای بلاد و اقالیم که مؤلف تاریخ الفی بخیام منسوب داشته ۱۸ ـ رساله در طبیعیات که بیهقی و شهر زوری متذکر شده‌اند

۱۹ ـ مجمع القوانین نجوم که لوریا هوبرت دینوا اهل از بکستان فتوکپی آنرا در موزه استانبول دیده و معتقد است کـه متعلق بخیام میباشد (صفحه ۵۷ تا ۵۹ کتاب مردی از نیشابور تالیف آقای محسن فرزانه) •

رباعیات خیـام

در زمان حیات عمر خیام رباعیات او تدوین نشده و اگـر کسی جمع آوری کرده بوده نسخه آن در دست نیست و رباعیات اصیل خیام بسیار ساده است وقصد هنرنمائی در شعر نداشته وبسیار روان و موضوع را فشرده ودرکمال اختصارسروده است بعداز مرگ خیام بعضی از مؤلفین در کتاب خود رباعیاتی منسوب بخیام ذکر کرده‌اند واول کسی کـه شعر خیام را ذکر کـرده رسالة التنبیه علی بعض اسرار المودعة فی بعض سورالقرآن امام فخررازی است که در۶۰۶ قمری در هرات فوت کرده وقبراورا این بنده در هرات‌اخیرا دیده‌ام ورباعی ذیل را در رساله خود آورده است .

دارنده‌چو ترکیب‌چنین‌خوب‌آراست از بهر چه او فکندش اندرکم‌وکاست

گر خوب نیامد این بنا عیب کراست ورخوب آمد خرابی از بهر چراست

هم زمان وشاید مقدم براین رساله امام فخررازی سند باد نامه تالیف محمد بن علی ظهیری سمرقندی است که پنج رباعی خیام را بدون ذکر نام وی آورده ودر مستندات اعصار بعد جزو رباعیات خیام دیده میشود (۱)

درمرصا دالعباد شیخ نجم الدین معروف بدایه ده رباعی از خیام با ذکر نام بعنوان اعتراض آورده است وپس از سه کتاب فوق درتاریخ جهان گشا ـ تاریخ گزیده ـ وصاف ـ فردوس التواریخ تك تك رباعی هائی ذکر شده ودرمجموعه نزهة المجالس که درسال ۷۳۱ قمری تالیف شده سی ویك رباعی ودرمونس الاحرار مورخ هفتصدوچهل قمری هجری سیزده رباعی بنام خیام ذکر شده است واز این تاریخ به بعد رباعی های منسوب بخیام رو بفزونی مینهدواگر سخن سنجان پارسی سبك سخن قرن پنجم هجری را در نظر گیرند وحالت روحی خیام و وضـع اجتماعی محیط عهد خیام را هم در نظر بگیرند روشن میشود که رباعیات دخیل و منسوب بخیام از آن او نیست (۲)

آقای علی دشتی نویسنده دمی با خیام رباعیات ذیل را کلید برای جستجوی سایر رباعیات خیام قرار داده است رباعی مذکور در رساله امام فخر رازی که قبلا نوشته شده است.

دوری که در آن آمدن ورفتن ماست آنرا نه بدایت نه نهایت پیدا است
کس می نزندمی دراین معنی راست کاین آمدن از کجا ورفتن بکجاست (۳)

اجزای پیاله ای که درهم پیوست بشکستـن آن روا نمیـدارد مست
چندین سر وپای نازنین از بر ودست درمهر که پیوست وبکین که شکست (۴)

هر ذره که برروی زمینی بوده است خورشید رخی زهره جبینی بوده است
گرد از رخ نازنین بآزرم فشان کان هم رخ خوب نازنینی بوده است (۵)

۱ـ صفحه ۹ کتاب دمی باخیام توضیح آنکه اسامی تالیفات از ۱ تا ۱۱ ضمن یك مجلد در سال ۱۹۶۲ میلادی بامقدمه شرح بودیس روز نفیلد در مسکو چاپ شده است،

۲ـ صفحه ۱۱ دمی باخیام ۳ـ مونس الاحرار ـ مرصادالعباده

۴ـ تاریخ جهانگشا ـ وصاف ۵ـ تاریخ گزیده ـ نزهةالمجالس

چون ابر بنوروز رخ لاله بشست | بر خیز بجام باده کن عهد درست
کاین سبزه که امروز تماشا گه تست | فردا همه از خاك تو بر خواهد رست (۱)

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت | کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند | زآن روی که هست کس نمی تاند گفت (۲)

بر چشم تو عالم ارچه می آرایند | مگرای بدان که عاقلان نگرایند
بسیار چو تو روند و بسیار آیند | بربای نصیب خویش کت بربایند (۳)

یك قطره آب بود با دریا شد | یکذره خاك و با زمین یکجا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست | آمد مگسی پدید و ناپیدا شد (۴)

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد | دل را بچنین غصه دژم نتوان کرد
کار من و تو چنانکه رای من و تست | از موم بدست خویش هم نتوان کرد (۵)

وقت سحر است خیز ای مایهٔ ناز | نرمك نرمك باده ده و چنگ نواز
کاینها که بجایند نپایند دراز | وانها که شدند کس نمی آید باز (۶)

ای پیر خردمند پگه تر بر خیز | وان کودك خاك بیز را بنگر تیز
پندش ده وگو که نرم نرمك می بیز | مغز سر کیقباد و چشم پرویز (۷)

جاوید نیم چو اندرین دهر مقیم | پس بی می و معشوق خطائیست عظیم
تاکی ز قدیم و محدث امیدم و بیم | چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم (۸)

ایام زمانه از کسی دارد ننك | کو در غم ایام نشیند دل تنك
می نوش در آبگینه با نالهٔ چنك | زان پیش کت آبگینه آید بر سنك (۹)

می خور که فلك بهر هلاك من و تو | قصدی دارد بجان پاك من و تو
در سبزه نشین و می روشن می خور | کاین سبزه بسی دمد ز خاك من و تو (۱۰)

بر سنك زدم دوش سبوی کاشی | سرمست بدم که کردم این او باشی
با من بزبان حال میگفت سبوی | من چون تو بدم تو نیز چون من باشی (۱۱)

ای آنکه نتیجهٔ چهار و هفتی | در هفت و چهار دایم اندر تفتی

۱- توضیح آنکه از رباعی ۲ تا ۸ در مونس الاحرار ذکر شده

می خور که هزار بار بیشت گفتم باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی (۱)

نزهة المجالس در سال ۷۳۱ قمری نوشته شده و مؤلفش معلوم نیست دوازده رباعی از این کتاب که مکرر نیست برشانزده رباعی نوشته‌شده بعنوان رباعیات خیام اضافه میگردد.

گیرم تو با دراك معما نرسی در نکتهٔ زیر کان دانا نرسی
اینجا زمی لعل بهشتی میساز کانجا که بهشت است رسی یا نرسی (۲)

مشنو سخن زمانه ساز آمدگان می خواه مروق ز طراز آمدگان
رفتند یکان یکان فراز آمدگان کس می ندهد نشان ز باز آمدگان (۳)

آنرا که بصحرای علل تاخته‌اند بی او همه کارها بپرداخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند فردا همه آن بود که خود ساخته‌اند (۴)

ترکیب طبایع چو بکار تو دمی‌است روشاد بزی اگرچه بر تو ستمی است
با اهل خرد باش که اصل تن تو گردی و نسیمی و شراری و نمی‌است (۵)

در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش (۶)

بر گیر پیاله و سبوی ای دلجوی خوش خوش بخرام گرد باغ و لب جوی
کاین چرخ بسی سر وقدان گلروی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی (۷)

هر راز که اندر دل دانا باشد باید که نهفته تر زعنقا باشد
کاندر صدف از نهفتگی گردد در این قطره که راز دل دریا باشد (۸)

هریك چندی یکی بر آید که منم با نعمت و باسیم وزر آید که منم
چون کارك او نظام گیرد چندی ناگه اجل از کمین بر آید که منم (۹)

خورشید بگل نهفت می نتوانم و اسرار زمانه گفت می نتوانم

۱ـ مونس‌الاحرار

۲ـ این رباعی درمونس‌الاحرار ودرسندبادنامه ومجموعه خطی مجلس نیز آمده‌است

۳ تا ۷ نزهه‌المجالس

۸ـ نزهه‌المجالس وسندبادنامه ومجموعه مجلس ۹ـ نزهه‌المجالس

از بحر تفکرم بـر آورد خـرد — دری که ز بیم سفت می‌نتوانم (۱)

از کوزه گری کوزه خریدم باری — آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری
شاهی بودم کـه تاج زرینم بود — اکنون شده‌ام کوزهٔ هر خماری (۲)

در دهر چو آواز گل تازه دهند — فرمای بتا که مـی باندازه دهند
از دوزخ واز بهشت و از حور و قصور — فارغ بنشین کاین همه آوازه دهند (۳)

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن — فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامـده و گـذشته بنیاد مکـن — حالی خوش باش و عمر بر باد مکن (۴)

در مجلس شورای ملی دو مجموعه خطی است یکی بتاریخ ۷۵۱ قمری کـه یازده رباعی خیام را دارد و مجموعهٔ دیگر بدون تاریخ است و شامل پنج رباعی خیام است و چون از شانزده رباعی این دو مجموعه سه رباعی در مونس الاحرار و نزهه المجالس ذکر گردیده باقی میماند سیزده رباعی که مرحوم فروغی هر سیزده رباعی را بعنوان رباعیات کلید پذیرفته و لیکن آقای دشتی فقط چهار رباعی از سیزده رباعی باقیمانده را که با سایر رباعیات خیام هماهنگی دارد قبول کرده است اکنون چهار رباعی از این دو مجموعه بر رباعیات خیام بعنوان کلید اضافه میشود

از جملهٔ رفتگان این راه دراز — باز آمده‌ای کو که بما گوید راز
زنهار در این سرا چهٔ آز و نیاز — چیزی نگذاری که نمیائی باز (۵)

گر زانکه بدست آیدت از می دومنی — می نوش بهر محفل و هر انجمنی
کان کس که جهان کرد فراغت دارد — از سبلت چون توئی و ریش چو منی (۶)

آنی که نبودت بخور و خواب نیاز — کردند نیاز مندت این چار انباز
هریك بتو آنچه داد بستاند باز — تا باز چنان شوی که بودی ز آغاز (۷)

آنمایه ز دنیا که خوری یا پوشی — معذوری اگر در طلبش می کوشی
باقی همه رایگان نیرزد هشدار — تا عمر گرانمایه بدان نفروشی (۸)

در سند بادنامه پنج رباعی بدون ذکر اسم شاعر آمده که رباعیات در کتب

---

۱ تا ۴ نزهه‌المجالس ۵ تا ۸ از دومجموعه مجلس

دیگر بخیام منسوب است وچهار رباعی آن قبلا نوشته شده واکنون یك رباعی از سندبادنامه نقل میشود .

این چرخ فلك که ما در او حیرانیم فانوس خیال از آن مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس ماچون صوریم کاندر آن گردانیم

در یك نسخه عربی در تصوف که در سال ۶۲۹ قمری بنام الامیرالکبیر افضل الامراء والصدور احمدبن الصدرالسعید ابی نصر بن یونس تالیف شده وتاریخ کتابت آن ۶۶۶ قمری است ومتعلق بآقای دکتر مفتاح است دو رباعی ذیل را آقای دشتی درکتاب مذکور دیده‌اند وصریحا مینویسد (کمااشار الیه الحبرالباهر والبحرالغامر عمرالخیام رضی‌الله عنه) ودو رباعی ذکر شده دراین کتاب راضمن رباعیات کلید آقای دشتی قرار داده‌اند .

در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چوراز جام جم بشنودم آن جام جهان نمای جم‌من بودم

مائیم در این گنبددیرینه اساس جوینده‌رخنه‌ای چه‌مورا ندرطاس
آگاه نه از منزل وامید و هراس سرگشته‌وچشم بسته‌چون‌گاوخراس(۱)

آقای دشتی دورباعی‌دیگر راکه در عنوان (انشد) بدون ذکر نام‌خیام‌مظنون الاصالة خیام دانسته است از کتاب فوق نقل کرده است بشرح ذیل .

از روی حقیقتی نه‌از روی‌مجاز ما لعبتکانیم و فلك لعبت بـاز
بازی چوهمی‌کنیم بر نطع وجود رفتیم بصندوق عدم یك یك باز

✿ ✿ ✿

زآوردن من نبودگردون راسود وز بردن‌من جاه وجلالش نفزود
وزهیچکسی نیز دوگوشم نشنود کاوردن‌و بردن‌من‌از بهرچه بود(۲)

آقای دشتی بعد از سی‌وپنج رباعی کلید هشتاد ویك ربـاعی را که بسخن خیام شبیه دانسته‌اند واحتمال داده که از وی باشد ذکر کرده وضمناً یاد آور شده

۱ـ صفحه ۱۲۷ـ۱۲۸ دمی باخیام ۲ـ صفحه ۱۲۹ دمی باخیام

که تحقیق در باره خیام هنوز درمراحل نخستین است وشاید باپیدا شدن نسخه‌های اصیل وکهن وقراین تازه وتحقیقات عمیق ودامنه‌داری که اهل نظر و تحقیق بکار بندند گفته‌های اصیل خیام صورتی آشکارتر ومحقق‌تر پیدا کندونظر باینکه‌ازهشتاد ویك رباعی مختار آقای دشتی سی‌وپنج رباعی آن جزو همان رباعیات کلید است لذا چهل‌وشش رباعی دیگر از رباعیات مختار آقای دشتی در اینجا نقل میشودکه جمعاً باسی‌وپنج رباعی کلید هشتادویك رباعی خواهد بود و اینك رباعیات مختار آقای دشتی ذیلا نوشته میشود .

چون عهده نمیشود کسی فردا را — حالی خوش دار این‌دل پرسودارا
می نوش بنور ماه ای ماه که ماه — بسیار بتابد و نیابد ما را (۱)

گرمی نخوری طعنه مزن مستان را — بنیاد مکن تو حیله و دستانرا
تو غره بدان مشو که می‌می‌نخوری — صدکار کنی که می‌غلام‌است آنرا(۲)

هرچند که رنك وبوی‌زیباست مرا — چون لاله رخ و چو سرو بالاست‌مرا
معلوم نشد که در طربخانهٔ خاك — نقاش من از بهرچه‌آراست مرا (۳)

می‌خورکه‌بزیرگل بسی خواهی‌خفت — بی‌همدم وبی‌حریف‌وبی‌مونس‌وجفت
زنهار بکس مگو تواین راز نهفت — هرلاله‌که‌پژمردنخواهد بشکفت (۴)

این کهنه رباط را که عالم نام‌است — وارا مگه ابلق صبح و شام است
بزمیست که وامانده صدجمشیداست — قصریست که‌تکیه‌گاه‌صدبهرام‌است (۵)

چون چرخ‌بکام‌یك خردمندنگشت — تو خواه فلك هفت شمر خواهی‌هشت
چون باید مرد و آرزوها همه هشت — چه‌مورخورد بگوروچه‌گرك‌بدشت (۶)

آن قصر که جمشید در اوجام‌گرفت — آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر — دیدی‌که‌چگونه‌گور بهرام‌گرفت (۷)

۱ـ صفحه ۲۰۴ دمی باخیام — ۲و۳ صفحه ۲۰۴ دمی باخیام
۴ـ صفحه ۲۰۷ دمی باخیام — ۵ تا۷ ـ صفحه ۲۰۷ دمی باخیام

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است
در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می بینی
دستی است که بر گردن یاری بوده است (۱)

امروز تو را دسترس فردا نیست
واندیشهٔ فردات بجز سودا نیست
ضایع مکن این دم ار دلت شیدا نیست
کاین باقی عمر را بها پیدا نیست (۲)

مهتاب بنور دامن شب بشکافت
دریاب، دمی خوشتر از این نتوان یافت
خوش باش میاندیش که مهتاب بسی
اندر سر گور یک بیک خواهد تافت (۳)

در پردهٔ اسرار کسی را ره نیست
زین تعبیه جان هیچ کس آگه نیست
جز در دل خاك هیچ منزلگه نیست
فریاد که این فسانه‌ها کوته نیست (۴)

فصل گل و طرف جویبار و لب کشت
بایك دوسه اهل و لعبتی حورسرشت
پیش آر قدح که باده نوشان صبوح
آسوده ز مسجدند و فارغ ز کنشت (۵)

چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ
پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ
می نوش که بعد از من و تو ماه بسی
از سلخ بغره آید از غره بسلخ (۶)

آن کو بسلامت است و نانی دارد
وز بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی
گوشاد بزی که خوش جهانی دارد (۷)

آنانکه محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریك نبردند برون
گفتند فسانه‌ای و درخواب شدند (۸)

اجرام که ساکنان این ایوانند
اسباب تردد خردمندانند
هان تا سر رشتهٔ خرد گم نکنی
کانان که مدبرند سرگردانند (۹)

ای بس که نباشم و جهان خواهد بود
نی نام ز ما و نی نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم و نبد هیچ خلل
زین پس چو نباشیم همان خواهد بود (۱۰)

۱ تا ۵ صفحه ۲۰۸ دمی باخیام
۶- صفحه ۲۰۹ دمی باخیام
۷ و ۸- صفحه ۲۱۰ دمی باخیام
۹و۱۰ صفحه ۲۱۱ دمی باخیام

هم دانهٔ امید بخرمن مانـد هم باغ و سرای بی تو ومن ماند
سیم و زر خویش از درمی تا بجوی با دوست بخور ورنه بدشمن ماند(۱)

بر من قلم قضا چو بی من رانند پس نیك و بدش ز من چرا می‌دانند
دی بی من و امروزچودی بی من وتو فردا بچه حجتم بداورخوانند(۲)

دهقان قضا چو ما بسی کشت و درود غم خوردن بیهوده نمی‌دارد سود
پر کن قدح می بکفم در نه زود تا باز خورم که بودنیها همه بود (۳)

کس مشکل اسرار اجل را نگشاد کس یکقدم از نهاد بیرون ننهاد
من مینگرم ز مبتـدی تا استاد عجزاست بدست هر که ازمادرزاد(۴)

گر یك نفست ز زندگانی گذرد مگذار که جز بشادمانی گذرد
هشدار که سرمایهٔ سودای جهان عمرست وچنان کش گذرانی گذرد(۵)

گویند بهشت وحورعین خواهد بود وآنجا می وشیروانگبین خواهد بود
گر ما می ومعشوق گزیدیم رواست چون عاقبت کارچنین خواهد بود (۶)

ای دوست غم جهان فرسوده مخور بیهوده نه‌ای غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت ونیست نابوده پدید خوش باش غم بوده ونابوده مخور (۷)

افلاك کـه جزغم نفزایند دگـر ننهند بجـا تانـر بـایند دگـر
نا آمدگان اگر بدانند کـه ما از دهرچه میکشیم نایند دگر (۸)

مالعبتکانیم و فلـك لعبت بـاز از روی حقیقتی نـه از روی مجاز
بازیچه کنان بدیم بر نطع وجود رفتیم بصندوق عدم یك یك باز (۹)

لب برلب کوزه بردم از غایت آز تـا زوطلبم واسطـهٔ عمر دراز
لب برلب من نهاد و میگفت براز منهمچوتوبوده‌ام دمی بامن ساز(۱۰)

۱و۲ صفحه ۲۱۱ دمی باخیام ۳ تا ۷ صفحه ۲۱۲ دمی باخیام
۸و۹ صفحه ۲۱۳ دمی باخیام ۱۰ـ صفحه ۲۱۴ دمی باخیام

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ توس
در پیش نهاده کلهٔ کیکاوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانك جرسها وچه‌شد ناله‌کوس (۱)

جامیست که عقل، آفرین میزندش
صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش
این کوزه گر دهرچنین جام لطیف
میسازد و باز برزمین میزندش (۲)

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
وین یکدم عمر را غنیمت شمریم
فردا که از این دیر فنا در گذریم
با هفت هزار سالگان سر بسریم (۳)

بر مفرش خاك، خفتگان میبینم
در زیر زمین نهفتگان میبینم
چندانکه بصحرای عدم مینگرم
نا آمدگان و رفتگان میبینم (۴)

يك چند بکودکی باستاد شدیم
يك چند ز استادی خود شاد شدیم
پایان سخن شنو که ما را چه رسید
از خاك بر آمدیم و برباد شدیم (۵)

بر خیز ز خواب تا شرابی بخوریم
زان پیش که از زمانه تابی بخوریم
کاین چرخ ستیزه روی نا گه روزی
چندان ندهدامان که آبی بخوریم (۶)

افسوس که بیفایده فرسوده شدیم
و ز آس سپهر سرنگون سوده شدیم
دردا، وندامتا که تا چشم زدیم
نا بوده بکام‌خویش نابوده شدیم (۷)

دشمن بغلط گفت که من فلسفیم
ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چو دراین غم آشیان آمده‌ام
آخر کم از آنم که بدانم که کیم (۸)

آنقصر که برچرخ همی زد پهلو
بر در گه او شهان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای
بنشسته همی گفت که کوکوکوکو (۹)

از آمدن و رفتن ما سودی کو
و ز تار امید عمر ما پودی کو
چندین سر و پای نازنینان جهان
میسوزد وخاك میشود دودی کو (۱۰)

۱ـ صفحه ۲۱۵ دمی باخیام
۲ـ صفحه ۲۱۶ دمی باخیام
۳ تا ۵ ـ صفحه ۲۱۷ دمی باخیام
۶و۷ـ صفحه ۲۱۸ دمی باخیام
۸ تا ۱۰ صفحه ۲۲۰ دمی باخیام

تا کی غم این خورم که دارم یا نه — وین عمر بخوشدلی گذارم یا نه
پرکن قدح باده که معلومم نیست — کاین دم که فرو برم بر آرم یا نه (۱)

ای کاش که جای آرمیدن بودی — یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش ازپی صد هزار سال ازدل خاك — چون سبزه امید بر دمیدن بودی(۲)

در کار گه کوزه گری کردم رای — در پایهٔ چرخ دیدم استاد بپای
میکرد دلیر کوزه را دسته وپای — از کله پادشاه و ز پای گدای (۳)

پیری دیدم بخانهٔ خماری — گفتم نکنی ز رفتگان اخباری
گفتا می خور که همچو ما بسیاری — رفتند و خبر باز نیامد باری (۴)

خوش باش که پخته‌اند سودای تودی — فارغ شده اند از تمنای تودی
قصه چه کنم که با تقاضای تودی — دارند قرار کار فردای تودی (۵)

زان کوزه‌میی که‌نیست دروی‌ضرری — پرکن قدحی بخور بمن ده دگری
زان پیشتر‌ای صنم که در رهگذری — خاك‌من وتو کوزه‌کنند کوزه‌گری(۶)

گر آمدنم بخود بدی نامدمی — ور نیز شدن بمن بدی کی شدمی
به زان نبدی‌که اندرین دیر خراب — نه آمدمی نه شدمی نه بدمی (۷)

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی — بر ساز ترانه‌ای و پیش آورمی
کافکند بخاك، صد هزاران جم وکی — این آمدن تیرمه و رفتن دی (۸)

آنها که کهن شدند وآنها که نوند — یك یك بمراد خویش لختی بدوند
وین ملك جهان بکس نماند جاوید — رفتندورویم ودیگر آیندوروند (۹)

کتاب طربخانه یار، احمد بن حسین رشیدی تبریزی که در سال ۸۶۷ قمری تالیف شده وکلمهٔ طربخانه تاریخ سال تالیف کتاب است باهتمام استاد جلال الدین همائی تصحیح شده و انجمن آثار ملی طربخانه را چاپ کرده است.

۱ تا۴ـ صفحه ۲۲۲ دمی باخیام — ۵ تا ۸ ـ صفحه ۲۲۳ دمی باخیام
۹ ـ صفحه ۲۲۵ دمی باخیام

در کتاب طربخانه پانصد و پنجاه و نه رباعی بنام خیام ذکر گردیده و محققا بسیاری از رباعیات این کتاب از آن خیام نیست و آنچه تاکنون محققین عالیمقام در بارهٔ رباعیات خیام بتحقیق پرداخته‌اند واضح شده که رباعیاتی از حکیم سنائی وجلال الدین محمد بلخی وعطار نیشابوری و فخرالدین عراقی وانوری ابیوردی و بابا افضل کاشانی وکمال الدین اسماعیل‌اصفهانی وسحابی استرابادی وشهاب الدین ابوالحسین طلحهٔ مروزی وسلمان ساوجی وعماد فقیه‌و ظهیرفاریابی و مهستی وجمال الدین اصفهانی وتاج الدین عمربن مسعود مازه و شیخ محمود سنجان خوافی ونجم الدین رازی و حافظ شیرازی وخواجه نصیرالدین طوسی و خواجه عبدالله انصاری وابن‌سیناوهمتی بلخی‌ومجد همگروطالب‌آملی‌وسراج‌الدین‌قمری‌ومغربی وامام فخر رازی وشاهی و عاکفی وشاه نعمت الله ولی‌واثیرالدین‌وسیف‌الدین باخرزی‌واحتمالا ابوسعید ابوالخیر وشیخ ابوالحسن خرقانی وشیخ روزبهان‌بقلی‌وعبید زاکانی و اوحد الدین کرمانی وعدهٔ دیگر که هنوز نامشان بدست نیامده داخل‌دررباعیات منسوب بخیام شده است وتحقیق دراین امر هنوزادامه دارد وسالها بایدتامحققین نظرجامعی نسبت برباعیات خیام ابراز دارند.

نسخهٔ رباعیات خیام که تاریخ ۶۰۴ قمری دارد وماخذ طبع پیرپاسکال است ونسخهٔ مورخ ۶۵۸ قمری که ماخذ چاپ آربری است استاد جلال الدین همائی مجعول و ساختگی شناخته‌اند (۱)

مرحوم فروغی (محمد علی) زحمات بسیاری تحمل کرده ودر رباعیات‌خیام بررسی بعمل آورده و ۱۷۸ رباعی را بخیام منسوب داشته‌اند و در مجموعه‌ای چاپ شده است وقسمتی از رباعیات منتخبه مرحوم فروغی‌بعداً‌که‌بوسیله محققین رسیدگی شده معلوم گردیده‌که مشکوك است واز خیام نیست .

خیام چه درخارج‌وچه‌درایران به باده ستائی اشتهار یافته بحدی که نام‌وی ملازم باباده گساری وگاهی عنوان‌امکنه (کلوبهائی) میشود که محل عیش ونوش

۱ــ صفحه ۱۵ مقدمه‌کتاب طربخانه بتصحیح استاد همائی

وخوش گذرانی‌است حتی بعضی بارزترین مشخصات سخن او را ستایش باده گفته‌اند ولی نکتهٔ قابل تامل وشایستهٔ توجه ارباب‌نظر اینست که دررباعیات‌خیام‌یعنی‌رباعی هائی که درمستندات قابل وثوق آمده است امر چنین نیست‌مثلا درسی ویك‌رباعی نزهة‌المجالس پنج رباعی هست‌که ازباده گساری دم‌زده است‌ودر سیزده‌رباعی‌مونس الاحرار نیز بیش از پنج رباعی نیست که از می سخن بمیان آمده است‌و در رباعی های مرصاد العباد و تاریخ گزیده وجوینی و وصاف مطلقا سخنی از باده نیست(۱)

آقای علی دشتی در صفحه ۱۹۹ دمی باخیام نظر خود را در باره خیام چنین خلاصه میکنند .

من نمیخواهم با تفسیر وتاویل گفته های خیام، او رامتدین و مؤمن معرفی کنم چنانکه در این صدد نیستم او را منکر مبدا و معاد و نفی کنندهٔ تمام مبانی عقیدتی عصر خود گویم بلکه این نکتهٔ دقیق بذهن من نیش میزند که خیام خواه مؤمن وخواه ملحد ، درباب جهان آفرینش وعوالم مابعد الطبیعه اندیشه‌هائی داشته است ، بیرون از دایره معتقدات عمومی ، این اندیشه ها را جائی بیان نکرده است وگاهی که اضطرارا چیزی نوشته است باجمال برگذار و پیوسته‌آراء فلاسفه را نقل کرده وخود بشکل جازم عقیده‌ای که مصادم با معتقدات عمومی باشد ابراز ننموده است تنها دراین میانه لمعه هائی از خلال رباعیات او بچشم میخورد که عدم تناهی ابعاد ، معلوم نبودن مبدا و منتهای جهان آفرینش ،قدیم بودن جهان ازحیث ماده و انکار یا شك در این امر کـه صورتها پس از انحلال قابل ترکیب و برگشتن بحال نخستین هستند ؟ از آنها استنباط میشود واین سیمای بارزو مشخص که ازخلال‌این گونه رباعیات بذهن میآید بکلی غیر ازآن‌سیمائیست که‌وجه امتیاز آن‌فقط ارتکاب فسق و فجور است پس رباعیاتی که مبین این معانی باشد نمیتواند از ذهنی صادر شده باشد که مسائل‌غامض‌زندگی اورا بخود مشغولش‌ساخته است بالضروره‌ما نمیتوانیم مردی که واقف وشاعر بشان خویشتن است وازاین رو درزندگانی راهی نمی‌پیماید

۱ ـ صفحه ۱۷۹ دمی باخیام

که مستلزم هتك حرمت وی گردد وتقریبا روشی متزهدانه‌دارد گویندهٔ رباعی‌هائی تصور کنیم که جز لودگی وافراط در عیاشی مفهومی ندارد .

آقای محمد مهدی فولادوند استاد دانشکده هنرهای زیبا در صفحه بیست ونه کتاب خیام شناسی صفات و مشخصات و سجایای عمر خیام را چنین ذکر کرده است .

۱ـ تند حافظه، ۲ ـ باپشتکار، ۳ـ مخترع ترازوی آبی،۴ ـ ریاضی‌دان‌مبتکر ۵ ـ هوا شناس مطلع و محتاط ، ۶ ـ مسلط برلغت و ادب و تفسیر ، ۷ ـ طبیب ، ۸ ـ فیلسوف و مدافع ابن سینا ۹ ـ مخالف ابوالبرکات صوفی ، ۱۰ ـ منجم طراز اول ومرجع رجوع ، ۱۱ ـ بد حوصله‌در تدریس، ۱۲ ـ حساسیت شدید۱۳ـ لجوج ویکدنده و شاید مغرور ، ۱۴ ـ بلند طبع ، ۱۵ ـ بدبین نسبت باکثر علماء معاصر یا لااقل عده‌ای از آنها (مقدمه جبر ومقابله) ۱۶ ـ معاشر سلاطین و رجال درجه اول ، ۱۷ ـ محافظه کار و موقع شناس ۱۸ ـ باطنا آزاد اندیش و صریح‌اللهجه ، ۱۹ ـ دیرباور وشکاك در مسائل عقلی ،۲۰ ـ خود دار (بخیل) در نشر علم‌وتالیف ۲۱ ـ طرفدار ومدافع ابوالعلاء معری ، ۲۲ ـ ضعف مذهب در اواخر عمر و آمد شد درمجامع قرآن. برای‌تشخیص‌رباعیات خیام‌ازدیگران که‌بخیام منسوب داشته‌اند آقای فولادوند در صفحه یازده کتاب خیام شناسی پنج شرط را ذکر کرده‌اند (۱) چهاررکن عقلانی یافکری‌اربعة‌الارکان(۲) منطقی‌یاشبه‌استدلالی(۳)غلبهٔ‌معنی برلفظ (۴) ناظر‌بدوام آفرینش یا فاجعهٔ زندگی انسان یا لااقل متضمن یکی ازاین مفاهیم وشرط پنجم را اغتنام (و وحشت واندوه‌مرك) معاً یا بتنهائی وضمناً یادآورشده‌اند که هرپنج شرط دریك رباعی خیام بسیار نادر است و همینکه رباعی واجد چهار صفت از صفات پنجگانه باشد کافیست آنرا خیامی یا خیام وارتلقی کنیم

نظر قفطی صاحب تاریخ الحکماء در باره خیام ـ قفطی در تاریخ الحکماء که در نیمه دوم قرن ششم هجری تألیف شده وی را چنین میستاید : امام خراسان

۱ تا۴ـ صفحه ۱۸ دمی‌باخیام

وعلامه دوران ، بر دانش یونانیان مسلط و معتقد است در سیاست مدن از آن باید پیروی کرد ، خداشناسی را در اجتناب شهوات جسمی که طبعا مستلزم تزکیه نفس خواهد بودتوصیه‌میکند. سپس اوراچنین انتقاد مینماید :متاخرین صوفیه‌فریفتهٔ‌ظواهر اشعار او شده وآنرابرحسب طریقت خویش تاویل کرده‌اند ودرمجامع خویش‌طرح میکنند غافل از اینکه آن اشعار چون مارخوش خط وخال، ظاهری دارد فریبا و باطنی زهر پاش که شریعت را آسیب میرساند چون مردم زمانش‌در استواری عقاید مذهبی او بگمان افتاده بودند وبگومگوئی راه افتاد ، خیام برجان‌خویش بیمناك شده عنان قلم را در کشید وازبیم غوغای عوام بحج رفت هنگام ورود ببغداد دررا بر روی خود بست واز دیدار مریدان ومشتاقان اجتناب کرد پس‌از برگشتن ازحج درکتم اسرار خویش کوشید و متظاهر بعبادت گردید او در علوم نجوم و حکمت بیمانند است وایکاش بهمین نسبت عقاید مذهبی‌وی نیز استوار میبود ، اشعار بلندی دارد که باهمهٔ خوبی نمیتواند تیرگی روح‌او را بپوشاند (۱)

نظر شیخ نجم الـدین رازی در کتاب مرصـاد العباد : یکی از نا بینایـان بفضل و حکمت معروف و مشهور است و آن عمر خیام است که از غایت حیرت و ضلالات این بیت میگوید:

دوری که درآن آمدن ورفتن‌ماست آنـرا نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌نزند دمی‌در این‌معنی‌راست کاین آمدن ازکجاو رفتن بکجاست

☆ ☆ ☆

دارنده چوترکیب‌چنین‌خوب‌آراست ازبهر چه اوفکندش اندرکم وکاست
گر خوب نیامد این بناعیب کراست ورخوب‌آمدخرابی‌ازبهرچراست(۲)

نظر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در باره خیام- شیخ عطار همشهری‌خیام در الهی نامه حکایتی دارد که ضمن مفاد حکایت مذکور تلویحا نظر خود را در

---

۱ ـ صفحه ۱۸ دمی با خیام ۲ ـ صفحه ۱۹ دمی باخیام

باره خیام بنظم درآورده واکنون عین اشعار الهی نامه نقل میشود

یکی بینندهٔ معروف بودی که از واحش همه مکشوف بودی
دمی گر برسر گوری رسیدی در آن گور آنچه میرفتی بدیدی
بزرگی امتحانی کرد خردش بخاك عمر خیام بردش
بدو گفتا چه میبینی در این خاك مرا آگه کن ای بینندهٔ پاك
جوابش داد آن مرد گرامی که این مرد یست اندر نا تمامی
بدان درگه که روی آورده بوده است مگر دعوی دانش کرده بوده است
کنون چون گشت جهل خود عیانش عرق میریزد از تشویر جانش
میان خجلت و تشویر مانده است وزان تشویر در تقصیر مانده است

مؤلف آثار البلاد واخبار العباد مینویسد (خیام از حکمای نیشابور بوده و حکیمی است که بجمیع انواع حکمت بینظیر ضرب المثل بود (۱)

دکتر شفق مینویسد (خیام غوامض فلسفه را حل وفصل میکرد، ریاضی دان درجه اول زمان خود بود در نجوم استادی داشت ؛ طبیب حاذق بود ، کتاب جبر و مقابله اورا تایك قرن قبل درفرنگستان تدریس میکردند و در علوم دینی با امثال حجة الاسلام غزالی مباحثه میکرده چگونه ممکن است این چنین شخصی که معاصرینش اورا امام و حجةالحق ، میناممند مست لایعقل وخم پرست وعربده جو وقلندر شده از چپ وراست خودبی خبر باشد (۲)

نظر آقای مدرسی چهار دهی (جای بسی تاسف است که نشر رباعیاتی که منسوب بخیام است و مقالات ونوشته هائی که در پیرامون این حکیم نامی نوشته میشود بیشتر آنها ناقص میباشد ، ارزش این دانشمند بزرك را کاسته و از جایگاه استادی فلسفی پائین آورده ومقامی در کوی وبازار از برای او قائل شده‌اند که مایه رسوائیست . بعقیده من خیام کاملا خدا شناس وپرهیزگار بوده وازروی همین ایمان

۱ ـ صفحه ۱۲ مقدمه دکترامیر عباس مجذوب صفا بررباعیات خیام
۲ ـ مقدمه رباعیات خیام تالیف دکترمجذوب صفا

قوی و استوار است که او را بطیب خاطر بگوشه گیری وادار نموده و از دستگاه وشؤنات ظاهری منصرفش کرده است خیام نه خراباتی بوده و نه باده پرست بلکه یکی از مردان خداشناس بوده که نخواسته است خودرا آلوده باغراض مادیگری نمود وروان پاك خود را که بانور یزدان روشن شده بود تیره نماید آنانکه او روی اغراض و هوس بازیهای سیاسی یاهوسهای کودکانه خیامرا همیشه مست و باده‌خوار شناسائی میدهند در برابر اسناد تاریخی مانند نزهةالارواح وروضة الافراح چه میگویند تحقیقات ومطالعات و نظریات دقیق و تتبعات علمی با میخوارگی منافات دارد (۱)

استاد همائی مینویسد (مؤلفات باقی مانده خود حکیم سند معرفی مراتب علمی و اوضاع و احوال اخلاقی و اعتقادی اوست آن حکیم که ما میشناسیم مرد بزرگواری است موحد ودیندار وعالم پرهیزکار که دامن علم وعملش ازشنعت الحاد وفسق وفجور مبراو روحش از این تهمت ها وافتراها بیزار است (۲)

مرحوم نخجوانی مینویسد (این اندیشه های لا ابالیانه ، ایرانیان را بسوی جمود وخمود وسستی ولاابالی گری میکشانند ، ماخیام را برای ایران میخواهیم نه ایران را برای خیام) (۳)

جرج سارتن استاد علوم تاریخ در دانشگاه ها روارد امریکا که یکی ازاجله مورخان علوم قرن بیستم است در یکی از مؤلفات خود بنام (مدخل تاریخ علوم) مینویسد (عمرخیام یکی ازبزرگترین ریاضیون قرون وسطی است کتاب جبراوحاوی حل هندسی وجبری معادلات درجه‌دوم ، طبقه بندی قابل تحسین معادلات درجه‌اول ودوم وسوم و تحقیق منظم در حل تمام وحل ناتمام اغلب آنهاست (۴) وجرج سارتن در کتاب دیگری مینویسد (خیام اول کسی است که بتحقیق منظم علمی در معادلات درجه اول ودوم و سوم پرداخته وطبقه بندی تحسین آمیزی از این معادلات آورده است ورساله وی درعلم جبر مشتمل بر تحقیقات معروف فکر منظم علمی است و این

۱و۲و۳ ـ مقدمه رباعیات خیام تألیف دکتر مجذوب صفا

۴ ـ صفحه ۷۴ کتاب استفاده مغرب زمین از جبر و مقابله خیام تألیف دکتر مصطفوی چاپ انجمن آثارملی

رساله یکی از برجسته ترین آثار قرون وسطائی و احتمالا برجسته ترین آنها در این علم است (۱)

درباره عمرخیام اقوال بسیاری رامیتوان نقل کردولیکن این اوراق گنجایش بیش ازاین را ندارد وباتوجه خوانندگان عزیز باقوالی که آورده‌شده تا اندازه‌ای منظور تامین میگردد وعمرخیام‌دراروپاوامریکا درقرن نوزدهم‌وبیستم‌میلادی بقدری شهرت یافته که هیچیك ازبزرگان حکماءوشعرای ایران‌را چنین معروفیتی حاصل نشده است‌واکنون معروفترین شاعر ایرانی درامریکاواروپا است.

سبب معروفیت زیاد خیام ادوارد فیتز جرالد انگلیسی است که درسال ۱۸۰۹ میلادی در سوفوك انگلستان بدنیا چشم‌گشوده ودرشانزده سالگی بدانشگاه دوبلین رفته و ریاضیات و علوم تجربی را خوانده و در سی سالگی باستادی فلسفه طبیعی وعلوم تجربی دانشگاه دوبلین رسیده‌است و رباعیات خیام‌را از روی نسخه‌کتابخانه بودلیان اکسفوردکه تاریخ ۸۶۵ قمری را دارد ومشتمل بریکصد ویك رباعی است در یکصد ویك بند در سال ۱۸۵۹ میلادی بشعر انگلیسی ترجمه کرده است (۲) (قسمتی از رباعیات نسخه بودلیان مشکوك و احتمالا از خیام نیست مع الوصف فتیزجرالد رباعیات آن نسخه را ترجمه بشعر انگلیسی‌کرده است واین عدم توجه اعتبار ترجمه اورا میکاهد)

ترجمه فتیزجرالد یکی از شاهکارهای زبان انگلیسی است وبقدری ازاشعار وی‌استقبال شده‌که‌گفته‌اند تاسال۱۹۲۵ میلادی یکصدوسی و نه بار بچاپ رسیده‌است ومسلما بعدازاین‌تاریخ هم دفعات بسیاری چاپ شده‌است ومرك فتیزجرالد را درسال ۱۸۸۴ میلادی درسن هفتادوپنج‌سالگی نوشته‌اند.

اکنون قسمتی از عبارت مقاله س. هللسون را که در شماره یکم جلد دوم مجله روزگار نو در تابستان ۱۹۴۲ میلادی در لندن چاپ شده آنچه‌را که مربوط به فتیزجرالد ورباعیات خیام است برای مزید عنایت‌خوانندگان عزیز نقل‌میکنم.

---

۱ ـ صفحه ۳ حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر دکتر مصاحب

۲ ـ صفحه ۲و۳ دمی با خیام

(اما شهرت ترجمه رباعیات خیام اگـر بگوئیم شاید اغراق نباشد از میان آثار ادبی انگلیسی که درقرن نوزدهم نوشته‌شده‌این منظومه از همه مشهورتراست وعدد چاپهای مختلفی که از آن منتشر شده از عده چاپهای بسیاری از کتب درجه اول زبان انگلیسی بیشتر است فتیزجرالدمستشرق نبود شاعری بودکه بازبان‌فارسی آشنائی حاصل کرده بود ، ابتدا داستان سلامان وابسال جامی و منتخبی از منطق الطیرعطاررا ترجمه‌نمود ولی پس‌از ترجمه‌رباعیات‌خودبودکه‌شهرت واقعی اوجهانگیر شـد .

در آنوقت درانگلستان وسایر کشورهای اروپا حتی کسانی هم که‌فردوسی وحافظ و سعدی را خوب میشناختند اصلا نام خیام را نشنیده بودند فتیزجرالد بر حسب تصادف یك‌نسخه‌خطی قدیمی از رباعیات خیام درکتابخانه بادلیان دراکسفرد دید آنرا پسندیدودست بترجمه‌آن بشعرانگلیسی‌زدوهشتادسال‌پیش‌ازاین‌اواین‌چاپ آن بیرون‌آمدودرابتدامردم‌توجهی‌بآن‌نکردنداما بزودی‌شهرت‌عجیبی‌پیداکردوامروزه درتمام‌دنیای‌انگلیسی‌زبان‌شایدکسی نباشدکه‌آنرا نخوانده‌است بسیاری ازمردم‌قطعات زیادی ازآنرا ازبردارند وخیلی ازعبارات آن زبانزدخاص وعام ودرحکم مثل‌سایر شده است . از راه این عبارات بسیاری از کلمات واسامی فارسی مثل کوزه وساقی وبلبل وپروین ومشتری وکاروانسرای وجمشید وبهرام که فتیزجرالد عینا درترجمه خود بکاربرده درزبان انگلیسی داخل شده ومعروف انگلیسها شده‌است

چنانکه سابقا در دیباچه نوروزنامه خیام (۱) چاپ تهران‌تشریح شده است ترجمه فتیزجرالد فقط ترجمه ساده وتحت اللفظ متن فارسـی رباعیات خیام نیست بلکه مترجم از آنجا که نقل‌عین‌لطائف‌اصل رباعیات را بزبان انگلیسی وگنجاندن همه مضامین‌معانی اورادرظرف حرف ممتنع یافته جوهرمضامین‌آنهاراکه بیان افکار و نظریات عمر خیام‌راجع بحیات گذرنده بشر است گرفته و با تعبیری بعالیترین اسلوب شعری بقالب منظومه ای بغایت کمال متضمن پاره‌ای از لطائف اصل فارسی

---

۱ ـ نو روزنامه طبق تحقیق محققین از خیام نیست

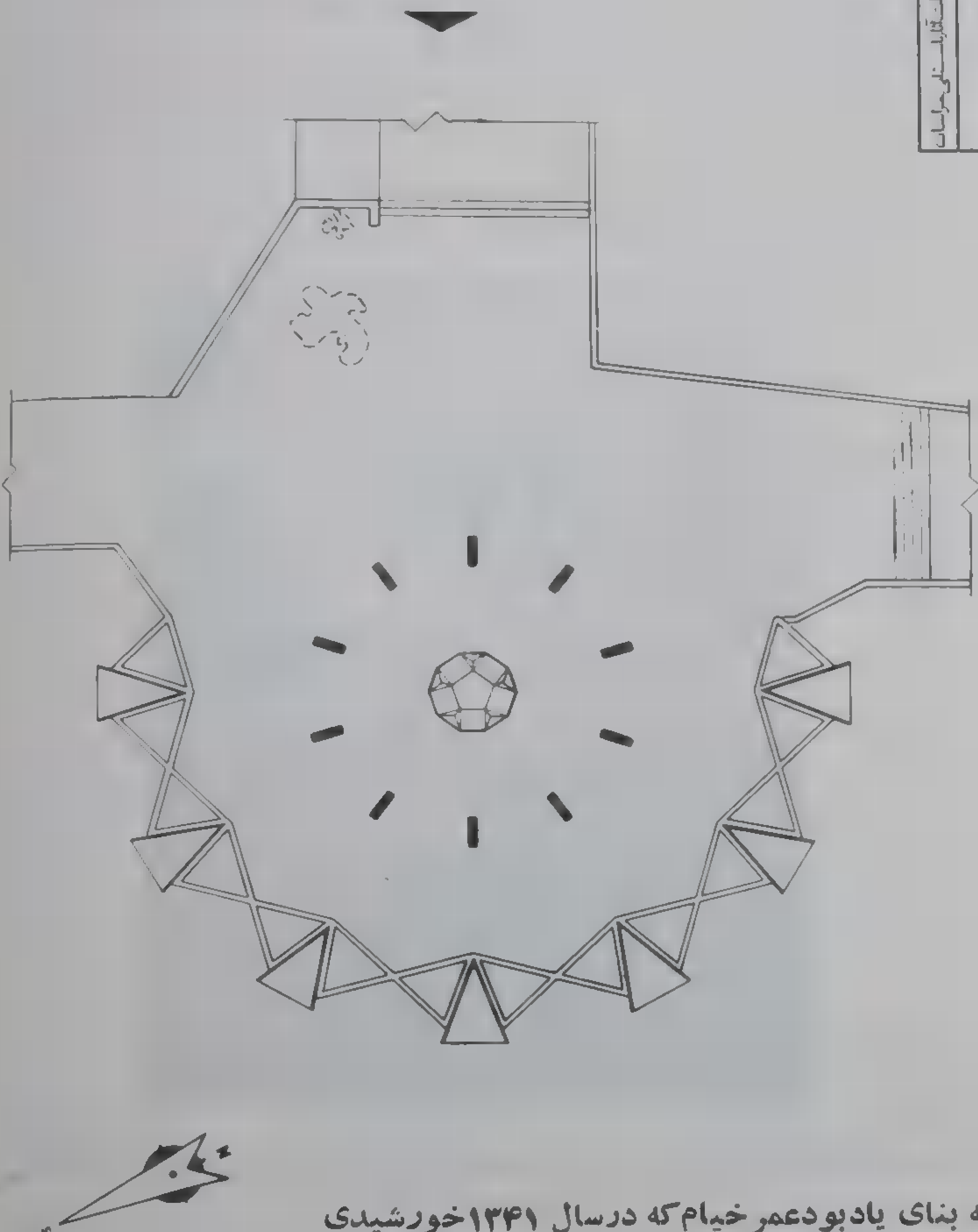
وبسیاری ظرافتهای شاعرانه جدید در آورده‌است اینك بطور مثال دورباعی اصل را باترجمه تحت اللفظی ازعبارتی که فتیزجرالد برای نقل بکار برده میخوانم تازمینه بدست خوانندگان محترم بیاید .

اکنون که جهان‌رابخوشی دسترسی‌است هر زنده دلی راسوی صحراهوسی‌است
بر هر شاخی طلوع موسی دستی است در هر نفسی خروش عیسی نفسی است



بنـای یاد بود عمرخیام که ازطرف انجمن آثار ملی ایران بناگردیده است

فتیز جرالد درترجمه آن گفته اکنون که نوروز آرزوهای کهن را ازنوزنده میکند ــ روان پراندیشه بجانب خلوت سرای‌چمن میگراید‌که آنجاازشاخ درخت یدبیضای موسی میدرخشد ــ واز زمین نفس مسیحا برمیاید .



نقشه بنای یادبود عمر خیام که در سال ۱۳۴۱ خورشیدی
مطابق سال ۱۳۸۱ قمری از طرف انجمن آثار ملی ایران
بنا گردیده است

خوانندگان عزیز توجه دارند که مفاد رباعی خیام با ترجمه انگلیسی آن بسیار تفاوت دارد.

روزیست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل بزبان پهلوی با گل زرد فریاد همی زند که می باید خورد

فتیز جرالد آنرا باین عبارت نقل کرده ـ برلبهای داود قفل نهاده‌اند ـ ولیکن بلبل بزیروبم زبان الهی پهلوی بانك میزند ـ و بگل میگوید می‌می سرخ می ـ تا آنگونه زرد گل را برنك خون در آورد (۱)

حالا در اینکه آیا خیام اساساً رباعی سروده یا نه ودر اینکه از این رباعیهائی که بوی نسبت داده شده چند رباعی وکدامیك از اوست ودر اینکه مقام او درمیان شعرای ایران از سعدی وحافظ و فردوسی و مولوی و چند تای دیگر پائین تراست بسا عقاید اظهار شده است و میشود اما با آنها کاری نداریم آنچه مسلم است اینکه خیام تنها متفکر ایرانی است که زنده وپاینده بودن نام وگفته او در میان تمام ملل دنیا محقق است. و ترجمه رباعیات او مایه غنای زبان انگلیسی شده است.

واز آنراه افکار وعقاید ایرانی برچندین ملیون نفر مردم دنیا معلوم ومکشوف گردیده است وتمام اینها از برکت وجود فتیز جرالد وترجمه انگلیسی ایست که او از رباعیات خیام نموده و بیرون داده است (انتهی کلام س. ویللسون).

بنای گنبد و آرامگاه عمر خیام

در طرف شرقی باغ مزار امام زاده محمد محروق بنای یادبود عمر خیام را بهزینه انجمن آثار ملی ایران بسیار باشکوه ساخته‌اند. این بنا بمعماری مخلوط شرق وغرب طرح شده و در سال ۱۳۴۱ شمسی پایان پذیرفته است

نقشه بنا را آقای مهندس سیحون طراحی کرده است وعبارت ازگنبدی رسا

---

۱ ـ این دو رباعی از رباعیات مشکوك است وشاید ازخیام نباشد وبرفرض اصالت این دو رباعی مفاد رباعی‌ها با ترجمه انگلیسی مطلقا تطبیق نمیکند.

و بلند میباشد وده پایه برای بنا درنظر گرفته وسقف بسیار متناسبی دارد

آهن کشی یا آرماتور بتون مسلح را بقسمی بیکدیگر اصطکاك دادهاند کـه موجب مزید استحکام بنا گردیده است بین هر دو پایه در پائین بدواً مثلثی بـزرگ ایجاد کرده ودرکنار آن یك لوزی دراز بوجود آمده ودر هر لوزی بـزرك و دراز اشعار ومطالبی بخط تعلیق آقای عبدالرسولی برروی کاشی نوشته شده است و سطح لوزی را قدری گودتر طرح کرده تابتوانندکاشی زمینه وخطوط مرقومهٔ درهر لوزی را درآن جاسازی کنند و از گزند برف وباران تااندازهای مصون ومحفوظ بماند

هرپایه درابتدا مکعب است وپس ازپنجاه صدم متر دوحاشیه بهپایهداده تالوزی بزرك را بوجود آورند ودر کنار لوزی بزرك که اشعار وعبارات دیگر در آن نوشته شده لوزی دیگری احداث شده ودر بالای لوزی دوم نزدیك باوج گنبد لوزی سوم یا لوزی کوچکتری است ومجموع پایه ها در راس گنبد بهم پیوسته است و سقف وکلاهك یاعرقچین گنبد را می آراید .

مساحت زیر بنای گنبد یکصدوسی ودومتر مربع است ودر حدود نهصد متر مربع مساحت چندین آب نما ومحوطه سازی اطراف گنبد میباشد

در زیر گنبد برروی زمین سنگی نصب شده وعبارت ذیل را روی آن نوشتهاند

کل شیءٍ هالك الا وجهه

آرامگاه حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری که پس از هفتادوچند سال زندگانی در سال ۵۱۷ هجری قمری برحمت ایزدی پیوسته است .

کاشی اشعار ومطالب لوزیهای پایههای گنبد تماماکاشی معرق است وبارنگهای لاجوردی وزرد ونغاری وسیاه وقهوهئی وسبز تزئین یافتهاست .

اکنون برای توجهازپایه غربی بنای گنبدآغاز کرده وهرچهدرسطح لوزیهای بزرك پایهها نوشته شده ذکر می کنم .

پایه غربی ـ هوالملك الکریم ـ هوالله تعالی ـ بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ حکیم عمر خیام فرماید .

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس
در پیش نهاده کلهٔ کی کاوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانگ جرسها و چه شد نالهٔ کوس

هوالملك الكريم وله ایضاً رحمة الله وغفرانه

هر نیك وبدی که در نهاد بشر است
اندوه وغمی که در قضاو قدر است
باچرخ مکن حواله کاندر ره عقل
چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

حرره العبد الفقیر المحتاج برحمة الله عبدالرسولی ۱۳۳۹

پایه دوم ـ بسم الله الرحمن الرحیم وله ایضاً علیه الرحمة والغفران

چون دور فلك هیچ بکام تو نگشت
خواهی تو فلك هفت شمر خواهی هشت
هرگز غم دو روز مرا گرد نگشت
روزی که نیامده است وروزی که گذشت

هوالملك الكريم وله رحمة الله عليه

روزی که گذشته است از او یاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن
برنامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش وعمر برباد مکن

پایه سوم ـ حقیقة الحق سبحانه و تعالی بسم الله الرحمن الرحیم وله رحمة الله علیه وغفر الله له ، هوالملك الكريم .

دشمن بغلط گفت که من فلسفیم
ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چودر این غم آشیان آمده ام
آخر کم از آنکه خود ندانم که کیم

هوالله تعالی

هم دانهٔ امید بخرمن ماند
هم باغ وسرای بی تو و من ماند
سیم وزر خویش ازدرمی تا بجوی
با دوست بخور ورنه بدشمن ماند

پایه چهارم ـ حقیقة الحق سبحانه وتعالی وله رحمة الله علیه وغفر الله له

درکارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دوهزار کوزه گویا وخموش
ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش !

وله ایضا رحمة الله علیه وغفر الله له

در دایـرهٔ کامدن ورفتن مـاست آنرا نه‌نهایت نه بدایت پیداست
کس می نزند دمی درین معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن بکجاست

پایهٔ پنجم ـ هوالملك الکریم وله‌رحمة‌الله علیه و غفرالله له حقیقة الحـق سبحانه وتعالی .

هر سبزه که برکنار جوئی رسته‌است گوئی ز لب فرشته خوئی رسته‌است
پـا بر سر سبزه تا بخـواری ننهی کان سبزه زخاك لاله روئی رسته‌است

هوالعزیز هوالعلی الاکبر وله‌رحمة‌الله علیه‌خیام علیه‌الرحمة والغفران فرماید

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحـاب شدند
ره زین شب تاریك نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

پایهٔ ششم ـ حقیقة‌الحق سبحانه وتعالی هوالله تعالی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وله رحمة‌الله علیه وغفرالله له

ای دل همه اسباب جهان خواسته‌گیر بـاغ طـربت بسبزه آراسته گـیر
وان گاه برآن سبزه شبی چون شبنم بنشسته و بامـداد برخـاسته گیر

هوالملك الکریم . هوالمحبوب وله ایضاً رحمة‌الله علیه وغفرالله له

این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌ست لب تشنهٔ لعـل آبداری بوده‌ست
این دسته که برگردن او می‌بینی دستی است که برگردن یاری بوده‌ست

پایهٔ هفتم ـ حقیقة‌الحق سبحانه وتعالی . هوالله تعالی . بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ابر آمد وباز بر سر سبزه گـریست بی بادهٔ گلرنك نمـی بایـد زیست
این سبزه خودامروز تماشاگه‌ماست تا سبزهٔ خـاك ما تماشاگـه کیست

هوالملك الکریم

آنان که کهن شدند وآنان که نوند هریك بمراد خویش یك‌یك بدوند
این کهنه جهان بکس نماند باقـی رفتند و رویم ودیگر آیند و روند

پایهٔ هشتم ـ هوالله تعالی ـ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ حکیم عمرخیام علیه‌الرحمة

والغفران فرماید

ای دوست غم جهان بیهوده مخور بیهوده غم جهان فرسوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش و غم بوده و نابوده مخور

هوالملك الکریم وله ایضاً رحمة‌الله علیه وغفرالله له

تاچند اسیر رنك وبو خواهی شد تاکی پی هر زشت و نکو خواهی شد
گر چشمهٔ زمزمی وگر آب حیات آخر بگل خاك فرو خواهی شد

پایهٔ نهم - حقیقة الحق سبحانه وتعالی . بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وله رحمة‌الله علیه وغفرالله له

آن مایه زدنیا که خوری یا پوشی معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
باقی همه رایگان نیرزد هشدار تا عمر گران بهابدان نفروشی

هوالملك الکریم وله ایضاً رحمة‌الله علیه وغفرالله له

ما لعبتکانیم وفلك لعبت باز از روی حقیقتی نه از روی مجاز
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصندوق عدم یك یك باز

پایهٔ دهم - بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وله ایضاً علیه‌الرحمة والغفران

چون می‌گذرد عمر چه شیرین و چه تلخ پیمانه چو پر شد چه نشابور وچه بلخ
خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ بغره آید از غره به سلخ

وله رحمة‌الله علیه وغفرالله له

برخیز و مخور غم جهان گذران بنشین و دمی بشادمانی گذران
در طبع زمانه گر وفائی بودی هرگز بتو نوبت نشدی ازدگران

در داخل ترنجی در پایه‌ای از بنای گنبد مذکور نوشته شده

(بفرمان شاهنشاه ایران محمد رضاشاه پهلوی . این گنبد وآرامگاه حکیم عمر خیام نیشابوری بسعی واهتمام انجمن آثار ملی ساخته وپرداخته شد ، پایان بنا ۱۳۴۱ شمسی ۱۳۸۱ قمری هجری)



تصویر عمر خیام نیشابوری اثر قلم استاد علی محمد حیدریان که شاگرد بسیار مبرز مرحوم کمال الملک میباشد و این تصویر بتصویب انجمن آثار ملی رسیده است

روضهٔ امامزاده محمد محروق

برای اینکه باحوال امامزاده محمد شناسائی بیشتر پیدا شود وبدانیم که کی کشته شده ودر گورستان تلا گرد نیشابور قدیم مدفون گردیده ضرورت دارد مقدمه مختصری معروض شود باینجهت سی سال از تاریخ عهد خلفاء عباسی را باختصار و فشرده ذکر میکنم.

هادی بن مهدی خلیفه‌عباسی برادر بزرك هارون الرشید مدت خلافتش یکسال و دوماه وچند روز بوده است و در شب شانزدهم ربیع الاول یکصد وهفتاد قمری در عیسی‌آباد بغداد فوت او وقوع یافته است و درهمان شب درباریان عباسی با هارون الرشید‌که بیست‌ودوسال‌عمر داشت بخلافت بیعت‌کردند

از اتفاقات کم نظیر تاریخ اینست که درشب شانزدهم ربیع‌الاول ۱۷۰ قمری هادی خلیفه عباسی مرد وهارون الرشید جانشین اوشد ودر همین شب عبدالله مامون خلیفه دیگرعباسی بدنیا چشم گشود

شترنك بازی کردن هارون

هارون ببازی شطرنج ولعی تمام داشت وچندنفر با او همبازی بودند وبه‌آنها وظیفه میداد زبیده دختر عم هارون که پدرش جعفر بن منصور دوانیقی است و زن سوگلی هارون بوده نیز شطرنج را آموخته‌بود وگاهی با هارون بازی میکرد موقعی هارون بازبیده بشرط دلخواه شطرنج میباخت ودر بازی‌اول هارون زبیده رامات‌کرد وبزبیده گفت چون شرط برنده دلخواه است نزد من عریان ولخت مادر زادشو زبیده هرچه‌التماس کرد که ازاین‌مطلب صرف نظرکند مفید نیفتاد وبناچار زبیده باکمال اکراه برهنه شد وچون بازی ادامه یافت‌در نوبت دوم زبیده هارون را مات کرد وبه

هارون گفت چون شرط دلخواه است باید با چرکین ترین کنیز مطبخی که مراجل نام اوست واهل باد غیس هرات است نزدیکی کنی هارون هرچه تضرع کرد زبیده اورا از این تکلیف معاف نداشت . لذا هارون با بی میلی تام با مراجل کنیز جفت شد و نتیجه این بازی دلخواه آن بود که در شب شانزدهم ربیع‌الاول یکصدوهفتاد هجری قمری عبدالله مأمون خلیفه عباسی از مراجل بزاد و این بازی شطرنج قبل‌از بخلافت رسیدن هارون بوده است .

هارون از مرگ نجات یافت

هادی برادر هارون در نظر داشت که هارون را بکشد وبجای او فرزند خود را جانشین خویش قرار دهد ودرشب شانزده ربیع الاول ۱۷۰ قمری هرثمه بن‌اعین را احضار وباو امر کرد که چون تو را خبر کنم سر هارون را بریده نزد من بیاور هرثمه گفته چون نیمی از شب‌گذشت خادمی آمد وگفت خلیفه تورامیخواند داخل حرم شدم تا جائیکه‌صدای زنها را میشنیدم واز ترس جرئت جلو رفتن نداشتم وفریاد زدم تا آواز خلیفه را نشنوم بیشتر نیایم . زنی‌مرا آواز داد وگفت منم خیزران‌مادر هادی و هارون بیا ببین ما را چه رسیده است من وارد شدم و هادی را مرده یافتم خیزران گفت من روسری (مقنعه) ازسر گرفتم وخون‌هارون را از او خواستم‌سخن مرارد کرد ناگاه بسرفیدسرفیدنی سخت وآب آشامید وفایده نکردو بعالم‌دیگررفت و در همان شب بسعی یحیی بن خالد برمکی خلافت برهارون قرار گرفت و واضح است که اگر هادی در آنشب نمیمرد سر هارون از تن جدا شده بود وبالطبع‌خلافت ازآن دیگری میشد وسیر تاریخ تغییرمیکرد مدت خلافت هارون‌بیست‌وسه‌سال‌است ودر جمادی الاولی ۱۹۳ قمری در سناباد طوس دست اجل گریبانش را گرفت ودر همانجا بخاك رفت وعمرش چهل وپنج سال بود

محمد امین خلیفهٔ عباسی

در هفت ماه و بیست روز گذشته از خلافت هارون در ماه ذیقعده ۱۷۰ قمری محمد امین که مادرش زبیده است متولد شدو محمد امین این اختصاص را داردکه پدر و مادرش عباسی است و سایر خلفاء بنی عباس مادرشان کنیز یا از سایر مردم (غیر عباسی) بوده است لذا محمد امین از اینجهت واز جهت اینکه مادرش زبیده دختر عم هارون بود عزیز و ارجمند میزیست و چون محمد امین پنج ساله شد باصرار زبیده هارون اورا ولیعهد خودقرارداددرسال۱۸۶قمری که مامون درحدود شانزده سال داشت از طرف هارون بولایت عهدی بعداز محمد امین معلوم شد و هارون مردم را وا داشت که بولایت عهدی مامون بعداز محمد امین بیعت کنند تا مامون بعداز امین خلیفه باشد و حال آنکه مامون چند ماه بزرگتر از محمد امین بـود .

در سال صدوهشتاد وشش قمری هارون بمکه سفر کرد و محمد امین ومامون را از بغداد همراه خود برد ودرهمین سال حکومت کرمانشاهان ونهاوندوقم وکاشان واصفهان وفارس وکرمان وری ودامغان وطبرستان وخراسان وسیستان و کابل و هند وترکستان را بعبدالله مامون داد وواسطوکوفه وبصره وشام و عراق و موصل وحجاز ویمن ومصررا بمحمد امین واگذاشت ومقررداشت که امین در بغداد ومأمون در مرو ساکن باشد و حکومت جزیره را باصرار عبدالملك بن صالح که معلم فرزند دیگر او قاسم مؤتمن بود بقاسم سپرد .

کسائی معلم امین و مامون بوده و چون کسائی فوت کرد عبیدة بن الحمید الکوفی به آندو تعلیم میداد و یحیی بن المبارك العدوی معروف بالیزیدی مؤدب دیگر مأمون است .

هارون چندین زن داشته است یکی زبیده مادر محمد امین است و دیگری

امة العزیز مادر علی بن هارون میباشدوزنهای دیگر او بنام ام محمد دختر صالح المسکین و عباسه دختر سلیمان بن منصور وعزیزه دختر طریف و عثمانیه است که از احفاد عثمان بن عفان بوده است

اضافه بر محمدامین وعلی بن هارون یازده‌پسر دیگر هارون از کنیزان‌خود بنام عبدالله مأمون وقاسم مؤتمن و محمد المعتصم و صالح و محمد و ابویعقوب وابو الیاس وابو علی و ابو محمد و ابو احمد داشته است که جمعا با ابوالعباس احمد سبتی که ذیلا وضع او روشن میگردد هارون چهارده پسر داشته است.

پسر دیگر هارون بنام ابوالعباس احمد است این‌پسر برخلاف پدراز بزرگان زهاد وپارسایان است وتارك دنیا بوده و ازعشرت‌وخوشگذرانی وتنعم واینکه‌خلیفه زاده باشد عار داشته ودر روزهای شنبه بکار میرفته وکسب میکرده وباهمان اجرت روز شنبه بقیه هفته را بعبادت میپرداخته است ویگانه‌زاهد عصر خود بشماره‌یرفته ودرسال ۱۸۴ در زمان خلافت پدرش در بصره چشم ازجهان پوشیده‌است وابوالعباس احمد راسبتی میگفته‌اند زیرابه‌لغت عرب‌سبت روزشنبه‌را گویند وچون درروزهای شنبه کار میکرده معروف بسبتی شده است .

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری بسعدالدین بن ابوالفضل الربیب ارادت تام داشته و درخسرونامه اشعاری دروصف ابن‌الربیب آورده وپدر ابن‌الربیب وزیر بوده ولیکن پسروی فقیه و زاهد ومنزوی و ضمن وصف انزوای ابن الربیب اورا با زهد ابوالعباس احمد مقایسه‌کرده ودر شعری نام‌احمد سبتی راکه از خلافت گذشته‌بوده است میبردو میفرماید.

خدا را آنکه محبوب و حبیب است	ابوالفضل جهان ابن الربیب است
دل‌ودین‌خواجه سعدالدین که‌امروز	دل اوست آفتاب عالم افروز
خراسان را وزارت داشت بابش	ولی انداخت او تا برد آبش
چو ابراهیم ادهم ملك بگذاشت	که‌چون سبتی‌خلافت‌یك‌جو‌انگاشت

منظور اینست که ابوالعباس احمد سبتی نزدبزرگانی مانند شیخ فریدالدین

عطار مقامی ارجمند داشته و او را با ابراهیم ادهم و باابن الربیب عدیل قرار داده است .

دختران هارون نیز چهارده نفر بنامهای سکینه ـ ام حبیبه ـ اروی ـ ام الحسن ام محمد ـ فاطمه ـ ام سلمه ـ خدیجه ـ ام القاسم ـ ایله ـ ام جعفر ـ ام علی عالیه ـ ریطه بوده اند .

چون هارون درجمادی الاولی ۱۹۳ قمری در سناباد طوس فوت کرد خبرمرك او در جمادی الاخری ۱۹۳ بمحمد امین در بغداد رسید و محمد امین بجای پدر نشست ودر اواخر محرم الحرام ۱۹۸ قمری در کناردجله بدست قریش دندانی غلام طاهر ذوالیمنیین کشته شد وازمحمد امین دوپسر بنام موسی الناطق بالحق وعبدالله باقی ماند.

عبدالله مأمون خلیفه عباسی

ولادت مأمون در شب شانزدهم ربیع الاول یکصد وهفتاد قمری است وکنیۀاو ابوالعباس است ودرسال ۱۸۶ قمری هارون اورا بعداز محمد امین ولایت عهدداد وحکومت خراسان و بیشتر ایران وکابل و هند و ترکستان را بمأمون واگذار کرد ولیکن مأمون تا مدتی در بغداد ماند وبوسیلۀ نواب خود حکومت میکرد و درسال ۱۹۳ قمری که بیست و سه ساله بود عازم مروشد و چون خبر فوت هارون باو رسید خطبه بنام برادر خود خواند ودرصدد بود که وصیت پدرش رادر خلافت محمدامین کاملا رعایت کند ومحمدامین که فردی عیاش وکم تجربه ونالایق بود باغوای فضل بن ربیع وزیرپدرش که بعداًوزیرامین نیز بود وباصرارسایردرباریان عباسی رفتاری کردتا بنابودی خودش خاتمه یافت واهم موجبات خلاف بین امین ومأمون این بودکه هارون درسناباد طوس گفته بود اموالی که همراه است تماماً متعلق بمأمون خواهدبود وباو تسلیم کنید وفضل بن ربیع برخلاف نظر هارون تمام ماترك هارون را ببغداد روانه

کرد وچون مأمون بر این کیفیت واقف شد بفضل بن ربیع نوشت که بر خلاف امر پدرم اقدامی نشود نامهٔ مأمون در نیشابور بفضل بن ربیع رسید وترتیب اثری بر نامهٔ وی نداد.

دیگر اینکه فضل بن ربیع وسایر در باریان عباسی امین را وسوسه کردند که مأمون را از ولایت عهد عزل کند وموسی فرزند خود را که الناطق بالحق نامیده بود ولیعهد قرار دهد وسپس بصوابدید فضل بن ربیع درصدد برآمد مأمون را ببغداد بطلبد وچون مامون ببغداد رسد امر اورا فیصله دهد واورا از بین ببرد لذا مکتوبی بابیانی شیرین نوشت وبوسیله چند نفر از بزرگان بغداد روانه مرو کرد ومأمون سفرای امین را انعام واکرام کرد وجواب نوشت که خراسان و اطراف آنرا نباید بی سرپرست گذاشت اگر روانه بغداد شوم بیم آنست که فتنه‌ای حادث شود و زحمت رفع آن برای خلیفه مستلزم مخارج گزاف خواهد بود وازرفتن ببغداد خود داری کرد محمد امین بارسیدن جواب مأمون لشکری را بسرکردگی علی بن عیسی بن ماهان بطرف مرو روانه کرد تامأمون را بندکرده ببغداد آورند و زبیده بعلی بن عیسی گفت مأمون مانند فرزند من است زنجیری از نقره فراهم کن و او را با بند نقره و احترام ببغداد بیاور.

مامون که از اقدام برادر خبر یافت لشکری را بسر کردگی طاهر بن حسین بن مصعب که بعدا ذوالیمینین لقب یافت باستقبال علی بن عیسی فرستاد ودر پنج فرسنگی ری بین دو لشکر جنك شد و علی بن عیسی مقتول و لشکرش شکست یافته و پراکنده شد و یکنفر از فراریان لشکر بغداد که از ری ببغداد رسیده بود نزد امین رفت تاخبر کشته شدن علی بن عیسی وپراکندگی لشکر را بدهد محمد امین را درکنار دجله یافت که با کوثر خادم ماهی میگرفت وقتیکه فراری مزبور شکست در ری را بیان کرد امین گفت چه میگوئی کوثر تا کنون دو ماهی گرفته ومن هنوز هیچ ماهی نگرفته‌ام از این بیان خلیفه عباسی میزان درك وفهم ومملکت داری او واضح میگردد وروشن میشودکه این فردلاابالی وعیاش مطلقا لیاقت خلافت

مملکت پهناور خلفای عباسی را نداشته است .

محمد امین برای جلو گیری از پیشرفت طاهر لشکر دیگری بسر کردگی عبدالرحمن بن جبله انباری فرستاد ودرهمدان بین دو لشکر نزاع شدوعبدالرحمن مقتول ولشکرش متفرق گردید وطاهر بالشکری که همراه داشت متوجه بغداد شد و مامون برای کمك باطاهر لشکر دیگری را همراه هرثمة بن اعین از مرو روانه بغداد کرد تا باطاهر معاضدت ومساعدت نماید ومحمد امین‌که از عهده جلوگیری لشکر مامون عاجز بود عده‌ای او باش ورنود را مجهز کرد که با طاهر بجنگند و چون خزانه خلیفهٔ بی فکر خالی شده‌بود ظروف‌طلا و نقره را میشکست وسکه‌میزد و بمردم اوباش میداد در آخر کار امین مستاصل شد و بهرثمه پیغام داد که من از خلافت صرف نظر میکنم امان نامه‌ای ازمامون بطلب تادرجائی‌ساکن شوم وزندگی کنم و هرثمه بامین اطمینان داد که این تقاضا را جامهٔ عمل خواهد پوشید طاهر از این جریان‌خبر یافت وافرادی را مامور کرد که موقع پناهنده‌شدن امین بهرثمه را مراقبت کرده او را دستگیر سازند و این دستور عملی شد و امین بدست قریش دندانی سرش از بدن جـدا گردید و بلافاصله رجال در بار عباسی بخلافت مأمون بیعت کردند .

پس از کشته شدن محمد امین مکرر زبیده میگفته اگر آنروز هارون را باکراه و ادار بنزدیکی بامراجل کنیزمطبخی نمی‌کردم پسرم اینك کشته نمیشد و اینکار اثر بازی شطرنج دلخواه بود که بکشته شدن پسرم پایان پذیرفت

با اینکه محمد امین مقتول وخلافت بمامون رسیده بود مامون مدتها درمرو توقف داشت وحکومت بلاد مفتوحه وبغداد را بطاهر بن حسین داد وبازهم ساکن مرو بود ومدت توقف او در مرو از سال ۱۹۳ تا سال ۲۰۲ بطول انجامید و مامون پس از چندی حکومت بغداد ونواحی عراق و مصر وشام وغیره را بحسن بن سهل برادر فضل بن سهل وزیر خود واگذاشت و عباسیان از حکومت یکنفر ایرانی در باطن اکراه وعار داشتند و چون مامون از بغداد دور بود دراکناف واطراف خلافت

عباسی افرادی بسرکشی برخاستند و حسن بن سهل لازم دید طغیان ها را بهر قسم است سرکوب سازدو چون عـده طاغیان زیاد است ذکر آنها در اینجا لزومی ندارد ویکنفر از سرکشان عهد خلافت مامون ابوالسرایا نام داشت واین فرد قبلا سرهنك لشکر هرثمة بن اعین بوده و ببهانه نرسیدن مواجب و علوفه اسبها سرکشی آغاز کرد وهمین فرد طاغیست که موجب کشته شدن امامزاده محمد محروق (محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام) گردید وشرح آن اکنون بیاید .

ابـوالسرایـا

توقف مامون در مرو واکراه مردم بغداد از حکومت حسن بن سهل سبب شد کـه یکی از احفاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بنام محمد بن ابـراهیم طباطبا ابن اسماعیل بن ابـراهیم بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام کـه معروف بابن طباطبا بوددر کوفه دعوی خلافت مسلمین را بنماید وابوالسرایا که از افراد ناراضی بود ابن طباطبا را برای منظور خود پسندیده و بدو پیوست و کوفه را گرفت و هر لشکری را که حسن بن سهل برای سرکوبی ابوالسرایا فرستاد همه را شکسته وتار ومار کرد .

در اولین جنك که زهیر بن مسیب باده هزار نفر بجنك ابوالسرایا رفت نصرت با ابوالسرایا بود وغنیمت بسیار بدست ابوالسرایا افتادروز بعداز فتح گفته شد که ابن طباطبا در گذشت بعضی گفته‌اند برای این که تمام غنائم را ابوالسرایا صاحب شود ابن طباطبا را زهر داد ونظر باینکه ابوالسرایا نمیتوانست شخصا داعیه‌ای داشته باشد یکنفر دیگر از اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که کودکی کم سال ونامش محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین علیهم السلام بود برای بهانه جوئی خود نامزد خلافت کرد و این کودك معصوم را وسیله ادامهٔ طغیان خود قرار داد

وبرق آسا بصره و واسط را هم متصرف شد وکاراو بالا گرفت وحسن بن سهل والی عراق از مهم شدن طغیان ابوالسرایا برخودبلرزیدودرآنموقع هرثمة بن اعین بدون اجازه حسن بن سهل عازم مروشده بود اورا ازبین راه ببغدادطلب کرد تا کارابوالسرایا را یکسره کند هرثمه نیامد وگفت ریاست راحسن میکند من چرا بجنگ بروم و حسن بن سهل دفعهٔ دیگر بعضی رجال بغداد را با نامهٔ دیگری روانه نزد هرثمه کرد وتقاضای خود را تکرار نمود و هرثمه ناچار ببغداد برگشت وبا سپاه آراسته بطرف نهرصرصر که لشکرگاه ابوالسرایا بودعازم شدوجنگی سخت درگرفت وابوالسرایا بقصر ابن هبیره فرار اختیار کرد و نوبت دیگر جنگی بپاشد و ابوالسرایا شکست یافت و امامزاده محمد محروق را ابوالسرایا بر داشته متوجه شهر شوش خوزستان گردید در اینموقع حسین بن علی الباد غیسی را (احتمال میدهم که از بستگان مادر مامون باشد زیرا مادر مامون باد غیسی است) هرثمه با لشکری بتعاقب ابوالسرایا فرستاد ودر جنگ شوش ابوالسرایا و امامزاده محمد اسیر گردیدند وحسین باد غیسی هر دو را ببغداد نزد حسن بن سهل برد و حسن بن سهل بقتل ابوالسرایا فرمان داد و جسداو رادو نیمه کرده از دو طرف پل بغداد برای عبرت دیگران آویختند و امامزاده محمد را روانهٔ مرو کرد تا مامون هرچه راخواهد در بارهٔ او فرمان دهد.

طغیان ابوالسرایا ده ماه بطول انجامید ودراینمدت خونهاریخته شدوخرابیها ببار آمد وهرثمه درسال دویست قمری که اینوقایع خاتمه یافت دو باره قصد مرو کرد تا بمامون توجه دهد که مردم عراق از حکومت حسن بن سهل عار دارند و بدین سبب فتنه‌ها بپا خواهد شد وبهتر است منصب دیگری باوداده شود

حسن بن سهل قصد هرثمه را دریافت و ببرادرش فضل بن سهل وزیر مامون نوشت که هرثمه چنین نیتی دارد وحال آنکه فتنهٔ ابوالسرایا بتحریک خود هرثمه است زیرا ابوالسرایا قبلا سرهنگ هرثمه بوده است وفضل بن سهل وزیر مامون این

معنی را بمامون القا کرد ومامون را نسبت بهرثمه خشمناك ساخت لذا چون هرثمه بمرو رسید مامون امر کرد اورا بزندان بردند ودرهمان محبس بتحریك فضل بن سهل هرثمه بقتل رسید .

خلاصهٔ مطلب اینکه محمدبن محمد بن زید علوی را بدستور حسن بن فضل از بغداد روانهٔ مرو کردند ودر تاریخ تصریح ندارد که امامزاده محمد را هرثمه بمرو میبرد یا حسین بادغیسی یاکس دیگری ودرهرحال فردی که مامور بردن سید علوی بی‌گناه بود موقعی که بنیشابور رسیده اورا میکشد ومیسوزاند و سپس در گورستان محلهٔ تلاگرد نیشابور جسد نیم سوختهٔ امامزاده را مدفون میسازند ونیز روشن نیست که کشتن امامزاده محمد محروق بدستور محرمانه مامون بوده یااینکه ماموری که امامزاده را بمرو میبرده بمنظور خوش خدمتی و اینکه مامون از او بازخواست نکند که اورا چرا زنده نزدمن آوردی بمیل خود اورابقتل رسانیده است .

قتل امامزاده درسال دویست هجری است و در اواخر همین سال که حضرت رضا علیه السلام و ارواحنافداه ازمدینه به تقاضای مامون عازم تشریف فرمائی مرو بوده اند در نیشابور قبر امامزاده محمد محروق را زیارت فرموده اند و در ترجمه تاریخ نیشابور ابوعبدالله الحاکم جزو مفاخر نیشابور در صفحه ۱۳۴ و۱۳۵ چاپ تهران چنین مینویسد(دیگر آنست که حضرت سلطان (منظور حضرت رضاعلیه‌السلام است) صلواةالله وسلامه علی رسول الله وعلی الائمة المعصومین وسلم روزی فرموددر عبارتی کـه فی الجمله حکایت آن اینست کـه مخدوم ما در اینجا مـدفون است بزیارت ایشان رویم و بروضهٔ سلطان محمد محروق درتلاجرد تشریف‌آوردند وآن روضه مقدسه را زیارت فرمودند وحال آنك سلطان محمد محروق درمرتبه نسب با والد حضرت سلطان صلواةالله وسلامه علی رسول الله وعلی جمیع آله الائمة المعصومین مساواة دارند وبیان هردونسب چنین ثابت ومحقق است(الامام موسی بن الامام جعفر بن الامام محمد بن الامـام زین العابدین علی بن الامام امیرالمؤمنین ابوعبدالله

الحسین بن امیرالمؤمنین کرم الله و جههم ونسب دوم الامام محمد بن الامام محمد بن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیر المؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین کرم‌الله وجههم)،

بطوریکه سبق ذکر یافت تلاجرد(تلاگرد) یکی از محلات شهرقدیم نیشابور است که بدست ترکمانان غزخراب شده وروضه امامزاده محمدمحروق درگورستان عمومی تلاگرد وقوع داشته که درعهد صفویه وسلطنت شاه سلیمان صفوی بارگاهی برای امامزاده بناگردیده است واکنون بعداز هزار ویکصدونود سال از عهودقدیمه قنات و کاریزی هنوز بنام قنات تلاجرد باقی مانده که آب مختصری دارد و باغ امامزاده را آبیاری میکند وجای تامل نیست که مرقد مطهر وروضه منورامامزاده محمد محروق در همانجائیست که درسال دویست قمری درآنجا مدفون شده است (مطالب این قسمت خلاصه‌ای از تاریخ حبیب السیراست که ضمناً درمورد کلمه‌سبتی ازکتاب‌راهنمای‌دانشوران وخسرونامه عطاراستفاده شده‌است)

چون قتل امامزاده محمد محروق در عهد مامون خلیفه عباسی وقوع یافته نسبت بپایان مدت خلافت مامون‌توضیح میدهد که مامون‌درسال۲۱۷ قمری‌ابواسحق محمدالمعتصم برادر خودرا ولایت عهدداد ودربازگشت از جنك با رومیان درسال ۲۱۸ قمری درکنار چشمه بذبذون فوت کرد وجسد او را در طرطوس که شهری از ترکیه کنونی است‌مدفون ساختند مدت عمر مامون چهل وهشت سال وخلافت اواز سال ۱۹۸ قمری کـه محمد امین برادرش کشته شده تا سال ۲۱۸ قمری بیست سال اســت .

اکنون بتعریف وتوصیف بنای مقبره امامزاده محمد محروق که یکی ازآثار باستانی مورد توجه میباشد میپردازیم



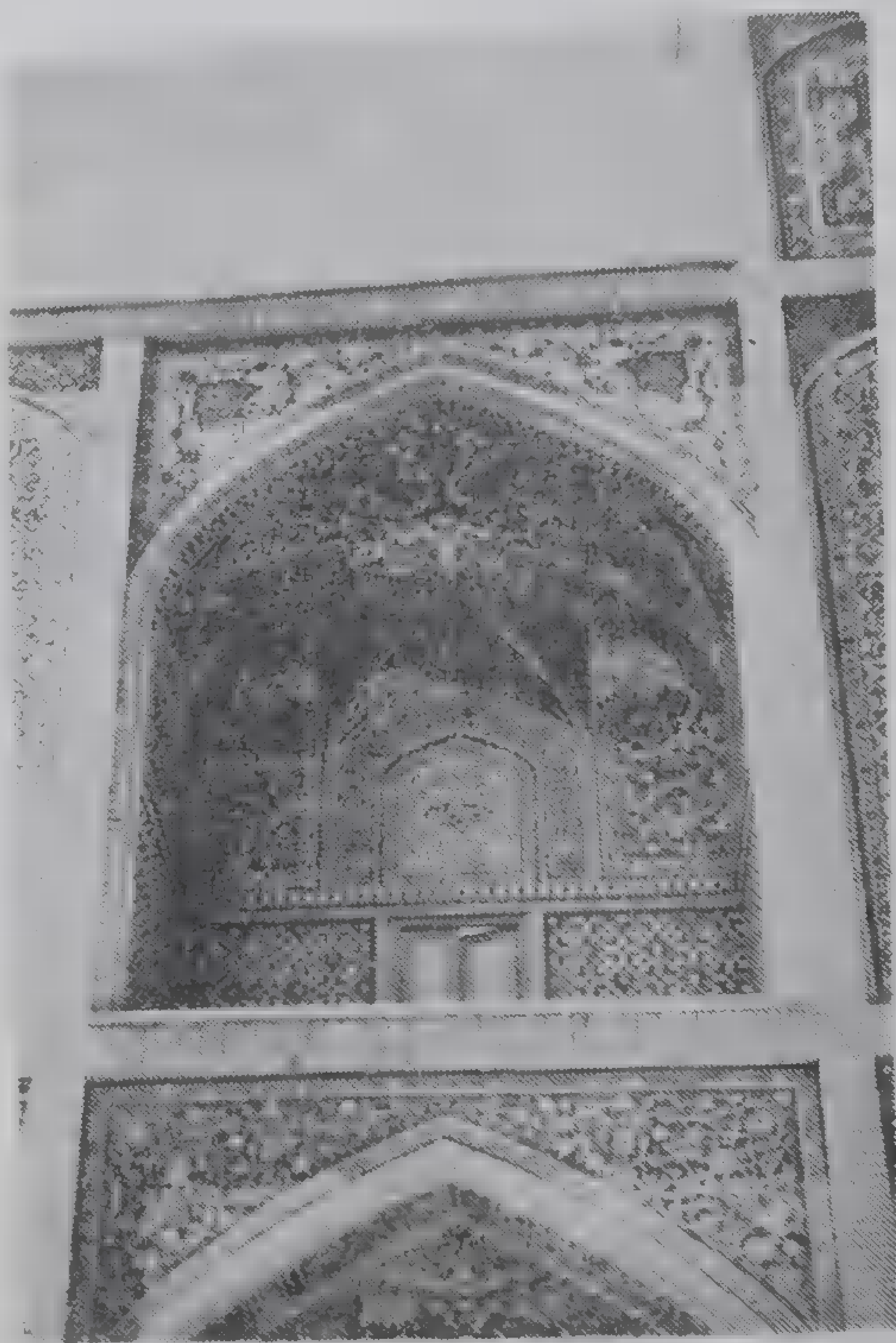
نمای ایوان روضه امام زاده محمد محروق علیه الرحمه



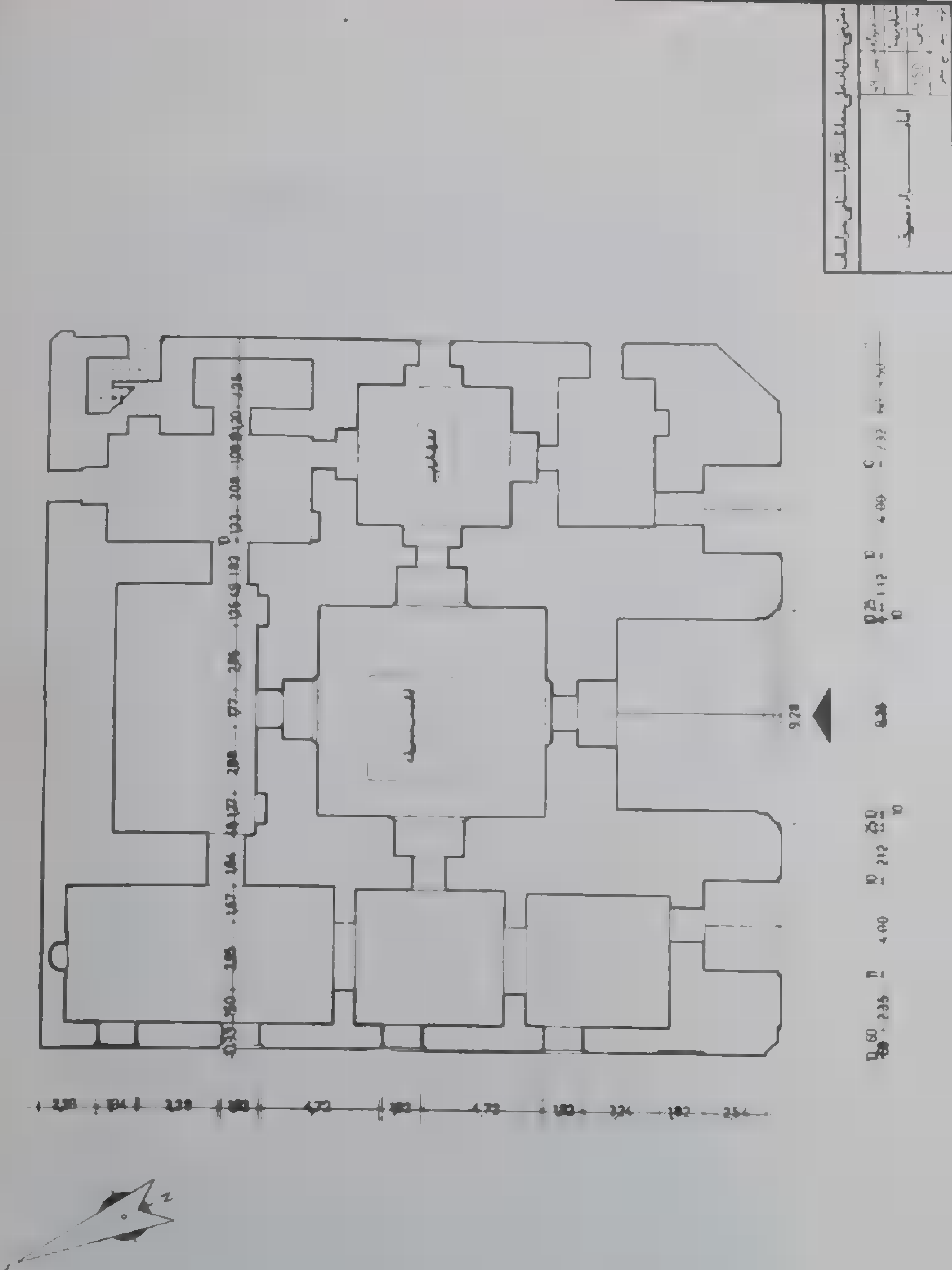
بنای روضه امام زاده محمد محروق علیه‌الرحمه

مزار امام زاده محمد محروق

درگورستان محله‌طلاگردوی نیشابورمقبره امامزاده‌محمد محروق واقع بوده و بعدا در عهد صفویه درگورستان مزبورباغی طرح شده که اکنون بهمان حال باقی است واشجارکهن سالی دارد ولیکن عمر اشجار باغ بصد وصدوپنجاه سال میرسد.

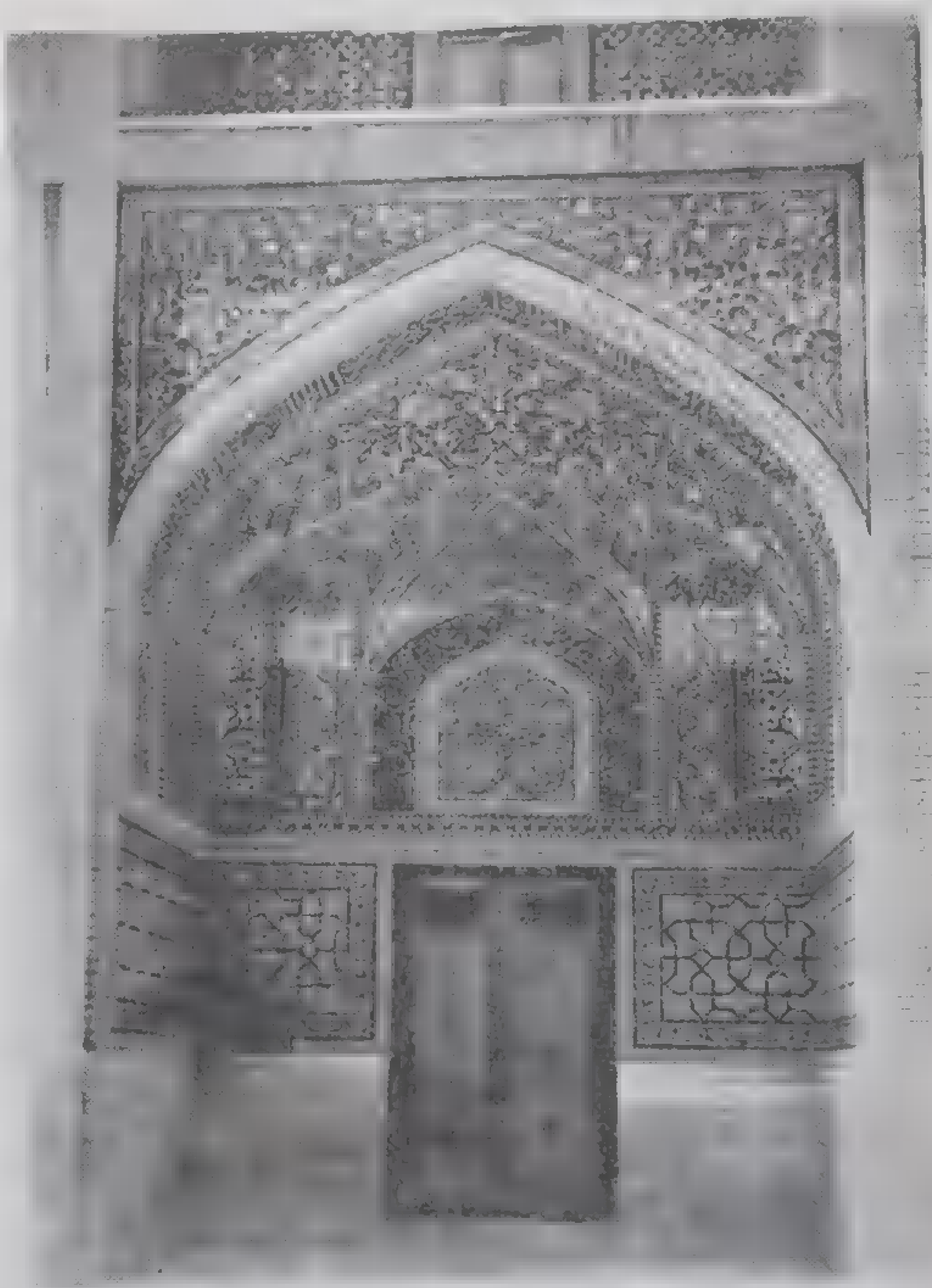


کاشی غرفه فوقانی بنای امامزاده محمد محروق



نقشه بنای حرم امامزاده محمد محروق
وامامزاده ابراهیم ومسجدجنب آن

در وسط باغ ساختمان مزار و منضمات آن بنهصدو هفتاد متر مربع بالغ میگردد ونمای اصلی بنای عالی مزار رو بمشرق است وکلیه بناء شامل یك ایوان‌و دوحرم ویك مسجد وشش حجره در اطراف بقعه میباشد، ودر دوطرف ایوان شرقی



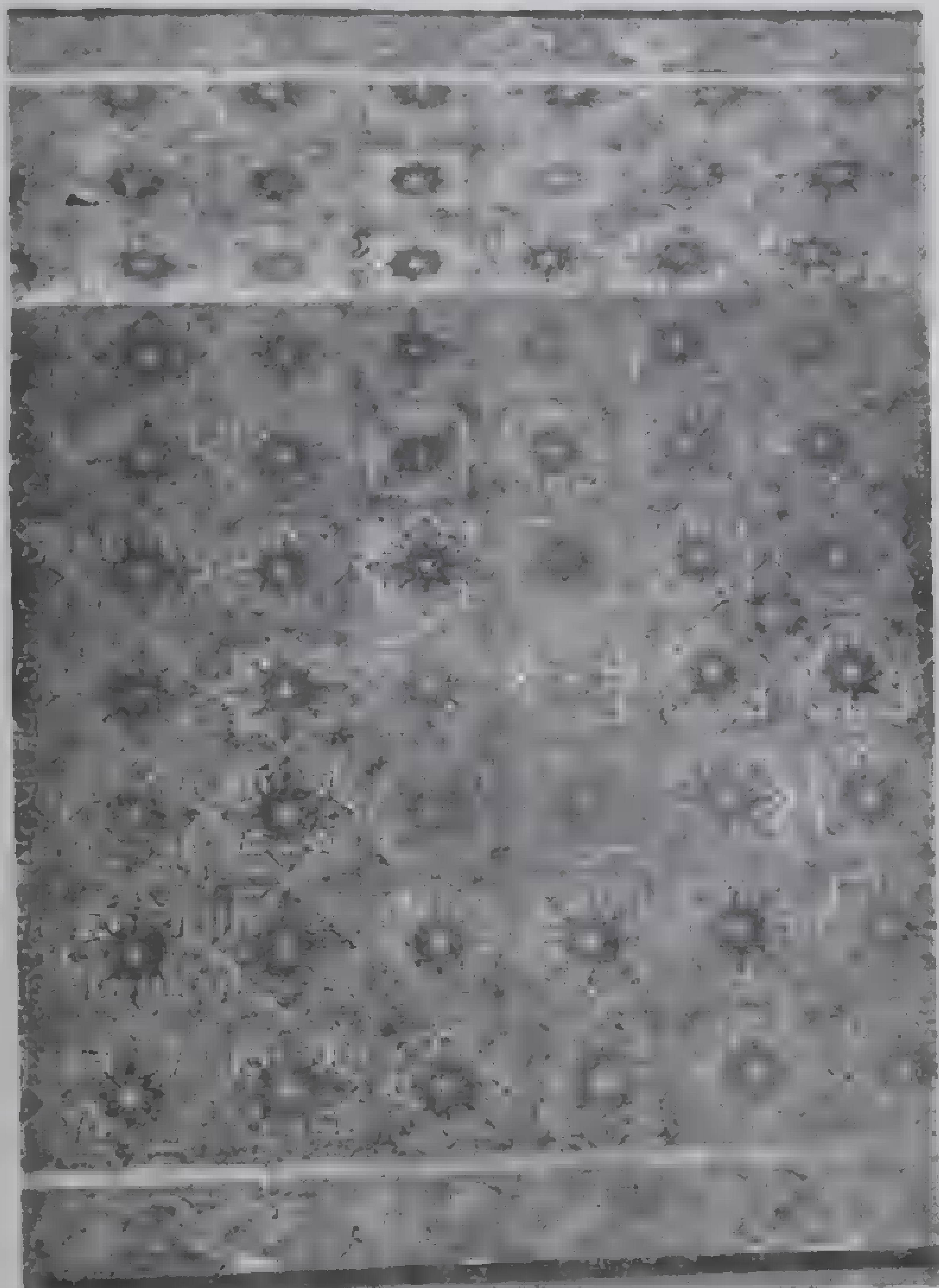
کاشی کاری غرفه تحتانی مزار امام زاده محمد محروق

در هر طرف یك حجره دو طبقه است ودر جلو آن ایوانکی دارد وغرفه جلو دو حجره را با کاشی‌های الوان تزیین کرده‌اند وتمام کاشی‌های این قسمت تازه است و کتیبه‌هائی دارد که مشحون بدآیات قرآن مجید میباشد.

ایوان شرقی بقعه امام زاده محمد محروق

کف بنای ایوان بقدریك پله از خیابان اطراف بنا بلندتراست ونرده سنگی قدیمی محکم کوتاهی در جلوایوان نصب است .

ازاره ایوان دارای کاشی‌های زیر رنگی شش گوش عهد نادرشاه افشار است ودر هرمسدس نقوشی بکار برده شده واز این نوع کاشی درداخل بقعه مجاور آن که



کاشی زیر رنگی ازاره ایوان وداخل حرم امامزاده محمد محروق

مقبره امام زاده ابراهیم است نیز دیده‌میشود وازاره ایوان حاشیه‌ای از کاشی‌معرق در زمینه لاجوردی وگل‌وبرك زرد وآبی دارد ودر بالای ازاره مذکور نقش گره باشمسه‌کاشی معرق در زمینه سفید وفیروزه‌ای وتغاری ولاجوردی است وبسیار پر جلوه است .



شمسه‌های کاشی کاری بین ازاره ایوان شرقی امامزاده محمد محروق وکتیبه کمربندی آنجا که بسیار ظریف است

دربالاتر از نقش گره وشمسه‌ها کتیبه معرقی است از عهدشاه طهماسب‌صفوی

در زمینه‌کاشی لاجوردی وخط ثلث متوسط باکاشی سفید که از طرف راست‌ایوان آیه مبارکه کرسی را شروع کرده کلمات آیه مبارکه تمام ضلع شمالی و قدری از ضلع غربی ایوان را فرا گرفته وتاجمله (ولایؤده حفظهماوهوالعلی)است وسپس با خط ثلث وکاشی زرد مرقوم است (فی دولةالسلطان الاعظم تراب آستان خیرالبشر ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی‌الحسینی بهادرخان خلد ملکه وسلطانه وافاض علی



کاشی‌کاری نفیس زاویهٔ ایوان شرقی حرم امامزاده محمد محروق
که قسمتی از کتیبه بنا را شامل است

کافة البرایا عدله واحسانه) واین عبارت بطرف چپ ایوان رسیده ودوشعر ازسعدی شیرازی را بهمان اسلوب خط ثلث باکاشی سفید وزمینه کاشی لاجوردی چنین رقم کرده‌اند .

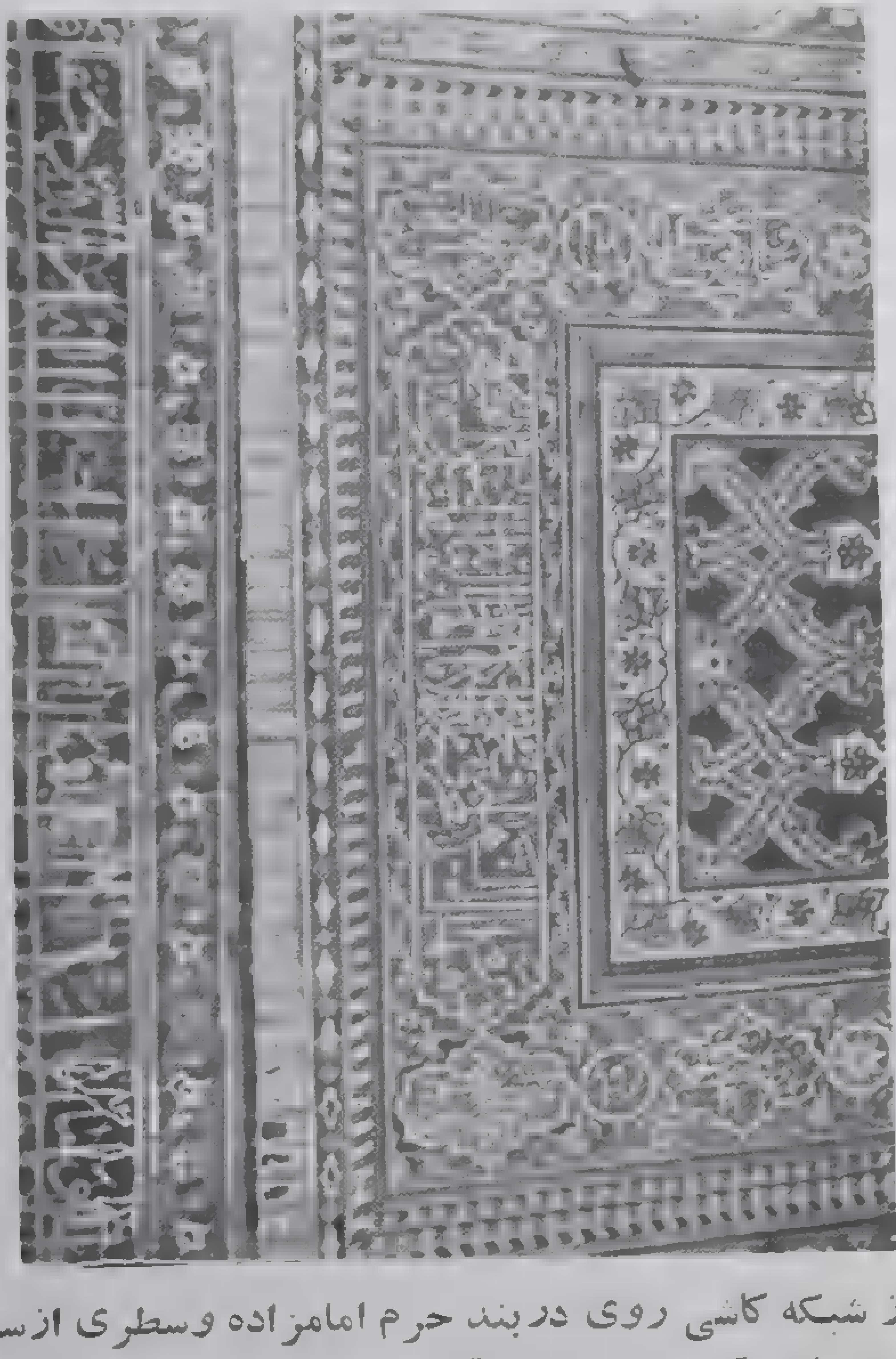
خدایا تو این شاه درویش دوست — که آسایش خلق در ظل اوست
بسی بر سر خلق پاینده دار — بتوفیق طاعت دلش زنده دار

ودر دنباله کتیبه بعد از دوشعر مذکور مرقوم است (بناهذه العمارة سیادت ونقابت پناه الساعی میرکمال الدین بن میرشاه‌حسین یوسف محمد) وکتیبه بدون ذکر نام کاتب وسال بناخاتمه یافته است ولیکن نام معمار این اثر باستانی وملی (حیدر علی بن ذوالفقار)است که درجای دیگر ایوان ذکر شده ونام نجار بقعه‌امام قلی‌بوده که خود را از اولاد مالك اشتر صحابی وسپهسالار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) میدانسته وضمن توصیف بقعه‌وخصوصیات ایوان‌درجای‌دیگر این نامها ذکرخواهد شد .

در داخل کتیبه ایوان بقعه دربالای‌کلمات آیة‌الکرسی ومطالب‌دیگر ازطرف راست ایوان باخط ثلث ریزتروکاشی زردباذکر بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم سوره‌مبارکه البینه (لم‌یکن‌الذین کفروا من‌اهل الکتاب)که سوره ۹۸ قرآن مجید است‌شروع شده وسپس در اسپر وطرف چپ ایوان دور زده وتمام سوره راکه هشت آید است بانجام برده‌اند .

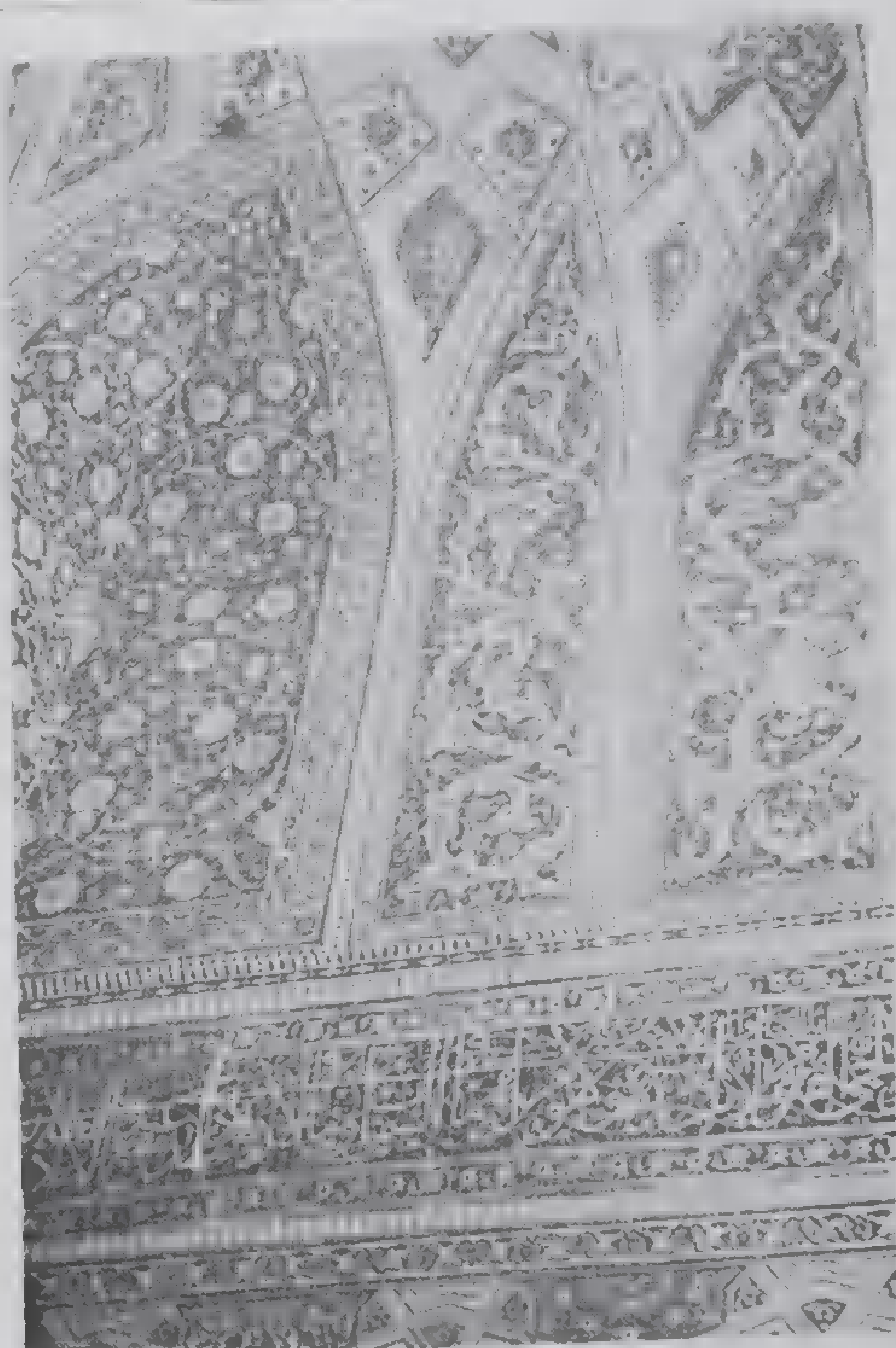
از بالای کتیبه کمربندی ایوان تا زیر سقف را رسمی بندی بسیار ظریف کرده ودو فیل گوش دردو گوشه ایوان‌وشش پا باریك درطرف راست وچپ ایوان قرار داده ودر قسمت فوقانی اسپر ایوان نزدیك به تیزه ایوان نصف شمسه بسیار عالی‌باکاشی معرق‌الوان بکاربرده‌اند وفیل گوش‌ها وپاباریك‌ها وسایر تزئینات ایوان جلوه مطلوبی بارباب بصارت میدهد وکاشی این قسمت‌ها دارای رنك لاجوردی و فیروزه‌ای وتغاری ومشکی وسبزو زرداست وتمام نقوش وکاشی‌ها جلوه هنری بسیار

عالی عهد صفوی را نمایان و جلوه‌گر میسازد و هر بیننده مطلع بر موز آثار ملی و باستانی از دیدن آن دچار شگفتی واعجاب مقرون بتمجید و تحسین میگردد .



قسمتی از شبکه کاشی روی دربند حرم امامزاده وسطری از سوره الم نشرح که درداخل کتیبه ایوان شرقی حرم امامزاده محمد محروق باخط ثلث ریزتر نوشته شده

در لبه داخلی سقف ایوان کتیبه معرق بسیار نفیسی است که در زمینه کاشی لاجوردی وخط ثلث جلی باکاشی سفید نوشته شده (قال الله تبارك وتعالی فی کتابه



کاشی های پا باریک بسیار ظریف و نفیس درایوان شرقی بنای امامزاده محمد محروق

الکریم(قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) این آیه در طرف راست لبه داخلی است ودرطرف چپ لبه داخلی ایـوان مسطور است (وهو الغفور الرحیم صدق الله العلی العظیم وصدق رسوله النبی الکریم ونحن علی ذلك من الشاهدین والحمد لله رب العالمین) ودر زیر این عبارت در سه جا باخط ثلث ریز نوشته شده احمد ـ النجفی ـ الزنجانی ۱۳۴۲

این کتیبه تازه است واز حیث کاشی وخط بسیار دلپسند ونویسنده خط آقای شیخ احمد زنجانی کاتب معروف است که درتهران سکونت دارد وآثار بسیاری از خطوط ایشان در ایران واروپا وآمریکا در ابنیه مختلفه باقی میباشد

درکتیبه سردرایوان‌مزارامامزاده محمدمحروق چنین‌نوشته شده (درسلطنت‌اعلی حضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی بامعاضدت وزارت فرهنگ وانجمن آثار ملی انجام پذیرفت ۱۳۴۱ شمسی ۱۳۸۲ قمری

در پشت بغل سردر ایوان باطرح‌اسلیمی وکاشی معرق‌الوان در دوطرف کاشی کاری دارد ودروسط هرپشت بغل ترنجی است ودرترنج باخط نستعلیق و کاشی زرد مسطور است (انامدینةالعلم وعلی بابها)

مشبك روی دربند دورودی بقعه‌امام زاده‌محمد محروق

در بالای دری که دروسط اسپرایوان وقوع‌دارد یك دهند مشبك سازی‌باکاشی نصب شده وبا کاشی معرق نقش ترنج درهم را بوجود آورده‌انـد . این نقش بسیار جالب وخوش‌آینداست وحاشیه لطیفی‌در چهار طرف مشبك است ودر داخل‌حاشیه جابجا بازوبندها طرح شده و کلماتی با خط ثلث عالی وکاشی معرق والـوان در بازوبندها رقم شده که از طرف راست حاشیه عبارتش چنین است اللهم صلی علی محمد المصطفی (یاقائم) وصل علی‌علی‌المرتضی ـ وصل‌علی فاطمة‌الزهراء (یاحفیظ) وصل علی‌الحسن المجتبی وصل علی‌الحسین‌الشهید (یاکریم)وصل‌علی‌علی‌بن‌الحسین وصل علی محمدبن علی وصل علی جعفربن محمد وصل‌علی موسی‌بن جعفروصل‌علی علی‌بن‌موسی وصل‌علی محمدبن علی‌وصل علی علی‌بن‌محمدوصل‌علی‌الحسن‌العسکری وصل علی‌حجة بن‌الحسن ودربین بازوبندهادوایری‌است‌که یك‌درمیان دروسط دایره کلماتی ازقبیل یاقائم یاحفیظ یاحافظ یا راقم ودیگراسماءالله را نوشته‌اندکه بواسطه بلندی ایوان وریز بودن کلمات تمام آنها را نتوانستم بخوانم ودر هر دایره که نام خدا رقم شده دایره بعدی را بنقش ستاره هشت‌پرمزین ساخته‌اند .



شبکه سازی با کاشی معرق نفیس در بالای در ورودی بحرم امامزاده محمد محروق

در پائین مشبك بالا دریك سطر باخط ثلث عالی برروی کاشی مسطور است (هاهنامرقدالسید الشهید محمدبن محمدبن زیدبن الامام زین العابدین علیه السلام سنه ۱۳۸۲ الهجری القمری)

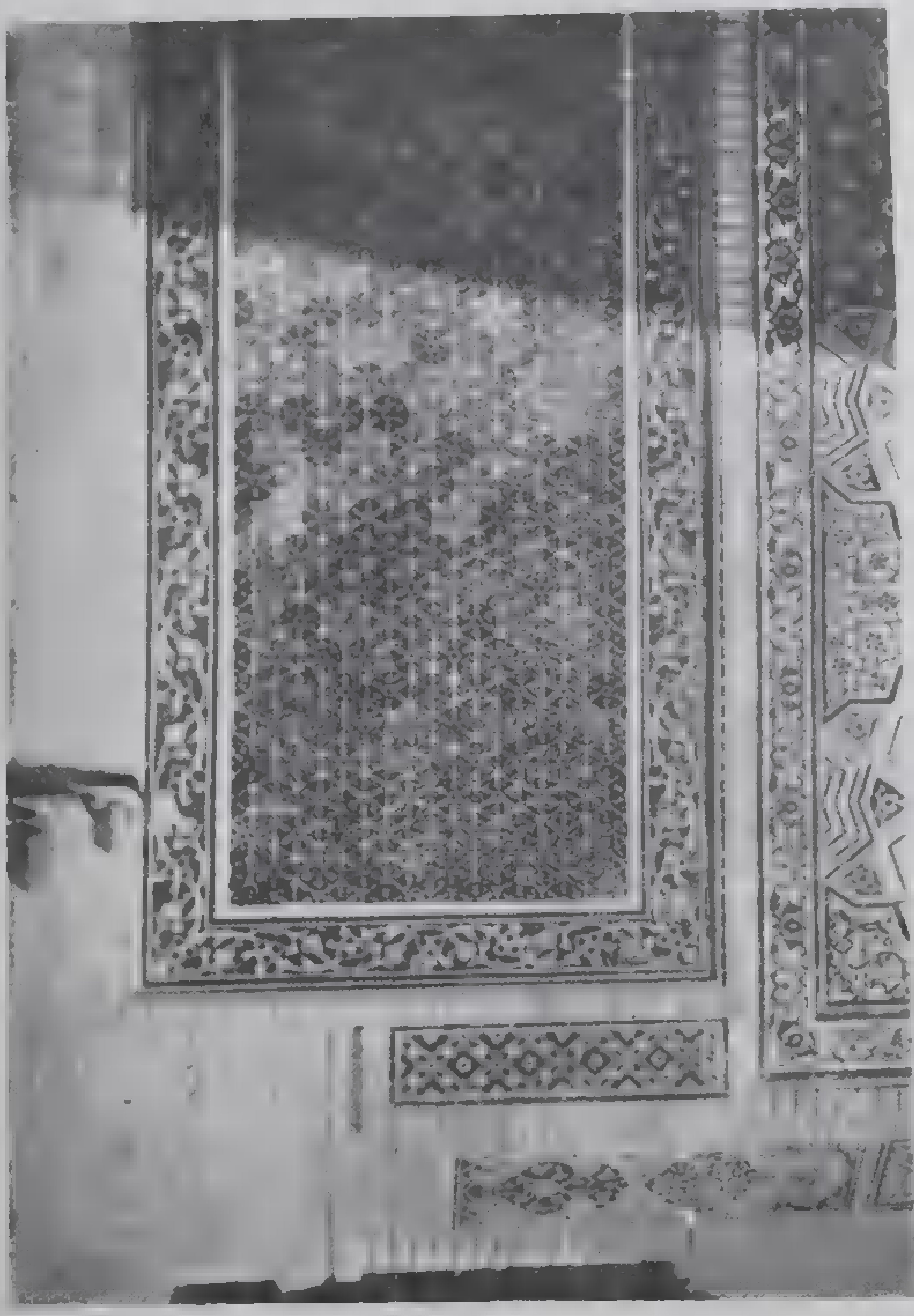
این عبارت باآینکه کاشی آن نو میباشد از نظر خط و کاشی بسیار ممتاز ونفیس است.

عرض ایوان چهارده متر وشصت وپنج صدم وسر در ایوان هشت متر وهفتاد

صدمتر ارتفاع دارد

مدخل بقعهٔ امام زاده محمد محروق

در زیر مشبك اسپر ایوان درگاهی‌است که در ومدخل بقعهٔ امامزاده محمد محروق درانتهای دربند واقع‌شده ودردوطرف این دربندکاشی‌های زیررنگی بسیار



کاشی کاری جدار دربند ورودی بحرم امامزاده محمد محروق از ایوان شرقی بنا

نفیس باحاشید ترنج درهم دیده‌میشود ونقش کاشی‌ها مانند کاشی ازاره ایوان‌شرقی شمسه هشت است وبارنك‌های‌سفید ولاجوردی وسیاه وفیروزه‌ای نقش این کاشی‌های دربند بسیار ریز ودقیق‌وظریف میباشد .

در منبت کاری بقعه امام زاده محمد محروق

شاید باب بقعه از چوب‌درخت‌کلابی است زیرا برای منبت‌کاری‌چوب گلابی وشمشادبکار میبرند ودرخراسان چوب شمشاد نیست باین‌جهت چوب‌گلابی رااختیار کرده‌اند ومنبر منبت‌کاری بسیار نفیس جامع‌گوهرشادمشهد هم ازچوب گلابی‌است ودر بیست‌وپنج سال قبل که نواقص‌آن رامرمت میبردند استاد حبیب گلپایگانی آمد وباچوب گلابی بهمان اسلوب‌کسری منبر را تهیه وجبران کرد وچوب‌گلابی شاید بهتر از چوب‌شمشاد باشد چون که چوب گلابی در زیر دست کارگر بسیار ملایم ومطیع است وشکننده هم نیست وهرنقش برجسته را بدون این که گل‌وبرك ونقش‌منبت‌کاری بشکند بخوبی میپذیردوباب‌منبت‌کاری بقعه امام زاده در سال۹۷۸ قمری تهیه شده وصف آن چنین است .

هرلنگه در شامل سه‌قسمت است دربالا وپائین هرلت کتیبه دارد ودر تنکه وسط نقش ده‌تند راباشمسه‌وسط بکار برده‌اند وبرلنگه راست دربالا این شعرمنبت گردیده است .

گشاده باد بعزت همیشد این‌درگاه		بحق حرمت وقدر علی ولی‌الله

خط شعر ثلث شیوا است ودر لنگه چپ در بالا نوشته شده

بر روی‌اهل‌دل در دولت گشاده‌باد		این‌در بروی اهل سعادت‌گشاده‌باد

در لنگه‌راست این در در پائین‌مرقوم شده(هذه روضة مبارکةلیس فی‌الکائنات ثانیها فی‌شهور سند ۹۷۸		عبارت لنگه چپ این شعر است .

دیده روشن ز خاك این در شد		شکر کاین دولتم میسر شد

عمل امام قلی نجار

هر لنگه در شامل دوشمسه تمام وچهار ربع شمسه منبت‌کاری بسیار ظریف میباشد وبرای مزید استحکام ودوام در در پاسارها وبازوبندها گونیای آهنی منقش وساده وگونیای مضاعف عهد صفویه را نصب کرده ودرپائین درنزدیك بەپاشنه گرد آن گونیای پهنی است که از روی در بەپشت‌آن برگشته است وهر دو،لت دارای پاشنه گرد چوبی است وفاقد لولا وامثال آن میباشد وروی‌هم رفته این در نیازمند بمرمت مختصر وروغن ساده است وباوصفی که معروض شده نمونه درسازی‌نیمه‌دوم قرن دهم هجری وعهدصفوی‌رامیرساند وامتیازات‌ونازك‌کاری‌ها وظرافت‌وخصوصیات هنری آن قرن‌را شامل است وتاکنون چهارصدوپانزده سال عمر کرده است‌وبازهم بامراقبت حفاظت آثارباستانی درآتیه‌هم دوام خواهد کرد ودر روی ده‌اغهٔ درکلمات محمد وعلی را باخط کوفی منبت‌کرده‌اند وهرگاه روی دررا روغن ساده بدون‌رنك بمالند از نظر حفظ اثر عهدصفویه نقص وارد نخواهد شد ولیکن موجب عمربیشتر درجلوه زیادترآن خواهد گردیدوزنجیرآهنی‌در بالا وپائین‌در اثر هنرآهنگران آن عهد است ودرپشت‌بغل دربندمدخل بقعه کاشی معرق وباطرح اسلیمی درزمینه لاجوردی واسلیمی با کاشی زرد وسبز زینت یافته ودو شعر ذیل دربالای پشت بغل مذکور در یك سطر دیده میشود ،

آن که حق را بواجبی‌بشناخت — طرح این روضهٔ صفا انداخت
بعنایات شاه و لطف علی — حیدر ذوالفقار بنا ساخت

ودر بین دوشعر مرقوم نام معمار مزار بااین عبارت‌ذکر شده (عمل حیدربن ذوالفقار معمار) و با این ترتیب نام معمار حیدر و نام بانی میر کمال الدین ونام نجار امام قلی است ولیکن نام کاتب خط کتیبه کمر بندی ایوان جلو بقعه که کتیبه‌ای قدیمی ومتعلق بعهد شاه طهماسب است بدست نیامد .



در منبت‌کاری در اسپر ایوان شرقی بنای امامزاده محمد محروق

داخل بقعه امام زاده محمد محروق

وضع داخل بقعه بسیار ساده‌است‌وفقط‌درازاره بارتفاع یکصدوشصت وپنج‌صدم متر کاشی زیر رنگی ظریف مانند از اره ایوان‌بقعه نصب‌شده وبقیه دیوارهای‌چهار طرف بقعه را پس‌ازگچ مالی روی‌آجر راسفید کرده‌اند حتی درزیر طاق در زوایای

بقعه مقرنس ندارد وسه‌دربند در زیرسقف بقعه برای روشنائی‌داخل بقعه بازکرده وجلو این دربندها مشبك چوبی‌کام وزبانه دارگزارده‌اندوبرفراز سقف بقعه گنبدی متناسب بارتفاع بیست‌وشش مترقرارداردکه سطح گنبد را تره‌کاشی‌الوان نصب‌کرده واین کاشی‌ها تازه ومتعلق بمرمتهای اخیراست وغالب کاشی‌ها رایخ ضایع‌کرده است وارتفاع ساقه گنبد پنج متراست .



گنبد امامزاده محمد محروق و گنبد امامزاده ابراهیم

دروسط بقعه امامزاده‌محمد محروق صندوق چوبی بزرگی برروی مرقد امام زاده اخیرا گذارده شده است واین‌صندوق‌متعلق بمزار شاه زاده حسین‌قزوین بوده وچون برای انجا ضریح نقره فراهم شده صندوق آنجا را انجمن آثار ملی ایران



صندوق چوبی روی قبر امامزاده محمد محروق

بنیشابور فرستاده وبرای اینکه صندوق چوبی ظریف از بین نرود آن را روی مرقد امام زاده محروق نصب کرده‌اند این‌صندوق بزرك وبسیار محکم وبطورمشبك وکام وزبانه ساخته شده ودریچه‌ای درطرف‌پائین پای مرقد دارد که میتوان ازاین

دریچه بداخل صندوق رفت وپهنای صندوق سیصد وپنجاه وچهار صدم متر و درازای آن چهارصدوهفتاد صدم‌متر و بلندیش تازیر دور صندوق یکصد وهشتاد صدم متر وتانیزه بالای صندوق دویست وهشتاد صدم متراست و در طرف مشرق این صندوق بر روی چوب باخط نستعلیق بسیار زیبا وعالی در محاذات دریچه نوشته شده

از برای دوام دولت شاه عقل‌مفتاح این ثواب‌شده
هاتفی گفت بهر تاریخش بانی این ابوتراب شده

اگر شعر سست وقلندری است در عوض خط شعر وهنر نجاری آن که شعر را برجسته نمایانده بسیار ارزنده است وبحساب عددجمل مصرع (بانی این ابوتراب شده) یکهزاروچهل وپنج هجری است .

در ضلع جنوبی بقعه‌طرف راست این‌ضلع اثر دوپا برروی سنگ سیاهی‌شبیه



سنگ سیاه داخل حرم امامزاده محمد محروق که نظیر آن درعمارت قدمگاه نیشابور دیده میشود

سنگی که در قدمگاه چهار فرسنگی شرقی نیشابور دیده میشود در دیوار جنوبی حرم محروق نصب گردیده که عکس آن دراین اوراق گزارده شده است .

باب غربی بقعه امام زاده محمد محروق

باب غربی بقعه بین این مزار و حرم امام زاده ابراهیم که از اعقاب حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) است نصب گردیده واین در، یکی از نفایس هنری نیمه دوم قرن دهم هجری واز نظر هنر وظرافت قابل قیاس با درطرف شرقی نیست و با این که منبت کار ونجار هردودر، یك نفر است در تهیه این در، دقت وظرافت وهنرمندی بیشتری نجار آن بکار برده است واز لحاظ نقش وخط واسلیمی ها و تزئینات دیگر نیز بسیار عالی است وامامقلی نجار قرن دهم هجری یادگاری بس عزیز برای نسل های بعد بجاگذارده است .

هر لنگه درشامل سه قسمت است وکتیبه‌ای در بالا وپائین دارد ودر تنکه وسط نقش (ده کند)را باشمسه نمایانده است وهر لت دارای دوشمسه ظریف ودونیم شمسه است ونیز چهار ربع شمسه داردکه درزوایای هر تنکه دیده‌میشود وروی دماغه باخط کوفی اللّٰه‌اکبر را مکرر نوشته ودروسط دماغه کلمه محمد ونقشی شامل چهار علی با خط کوفی برجسته ظاهر ساخته است .

درکتیبه لنگه راست دربالا با طرح اسلیمی وخط ثلث بسیارعالی نوشته شده (قال النبی صلی‌الله علیه وآله وسلم) و درلنگه چپ در محاذات آن بهمان اسلوب مرقوم شده (انا مدینة‌العلم وعلی بابها) ودرکتیبه پائین در لنگه راست باخط ثلث زیبا مرقوم است (هذه باب من ابواب الجنان) ودرلنگه چپ رقم شده(روضة من روض باب الرحمة والرضوان) و باخط اسلیمی برجسته زینت یافته است و بسیار جلوه دارد ودرپاساردوم طرف راست لنگه در، باخط نسخ برجسته این شعر نوشته شده(شکسته بندی این در که کرد امامقلی ـ ودرپاسارچپ (زنسل مالك اشترغلام خاص علی)وسال

تهیهٔ در، پهلوی کلمه علی درمصرع دوم سال ۹۷۶ قمری ذکر شده‌است و باتوجه بتاریخ در شرقی بقعه‌که تاریخش ۹۷۸ میباشد این در دوسال زودتر از درشرقی نجاری و منبت‌کاری گردیده است وامام‌قلی نجار حداکثر دقت وظرافت وهنر را درفراهم‌کردن آن بکار برده و اثری بس نغز ونیکو ازهنر نیمه دوم قرن دهم برای آیندگان بجا گذارده‌است وعمر این دردرحال حاضر ۴۱۷ سال قمری است وشایدکه قرن‌های دیگر بازهم باقی بماندوجای خوش وقتی است که‌این درهای ظریف از عهدشاه طهماسب تاکنون ازدست برد یهودان وزیاده طلبان مسلمان محفوظ مانده‌است واگر توجه شود تمام قصور صفویه دراصفهان دارای درنفیس بوده واکنون اثری از آنها بجا نیست.



درمنبت‌کاری بسیار نفیس نصب شده بین حرم امامزاده محمد محروق و حرم امامزاده ابراهیم

ازداخل بقعه امام زاده محمد محروق درضلع جنوبی دری بمسجد مجاور بقعه بازمیشود که مسجدی است که بعدهاساخته‌شده وربطی بتاریخ اصل بنا ندارد ومسجد

مورد استفاده قرار نمیگیرد زیرا افرادیکه بزیارت امام زاده میآیند پس ازخاتمه زیارت بشهربر میگردند ودراطراف بقعهامام زاده کسی سکونت ندارد که در این مسجداقامه نمازنماید وبنای مسجدآجری وبسیارساده ودری هم ازخارج بنادارد و روی دیوارآجری مسجد راگچ مالی وسفیدکاریکردهاند واین مسجد جزومرافقو ابنیهامام زاده محسوب میگردد .

نکتهایکه باید ذکرشود ایناستکه تمامبقعه ومسجد وحجرات اطرافآن قبلا گورستان بوده واین ابنیه و تمام باغامام زادهبرروی قبورمردم ایجادگردیده

(خاك راهی که بر او میگذری ساکن باش

که عیون است وجفوناست وقدوداستوخدود)

و اخیراً در زیر بنای مسجد برای زهکشی و جذب رطوبت بنا مجرائی حفر میشد چند سنك قبر ازداخل مجری پیدا شدکه تاریخ یکیآنها را خواندم و۱۲۱۱ قمری بود پس عمر بنای مسجد متصل بحرمامام زاده بیش ازیك قرن ونیم نخواهد بود .

بقعهامام زادهسیدابراهیماز اعقاب حضرت موسیبنجعفر(ع)

حرم امام زاده ابراهیم درمغرب بقعهامام زاده محمد محروق وقوع دارد و کوچكترازحرمامام زاده محروقمیباشد ودربالایاینحرمگنبدی بسیارکوتاهمیباشد که درعکسگنبدامام زاده محمد محروقاینگنبدنیزدیده میشود .

ازاره حرمامامزاده ابراهیممانندبقعه مجاور دارای کاشیهای زیررنگی شش گوشمیباشدکه وصف وتعریفآن ضمنابنیه دیگرشرحداده شدهودروسط حرمنمای قبربزرگیباآجر وگچ ساخته شده ورویآنراپارچه سبزیکشیدهاند ونمای داخلی بقعه بسیارساده وروی‌آجر دیوارحرم راگچ مالیده وسفیدکاریکردهاند و هیچگونه تزئینیندارد .

اشخاصی که بزیارت امام زاده محمد محروق میروند از ضلع شمالی بناوارد حجره‌ای میشوندکه‌کفش داری مزار است ازآنجا وارد حرم‌امام زاده سیدابراهیم شده وازدرمنبت‌کاری بین‌دوبقعه بحرم‌امام زاده محروق مشرف میگردندودر،شرقی بقعه که بـایوان شرقی حرم بـاز میشود همیشه بسته است و کسی از آنجـا رفت وآمد ندارد.

در داخل بقعه امام زاده محمد محروق افرادی دفن شده‌اند و چند سنك در دیوار شمالی وغربی وجنوبی مزار در دیوار نصب است تاریخ دفن چند نفر را که خوانده‌ام حداکثر به‌دویست‌سال‌قبل‌میرسد لذا از ذکر عبارت سنگها خـود داری گـردید.

بنای کنونی بقعه وحرم امام زاده محمد محروق ازعهدصفویه استولیکن مزار محروق درزمانهای‌پیش از صفویه هم مورد توجه مردم‌بوده وبطوری که‌آقای محمود علمی در شماره پنجاه انتشارات انجمن آثار ملی ایران صفحه ۴۵ نوشته است ضمن تعمیراتی که بوسیله انجمن آثار ملی در بقعه امام زاده محروق‌انجام شده چند قطعه‌کاشی وگچ بری عهدضمنی‌سلجوقی‌اززیرخاك پی کنی بدست آمده و پیدا شدن آثار عهد سلجوقی درضمن پی کنی این نظر را قوت میدهد که در عهد سلجوقی وشاید پیش تراز آن مزار امام زاده دارای بنای مناسبی بوده کـه احیانا محتمل است در سال۶۱۸ قمری که نیشابوربدست لشکرخون‌خوارمغول‌بکلی خراب گردید بقعه عهد سلجوقی مزار امام زاده را نیز خراب کـرده باشند و بعدا در سلطنت سلطان حسین بایقرا شاید مرحوم امیر علی شیر نوائی که مقبره شیخ عطاررا ساخته مقبره‌ای هم برای امام زاده بنا کرده باشد زیرادر تاریخ‌احسن التواریخ تألیف حسن روملو در شرح حال امیر علی شیر نوائی مینویسد (تعمیر سیصد وهفتاد بقاع خیر بنا کرده ازآن جمله نود رباط‌است(۱) وبا اینکه تفحص بسیار راجع به ابنیه امیر علی شیر در خراسان کنونی شده‌بیش‌از ده دوازده‌مورد

۱ــ صفحه ۵۷ تاریخ احسن التواریخ حسن روملوچاپ تهران

بنظر نمیرسد وبنده قویا احتمال میدهم که مزار اصلی امام زاده محمد محروق بوسیله امیر علی شیر بنا گردیده‌بوده‌ودر زمان شاه طهماسب صفوی بر ابنیه مزار افزوده شده ودر سال ۱۱۱۹ قمری عهدشاه سلطان حسین صفوی نیز مرمت گردیده وکاشی های ازاره بنا که زیر رنگی ومسدس‌است متعلق بسال ۱۱۴۵ قمری زمان نادر شاه افشار قبل‌از رسیدن بسلطنت وی میباشد و چون ابنیه باستانی در قرون گذشته کمترمراقبت‌ومرمت شده مکرر درسال‌های مختلف از طرف وزارت‌فرهنك واوقاف سابق وانجمن آثار ملی ایران‌تعمیرات‌اساسی انجام شده واکنون‌هم‌حفاظت آثار ملی تعمیرات آنجا را ادامه میدهد وبازهم نیازمندبمرمت خواهدبود.

باغ امام زاده محمد محروق از یك رشته قنات‌بنام قنات‌طلا گردآب‌یاری میشده واکنون هم این قنات بسیار قدیمی دارای آب و مورد استفاده‌است و برای مزید سرسبزی باغ وبلوار جنب آن چند حلقه چاه عمیق از طرف انجمن آثار ملی حفر شده که آب بیشتری بتمام اشجار باغ واطراف آن‌و گل‌کارهای‌مختلف میرسد .

قدم گاه (اسپریس)

آبادی قدم گاه دربیست چهار کلیو متری شرقی نیشابور کنونی واقع است وراه شوسه نیشابور بمشهد از دویست متری بنای قدم گاه میگذرد‌واراضی‌مزروعی آبادی‌قدم گاه‌درطرف‌جنوب‌زاداست‌وبنای عهدصفوی که‌برای‌اثرقدم روی‌سنك‌سیاه منصوبه در دیوار بنا است ودر سمت شمال آبادی قدم گاه وقوع دارد و در اراضی قدم گاه چهار رشته قنات است که یکی از آنها نامش اسپریس میباشد وشایداین نام اسم اصلی این آبادی بوده وپس از این که در اوایل قرن یازدهم هجری‌بنای قدم گاه ساخته شده این محل نام قدم گاه را بخود گرفته باشد .

در داخل بقعه قدم گاه که شرح آن قریبا نوشته میشود اثر دوپا بر روی سنگی سیاه دیده میشود که در شاه‌نشین جنوبی بقعه‌طرف چپ بدیوار نصب گردیده

است واکنون عموم مردم اثر قدم را منصوب بحضرت رضا علیه‌السلام میدانند و معتقدند که در سال دویست هجری که حضرت از مدینه طیبه عازم مرو بوده‌اند در این آبادی اثر قدوم حضرت بروی سنك ظاهر شده است و معلوم نیست ازسال دویست هجری تا اوایل قرن یازدهم این سنك در کجا بوده که در سال یك‌هزار وبیست قمری شاه عباس کبیر دستور ساختن بقعه‌ای برای احترام این سنك‌صادر میکند و سپس سنك مورد نظر در بنای شاه عباسی نصب گردیده است ونظیر این سنك در بقعه‌امام زاده محمد محروق نیز در نیشابور در دیوار جنوبی حرم آنجا نصب است وعده‌ای عقیده دارند که سنك تراشی اثر قدم مذکور را بوجود آورده است باری منظور ما تعریف بنای باستانی مذکور میباشد وبصحت‌وسقم این اشتهار نظری ندارم وسوابق تاریخی قدم‌گاه را بقدری که‌میسوراست‌ذیلا مینگارم:

صاحب عالم آرای عباسی (اسکندر بیك ترکمان) در مقاله یازدهم کتاب خود در ذکر آثار خیر واحداث عماراتی را که شاه عباس کبیرساخته عبارت ذیل دیده میشود.

(عمارات قدم گاه شاه پور کسری وایوان وعمارت متصله بآن و حوضی که ازآب‌کوه رفیع بفواره میرود واحداث خیابان وغرس اشجار که‌خصوصیات‌آن‌مقام فلك فرسای را صدق سرّ من رأی است)

اگر سنك قدم گاه‌را مردم بحضرت‌رضاارواحنا فداه‌منسوب‌میدارندپس‌عبارت قدم گاه (شاه پور کسری چیست) که در این مورد تحقیقات بیشتری بایدمعمول گردد خارج‌ازبحث‌ماست‌دیگراین که‌ازعبارت‌اسکندر بیك ترکمان‌استفاده‌می‌نماید که در زمان شاه عباس کبیر از آب رود خانه بحوض قدم گاه بوسیله فواره آب وارد میشده ورودخانه‌ای‌که نزدیك قدم‌گاه‌واقع شده رودخانه ییلاقی در رود است‌و شاید آبی که ازرودخانه در رود بقدم گاه آورده میشده بوسیله‌مجرای زیرزمینی بوده که از فواره جستن میکرده است واین آب‌قرنهاست که بقدم گاه‌نمیرسدوباغ قدم گاه که چندین طبقه دارد بوسیله قناتی بنام قنات‌حاج‌آخوندوچشمه‌ای که در

داخل باغ واقع شده آب‌یاری میشود وشرح آن‌بیاید.

وبازاسکندر بیك ترکمان در صفحه ۸۵۴ کتاب عالم آرای چاپ اصفهان راجع بقدم گاه ضمن وقایع سال یك هزار وبیست مینوسد (احیاء عمارت قدم گاه را نیز در نیشابور واقع از غایت شهرت محتاج بیان نیست فرموده‌چون در دامند کوه واقع شده آب از بلندی میریزدفواره‌ها قرار داده از در گاه عمارت تا نیم فرسخ که سمت راه وشارع عام است خیابان طرح فرموده که آب از دوطرف آن جاری است و درختان در اطراف آن غرس شود در وقتی از اوقات کمینه را که متوجه زیارت روضه مقدس بود عبور از آن امکنه‌واقع‌شد از غایت خوبی وخرمی مکان وشیرینی عمارت وزیب وزینت آن قلم از توصیف آنها عاجزاست‌هرچند در آن خوض رود بتکلف‌وعبارت ارائی محمول خواهدشدبنا بر آن‌زبان‌بیان‌ازتحریر کشیده داشت و وصف آن بتقریر بینندگان گذاشت امید مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار همایون عاید گشته‌موجب افزونی عمر واستقامت دولت گرددآمین یارب العالمین

با توجه بعبارت (عمارات قدم گاه شاپور کسری که درمقاله‌یازدهم مؤلف عالم آرا نوشته و نظر بکلمه احیاء که در جمله احیاءعمارت‌قدم گاه‌ذکرشده‌چنین بنظر میرسد که در این محل ساختمانی قبلا وجود داشته که شاه عباس کبیرآن عمارت را احیاء یا جدیداً عمارت کرده است و این کـه مینوسد آب از بلندی میریزد شایدمجری‌از دامنه کوه ازرودخانه در رود آورده شده و مجرای رو باز بوده‌است در هرحال شایسته است اهل تحقیق در مورد قدم گاه شاه پور کسری و احیاء آن بررسی و تحقیقات عمیق در آتیه بعمل آورند تا رفع ابهام شود.

اکنون معروض میشود که شاهراه عمومی نیشابور بمشهد در عهدصفویه در حدود نیم فرسنك در جنوب راه شوسه کنونی نیشابور بمشهد قرار داشته‌ودر کنار همین راه رباطی بنام رباط سعد الدین یا سعدبوده کهاکنون رباطی در آنجادیده نمیشودولیکن زمین متصل به رباط را زارعین قدم گاه‌زمین‌رباط‌سعدمینامند یعنی

زمین رباط سابق سعد الدین

از کنار راه قدیمی نیشابور بمشهد خیابانی بعرض چهل ذرع تا قدم گاه احداث شده بوده ودر هردو طرف خیابان درخت کاج کاشته بوده‌اندکه اشجار کهن سال کاج را افرادی که درسی چهل سال قبل‌از راه گزشته‌اند درکنار راه کنونی وباغ قدمگاه دیده بوده‌اند و در طول قرن ها بواسطه قطع شدن آب کوه‌رود خانه در رود بعضی از اشجار خشکیده وبرخی را مردم بریده و در این اواخر مختصر تعدادی از اشجار کهن سال کاج بوضع نا مرتبی دیده میشد واضافه بر عدم توجه در نگهداری اشجار مذکور دو صدمه مهم‌دیگر را اشجار کاج قدم گاه‌بشرح‌ذیل دیده‌است .

۱ـ کتب کتابخانه وقفی آستان قدس رضوی‌در سفراول‌ناصرالدین‌شاه‌بمشهد به شاه زاده سیف‌الدوله سپرده میشودو محل کتابخانه را در مدرسه‌علی نقی‌میرزا که اکنون دارالذکر نامیده میشود قرار میدهند و برای ضبط کتب‌درقفسه‌هابفکر میافتند و کسی میگوید که چوب کاج را موریانه نمیخورد ودرخت کاج درقدم‌گاه بسیار است وبرای مصرف قفسه‌های کتابخانه آستان قدس تعداد زیادی از اشجار کاج قدمگاه قطع وصرف ساختن قفسه های کتابخانه میگردد وحال آنکه دربخش خواف کاجهای‌بسیار مطلوبی برای خرید وصرف قفسه‌هاوجود داشته است‌باوجود این اشجار کاج قدمگاه صرف این منظور میگردد .

۲ـ در نیابت تولیت‌مرحوم محمد ولی اسدی(۱۳۰۶ ـ ۱۳۱۴)شمسی کتب چندی بآستان قدس وقف شده (کتب مرحوم حاج عماد فهرستی و کتب مرحوم میرزا رضاخان قاضی نوری‌نائینی مدعی‌العموم سابق‌تمیز وموارددیگر)نیازمندی بتعدادی قفسه جدید پیدا میشود وچون قبلااز کاجهای‌قدمگاه برای‌قفسه‌کتابخانه استفاده شده‌بوده بقول صرفیون چنین کردند ومانیز چنین کنیم مرحوم اسدی سیف‌العلماء نیشابوری را که یکی از خدام آستان قدس بوده مامور کرد که تعداد دیگری از کاجهای قدمگاه را برای این منظور قطع کرده بمشهد بفرستد

وقفسه‌های چوب‌کاج در هردو مورداکنون شاید در آستان‌قدس‌محفوظ باشدولیکن بی مصرف افتاده است زیرا در کتابخانه جدید آستان قدس تمام قفسه ها آهنی است وحاجتی‌بقفسه چوب کاج که بسیار کم پهنا ساخته شده‌وکتب‌زحلی‌در آنجابزحمت پذیرفته میشودنیست .

این دوغارت کاجها تقریبا باقیمانده کاجهای قدیمی عهد صفویه را که‌هریك بیشتر از شش هفت متر محیط داشته بقسمی از بین میبرد که در این اواخر کمتر از ده درخت کاج باقی مانده بود وهمین باقیمانده هم در سالهای اخیر از بین رفته واکنون یك درخت کاج در داخل باغ ویادر فضای جنوبی‌باغ‌مطلقا وجود خارجی ندارد . اکنون برای مزید استحضار خوانندگان یك سابقه‌صدساله‌راجع‌به‌قدمگاه وکاجهای آنجاراووضع آبادی مذکور راذیلاًمعروض میدارم.

آ- هوتوم شیندلر که ماموِرایجاد تلگراف ازتهران برای اولین‌دفعه‌بمشهد بوده بدستور مرحوم مخبرالدوله پدرمرحوم مخبرالسلطنه‌در نهم‌صفر ۱۲۹۰ شروع بسیم کشی تلگراف کرده ووضع هریك از منازل بین راه را و فاصله آنرا بامیل انگلیسی معلوم داشته و سفر نامه‌ای بانگلیسی نوشته که دردارالترجمه ناصری (زمان ناصرالدین شاه)بفارسی نقل شده وضمن‌شماره (۱۲۰۰) انتشارات دانشگاه تهران باهتمام آقای قدرت الله زعفرانلودرآذرماه ۱۳۴۷ شمسی درچاپخانه‌دانشگاه تهران بطبع رسیده است ودر مورد منزل دوازدهم این سیم کشی که قدمگاه است مینویسد (از نیشابور تا قدمگاه شانزده‌میل است) وراه بسیار خوب‌است ودر بین راه بسیار آب دارد ورااطراف بسیار ده دارد واسامی دهاتی که نزدیك‌راه هستند از این قرار است

یحیی آباد -ده شیخ - فخریه -تقی‌آباد - انار آباد-دیرم‌آباد-(بیرم‌آباد) شاه آباد - سعدآباد - ابوزاده (صحیح آن ابوسعدی است)وآنجا را شخصا بهمین نام دیده‌ام) - عباس آباد - هیك - عشق آباد - فیروزه - پیچ موران - اردیکج (صحیح آن اردوغش است) خرو- سپس پیش فروش (در کتاب تاریخ نیشابور

که در قرن چهارم تالیف شده وخلاصه آن در دست است ودر کتاب اسرار التوحید در حالات ابوسعید نام این آبادی(پشت فروش ضبط شده)قدمگاه جای بسیار باصفائی است در دامنه کوه واقع است یك آب خوبی هم دارد وبسیار درخت کاج دارد که ازایام شاه عباس هستند ـ قدمگاه صدوبیست خانوار دارد چون اکثر این ده سادات وعلماء هستند مالیات نمیدهند(اهالی قدمگاه سید میباشند وعام در بین آنها نیست واظهار میدارند که شاه عباس کبیر دوخاندان سید حسینی و موسوی را از مدینه طیبه پس از ساخته شدن بنای قدمگاه باینجا آورده و تمام مالکین آبادی قدمگاه از نسل همان دوخاندان مدنی هستند وبین آنها در قرون گذشته اهل علم وعلماء نبوده واکنون هم نیست ولیکن شیندلر تصور کرده هر کس عمامه سیادت برسر دارد از علماء است)ومالیات قدمگاه باظهار شیندلر هشتاد وچهار تومان بوده که بتخفیف مقرر گردیده است قدمگاه یك چاپارخانه ودو کاروانسرا دارد(منظورش از کاروانسرا دورباط قدمگاه بوده) یکی از کاروانسرای از بنای شاه عباس است و خراب است کاروانسرای دیگر راحاجی زکی وحاجی صانع ساخته‌اند و امیر نظام الدوله آنرا تعمیر کرده . در خیابانی که جلو قدمگاه باشد بیست وهشت درخت کاج حال هست این خیابان پیشتر خیلی بزرك بوده (یعنی طولانی بوده) گنبدی که روی سنك قدمگاه هست از بنای شاه عباس اول است واز کاشی که دور گنبد نصب کرده‌اند معلوم میشود که شاه سلیمان این گنبد را در سنه هزار ونوزده تعمیر کرده (بنای قدمگاه درسال یکهزار وبیست قمری بامر شاه عباس شروع بساختن شده وشاه سلیمان در سالهای بعد آنجا را ادامه وخاتمه داده است) درباغی که دور این گنبد است سی دانه درخت کاج وچند دانه درخت چنار بسیار بزرك هستند ده قدمگاه سرتپه واقع است وچند خانه خوبی دارد.

نیم فرسخ بسمت شمال قدمگاه ده پیش فروش واقع است واسم این ده پیشتر پوست فروش میبود (این اظهار نظر درست نیست وچنانچه نوشته شد در کتب قدیمه نام آن (پشت فروش ضبط شده است) از نیشابور الی مشهد دوراه دارد که یکی راه

شریف آباد ویکی دیگر را راه در رودمیگویند وراه دررودنزدیك به پیش‌فروش میگذرد در زمستان راه در رود از جهت زیادی برف بسته است وراه بسیار سخت است واگر چنانچه این راه از شریف آباد برود دوفرسخ کمتراست اغلب قافله از راه شریف آباد میروند (انتهای کلام مسیو شیندلر).

خوانندگان عظام توجه داشته باشند اولین سفر ناصرالدین شاه بمشهد ودستور ساختن قفسه‌ها که‌دراین موقع‌صادرشده‌وآنچه‌را که‌برای‌قفسه‌های‌کتابخانه آستان قدس از کاچهای قدم‌گاه قطع کرده‌اند پیش از سیم کشی ازتهران بمشهد وگزارش شیندلراست لذا بین سال سیم کشی وقطع اشجارکهنسال‌قدمگاه چندسال فاصله است مع‌الوصف هوتوم شیندلرسی درخت کاچ در داخل باغ قدمگاه وبیست وهشت درخت کاچ در خیابان جلو باغ قدمگاه گزارش میدهدواکنون یك درخت کاچ هم درمحل باقی نمانده‌است.

پیش از آنکه بباغ قدمگاه و عمارت آن بر سیم در جنوب باغ قدمگاه باقیمانده خیابانی که از رباط سعدالدین واقع‌درکنار راه سابق نیشابور بمشهددر عهد صفویه بوده ونیم فرسنك این خیابان طول داشته وبواسطه تغییر راه که‌اکنون از دویست متری جنوبی باغ میگذرداین‌خیابان از بین‌رفته وباقیمانده‌خیابان‌مانند میدانی‌وجودداردودرجلوباغ‌عرض‌اندام میکند ودرطرف‌مغرب‌این‌فضادورباط قدیمی آجری بوده که یکی را خراب کرده وبجای آن بهداری قدمگاه راساخته‌اندکه ایکاش رباط قدیمی را خراب‌نمیکردند وبهداری در جای دیگروبامصالح دیگری ساخته میشد رباط دیگرکه آجری واکنون بصورت نیمه خراب وجود دارد واین رباط‌را بعضی ازاهالی‌نیشابوربادعای اینکه‌ملك‌خودشان‌است قصد خرابی داشتند و سازمان حفاظت آثار باستانی جلو گیری کرد و مناسب است کـه مرمت وتعمیر گردد ودر مشرق وجنوب میدان مردم قدمگاه برای خود دکانهائی ساخته‌اند و در تصرف دارند و در شمال این فضا یا میدان که ضلع شمالی باقیمانده خیابان قدیمی قدمگاه است باغ قدمگاه وقوع دارد وچون باغ قدمگاه در دامنه تپه واقع شده

مشتمل بر چهار کف وسطح میباشد ودر سال ۱۰۲۰ قمری که این باغ طرح شده از بهترین باغهای عهد صفوی وبسیار مزین ومعتبر بوده است ونظر باینکه درطول قرنها مراقبت نشده باغ واشجار آن بصورت باغ مخروبه‌ای درآمده است وهر گاه اعتباراتی برای اصلاح باغ وعمارت قدمگاه در نظر گرفته شود بازهم این باغ دلپسندی اولیه خود را بازخواهد یافت زیرا زمین باغ درخت دوست است وبامراقبت باغبانان بصیرامید میرود که در آتیه نزدیك وضعی بهتر وخوش آیند تر پیدا کند این باغ ظاهرا باغبانی ندارد ومردم قدمگاه هر تصرفی که خواسته باشند در اشجار باغ مینمایند واز رسوم بدی که در قدمگاه معمول است قطع اشجار سرسبز و جوان باغ برای روضه خوانی در ایام عاشوراست که مردم آش یا هلیم می‌پزند وهیزم آنرا باقطع درخت باغ بدون پروا فراهم میسازند و دریك عمارت مقدم باغ قدمگاه چندحجره از بنای شاه عباسی را مرده شوی خانه قرار داده‌اند وحمام اهالی قدمگاه که در جنب باغ واقع شده صاحب گرمابه برخلاف حق آب مورد احتیاج را از چشمه داخل باغ تامین میکند وآیا غسل افرادیکه باین حمام میروند صحیح است وظاهر است که باآب غصبی وقفی باغ قدمگاه غسل درست نیست .

از راه شوسه کنونی نیشابور بمشهد که دویست متر بطرف شمال سیر کنیم باولین طبقه باغ قدمگاه میرسیم و کف این قسمت باغ دومتر از کف فضای جلوتر آن بلندتر است و جلو این قسمت باغ برای اینکه زمین ریزش نکند دیواری آجری داشته که مخروبه بوده وحفاظت آثار ملی اخیرا مرمت کرده است وبرای رفتن بباغ چندپله بالا میرویم وبخیابانی میرسیم که درطرف راست آن چند غرفه آجری برای زوارساخته شده ودرآخر هرغرفه محل دیك دان واجاق تعبیه شده که دارای دودکش نیزمیباشد وزوارسابق وافرادپیاده درآنجامنزل کرده وغذاطبخ میکرده‌اند ودیوار ضلع غربی این طبقه باغ دیواری آجری باطاقنماست ومحتاج بمرمت است وبرای اینکه این طبقه باغ ازسطح مجاور آن جداباشد درضلع شمالی زمین دیواری آجری و بلندتاسطح دوم درجلوخاك طبقه دوم درزمان شاه عباس باآجراحداث شده که این

دیوارهم نیازمند بتعمیر است ودرجلوی دیوار مذکور دوچنار کهنسال است که متاسفانه سردرخت را شاید درپنجاه سال قبل بریده وبعد شاخه‌های مجددی ازتنه درخت روئیده است ودوراین دوچناررا متر کردم یکی پنج متر محیط داشت ودیگری قدری ازپنج‌متر کمتر بودودرجلو این دوچنار موصوف استخر خرابه ودرهم ریخته‌وجود دارد که‌آب چشمه داخل بـاغ بامجرای آجری محکم باین استخروارد میگردد و درزمین جنوبی استخر بآبیاری اشجاریکه بیست‌وسی سال عمردارد صرف میشود .

خیابانی که درقسمت این باغ واقع شده در طرف راست باغ وجلوغرفه‌های محل سکونت زوارقراردارد و کف خیابان آجرفرش بوده واکنون شن ریخته‌اند و برای رسیدن بطبقه دوم باغ ازچند پله آجری قدیمی کدبالا رویم بیك سطحه وفرش ـ انداز کم عرضی میرسیم که درشمال این قسمت ساختمانهائی است که‌تمام ضلع شمالی را فرا گرفته ودر وسط ضلع شمالی مذکور باطی دوپله کریاسی است که چوب در کریاس ازالوارقطور کاجهای سابق باغ فراهم‌شده ودرمذکور بسیارساده ولیکن پروزن وتنگه های‌آن ضخـامت بسیار دارد ومحـکم وبادوام است وایوان جلو دریکه بکریاس وارد میشود قبلا مقرنس بسیارظریفی داشته ویکی ازمامورین سابق اوقاف نیشابور بجای اینکه مقرنس رامرمت کندبرخلاف مقررات اقدام بحذف آن کرده‌است واین مقرنس ازنوع بسیارعالی بوده ومانند مقرنسی بوده که درایوان شرقی عمارت اکنون باقیست وکاریك استادبوده وشرح واهمیت آن درجای خود نوشته میشود واز طرف چپ کریاس پلکان آجری بام عمارت راست وچپ این کریاس ساخته شده است واز کریاس موصوف که خارج شویم درطرف راست فضای بعدی چند حجره نیمه‌مخروبه واقع شده که بعضی از سادات مستمند در آنجاسکونت دارند وحجرات طـرف چپ کریاس رامردم قدمگاه مرده شوی خانه خودقرارداده‌اند و کریاس وتمام حجرات دوطرف آجریست وسقف آنها برای جلو گیری ازرطوبت برف وباران شایسته مرمت سریع‌است ودراین قسمت باغ بابالا رفتن دوپله دیگر بفضای درخت دار وحوض آبی میرسیم که‌آب چشمه‌باغ ابتدا باین حوض واردشده وسپس ازمجرای آجری بقسمت

محل دوچنار واستخر جنب آن جریان پیدا میکند ودراین قسمت باغ خیابانی آجری بوده که کف آن راشن ریخته‌اند ونهر آب این خیابان باآجر خرند شده که اهالی تهران خرند راهره میگویند وتمام مجاری آب باغ قبلا دارای خرند آجری محکم بوده که جابجا اثر آن باقیست وقدری که جلوتر برویم بحوض قدیمی میرسیم که باخاك انباشته شده‌است واین قسمت باغ از نظر پهناوسیعتر از طبقه‌ای‌است که دوچنار کهنسال مثله شده در آنجادیده میشود واشجار این طبقه باغ بعضی قدیمی وبرخی کم سن ترو جابجازمین باغ بدون درخت‌است وچشمه داخل باغ درقسمت علیای این طبقه نزدیك بعمارت قدمگاه واقع‌شده وچشمه دارای سردابی آجری وسقف ضربی‌است و۱۲ پله ازکف زمین باغ گودتر است ونزدیك چشمه چند چنار کهنسال سربریده ودوباره جوشش کرده‌نیزوجود دارد وآب چشمه‌توسط مجرائی که‌باآجرساخته شده‌بحوض نزدیك کریاس میریزد واین‌قسمت خیابان شن ریخته شده‌باغ رابدوقسمت کرده و همین خیابان‌وسط‌باغ مارابعمارت قدمگاه راهنمائی میکند هرگاه‌قدری روبشمال حرکت کنیم بیك سطحه‌بلندتر وارد میشویم که چندپله ازسطح باغ بلندتراست و عمارت هم‌ازخیابانهای چهارطرف‌متصل بعمارت قدمگاه‌مرتفع‌ترمیباشد وبنای‌خوش اسلوب قدمگاه دراین سطحه ساخته شده ودرشمال یاپشت ساختمان فضای وسیع دیگری‌است که یك زمانی درخت داشته واستخر قدیمی بزرگی درآنجاست ودر شرق وغرب استخر اشجارچندی جابجا وجود دارد وباین‌ترتیب باغ‌قدمگاه چهار طبقه‌باغ کهنه وفرسوده داردکه یادگارعظمت دوران صفویه وهم‌نمایشگرعدم‌توجه درقرون بعداست واستخری‌که درشمال عمارت‌است‌ازقنات حاج‌آخوندکه شش دانك جزواوقاف بقعه‌قدمگاه‌است مملوازآب میشده وصرف‌باغ میگردیده وسالهاست‌که قنات مذکورنیازمندبه لایروبی وشیب‌بری واصلاحات دیگر است‌که کسی درفکر مرمت قنات نبوده وبقدریك لوله‌آفتابه آبی ازشکافته قنات جاری‌است‌که حرکت آب بواسطه‌کمی آب غیرمحسوس‌است وبطوریکه‌تحقیق شدطول‌قنات درحدوددوکیلو مترودردامنه‌تپه‌های شمالی‌قدمگاه بطرف کناررودخانه خروسیر وادامه دارد ورشته

قنات بقسمی است که در نزدیکی‌های آن چاه عمیق قابل‌اقدام‌نیست وچون چاههای عمیق در بسیار جاها موجب خشکیدن‌قنوات‌بسیاری گردیده‌باذکر قنات حاج آخوند واظهار نظر وتاکید در اصلاح آن اندوهی دردناك بخاطرم آمد وبنظرم رسید بعنوان مطلب معترضه وبسیارفشرده‌ومختصر بنویسم واین‌نظر خلاصهٔ چند کتاب زمین‌شناسی وآب‌یابی‌وتجربه چندین ساله‌درامورزراعی‌وقنائی شهرهای مختلفه خراسان خاصه مشهد میباشد .

خلاصه مطلب معترضه

اگر کوههای جهان راخداوند قادرمتعال خلق‌نمیفرمود رودخانه‌های بزرك دنیابوضع کنونی‌که درروی زمین‌است جاری‌نمیگردید وبوجودنمی‌آمد زیراکوهها مخزن وانباروسرمایه‌آبهای‌جاری گیتی‌است . باین‌توضیح که درزمستان برف‌ها در قلل جبال‌توده‌میشود ودرهوای گرمتروباریزش‌باران‌آب شده دراعماق دره‌هاجریان میبابد وزه‌آب کف دره‌هانیزموجب ازدیادآبهای رودخانه میگردد ورودی قوی را جاری میسازد و کلیه رودخانه های‌بزرك دنیامنبع‌آب‌آن برف کوههاودره‌های کوه است ونیل وفرات واروند رود وکارون وهریرود وهیرمند وفراه رود وارغنداب قندهار و کابل رود کابل وسند هند و جیحون و سیحون و امثال آنها بواسطه برکت‌برفی‌است که در کوههای بلندانباشته شده وبارندگی بارانهاو گرمی هواکه برف رازدوب میکند بوجود میآید و بلبل شیرازسعدی علیه‌الرحمه میفرماید .

اگرباران بکوهستان نبارد بسالی دجله گردد خشك رودی

وآب همین رودهای بزرك‌است که دست‌بشردرجریان‌آن دخالت نداشته‌است وآب همین رودهاموجب پیدایش‌تمدن‌های قدیمه هندومصروماد وآشوروامثال آن درقدیم گردیده ودراثر جریان‌آب‌این رودخانه‌هااست‌که مردم در کنار آن زندگی بدوی خود راشروع کرده وتدریجاً شهرهاوآبادیها درخلال قرون در کناررودهای بزرك بوجودآمده‌است‌اکنون‌که مقدمه بقدرکافی بعرض رسید برای مثال بخراسان کنونی ودشت مشهدتوجه میکنیم .

خراسان‌کنونی وسرسبزی‌آن مرهون دورشته کوه بنام‌بینالود وهزار مسجد

وشعب آن است که در تمام ولایت خراسان این کوهها پراکنده است وهریك ازشعب این دو کوه رودخانه‌های ییلاقی کوچکی دارد که آب آن درمناطق مختلفه هر ولایت جاری میگردد ودشت طوس بین دورشته هزارمسجد وکوه نیشابور باپهنای کم وطول بیشتر وقوع دارد ودراین دورشته کوه درطرف نسر وبتاب آن دره‌های پر آب وجود دارد و گود ترین زمین دشت طوس را بستر کشف رود تشکیل میدهد وهزاران سال قبل که آب ییلاقات این دشت بدون مالك وصاحبی جریان داشته وباراضی دشت طوس درهر جاکه میخواسته نفوذ میکرده بواسطه شیب زمین ازکوه تالب کشف رود زمینهای دوطرف رودخانه مذکور اشباع ازآب شده وبطورزاینده از کف کشف رود میجوشیده که بستر زمانهای بسیاردور کشف رودبزرگتر ازوضع فعلی بوده ودره حل دیده میشود و تدریجا که بشر تمدن زیادتر پیدا کرده بوسیله بستن بندهای چوبی باخرك وسه‌پایه آب کشف رود را بانهاری که حفر کرده بوده وارد میساخته (درکشف رود بواسطه اینکه سواحل آن خاکی میباشد بند آجری قابل دوام نیست زیرا اگر بندی باآجر بسته شود درموقع سیلاب فشار آب ازکنار دیوار بند راه پیدا کرده ومجددا برودخانه میریزد و بند دریك کنار رودخانه عاطل وباطل باقی میماند) ومزارعی را باآب مذکور در دوطرف کشف رود زراعت میکرده است واین بندها نظر بموقعیت رودخانه وآب موجود بزرك وکوچك بوده وبرخی ازآنها مانندکنه گوشه وکنه بیست وقوزغان وامثال آن صدها زوج زراعت رامشروب میساخته واین انهار بقدری آب داشته که اسب نمیتوانسته از آنها بگذرد وهر گاه بستر کنونی کشف رود راکسی ببیند توجه خواهد کرد که این رودخانه در قرون بسیار دور آب زیادتری داشته واکنون توضیح میدهم که چرا بعدا آب آن کمتر شده است وسبب کمی آب چنین بوده که اسلاف ایرانیان برای اینکه زمینهای بین دره‌های ییلاقی ودهات کنار کشف رود را زیر زراعت بیاورند بفکر ابداع وایجاد قنات افتاده وفراز ونشیب زمین را سنجیده وتراز کشیده وتعیین کف قنات را نموده تا بدانند که آب قنات در نظر گرفته شده بکدام زمین خواهد نشست وباحفر چاه گمانه وپیدا کردن رگهای آبی که از زیر زمین بطرف کشف

رودمیرفته آبکون قنات را بدست آورده و باحفر یکرشته چاههای هم کف و باشیب ملایم قنات را حفاری کرده و قطعهٔ زمینی را بازراعت و درختکاری آب همان قنات سرسبز کرده است وتعداد قنوات اطراف مشهد بیش از دو هزار رشته قنات است و رفته رفته زه آب زیر زمینی که بطرف بستر کشف رود جریان داشته کمتر شده و بهمان اندازه که آب درشکافته هریك از قنوات جدید جاری میشده زه آب کشف رود نقصان میافته است و ما میبینیم که بستر اخیر کشف رود کوچکتر از قرون بسیار دور است و در عوض کمی آب کشف رود آبادی‌های بیشتری در دشت مشهد بوجود آمده است وسبب اعوجاج بعضی از قنوات هم برای راه یافتن بر گهای آبهای زیر زمینی وملاحظه حقوق مجاورین بوده وبهمین جهت رشتهٔ قنات تابع وضع آبهای طبقات زیر زمینیست وبعضی قنوات در مادرچاه خود برای اینکه آب بیشتری بدست آید دو بیشکار دارد واین موضوع قنوات فایده دیگری هم داشته وآن اینست موقعی که در اراضی بین ییلاقات و حاشیه رود خانه قناتی نبوده آبهای کشف رود باشیب طبیعی که داشته یکسره بنواحی سرخس رفته وما زاد آن در بیابان تژن (تجن) که اکنون مجاور سرحد شمالی ایران است بریگزار قره‌قوروم فرومیرفته است لذا هرچند قنات بیشر حفر شده زه آب زیر زمینی کشف رود را مهار کرده واز بهدر رفتن مانع گردیده است حفر قنوات دشت مشهد مبلغهای بسیار هنگفتی را درطول قرون برای دستمزد هزاران چاه‌جو و کارشناس جذب کرده واهل فن عمر خود را صرف حفر رشتهٔ قنوات کرده تا باقیات الصالحاتی از عمل خود برای آیندگان بیادگار بگذارند وتوجه شود که جاری ساختن آب را زردشتیان بالاترین عبادت میدانسته وبهمین جهت قبل از اسلام قنوات بسیار زیادی در خاك ایران کنونی کنده شده که بعضی از آنها اعجاب آور است مانند قنواتی که درحوزهٔ گناباد حفر شده که مادر چاه بعضی بیشتر از چهار صد زرع گودی دارد ودرجای خود شرح آن ذکر خواهد شد ودر دین اسلام هم جاری کردن آب و کشت درخت واحیاء زمین مستحسن شمرده شده است وبهمین جهت قنوات در قرون بسیاردور و در دوره‌های اسلامی همواره روبتزاید بوده است وقنواتی که نزدیك بدرهٔ کوهها حفر شده چون عمقش کمتر است بقول کشاورزان هوابین است یعنی آب آن بستگی بمقدار

برف وباران سال دارد و اگر سالی بارندگی زیاد باشد که آنسال را سال مست میگویند آب این‌قبیل قنوات فورا زیاد میگردد وهر گاه خشکسالی شود آب آنها نقصان میبابد وهرقدر قنوات بوسط دشت‌ها نزدیك‌تر باشد آب آن اساسی‌تر وکاست آب آن کمتراست مگراینکه خرابی در طول رشته قنات حادث شده باشد که قابل رفع ونقص است وچون خاك دشت مشهد بسیار صالح‌الزراعه ودرخت دوست میباشد آب قنوات مشهد موجبات فراوانی ارزاق ومیوه‌ها را در مشهد فراهم ساخته است وآب کشف‌رود چون قدری شور است قابل پرورش اشجار میوه نیست ولیکن برای زراعت خاص زراعت پنبه بدرد میخورد وتوجه‌فرمایند که این مآل اندیشی اسلاف ما اکنون دچار چه بلائی گردیده که آثار نامطلوب آن پیدا شده وتدریجا مانند خوره تمام مزارع سرسبز دشت مشهد را از بین خواهد برد و لطفا عنایت فرموده قدر بیشتری توجه فرمایند موجب وسبب این بلارا توضیح دهم واگر کسی بصیر در امر زراعت وقنائی قنوات هم‌نباشد بناچار موضوع را تایید خواهد کرد واین بلا که دامنگیر قنوات مشهد وسایر ولایات خراسان گردیده حفرچاه‌عمیق در نزدیکی آبگون‌های قنوات در مشهد ونیشابور وتمام شهرستان‌های خراسان کم‌وبیش‌مشهود است لذا برای بیان ساده‌تر معروض میشود.

در چند سال قبل هر کس‌در هرجا که میخواست بدون رعایت مصالح‌فرون بعد و رعایت حقوق سایر مردم چاه عمیق بدلخواه خودحفر کرد و بعد از مدتها که چاههای عمیق در اطراف مشهد زیاد شد اولیای اداره آبیاری متوجه این بی ترتیبی شده جلو اقدامات مردم بی‌اطلاع را گرفت ولیکن کار از دست خارج‌شده بود وعده‌ای از قنوات‌که در اطراف آن‌چاه‌های عمیق حفر گردیده بودخشك‌وبی آب شد وفقط قنواتی هنوزآبداراست‌که درنزدیکی آن چاه عمیق حفرنشده‌است.

اکنون چاههای عمیقی که‌حفر گردیده سالی اقلا نه‌ماه شب وروز کارمیکند وموجودی ذخیره‌آبهای تحت‌الارضی را بوسیله موتور پمپ‌های قوی بیرون‌میآورد وسرسبزی موقت و زودگذری باراضی داده است و این وضع سبب شده قنواتی‌که

کف آن بلندتر از کف‌چاه عمیق ودر نزدیکی چاه عمیق باشد رفته رفته بکلی بخشکد وباین جهت سرمایه پولی وفنی قنواتی که درقرون گذشته حفر گردیده از بین میرود و نکته دیگر اینکه حفر چاه عمیق در دشت مشهد زه آبی را که در سابق به بستر کشف رود راه داشته جلوگیرشده و آن زه آبها اکنون بکشف رود نمیرسد و رودخانهٔ کشف که در اطراف آن انهار بسیاری از محل رادکان تا سرخس در طول تقریبی چهل‌وپنج فرسنك داشته بکلی بی‌آب و خشك گردیده وبعبارت دیگر چاه‌های عمیق دشت‌مشهد علاوه براینکه بسیاری ازقنوات را خشکانیده سبب خشکیدن رودخانه کشف‌رود نیز گردیده است ودرآینده اسم کشف رود را مافقط درتاریخ خواهیم دید واکنون وجود خارجی ندارد ومیتوان گفت که این رودخانه اکنون مرده ودربسترخود بخاك‌رفته است پس باین توضیح واضح میگردد که باحفرچاه‌های عمیق تحول بسیار ناپسندی در امر قنوات این دشت وحتی آب کشف رود حادث گردیده است وبعبارت دیگروضع جغرافیائی و تاریخی خراسان‌را چاه‌های عمیق درآتیه‌دگرگون خواهد ساخت .

روشن است که آب هرقنات پس از حفر رشتهٔ آن باتوجه باستعداد زمینی که قنات در آن کنده شده خود بخود از شکافته‌اش‌جریان پیدا میکند وفقط‌بعضی اوقات نیازمند به‌لایروبی‌واصلاحات جزئی است ولیکن چاه عمیق علاوه برسرمایهٔ اولیه از لوله وموتور پمپ هزینه دائم ومستمر از نفت وروغن ودستمزد موتوربان واستهلاك‌ماشین‌وغیره‌دارادوآب‌این‌چاه‌ها گرانترازآب‌قنات بدست کشاورزمیرسد وبدیهی‌است برای اینکه زیانی ببارنیاورد محصول‌چنین‌آبی را بایدگرانتر بفروشد واین کیفیت بضرر تمام مردم است ویك نکتهٔ دیگر را معروض میدارم که چاه عمیق آب را از طبقات پائین زمین استفاده میکند وآب مذکورا گردر زیر زمین دست نخورده بماند بموجب قنواتی که بکف‌های مختلف حفر گردیده همان آب قدری پائین تراز شکافتهٔ قنات دیگری که قبلا حفر شده ظاهر میشده است و این آبهای زیر زمینی جزآبگون‌های مختلف قنوات آب جداگانه‌ای نیست النهایه رگهای آب زیر زمینی بواسطه وضعیت مختلف طبقات زمین بعضی بالاتر وبرخی

پائین‌تر در زیر زمین نفوذ داشته است وآب هرچاه عمیق باین ترتیب زه آبی خواهد بود که در تصرف واقعی قنات دیگری بوده ودرقنات جاری میشده ویا زه آب کشف رود است ودرهر حال آب دیگری نیست که چاه عمیق بدون صدمه وخسارت رساندن بدیگران اززمین بیرون بیاوردودرواقع هرکس چاه‌عمیق حفر کرده آب قنات یا زه آب متعلق به مزرعهٔ دیگری راتصاحب کرده ومیتوان فرض کرد که در واقع یك نوع آب دزدی مخفی میباشد زیرا سفرهٔ آب مشهد یکی‌است النهایه بعضی آبها سطحی‌تر وکم عمق‌تر وبرخی کودتر وپائین‌تر است پس آب چاه عمیق آب آبگون قنوات را وآب زه کشف‌رود را باعجله هرچه تمامتر مورد استفاده دائمی وهمیشگی هم نخواهد بود؟ اگرفرض شود سفره غذابرای تعداد معینی گسترده‌شده باشدوخورنده از تعداد معینه بیشتر شود بهیچ یك از خورندگان غذای کافی نخواهد رسید و احیانا هرکس قوی‌تر باشد (مانند چاه عمیق) سهم ناتوانرا خواهد بلعیدوچاههای عمیق دشت‌مشهد غذای قنوات آنجاوکشف رودرابی‌پروا میخورندوقنوات‌راخشکانیده وباقیمانده را نیزشاید درآتیه خشك کنند،

نکته دیگر اینکه بااین کیفیت‌متجاوزانهٔ چاههای عمیق، آیاآب چاههای عمیق همیشگی خواهد بود؟جواب میدهم ابدا ابدا زیرا آبیکه در قعر زمین‌است هرگاه متعلق بآبگون قنوات وکشف‌رود فرض‌کنیم نباشد آب توده وذخیره‌ایست که در طول هزاران سال درجوف زمین مجتمع شده است ووقتیکه چاههای عمیق آب ذخیره‌راباعجله بیرون بکشند وضع رگهای آبهای‌زیر زمینی در مدتی کوتاه یاقدری دیر تمام خواهد شد زیرابارندگی هرسال مدد فوری وآنی برای‌چاههای عمیق نخواهد بود وباینجهت هرچاه عمیق‌که کار میکنند در هرسال سطح آب‌چاه پائین ترمیرود وآب چاه رفته رفته کمتر میگردد مانند حوضی که آب باریکی بآن وارد شود ولیکن ازنافهٔ زیرآبگیر آب بیشتری از آنکه بحوض وارد میشود خارج گردد اینحوض هیچوقت پر نخواهد شد وروزی بیاید که دیگر یکقطره آب هم نخواهد داشت ودر موقعی که بیشتر قنوات دشت مشهد یا سایر ولایات خشکیده باشد وچاه‌های عمیق باموقعیت مختلفی که‌دارندبعضی زودتر وبرخی‌دیرتر

کم‌آب، یابی‌آب‌شوند در آنروز مردم سکنهٔاین دشت وسیع چه خواهندکردزیرا آب قنات وآب چاه عمیق دیگر نخواهند داشت‌پس اکنون که این کیفیت مارا تهدید میکند باید بفکر چاره بود

نکتهٔ دیگراینکه هر کاه‌بواسطهٔ پائین رفتن‌زه‌آب قناتی‌آب قنات بخشکد مجرای حفرشده دیگرمصرفی برای‌آتیه نخواهد داشت ومیدانیم چون چاه عمیق گود تراز قنات حفرمیشود زه‌آب‌آبکون قناترا‌پائین‌میکشدوبخوردخودمیدهد وآب قنات در اثراین عمل مکیدنی چاه‌عمیق میخشکد واکرفکرکنیم‌که برف وباران سالیانه در مرتبهٔ دیگر قنات را آبدار خواهد کرد ومیتوان ازمجرای خشکیده بهره‌مند شد اشتباه محض است زیرا آب برف‌وباران‌که جذب زمین میشود در اختیارکسی‌نیست که بقنات خشکیده جریان دهد ووقتیکه قنات را درابتدا حفرمیکرده‌اند رگهای آبی موجود بوده وسپس از بین‌رفته ودر اینصورت هر کاه آب باران وبرف بزمین فرو رود درموقع‌فرورفتن‌بزمین، راه دیگری را پیش‌خواهد گرفت‌ودوباره‌بآبکون قناتی که خشکیده‌است برنمیکردد ومعمول است قناتی را که بخواهند بتازگی حفر نمایند درچند جا که حدس میزنند در زیرزمین آبی موجود باشد چندچاه گمانه حفر مینمایندتاسطح‌آبرا در زیر زمین بدست بیاورندوبازمینیکه‌میخواهند باآب آن قنات تازه‌مشروب‌سازند بوسیله ترازباسطح‌آب موجود درزمین‌میسنجند واکر مقدار آب راکافی برای اقدام تشخیص دادند وبزمین مورد نظر قابل نشست باشد اقدام بکندن‌کاریز میکنند والا باتجربه‌هائیکه اهل بصیرت دارندراه‌دیگری را برای این منظور در نظر میگیرندویااز اقدام به‌حفرقنات تازه صرفنظرمیکنند واما برای آبدار شدن چاههای عمیقی که آبکون قنوات مجاور یا با آب‌ذخیره شده در زمین کار میکرده واکنون کم آب یا بی‌آب شده باید هزاران سال دیگر تامل کنیم‌تاسفرهٔ‌تحت‌الارضی دوباره آبدار شود وآنوقت بار دیگر در قرون‌بسیار دور آتیه بوسائلی که درآنوقت در دست خواهیم داشت برای استفاده ازچاه‌های عمیق اقدام نمائیم .

اکنون سرمایهٔ مادی وفنی وفکری وکارشناسی ماباخشکیدن بیشتر قنوات

از بین میرود وتمام قنواتی را که سرمایهٔ زحمات وصرف عمر وپول اسلاف ماست بهدر میدهیم بامیداینکه آب چاه عمیق که مدتش وعمر آبدهش کوتاه است قانع باشیم وآب چاههای عمیق را میتوان بجوانی مانند کرد که از پدر تا جرش سرمایهٔ قابلی باو منتقل شده وجوان بجای بکارانداختن سرمایه، اصل سرمایه رادر مدت کمی تفریط کرده واز دست بدهد وخود ودیگران را باعدم استفاده ازسرمایه از منافع مداوم آن بی بهره ومحروم سازدوبکوتاهی سخن چاه عمیق درمنطقهٔ خراسان بقسمی اثر نامطلوب دارد وخواهد داشت که در آتیه وضع جغرافیائی وتاریخی و آبادیهای کنونی را دگرگون خواهد ساخت وبسا که درقرون بعدی نام آبادیهای امروز را اخلاف ما نتوانند بدانند که درچه جای خراسان و قوع داشته است این بندهٔ ناچیز صاحب قنات وچاه عمیق وزمین زراعتی نیستم وباکسی هم اختلاف منافع ندارم ونظری که داده‌ام مطلقا جنبهٔ خیرخواهی وحفظ حقوق نسلهای بعد است و چون بیشتر از بیست سال پنجهزار زوج زراعت اوقاف آستان قدس رضوی را اعم از اینکه در اجاره یا امانی بوده سر پرستی کرده‌ام و چندین رشته قنات نو درجاهائیکه سابقهٔ حفرقنات نداشته اقدام باحداث قنات جدید برای آستان قدس یادیگری کرده‌ام وشخصادر بعضی قنوات که ضرورت داشته داخل چاه قنوات پرعمق شده وازوضع آب آب ده زمینهای مختلف ولایات خراسان بادیدن هر رشته قنات تجربه‌هائی بدست آورده‌ام ونظرم خدشه بردار نیست وآنچه مینویسم از بن دندان بآن معتقدم وتجربهٔ هفتادو دوسال عمر مرا در این امور، بصارت جامع شاید بخشیده باشد ودر اینجا برای روشنی بیشتر ذهن خوانندگان راجع بقنات سناباد توضیحی رابمنظور ثبت درتاریخ عرضه میدارم .

حرم مطهر حضرت رضا عليه السلام در خانهٔ حمیدبن قحطبهٔ طائی واقع شده که در تاریخ میخوانیم **دفن فی دار حمیدبن قحطبه** واین خانه در باغی بوده و باغ دراراضی سناباد وقوع داشته وباآب سناباد آبیاری میشده ومیدانیم که شهادت حضرت رضا ارواحنافداه درسال دویست ودو قمری بوده پس قنات سناباددریکهزار

ودویست سال قبل وجود داشته ومسلما قرن‌ها هم قبل از آن قنات سناباد ایجادشده بوده لذا این قنات‌واغلب قنوات‌خراسان متعلق بقبل از اسلام ودر زمانی بوده که زردشتیان در اراضی خراسان زندگی میکرده‌اند واسم سناباد هم مورد استفاده است که‌اسمی‌متعلق بقرون قبل از اسلام است زیرا از این اسم‌کلمهٔ آبادرامیفهمیم وسن‌ویاسنا معلوم‌نیست که مخفف چه اسمی میباشدواین مورد قابل تحقیق‌وبررسی وتعمق است تا ریشهٔ اصلی این نام بدست آید باری قنات مذکور که بعدازشهادت حضرت دوازده قرن دوام داشته واز اوقاف‌آستان قدس رضوی‌است اکنون بواسطهٔ حفر چاه‌های عمیق در اطراف آن از بین‌رفته‌وخشکیده است .

شکافته ومظهر قنات سناباد درخیابان‌سناباد دراراضی سعدآباد پهلوی کوچهٔ حمام سناباد بوده‌ورشتهٔ قنات در ابتدا ازاراضی سعدآباد موقوفهٔ مسجد گوهرشاد عبور کرده وسپس در اراضی‌آبکوه‌نزدیك بچهل بازهٔ گلستان مادرچاه آن وقوع داشته ودر موقع ثبت آبکوه وسعدآباد عبور رشته‌قنات‌سناباد از این دومحل‌جزو حقوق ارتفاقی‌آنجا ذکر شده است واماراضی که‌سناباد داشته اکنون در داخل‌شهر مشهد بین دروازهٔ سراب وحرم مطهر در محلهٔ سراب مشهد و چهار باغ واقع بوده واکنون این اراضی سناباد عبارت از منازل‌محلات مذکور است که تا چند سال‌قبل از آب سناباد اراضی‌مسیر قنات سناباد را که در منازل واقع شده‌بود مورداستفاده قرار میدادند وآب سناباد درموقعیکه محلات سراب وچهارباغ هنوزآبادی کامل نداشته بمهمانخانهٔ زواری آستان‌قدس‌واقع دربست بالا خیابان میرسیده‌وآب‌سناباد از این محل بطرف پائین‌خیابان میرفته است‌وحتی آب غذای زوار وخدام آستان قدس تا چندی قبل از همین آب سناباد بوده وعبورجوی آب قنات سناباد در تمام منازلی که آب از آنجا عبور میکرده جزو حقوق ارتفاقی درموقع ثبت منازل ذکر شده است واکنون مجرای‌آب سناباد در داخل شهر مشهد در مسیری‌که‌داشته ازبین خواهد رفت حتی‌روی پشته‌های چاههای قنات سناباد را دراراضی سعدآباد وآبکوه که مردم منزل برای خود ساخته‌اندضمن ساختمان منازل از بین میبرند

ودر آتیهٔ بسیار نزدیك کسی ازوضع‌قنات سناباد ومجاری آن اطلاعی‌نخواهدداشت وذکر عبور رشته قنات دراراضی آبکوه‌ودر زمین‌های سعدآباد ودرداخل شهرمشهد که در پرونده‌های ثبتی ذکر شده معلوم‌نیست‌درآتیه چه وضعی پیدا خواهد کرد وآیااین پرونده‌ها بازهم باقی‌خواهد بود یاروزی بعنوان اینکه اوراق زیادی‌است سوزانده خواهد شد واز ذکر این مطلب نتیجه میگیرم که یك قنات آبدار که حداقل دوازده‌قرن وحداکثر قرون قبل از اسلام عمر داشته باشد آیا جزو آثار باستانی خراسان نیست که‌از بین میرود‌وآثار باستانی انحصار بابنیهٔ قدیمه ومزارها ومساجد وپل‌ها ورباطها وقصور وحمامهای قدیمی وکاروانسراهای بزرك عهود و قرون وامثال آن نیست‌بلکه بیشتر قنوات خراسان که اکنون ببلای چاههای‌عمیق دچار شده واز بین میرود نیزجزوآثارباستانی خراسان بوده‌وهست واین اثراسلاف بسیار دور ما در داخلهٔ زمینها که با مصارف مادی وفنی چاه‌جوها بوجودآمده و آبی گوارا برای نسل‌های‌بعد بیادگار گذارده‌اند ومافرزندان کم فکر که مسحور وغرب زده شده‌ایم بدست خود عالماً وعامداً ازبین میبریم نعوذ بالله ازاین‌بی‌تفاوتی وعدم علاقه نسبت بآثار پیشینیان .

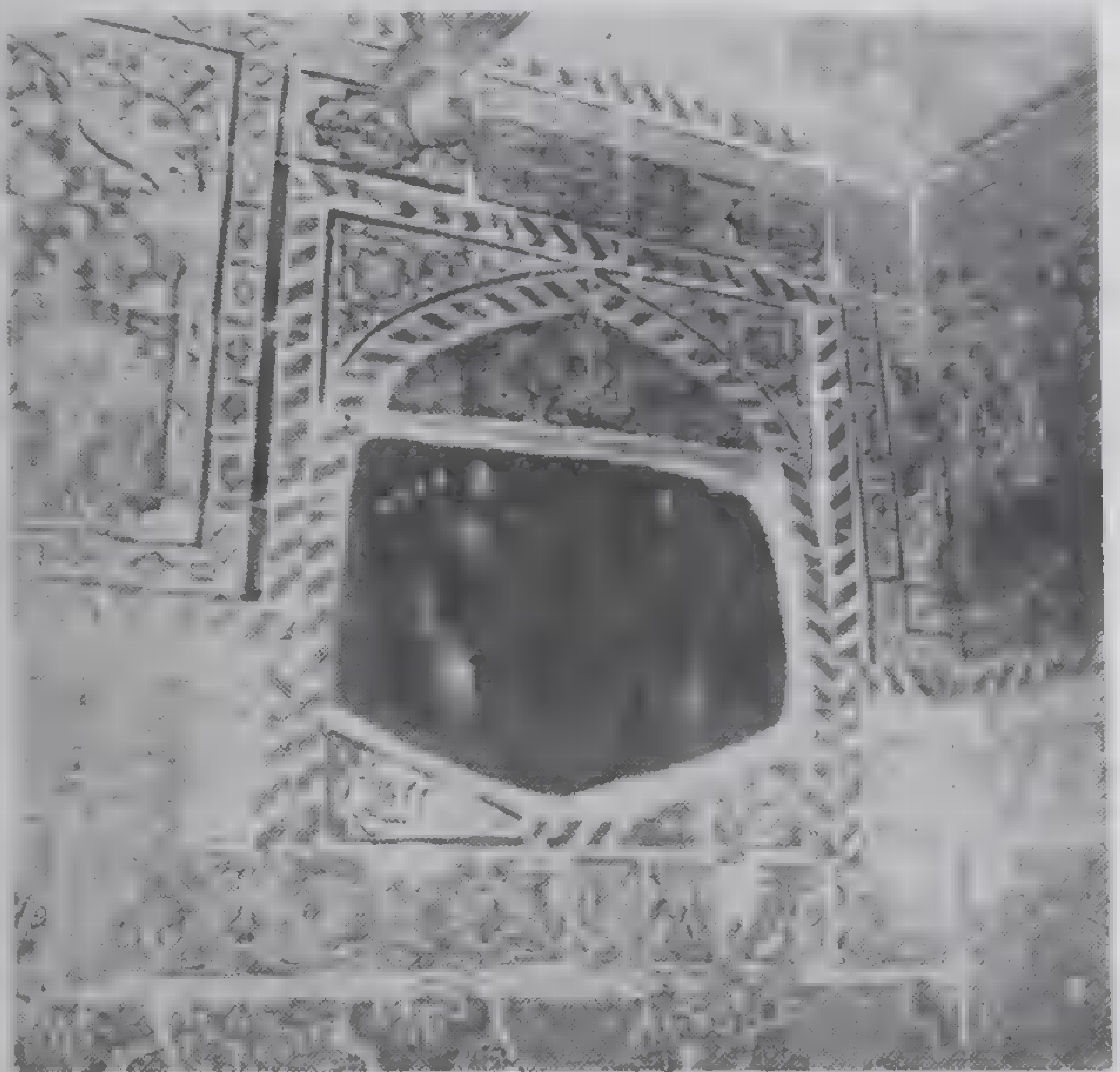
ودر پایان این بحث اضافه می کنم موقعی‌که تمام‌قنوات دشت طوس (مشهد) و چاه‌های‌عمیق هم بی‌آب‌شود چون بارش‌باران وبرف دراراضی دشت طوس نفود پیدا می‌کند ودررگهای زیر زمینی‌جریان می‌یابد نظربابنکه بستر کشف رود گودترین زمین‌این دشت‌است زه‌آب بارندگی‌های زمستان وبهار وسیلابهائی‌که دردشت‌طوس بوجود می‌آید برای دفعهٔ دیگرازکشف رود ظاهر خواهد شد ودر آن موقع است که میتوان درمحلهای مستعد بند چوبی راه‌جدداً به‌بندیم وزه‌آب رودخانهٔ کشف‌را بانهار دوطرف‌کشف رود وارد سازیم .

تمام این مطالب معترضه برای این بود که بنویسم قنات حاج آخوند وقف باغ قدمگاه رشتهٔ قناتش در تپه‌های‌مجاور قدمگاه بطرف رودخانهٔ خرو در جائی واقع شده که حفر چاه عمیق در مجاورت آن میسور نخواهد بود زیرا اگر کسی

از نادانی بخواهد چاه عمیق در نزدیکی قنات حاج آخوند حفر کند چون دامنهٔ کوه است قدری که چاه را حفر کرد بسنك خواهد رسید وروی سنك در هیچ جا مطلقا آب ندارد وزحمت بیهوده خواهد کشید و توجه شود که ریشهٔ کوهها مانند میخ بطور مستقیم در زمین قرارنگرفته بلکه هر کوه‌در زیر خاك مجاور دامنه‌خود بتناسب موقعیت محل دامنهٔ شیب دار درزیر زمین‌دارد ولذاچاه عمیق در دامنهٔزیر زمینی کوه هاقابل اقدام نیست وگاهی ممکن است درهمان دامنهٔ زیر زمینی کوه که ما باحتمال چاهی عمیق حفر کنیم در محاذات درهٔ کوه در زیر زمین واقع گردد که با گذشتن هزاران سال آن دره با سیلابهای قوی بوسیلهٔ شن انباشته شده باشد در اینصورت آب چاه عمیق که چنین صفتی داشته باشد مانند چاه عمیقی‌که در اراضی ارچنك نزد یك قصبهٔ شاندیزشش فرسخی غربی مشهد برای ارچنك‌حفر شده اتفاقا بسنك برخورد نکرده است‌وآبی مختصر برای آشامیدن اهالی ارچنك در داخل درهٔ زیر زمینی ذخیره بوده که مورد استفاده قرار گرفته است و قدری بالاتر در اراضی قصبهٔ شاندیز که دامنهٔ ییلاق است‌چاههائیکه عمیقا حفر شده‌بسنك رسیده وباطل گردیده‌است‌واز زیر زمین جزخداکسی مطلع نیست وبحدس‌واحتمال نمیتوان اطمینان حاصل کرد

بااصلاح قنات حاج آخوندآب کافی جریان پیدا خواهد کرد وباغ‌قدمگاه اگر گلکاری هم داشته باشد گلکاری آنجا کاملا سیراب خواهد شد و باغ قدمگاه که دارای سطوح مختلفه وطبقات متمایزه است‌وقتیکه تحت‌مراقبت دقیق‌درختکاری وگلکاری‌صحیح‌بشودبادارا بودن آب‌وهوای‌ییلاقی-آنجایکی‌ازبهترین‌گردشگاههای نزدیك نیشابور خواهد شد وبرای مسافرینی که قصد تشرف بمشهدراز بلادمختلف مسلمین دارند محلی باصفا وسرسبز خواهد بود که در مسیر راه درآنجا نفسی‌تازه کرده ساعتی بتوانند بیاسایند وباغ قدمگاه سیصد وهفتادوسه سال عمر دارددوواضح است‌که دراین مدت از نظر مواظبت وحفاظت برخوردارنبوده وهرمتعدی خود سر درخت باغ وخیابان جلو باغ را بریده و یا زیردیك غذای شبهای عاشورای‌آبادی قدمگاه سوزانده‌است وتمام‌باغ وابنیه ودیوارهای‌آنجا را افراد بی مبالات وبرف

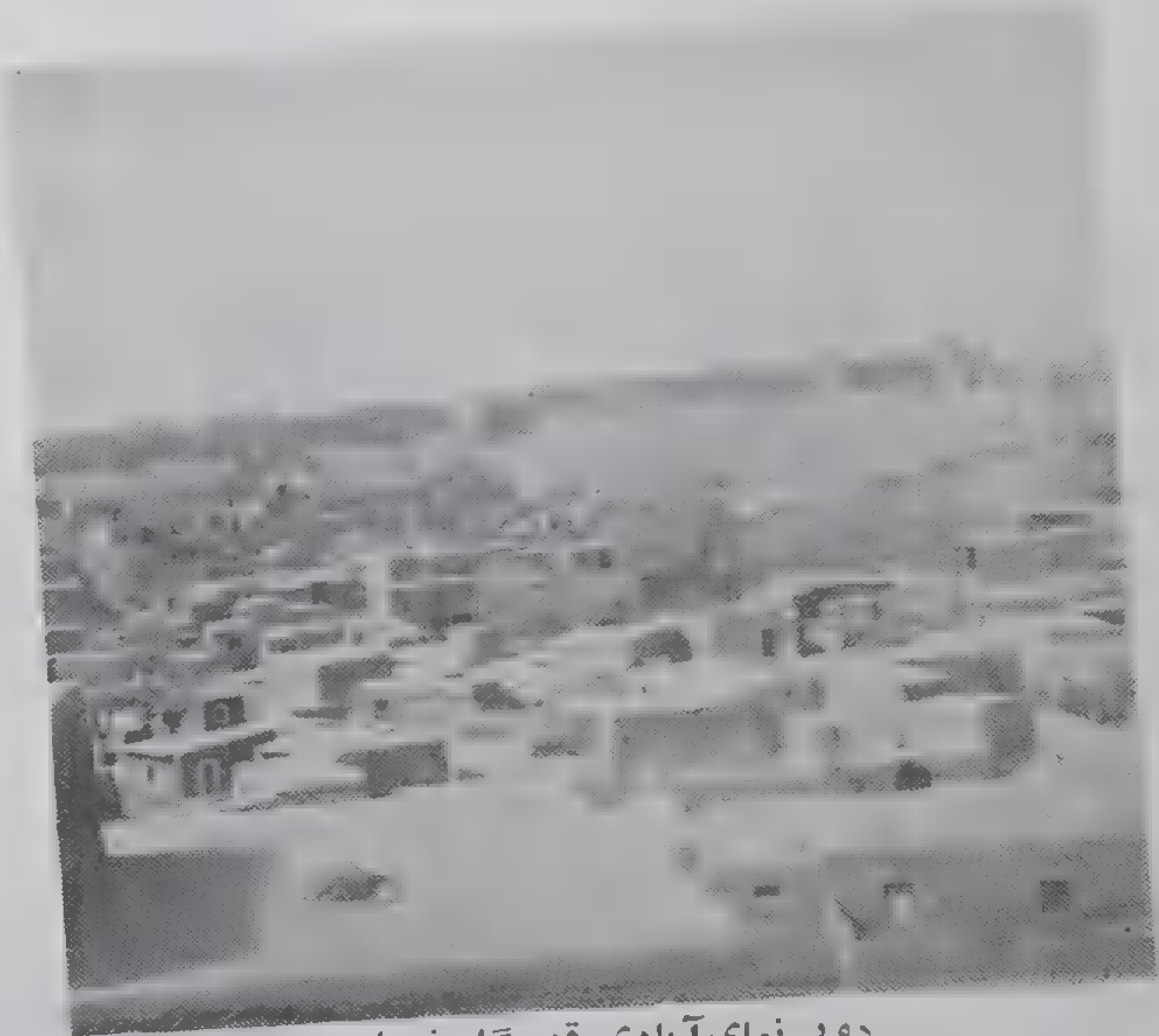
وباران ومرور دهور صدمات زیاد زده است وبطور خلاصه اعلام میشود که هر گاه باغ قدمگاه ازهر جهت آباد شود درخطهٔ کنونی خراسان کمتر باغی بلطافت وموقعیت وزیبائی آن یافته خواهد شد



اثر دو پا بر روی سنك سیاه قدمگاه نیشابور که عمارت قدمگاه برای بقای این سنك ساخته شده است

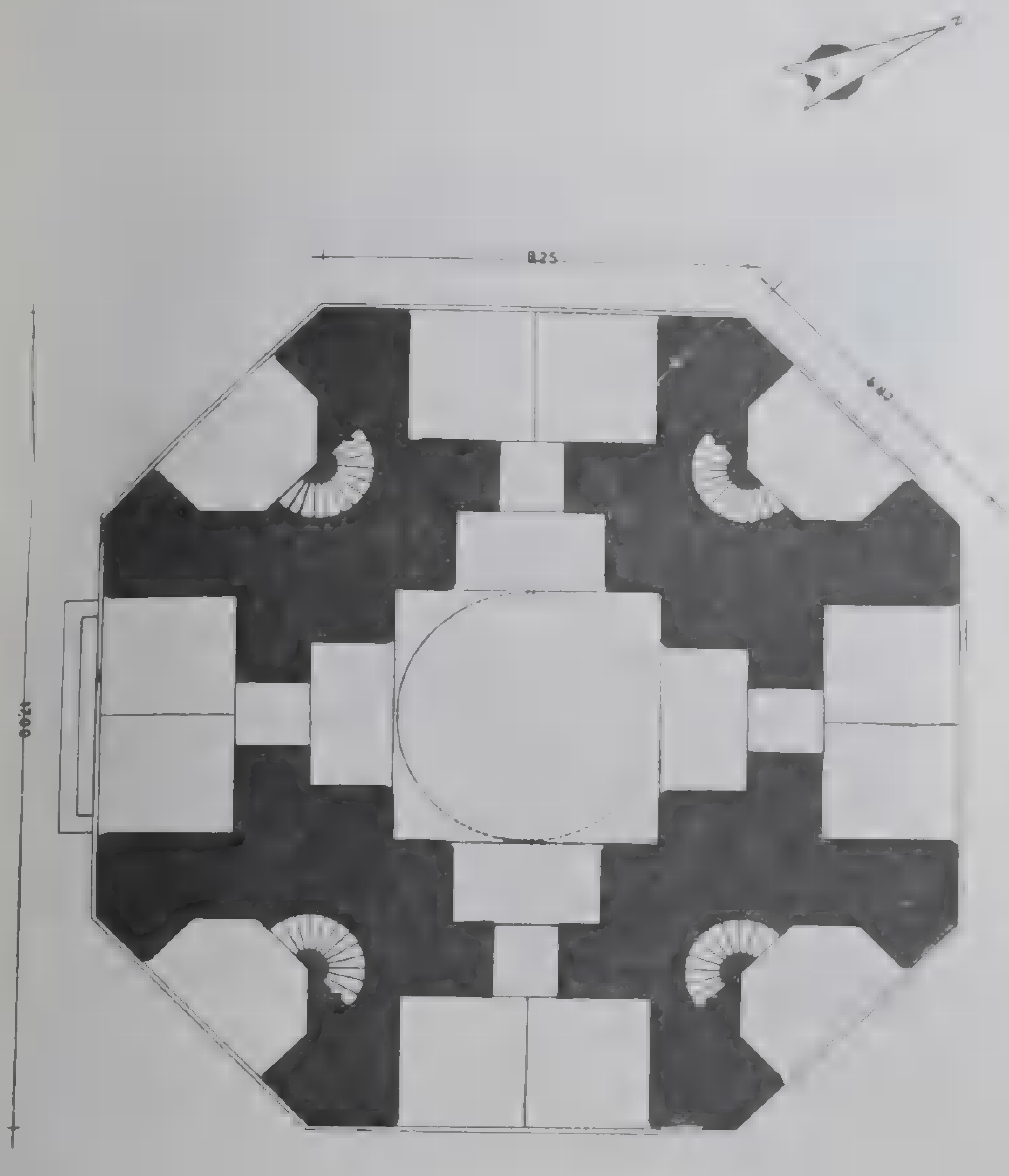
برای اینکه ازسطح جلو باغ که بصورت میدانی در آمده و قبلا خیابان عهد صفوی جلو باغ بوده ببالای باغ ونزدیك عمارت قدمگاه برسیم سی ویك پلهٔ آجری را باید درچند جا زیر پا گذاریم وقسمتیکه ازباغ زیر بنای آنجا واقع شده نیزچند پله بلندتر ازفرش اندازهای چهارطرف آن است وعمارت دارای ازارهٔ سنگی محتاج به

مرمت است وچهارطرف این بقعه مانندسایر ابنیهٔ عهد صفویه درخراسان چهارآبگیر بوده که اکنون ازخاك انباشته شده است .



دور نمای آبادی قدمگاه نیشابور

درآبادی قدمگاه قلعهٔ بسیارقدیمی بابرج‌های متعدد درچهارطرف درروی یکی ازتپه‌ها است که هنوزمحل سکونت برخی ازاهالی میباشد ودرخارج قلعه‌نیز خانه‌های دهاتی چندی ساخته شده است واهالی آنجا یکصدوپنجاه باغ تاکستان در نزدیکی منازل خود دارند و بهترین انگوررا در باغها کاشته‌اند واین آبادی دارای چهارقنات مستقل بنام مهلبی - ابوالفارسی - غار- واسپریس دارد که پانصدهکتار زمین آبادی رادردوآیش آبیاری میکند وبنظرمیرسد نام‌اصلی قدمگاه قبلابنام‌یکی ازقنوات مهم آنجا اسپریس بوده وپس‌ازساخته شدن‌بقعهٔ قدمگاه تمام‌آبادی رابنام قدمگاه‌نامیده‌اند .



نقشهٔ بنای ظریف قدمگاه واقع در ۲۴ کیلومتری شرقی نیشابور

بنای قدمگاه مانند بقعهٔ خواجه ربیع بن خثیم و گنبد سبز مشهد (مقبره شیخ محمد مؤمن استر آبادی استاد فلسفهٔ مرحوم شیخ بهائی علیهما الرحمه) که این هر دو بنا در سال یکهزار و سی و یك قمری یعنی یازده سال بعد از بنای قدمگاه ساخته شده دارای هشت ضلع و هشت گوش است و در وسط چهار ضلع آن چهار ایوان بلند بالا و مزین است



دور نمای آبادی قدمگاه که بنای قدمگاه در وسط آبادی چهره گشاست

و در زوایای بقعه چهار غرفهٔ دو طبقه کاشیکاری دارد و مساحت زیر بنا یکصد و پنجاه و چهار متر مربع است و در بالای بقعه گنبدی خوش ترکیب و بلند با کاشیکاری بارتفاع بیست و پنج متر جلوه گری میکند و محیط گنبد پنجاه و دو متر و پنجاه صدم متر است و در کتیبهٔ گنبد باخط ثلث عالی با کاشی سفید و زمینهٔ کاشی لاجوردی سورهٔ الفتح

رانوشته‌اند وارتفاع ایوانها ازفرش‌اندازدورهناتالب سردرنه متروچهل صدم میباشد وفرش‌اندازهای اطراف بقعه راباسنگریزه مفروش کرده‌اند وشاید درابتدا همین فرش‌اندازها آجرفرش بوده‌است.

اولین قسمتی که از بقعهٔ قدمگاه جلب توجه میکند ایوان مدخل و شرقی آنجاست‌که امتیازاتی نسبت بسه ایوان دیگر دارد بشرح زیر:



دور نمای قسمتی ازباغ قدمگاه نیشابور وایوان شرقی قدمگاه

ازارهٔ ایوان بارتفاع یکصدوچهل ودوصدم مترکاشی زیررنگی الوان قرون بعداز ساختمان بقعه است وبالای ازارهٔکاشی قبلا نقاشی روی‌گچ راداشته‌است ودر تعمیرات‌بعدی روی‌نقاشی راگچ مالیده وسفید کرده‌اند ونقاشی ازبین رفته‌است ودر طرف راست‌این‌ایوان عبارتی‌باخط نستعلیق‌برجسته برروی گچ‌خوانده میشود (این

بنای خجسته‌فرجام بتحویلداری) وبقیه عبارت درطرف چپ ایوان بوده که روی عبارت را گل‌جوزاب مالیده وعبارت درزیر رنك محوشده‌است ودراسپر ایوان طرف راست دوکلمه از یك مصرع شعر بخط نستعلیق باقی مانده(بمعماری لطف) ودرطرف چپ اسپر خوانده میشود (بنا کرداین روضه...) که هردوعبارت دومصرع ازیك شعر بوده‌است .



عکس سنگی که‌دردیوار ایوان جلو بقعهٔ قدمگاه نصب است وشعری که درآن نوشته شده

در طرف راست وچپ اسپرایوان دومربع برروی گچ نمایان است ودریکی چهاریاعلی را بصورت نقشی درآورده‌اند ودرمربع دیگر دروسط مربع چهار بارکلمهٔ جلالهٔ‌الله را ودر پائین وبالای داخل مربع لااله‌الاالله را بخط کوفی مقرون بنقاشی رقم کرده‌اند ودرطرف راست اسپرایوان نزدیك بکف ایوان یك قطعه سنك سیاه بدیوار

نصب است که این شعر باخط نستعلیق در آن نقر گردیده .

(از قدم شاه رضا شد حجر نقش بر اسلام بزیر وزبر ۱۱۵۹)



مقرنس بی‌نظیر در زیر سقف ایوان بقعهٔ قدمگاه

مقرنس بیمانند ایوان قدمگاه

درمقرنس ایوان شرقی قدمگاه یك اثر هنری کم‌یاب جلوه گر است که‌در تمام ابنیهٔ باستانی خراسان مانند آن بنظر نمیرسد حتی در ابنیهٔقدیمه‌وبسیارظریف‌متعلق بقرون مختلفهٔ اسلامی ازمقرنس کاشیکاری یا مقرنس کچی چنین مقرنسی که‌ذکر خواهد شد دیده نمیشود وآن اینست‌که درمقرنس لطیف ایوان‌که بسیارمزین‌است

ونهایت نفاست را دارد نکتهٔ هنری دیگری است که موجب شگفتی اهل بصیرت است ویك اثر بسیار دقیق که دست وچشم وفکر ومهارت وممارست در تمرین هنر استاد گچ کار امکان بوجود آوردن این هنر را ظاهر ساخته است بشرح ذیل .



تنهٔ دو درخت چنار قدیمی از عهد صفویه که سالها قبل سر درخت را بریده‌اند وایوان کریاس ورودی که مقرنس آنرا ماموراوقاف نیشابور خراب کرده در پشت دو چنار قدیمی دیده میشود

میدانیم که مقرنس از سقف بعضی عمارات ویاغالبا از سقف ایوانها آویخته وآویزان جلوه گرمیگردد وفرو رفتگی هر قسمت مقرنس را کاسه مینامند وهمچنین کاسه‌های متعدد درشت وریز بتناسب وضعی که تعبیه کرده شده مقرنس هر ایوان را نمایان میسازد (هنوز استاد مقرنس ساز وجود دارد واستاد میرزا در تعمیرات عمارات آستان قدس رضوی از بهترین وماهرترین کارگران مقرنس سازی است) استاد تیزدست



ایوان جلو کریاس ورودی بباغ بالای قدمگاه نیشابور که‌مقرنس
ایوان بنادانی از بین برده شده است

وماهرمقرنس‌ایوان بقعهٔ قدمگاه‌کاری کرده که از عهدهٔ هیچ مهندسی باقلم‌و پر کار و گونیا وغیره ساخته نیست‌واستاد مذکور باچشم‌تیزبین ودست‌ماهروقوهٔ‌سحرآفرین بدون ادواتی که ذکر شد در کمال مهارت‌داخل هر کاسهٔ مقرنس را یك‌رسمی‌بدیع ریزودقیق وعالی‌ابداع کرده‌ونقش بسیار ظریف رسمی را بامهارت تام بکاربرده‌است واین چنین ابداع لطیف راچنانکه ذکرشد درهیچ یك‌از مقرنس‌های‌ابنیهٔ‌باستانی خراسان در تمام شهرها وآبادیهای دیگراین‌خطهٔ وسیع یافته نمیشود وجای‌تاسف بسیاراست که نظیراین‌مقرنس درایوان جلو کریاس باغ درموقع‌بنا تعبیه شده‌بوده

وظاهرا نیازمند بمرمت بوده ومامور نادان اوقاف سابق نیشابور بجای اینکه درصدد مرمت آن برآید تیشهٔ بیداد رابامقرنس آشناکرده وآن مقرنس لطیف رابکلی ازبین برده وحذف کرده‌وواضح‌است که هرگاه آثارظریفه رابدست نااهل بسپارند بی اطلاعی وی موجب صدمه ونیستی آن اثرمیگردد .



یك منظرهٔ دیگر ازباغ وعمارت قدمگاه نیشابور

گفته شدکه‌ارتفاع سردرایوان بقعهٔ قدمگاه‌نه متروچهل صدم متر است ودر ابرویاپشت‌بغل همین‌ایوان نقش‌اسلیمی دهن‌اژدردرزمینهٔ‌کاشی‌لاجوردی ونقش‌کاشی زرد را دارد واین پشت بغل راحاشیه‌ای درزمینهٔ کاشی زرد و نقش لاجوردی باگل وبوته‌است که جلوهٔ‌خاصی بایوان بخشیده‌است .



پایهٔ راست ایوان قدمگاه که غالب کاشی آن از عهد صفویه است
و پشت بغل نفیس ایوان که مزین بکاشی است

اکنون وارد بقعهٔ قدمگاه میشویم واین بقعه چهاردر برای ورود دارد وجلو هردر شاه نشینی است و ازارهٔ آن کاشی زیررنگی قرون اخیراست که جابجا آثار مرمت ناباب در آن دیده شده وارتفاع ازاره یکصد وچهل ودوصدم متراست ودربالای ازاره کتیبهٔ پرپهنائی است باخط ثلث جلی عالی که سورهٔ مبارکهٔ جمعه راباگچ برجسته از طرف شاه نشین شرقی بنا آغاز کرده وهمه جادر اطراف بقعه دراضلاع مختلف آن دورزده وآخرسورهٔ جمعه درشاه‌نشین جنوبی آنجا دربالای محل نصب سنك قدمگاه خاتمه پذیرفته‌است وزمینهٔ کتیبه لاجوردی بوده که بواسطهٔ کهنگی رنك لاجورد

آن بسیار تیره ونامطبوع گردیده وخط ثلث کتیبه که کلمات رابسیار زیبا نوشته ورنك سپید داشته ازدود ویاجهات دیگر تیره شده وخاك گرفته ورنك سفید خط درزیر غبار تقریبا ناپدید است وهرگاه خط راچون برجسته است باقلم بسیاردقیق بارنك سفید روشن سازند که تغییری بدان راه نیابد وزمینه رابانیل تازه تجدید رنك نمایند جلوهٔ خاصی بکتیبه وخط وبقعهٔ قدمگاه خواهد بخشید ونام کاتب در آخر کتیبه چنین است (العبد محمد حسین بن عنایت الله المشهدی).



منظره‌ای ازعمارت قدمگاه نیشابور وایوان جنوبی آن

بعداز کتیبهٔ کمر بندی بقعه که سورهٔ مبارکهٔ جمعه است تمام دیوار بنا وسقف بقعه نقاشی ظریف روی گچ مانند بقعهٔ خواجه ربیع بن خثیم داشته که بعضی



قسمتی از کتیبهٔ داخل قدمگاه و نقاشی های بالای کتیبه

از قسمتهای آن سالم ولیکن محتاج بمرمت باسلوب عهد صفویه است و برخی از دیوار وسقف بواسطهٔ رطوبت نقش ها از بین رفته وتقریبا محو شده که باید ازروی نقوش باقیمانده در فرصت مناسب باهمان نقشهائی که داردبهمان رویه‌دو باره‌زنده وتازه شود وبالای هریك از چهار در بقعه که بچهار طرف باز میشود یك پنجره‌با آلت کاری کام وزبانه قرار دارد که تمام آنها ریخت‌وریز داشته‌واخیرا رفع‌نواقص شده وآلت کاری تعمیری تازه باقسمت قدیمی آن کاملا مشخص وتمیز داده میشود واین پنجره ها برای روشنائی داخل بقعه نصب شده وبسیار خوشایند و بیننده را بوضع ابنیهٔ عهد صفوی سوق میدهد ودرهای بقعهٔ قدمگاه بسیار عادی است و اثر

هنری قابل ذکر ندارد وشاید درهای قدیمی آنجا از بین رفته ودر تجدید درها در داخل بقعه رعایت جهات هنری را ملحوظ نداشته‌اند.

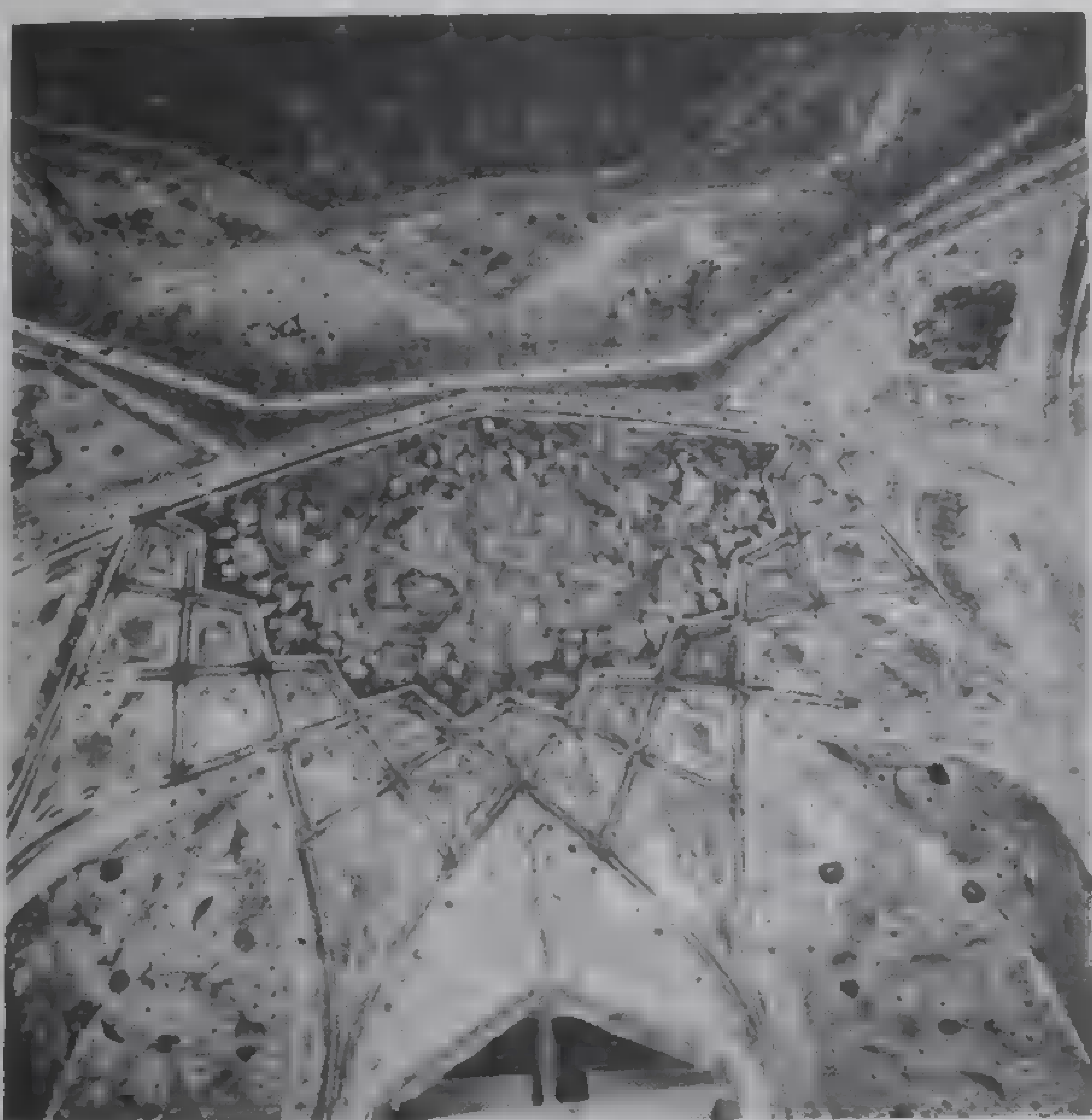


نقش دیوار وسقف بنای قدمگاه نیشابور

شمعدان برنجی عهد صفویه

در داخل بقعه در آغاز ورود طرف راست آن شمعدان برنجی بزرگی از عهد صفویه قرار دارد که ته‌آن یکدایرهٔ بزرك است وبرای‌اینکه بیك طرف نیفتد دایره را ازگچ انباشته وآنرا سنگین وزن کرده‌اند ودر وسط شمعدان محوریست مجوف که چوبی را در داخل آن محور قرار داده‌اند وقسمت سفلای چوب را در

کچ محکم ساخته‌اند ودر بالای این محور شمعدان پیاله مانند ظرفی بوده که در آن پیاله روغن چراغ برای روشنائی بقعه میریخته‌اند و پیالهٔ مذکور اکنون از بین رفته وضایع شده‌است واین شمعدان دارای سه ردیف جای‌شمع‌است که‌هر ردیف شش جای شمع وجمعاً‌هجده شاخه برای شمعدان‌قرار داشته وشش‌جای‌شمع‌بمرور عهود از بین رفته یا دزدیده شده و دوازده شاخهٔ آن اکنون باقیست وروی‌همرفته شمعدان مذکور وضع مطلوبی داشته واگر تمیز و تعمیر شود یکی از آثار نحوهٔ استفاده از نور شمع درتاریکی شبرا در عهدصفوی ببینندگان‌ارائه‌میدهد واکنون قدمگاه دارای رشتهٔ برق محقری است واز چراغ برق برای روشنی آنجااستفاده میشود .



نقاشی‌های دیوار وسقف بقعهٔ قدمگاه



سطوح مختلفهٔ باغ قدمگاه و پلکان جلو بقعه و دورنمای بقعهٔ قدمگاه نیشابور

تمام پایه‌های خارجی چهار طرف بناوغرفات دو طبقهٔ زوایای بقعه و گنبد ظریف آنجا دارای کاشی الوان معرق بوده و هرجا را که بعداً تعمیر کرده‌اند خشت کاشی هفت رنگ است ودر سالهای ۱۳۱۴ و سال ۱۳۲۳ قمری در موقعیکه سلطان حسین میرزا نیرالدوله شاهزادهٔ قاجار خیراندیش نیشابوری در نیشابور بوده بوسیلهٔ قوام الاسلام نیشابوری که تولیت تفویضی بقعه را داشته بقعهٔ قدمگاه مرمت عوامانه‌ای شده است.

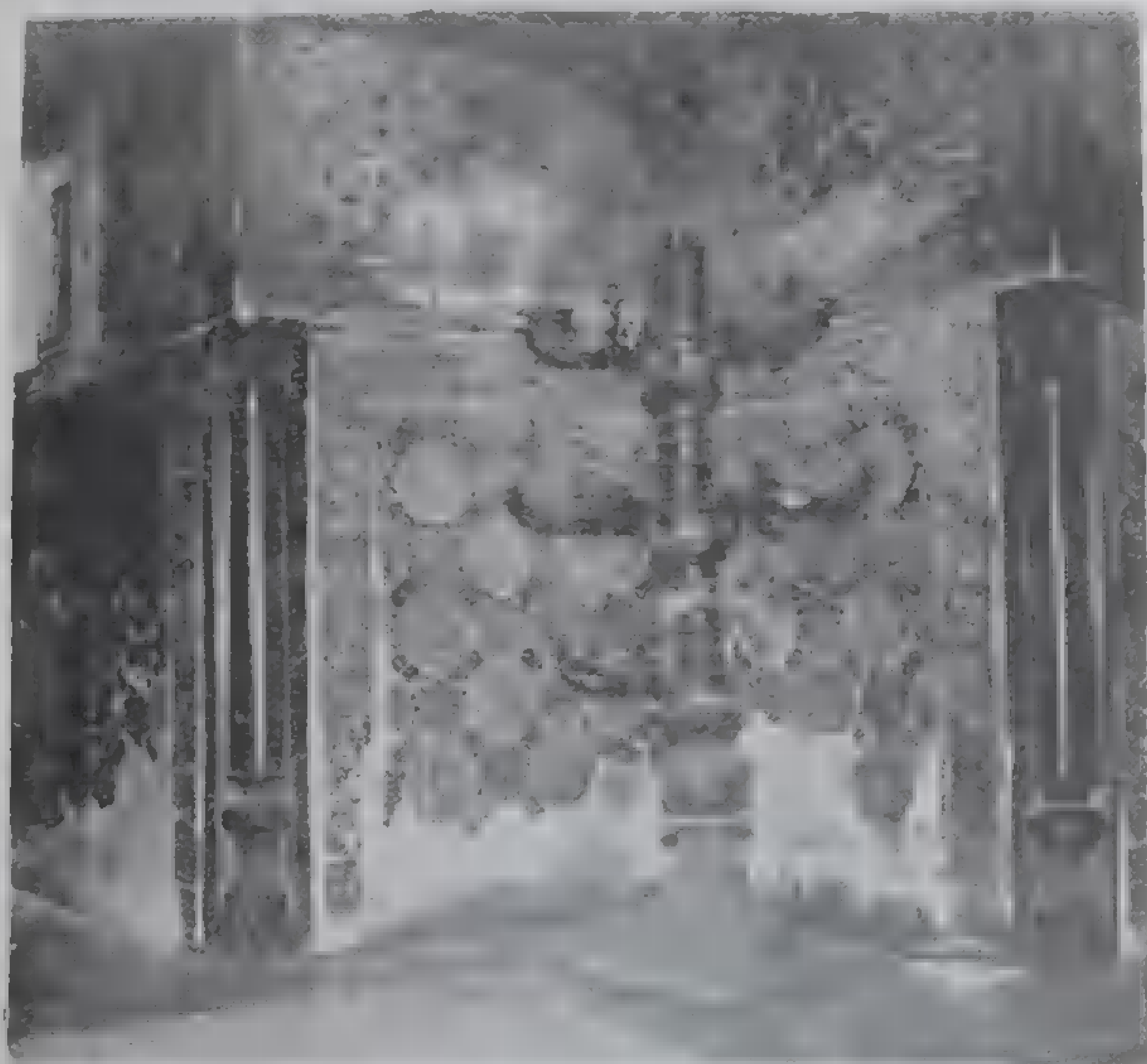
در پایهٔ راست جلو ایوان بقعه دو خوانچهٔ کاشی نصب شده و در وسط پایه شعری باخط نستعلیق وکاشی معرق زمینه لاجوردی وخط کاشی سفید دارد که کاشی متعلق بسال بناوبسیار عالی است.

این‌خوشترین‌بنا که‌بهشتی‌است‌جاودان   از مقدم شریف شهنشاه انس‌و جان

درپایهٔ‌چپ ایوان شعر دیگری متناسب باشعر فوق‌بوده‌که از بین رفته وبجای آن شعر ذیل را باکاشی هفت رنك نوشته‌اند.

هر زمینی که نشان کف پای توبود   سالها مسجدصاحب نظران‌خواهدبود

ودر زیرشعر کتابت شده (کتبه‌الاقل سعیدبن‌علی‌اکبرالخوانساری۱۳۱۴ قمری).

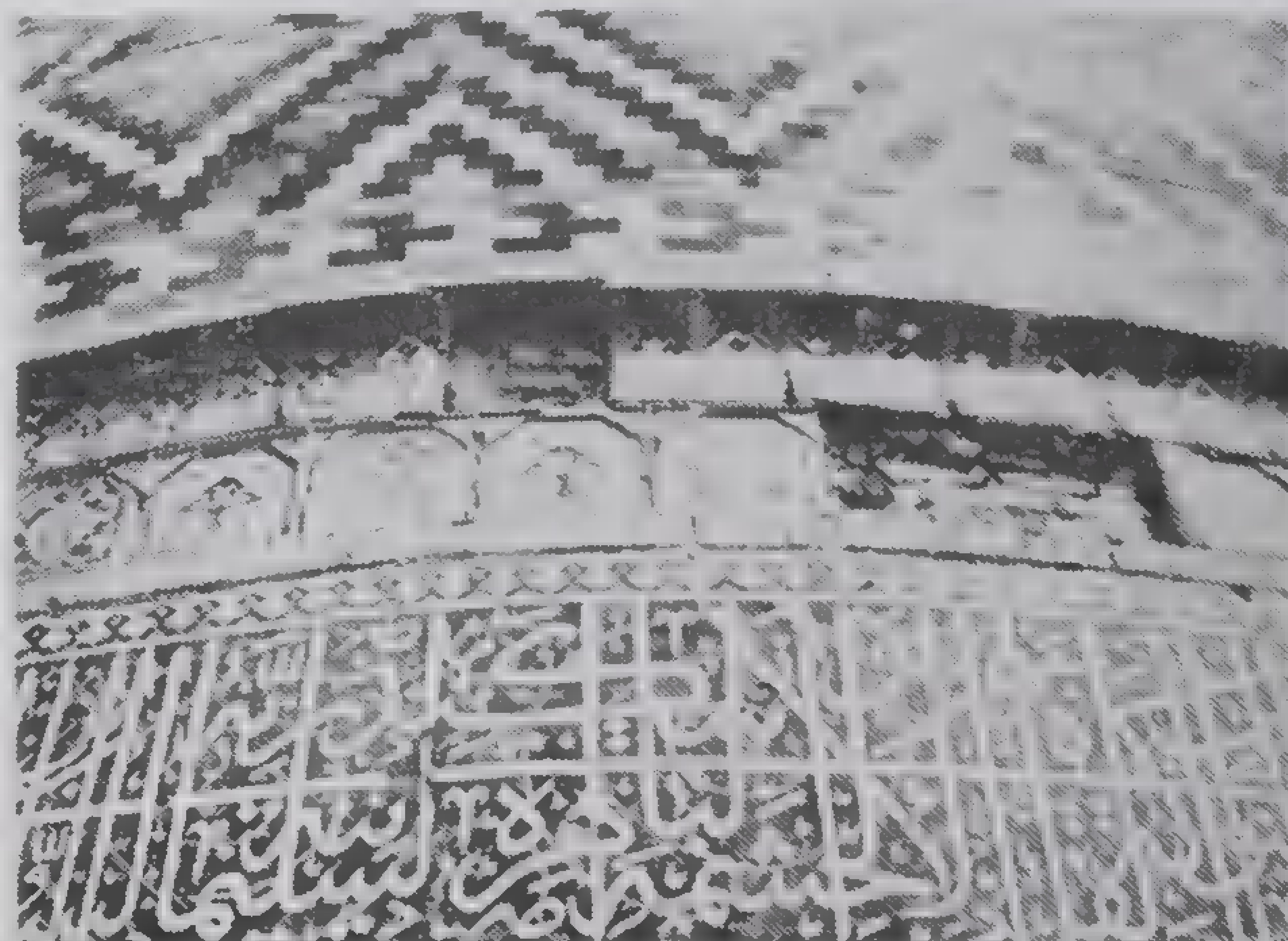


عکس‌شمعدان برنجی‌ساخت عهدصفویه‌که درداخل بقعهٔ‌قدمگاه‌دیده‌میشود

درضمن سورهٔ فتح که‌در محیط گنبد باخط ثلث عالـی نوشته‌شده موقعیکه کتیبه بمحاذات سر در ایوان بقعه‌رسیده اسم‌شاه سلیمان صفوی را باخط ثلث کاشی زرد در زمینهٔ‌لاجوردی‌چنین نوشته‌اند (المظفرشاه سلیمان‌الحسینی‌الموسوی) خوانندگان بخاطر دارند که‌برابر عبارت کتاب عالم آرای عباسی کـه در آغاز توصیف قدمگاه ذکر شده شروع بنای قدم گاه سال یکهزار و بیست قمری است



بقعهٔ قدمگاه نیشابور وغرفات دوطبقهٔ زوایای بنا و کاشی کاری رو کار تمام بنا



قسمتی از کتیبهٔ گنبد قدمگاه نیشابور

وچنین بنظر میرسد که بنای مذکور بجهاتی که برما مجهول است بطول انجامیده وشاید مدتی تعطیل بوده ودرعهد شاه‌سلیمان صفوی کتیبهٔ گنبد آن انجام‌پذیرفته است واین بنا چندین نوبت مرمت شده واکنون هم سازمان حفاظت آثار باستانی خراسان بتعمیرات ومرمت آن ادامه میدهد .



گنبد بنای قدمگاه نیشابور

حدود سابق شهر نیشابور و توابع آن تاسال ۶۱۸ قمری

در سال ۵۴۸ قمری درسلطنت‌سلطان سنجر سلجوقی ترکمانان‌غز طاغی‌شده وسلطان سنجر را اسیروسپس شهر عظیم نیشابوررا بعدازقتل وغارت‌خراب کردند

وعمارات را سوزاندند که‌مؤلف معجم‌البلدان یاقوت حموی و کتب دیگر این قضیه را بتفصیل ذکر کرده‌اند(۱) وآنچه مردم نیشابورازدم شمشیر غزها بسلامت جان برده بودند در شادیاخ که درخارج شهر نیشابور قدیم بوده سکونت اختیار کرده وخانه‌ها ساخته‌وحصاری بر اطراف‌منازل آنها کشیده شد و شادیاخ جانشین شهر خرابهٔ نیشابور گردید ورو بآبادانی نهاد و اهم شهرهای خراسان شد و در سال ششصد وهجده قمری لشکر مغول این شهر را محصورو بعد ازمدتی مسخر کرده تمام مردم شهر شادیاخ نیشابور راقتل عام وکلیهٔ ابنیه از مساجد ومدارس وکتابخانه‌هاو بازارها ومنازل را از بین برده وخرابی‌ها را مسطح وروی زمین این‌شهر رازراعت کردند وآبادی مهم شادیاخ رایاقوت حموی در سال۶۱۳ قمری دیده‌وجزئیات‌این شهر را در کتاب معجم‌البلدان مشروحا ذکر کرده‌است وقریب چهل سال‌قبل‌این ناچیز تمام مجلدات معجم‌البلدان یاقوت را دیده وآنچه راجع بخراسان امروز است مطالعه کرده ودفتر بزرگی از موارد مورد نظر یادداشت کرده‌ام وقصدم‌از این کار تهیهٔ کتاب‌جغرافیای‌تاریخی‌خراسان‌بود که‌تا کنون‌وقت تالیف آنرانیافته‌ام واگر باقیماندهٔ عمر فرصت‌دهدشایداین نظر جامهٔ عمل بخود بپوشد وچون‌صاحب معجم‌البلدان توابع نیشابور را در یکجا جمع آوری نکرده وحدودی برای توابع نیشابور در مواقع تعریف‌این‌شهر بزرگذ کرننموده برای توجه خوانندگان بعظمت نیشابور قبل از واقعهٔ مغول‌در سال۶۱۸ قمری اکنون‌از کتاب معجم‌البلدان‌توابع نیشابور قدیم را نقل وسپس حدود نیشابورکنونی‌وبخشهای آنرا مینویسم‌تامقایسه شود که نیشابور خراب شده‌مرکزچه شهرستانهائی‌بوده واکنون‌تاچه‌اندازه حدود آن مختصر وکوچك گردیده است .

۱ ـ بیهق یا سبزوار جزو توابع نیشابور بوده و اکنون شهرستانی جداگانه است وراجع بسبزوار یاقوت حموی‌چنین نوشته بیهق اصلها بالفارسیة بیهه بهائین ومعناه بالفارسیة اجود مشتمل علی ثلاث مأة واحدی وعشرین قریة بین نیشابور

۱ـ صفحه ۲۰۸ جلد پنجم معجم‌البلدان

وقومس وجوین اول حدودها وکان قصبتها خسرو جرد ثم صارت سابزوار والعامة یقول سبزور واول حدود بیهق من جهة نیشابور آخر حدود ریوند الی قرب دامغان (بیهق اصلش بفارسی بیهه بدوهاء است ومعنی بیهین دارد مشتمل بر سیصد وبیست و یك قریه است که بین نیشابور وقومس واقع شده وجوین در اول حدود سبزوار است و حاکم نشین آن خسرو گرد بوده بعداسبزوار شد که عامهٔ مردم آنجا را سبزور میگویند واول حدود بیهق از طرف نیشابور آخر حدود بخش ریوند است تانزدیکی دامغان(۱)

وراجع بخسروجرد یاقوت مینویسد.خسروجرد بضم اوله وجرد بالجیم المکسورة والراء الساکنة والدال وجیمه معربة عن کاف ومعناه عمل خسرو،لان گرد بمعنی عمل مدینة کانت قصبة بیهق من اعمال نیسابور. (۲) (خسروجرد بضم اول وکسر جیم وراء ساکنه ودال وجیم آن معرب از گاف است یعنی خسرو گرد شهری است که قصبهٔ بیهق از اعمال نیشابور بوده است وراجع بجوین یاقوت چنین نوشته - تسمیها اهل خراسان گویان فعرب فقیل جوین - کورة جلیلة نزهه بین طریق القوافل من بسطام الی نیسابور حدودها متصلة بحدود بیهق من جهة القبلة وبحدود جاجرم من جهة الشمال (۳)

(اهل خراسان جوین را گویان گویند پس معرب و گفته شده جوین ناحیه ایست بانزهت در راه کاروانها از بسطام بنیشابور حدود قبله‌اش به بیهق متصل است وجاجرم در شمال آن است) .

اسفراین - قریة حصینة من نواحی نیسابور علی منتصف الطریق من جرجان واسمها القدیم مهرجان (اسفراین قریهٔ محکمی از نواحی نیشابور درنصف راه از جرجان است واسم قدیم آن مهرگان است وتشتمل علی اربعمأة واحدی وخمسین قریة ومشتمل بر ۴۵۱ قریه است .

راجع بآزادوار حاکم نشین جوین مراصد الاطلاع خلاصهٔ معجم البلدان مینویسد

۱- صفحه ۳۹۲ مراصد خلاصهٔ معجم ۲- ۴۳۷ جلدسوم معجم
۳- صفحه ۱۲۳ مراصد

آزادوار- بلیدةفی اول کورةجوین من جهةقومس وهی من اعمال نیسابور(۱) (آزادوار شهر کوچکی در اول ناحیهٔ جوین از طرف دامغان واز اعمال نیشابوراست)این قصبه اکنون بنام آزاد وار با قیست و مقبرهٔ سید حسن اشرف غزنوی در آزاد وار است ویکی از ایستگاههای راه آهن تهران بمشهدنیز آزادواراست وندانستم چرا در دیوار ایستگاه راه آهن بجای آزاد وار کلمهٔ آزاد ورنوشته شده وبموزد است که در اسامی قدیمه محلها افراد غیر مطلع تغییری ندهند و دخالتی د رضبط آن ننمایند باین ترتیب سبزوار وجوین که اکنون جزو سبزوار است از منضمات نیشابور بوده است .

۲ـ استوا ـ خوجان ـ خبوشان ـ قوچان ـ استوانام ناحیهٔ قوچان است ومراصد الاطلاع مینویسد ـ استوا بالضم الالف والتاء کورة من نواحی نیسابور تشتمل الی ثلاث وتسعین قریهٔ وقصبتها خبوشان (۲) (استوا بضم الف وتاناحیه‌ای است از نیشابور دارای نودوسه قریه وقصبهٔ آن خبوشان است وراجع بخوجان مراصد الاطلاع این عبارت را دارد ـ خوجان بضم اوله وبعدهالواو وآخره نون قصبة کورة استوامن نواحی نیسابور واهلها یقولون خوسان بالسین(۳)خوجان بضم اول وبعدش واووآخرش نون نام حاکم نشین استوا از نواحی نیشابور است و اهل خوجان آنجا راخوسان باسین تلفظ مینمایند وعبارت راجع بخبوشان در مراصدالاطلاع اینست ـ خبوشان بالفتح ثم الضم وبعدالواوساکنة شین معجمة وآخره نون بلیدة بناحیة نیسابوروهی قصبة کورة استوا (۴) خبوشان بفتح اول وضم با وبعداز واو ساکنه شین نقطه دارو آخرش نون شهر کی است از ناحیهٔ نیشابور وقصبهٔ ناحیهٔ استواست و بشرح فوق شهرستان قوچان نیز تا اوایل قرن هفتم هجری جزو محال نیشابور نوشته میشده است

۳ـ سمنقان ـ در معجم‌البلدان راجع بسمنقان بیانیست باین عبارت ـ سمنقان بفتح اوله وثانیه ونون ساکنه ثم قاف وآخره نون بلدبقرب جاجرم من اعمال نیسابور

۱ـصفحه۴ مراصد ۲ـصفحه۳۰مراصد ۳ـصفحه ۱۵۸ مراصد ۴ـ صفحه۱۴۷ مراصد.

وهی کورة بین جبلین تشتمل علی عدة قری اولها متصل بحدود اسفراین و آخرها متصل بحدود جرجان وجاجرم فی غربیها والقصبة بلیدة فی تحف جبل تسمی سملقان والمحدثون یکتبونها بالنون و رایتهااذ کنت هاربامن التترفی سنة ۶۱۷) سمنقان بفتح اول ودوم ونون ساکن بعداز آن قاف وآخرش نون شهرکی است نزدیک جاجرم از نواحی نیشابور وآنجا ناحیه ای است بین دو کوه مشتمل بر تعدادی قریه ومتصل بحدود اسفراین است وآخر سمنقان بگرگان میرسد و جاجرم در غربی آنست وسمنقان شهرکی است در کوه ونامیده شده به سملقان ومحدثین در آخرش نون مینویسند و در سال ۶۱۷ که از جلو تا تارها یعنی مغول فرارمیکردم آنجا را دیدم .

سمنقانیکه یاقوت ذکر کرده ولغت سمنقان را در آخر نظر خود بکاربرده اکنون جزو بخش مانهٔ بجنورد است وبشرح فوق این نتیجه بدست میآید که قسمتی از بجنورد وتمام اسفراین وجاجرم نیز از توابع نیشابور بوده است .

۴ـ راجع بناحیهٔ طوس که اکنون مشهد نامیده میشود یاقوت چنین مینویسد طابران ـ بعدالالف باء موحده ثم راء مهمله و آخره نون احدی مدینتی طوس عبارة عن مدینتین اکبرها طابران والاخری نوقان وقد خرج من هذه جماعة من العلماء نسبوا الی طوس (۲) (یعنی طابران بعداز الف باء یك نقطه سپس راء بی نقطه وآخرش نون یکی از دو شهر ناحیه طوس است شهر بزرگترش طابران ودیگری نوقان است وجماعتی ازعلماء از این شهرها برخاسته اند که نسبت آنها بطوس است یعنی آنها را طوسی میگویند .

نوقان ـ در مورد نوقان مینویسد ـ نوقان بالضم والقاف وآخره نون احدی قصبتی طوس لان طوس ولایة ولها مدینتان احد هما طابران والاخری نوقان وفیها تنحت القدور البرام وقدخرج منها خلق من العلماء (۳) (یعنی نوقان بضم نون

---

(۱) صفحه ۱۳۲ جلدپنجم معجم البلدان (۲) صفحه ۲ جلد ششم معجم

(۳) صفحه ۳۲۸ جلد هشتم معجم

وبعدقاف وآخرش نون یکی از دوقصبهٔ طوس است برای اینکه طوس ناحیه وولایتی است ودوشهردارد یکی طابران ودیگری نوقان که در آنجادیك سنگی میتراشند وجماعتی ازعلماء منسوب بنوقان هستند (دیك سنگی را در مشهد هرکاره مینامند) ونوقان قدیم اکنون محله‌ای در شمال شرقی مشهد است وشهر نوقان قبل ازاسلام درشهر مشهد بتحلیل رفته‌است) .

تعریف قریهٔ سناباد چنین است ـ سناباد ـ بالفتح قریة طوس فیها قبر الامام علی بن موسی الرضاوقبر امیر المؤمنین الرشید بینها وبین مدینة طوس نحو میل منهامحمد بن اسمعیل بن الفضل ابوالبرکات الحسینی العلوی من اهل المشهد الرضوی بسناباد من قری نوقان طوس سمع مند ابوسعد وابوالقاسم ومولده فی سنه ۴۵۷ وتوفی سلخ ذی الحجة ۵۴۱ سمع ابامحمد الحسن بن اسمعیل بن الفضل والحسن بن احمد السمر قندی (۱) سناباد بفتح سین قریهٔ طوس است در آنجا مرقد امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) وقبر رشید است بین سنابادونوقان بقدریك میل است از آنجا محمد بن اسمعیل الحسینی العلوی اهل مشهدرضوی در سنابادقراءنوقان طوس است شاگرد محمد بن اسمعیل بن الفضل وحسن بن احمد سمرقندی است و ابوسعد و اباالقاسم ازوی حدیث شنیده‌اند ومولدش سال ۴۵۷ ودرسلخ ذی حجهٔ ۵۴۱ فوت کرده مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مشهد وسناباد سابق درخانه‌وباغ سناباد حمید بن قحطبة الطائی واقع شده وقریهٔ سناباد وتمام اراضی آن درمنازل شهر مشهد مستحیل گردیده وقنات سناباد تاچند سال قبل آبدار بود و بواسطهٔ حفرچاههای عمیق دراطراف مشهد اکنون بایرەوبی آب است .

رادکان شهرك کوچکی از طوس بوده ومولد خواجه نظام‌الملك طوسی وزیر سلاجقه رادکان است ومراصد الاطلاع راجع برادکان مینویسد رادکان ـ قریة من قری طوس وقیل بلیدة وهی بزیادەالکاف بعدالدال (رادکان ازدهات طوس است و گفته شده شهرکی است و املای آن بزیاد کردن کاف بعداز دال است (۲)

(۱) صفحه ۱۴۰ جلد پنجم معجم (۲) صفحه ۱۸۴ مراصدالاطلاع

طرقبه یکی از ییلاقات کنونی مشهد است ونام اصلی آن پروغبذ بوده که‌با تغییر تلفظ تروغ به‌شده وآنرا معرب وتصحیف کرده‌امروزه‌طرقبه می‌نامندومراصد الاطلاع چنین مینویسد ـ تروغبذ ـ قریة من قری طوس علی‌اربعة فراسخ‌منها‌خرج منها جماعة من‌المحدثین والزهاد منها ابوالحسن النعمان بن‌محمدبن‌احمدبن‌حسین بن النعمان الطوسی التروغبذی سمع محمدبن اسحاق بن‌خزیمة وروی عنه‌الحاکم ابوالعبدالله وهومن المکثرین وتوفی قبل ۳۵۰ (۱) (تروغبذ دهی از دهات طوس ودر چهار فرسنگی آنست جماعتی از محدثین وپارسایان بآنجا منسوبند وازآنها ابوالحسن النعمان شاگرد محمد بن اسحاق بن خزیمه است و ابوعبدالله الحاکم (صاحب تاریخ نیشابور) از شاگردان وراویان اوست وقبل‌ازسال ۳۵۰ قمری‌فوت کرده باتوجه بتعریف طابران ونوقان‌وسناباد ورادکان وتروغبذ واضح گردید که طوس ومتعلقات آن از توابع نیشابور بوده است ۵ـ جام وباخرز وزوزن و خواف وزاوه نیز از توابع نیشابور محسوب میشده و اکنون تعریف هر یك ذیلا نقل میگردد .

بوزجان ـ بلیدة بین نیسابور وهرات‌منها الی‌نیسابوزاربع مراحل‌والی هرات ست‌مراحل‌ینسب‌الیهاابومنصوراحمدبن محمدبن حمدون‌بن مرداس‌الفقیه‌البوزجانی وتوفی فی سنة۳۸۶ (۲) بوزجان شهرکی‌است بین‌نیشابوروهرات‌وبوزجان تانیشابور چهار منزل‌وتاهرات شش منزل است وابومنصوراحمد بن‌محمدفقیه‌بوزجانی‌منسوب بآنجاست که در سال ۳۸۶ قمری فوت کرده (بوزجان پوژگان است که حاکم نشین‌سابق ژام که معرب آن زام بوده و اکنون جام‌نامیده میشود وخرابهٔ بوزجان جزو املاك مرحوم حاج حسین آقا ملك بود و پس از خرابی پوژگان حاکم نشین آنجا در جوار مقبرهٔ شیخ احمد جام شهرکی‌بوجود آمده‌وآبادشده‌که‌آنجارا اکنون تربت‌جام مینامند .

ودرمورد جام یاقوت مینویسد ـ زام ـ احد کورنیسا بورالمشهورة و قصبتها

---

(۱) صفحه۹۳ مراصدالاطلاع (۲) صفحه۸۴ مراصد الاطلاع

البوزجان وهوالذی یقول له جام بالجیم تشتمل علی مأة وثمانین قریة (۱)زام یکی از نواحی نیشابور ومشهور است ومرکز آن بوزجان وآنست که جام باجیم است وشامل یکصدو هشتادقریه است .

جوذقان ـ من قری باخرزمن اعمال نیسابور منها اسمعیل بن احمد بن اسمعیل الجوذقانی الباخرزی الرجل الصالح وکان مولده سنه ۴۸۳ قمری (۲) (جوذقان ازدهات باخرزازنواحی نیشابوراست واسمعیل بن احمد جوذقانی باخرزی که مردی شایسته بود از آنجاست وتولدش سال ۴۸۳ قمری است .

زوزن ـ بضم اوله وقدیفتح وسکون ثانیة وزاء اخری ونون کورة واسعة بین نیسابور وهرات ویحسبونها من اعمال نیسابور کانت تعرف بالبصرة الصغری لکثرة من اخرجت من الفضلاء والادباء واهل العلم (۳) (زوزن بضم زاء وبافتحه نیزهست وسکون واووزاء دیگر وآخرش نون ناحیهٔ وسیعی بین نیشابور وهرات وآنجارااز اعمال نیشابور حساب میکنند واز زیادی بزرگان از اهل فضل وادب وعلم زوزن را بصرهٔ کوچك لقب داده‌اند) واکنون قرنها است که زوزن بکلی خراب وقنواتش بایره وفقط در زوزن بقایای مسجد ملك زوزن باقیست که در جای خود توصیف خواهد شد ونام ملك زوزن در گلستان ودر کتب دیگر دیده میشود حتی تاعهدشاهرخ بن امیر تیمور وقدری پس از آن نام ملك زوزن در کتب مختلف آمده است.

خواف ـ بفتح اوله وآخره فا قصبة کبیرة من اعمال نیسابور بخراسان یتصل احد جانبها ببوشنج من اعمال هرات والاخر بزوزن یشتمل علی مأتی قریة وفیها ثلاث مدن سنجان وسیراوند وخرجرد (۴) (خواف اولش بفتحه وآخرش فا شهرك بزرگی است از نواحی نیشابور یکطرفش بپوشنك هرات وطرف دیگرش بزوزن اتصال دارد و شامل دویست قریه است و در خواف سه شهر است بنـام سنکان و سیراوند و خرگرد) .

---

(۱) صفحه ۲۰۰ مراصد (۲) صفحه ۱۶۳ جلد سوم معجم

(۳) صفحه ۴۱۶ جلد چهارم معجم (۴) صفحه ۴۷۹ جلدسوم معجم

یاقوت‌راجع بزاوه چنین نوشته زاوه ـ بعدالواوالمفتوحه ـمن‌رساتیق نیسابور کورة من کورها مشتمل علی مأتین وعشرین قریة وقدحول کثیرمن قراهاالی الرخ وربع الشامات وقصبتهابی شك (۱) (زاوه واوش مفتوح است ازآبادیهای نیشابور وناحیه ایست از نواحی آن شامل دویست وبیست ده وبعضی دهات آن در رخ وربع‌شامات است ومرکز آن بی‌شك است)توضیح میدهم که تربت حیدریه دراوایل قرن‌هفتم هنوز وجود خارجی نداشته وبعداًشهری شده ومنازل‌شهرتربت حیدریه وآبادیهای نزدیك بآن در بخش زاوهٔ تربت حیدریه وقوع دارد و در کتب جغرافیائی قبل از لطمهٔ جانگدازمغول جزو خواف بوده وپس از فوت قطب‌الدین حیدر درکنارمرقد اواین شهر آباد شده وبهمین مناسبت آنجا را تربت‌حیدریه یعنی‌تربت‌قطب‌الدین حیدر مینامند وجلگهٔ رخ که بین نیشابور وتربت حیدریه است اکنون ازمنضمات تربت حیدریه است و کدکان یاکدکن که یکی از دهات آن زروند نام دارد مولد شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری درهمین جلگهٔ رخ واقع میباشدوربع‌شامات اکنون جزو نواحی نیشابور کنونی است .

بشرحی که مستند ات فوق‌حکایت‌میکند زوزن وباخرز وجام‌وخواف‌وتربت حیدریه تااوایل قرن هفتم‌هجری‌تمام آنهاجزو اعمال ونواحی‌نیشابور بزرك‌محسوب میگردیده‌است .

آخرین قسمتی از خراسان کنونی که قبلا از توابع‌نیشابور بوده‌شهر کاشمر کنونی و توابع آنست که بنام پشت که معربش بست است و این بست غیراز شهر نزدیك‌فراه وسیستان است که اکنون جزو خاك‌افغانستان‌میباشدوابوالفتح‌بستی شاعر معروف منسوب ببست نزدیك فراه وسیستان است وکاشمر نامش ترشیش ومعربش طریثیث وترشیز نیز نام دارد که مستند هریك از نامها ذیلا آورده میشود .

بست ـ بلد بنواحی نیسابور مشتمل علی‌مأتین‌وست وعشرین‌قریة‌منها کندر(۲)

(۱) ص ۴۷۱ جلد چهارم‌معجم (۲) صفحه ۷۴ مراصد الاطلاع

(بست معرب پشت شهریست از نواحی نیشابور شامل ۲۲۶ ده و کندر یکی از آنهاست) .

کندر ـ کالذی قبله بغیر الف ونون موضعان احد هماقریة من نواحی نیسابور من عمل طریثیث (۱) (کندر آنچنانکه الف ندارد قبل از نون یعنی کاندر نیست دوجاست یکی دهی از نواحی نیشابور از عمل طریثیث است) و توضیح میدهم که ابونصر عمیدالملك کندری که قبل از خواجه نظام الملك طوسی وزیر سلاجقه بوده اهل همین کندر کاشمر کنونی است و اکنون هم کندر یکی از دهات بسیار آباد کاشمر است که از آب شش طراز استفاده میکند .

طریثیث ـ هذه ناحیة وقری کثیرة من اعمال نیسابور وطریثیث قصبتها ومازالت منبعا للفضلاء وموطنا للعلماء واهل الدین والصلاح الی قریب سنة ۵۳۰ (۲) این ناحیه ایست وبسیار دهات دارد واز نواحی نیشابور ومرکز آن طریثیث است وآنجا موطن فضلاء وعلماء بوده تانزدیکی ۵۳۰ قمری) وتوضیح میدهم که ملاحدهٔ قهستان وقاین وزوزن بعداز سال ۵۳۰ بر کاشمر کنونی مستولی گردیده و در اوایل قرن هفتم بیشتر مردم کاشمر از ملاحده بوده‌اند .

ترشیش ـ ترشیش بالضم ثم السکون وکسرالشین الاولی معجمه و یاء ناحیة من اعمال نیسابور هی الیوم بیدالملاحده وهی طریثیث (۳)(ترشیش بضم اول وسکون راء وکسر شین اول ونقطه دارویاء از نواحی نیشابور است وطریثیث معرب ترشیش است وامروز بدست ملاحده است) .

طرشیز ـ بضم اوله وثانیه وشین معجمة مکسورة ویاءِ مثناة من تحت وزای لغة فی طریثیث وهی الیوم بیدالملاحدة قریبة من نیسابور ویسمونها ترشاش لها ثلاثة اسماء وبینهما وبین نیسابور ثلاثة ایام وهی ولایة کبیرة وقری کثیرة (۴)

(ترشیز بضم اول ودوم وشین نقطه دار مکسوره ویاء دونقطه در زیر آن وزا لغتی

۱ـ صفحه ۳۴۵ مراصدالاطلاع ۲ـ صفحه ۴۶ جلد ششم معجم البلدان

۳ـ صفحه ۲۷۶ جلد دوم معجم البلدان ۴ـ صفحه ۴۱ جلد ششم معجم البلدان

است از طرثیث وامروز در دست ملاحده است نزدیك نیشابور است وترشاش هم نامیده‌میشود وبرای آنجا سه‌اسم‌است‌وبین ترشیز ونیشابور سه‌روز راه است‌وولایتی است بزرك بادهات‌بسیار)

بشرح صفحات قبل شهرستانهای سبزوار وجوین‌واسفراین‌وقدری از بجنورد وقوچان وطوس وجام وباخرز وزوزن وخواف وتربت حیدریه وکاشمر جزو نواحی متصله واعمال نیشابور قدیم بوده وبطورخلاصه حدود سابق منضمات نیشابورچنین‌است شمالا درگز (ابیورد) وکلات نادری وسرخس‌وزورآباد.

شرقاقهستان وسیستان وقاین

جنوبا حدود دامغان وغربا گرگان وقسمتی از بجنورد کنونی.

ودر کتابی خوانده‌ام که اکنون نام کتاب‌بخاطرم نیست ودر آن کتاب‌حد شمالی منضمات‌نیشابور راپل مالین یاپل مالان هرات که برروی هری رودساخته شده ذکر کرده وطرف دیگرش را حدود دامغان گفته است و باین کیفیت وسعت خاك منضمات نیشابور برخوانندگان کاملا روشن ونمایان گردید.

اما وضع کنونی نیشابور بموجب نقشه‌ایکه در جلد نهم جغرافیای ایران (ارتش ایران) فراهم ساخته‌وعکس آن دراین صفحات است نیشابورکنونی شامل چند بخش است بشرح زیر

سرولایت که معدن فیروزهٔ نیشابور دربخش بار ومعدن است وبخش‌اربقائی وبخش تحت جلگه که طاغن‌کوه درآنجاست‌وبخش فدیشه وبخش عشق آباد وبخش حومهٔ نیشابورشامل‌دهات مازول ودرب‌قاضی‌وریوندوبخش‌زبرخان واردوغش‌واسحق آباد که قدمگاه در بخش اسحق آباد وقوع دارد وحدود تمام بخشهای نیشابور چنین است.

شمالا قوچان وشرقا کوه بینالود (کوه نیشابور) و مشهد وجنوبا شهرستان کاشمر و غربا شهرستان سبزوار و بخشهای نیشابور از دهات اردوغش و زبرخان وقدمگاه ودرب‌قاضی‌وریوند هوای بسیار لطیف وآب‌شیرین و گوارا دارد وبخشهای

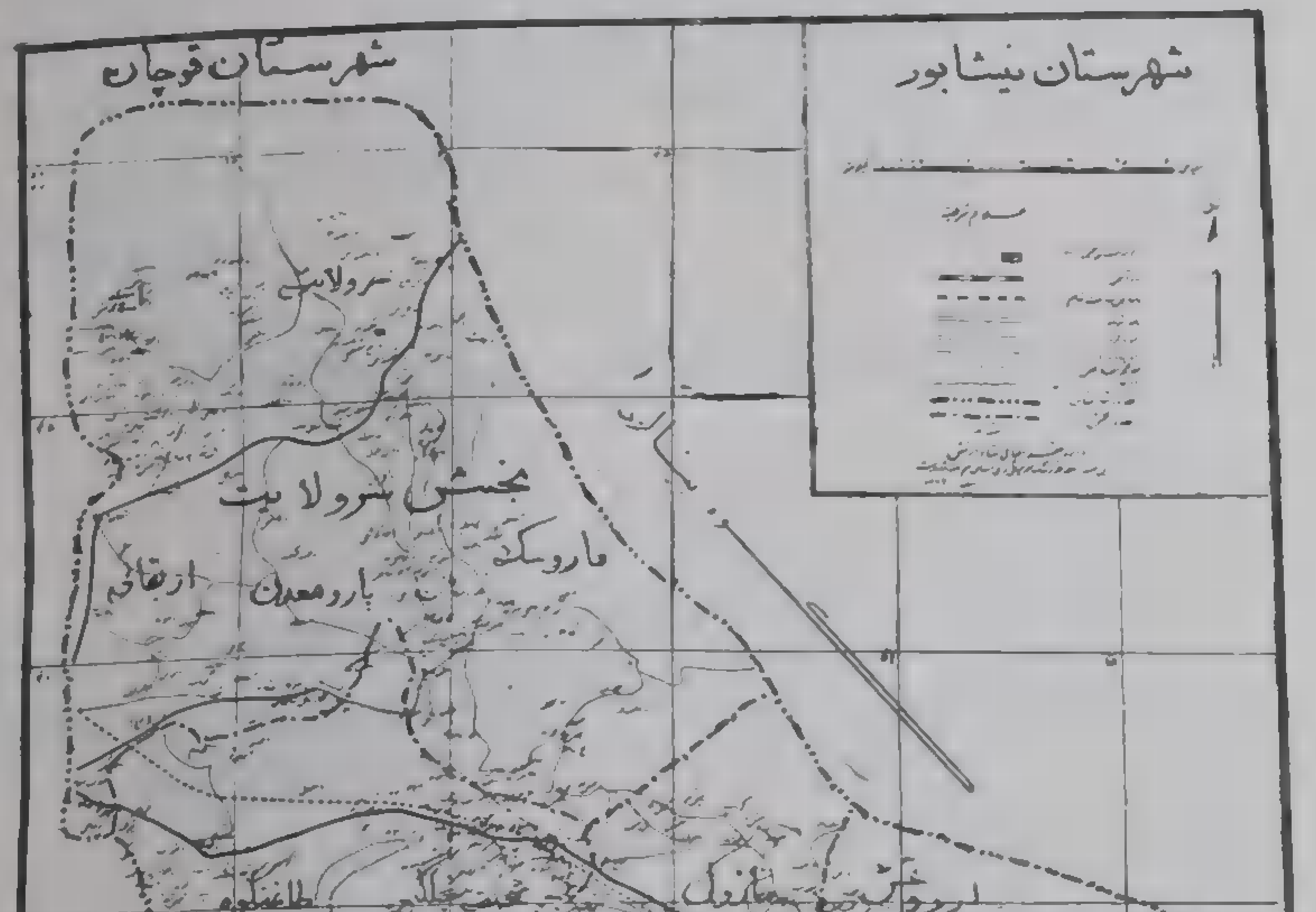
سرولایت واربقائی وطاغن‌کوه وفدیشه وعشق آباد برخی از آبهای‌آن شوراست .

باتوجه بحدود وسیع‌نیشابور قدیم که جزئی از خراسان کنونیست این‌نکته روشن میشود که چرا در عناوین سابق خراسان را مملکت خراسان مینوشته‌اند وشاید وسعت خراسان مقتضی این بوده که آنجا را مملکت خراسان در عناوین سابق بنویسند .

خاتمهٔ فصل نیشابور کتاب آثار باستانی خراسان

در خاتمهٔ فصل نیشابور تذکر میدهد که آثار ملی وباستانی نیشابور دربارهٔ آنچه مورد نظر بود بیان‌شده ودر خرابه‌های شهر نیشابور قدیم چندین تپه‌ازآثار قرون قدیمهٔ نیشابور باقیست که این تپه ها در اوایل اسلام و در زمان طاهریان وسامانیان وغزنویان وسلجوقیان امکنهٔ آبادومهمی بوده وبواسطه زلزله‌های مکرر یادر مواقع جنگها که شهر نیشابور بین سلسله‌های متعدد سلاطین دست بدست میشده خراب گردیده وبصورت تپه‌های بلندی درآمده است ونام بعضی از آنها تپهٔ الب ارسلان و تپهٔ ترب آباد وتپه سبزپوشان وتپهٔ امامزاده است وآنچه تپه در خرابه‌های نیشابور اکنون وقوع دارد جزوآثار باستانی است وکسی بدون اجازهٔ وزارت فرهنك‌وهنر واداره باستان‌شناسی حق دخالت در آن تپه‌ها را ندارد .

ودرسالهای ۱۳۱۲تا۱۳۱۶ شمسی کاوش‌های علمی بوسیلهٔ هیئتهای امریکائی در تپه‌های نیشابور اعمال شده ودر این‌موردکتابی بنام‌کاوشهای نیشابور وسفالگری ایران در سدهٔ پنجم وششم نگارش آقای سیف‌الله کامبخش فرد از انتشارات‌وزارت فرهنك‌وهنر چاپ شده‌وافراد ذیعلاقه‌میتوانند برای اطلاعات بیشتر نسبت‌بکشفیات ازتپه‌های نیشابور بکتاب مذکور مراجعه فرمایند وضمنا معروض میگردد که پس از خرابی شهر نیشابور در دورهٔ ایلخانان مغول چندین سال خرابه های شهر نیشابور را باجاره داده و آنچه بخاطر دارم سالی سی هزار سکهٔ طلا مال الاجارهٔ این کاوشها بوده و اشخاص زمینهای شهر خرابهٔ نیشابور را کاویده



نقشهٔ جغرافیائی شهر نیشابور و توابع کنونی آن

وسکه‌ها بدست‌آورده واجاره را پرداخته وبقیه را برای خود میبرده‌اند فاعتبروا یا اولی‌الابصار .

نکتهٔ دیگری که بمورد است یاد آورشود اینست که شهر نیشابور قدیم درهرمحلهٔ آن‌که نام تمام‌آنها درابتدای این فصل ذکر شده گورستانی داشته ودر هر گورستان بسیاری ازاعلام وبزرگان‌وعلماء ومحدثین وشعراءومفسرین‌ونحویین وامثال آنها مدفون گردیده بوده که درتاریخ نیشابور تالیف ابوعبدالله الحاکم غالباً محل دفن اعلام نیشابور درج شده وهریك از مقابر ومزارهامعروف اهل‌محل بوده است ودر سال ۶۱۸ قمری که لشکر خونخوار وخرابکار مغول در کمال بی انصافی ورذالت شهر نیشابور و تمام بنا های آنرا خراب میکنند آثار مقابر و مزارهای اعلام نیشابور بکلی از بین رفته است وفقط مواردی مانند محل قبر امام زاده محمد محروق وخیام که راجع به‌هردومورد توضیحاتی درهمین فصل‌معروض شده است محفوظ مانده واتفاقا قبر شیخ فریدالدین محمد عطار که در سال ۶۱۸ قمری بدست لشکری مغول شهید شده‌چون مورد علاقهٔ همه در قرون گذشته‌بوده برای ما شناخته شده است‌ولیکن مقابرسایر اعلام وبزرگان نیشابور بکلی نامعلوم وبرما مجهول است واما دومورد از مقابر که در خارج از شهر قدیم نیشابور بوده ومغول آنها را خراب نکرده اکنون باقی مانده وتوضیح آن چنین است.

۱ـ مقبره ابومحمد فضل‌بن شاذان‌بن خلیل ازدی که در آبادی بهمین نام فضل قرار دارد ونام آبادی در ابتدا هرچه بوده اکنون بنام فضل نامیده میشود و فضل‌بن شاذان یکی از بزرگان علمای متقدم شیعهٔ اثنی عشری است که درخارج شهر نیشابور قدیم مدفون گردیده است ومقبرهٔ این عالم جلیل دریك فرسنگی جنوب شرقی نیشابور کنونی‌واقع است وبین مردم‌معروف ومشهورمیباشد واهالی نیشابور بزیارت آنجا رفته وغالبا باطعام مردم میپردازند .

ابومحمد فضل‌بن شاذان از مشایخ بزرك حدیث وثقه در نیمهٔ اول قرن‌سوم هجری وفقیه متکلم شیعی است واز اصحاب حضرت امام جواد وحضرت هادی امام

علی‌النقی و حضرت امام حسن عسکری (ع) است و بعضی فضل‌بن شاذان را راوی خبر از حضرت رضا علیه‌السلام نیز میدانند و بسیار جلیل‌القدر بوده و یکصد وهشتاد تالیف بوی نسبت داده شده است .



بنای مقبرهٔ فضل‌بن شاذان ازعلمای بزرك شیعه در نیمهٔ اول قرن سوم هجری متوفای ۲۶۰ قمری

فضل‌بن‌شاذان باعبدالله‌بن طاهر ذوالیمینین که ازامرای اولیهٔ سلسلهٔ طاهریان‌است معاصر بوده ونام کتب فضل‌بن شاذان را در کتب مختلفه ذکر کرده‌اند ویکی از کتب مؤلفهٔ وی که مستند بآیات‌قرآنی‌واحادیث است ودر حقانیت مذهب جعفری وبنام الایضاح‌نامیده شده‌درعلم کلام‌است‌ومحقق ارجمند جناب‌آقای‌سیدجلال‌الدین محدث ارموی کتاب مذکور را حواشی وتعلیقات وتوضیحات بلیغ نوشته‌ودانشگاه تهران بشماره ۱۳۴۷ این کتاب را چاپ وانتشار داده است (برای مطالعهٔ حالات مفصل فضل‌بن شاذان ومدارج‌علمی وی خوانندگان عظام‌بکتاب‌چاپ‌شدهٔ(الایضاح) مراجعه فرمایند وتوجه فرمایند که‌بالاترین افتخار فضل‌بن شاذان اینست که

بولایت ائمهٔ اطهار معتقد بوده وچهار امام از ائمهٔ اثنی‌عشریه را شرف زیارت یافته واز این چهار امام حدیث روایت کرده است وحضرت امام عسکری علیه‌السلام در بارهٔ فضل فرموده‌اند (رحم‌الله‌الفضل) وقول امام مداهنه وتعارف ندارد ویقیناً فضل‌بن‌شاذان بدعای حضرت از آمرزیدگان است ودعای معصوم دربارهٔ وی مستجاب است وفضل بن شاذان نیشابوری در دویست وشصت قمری از این دار فانی رحلت کرده ودرخارج شهر نیشابور قدیم دفن شده وقبر او تابحال که یکهزاروصدوسی وسه سال میگذرد مورد زیارت افراد قرون مختلفه بوده ومیباشد وعکس بنای مقبرهٔ فضل‌بن شاذان در صفحهٔ مقابل است وچون این بنا مکرر مرمت شده وتمام آثار آن جدیداست از ذکر شرح بناخودداری شد وفقط عبارت‌منقور درسنك قبروی را ذیلا مینویسم تا خوانندگان عظام بمراتب علمی وجلالت قدر اوبیشتر متوجه شوند .

(هذا ضریح‌النحریرالمنعال والنبیل‌المفضال ذی‌العز والاجلال شمس ذوی البسائط والافضال المؤسس الممهد لعلم الکلام القائم بالقسط لاقامة‌البراهین لاهتداء الانام‌الراوی عن‌الامامین ابی‌الحسن علی بن موسی وابی جعفر الثانی علیهما السلام زبدة الرواة ونخبة‌الهداة وقدوة‌الاجلاء المتکلمین واسوة الفقهاء المتقدمین الشیخ العلیم الجلیل‌الفضل بن‌شاذان بن‌الخلیل طاب‌الله ثراه‌قدوصل بلقاء ربه فی‌سنة ۲۶۰ (دویست وشصت قمری)

دراین سنك قبرفضل بن‌شاذان‌را راوی از دوامام معرفی کرده ودرکتب دیگر تاچهار امام را نوشته‌اند .

۲ـ مقبرهٔ دیگراز آثار نیشابور متعلق‌بزنی مؤمنه وصالحه‌از زنان‌نیشابور است که در زمان حضرت موسی‌بن‌جعفر علیهما‌السلام امام هفتم ماشیعیان زندگی میکرده ودر جلد دوم مناقب‌شهرآشوب‌صفحهٔ ۳۵۷ ودر منتهی‌الامال مرحوم‌محدث قمی در صفحهٔ ۱۶۸داستان این زن که بنام شطیطه است ذکر شده واین‌خبر بسیار مفصل وخواندنی وآموزنده است ومقبرهٔ این بانوی صالحه دریك بنای چهار گوش مختصر دارای سقف ضربی که تمام بنا باآجر ساخته شده در مغرب شهر نیشابور

کنونی که باشهر قدیم نیشابور در حدود یکفرسنك فاصله دارد در گورستان کوچکی بنام شاه پسند واقع شده و این گورستان در ابتدای راه قلعه نووده نو وقوع دارد ومردم نیشابور مزار این بانوی صالحه ومؤمنه را شطاطه میگویند ولیکن در کتب حدیث نام وی شطیطه ذکر گردیده‌است وعکس مزار فضل بن شاذان بن خلیل وعکس مزار این بانو در صفحات این کتاب گذارده شده وچون هر دوبنا تقریبا نوساز و جنبهٔ هنری ندارد لذا از ذکر جزئیات دوبنای مذکور خودداری شد .



مقبرهٔ بانوی صالحه شطیطه نام که درعهد امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام زندگی را بدرود گفته ودر گورستان شاه پسند کنار نیشابور کنونی قبر وی وقوع دارد

شهر کنونی نیشابور تامشهد ۱۳۷ کیلومتر وتاتهران ۷۷۶ کیلو متر فاصله دارد و قریب بیست وپنج هزار نفر جمعیت شهر است وجمعیت تمام شهر با توابع آنرا یکصد وهشتاد هزار نفر درشهروبخش‌ها ذکر کرده‌اند وتوجه فرمایندکه در وقت خرابی نیشابور در سال ۶۱۸ قمری جمعیت کشته شده نیشابور رابیش از یك ملیون نفر در کتب تاریخ ذکر کرده‌اند .

کوه بینالود (کوه نیشابور) که در شمال شهر است سه هزاروسیصد مترقلهٔ آن ارتفاع دارد وکوه طاغن کوه که بین نیشابور وسبزوار واقع شده بارتفاع دو هزارویکصدمتر است .

شهر کنونی نیشابور از سطح دریا ۱۱۹۳ متر بلند تراست و چـون ارتفاع مشهد یکهزارو ده متر ازسطح دریاست پس زمین نیشابور یکصدوهشتاد وسه‌متر از سطح مشهد بلندتر میباشد .

راه‌آهن تهران بمشهد وراه شوسهٔ اسفالتهٔ تهـران به‌مشهد هـردو ازمغرب نیشابور بطرف مشرق ادامه داردودر داخل شهرکنونی نیشابور رباط‌آجری مهمی از عهد صفویه است‌که ژاندارمری آنجارا در اختیار دارد ودر بعضی‌ازدهات‌نیشابور در کنار راه قدیم که در عهد صفویه دایر بوده رباطهای آجری دیگری نیزدیده میشود که اکنون در بیابانها واقع شده ومتروك است وموقعیت نیشابور در پنجاه وهشت درجه‌وچهل‌وهشت دقیقه طول‌شرقی گرنویچ است وسی‌وشش درجه وچهارده دقیقه عرض جغرافیائی نیشابور است .

در کتاب فرهنك جغرافیای ایران جلد نهم صفحه ۴۳۱ مینویسد (نیشابور ۱۲ هزار قنات داشته که‌در شهروقصبات‌آن‌جاری بوده) واین جمله ۱۲ هزارقنات نیشابور گاهی از مردم نیشابور نیز شنیده میشود وشاید درکتابی این مطلب نیـز نوشته شده باشد وبمنظور اینکه این قول مورد بررسی قرار گیرد تذکر میدهم که یاقوت درمعجم‌البلدان برای‌سبزوار۳۲۱ده وبرای اسفراین ۴۵۱ قریه وقوچان را ۹۳ وجام وخواف وباخرز را ۲۰۰ وتربت حیدریه (زاوه) را ۲۲۰ قریه وزوزن

را ۱۲۴ قریه وکاشمر را ۲۲۶ آبادی معرفی کرده که جمع این آبادیها ۱۶۳۵ قریه میگردد ودر مورد طوس وجوین تعداد آبادیهای این دو را ننوشته که فرض میکنیم این دو موردهم شامل ۸۶۵ قریه باشد ودر نتیجه این ارقام بالغ بر ۲۵۰۰ قریه میگردد وتوجه شود که بعضی آبادیهای سابق نیشابور در درههای کوهها و در ییلاقات جبال نیشابور وشعبات آن واقع بوده وبعضی از دهات دشت با آب کوه زراعت میگردیده وبرخی آبادیها مانند اسحق آباد نیشابوراکنون شامل چندرشته قنات است بهرحال عدد ۱۲ هزار رشته قنات بسیاراغراق آمیز است وهرقنات در خراسان ازیك کیلو متر وبیشتر وگاهی تاسی کیلومتر درازی دارد وقنات گردو نیست که در جای کوچکی قرار گیرد وبتوان ۱۲هزار قنات را درفسحت و وسعت خراسان شماره کرد وبرای مزیداطمینان اکنون آبادیهای شهرستانهای کنونی خراسان را آنچه قبلا از توابع نیشابور قدیم بودهبنقل از کتاب فرهنگجغرافیای ایران جلد نهم ذیلا نقل میکنم

سبزوار ـ اکنون ۳۶۷ آبادی دارد که در معجمالبلدان ۳۲۱ آبادی درج شده .

اسفراین ـ اکنون ۱۵۴ قریه دارد ودر اوایل قرن هفتم هجری ۴۵۱ قریه داشته است .

قوچان ـ دارای ۲۵۳ قریه است ودر معجمالبلدان ۹۳ قریه ذکر گردیده است .

مشهد ـ و زورآباد ـ شامل ۱۴۴۶ قریه است که تعداد آبادیهای طوس و زورآباد رایاقوت بدست نداده باخرز وتربت جام وخواف ـ مشتمل بر ۲۵۲قریه است که معجم البلدان قراءآنرا ۲۰۰ قریه ذکر کرده

تربت حیدریه اکنون ۱۸۵ قریه را واجد میباشد و در معجم البلدان ۲۲۰ آبادی ذکرشده

کاشمر ـ در کتاب معجم البلدان برای ترشیز ۲۲۶ قریه ذکر شده واکنون ۱۵۲ قریه دارا میباشد

زوزن ـ دراوایل قرن هفتم هجری زوزن ۱۲۴ قریه داشته ودر فرهنگ جغرافیای ایران در مورد زوزن ذکر قراء افاقداست ونتیجهٔ این مقایسه چنین است که سبزوار ۳۶ قریه وقوچان ۱۶۰ قریه وتربت جام وباخرز وخواف ۵۲ قریه بیشتر از ابتدای قرن هفتم پیدا کرده وتربت حیدریه ۳۵ قریه وکاشمر ۷۴ قریه واسفراین ۲۹۷ قریه کمتراز تعداد قرن هفتم دارد وزوزن خراب است و فقط چند رشته از قنوات بایرهٔ زوزن را مرحوم شاهزادهٔ افسر وبعضی دیگر اقداماتی برای آبادی بعمل آوردند وبقیهٔ قنوات زوزن بایره است بااینکه راجع به طوس معجم البلدان ساکت است وذکری از تعداد آبادیهای طوس ندارد چنین بنظرمیرسد که آبادیهای مشهد بیشتر از اوایل قرن هفتم است ودر مقایسهٔ فوق این نکته نباید فراموش شود که در تعیین حدود شهرستانهای کنونی خراسان که سابقا جزو خاك نیشابور بوده شاید تغییراتی حاصل شده باشد و کم وکسر دهات بعضی مربوط به آثار جنگها وبرخی باراندگی وسیلابها است که پس از خاتمهٔ جنگها کسی توفیق رفع خرابیها رانیافته است وآثار میشومهٔ جنگها هنوزبر آبادیهای مخروبه حکمفرما است

وشهر نیشابور بعدازهشت قرن از فاجعهٔ مؤلمهٔ مغول کمر راست نکرده ودر آتیه هم شاید نتواند عظمت و جمعیت گذشته را بهیچ وجه دارا شود

استاد معظم جناب آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی باریزی اشعاری بعنوان تاریخ وسیاست سروده که چندبیت منتخب آن از صفحه ۴۲۸ و ۴۳۰ کتاب (از پاریز تا پاریس) راجع به جنك و طینت چنگیز وخرابی نیشابور در پایان این مقال نقل میشود .

طینت چنگیز را از خاك نیشابور پرس

گر چه پیغمبرش خواند سنت تا تارها

وین عجب کاین چرخ اگر برمیل دانایان نگشت
هم نماند آخر بکام حرص دولت یار ها
عارفی کو تا مآل زندگی را بنگرد
بگذرد زین نفعجوئیها و استکبار ها
ای خوش آنروزی که بینم جای میدانهای جنك
رسته گلها و سمن خروار ها خروار ها
مردمان دانا شوند و سایهٔ عدل و امان
گسترد بر کوهها ودشت و دریا بار ها
مرز های فکر وخاك وهم را برهم زنند
بسترند آئینهٔ دل را از ین زنگار ها

سبزوار

بیهق ــــــ سبزوار

در فصل نیشابور و تعریف نواحی آن شرح داده‌شد که یکی از منضمات نیشابور منطقهٔ بیهه است که بیهه بمعنی بیهین را معرب کرده بیهق نوشته‌اند ومرکز بیهق قبلا خسروجرد بوده وسپس شهر سبزوار کنونی مرکز این ناحیه گردیده است واکنون این ناحیه را بطور اعم سبزوار میگویند و بااینکه سبزوار ازتوابع نیشابور بوده واینکه مورد هجوم لشکر کشان وزیاده طلبان قرار گرفته ودر سبزوار جنگها رخ داده مع‌الوصف جمعیت کنونی شهر سبزوار ودهات آن‌از شهر نیشابور کنونی بیشتراست وحتی محصول ودرآمد خاك سبزوارهم بیش ازتمام نیشابور امروز وتوابع آن میباشد وشهرسبزوار اکنون بعدازمشهد دومین شهرمهم خراسان‌کنونی است.

طول جغرافیائی سبزوار پنجاه‌وهفت درجه وچهل وسه دقیقه وعرض‌آن‌سی وشش درجه و۱۲دقیقه است واذان ظهر سبزوار بیست‌وپنج دقیقه از تهران جلوتر است وفاصلهٔ سبزوار تامشهد باراه‌شوسه دویست‌وچهل کیلومتر وتاتهران هشتصدو بیست کیلو متر است وبلندترین کوه سبزوار بنام اندغان دوهزار وسیصدوهفتادو سه‌متر از سطح دریا ارتفاع دارد وکوه مهار بین سبزوار وجوین دارای یکهزارو پانصدوهفده متر بلندیست.

سبزوار مشتمل برسیصدوشصت‌وهفت پاره‌آبادی‌است‌که قسمتی‌از آنها باآب رودهای ییلاقی آبیاری میشود وبقیه ازآب قنوات زراعت‌میگردد در تاریخ بیهق صفحه ۳۴ تعداد آبادی سبزوار رادرقرن ششم سیصد ونودوپنج دیه مینویسد و در باغات سبزوار واطراف آن علاوه بر میوه‌های‌بلادمعتدله اناروانجیر نیزبعمل‌میآید وپنبهٔ سبزوار بواسطه گرمی هوا بسیار خوب است‌وتقریبا یازده هزار عدل‌محصول پنبه ودر حدود چهار هزار تن درسالهائی که بارندگی متناسب باشد درآمد زیرهٔ

سبزواراست وچون سبزوار در نزدیکی لوت مرکزی ایران واقع است درسالهائی که بارندگی کمتر باشدو گیاه‌درلوت نروید وشنهای‌لوت آزادباشد باتموج مختصری خاك کویر را حرکت داده وتمام فضای سبزوار را فرا میگیرد وبسا اوقات که بواسطهٔ وزش باد مقرون بشن کویر روزمانند شب تیره وتار میگردد و درسالهائی که بارندگی باشد بازهم شنهای کویر زراعت سبزوار را بی صدمه نمیگذارد النهایه درسالهای بارندگی شن کمتر از مواقع خشکسالی است .

رودهای ییلاقی سبزوار را فرهنگ جغرافیائی ایران بشرح ذیل قلمداد کرده است .

بهادران ـ آبرود ـ داور زن ـ مهر ـ صد خرو ـ بفره ـ ریوند ـ طبس برغمد ـ شواج ـ کمیز (۱)

با اینکه بعداز شهر مشهد سبزوار بزرگترین شهرخراسان‌است درسالی‌که راه‌آهن تهران‌بمشهد احداث میشد روی اغراض خاص‌مسیر راه‌آهن را بجای‌اینکه از شهر تجارتی وزراعی سبزوار عبورد هنداز زمینهای‌جوین که‌از منضمات سبزوار است گذرانده وشهر سبزوار باین ترتیب بافاصله چند فرسخ‌ازراه آهن‌بر کناری مانده است واین یك نوع بی‌اعتنائی نسبت باین شهر بزرك بوده‌است‌لذا سبزواراز راه آهن‌محروم مانده ومردم سبزوار از نعمت‌راه‌آهن بی نصیب‌شده اندومال‌التجارهٔ سبزوارهم ازپنبه وزیره وسایر محصولات ابتدا باید باکامیون بکنارراه‌آهن جوین در ایستگاهی که بنام سبزوار نامیده شده آورده شود وسپس تسلیم انبار راه آهن گرددوبسا اوقات که محمولات سبزوار را بدون اینکه به راه آهن بسپارندیکسره باکامیون از سبزوار بتهران یا جای دیگر حمل‌مینمایندواینکه‌سبزوار با راه‌آهن فاصله قابلی پیدا کرده یك نقص بزرك برای شهر سبزوار است و اکر رشتهٔ فرعی راه آهن از جوین بسبزوار کشیده شود رفع و جبران این کنار ماندگی خواهد شد .

---

(۱) صفحه ۲۰۸ فرهنگ جغرافیائی ایران استان نهم

اکنون چند نکته راجع بسبزوار را نوشته سپس بشرح آثار باستانی آنجا میپردازم.

نکته اول - یکی از محاسن بزرك سبزوار کتاب تاریخ بیهق است و تذکر میدهم که قبل از واقعهٔ میشومهٔ مغول رسم براین بوده که بزرگان فضلاء ونویسندگان برای شهرها تاریخ خاصی مینوشته واطلاعاتی برای نسلهای بعد بیادگار میگذارده‌اند از قبیل تاریخ بخارا وسمرقند و بلخ وهرات ونیشابور واصفهان وقم وری وقزوین ویزد ومازندران و کرمان وفارس و کردستان وشوشتر وسیستان وکاشان وبغداد ودمشق وامثال آن که بعضی از این تاریخها باقی مانده وپاره‌ای از دست رفته است وعلامهٔ مبرور استاد محمد قزوینی راجع بتاریخ بیهق مقدمهٔ مفصلی دارد که در اینجا مختصری از آن نقل میشود.

بیهق هم مانند تاریخ های محلی تاریخی دارد که بسیار ممتع و آموزنده است و یك نسخهٔ خطی از این کتاب در بریتیش میوزیم لندن ویك نسخه در کتاب خانهٔ عمومی برلین موجود است ومرحوم علامهٔ قزوینی رحمت‌الله علیه ازاین‌دو نسخه عکس برداری فرموده ومرحوم احمدبهمنیار استاددانشگاه تهران که‌سالها درمشهد روزنامهٔ فکر آزاد را منتشر میساخت و از فضلای عهد بود درسال ۱۳۱۷ شمسی از روی عکس دو نسخهٔ برلن ولندن تاریخ بیهق راتتبع ومطابقه کرده و تعلیقات نوشته وچاپ شده است اکنون مقدمهٔ مرحوم علامهٔ قزوینی راعیناً معروض میدارم (بیهق نام قدیم ناحیه ایست از خراسان که سبزوار حالیه‌شهر عمدهٔ آنست وعلماء وفضلاء لایعدولایحصی درهر عصر وقرنی همواره از آن‌سرزمین برخاسته‌اندکه کتب تواریخ ورجال‌وتذکره‌های‌شعراء ومعاجم‌شیوخ‌وطبقات محدثین وفقهاءمشحون بذکر آنهاست مانند ابوبکراحمد بن‌الحسین بیهقی از اشهر مشاهیر علمای اهـل سنت صاحب سنن و دلائل النبوه ومانند ابوالفضل محمدبن‌الحسین بیهقی دبیر غزنویان و مـورخ مشهور صـاحـب تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی ومانندابوالحسن علی بن زید بیهقی صاحب همین تاریخ بیهق حاضر که عکس آن درمقابل نظر است

وغیرهم و غیرهم.

موضوع تاریخ بیهق چنانکه اسم آن حاکی است عبارت از تاریخ این ناحیه از ایران و تراجم مشاهیر رجالی که بدانجا منسوبند از هر قبیل از علماء و ادباء و شعراء و وزراء و سادات و کتاب و حکماء و اطباء وغیرهم و انساب خانواده‌های مشهور که از قدیم در آنجا توطن داشته یا از مواضع دیگر بدانجا هجرت کرده‌اند و نیز تا اندازه‌ای از جغرافیای این ناحیه وچون اطلاع از تاریخ عام هر مملکتی کما هوحقه موقوف باطلاع از تاریخ خصوصی هر ناحیه از نواحی مختلفهٔ آن مملکت است لهذا برای تالیف تاریخ جامع مبسوطی از ایران که این اواخر صحبت آن بسیار بمیان آمده است وامید است که عنقریب صورت خارجی پذیرد قبل از همه چیز لازم است که تواریخ محلی ولایات مختلفهٔ ایران متدرجاً تصحیح و طبع شده یا اقلا نسخ متعدده ای از آن از کتابخانه‌های خارجه (اگر در ایران موجود نباشد) عکس یا سواد برداشته در دسترس فضلاء نهاده شود تا مواد لازمه برای تالیف تاریخ عام مذکور بتدریج فراهم گردد واین نوع تواریخ محلی که در هر عصر و زمان علمای مسلمین شکر الله مساعیهم بقصد حفظ آثار قدماء وتخلید مآثر معاصرین هر یك راجع بمسقط الرأس خصوصی خود تالیف مینموده‌اند مانند تاریخ قم واصفهان وری وقزوین ونیشابور وبخارا وسمرقند وبغداد ودمشق وغیرها وغیرها سابقا بسیار فراوان بوده است واکنون با آنکه اغلب آنها دستخوش حوادث زمانه شده وازمیان رفته است باز عدهٔ معتنابهی از آنها خوشبختانه هنوز باقیست وازاین کتب بعضی بسیار معروف وبچاپ رسیده است مانند تواریخ مختلفه مازندران در چهار جلد که در سنوات ۱۸۵۰ و ۱۸۵۸ مسیحی (۱۲۶۶ ـ ۱۲۷۵ هق) باهتمام مستشرق روسی (درن) در پترزبورغ بطبع رسیده است وتاریخ کرمان موسوم بعقد العلی للموقف الاعلی (تهران ۱۲۹۳ هق) وفارسنامهٔ ناصری (تهران ۱۳۱۳ هق) وفارسنامهٔ ابن البلخی (لیدن ۱۹۲۱ م ـ ۱۳۴۰ هق) وتاریخ کردستان معروف به شرف نامهٔ شرف خان بدلیسی (پترزبورغ سنه ۱۲۷۶ هق) وتاریخ سیستان مجهول المصنف که در سنه ۱۲۹۶ هق در پاورقی روزنامه ایران بطبع رسیده است وتاریخ بخارا از نرشخی (پاریس سنه ۱۸۹۲ م ـ

۱۳۱۰ﻫ ق)وترجمه خلاصه مانندی ازتاریخ طبرستان ازابن اسفندیار که باهتمام مرحوم براون‌انگلیسی‌درسنهٔ ۱۹۰۵ م- ۱۳۲۳ ﻫق منتشرشده‌است وبعضی دیگراز این کتب نسبتاً کمتر معروف است ونسخ‌آنها کما بیش نادر ودردسترس همه کس نیست مانندتاریخ قم‌ازحسن‌بن محمد قمی وتاریخ دیگر کرمان موسوم‌بسمط‌العلی للحضرة العلیا که درلندن وپاریس نسخه‌ای از آن موجوداست ومانند همین تاریخ حاضر بیهق که چنانکه خواهیم گفت سه نسخه بیش‌از آن فعلابدست‌نیست ومانند تاریخ‌های شوشترویزد واصفهان وقزوین وکاشان‌وبلخ وسمرقند وهرات وغیرها که نسخ‌آنها دربعضی کتابخانه‌های عمومی اروپا موجود است تاریخ بیهق حاضرتالیف یکی‌ازعلمای مشهورقرن ششم‌ابوالحسن علی‌بن‌ابوالقاسم زیدبن محمدبن‌الحسین البیهقی است وی در حدود سنه چهارصدونود متولد شده ودرسنه‌پانصدوشصت وپنج وفات‌یافته‌است ومعاصرمحمدبن عبدالکریم شهرستانی صاحب ملل ونحل متوفی در سنه ۵۴۸ وسیداسماعیل جورجانی صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی متوفی‌درسنه ۵۵۱ ومن فی طبقتهمابوده‌است ودرصغرسن چنانکه خواهدآمد زمان عمرخیام رانیزدر یافته وبمجلس‌اوحاضرشده‌است وتاریخ‌بیهق رابتصریح خود درسنه پانصدوشصت و سه درزمان سلطنت مؤیدآی‌آبه ازغلامان سلطان سنجر که بلافاصله بعدازوفات سنجر برخراسان مسلط شدتالیف‌نموده‌است واین‌ابوالحسن بیهقی‌ازمشاهیر علمای عصرخودبوده وکتب‌نفیسهٔ بسیاری‌بزبان عربی وفارسی تالیف‌نموده‌است . یاقوت در معجم‌الادباء جلدپنجم‌صفحه ۲۰۸ تا ۲۱۸ درترجمه‌حال‌اوهفتاد وچهارعدد ازمؤلفات اورا‌باسم ورسم میشمرد وهمچنین حاجی خلیفه در کشف‌الظنون درمواضع مختلفه عده کثیری از تالیفات او را ذکر کرده است بدبختانه از جمیع این کتب نفیسه جزهمین‌تاریخ‌بیهق حاضروجز تتمه صوان‌الحکمه درتاریخ‌حکماء گویاچیزی‌بدست نمانده‌است .)

نکته دوم اینست‌که ازاهم‌افتخارات سبزوار تاریخ مسعودی معروف به‌تاریخ بیهقی‌تالیف خواجه‌ابوالفضل محمدبن حسین‌بیهقی دبیرغزنویان‌است‌که اهل حارث

آباد سبزوار بوده و کتاب تاریخ بیهقی از آثار درجه اول فرهنگ اسلامی ایران است و با آنکه قریب نهصد سال قبل تالیف شده یکی از سرمایه‌های بدیع کتابهای تاریخ ایران میباشد ومرحوم دکتر سید علی اکبر فیاض رئیس سابق دانشکده ادبیات مشهد تاریخ بیهقی را تصحیح وتتبع وتعلیقات نوشته واز طرف دانشکده ادبیات مشهد بچاپ رسیده است تاریخ بیهقی برای هر نویسنده تاریخ سرمشق ونمونهٔ ذکر وقایع تاریخی در هر عصر است وبکوتاهی سخن تا کنون هیچیك از کتب تاریخ چه آنکه قبل از تاریخ بیهقی یا بعد از آن تالیف شده باشد اتقان وهنر نویسندگی ابوالفضل بیهقی را ندارد وباین کیفیت میتوان اظهار نظر کرد که تاریخ بیهقی سرآمد تواریخی است که راجع بایران بزبان دری وفصیح نوشته شده است .

درخاتمه این نکته ملاحسین کاشفی سبزواری مؤلف انوارسهیلی وتفسیر حسینی وچندین تالیف دیگر راکه درعهد اواخر سلسله تیموری میزیسته ومقبره وی با اینکه غالبا خود در هرات بوده درسبزوار است بمورد است ازافتخارات سبزوار دانست وسبزوار بزرگان دیگری نیز دارد که از ذکر آنها برای احتراز ازدرازی سخن خودداری گردید .

نکته سوم اینست که اعصار فلاسفه دنیا را ازاهل فن بچند دوره تقسیم کرده‌اند و دوره اول رابه ارسطو حکیم بزرك یونان نسبت میدهند ودوره دوم عصر ابونصر فارابی فیلسوف بزرك ایران است ودوره سوم زمان ابوعلی سینا حکیم نامدار گفته شده ودوره چهارم متعلق بملا صدرا (صدرالدین شیرازی) است ودوره پنجم را زمان مرحوم حاج ملا هادی متخلص باسرار صاحب تالیفات رشیقه در قرن سیزدهم هجری میدانند و مقام علمی وافادات درسی وی را غالب اهل سبزوار ازقول پدران خود نقل می‌کنند و با اینکه بعد از مرحوم حاج ملاهادی علمای چندی ازفلاسفه در ایران پیدا شده مانند میرزای جلوه ودیگران مع الوصف بپایه ومایه آن مرحوم نرسیده وستارگانی درمقابل آفتاب درخشان سبزوار مرحوم حاج ملا هادی محسوب می شوند و بطور خلاصه معروض می‌شود که عصر حاضر عصر فلسفه استاد بزرك حکمت اسلامی حاج ملا هادی

سبزواری است و مادام که فیلسوف نام‌آور دیگری دیده و پیدا نشود عصر فلسفه متعلق بحکیم سبزواری خواهد بود. و این نکته افتخار بزرك دیگری برای سبزوار است و اکنون درهمه جا عصر فلسفه عصروی می‌باشد و مقبرهٔ آنمرحوم درسبزوار وزیارت می‌شود وبجای خود ذکر خواهد شد.

اعقاب وی اکنون درسبزوار سکونت دارند وجناب آقای حاج شیخ ولی‌الله اسراری نواده پسری حکیم است که کتابی هم در شرح حال جد خود تالیف کرده و چاپ شده‌است.

نکته چهارم ـ یك امتیاز اسلامی واختصاصی برای مردم سبزوار است که شهر دیگری ازقلمرو ایران چنین اختصاصی راحایز نشده وبرای ذکر این مطلب ضرورت دارد مقدمه مختصری از حکومت سربداران سبزوار را ذکر کنم تامطلب بهتر واضح وروشن گردد وتذکر میدهم که درعهد ایلخانان مغول خاصه بعدازمرك سلطان ابوسعید بهادر درسال ۷۳۶ قمری واینکه ایلخانان بعدی مغول لیاقت اداره کردن مملکت را نداشتند هرشهری دعوی نیمه استقلالی داشت وهرکس لشکری فراهم می‌کرد شهر دیگری راازحاکم آن می‌گرفت وخود راحاکم آنجا میدانست وایلخانان هم فرصت ولیاقت ایراد وبازخواست رانداشتند وبعبارت دیگر یك نوع ملوك الطوایفی وهرج و مرج درتمام نواحی ایران حکمفرما بود ومامورین بی باك مغول هم بعادت دیرینه خود ازهر تجاوز وتعدی بمردم خود داری نمی‌کردند وتعدی چند مامورمغول درآبادی بنام باشتین (یکی ازدهات قدیم وکنونی سبزوار) موجب بوجود آمدن طایفه سربداران سبزوار گردید وآن چنین است که چند ایلچی یعنی مامورمغول بباشتین رفته وبر حسن وحسین فرزندان حمزه ورود کردند وپذیرائی شده سپس ازمیزبان شراب و شاهد خواستند ومیزبان شراب راحاضر ساخت وچون گرمی شراب آنها رامست کرد تقاضای شاهد راتکرار کردند ومیزبان عذرخواست وگفت شاهدی درباشتین نیست وایلچیان قصد تجاوز بزنهای خاندان میزبان را کرده وحسن وحسین شمشیر کشیده گفتند مامردم سربداریم یعنی اگر بدار کشیده شویم باکی نداشته وتحمل این فضیحت

راانداریم وایلچیان را کشتند وخواجه شهاب‌الدین فضل‌الله باشتینی پنج‌پسر پهلوان داشت‌که بقوت‌بازووتیر اندازی وکشتی گیری سرآمدروزگار بودندوازحسن وحسین حمایت‌کرده وطغیان ورزیده وازباشتین بسبزوار آمده وشهر سبـزواررا بتصرف در آوردند ونام خود را سر بدار گذاردند و اولین کسی‌که بعنوان سـربدار بحکومت سبزواررسیدامیرعبدالرزاق باشتینی سربداراست‌کدازسال ۷۳۷ تاسال ۷۳۸ حکومت کرد بعدازوی برادرش امیروجیه‌الدین مسعود سربدارحاکم شد ووی نیشابور را ازامیرارغون مغول گرفت واین وجیه‌الدین مردی چالاك وشمشیرزن ودلاوربود و دوهزارپیاده وسوار داشت ودریکروزدرطرف شرقی خارج شهر نیشابورسه لشکررا شکست‌داداول‌محموداسفراینی‌بابیست‌هزارسوارازراه‌خوررسید (خرویکی‌ازییلاقات نیشابوراست ومردم آنجا راخورمی گویندودرچهارفرسخی شرقی‌نیشابور واقع‌است) دراول روزوجیه‌الدین مسعودبا محمود اسفراینی جنك كردوبیست هزارسواروی‌را متفرق ساخت وپیاده گان خود راازغنیمت‌لشکراسفراینی سواره کرد ودوم دروقت چاشت امیرمحمدتوکال‌بابیست هزارسوار دیگرازراه جاغرق رسید (جاغرق یکی‌از ییلاقات مشهداست که ازراه‌کوه‌بدره درود متصل‌می گرددوراه سابق‌نیشابوربه مشهد از این راه کوه بوده است) ووجیه الدین مسعودبالشکرخود برآنها زدوامیرمحمد توکال را نیز شکست داد وسوم دروقت‌نمازپیشین ازراه ده سرخ (ده سرخ دربلوك پیوه ژن مشهداست) لشکر دیگری بسرداری امیرارغون شاه مغول حکومت سابق نیشابور که نیشابوررا امیروجیه‌الدین مسعودازاو گرفته‌بود بایك‌لشکرسی‌هزارنفری برخورد کرد و امیر ارغون جنك نکرده پشت بلشکر سربدارداده وفراررابرقرار اختیار کرد وباین کیفیت دریکروزسه لشکررا که هفتاد هزارنفربودند امیرمسعود بادوهـزارسواره وپیاده شکسته وگریزاند وتمام غنائم سه‌لشکررا بدست‌گرفت و این واقعه درسال ۷۳۹ قمری بود ودرسال ۷۴۰ قمری خواجه علاءالدین محمدالفریومدی وزیردرحدود مازندران بردست‌لشکر امیروجیه‌الدین بقتل رسید ودرسالهای بعد همین‌امیروجیه‌الدین مسعودسربداراسترآباد رابتصرف‌درآورد وقصد مازندران

کرد ودر رستم دار گرفتار شد ودر بیستم ربیع‌الاخر سال ۷۴۵ قمری وی را مردم رستم دار کشتند ودر غیبت امیر وجیه‌الدین مسعود از سبزوار محمد آی‌تیمور غلام وی بجای وی سبزوار را حفاظت می کرد و با کشته شدن مسعود سربدار این غلام ترك حاکم سبزوار گردید ودوسال وهشت ماه در میان سربدار حکمروا بود وبدست علی شمس الدین وجمعی ازمردم سبزوار در جمادی الاخری ۷۴۸ بقتل رسید و کلو اسفندیار که یکی ازامرای امیر وجیه‌الدین مسعود بود حاکم سبزوار ومتصرفات دیگر آنجا شد و کلو اسفندیار در رجب سال ۷۴۹ قمری بدست پهلوان علی حیط آبادی ودرویش فخرالدین مشهدی کشته شد وامیر علی شمس الدین بن امیر فضل‌الله باشتینی برادر امیر وجیه‌الدین مسعود بجای وی قرار گرفت ودر بیست وهشتم شوال ۷۵۵ قمری علی شمس الدین سربدار را حیدر قصاب بقتل رسانید واین دوشعر درهمین موضوع است .

چون هفتصد وپنجه وپنج رفت زسال بیش از دو نمانده بود ماه شوال
خورشید لقا علی شمس الدین را از خنجر حیدر آمد عمرش بزوال

وخواجه یحیی کراوی بجای علی شمس الدین نشست ودر سال ۷۵۶ یحیی کراوی با سیصد نفر باستر آباد حمله برد وطغاتیمورخان حاکم استر آباد باتبرزین حافظ شغانی بقتل رسید واردوی استر آباد قتل عام گردیدواستر آباد وبسطام ودامغان وسمنان و خوارزی وطوس دراین سال بتصرف سربداران درآمد ودرسال ۷۵۹ قمری علاءالدوله برادر زن خواجه یحیی کراوی شمشیری براو نواخت وخواجه یحیی هم قاتل خودرا زخم مهلکی زد وهردو جان سپردند وخواجه ظهیر کراوی برادر یحیی کراوی بجای وی قرار گرفت وبعد از یازده ماه حیدر قصاب او را ازکار بر کنار کرد ودرسال ۷۶۰ قمری حیدر قصاب بجای ظهیر کراوی فرمان‌روای سبزوار سربداران شد ودر سال ۷۶۲ قمری قتلغ بوغا غلام پهلوان حسن دامغانی در اسفراین حیدر قصاب را کشت وپهلوان حسن دامغانی بحکومت سربداران رسید و در این سال خواجه نجم‌الدین علی مؤید دامغان را از امیر نصرالله حاکم دامغان بتصرف خوددر آورد وبآنجا تسلط یافت ودر سال ۷۶۳ خواجه نجم‌الدین باتفاق درویش عزیز جوری

سبزوار را هم بتصرف در آورد و پهلوان حسن دامغانی که قلعه شغان اسفراین رامحصور کرده بود در آنجا بقتل رسید ودر سال ۷۶۴ در ماه ربیع الاول درویش عزیز جوری بدست لشکر نجم الدین خواجه علی مؤید وبوسیلهٔ سیاه شیروعلی ترکمان کشته شد وخواجه علی مؤید بدون منازع حاکم سربداران گردید و وی دعوی تشیع میکرد وهرصبح وشام اسب یدك برای حضرت صاحب الامر (ع) حاضر داشته وسادات را رعایت بسیار میکرد ودر سال ۷۸۱ خواجه نجم الدین علی مؤید را از سبزوار بیرون کردند والتجا بامیرولی حاکم استرآباد برد وامیرولی سبزوار را مستخلص کرده دوباره بامیرمؤید واگذارکرد وسالها نجم الدین علی مؤید سبزاوار ومتصرفات سربداران را در اختیار داشت تا اینکه در سال ۷۸۳ قمری امیر تیمورکورکان بخراسان لشکر کشی کرد وخواجه نجم الدین علی مؤید چون قوت مقابله باوی را نداشت بصلاح خود دید که تسلیم امیر تیمور شود وباین ترتیب حکومت سربداران بانام خواجه نجم الدین علی مؤید پایان پذیرفت وامیر تیمور برای دفعه دیگر وی را حکومت سبزوار قرار داد وتاآخر عمر در همین سمت باقی بود ولیکن غالباً در لشکر کشی های امیرتیمور از امرای لشکر وی بود وموقعیکه امیرتیمور بغدادرا محاصره وتصرف کرد خواجه علی مؤید هم در لشکر او بود ودر سال ۷۹۵ امیر مؤید در گذشت.

در تاریخ فوت وی این شعر سروده شده.

بردال محمد چونهی یك نقطه تاریخ وفات نجم دین خواجه علی است

ومدت حکومت وی بعنوان سربدار بیست وهفت سال است که چهارسال حاکم دامغان وبیست وسه سال حاکم سبزوار ومتصرفات دیگر سربداران بود و چون شمه ای از حکومت سربداران در سبزوار نوشته شد یادآور میشود که سبزوار از قرون بسیار دور مانند قم وکاشان شیعه نشین بوده وسربداران هم دعوی تشیع میکرده اند ودر اواخر عهد حکومت خواجه نجم الدین مؤید یکنفر ازکسان وی بنام شمس الدین محمد آوی که سمت او در تاریخ ذکر نشده از مقام منیع روحانی بسیار بزرك

شیعه‌مرحوم ابو عبدالله محمد بن المکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی معروف بشهید اول که از اکابر علمای امامیه واز اعاظم فقهای اثنی‌عشریه است استدعا والتماس میکند که مردم سبزوار مذهب اثنی‌عشری دارند ولیکن مسائل دینی واعمال وضوابط مذهبی را بخوبی وروشنی نمیدانند استدعا آنست کتاب ودستورالعملی راجع بتکالیف شرعی شیعه تالیف فرمایند تامردم سبزوار با مراجعه بکتاب مذکور امور شرعی وتکالیف خود را طبق دستورالعمل کتاب مذکور معمول دارند ومرحوم شهید اول که امام الفقه و کهف الشریعه وجامع علوم عقلیه ونقلیه بوده التماس شمس‌الدین محمد آوی (ودرواقع مردم سبزوار) راپذیرفته و کتاب لمعه دمشقیه را که فتاوی شهیداول است تالیف واصل نسخه را بشمس‌الدین محمد آوی مذکور عنایت میفرماید وبعد المعه دمشقیه راشهید ثانی که ایشان هم ازبزرگان علمای امامیه هستند شرح کرده واین شرح معروف بشرح لمعه است که تمام فقهاء ومجتهدین در کلیه شهرهای شیعه نشین شرح لمعه را جزودروس فقهی بشاگردان خود تعلیم می دهند ومرحوم حاج شیخ حسن علی تهرانی ومرحوم میرزامحمد باقر رضوی پدراستاد سید محمد تقی مدرس رضوی ومرحوم حاج سید احمد بافقی یزدی مدرس وبسیاری دیگر طاب الله ثراهم مدرسین شرح لمعه در مشهد بوده وهر یك سی‌وچهل تاچهل وپنج نوبت در سالهای متوالی شرح لمعه را برای شاگردان هردوره درس گفته‌اند و اکنون هم درمشهد وسبزوار وسایر بلاد شیعه شرح لمعه کتاب مهم فقد شیعه است و اکنون هم مانند قرون گذشته مورد علاقه وتوجه‌عموم فقهاست واکنون خلاصه عبارت صفحه چهارم شرح لمعه قطع رحلی را درباره سبب تالیف کتاب بعبارته‌نقل می کنیم.

(صنفها اجابة لالتماس شمس‌الدین محمد الاوی من اصحاب السلطان علی بن مؤید ملك خراسان وماولا هافی الوقت الی ان استولی علی بلاده تیمورلنك وصارمعه قسراً الی ان توفی فی حدود سنة خمس وتسعین وسبعمائه وکان بینه وبین المصنف قدس سره مودة ومکاتبة علی البعد الی العراق ثم الی الشام وطلب منه اخیراً التوجه الی بلاده فی مکاتبة شریفة اکثرفیها من التلطف والتعظیم المصنف رحمة‌الله علیه علی ذلك وصنف هذا

الکتاب بدمشق فی سبعة ایام لا غیرعلی ما نقله ولده المبرور ابوطالب محمد واخذ شمس‌الدین الاوی نسخة‌الاصل) ازعبارت‌فوق چنین استفاده‌می‌شود که بین شمس‌الدین محمدآوی ومرحوم شهیداول مصنف‌لمعه مکاتبه‌بوده ودرهرحال بالتماس شمس‌الدین محمدآوی‌از کسان‌وبستگان آخرین امیرسربدار سبزوار (نجم‌الدین خواجه‌علی‌مؤید) شهیداول کتاب‌لمعهٔ دمشقیه را که فتاوی وی دراحکام دینی‌است‌تالیف ونسخه اصل را هم بشمس‌الدین محمدآوی تسلیم‌فرموده وشهید دوم‌این کتاب راشرح کرده که اکنون بعدازمتجاوزازشش‌قرن رواج‌کامل دارد وفقهای شیعه‌بخواندن وتعلم وتعلیم آن‌اشتغال دارند واین‌نعمت وموهبت‌بزرگ راشیعیان شهر سبزوار موجب بوده‌اند و اگرآنها چنین‌تقاضا والتماسی ازشهیداول نکرده‌بودند نسلهای قرون‌بعد مردم‌شیعه شاید‌ازداشتن‌چنین کتابی که مستندبزرگ‌فقه شیعه‌است‌بی‌بهره می‌ماندند واین‌افتخار برای شهر سبزوار بسیاربا معنویت واهمیت‌است واما شهیداول ازشاگردان علامه حلی وفخرالمحققین فرزند علامه‌است وازابن معیه وقطب‌الدین رازی ودیگراکابر علم‌اجازه داشته وبسیاری‌ازاجازات علمای حقه جعفری درقرون‌بعدبشهیداول‌منتهی می‌گردد وشهیداول ازچهل‌تن‌ازعلماء ومحدثین ومشایخ که درمکه ومدینه ومصرو شام وبیت‌المقدس وبغدادبوده‌اند حدیث روایت می‌کند ومدت عمرش پنجاه ودوسال بوده که عددش باکلمهٔ حمدتطبیق می کند ودارای‌بیست ودوتالیف است‌که یکی‌از آنها لمعه دمشقیه‌است ودرسال ۷۸۶ قمری که تاریخ شهادتش‌المر ثیه‌است دردمشق بقتل رسیده‌بعدبدارآویخته شده‌وسنگسارش کرده وپس‌ازآن جسدش راسوزانده‌اند وشهید اول سه پسر بنامهای شیخ رضی الدین ابوطالب محمد وشیخ ضیاء الدین ابوالقاسم علی‌وشیخ جمال‌الدین ابومنصورحسین داشته که هریك‌ازآنها‌ازاکابرفقهاء وعلماءبوده‌اند وام علی‌حلیلهٔ جلیلهٔ شیخ وام الحسن فاطمه دخترشهید اول نیز عابده وصالحه وزاهده بوده وشهید زنان رادراحکام شرعیه‌بزوجه ودخترخوداحاله می‌داده است وبکوتاهی سخن‌بیت شهیدبیت‌فضل وعلم ودین وصلاح وسلامت دین بوده واز آثارعالیه این جانبازشیعه قرنهاست که شیعیان دنیا کسب نور کرده وعقاید خودرا بنور وی روشن ساخته اند .

اکنون بتعریف آثار باستانی سبزوار میپردازم

شهر سبزوار یکی از شهرهای قبل از اسلام ایران استودراین شهردوبازار طولانی بوده که از چهار دروازه سبزوار شروع میشده وعمود بریکدیگر چهارسوئی را دروسط بوجود میآورده است ودر سنوات ۱۳۱۷ و۱۳۱۸ شمسی بمنظوراحداث خیابان تمام بازارهای سبزوار را که اسلوب وسبك ساختمانی بازارهای ممالك شرقی را داشته وبسیار مغتنم بوده خراب کرده واز بین برده‌اندوبجای آن خیابانی شمالی جنوبی بنام خیابان اسرارو خیابانی شرقی غربی باسم خیابان بیهق احداث گردیده است ودر کنار این بازارها ابنیهٔ قدیمه از مدارس ومساجد وغیره بوده که صدمات بسیار دیده است و در پایان این فصل بذکر بناهای قدیمه سبزوار که مورد بی‌اعتنائی متصدیان شهرداری قرار گرفته ذکر خواهد شد .

مسجد جامع سبزوار

این مسجد اکنون درطرف جنوبی خیابان بیهق نزدیك بچهار سوی دوخیابان اسرار وبیهق واقع شده وتا اندازه‌ای بزرك است و تمام بناو فضای مسجد در حدود چهار هزار متر وسعت دارد وفضای وسط مسجد بپهنای سی متروشصت صدم ودرازای سی وهشت متر وقریب یکهزار ویکصدوشصت وپنج متر مساحت آن است وبقیه زمین زیر بنای چهار طرف مسجد وقوع دارد ودر اطراف این فضا دوایوان شمالی وجنوبی وبقیه ابنیه عبارت از شبستانهای متعدد است و بنای ایوان جنوبی مسجد مهمتر از بقیه آنست ودوشبستان ضلع غربی مسجد فراختر ازشبستان طرف شرقی است باین توضیح که درشبستان غربی سه ضربی در پهنای شبستان بناشده ودر شبستان شرقی دوضربی بوده که اکنون تغییر شکل یافته ودرجای خودشرح داده میشودودروسط دوضلع شرقی وغربی مسجد نمای دوایوانچه کوچك قرار دارد که ایوانچه طرف غربی راهروبین ضربی‌های این قسمت است ودرسمت شرقی نمای ایوانچه‌را قدری بلند تراز دیوار شبستان بتازگی بناکرده‌اند .



نمای ایوان شمالی جامع سبزوار

ایوان شمالی جامع سبزوار

در ورودی مسجد جامع سبزوار در موقع بنا از اسپر ایوان شمالی بوده‌ودر موقع احداث خیابان بیهق این راه را بسته ودهنهٔ ایوان را پنجرهٔ آهنی بزرگی که شیشه دارد قرار داده‌اند وبرای ورود بمسجد از دو طرف خارج ایوان شمالی سه‌ضربی از شبستانهای شمالی مسجد را برای ورود بمسجد در نظر گرفته و برای هریکی در آهنی بزرگی در کنار خیابان نصب‌کرده‌اند در داخل ایوان‌وسردر آن کتیبه ونقش وتزیین دیده نمیشود جزاینکه برای چندحجره‌ای که‌بالای‌دوشبستان

طرفین ایوان شمالی بعداً بناشده دوپلهٔ کج‌ومعوج آهنی در فضای ایوان نصب کرده‌اند که بسیار ناهنجاروفاقدظرافت‌است.

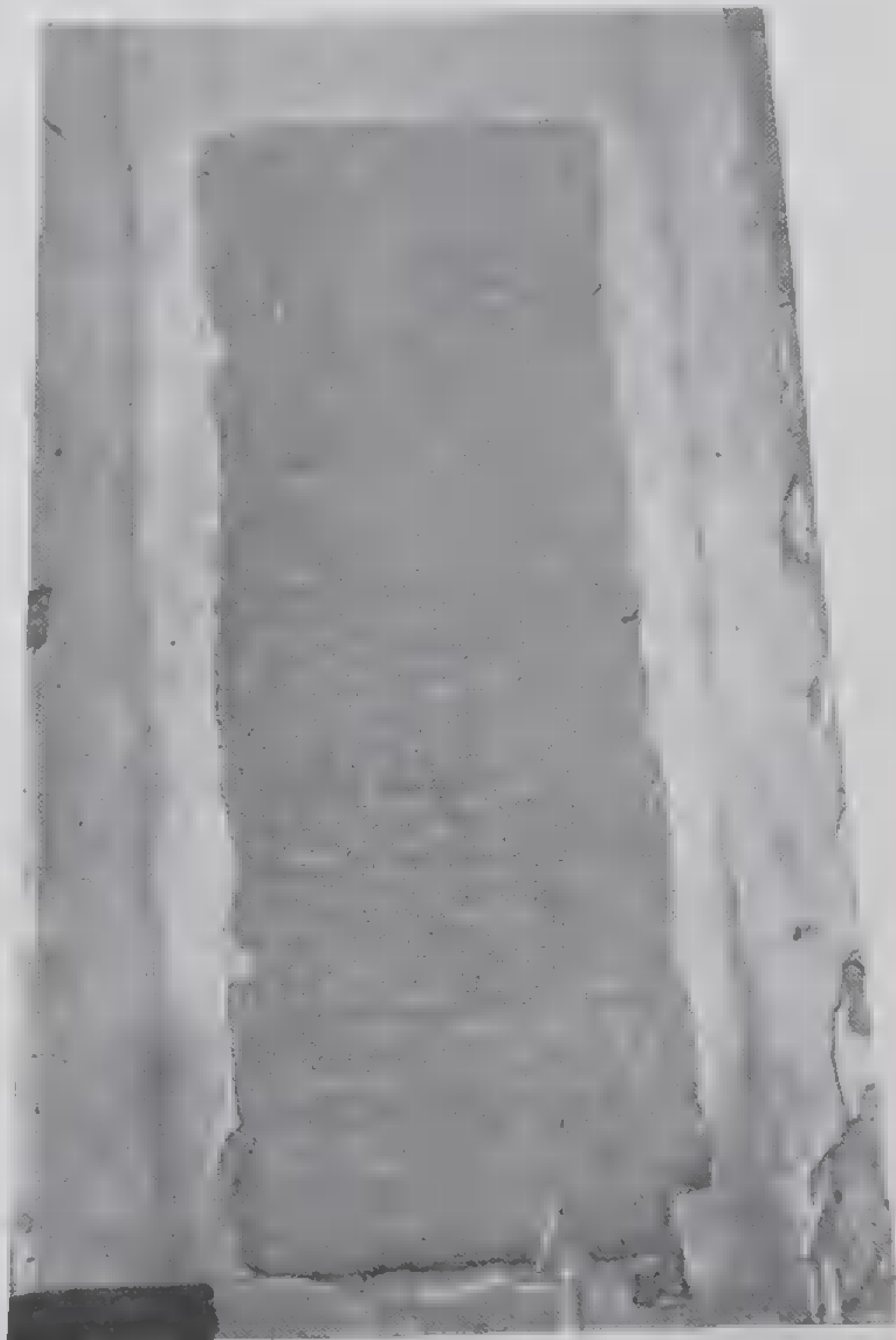
حجرات طرف شرقی پشت بام شبستان باسم کتابخانه ساخته شده اما کتابی ندارد وحجرات طرف دیگر ایوان در بالای شبستان قرآن خانه است و در آنجا تجوید وقرائت قرآن را برایگان بمردم میآموزند ودرواقع کلاس آموزش‌وقرائت قرآن مجید است .

ارتفاع سر در ایوان شمالی که نمای آن آجری ساده است چهار ده متر میباشد .

از امتیازات ایوان شمالی دومنارهٔ کوتاه‌کوچك است که کسی‌ازاین‌دومناره برای‌اذان‌استفاده‌نمی کندوتقریبازائد بنظر میرسددیگر اینکه دردوبخ چپ‌وراست ایوان دوسنگ کوچك سیاه سست قابل تورق نصب شده وتاریخ این دوسنك سال یکهزارو یکصدوسی وشش قمری است ودرسنگ بخ طرف چپ این عبارت‌خوانده میشود .

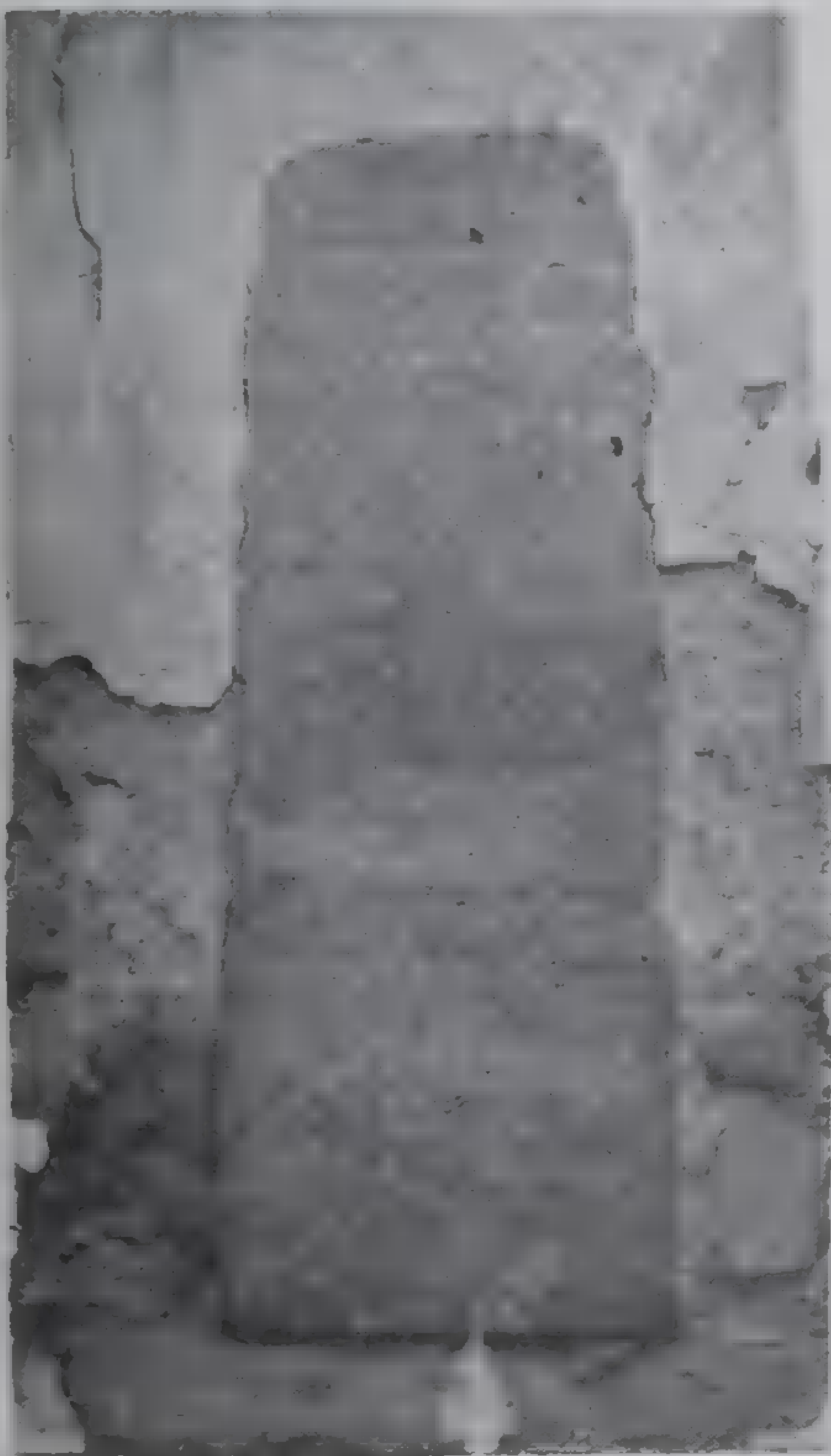
(در بالا هوالله ودرسطر زیر آن بسم‌الله الرحمن الرحیم ودرسطردیگر بندهٔ شاه ولایت طهماسب ثانی (وحکم شاه طهماسب چنین است) حکم جهانمطاع شد آنکه چون از مخاذیل افغان و بلوچ وترکمان صدمات بسکنه ومتوطنین ورعایای دارالمؤمنین سبزوار واقع گردیده وبعلت وقوع سوانح مزبوره بر ایشان مراعات سکنه ورعایا وعجزه و متوطنین دارالمؤمنین سبزوار از لوازم است بنابراین‌مقرر فرمودیم که حکام الکای مزبور بعلت پیش کش ورود وتلافی یکدینار ویکمن بار ازایشان مطالبه و دریافت وطمع وتوقع ننموده حواله ننمایند ومزاحمت نرسانند وایشانرا از پیشکش ورود وتلافی معاف دارند ومراعات احوال ایشان‌را در مراتب مسطوره بدارند وازفرموده تخلف نورزندوبعهدهٔ سرداران وبیگلربیگیان خراسان ومشهد مقدس معلی که حسب المسطور معمول ومرتب داشته نگذارد که حکام دار المؤمنین مزبور بدان علت چیزی مطالبه وبازیافت نمایند ومتعرض احوال ایشان

نگردند وامداد واعانتی که درهر بار لازم باشد بعمل آورند و هرساله رقم مجدد طلب ندارند بتاریخ سنه ۱۱۳۶ کتبه المحروق بنا را لفراق حاجی میر محمدعلی سبزواری) .



سنك نبشتهٔ شاه طهماسب دوم منصوبه در یخ طرف چپ ایوان شمالی جامع سبزوار

این حکم از شاه طهماسب ثانی فرزند شاه سلطان حسین است که دریافت پیشکش ورود را موقوف داشته است و در پخ طرف راست سنگ دیگری بهمین مضمون نصب است ولیکن حاکی از تعهد متصدی امر دریافت‌پیشکش ورودمیباشد ودرواقع یکنوع‌التزام وتعهد میباشد وعبارت سنگ چنین است .



سنگ نبشته پخ طرف راست ایوان شمالی جامع سبزوار

(در بالا(هوالمراد)مقررشد آنکه‌چون پریشانی‌واختلال اوضاع‌رعایاوسکنه ومتوطنین بلده وبلوکات دارالمؤمنین سبزوار بسبب تاخت وتاراج ازبکیهٔ میشومه وافاغنه . . . مخاذیل دین بعداوت ظاهر وساطع است لذا بنابر تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس ووجود مقدس‌که جان ماغلامان فدای تراب پای‌مبارکش‌بادوجوه پیشکش که حکام سابق از رعایا توقع مینمودند برعایای الکای مزبور بخشیدندکه رعایا مرفه الحال بفراغ بال بدعاگوئی دوام دولت ابد مدت وبیچارگی ودرویشی خود قیام واقدام نمایند وبعد اگر احدی از عجزهٔ این ولایت وجوه‌مذکور راتوقع نماید ناصوفی اوجاق کیوان رواق خواهد بود کدخدایان و رعایای الکای مذکور من جمیع الجهات مستمال وامیدوار باشند وبدین علت دیناری باحدی نخـواهند داد ودرعهده شناسند مقررآنکه من بعداگر این بندهٔ درگاه توقعی نمایم ناصوفی اوجاق کیوان مدار باشم فـی شهر ذیقعده سنه ۱۱۳۶ حـرره العبد محمد امین الحسینی) .

فحوای عبارت سنك که به‌نام‌محمد امین‌الحسینی‌ذکرشده شایدحاکم‌سبزوار بوده که تعهد میکند در آتیه بابت پیشکش ورود ازکسی وجهی دریافت‌نکندواگر وجهی بگیرد ناصوفی باشد وتوجه شود که ضمان این تعهد بسیار عجیب است‌زیرا غالب مردم،ناصوفی هستند وایرادی هم برکسی که ناصوفی باشدنیست، خط فرمان شاه طهماسب نستعلیق بسیارپستی است ولیکن تعهد محمد امین با خط ثلث بهتری نوشته‌شده است .

در دالان طرف شرقی ایوان شمالی جامع سبزوار سنك مستطیل خوش‌خطی است که گوشهٔ راست طرف بالا وگوشه چپ طرف پائین آن شکسته واز بین‌رفته است وهمان سنك شکستهٔ ناقص را بدیوار دالان در نزدیك دری که ازایوان وارد را هرومیشود نصب کرده‌اند واتفاقا تمام عبارت این سنك‌وشکستگی آن‌درسال‌هزار وسیصدقمری ازطرف مرحوم حسنخان‌اعتماد السلطنه‌درصفحهٔ‌دویست‌وچهار جلدسوم مطلع‌الشمس ذکرشده وعینا از آن کتاب‌ذیلا نقل میشود .

(فرمان همایون شد آنکه چون غسل ودفن اموات واجب کفائی‌است واخذ اجرت غسالی‌وگورکنی نامشروع‌است لهذادراین ولاشمه‌ای‌ازمراحم بینهایت‌شامل حال شیعیان ولایت سبزوار گشته مالی غسالی و گورکنی‌ازجملهٔ وجوه‌رعیت خانه وابواب جمع ولایت مذکور است از ابتدای همین سال تصدق فرمودیم وثواب آنرا بحضرات عرش مرتبات چهارده معصوم هدیه نمودیم که موافق شرع شریعت عمل نموده طلب اجرت از احدی ننمایند واز جادهٔ شریعت غرا عدول‌وانحراف نورزند سادات وارباب واهالی و کدخدایان‌ولایت مزبور حسب‌المسطور مقرر دانسته‌رقم‌این عطیه را برسنك نقش کرده در محل مرتفع که عبورخلایق آنجا باشدمؤکدبلعنت نامه نصب نمایند وخلاف کننده و تغییر دهندهٔ امر مذکور را از مردودان درگاه الهی شناسند وعمال ومتصدیان مهمات مالی وغسالی ولایت مذکور براین موجب مقرردانندوازابتدای‌همین‌سال‌مطلقامال‌غسالی‌وگورکنی‌رابتخفیف‌وتصدق‌مقرردانسته یکدینار بدانعلت بحواله ندهند وطلبی وتوقعی از مولانامحمد علی سبزواری‌وساپر غسالان و گور کنان ولایت‌مذکورندارند ودر این‌باب غدغن لازم‌شناسندوازجوانب در این جمله روند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند تحریرا فی پنجشنبه ذیقعده‌سنه نهصد و هفتاد و نه) این فرمان از جانب شاه طهماسب اول صادر شده است .

شبستان شمالی جامع سبزوار

در سمت شمال مسجد وشرقی ایوان شمالی شبستانی است شامل‌نه ضربی که یك ضربی آنرا که درزاویهٔ شمال‌شرقی شبستان واقع شده درسالها قبل ازشبستان جدا ودیوار کرده وضمیمهٔ دکان کنار خیابان بیهق نموده‌اند (و این عمل خلاف موازین شرعی است وکسی مجاز نیست محل نماز گذاران رابدیگری برای کسب واگذار کند) وسه ضربی‌طرف راست این شبستان محاذی‌فضای مسجد وازآنجانور میگیرد ودر آهنی شیشه داردر جلواین سه ضربی نصب است وبقیهٔ شبستان متصل

بشبستان شرقی مسجد میباشد .

شبستان شرقی جامع سبزوار

در طرف شرقی جامع سبزوار در ابتدای بنا شبستان یا بکودی برای نماز شبیه حوضخانه ساخته شده بوده که با چند پله از فضای مسجد وارد این شبستان تابستانی میشده‌اند ودر واقع شبستان زیرزمینی برای‌آسایش نماز گذاران درظهر روزهای تابستان گرم سبزوار بسیار مفید بوده است و برای وضع شبستان مذکور عین عبارت صفحه ۲۰۳ جلدسوم کتاب مطلع الشمس‌را عینا مینویسم(درطرف‌مشرق مسجد شبستانی زیر زمینی است و بالای آن نیز شبستان بهاری ساخته و در وسط تازه‌مدرسی بناکرده‌اند) .

این شبستان را واقف در کودی ساخته بوده‌تاحرارت‌تابستان در فضای‌داخلی آن در فصل گرماکمتر مؤثر باشد وسقف شبستان از کف مسجدقدری‌بلندتر بوده ودرشبهای تابستان در ماهتابی‌وپشت بام این‌شبستان بعبادت میپرداخته اندودرهشت سال قبل این شبستان را که سالم وبی‌عیب بوده بااینکه مردم هم راضی‌بخرابی‌نبوده واعتراض میکرده‌اند خراب کرده وسپس کف شبستان رابالا آورده‌همسطح‌شبستان شمالی وفضای مسجد قرار داده‌اند وبانصب چند پایهٔ آهنی گرد بر روی پایه‌های قدیمی شبستان سابق و باطرح سقف آهنی شبستانی بعرض هشت متروشصت صدم‌و طول سی‌وهفت متروبیست صدم جدیداً ساخته وبانصب نه دهنه و در آهنی باخفنك دریچه دار بطرف فضای مسجد بنای شبستان جدید را بپایان میبرند و دهند وسط شبستان رانمای ایوان کوچکی داده قدری ازلبه بام شبستان بلند تر کرده وباکاشی تزیین نموده‌اند ونمای این شبستان جدید بطرف‌فضادرپایه‌هاولب بام‌وپشت بغل‌درها کاشی خشتی الوان باخطوط ونقوش تازه زینت یافته درصورتیکه قبلادر این مسجد مطلقاکاشی‌کاری وجودنداشته است .

در خفنك در وسط شبستان که تماماً مزین بکاشی است این عبارت باخط درشت نستعلیق کاشی سفید بر زمینه لاجوردی نوشته شده (بسمه تعالی بانی معظم مرحوم حسینخان غنی بسعی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا حسین فقیه سبزواری در سال ۱۳۸۵ قمری باتمام رسید) ودر زیر این عبارت باخط نستعلیق ریز مرقوم شده (بقلم حاج محمد حسن رضوان کتیبه نویس آستان قدس رضوی وبکاشی پزی استاد محمود معاونی) ودر همین خفنك باخط نستعلیق درشت در دو قسمت نوشته شده عجلوا بالصلوة قبل الفوت وعجلوا بالتوبة قبل الموت.

ودر پایه راست وچپ همین دهنه باخط ثلث کاشی سفید وزمینه لاجوردی از بالا بپائین پایه نوشته شده (الله محمدعلی فاطمه حسن حسین) ودر زیر این کلمات در پایه راست باخط نستعلیق ریز مرقوم است (ساخت مشهد) ودر پایه چپ (محمود معاونی) در پایه های جلو شبستان تازه ساز که بطرف فضای مسجد است کاشی خشتی هفت رنك بانقوش مناسب نصب شده ودر هر پایه از بالا بپائین در سه جا باخط درشت کاشی سفید وزمینه لاجوردی در سه ترنج رقم شده (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) واین عبارت در تمام پایه ها تکرار گردیده است.

در لبه دیوار شبستان کتیبه ای ابداع شده وازطرف راست سوره مبارکه جمعه را باخط ثلث کاشی سفید وزمینه لاجوردی شروع کرده ودر طرف چپ شبستان که متصل بشبستان شمالی است با ذکر (صدق الله العلی العظیم) کتیبه خاتمه یافته ودر آخر آن باخط ریز رقم شده (رضا قدس ـ فرازی) .

تمام کاشی بدنه شرقی مسجد کاشی خشتی هفت رنك است وتا اندازه ای ظریف ورنك درخشان دارد وخطوط این جبهه متوسط و در سال ۱۳۸۵ قمری کاشی هارا ساخته اند ودرهای این شبستان بطرف فضای مسجد تماما آهنی وخفنك ودریچه در بالای درو شیشه دار است درصورتیکه درهای سایر شبستانها چوبی است وچون درسبزوار موریانه چوب را فاسد میسازد ازاین جهت واینکه بسبك روز درها را ساخته باشند در آهنی باشیشه برای شبستان نوساز تهیه کرده اند

ایوان جنوبی جامع سبزوار

اهم بنای جامع سبزوار که جلوهٔخاصی دارد ایوان جنوبی آنجاودومنارهٔ آجری بدون تزیین بالای ایوان جنوبی است وهرچند ایوان جنوبی در زمان‌بنا کاشی یا کچ بری نداشته ولیکن باتمام‌سادگی‌اسلوب ابنیهٔ او اخرقرن هشتم‌هجری را میرسانده است وعرض ایوان نه متر و بیست و پنج صدم متر است و نغل آن



مسجد جامع سبزوار ایوان جنوبی ودومنارهٔ طرفین ایوان وحجرهٔ اسپر ایوان

نوزده متروهفتاد وپنج صدم‌متر میباشد وارتفاع‌ایوان‌هفده متر وشصت‌صدم وباضربی روی فضای ایوان در حدود بیست متراست ومحراب مسجد درآخراین‌ایوان است

ودر بالای محراب نوشته شده (سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجدالاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیا تنا انه هوالسمیع البصیر اللهم اغفرلنا ولوالدینا تحریراً فی شهر رجب ۱۲۹۲ (کتبه محمد حسین بن محمدباقر).

در ابتدای ایوان بعداز دومتر پایه قطور ضربی ایوان پیش آمده ودربالای این قسمت چند نقش ظریف بانیل وقرمزی و زرد نقاشی کرده‌اند ودر وسط دو پایهٔ ضربی ایوان یك غرفهٔ کم عرض طولانی است که راه آن ازپشت بام است وازاین غرفه تمام مسجد را میتوان زیر نظر گرفت پایه های ضربی ایوان پرقطردرنظر گرفته شده که سنگینی سقف ایوان ودومنارهٔ بالای ایوان را بتواند تحمل کند و ارتفاع دو منارهٔ بالای ایوان از پشت بام باماذنه آن یازده متر است وباوجودچنین پایه‌های قطور سقف ایوان والغرها وگوشوارها که با خشت پخته‌خفته وراسته بنا شده در هر چهار طرف سقف ودرمحراب آخر ایوان درزها وشکست‌های قدیمی دیده میشود که در فرصت مناسب باید مرمت شود ودرضلع طرفین محراب درکلفتی پایهٔ دو طرف دو حجرهٔ کوچك است که محل قرآنهای اوراق شده بودو مؤذن مسجد ازمنارهٔ طرف راست ایوان اذان میگوید و راه منارهٔ طرف چپ را مسدود کرده‌اند .

دردوطرف ایوان جنوبی جامع سبزوار در هرطرف چهار ضربی بلند و رسا وپراوج در راست وچپ ایوان در زمان بناساخته شده که سقف آنها قریب سه‌متر از ضربی شبستانهای دیگر بلند تراست واین ضربیهای دوطرف ایوان را بمنظور پشت بندوتکیه گاه ایوان طرح کرده‌اند تاپشتیبان ومحل اتکاء پایه هاوسقف ایوان ودو منارهٔ بالای ایوان باشد تا پایه‌های ایوان ازهم نگسلد. درطرف شرقی ایوان جامع سبزوار از وسط دوضربی سقف بلند جنب ایوان راهی سراشیب وسرازیراست که بدرآهنی کوچکی منتهی میگردد و این در بکوچهٔ نوبان باز میشود و مورد رفت وآمد مردم است وباین ترتیب جامع سبزوار دودر احداثی در خیابان بیهق در ضلع شمالی مسجد دارد ویك در کوچك درضلع جنوبی که بکوچهٔ نوبان بازشده

واین هر سه دراحداث است وراه اصلی ورودبمسجد فقط اسپرایوان شمالی بوده‌که اکنون مسدود وبجای‌آن پنجرهٔ بسیاربزرك‌آهنی قرار داده‌اند .

در دوپایهٔ طرفین ایوان کاشی کاری‌بدیعی ازکاشی خشتی هفت‌رنك‌شده‌که‌ذیلا تعریف میشود .

در دوپایهٔ طرفین ایوان‌جنوبی حاشیه‌ها وخوانچه‌هاومربع‌هاو گلدان‌هاطرح شده ودر مربعها باخط بسیار درشت ثلث وکاشی سفید وزمینه لاجوردی کلمات‌الله و محمد وعلی وفـاطمه وحسن وحسین را ازبالا بطـرف پائین پایه نوشته‌اند و در خوانچه‌های دوپایه‌ایوان‌باخط‌ثلث کاشی سفید وزمینه لاجوردی لااله الاالله ومحمد رسول‌الله وعلی ولی‌الله را رقم کرده واطراف خوانچه‌ها بنقوش متناسب زینت‌یافته ودر هرحال پایه‌های ایوان که قبلا ساده وآجری بوده اکنون دارای کاشی هفت رنك میباشد .

در نزدیك دهنه ایوان برقطر پایه یك کتیبه طولانی از طرف راست ببالا آغاز شده وتا بالای‌سردر رفته‌وسپس از لبه سردر بطرف‌پایه‌چپ‌سرازیرشده‌وهمه‌جا دورلبه ایوان را سیر کرده ودرزمینه‌کاشی‌لاجوردی سیر نزدیك به‌رنك سیاه و خط ثلث باکاشی سفید آیه مبارکه نور را وسپس آیات دیگری از قـرآن را در این کتیبه نوشته ودر آخر کتیبه در پایه چپ در مربع مستطیلی رقم شده (باهتمـام جناب خیرالحاج محمود مسلم زید توفیقاته پایان یافت ساخت مشهد محمد تقی قدس ۲۵ / ۶ / ۴۷).

تمام پشت بغل ایوان کاشی خشتی‌الوان بانقوش متناسب است ودر وسط هر پشت بغل باخطریزعباراتی نوشته شده که‌بواسطه‌بلندی ایوان وریزی خط‌خواندن وعبارت میسر نگردید .

در پخ ایوان کتیبه دیگری است که سوره مبارکه هل‌اتی را با خط ثلث کاشی سفید وزمینه‌کاشی لاجوردی نوشته‌اند خط این کتیبه بسیار پست‌است وکاشی آنهم چندان‌مطلوب نیست .

در پیشانی سردر ایوان جنوبی جامع سبزوار دریك سطر درازدرزمینه کاشی لاجوردی وخط کاشی سفید نستعلیق‌زیبا عبارت ذیل را نوشته ونصب کرده‌اند.

(بمفادآیه شریفه (وماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه‌عندالله) بهمت حاج محمود مسلم فرزند حاج محمد حسین مسلم وسعی حجت‌الاسلام آقای حاج محمد تقی عندلیبی این مکان مقدس تعمیرات لازمه وکاشیکاری گردید خداوند متعال در یوم لاینفع مال ولابنون جزای خیر بمعظم‌له‌عنایت فرموده‌وهمین عمل خیروسایر اعمال خیر ایشان را زاد وتوشه آخرت قرار دهدبتاریخ محرم‌الحرام ۱۳۸۹) این سال قمری است وکاشی‌الوان تمام سطح پایه‌ها وسردر ایوان را در چهار سال قبل تهیه ونصب کرده‌اند وبااینکه تمام کاشیها خشتی وغیر معرق است از نظر طرح و رنك بهتر از کاشی جلوشبستان شرقی‌مسجداست‌وجلوه تامی بعمارات جامع‌سبزوار که قبلا هیچگونه تزیینی نداشته بخشیده است.

کف ایوان جنوبی باموزائیك سربی رنك فرش شده وواضح است موزائیك در یك اثر باستانی بیمورد وغلط است‌وبهتر است کف ایوان را باآجر سبزمحکم و یا باسنك بادوام مفروش سازند.

شبستان غربی جامع‌سبزوار

در طرف غربی فضای جامع سبزوار شبستانی طولانی در نه دهنه ساخته شده که دهنه وسط را بعنوان راهرو قرار داده واز آنجا وارد شبستان میشوند وبقیه شبستان غربی راهش از دالان جنب ایوان شمالی مسجد است.

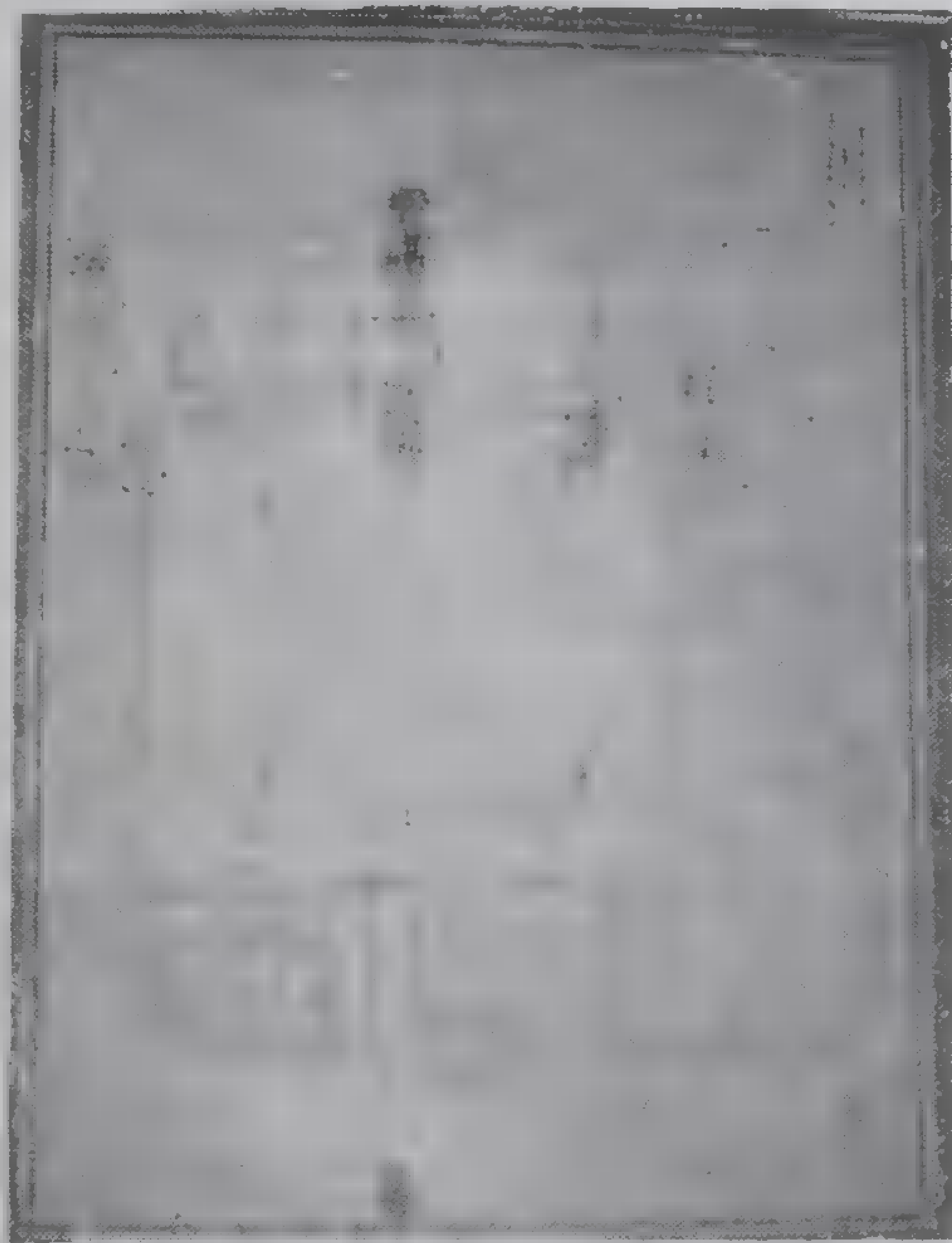
نمای این ضلع مسجد قبلا آجر ساده بوده وروکاری نداشته است و اکنون روی پایه‌های بطرف فضا را باکاشی نرهٔ سفید وسیاه مزین کرده وجابجا الله‌ومحمد وعلی راباخط کوفی بنائی‌نوشته‌اند ودرسردرکوچك راهرو شبستان کتیبه مختصری بعرض دهنه راهرو ونزدیك بلبه سردر آیه شریفه نور را با خط ثلث کاشی سفید

قدری ریز وزمینه کاشی لاجوردی نوشته ونام خطاط این کتیبه ذکرنشده ودر پشت بغل سردر کوچك راهرو نقوش متناسب باکاشی خشتی هفت رنك دیده میشود.

پایه‌های شبستانهاوایوانها درزمان بنابطرف فضا آجر ساده بوده ودرسالهای اخیر ازاره تمام پایه‌ها را در چهار طرف مسجد باسنك معدن خلج مشهد درچند رك سنك نصب کرده‌اند وشبستانها باقالی وزیلوی نذری مفروش شده و در تمام شبستانها بواسطه گرمی تابستان سبزوار کولر وبادزن برقی قرار دارد ودوخادم‌از اداره اوقاف موظفند و جاروب و تنظیف مسجد را عهده دار میباشند ومردم سبزوار در کمال گشاده دستی مرمتها وکاشیکاری وفرش‌وزیلوی مسجد را تقریباً الی‌اللّه‌مورد اقدام قرار داده‌اند

اما نام بانی وسال بنای‌این‌مسجد را تا بحال نتوانستم‌بدست آورم ودرسبزوار گفته میشود که مسجد جامع سبزوار از بنا های سربداریه است و در کتاب گنج دانش در صفحه ۳۲۳ مینویسد (مسجد جامع سبزوار که از ابنیه سربداریه‌است بنای عالی‌محکمی‌است)ولیکن مآخذ این قول را ذکر نمیکندودر کتاب‌مطلع‌الشمس تألیف اعتمادالسلطنه نیز در صفحه۲۰۳ جلد سوم بدون ذکر ماخذ نوشته (مسجد جامع سبزوار که ظاهرا از ابنیه سربداریه است بنای عالی ومحکم واز هر جهت امتیاز دارد) وتاموقعی که سندی برخلاف این قول دیده نشود ماهم بنای جامع سبزوار را بقول سبزواریهاکه این عنوان‌را سینه بسینه تابحال شنیده‌اید ودوکتاب مذکور از ابنیه سربدارها میدانیم ولیکن در کتاب تاریخ بیهق برای سبزوار دو مسجد را ذکر میکند که یکی مسجد آدینه سبزوار بوده و اکنون بنام مسجد پامنار نامیده میشود وشرح آن‌قریباً بیاید دیگری مسجدی بوده‌که‌بنام مسجد سبز نامیده میشده وعبارت تاریخ بیهق در اینمورد چنین است .

(وعمارت مسجد سبز بردست خواجه امیرك نزل‌آبادی‌بودفی‌سنةاربع‌وستین واربع مائه وآن پیش از این‌سر گشاده‌بوده‌استودر میان آن درخت کشته‌وخواجه امیرك برین‌هیئت مرمت عمارت کرد) لذا باذکر عبارت صفحه پنجاه تاریخ بیهق



نقشه بنای جامع سبزوار در نیمه دوم قرن هشتم هجری

چاپ تهران حدس میزنم که مسجد جامع سبزوار در قرن پنجم قبلا در سبزوار وجود داشته وشایدسر بداریه بتجدید یامرمت مسجد پرداخته‌باشند ودرمسجدجامع کنونی هیچگونه کتیبه وسنگی که حاکی ازنام بانی وسال‌ایجاد مسجد باشدباقی نمانده است تا پرده این ابهام رابرداردودرتاریخ‌روضة الصفا ضمن‌حالات‌سربداران نامی از تاریخی بنام تاریخ‌سربداران میبرد که این کتاب را بنده ندیده‌ام وشاید در آن کتاب نام مسجد جامع سبزوار را که سربداران ساخته‌اند ذکر کرده باشد وباتوجه بمدت‌سلطنت هریك ازسربداران هیچکدام فرصت بنای مسجدی‌رانداشته

مگر خواجه علی مؤید سربداری آخرین نفر از این سلسله که‌بیست‌وهفت‌سال تا زمان پیدایش امیر تیمور کورکان درسبزوار ونیشابوروطوس‌وکاشمر ودامغان وگاهی استرآباد سلطنت کرده واحتمال میدهم بنای مسجد جامع از نجم‌الدین امیرعلی مؤید سربداری باشد ودر خاتمهٔ این قسمت مینویسم که در مسجد جامع سبزوار سنك نبشته‌های دیگری بوده‌که در کتاب مطلع الشمس ذکر شده بشرح‌ذیل

۱ـ سنگی بتاریخ ۱۲۷۶ قمری که‌درایوان شمالی‌مسجد بوده حاکی‌ازاینکه شخصی ایوان را سنك فرش کرده ولیکن نام بانی‌راعمداً تراشیده‌اند



ضلع خارجی شمالی جامع سبزوار در کنار خیابان بیهق

۲ـ سنك دیگر بتاریخ ۱۲۹۰ قمری بوده که حسینخان شهاب‌الملك والی خراسان کاه بدهی مالیاتی تربت حیدریه وبام وصفی‌آبادوخواف وسبزوار را که‌همه

ساله حکام محل بقرار یك تومان یا بیشتر تسعیر میکرده ودریافت میداشته‌اند بمبلغ پنج قران تقلیل داده است توضیح میدهم کـه در سال ۱۲۹۰ قمری طبق صورت حسابهائیکه در آستان قدس رضوی راجع به‌عملکرد اوقاف ضبط است گندم خرواری پانزده قران وجو دوازده قران وکاه خرواری سه قران بوده‌است وبااینکه شهاب‌الملك بهای کاه مالیاتی را پنج قران مقرر داشته مع‌الوصف دوقران زیادتر از نرخ روز تعیین گردیده است واین سنك طرف راست در مسجد نصب بوده واکنون در جای خود نیست .

مزار امام زاده یحیی

بنای امامزاده یحیی در نبش ومحل تلاقی خیابان اسرار وبیهق سبزوار اکنون واقع شده است وآنچه بنظر میرسد در ابتدا مقبرهٔ امامزاده یحیی بنای ساده وحجره‌ای باچهارشاه نشین بوده وبعدا ایوان ودومناره وگنبدوحجراتی بر بنای اصلی مقبره افزوده شده است وچون دروضع کنونی هیچگونه تاریخ وکتیبه وسنك نبشته حاکی از بنای اولیه این مقبره در محل موجود نیست تاریخ ایجاد بنای حرم امامزاده و ابنیه مجاور آن برهمه نامعلوم خواهد بود وحدس نزدیك بیقین اینست که بنای مقبره مربوط بقرن ششم هجری است وتوضیحاتی که راجع بامزاده یحیی قریبا نوشته میشود این نظر را شاید تایید نماید وازحسن اتفاق درسال ۱۳۱۷ و۱۳۱۸ شمسی که دوخیابان اسرار وبیهق در سبزوار احداث میشده بنای مقبره امامزاده یحیی صدمه‌ای نرسیده بلکه در ضلع جنوبی حرم‌وی چند صدم‌متر برپهنای عمارات آن افزوده شده‌است. بطوریکه نوشته شد در بنای‌امامزاده یحیی‌هیچگونه‌اثری‌ازقرون ماقبل باقی نمانده واین بنا مکرر مرمت‌شده وآثار قبلی را ندانسته ضایع‌ساخته‌اند وآنچه‌اکنون درروکار بنای امامزاده ازکاشی وسنك‌وآینه‌کاری وضریح داخل‌حرم وگچ‌کاری دیده میشود تماماً درقرن چهاردهم هجری (اکنون) بوجود آمده‌است .



منظره عمومی بنای امامزاده یحیی و گنبد امامزاده ازطرف خیابان بیهق

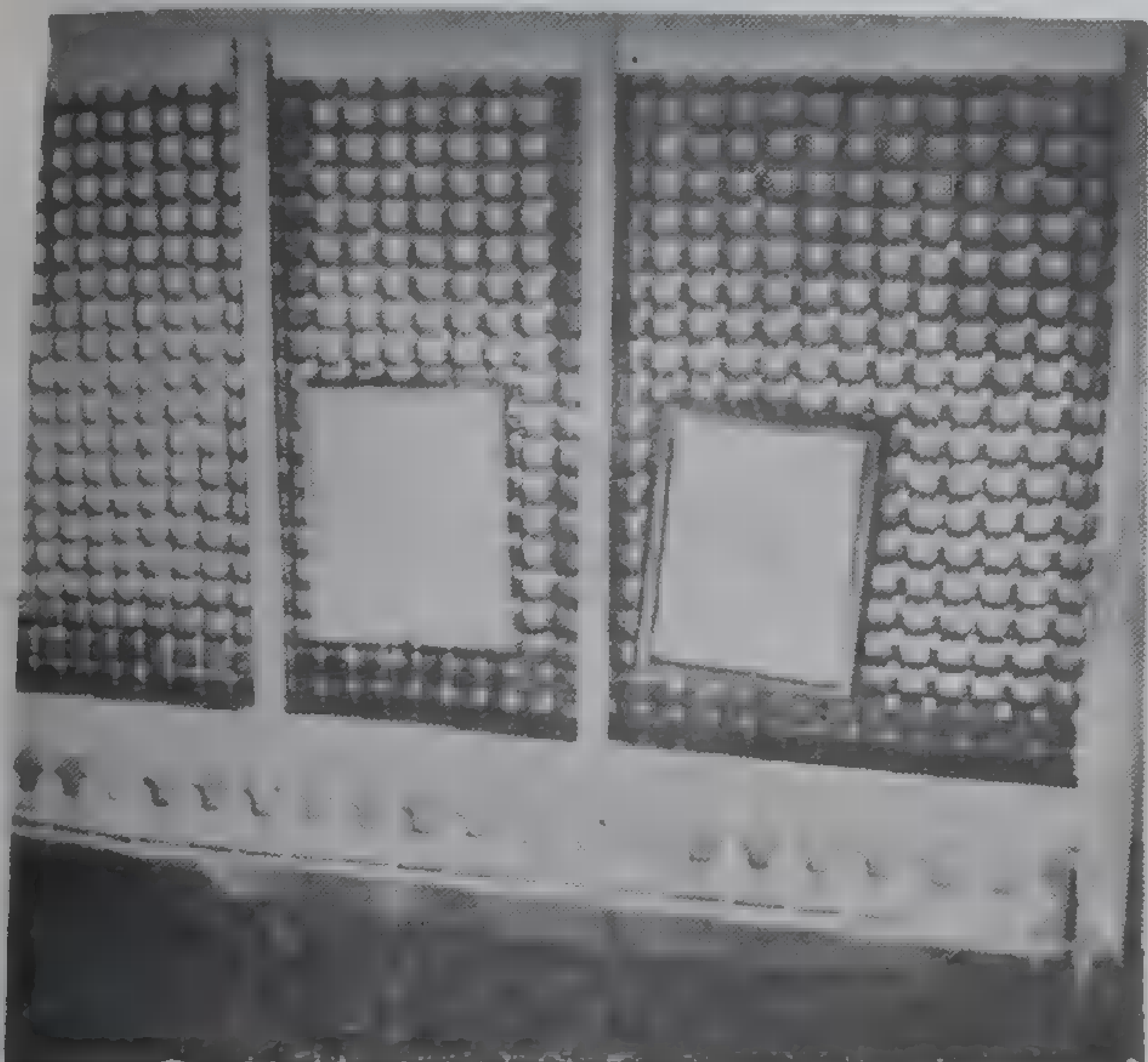
بنای امامزاده دوراهرو ورودی دارد یکی از خیابان اسرار که راهروی کوتاه است ودیگری ازخیابان بیهق که این راهرو دایرتر و بیشتر مردم ازاین درکه کفشداری نیزدارد بزیارت امامزاده می‌روند وراهرو خیابان اسرار به‌ایوان مقبره منتهی می‌شود وسپس بحرم راه داردوراهرو خیابان بیهق قدری درازتر ودرابتدای راهرو پس ازعبور ازچندپله طرف راست راهرو درآهنی نصب شده که ازآنجا بحرم امامزاده میروند.

تمام بنا شامل حرم و گنبدی است که چهارده متر ارتفاع دارد وایوان مزار و یك حجره درجنوب ایوان ویك حجره درشمال حرم ودو مناره بارتفاع بیست ونه متردر دوطرف دروروی ازخیابان اسرار وشامل صحن مختصرمخروبه‌ای است که‌در شمال حرم وقوع دارد و شنیده شد برای توسعه صحن امامزاده پانصد متر مربع از

کاروانسرای مجاور شمالی صحن بوسیله مردم خریده شده ولیکن صاحب کاروانسرا برای افراز آن تعلل می‌ورزد.

حرم امام زاده یحیی

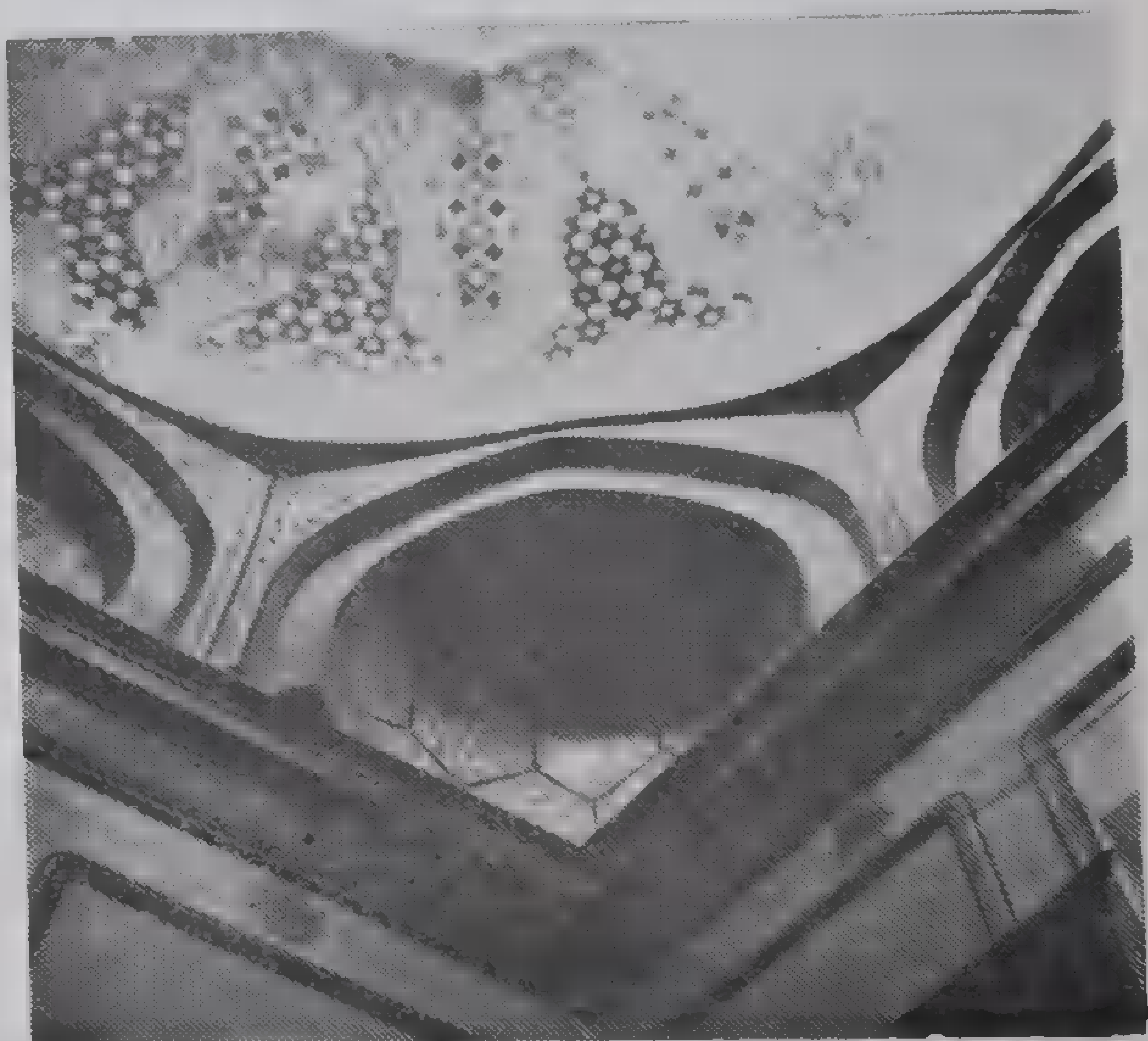
حرم امام زاده درضلع شرقی بناواقع شده وشامل فضای حرم وچهار شاه نشین است ودروسط حرم ضریحی است که قوائم آن آهنی وبقیه‌اش از برنج است ودر پنجاه سال قبل ساخته شده وعمل استاد حاجی غده سبزواری ریخته گراست وقبلا امامزاده ضریح چوبی داشته که از بین رفته وطول ضریح کنونی دومتر وپنجاه‌پنج صدم وپهنایش یکمتر وپنجاه صدم وبلندیش باخاقانی سنك زیرضریح دومترچهل وپنج صدم از کف حرم است.



ضریح امامزاده یحیی در سبزوار

در نوسازی حرم امام زاده شاه‌نشین شمالی آنجا راباحجره‌ایکه درمجاورت حرم بوده اتصال داده وضلع شمالی حرم رادرازتر کرده‌اند وازاره سنگی حرم یك خاقانی سنك سیاه درزیروخاقانی دیگردربالادارد وسنك‌وسط‌دوخاقانی سنك مرمر است وارتفاع‌ازاره یکمترونود صدم وتمام سنگها راازمشهد تهیه کرده‌اند.

دربالای ازاره حرم کتیبه‌ای است نوسازازکاشی خشتی که تمام اضلاع حرم رادورمی‌زند وآیات سوره مبارکه نورراکه ازابتدای ضلع غربی حرم شروع‌کرده و در ضلع جنوبی وشرقی دور زده نوشته‌اند خط این کتیبه ثلث باکاشی سفید وزمینه لاجوردی‌ودرآخر کتیبه خوانده می‌شود (کاشی‌پزمحمدتقی قدس- خدمتگذارمهدی حقیران- کاتب جواهرالقلم) وضلع شمالی حرم حجره‌شمالی آنجاست و کتیبه‌ندارد.



گوشوارحجره جنب ایوان امامزاده یحیی و تزیینات سقف آن

بالاتر از کتیبه کاشی تمام روکار دیوار و زیر سقف حرم و مقرنس های زوایای حرم را آینه کاری کرده و کف حرم نیز باسنك سیاه نه دره مشهد فرش گردیده و روی سنك فرش باقالی وقالیچه های نذری مردم مفروش است و رویهمرفته ازاره سنگی و کتیبه و آینه کاری و ضریح حرم تمام نوساز و جلوه خاصی بحرم امام زاده بخشیده است .

نکته دیگری که ذکر می شود اینست که اسلوب حرم ها براین بوده که از دیوار حرم روشنائی ندارد و بلکه از دربندها وطاقچه زیر سقف عرقچینی نوروارد فضای حرم می گردیده است واین بناهم قبلا چنین وضعی داشته است وچون خیابان بیهق از کنار ضلع جنوبی حرم احداث شده پنجره بسیار بزرك شیشه داری از اینطرف بخیابان قرارداده شده ولذا ازخیابان بیهق نورکافی بحرم میرسد وباچنین حسن اتفاقی حرم امام زاده همواره روشن ودلگشااست ونورچراغ های برق موجب مزید روشنائی حرم درشب وروزاست .

درپشت بام امام زاده درجنوب گنبدآنجا روی دیوارکنارخیابان نمای دوستون کاشی کاری مانند مناره کوچکی ساخته شده است ودرشمال حرم رواقی بوده که قسمت جنوبی آن ضمیمهٔ فضای حرم شده وبقیه رواق راحجره کوچکی بعرض دومتروبیست وپنج صدم وطول سه متروبیست وپنج صدم برای شمع خانه حرم درنظر گرفته اند ودراین محل درحدودچهل شمعدان برنجی وسایرمایحتاج روشنائی حرم نگهداری می شود ودیواروزوایای این رواق رااستاد عبدالقیوم جان نثارکه درقید حیات است با نقوش هندسی وگچ بری زینت داده است .

درطرف چپ راهروی که ازخیابان بیهق وحرم امام زاده می رود حجره بزرگی است که درجنوب ایوان مقبره واقع گردیده وبرای اینکه سقف این حجره استحکام بیشتری داشته باشد چهاردیوارحجره رادربالا هشت قسمت کرده ورف زده وضربی سقف را در بالای هشت مذکور بکار برده اند و داخل این حجره را گچ کاری بسیار ساده کرده ودرزیر رف در کتیبه ای آیت الکرسی راباخط نامرغوبی درچهار طرف حجره با رنك سبزروی گچ نوشته اند وسطح دیوار رابالاترازرف بارنگهای



نمای سردرطرف خیابان بیهق امامزاده یحیی

سبز وقرمز وزرد نقاشی کرده‌ودراین حجره عده‌ای روضه خوان حاضر می‌شوندتابرای زوار روضه بخوانند واین حجره که درجنوب ایوان است درحقیقت ازطول ایوان جداشده وبوسیله چند در کوچك باایوان ارتباط دارد ایوان نزدیك حرم امام زاده را بتازگی باکاشی خشتی مزین می‌سازند ودارای کتیبه‌های کوچك برروی‌درگاهها و کتیبه کمربندی درداخل ایوان است وکاشی و خطاین ایوان بسیار متوسط ونصب کاشی‌ها هنوز دردست اقدام است .

دومناره‌بلند بنای‌امام‌زاده درکنار خیابان اسرارواقع شده وبیست وهشت‌متر ارتفاع دارد وتمام سطح دو مناره باکاشی‌نره الوان اخیرازینت‌یافته وتمام‌کاشی سر دربین دومناره نیز کاشی خشتی تازه‌است که درسال ۱۳۸۰ قمری ساخته شده وکاشی

پز آن حاج یوسف قدس و بنای سردر عبدالقیوم جان نثار است و نام این دو نفر در پائین کتیبه دوپایه ٔ راهرو نوشته شده و ارتفاع ایوان شمالی چهارده متر و پنجاه صدم است.



نمای راهرو و امامزاده یحیی درخیابان اسرار و دو مناره آن بارتفاع ۲۹متر

حاج میرزا محمود حقیران تاجر ساکن سبزوار در سالهای قبل خود را با امام زاده یحیی شریك فرض کرده وازدرآمد سالیانه‌اش سهمی رامخصوص تعمیر ومرمت امام زاده دانسته ودر پنجاه سال قبل ضریح چوبی حرم رابرداشته ضریحی برنجی تهیه ونصب کرده است ونیزدر تعمیرات بنای امام زاده کوشیده واکنون فرزند وی مهدی حقیران فکر پدررا دنبال کرده وسنگهای ازاره وآینه کاری وکتیبهٔ کاشی حرم را عهده دارشده وبپایان رسانیده است واکنون هم تزیین ایوان امامزاده راباکاشی

خشتی الوان طبق رویه پدر ادامه میدهد واگر اقدام افراد خیر خواه زیر نظر باستان شناسی ازنظر طرح ونقش ورنك وسایرجهات قرار گیردبا همان مبلغی که صرف تعمیرات میگردد اقدامات اساسی‌تری ونتیجه عالی‌تری رادر برخواهد داشت زیراتعمیرات ومرمت بدون‌بصیرت ازطرف‌افرادیکه‌اطلاعات معماری وباستانشناسی کم دارند وضع‌ابنیه رادگر گون کرده و کهنه ونورا بهم آمیخته تشخیص وضع را دشوارمیسازد .



گنبد امامزاده یحیی ودورنمای مسجد جامع سبزوار که از پشت بام عکس گرفته شده

اکنون در کلیه بنای امامزاده یحیی که بیش‌ازهشت قرن عمردارد اثری از وضع قرون گذشته دیده‌نمیشود واین کیفیت موجب‌تاسف عمیق‌است .

اکنون بموردداست توضیحاتی راجع بامام زاده یحیی نوشته شود.

وآنچه تابحال بنده بدست آورده‌ام چندین امام‌زاده درایران وجای دیگر بنام امام‌زاده یحیی وجود دارد وغالباتصور مینمایند که‌این قبور متعلق به یحیی بن زیدبن علی بن الحسین علیه‌السلام‌است وحال آنکه یکی‌ازاین مقابر متعلق به‌امام زاده یحیی فرزندزیدبن‌علی بن الحسین(ع)است برای مزیدتوجه معروض‌می‌شود که قبراصلی امام زاده یحیی درجوزجان (کوزه‌کنان) ترکستان شرقی است وبهمین‌نام در گرگان نیز مزاری بنام‌امام‌زاده یحیی وقوع دارد ودرسبزوارهم مزارامام‌زاده یحیی وجوددارد و بعلاوه در تهران نیزدومحل بنام‌امام‌زاده یحیی شناخته‌شده ودرقریه میمد(میامی)در بخش تبادکان مشهد نیزمقبره‌ای‌بنام‌امام‌زاده‌یحیی‌واقع شده که مزارمردم‌است‌اکنون قول کتاب روضه الصفارا راجع به یحیی‌بن زید وعین عبارت‌کتاب رابرای استحضار خوانندگان مینویسم میرخواند درصفحه ۳۵۰ جلد سوم روضةالصفامینویسد.

(یحیی بعدازقتل‌پدر بجانب خراسان رفته دربلخ یکی‌ازشیعه که اورا حریش می‌گفتندآنجناب‌رادرسرای خویش‌پنهان ساخت وچون هشام وفات‌یافته ولیدحاکم شدیوسف‌بن عمرو بنصربن سیارنوشت که یحیی را مضبوط ساخته بعراق فرستد و نصر بعداز تفتیش وتحقیق حریش راگرفته تکلیف کرد که یحیی راتسلیم‌نماید و اومنکرشده نصرفرمودتاششصد تازیانه‌بروی‌زدند وحریش سوگند یادکرد که اگر هزارتیغ برمن‌زنندویحیی‌درزیرقدم من‌باشدکه قدم‌برندارم وقریش‌پسرحریش چون دانست که پدرش کشته می‌شود گفت‌دست‌ازایذاء پدرم‌بازداریدتایحیی رابشمابسپارم وبدلالت قریش،نصریحیی راگرفته‌محبوس گردانید وخبر بولید فرستاد و ولید پیغام کرد که اورامطلق العنان‌گرداند ونصربن سیاردوهزار دیناربیحیی داده گفت باید ازخراسان بیرون روی ویحیی‌ازمرو بسرخس رفته وازآنجا متوجه نیشابورشده در حدودآندیار جمعی‌ازتجاراورا پیش‌آمدند ویحیی‌باایشان گفت‌که مـارابدواب شما احتیاج است وچون وقت شود بهای‌آنرابشماتسلیم خواهم‌نمود وچارپایان ایشان‌را ستانده والی آنجا عمروبن زراره خبر بنصر فرستاد که یحیی باین ولایت‌آمده وبر

چنین امر اقدام نموده ونصر باوپیغام داد که من یحیی را گفته‌ام که درخراسان نباشد اگر بیرون رود فبها والا با اوحرب کن وعمرو حشری ازسواره وپیاده فراهم آورده روی به یحیی نهاد وچون باونزدیك رسید یحیی باوی گفت که ما بجهت محاربه باین مملکت نیامدایم براه خود میرویم وعمرواز سرغرور بگرفتن اوفرمان داد یاران یحیی که هفتادتن بودند دست بتیغ گشاده عمرو بن زراره بقتل آمد ویحیی بعدازحدوث این واقعه بااصحاب خطاب فرمود که ما میخواستیم بعراق رویم وچون حادثه چنین روی نمود رفتن بدانجا مشکل است شماچه مصلحت می‌بینید که روی بکدام طرف نهیم وبعدازاستخاره و استشاره متوجه جرجان شده عده ملازمانش بهفتصد رسید و نصربن سیارازاین واقعه خبردارشده عنان عزیمت بجانب جرجان منعطف گردانید وسلم بن احورالمازنی رابادوهزار کس درمقدمه روان کرده وملاقات فریقین درحوالی جرجان اتفاق افتاده ازچاشت تاپیشین کوشش و کشش مینمودند ویحیی بایارانش از سلم رخصت طلبیده نماز ظهر بگذاردند وباز صف کشیده خلقی بسیار ازسپاه سلم بقتل آمدند وسلم اصحاب قبضه رافرمودتابرایشان تیرباران کردند واکثر لشکر یحیی کشته شدند عاقبت تیری برمقتل آنجناب آمده سلم سرش را از بدن جدا کرده نزد نصربن سیار فرستاد وسلم بدن یحیی رابا جثه دو کس دیگرازیارانش که ایشان را ابوالفضل وابراهیم می‌گفتند بحکم نصر بن سیاردرجرجان بردار کردوابومسلم مروزی بعدازتسلط برخراسان فرمود تاایشان راازدارفرودآوردند ودفن نمودند) .

با توجه به بیان میرخواند صاحب روضة الصفا مدفن یحیی بن زیدبن امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین علیهم‌السلام در گرگان است ودر محل معروف ومزار مردم است اما احمدبن ابی یعقوب صاحب تاریخ یعقوبی که کتاب خود را درقرن سوم هجری نوشته در مورد یحیی بن زید مطالبی دارد که از صفحه ۳۰۶ ترجمه تاریخ یعقوبی جلد دوم ذیلا نقل میشود .

(نصربن سیار که در زمان هشام یحیی بن زیدبن علی بن‌الحسین را دستگیر کرد او را بمرو برد ودر قهندز مرو زندانی کرد وخبر او بهشام گزارش دادلیکن

رسیدن نامه‌اش بامرگ‌هشام مطابق افتاد . پس ولید باو نوشت که آزادش کن وبقولی یحیی بن زید چاره‌جوئی کرد تا از زندان گریخت وزهسپار بیهق وابرشهر شدو گروهی از شیعه بروی گرد آمدند وگفتند تا کی بخواری تن میدهید ؟ ودرحدود صدوبیست نفر همراه وی فراهم آمدند پس بر گشت وبنیشابور آمد و عمروبن زراره قسری عامل نیشابور بجنگ او برخاست وباوی نبرد کرد لیکن یحیی براو ظفر یافت وخود وهمراهانش‌را شکست داد واسلحه ایشانرا گرفتند سپس آنانرا تعقیب کردند تاعمروبن زراره را دریافتند واورا کشتند ویحیی بقصد بلخ رهسپار شد پس‌نصربن سیارسلم‌بن احور هلالی را بجنگ وی فرستادوسلم میرفت تابسرخس رسید ویحیی رهسپار بود تابباد غیس آمد وبر مرو رود پیش دستی کرده وچون نصر خبر یافت باسپاهیان خود بسوی وی رهسپار شد ودر جوزجان (کوزه‌کنان) بااو روبرو گشت وجنگ سختی میان او ویحیی روی نمود تا تیری آمد و بریحیی نشست و دشمنان پیش تاختند و سرش را بریدند و یارانش پس از شهادت وی جنگیدند تا همگی کشته شدند) .

ودر کتاب مقاتل‌الطالبین صفحه ۱۵۷و۱۵۸ ذکر شده مردی از موالی عنزه بنام عیسی تیری به‌پیشانی یحیی زد وسورة‌بن عزیز کندی یحیی را کشته یافت و سرش را از بدن جدا کرد وعنزی سلاح وپیراهنش‌را ربود وابومسلم دست و پای این دورا برید وآندو را کشت وبدارزد .

در ترجمه جلد دوم مروج‌الذهب‌ومعادن‌الجوهر تالیف علی بن‌حسین‌مسعودی که در نیمه اول قرن چهارم هجری‌تالیف شده در صفحه ۲۱۸ راجع به‌یحیی‌بن‌زید چنین مینویسد .

(بروز گارولیدبن یزیدیحیی بن‌زیدبن‌علی بن‌حسین‌بن‌علی بن‌ابیطالب(ع) درجوزجان خراسان برضد ستم وجوری که برمردم میرفت بپا خاست ونصر بن‌سیارسلم‌بن‌احور مازنی را بمقاتله او فرستاد ویحیی دراثنای جنگ در دهکده‌ای بنام ارعونه کشته شد وهمانجا بخاک‌رفت‌وقبرش‌تاکنون معروف‌وزیارتگاه کسان‌است. یحیی جنگهای

بسیار داشت ودر معر که تیری به کیجگاه او خورد واز پادر آمدو یارانش بگریختند سرش را بریدند وپیش ولید فرستادند وپیکرش را درجوزجان بیاویختندوهمچنان آویخته بود تاابومسلم بنیان گذاردولت عباسی خروج کرد وسلم بن احوز را بکشت وجثه یحیی را فرود آورد وباجماعت یاران خود برآن نماز کرد وهمانجاد فن کرد مردم خراسان که از بیم بنی‌امیه امان یافته‌بودند در همه‌جا هفت روز برای یحیی‌بن زید عزاداری کردند وازبسکه مردم از کشته شدن او غمگین بودند در آنسال هرچه پسر در خراسان زاده شد یحیی یازید نامیدند ظهور یحیی درآخر سال صدوبیست‌وپنجم وبقولی اول سال بیست‌وششم بود) .

پس بقول تاریخ یعقوبی ومسعودی کشته شدن یحیی‌بن زید در قریه ارعونه کوزکنان بوده واینکه روضة‌الصفا ونواده او صاحب‌کتاب حبیب‌السیر مدفن یحیی‌بن زید رادر گرگان نوشته‌اند درست نیست وشاید کلمه جوزجان را باجرجان اشتباه کرده باشند ودر هرحال مزاری در گرگان بنام امامزاده یحیی وجود دارد که‌این مزار مسلما امامزاده یحیی‌بن زید نیست ویکی ازسادات محترم‌است که نام اویحیی بوده پس‌مزارهای امامزاده یحیی در گرگان وسبزواردو موزد در تهران ودرقریه میمد(میامی)واقع دربلوك تبادکان مشهد افراد دیگری‌ازسادات جلیل‌القدر میباشند که نامشان یحیی بوده ونسبت بدهریك تحقیق باید بشود اکنون راجع به‌امامزاده یحیی در سبزوار مینویسم که درداخل راهروی که از خیابان‌بیهق بحرم امامزاده یحیی میروند نام امامزاده را یحیی‌بن موسی برزوی‌دیوار نوشته‌اند ومردم سبزوار شنیده یاپنداشته‌اند که امامزاده یحیی در سبزوار از اولاد حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام وبرادر حضرت رضا (ع) میباشد وحال آنکه هیچیك از اولاد حضرت موسی‌الکاظم (ع) برابر تواریخ مضبوطه‌نامشان یحیی نبوده‌است

نکته دیگر اینکه ابن فندق ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی‌در تاریخ بیهق‌در صفحه ۵۴ مینویسد (در این ناحیت سادات متوطن نبوده‌اند وبیشتر از نیشابور و غیر آن با این ناحیت انتقال کرده‌اند واول علوی که بااین ناحیت انتقال کرد

السیدالزاهد ابوالحسن محمدبن ابی‌منصور ظفربن محمدبن احمد زبارةالغازی بود واو را پلاس‌پوش گفتندی که پلاس داشتی واو در نواحی‌مزینان متوطن شد واورا دوپسر بود ابوسعید زید وابوعلی احمد واز ایشان اولاد واعقاب بودندسادات علماء صلحاء ،معیشت از مال مشروع ساختندی وباسلاطین واموال ایشان هیچ گستاخی نکردندی واز آن رهط درپای‌ناحیت‌بعضی‌مانده‌اند وقریب‌ترین ایشان‌بمصطفی(ع) جمال‌الدین حمزةبن ابی منصور ظفربن‌محمدبن احمدبن ابی‌الحسن الزاهد الغازی المعروف به پلاس‌پوش محمدابی‌منصور ظفربن محمدبن احمد زباره است‌هشتم‌بطن از فرزندان ابوجعفر احمد زباره وبعدازآن سید اجل عالم محدث زاهد ابوجعفر محمدبن السیدالاجل‌نقیب‌النقباء ابی‌علی‌محمدبن‌السیدالاجل‌نقیب‌النقباءابی‌الحسین محمدبن‌نقیب‌النقباء شیخ‌العترة وسیدالسادةابی‌محمدیحیی‌بن‌السیدالاجل‌نقیب‌النقباء صاحب‌الارزاق ابی‌الحسین محمد بن‌ابی‌جعفر احمدالزاهدبن‌محمدالزبارةبن‌عبدالله المفقودبالمدینةبن‌الحسن المکفوف‌بن الحسن‌الافطس‌بن علی‌الاصغربن‌زین‌العابدین علی‌بن‌الحسین‌بن‌علی‌بن‌ابیطالب(ع)بااین ناحیت‌انتقال کرد دروقتیکه نقابت‌نیشابور از پدرش سیداجل ابوعلی بابرادر سیداجل ابوالحسن المحدث‌الحسنی اوفتادکه‌جد نقبای نیشابور بودفی‌شهور سنة خمس وتسعین وثلاثة مائة ویك چند سیداجل ابوجعفر رئیس‌ونقیب مشهدطوس‌بود در عهد سلطان‌شهاب‌لدین‌الله مسعودبن‌محمودبن سبکتکین ودر قصبه متوطن شد در سرائی‌که معروف است بدیشان واین خاندان را عرقی است از خاندان طاهریان که ملوك خراسان بوده‌اند وامیرعلی‌بن طاهربن عبدالله‌بن طاهر را دودختر بود حاجان ومیمونه وحاجان جده سیداجل ابومحمد یحیی‌بن محمد بود ومادر سیداجل ابوالحسین محمد، فاطمه‌بود دخترمیمونه‌دختر خاله پدرش وایشان‌از سوی‌مادراز فرزندان امیر علی‌بن طاهربن عبدالله‌بن‌طاهربن الحسین‌بن مصعب‌بن زریق‌بن اسعدالخزاعی بودند ومادر ابوجعفر احمدبن محمد الزبارة دختر طاهربن الحسین بود خواهر عبدالله‌بن‌طاهر .

خوانندگان توجه دارند که تاسال سیصد ونودوپنج قمری از خاندان جلیل

سادات در سبزوار کسی سکونت نداشته است وبشرحی که فوقا از کتاب تاریخ بیهق نقل شد یك چند سیداجل ابوجعفر رئیس ونقیب مشهد طوس بوده (یعنی شهر مشهد کنونی ومتولی اوقاف امام هشتم(ع) بوده است وبعدا در قصبه سبزوارسکونت کرده وسرای وی در محل معروف بوده است پس بشرح فوق امامزاده یحیی سبزوار در قرون اولیه اسلام زندگی نمیکرده ومسلما این مقبره مربوط به‌یحیی بن زیـد نمیباشد وباتوضیحاتی که قریبانوشته می‌شودامامزاده یحیی سبزوار یکی ازسادات عالم وزاهد واز صلحاء سادات سبزوار بوده وپس از فوت وی مزاری برای قبر او بنیان نهاده‌اند وتوضیحا معروض میشود که صاحب تاریخ بیهق در صفحه ۵۵ مینویسد وبرسید اجل ابوالحسین صاحب الارزاق بخلافت بیعت کردند در نیشابور و مـدت چهار ماه بروی بخلافت خطبه کردند پس امیر خراسان فرستاد واو رابا بخارا بردند واز آنجا باتشریف باز گردانیدند واول علوی که در خراسان او را ارزاق نوشتند از حضرت سلاطین اوبود وسیداجل ابوجعفر احادیث ازحاکم ابوعبدالله روایت کند (ابوعبدالله الحاکم معروف به‌ابن البیع صاحب تاریخ نیشابور و تالیفات دیگر است که خلاصه تاریخ نیشابور بفارسی چاپ دکتر بهمن کریمی بدست ما رسیده‌است) واو را دوپسر بود ابوالمحاسن الحسین وابوالحسن علی مادر ایشان بنت الشیخ ابی الفضل بن محمدالطبرسی بود (شیخ محمد الطبرسی سالها در سبزوار زندگی کرده وعالم بزرك شیعه است ویکی از تألیفات وی تفسیرجوامع الجامع است که چاپ شده و قبر وی در مشهد در ابتدای خیابان طبرسی که بنام وی نامیده شده می باشد) وعقب از سید اجل ابوالحسین سیداجل رکن الدین ابومنصور هبةاله بوده و مادر او دختر فقید رئیس ابوعبدالله محمد بن یحیی بود و ولادت ابی منصور شب یکشنبه چهارم محرم سال ۴۳۳ قمری است و عقب از سید اجل ابو منصور سید اجل عالم عزیز بود وسید اجل زاهد عمادالدین یحیی وسید اجل‌را اشعار وتصانیف بسیاراست درجهان طیار وسیار وعقب از سیداجل عزیز بنماند ومضی ولاعقب له .

وسیداجل یحیی بازهدونسب وثروت فضلی تمام‌داشت واوراشعر پارسی

وتازی بسیار است مادر ایشان بنت‌الشیخ‌الرئیس الزکی علی‌بن ابی نعیم احمدبن محمود بود وولادت سیداجل یحیی شب سه‌شنبه طلوع فجر ششم رجب سنه ۴۶۷ قمری بود وفوت او روز دوشنبه دوازده ذی‌القعده سال۵۳۲ قمری است .

بنظر بنده امامزاده یحیی در سبزوار سید اجل عالم زاهد عمادالدین یحیی که باز هدونسب وثروت فضلی تمام داشته میباشد ووی فرزند ابومنصور هبةالله‌بود وجدش ابوالمحاسن‌الحسین بتصریح تاریخ‌بیهق‌نام‌داشته‌است و این عمادالدین‌یحیی در سال پانصدوسی ودو قمری جهان را بدرود کرده‌است ومادام که سندی معارض آنچه معروض شده بدست نیایدبرنظر خود باقی هستم .

توضیح میدهم که قبر حسین الاصغر فرزندحضرت زین‌العابدین علیه‌السلام وجد اعلای بیشترسادات سبزوار در کوه نیشابورواقع‌شده ودر نزد مردم نیشابورشناسا میباشد وراهی بس صعب وناهموار دارد ودر تابستان بوسیله قاطر یااسب بزیارت وی میروند .

نکته دیگری که در مورد سادات سبزوار باید ذکر شود اینست که بیشتر سادات،آنجا عنوان‌علوی را داشته ودر آخر اسمشان علوی ذکر میشده والبته تمام سادات،علوی وازاولاد امیرالمؤمنین علی (ع) میباشند و آنانکه مادرشان حضرت صدیقه کبری زهرا سلام‌الله‌علیها است حسنی وحسینی وموسوی و رضوی نامیده میشوند وسادات علوی از اعقاب‌سایر پسران‌حضرت مولی‌امیرالمومنین (ع)میباشند از قبیل اولادمحمد حنفیه یااعقاب حضرت‌عباس (ع) ودیگراولادآنحضرت واینکه سادات سبزوار را علوی میگویند هرگاه شجره نسب آنها بوسیله علمائیکه نسابه هستند تحقیق شود موضوع روشن‌خواهدشد وصاحب‌تاریخ بیهق بطور مطلق‌سادات را علوی عنوان داده چنانکه در تاریخ بیهق صفحه ۵۴ مینگارد اول علوی که‌با این ناحیت انتقال کرد السید الزاهدابوالحسن محمدبن ابی‌منصور ظفربن‌محمدبن احمد زبارةالغازی بود ودر صفحات بعد زباره را از اولاد حضرت زین‌العابدین معرفی میکند پس این سید زاهد(امامزاده یحیی)حسینی‌است‌ولیکن صاحب تاریخ

بیهق وی را علوی نوشته است .

علمای انساب تقریبا در هریك صد سال برای سادات سه نسل را درنظر میگیرند وصاحب تاریخ بیهق محمدبن ابی منصور ظفربن محمدبن احمد زبارة رادر صفحه ۵۵ تاریخ بیهق هشتم بطن از فرزندان ابوجعفر احمدزباره معرفی میکندوامامزاده یحیی که پدر وجد وسوابق او نوشته شد پشت چهارم از سیدپلاس پوش استوباین ترتیب نسل دوازدهم بعد از حضرت زین العابدین علی بن الحسین(ع) امام چهارم ما شیعیان میباشد وبطوریکه نوشته شد فوت او در پانصد وسی ودوقمری در نیمه اول قرن ششم اتفاق افتاده است .

مقبره فیلسوف کبیر صدرالحکماء الالهیین وخاتم العرفاء الشامخین حاج ملاهادی سبزواری متخلص بهاسرار اعلی الله مقامه

قبل از شرح بنای مقبره مرحوم اسرارجادارد که بشرح حالات حکیم کبیر بپردازم وسپس بنا را توصیف نمایم واز حسن اتفاق بعضی از کسان حکیم در زمان حیات وی استدعا کرده‌اند که شخص حکیم حالات خود را مرقوم دارد وایشانهم شرح مختصری ازحالات وتحصیلات خود را نوشته‌اند که از صفحه ۵۲ شرح زندگانی مرحوم حکیم که جناب حجةالاسلام آقای حاج شیخ ولی‌الله اسراری که از اعقاب حکیم میباشند ودرسبزوار سکونت دارند دراینجا نقل میکنم .

(چون بعضی از احباء مستدعی شد که از کیفیت تحصیل خود وانیت آن وتعیین اساتید چیزی نگاشته شود موجزی مینگاردکه در سن هفت یاهشت سالگی شروع بصرف ونحو کردیم . والدنا الفاضل حشره‌الله تعالی مع الاخیارعزم بیت‌الله الحرام فرمودند مراجعت درشیراز برحمت ایزدی پیوستند (نام پدر حکیم مهدی بن هادی بن مهدی بوده) وحقیر تاعشرهٔ کامله از عمر خود در سبزوار بودم وبعدجناب مستطاب فضائل مآب عالم عامل وفاضل کامل وحبر جامع متقی وارع وفقیه بارع عابد ماجد وناسك متهجد زبدهٔ الاشراف المستغنی من الاوصاف حبیب مهجتی وابن



عکس از تصویر مرحوم حاج ملاهادی اسرار حکیم عالی مقام که یکی از نقاشان عهد ناصرالدین شاه کشیده است

عمتی المستعد فی النشأتین الحاج ملاحسین السبزواری اعلی الله مقامه که سالها در مشهد مقدس مشغول تحصیل بود ووالدش باوالدداعی جمع المال رحمة الله علیهما مرا از سبزوار بمشهد حرکت دادو آنجناب انزوا وتقلیل غذا وعفاف واجتناب از محرمات ومکروهات ومواظبت برفرائض ونوافل را مراقب بوده وداعی را همچون در یك حجره بودیم در اینهامساهم ومشارك داشت وکینونت ما بدین سیاق طولی کشید وسنواتی ریاضات وتسلیمیتی داشتیم وآنمرحوم استاد ما بود درعلوم عربیه وفقهیه واصولیه ولی بااینکه خود کلام وحکمت دیده بود وشوق واستعدادهم درما میدید نمیگفت مگر قلیلی از ریاضی پس عشره کامله باآنمرحوم در جوار معصوم بسر بردیم تا اینکه شوق بحکمت اشتداد یافت وآوازه حکمت اشراق ازاصفهان

آویزه گوش ودل بود واز علوم نقلیه ودینیه حظوظ متواتره وسهام متکاثره بفضل خدایافتم پس عزیمت اصفهان نموده واملاك واموال بسیار بجا گذاشته از خراسان حرکت کردیم وقریب هشت سال دراصفهان ماندیم وانزواو مجانبت از هوی بتایید خدا مزاج گرفته توفیق تحصیل علوم حقیقیه وریاضات شرعیه داشتیم واغلب اوقات راصرف تحصیل حکمت اشراق نمودیم پنجسال حکمت دیدم خدمت زبدة الحکماء الالهیین فخر المحققین و بدر العالمین و العاملین و المتخلق باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله جناب حقایق آگاه آخوند ملا اسماعیل قدس سره تا مرحوم شدند دو سه سالی بالاختصاص خدمت حکیم متاله استاد الکل المحقق الفائق والنور الشارق آخوند ملا علی قدس الله نفسه و روح رمسه حکمت دیدم و دو سه سالی در اوایل ورود به اصفهان بفقد مولی النبیه العالم الوجیه والمحقق الفقیه آقا محمد علی مشهور بنجفی اعلی الله مقامه روزی ساعتی حاضر میشدم وچون بخراسان آمدم در مشهد مقدس بتدریس حکمت مشغول بودم وقلیلی فقه وتفسیر زیراکه علماء اقبال بر آنها واعراض ازحکمت بکلیه داشتند لهذا اعتناء داعی بحکمت سیما اشراق بیشتر بود و بعد از آن سفر بیت الله داعی دو سه سالی طول کشید و حال بیست و هشت سال است که در دار المؤمنین سبزوار بتدریس حکمت مشغولم اینست اسباب ظاهره ودر حقیقت (الله هدانی وعلمنی وربانی).

دیده‌ای خواهم سبب سوراخ کن   تاسبب رابر کند از بیخ وبن (والسلام.)

تولد فیلسوف کبیر حاج ملاهادی اسرار درسال ۱۲۱۲ قمری ورحلت ایشان در ۱۲۸۹ قمری ومدت عمرشان هفتاد وهشت سال بود واین شرح حال رادرشصت و چهار سالگی مرقوم داشته و تا سیزده سال دیگر بتدریس حکمت پرداخته و زنده بوده‌اند تاریخ فوت حکیم کبیر اسرار را آخوند ملامحمد کاظم سبزواری که ازشاگردان اسرار است وتخلص وی (سر) بوده چنین سروده است.

اسرار چو از جهان بدر شد   از فرش بعرش ناله بر شد
تاریخ وفاتش ار بد پرسند   گویم که نمرد زنده ترشد ۱۲۸۹

تاریخ تولد اسرار مطابق با کلمه غریب (۱۲۱۲) ومدت عمرشان با کلمه حکیم مطابق است (۷۸) سال.

تألیفات اسرار بشرح ذیل قلمداد میشود

۱ـ **منظومه درفلسفه** موسوم بغررالفوایدکه درسن بیست وهشت سالگی تصنیف فرموده وبنظم درآورده (درسال ۱۲۴۰ قمری).

۲ـ **شرح منظومه** که درسال ۱۲۶۱ قمری منظومهٔ خود راشرح فرموده است.

۳ـ **منظومه درمنطق** مسمی به لئالی درسال ۱۲۶۱ قمری.

۴ـ **شرح لئالی** که پس از شرح منظومه فلسفه شرح فرموده است.

۵ـ **شرح دعای جوشن کبیر** ودعای صباح معروف بشرح اسماء در سال ۱۲۶۷ قمری.

۶ـ **شرح مثنوی جلال الدین** محمد بلخی که شرحی مختصر است.

۷ـ ۸ـ **اسرار العباده واسرار الحکم** که اسرار العباده درفروع دین واسرار الحکم دراصول دین است.

۹ـ **دیوان غزلیات اسرار و ساقی نامه** و رباعیات و اشعار پند واندرز.

۱۰ـ **کتاب النبراس واسرار الاساس.**

۱۱ـ **حاشیه بر کتاب ملاصدرا شیرازی.**

۱۲ـ **حاشیه برمبدء ومعاد.**

۱۳ـ **حاشیه برشواهد الربوبیه.**

۱۴ـ **حاشیه برمفاتیح الغیب.**

۱۵ـ **شرح برسیوطی.**

۱۶- **حاشیه برشرح تجرید.**

۱۷- **راح افراح** درعلم بدیع.

۱۸- **رحیق درعلم بدیع.**

۱۹- **رساله سئوال وجواب** بعارف بجنوردی وملااسماعیل‌میان‌آبادی و ذوالفقار خان بسطامی و آقا سید فاضل هندی و آقا سید سمیع خلخالی و حاج محمد جعفریزدی ومیرزا ابوالحسن وشیخ محمدابراهیم واعظ تهرانی وعده دیگر تالیف این رساله درسال ۱۲۷۴ قمری است و اداره اوقاف خراسان درسال ۱۳۴۸ شمسی این رساله را بنام مجموعه رسائل فیلسوف کبیر حاج ملاهادی سبزواری چاپ کرده است.

۲۰- **مقباس درمسائل فقهیه** که محفوظ است.

۲۱- **محاکمات بر رد شیخیه.**

مرحوم محمد حسنخان مؤلف مطلع‌الشمس ملقب به‌اعتماد السلطنه که در سال هزار وسیصد قمری ویازده سال بعدازفوت اسرار ازسبزوار می گذشته راجع به اسرار درصفحه ۱۹۴ جلد سوم مطلع‌الشمس چنین مینویسد.

(وبزرگتر مزیت وبرتری این‌شهر (سبزوار) آنکه تقریباً درنیمه آخری‌مائه سیزدهم هجری این بلده وجودحکیمی‌عارف ومردی کامل وفیلسوفی مرتاض وپیری فیاض رونق یافته وانوار معارف ازاین خطه شریفه بهرجانب تافته بود وآن فارس مضمار معرفت وایقان وپیشروسالکان طریق هدایت وعرفان مرحوم حاج ملاهادی سبزواری تغمده‌الله‌برضوانه بود که ازاشعه انوار حکمت عالم علم و درایت وحوزه شریعت وطریقت وحقیقت رامزین ومنور مینمود ودر حقایق میسفت ودر حضیض ناسوت‌ازملکوت ولاهوت سخن میگفت ودر کسوت تجرد بسرمیبرد و زنك علائق ازدلها می‌سترد).

اکنون برای فارسی زبانان یك‌غزل ویك قطعه‌ازاشعارمرحوم اسرار راذیلا مینویسم‌تاخوانندگان باشعارحکیمانه وپرشوراسراروطبع وقاد وی توجه فرمایند

ای بره جستجو نعره زنان دوست دوست
گر بحرم گر بدیر کیست جزاو اوست اوست
پرده ندارد جمال غیر صفات جلال
نیست برین رخ نقاب نیست براین مغز پوست
جامه دران گل از آن نعره زنان بلبلان
غنچه به پیچد بخود چون بدنش تو بتوست
دم چو فرو رفت هاست هوست چو بیرون رود
یعنی از آن در همه هر نفسی های وهوست
یار بکوی دل است کوی چو سرگشته کوی
بحر بجوی است جوی این همه درجستجوست
با همه پنهانیش هست درا عیان عیان
با همه بیرنگیش در همه در رنك و بوست
یار در این انجمن یوسف سیمین بدن
آینه خانه جهان او و همه رو بروست
پرده حجازی بسازیا بعراقی نواز
غیر یکی نیست راز مختلف از گفتگوست
مخزن اسرار اوست سر سوید ای دل
در پیش اسرار باز در بدرو کو بکوست

قطعه

پادشاهی در نمینی داشت بهر انگشتری نگینی داشت
خواست نقشی که باشدش دوثمر هر زمان کافکند بنقش نظر
وقت شادی نگیردش غفلت گاه انده نباشدش محنت
هر چه فرزانه بود در ایام کرد اندیشه ای ولی بد خام

زنده پوشی پدید شد آندم | گفت بنویس بگذرد این هم
شاه را این سخن فتاد پسند | شد شکرخنده از لبش چون قند
زانکه گر پیش آید او را غم | بیند او بگذرد شود خرم
وز بود هم بعیش خوش اندر | بیند او عیش وی شود ابتر

درمورد مقبره مرحوم اسرار معروض میشود که مقبره این فیلسوف بزرگ را مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالك بفاصله کمی بعداز سال ۱۲۸۹ قمری پس از فوت آن بزرگوار بنا کرده است وقبر اسرار دریك جریب زمین ملکی آنمرحوم که خود برای دفن اختصاص داده بود واقع شده ومرحوم مستوفی الممالك در نظر داشته مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی درجوار مقبره اسرار بنا کند ولذا دوجریب دیگر زمین متصل بمقبره را ورثه اسرار دراختیار مرحوم مستوفی الممالك میگذارند



نمای مقبره حاج ملا هادی اسرار

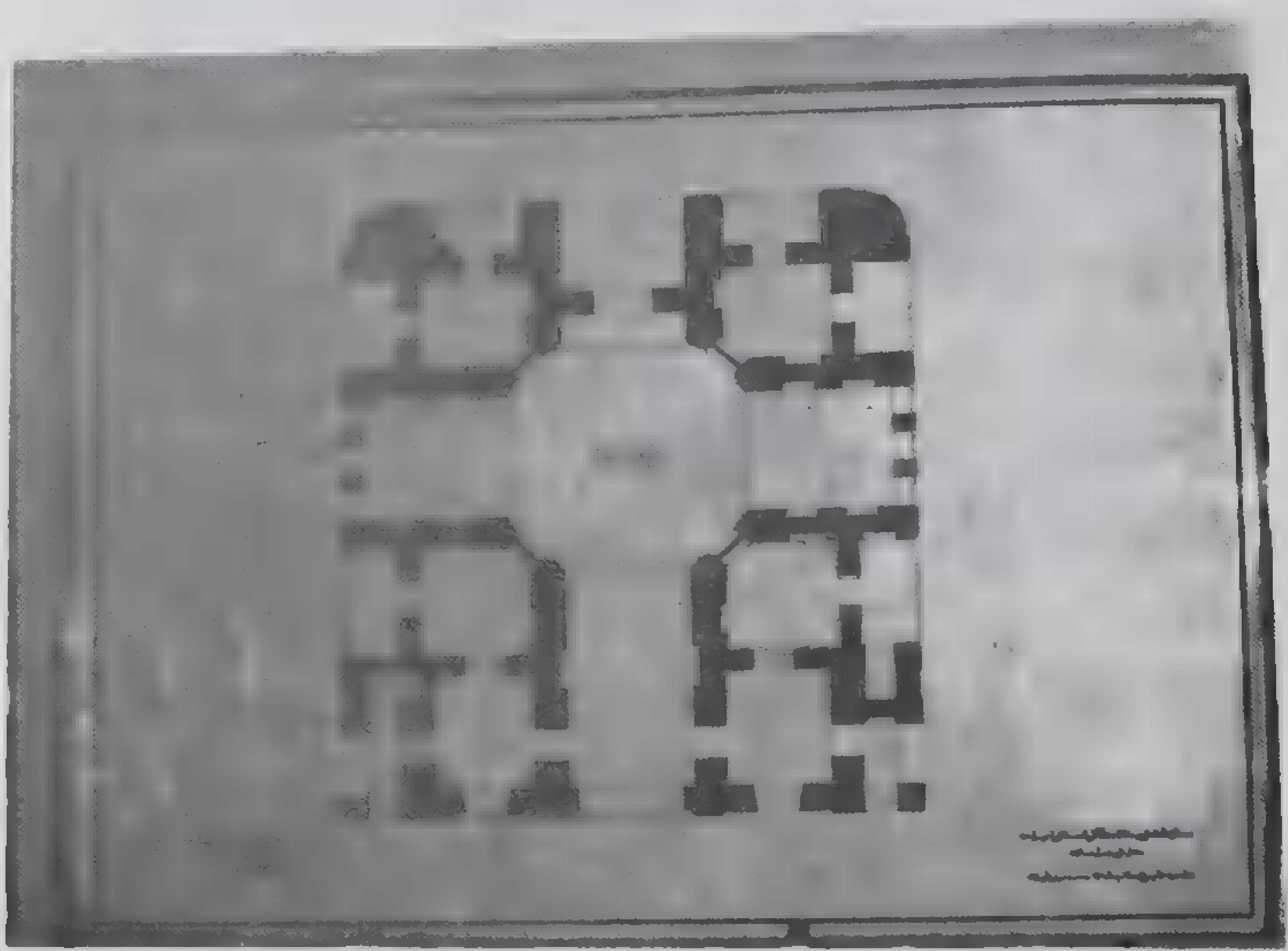
وایشان درضلع غربی فضای باغ مقبره اسرار مدرس و حجراتی برای مدرسه بنـا میکنند و چون فرزند ارشد مرحوم اسرار بنام ملا محمد سبزواری کـه نزد پدر تحصیلات عالیه کرده بوده وامید میرفته که بجای پدرحوزه عملیه‌سبزوار را دایر داشته باشد و مع التأسف دو سال بعد از پـدر برحمت ایـزدی می پیوندد بقیه بنای مدرسه را مرحوم مستوفی الممالك نا تمام گذاشته و از ساختن آن‌منصرف میشود .

چهار طرف باغ مزار مرحوم اسرار که مقبره دروسط بنای داخل باغ‌دیده میشود دارای دیوار آجری قطوری است که طاق نماسازی شده وآجر بسیارفراوانی دردیوار بکاربرده شده‌است واکنون درضلع غربی فضای باغ مدرس و حجرات دو طرف آن بناشده وضلع شمالی وجنوبی دیوار پرضخامتی ازبناهای مرحوم‌مستوفی الممالك میباشد و ضلع شرقی بـاغ هم چنین دیواری داشته ولیکن چون درمحل گورستان قدیمی شهر سبزوار میدان بزرگی‌طرح شده وضلع شرقی مزار مرحوم اسرار در کنارمیدان قرار گرفته این قسمت نارده‌آهنی نصب کرده‌اند و کف باغ از کف میدان احداثی قریب دومتر گودتراست ودر اطراف مقبره‌اسرار عده زیادی ازبازماندگان‌آن مرحوم ومردم شهرسبزوار درفضای باغ ودرحجرات‌مجاورمقبره دفن گردیده‌اند .

بنای مقبره درطرف شرقی دارای ایوان کوچکی‌است که در واقع راه ورود بمقبره است ودر دو طرف راه مذکور دوایوانچه دیده میشود و مقبره اسرار در حجره مرکزی بنا قرار گرفته وسنك‌بزرك مرمری دروسط‌بقعه اخیرا قرارداده‌اند که هنوز عبارتی روی‌آن نوشته نشده‌است وبشرحی که صاحب کتاب گنج دانش‌در صفحه ۳۲۳ کتاب‌خودمی‌نویسد درابتدا صورت قبربا گچ برآورده شده و روی آن صندوق چوبی سبزرنگی گذاشته بوده‌اند کداکنون بسنك مرمربدون نوشته مبدل شده‌است . درچهار زاویهٔ مقبره برای مزیداستحکام ضربی سقف بقعه چهار حجره ساخته شده ودو حجره هم درراست وچپ بقعه مقبره بنا کرده‌اند واخیرا بعضی از

معاریف تجار واعیان سبزوار دو حجره و دو ایوان کوچك درضلع غربی بنا اضافه کرده و برای مقبره خود ساخته و بر آنچه مرحـوم مستوفی الممالك بنا کرده بوده‌افزوده وخود و کسانشان درحجرات‌نوساخت مدفون‌شده‌اند .

تمام بنـای مزار فیلسوف بزرگ ایران با آجر ساخته شده و ضربی سقف مقبره اسرار برجستگی بیشتری دارد و مساحت زیر تمام بنا کلا ۳۷۰ متر مربع است .



نقشه‌بنای‌مقبره‌فیلسوف بزرك‌مرحوم‌حاج ملاهادی‌سبزواری‌متخلص‌باسرار

درهائیکه مرحوم مستوفی‌الممالك‌در صدواند سال قبل برای حجرات‌اطراف مقبره فراهم کرده بوده تماما از بین رفته ویك لنگه درچوبی که دارای شیشه سفید ورنگارنك است باقی مانده که عکس آن برای‌نمونه در این صفحات گذاشته شد سقف تمام حجرات‌متصل‌بمزار ضربی ساده آجری وگچ مالی‌وبدون تزئین‌است



در مقبره اسرار شیشه رنگی دارد واز آثار مرحوم مستوفی‌الممالک است

ودر طرف جنوب مقبره یکی ازحجرات آنجا را در سقف ودیوار وبخاری آن گچ بری ونقوشی بکار برده‌اند این‌مقبره متعلق بطبیبی‌است که‌در آنجا دفن شده‌وکسان او اقدام بتزئین وگچ بری کرده‌اند

در پایان این قسمت شرحی راکه مرحوم‌محمد تقی حلیم صاحب‌کتاب گنج دانش در کتاب خود راجع بمنزل وطرز زندگی مرحوم‌اسرار اعلی‌الله‌مقامه‌درصفحه ۳۲۳ نوشته بمنظورمزید اطلاع خوانندگان عیناً مینویسد

در طرف دروازه نیشابور سبزوار منزلی مشتمل بر بیرونی واندرونی داشتند (این دومنزل را ورثه فروختند واکنون‌بجای‌آن سرای تجارتی ساخته شده‌است)



حجره جنوبی مقبره حاج ملاهادی اسرار که دارای گچ بری میباشد

در محاذی در مدخل چاه آبی داشته که حال خراب است فقط طرف مشرق حیاط بیرونی که شش ذرع درشش ذرع بوده عمارتی از خشت و گل داشته‌اند از هر زینتی عاطل اطاق وسط که نشیمن است قلمدانی وپنج ذرع ونیم طول درسه ذرع ونیم عرض وسقف روی تیرهیزم انداخته وروی آن نی ریخته وفرش بوریا داشته واندرونی بیست وپنج ذرع طول ودوازده ذرع عرض روی بمشرق ارسی سه‌دهنه کرسی واز طرفین دواطاق یك دری داردزیرارسی گودی سرداب‌مانندی بود که مرحوم حاجی زمستان وتابستان درآن بسر میبرد وجلوارسی حوضی است سرپوشیده و بعضی حجرات مطبخ وغیره طرف جنوب دارد تمام اینها از خشت و گل روزی یك سیرنان وقدری

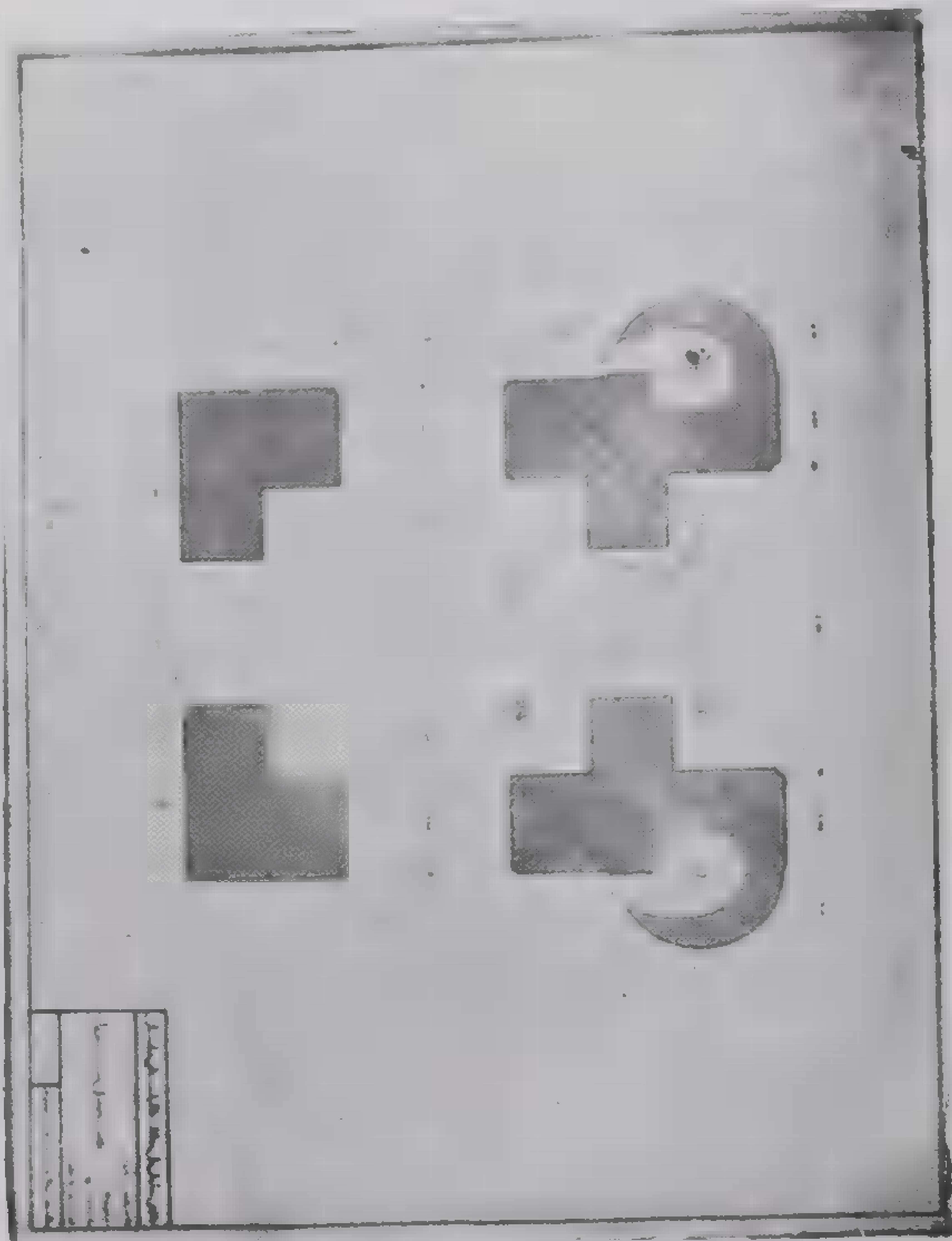


گچ بری سقف یك اطاق جنب مقبره حاج ملاهادی اسرار

دوغ میل میکردند وچای‌هم میخوردند وبس . وشبها بعبادت‌وروز بتدریس‌مشغول بودند . بسترشان یك متکای‌ناراحتی از پشم بی‌زیرانداز ویك پوستین رویشان‌بوده ومدت چند سال بایك‌عبای سیاه مازندرانی‌ویك قبای قدك سبز وصله‌دار وزمستان قبای برك کهنه‌وعمامه که تابستان بر‌روی‌شب کلاه کرباس‌وزمستان روی‌شب کلاه پوستی دورو میبستند .

کتابخانه نداشتندمگر چند جلد کتاب وقلمدانی که‌باآن چندین هزار بیت تصنیف فرموده بود وحل معضلات ومبهمات حکمت‌وعرفان کرده بود که‌نصف‌بالای غلافش‌شکسته بود ودوات درنداشت .اسرار تخلص میفرمودند ولئالی حکمت‌وعرفان برشته نظم میکشیدند ودرسال ۱۲۱۲ تولدشده‌اند ودرسنه ۱۲۸۹ روحش‌ازقفس‌تن

بآشیان قدس پریده وبریاض قرب خرامیده وپس ازفوت جسد مطهرشان‌را بیرون دروازه نیشابور درسرراه زوار بخاك سپردند



نقشه بنای مصلای سبزوار باسقف ضربی‌جناغی ازآثارعهدصفویه

مصلای شهر سبزوار

در زمین‌های شرقی خارج شهر سبزوار بفاصله کمی از شهر بنای آجری

محکم مصلای سبزوار واقع‌شده که سقف این مصلا ضربی جناغی بسیار عالی وماهرانه دارد واز ابنیه عهد صفویه است ومساحت زیر بنا کلا دویست‌وچهل ودومترمربع میباشد وفضائی در حدود یك‌هکتار در اطراف مصلی واقع شده که دیوار چینه‌ای کوتاهی داشته وجابجا خراب شده‌است.



نمای مصلای سبزوار که آجری وقدیمی است

مصلای آجری سبزوار فاقد کتیبه وسنك نبشته وتزئینـات است زیر سقف رسمی بندی شده وسقف ضربی آن رساوبلند وجناغی پوشیده شده مانندسقف‌مقبره ارسلان جاذب درسنك بست مشهد وسقف مسجد مار اندیز شور درنزدیکی‌بجستان وسقف مقبره سید ناصر درقریه چشم (بکسر چ وضم شین) وبسیار مهارت‌درضربی سقف بکار برده شده است.

در طرف شمال مصلی درزاویه شمال غربی بناپلکان آجری مدوری‌است که

به‌پشت بام آنجا راه دارد وسر درشمالی بنا با اینکه قدری از بالای آن ریخته پانزده متر ارتفاع دارد ونظیر سقف مصلای‌سبزوار از نظر خدنگی وظرافت‌ومهارت در زدن ضربی جناغی درسایر ابنیه خراسان کمتر دیده میشود وپشت‌بند سقف‌در



مجموع نمای مصلای‌سبزوار ازعهد صفویه

پشت‌بام برای استحکام ضربی سقف بسیار ماهرانه واز روی اصول معمازی قدیم ساخته شده وبطور کلی بنای مصلای سبزوار بسیار مطبوع وخوش آیند است واین بنا نیازمند بمرمت نیز میباشد.

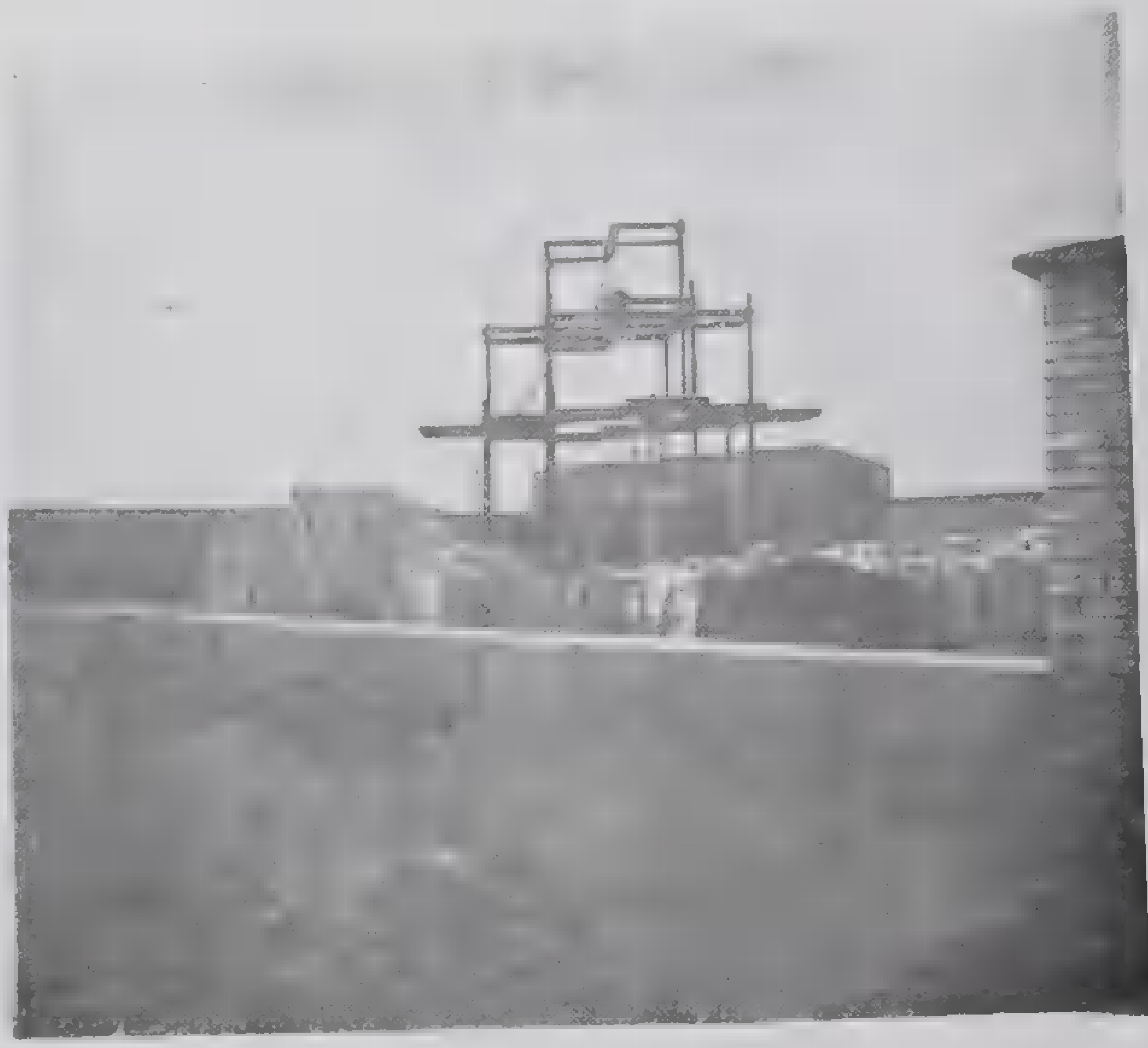
مولانا حسین کاشفی

مولانا کمال‌الدین حسین کاشفی متوفای در سال نهصد وده قمری هجری‌از فضلای نامی آخر عهد سلاطین تیموری است وباسلطان حسین میرزا بایقرا وامیر علیشیر نوائی معاصر بوده وبااینکه اهل سبزوار است در هرات زندگی میکرده‌و در اواخر عمر بسبزوار بر گشته ودر آنجا فوت کرده‌است

کاشفی‌درهرات به‌وعظ‌میپرداخته ودرحدیث وتفسیر وکلام دست داشته ودرنثر فارسی هنرمندی باکمال‌است‌وکلیله ودمنه را باعبارتی‌ساده‌تر بنام **انوارسهیلی** نوشته وتالیفات کاشفی بسیار است ازجمله **صحیفه شاهی** یامخزن‌الانشاء **ولب لباب مثنوی** مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که انتخابی از اشعار مثنوی است **وکتاب روضة‌الشهداء** درشهادت انبیاء وائمه اطهار واولیاء وچون این‌کتاب را اهالی منبر برای مردم میخوانده‌اند چنین افرادی را روضه خوان میگفته‌اند و اکنون هم کسیکه مصائب آل محمد علیهم‌السلام را در منبر بیان میکند روضه خوان مینامند وحال آنکه کتاب روضه‌الشهداء اکنون مورد استناد واستفاده اهل منبر نمیباشد ودیگر از تالیفات کاشفی تفسیر قرآن مجید بنام **تفسیرحسینی** یامواهب علیه**و کتاب اخلاق محسنی و اسرار قاسمی** وموارددیگراست وفرزندوی فخرالدین علی‌بن حسین کاشفی نیز از فضلا است که کتاب **رشحات عین‌الحیوه** را در سال ۹۰۹ قمری تالیف کرده و کتاب **لطائف‌الطوایف** نیز از آثار وی میباشد .

چون برای مدفن مولانا حسین کاشفی درحاشیه خیابان نظام‌الملك سبزوار انجمن آثارملی ایران درمساحت یکهزار متر زمین ساختمانی دردست اقدام‌دارد عکس استخوان بندی مقبره کاشفی را که ناتمام است و قریبا خاتمه میابد برای

اطلاع خوانندگان عزیز دراین صفحات گذاشته‌ام .

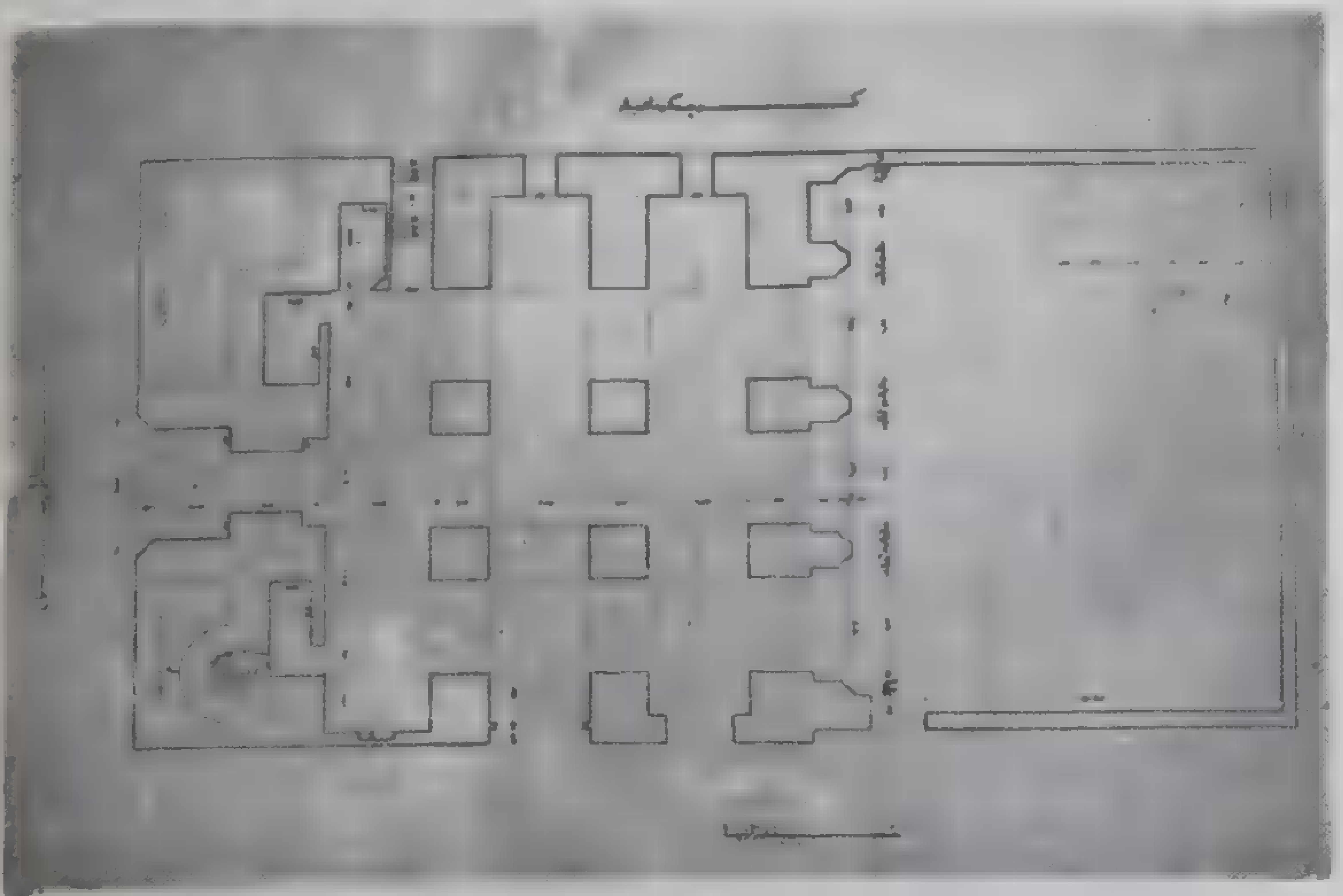


استخوان بندی مقبره ملا حسین کاشفی سبزواری در کنار خیابان نظام الملك که انجمن آثارملی اقدام به ساختن مقبره نموده است

مسجد آدینه سبزوار معروف بمسجد پامنار

مسجد آدینه سبزوار در روزگار طغیان حمزة بن آذرك الخارجی خراب شده بوده وابن فندق در کتاب تاریخ بیهق اطلاعات مفصلی درمورد مسجد آدینه آنجا نوشته که ذیلا عین عبارت تاریخ بیهق نقل میشودوشرح بنای مسجد راپس ازسوابق

تاریخی آن معروض خواهم داشت .



نقشه بنای مسجد پامنار سبزوار که اولین مسجد آدینه سبزوار و قدیمی ترین مسجداست .

(ومسجد آدینه قصبه سبزوار در روزگار حمزةبن آذرك الخـارجی خراب گشته بود ومردم نماز جمعه واعیاد بخسروجرد رفتندی وزنی بوده بزاد بر آمده ومالدار درقصبه روزی اهل خسروجرد را بااهل قصبه نزاعی افتاد و گفتند مارا امروز عید نیست و در رؤیت هلال اختلافی افتاده بود مشایخ رقم برزدند وگفتند باغ این مستوره متموله این کار را شاید .

برخاستند وبدر سرای او رفتند. صوبر دوك او شنیدند گفتند از وی حسابی برنتوان گرفت پس حال عرض دادند آن پیرزن رحمهاالله گفت چندان کهمسجد را میباید خط بر باید کشید تامن بروقفنامه گواه گیرم .ودرخت بسیاراست دراین

باغ بباید برید وسقف مسجدرا از آن ترتیب باید کرد ومزد اجرا وعمله چندان که باید من میدهم مردمان گفتند شکرالله سعیك . سخاوت را مشرب دیانت تواست جودتو از جود معن معنی گرفته‌است اما با چنین‌همت ودیانت‌فاتحه مصحف‌جوانی خواندن وجامه‌نشاط حب دنیا دوختن واز آخرنامه باعنوان‌آمدن وباچندین‌همت ومروت این دوك رشتن‌چیست گفت حدیثی از مصطفی صلوات الله علیه بمن رسیده است وآن حدیث در ابتدای این‌کتاب از مهلب بن‌ابی‌صفره روایت کرده‌شد(دختر مهلب زن عبدالملك بن مروان بود وبدوك رشتن مشغول بودی گفتند توزن‌خلیفه هستی دوك میریسی گفت از پدرم شنیدم میگفت رسول خدا صلی الله علیه بزنان خویش میفرمود اطولکن طاقة اعظمك اجرا یوم‌القیامة وهویطرد‌الشیطان ویذهب بحدیث النفس) بدان حدیث تبرك واجب دانسته‌ام و دیگر که غایت صلاح زنان نشستن است وهیچکار نبود که معین بود بر نشستن الی غزل پس این مسجدبناکردند در تاریخی که خلیفه المعتمد بالله بود و پادشاه خراسان امیر احمد بن عبدالله الخجستانی وآن منبر که نام‌احمدخجستانی بروی نوشته بود بتاریخ‌سنه‌ست‌وستین وماتین من دیدم تابدین عهد منبری بود سیاه ازچوب آبنوس‌وبازوها از چوب‌جوز سیاه کرده و آنگاه‌عمید عبدالرحمن بن اسماعیل بن حسین الدهان آن منبر برگرفت‌واین‌منبر که امروز نهاده اند بنهاد فی شهور سنه خمس‌وخمسماة .

بشرح فوق‌منبرمسجدآدینه سبزوار را**احمدخجستانی** درسال۲۶۶قمری فراهم کرده بوده و واضح است که مسجد را بچند سال قبل ساخته بوده‌اند وقبل‌از این بنادرسبزوار مسجد آدینه دیگری بوده که در طغیان حمزة بن‌آذرك خراب شده بوده وسقف این مسجد آدینه‌را که در زمین زن‌صالحه بناشده‌درابتداباچوب پوشیده بوده‌اند وبازهم در همین صفحه تاریخ بیهق‌در مورد مسجدآدینه‌بیان‌ذیل دیده میشود .

ونوبتی دیگر امیرابوالفضل زیادی این مسجدجامع‌راتجدید عمارت‌بارزانی داشت فی شهور سنة سبع عشرة وثلاث مأة و هنوز از آن عمارت اثری باقی مانده

است وعمارت وبنای **مناره** مال آن هزاردرم فتحی خواجه امیرك دبیر دادبخواجه ابونعیم احمد بن علی وآن قبض و حواله نامه تاکنون من داشتم و باقی خواجه ابونعیم ازمال خویش تمام کرد واین مال خواجه امیرك دبیر درسنه عشرین واربع ماة داد آنگاه بزلزله درسنة اربع واربعین (۴۴۴) باردیگر بیوفتاد وآن بناکه آن مناره کردابتدا برآورد نابحجره وبگریخت ویکسال پس باز آمد وباقی تمام کردگفت سبب گریختن آن بودکه دراتمام آن تعجیل نفرمایندتادراین مدت یکسال بنشیند وتمام شود وخللی نیارد .

خوانندگان توجه فرمایند که مسجد آدینه سبزوار درسال سیصد وهفده قمری بهمت امیر ابوالفضل زیادی تجدید عمارت گردیده وتاعهد مؤلف تاریخ بیهق یعنی



منارهٔ مسجد پامنار سبزوار که جنبان است

قرن ششم از عمارت مجدد اثری باقی مانده بوده‌است ومناره مسجد بامال خواجه امیرك دبیر وخواجه ابونعیم درسال چهارصدوبیست قمری بنا گردیده‌وبیست‌وچهار سال بعد بزلزله خراب شده ودو باره ساخته شده پس بنا بعبارت تاریخ بیهق‌مناره کنونی مسجد پامنار بعداز سال چهارصدوچهل‌وچهار قمری‌ساخته‌شده‌وجنبان‌است یعنی میجنبدوبیست‌وسه‌متر بلندی وبیشتراز نهصدسال‌عمر دارد واز موقعیکه زمین باغ زن مؤمنه برای مسجد آدینه واگذار گردیده‌است قریب‌یك‌هزارویکصدوسی سال میگذرد .

وابن‌فندق‌راجع‌بمسجد آدینه‌بیان‌دیگری‌نیزدارد بشرح آتی.

در سنه خمس وخمسین واربع مأة بنام الب‌ارسلان محمدبن چغری‌بیك‌داود بن میکائیل‌بن‌سلجوق خطبه کردنددرقصبه‌یوم‌الجمعة‌العاشر من ذی العقده وپادشاه بلغار که آن نواحی راجمله بلغرخوانند الامیر ابواسحق ابراهیم بن محمد بن بلطوار بود (کلمه بلغار باممکلت بلغارستان اشتباه‌نشود زیرا منظوراز‌پادشاه‌بلغار حاکم شهری بوده که درد امنه جبال اورال واقع است واکثر مردم‌این‌شهرمسلمان بوده‌اند واین شهر در نزدیکی غازان حالیه در روسیه مرکزی وقوع دارد وشهر بلغار غیر از مملکت بلغارستان اروپا است ونباید باآنجا اشتباه کرد (نقل‌ازصفحه ۱۰۹ تاریخ مغول تالیف‌مرحوم اقبال)فی‌سنة‌خمس‌عشرواربع‌مأة اودرولایت خویش خوابی دیدکه‌ترا مالی بنواحی‌نیشابور وبیهق باید فرستاد تابرمسجد آدینه‌سبزوار وخسروجرد نفقه‌کنند ودر عمارت آن‌دومسجدصرف‌کنندا‌ومالی وافرفرستادوپادشاه خراسان را هدیه‌های عجیبه فرستاد که‌هرگزکس‌مثل آن‌ندیده بوداز‌عجایب‌الدنیا وآن‌مال‌در عمارت این دومسجد بدین تاریخ‌صرف‌کردند رحمة‌الله‌علیهم‌اجمعین.

چون فوت سلطان محمود غزنوی درسال‌چهارصدوبیست‌ویك‌قمری‌بوده‌ومالی که‌پادشاه شهر بلغار فرستاده درسال چهارصدوپانزده قمری است پس (مسجدپامنار کنونی) درعهدغزنویان نیزمرمت‌وتعمیر گردیده‌است. بشرح‌بالاسوابق مسجدپامنار نوشته شد وتوضیح میدهم که این‌مسجد اکنون حاشیه خیابان بیهق سبزوار وقوع

دارد وشامل شبستانی باقه ضربی وفضائی درجلوشبستان بعرض یازده متر وبیست وپنج صدم متر وطول هفده متر وپانزده صدم مترمیباشدوفضای مسجد با آنچه زیر بنای شبستان است کلاسیصدوپنجاه مترمربع است.



نمای طرف خیابان مسجد پامنار سبزوار و منار جنبان آن درعکس دیده میشود

در زاویه شمال غربی مسجد مناره‌ای جنبان دارای بیست وسه متر ارتفاع واقع شده‌است وعلاوه برفضاوشبستان ومناره درطرف غربی مسجد فضای کوچکی که جزو مرافق آنجاست ومتوضای مسجددراین قسمت واقع شده وتکیه خرازیهای سبزوار در جنب این قسمت وقوع دارد.



بیرون مسجد پامنار سبزوار

راه ورود به مسجد پامنار در کنار خیابان بیهق است ودارای سردر کاشیکاری که تمام کاشیها نواست واخیرا بکار برده شده و مسجد پامنار از کف خیابان بیهق بقدر پنج پله بلندتر است ودیوار مسجد بطرف خیابان ازاره بلند سنك چین دارد ودرلبه پخ این سردر آیه شریفه ان المساجد لله وچندآیه دیگر رانوشته‌اند ودرزیر کتیبه مرقوم شده (معمار کربلائی میرزاحسین رضوانی وکاشی پز حاج یوسف قدس) ودرکتیبه روی پایه سردر سوره مبارکه جمعه رانوشته‌اند درسال ۱۳۶۷ واین عبارت ضمن کاشیهای سردر خوانده میشود (بسعی حجة الاسلام حاج میرزا عبدالله برهان خاتمه یافت کتبه جواهر قلم) و درد وطرف درمسجد سوره مبارکه هل اتی تا حین

من الدهر نوشته شده) ودرآخر کتیبه مرقوم است (از کلب پس تر در خانه خدا حاجی محمد اسماعیل صولتی ۱۳۷۲)



نمای مسجد پامنار ازخیابان اسرار سبزوار

درزیرماذنه مناره جنبان مسجد پامنار کتیبه‌ای باخط آجری برجسته عبارتی دارد که چنین خوانده شد (بسم الله الرحمن الرحیم الله . محمد . علی . فاطمه حسن . حسین . . .)

درداخل شبستان نه‌چشمه‌ای مسجد پامنار وسه‌نیم‌چشمه‌ای آنجادرغرفه‌وسط شبستان در زیر سقف پالونه غرفه در یك سطر باخط ثلث بروی کاشی نوشته شده



فضای غربی مسجد پامنار سبزوار که جزو مرافق مسجد است

انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الاخر تذکار من احقر الطلاب سیدعبدالعلی ولد عالم عامل ساعی بیت‌الله حاج سیدعلیرضا ومرحوم . . . میرزا عبدالعلی وفقیه کامل آقامیرزا حسین وفقیه اورع آقامیرزا عبدالرحیم)

مسجد پامنار علاوه بردریکه‌در کنارخیابان‌بیهق دارددر کوچه شمالی مسجد که بنام کوچه سیادتی نامیده میشود در ورودی دیگری نیز دارد (درمورداجداد ابواسحق ابراهیم‌بن محمدبن بلطوارپژوهندگان به‌سفرنامه ابن فضلان‌چاپ بنیاد فرهنك ایران مراجعه‌فرمایند که درسال ۳۰۹ قمری بلغار را دیده است)

مقبرهٔ ابن ابی طیب

درمحله سبریز کنونی سبزوار که‌اسم‌سابق‌آن اسفریس‌است مقبره **ابن‌ابی طیب** واقع میباشد که بواسطه احداث **خیابان رضوی سبزوار** بنای‌مقبره خراب شده وفقط سه‌دیوار مقبره باقی مانده است



نمای مقبره خرابه ابن ابی طیب معروف به پیر حاجات در کنار خیابان رضوی سبزوار که تجدید بنای آنجا مورد تقاضای اهالی سبزوار است

این مقبره معروف بپیر حاجات است و بسیاری از اهالی کنونی سبزوار از قبر ابن ابی طیب حاجت خواسته اند که بسرعت روا شده و در سابق

هم چنین بوده است و بهمین جهت معروف به پیر حاجات شده است و چون بنای مقبره خراب شده و سقف ندارد و فاقد هر گونه تزئینی میباشد توصیفی برای این مقبره ندارم و اما شخص ابن ابی طیب از بزرگان علمای عصر غزنوی میباشد وصاحب چند تفسیراست وبرای اینکه خوانندگان بمقام‌وامتیازات ابن‌ابی طیب توجه فرمایند عین عبارت صفحه ۱۸۵ تاریخ بیهق تالیف ابن فندق را نقل میکنم که مارا ازهر گونه توضیح دیگر مستغنی میسازد واینك عین عبارت تاریخ بیهق .

الامام الزاهد المفسر **علی بن عبداله بن احمد النیسابوری المعروف بابن ابی طیب** . این امام را مولد نیشابور بوده است وموطن قصبه سبزوار واورا خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین بن عمرو که از دهاقین ومتمولان قصبه‌بود درمحله اسفریس‌مدرسه‌ای بنا کرده‌است‌فی‌رمضان‌سنة‌ثمان‌عشرة واربع‌مأة‌واثر آن‌هنوزمانده‌است‌وازمریبان ومریدان‌او بودندازمشایخ‌قصبه **خواجه ابوالقاسم علی بن محمدبن الحسین بن عمرو ومحمدبن الحسین بن عمروجدالحسن‌بن‌الحسین‌بن‌محمدبن‌الحسین‌بن عمرو رحمهم الله و حاکم ابوسعد کرامه‌وامام ابوحنیفه بویا بادی نیشابوری وامام‌حمزه‌مقراضی متکلم** شاگردان اوبوده‌اند واوراچند تفسیراست‌تفسیر کبیرسی‌مجلد وتفسیروسیط‌پانزده‌مجلد وتفسیرصغیرسه مجلد واین جمله‌ازحفظ‌املا کرده‌است ومعانی،انگیخته قوی وگویند که چون ویرا رحمه‌الله وفات رسید در کتابخانه او چهار مجلدکتاب یافتند یکی فقه‌ویکی‌ادب ودوجلدتاریخ بیش‌ازاین ازوی ترکه نماند وتوفی فی الثامن من شوال سنة ثمان وخمسین‌واربعمأة ومرقداو درمقبره قصبه سبزوار است ومجرب است هرحاجت که آنجا از حق تعالی‌خواهند باجابت مقرون گردد واورا عقب نبود واورا پیش **سلطان محمودسبکتکین** بردند فی جمادی الاولی سنة اربع عشرة‌واربعمأة او بی دستوری‌بنشست‌وبی‌اجازت خبری از مصطفی روایت کردسلطان غلام را گفت ده (یعنی بزن) غلام‌مشتی‌برسر

وی‌زد حاسهٔ سمع او از آن زخم نقصان یافت بعداز آن چون سلطان علم وورع ودیانت ونزاهت نفس اوبدانست عذرها خواست ومالها بخشید این امام قبول نکـرد وبعذر خوش دل نشد گفت هدیه ای که حقتعالی بمن داده بود بظلم ازمن ستدی حاسه سمع من بامن ده تاخشنودشوم وروی بسلطان کرد و گفت الله بینی وبینك بالمرصاد روایت خبر ازمصطفی علیه‌السلام و وعظ دادن خلق باجازت ملوك تعلقی نداشـت واواین سیاست نه بموضع فرمودی سلطان خجل شد سردرپیش افکند واوباز گشت واین فصل در خطبه تفسیر بیارد (الزمان زمان السفهـاءِ والقرآن قران انقلاب النحل والفضول فی ابنائه فضول و خادع التمییز فیهم افول والدین والدنیا عین وان تحلی فی الندوة احدهم بالعلوم ادعی انه فی الخصوص من العموم فغایته ان یقرءِ القرآن وهو غافل عن معانیه ویتجلی الفضل وهولایدانیه ویجمع الاحادیث والاخبار و هوفیهـا کمثل الحمار یحمل الاسفار)واورا دیوان شعراست بعض ازشعراو در مرثیت امیرزیاد زیادی یاد کرده آمدواین قطعه در کتاب وشاح دمیة القصر بیاورده‌ام ازانشاءِ وی (فلك الافاضل ارض نیسابور (این قطعه در فصل نیشابور در توصیف نیشابور وترجمه آن ذکر شده است).

(واین امام یگانه اختلاف در فقه بجد جد مـن امام الافاق **ابوسلیمان فندق بن ایوب** داشته است شاعر ومفسر و زاهد عصر خود بوده است) وچون مقبره وی مورد علاقه مردم سبزوار است بمورد است که در تعمیرات این مقبره اقدام شود وعکس خرابه مقبره ابن ابی طیب در این صفحه ارائه میشود .

در صفحه ۲۱۳ جلد سوم مطلع الشمس مرحوم اعتماد السلطنه راجع به پیر حاجات چنین نوشته است .

(مزار دیگر در داخل شهر در سمت جنوب واقع است و معـروف به پیر حاجات میباشد و بقعه‌ای از خشت و گـل دارد مشتمل بـرچهار شـاه نشین ازچهار سمت ودر بقعه از طـرف شمال است . در ایـن محل هیچ دیده نمیشودحتی حصیر وچراغ)

مقبرهٔ شاهزاده شعیب

در خارج حصار سابق سبزوار کورستانی بوده که بقایای آن هنوز باقیست ومقبره شاهزاده شعیب در آنجا واقع شده وبااحداث خیابان رضوی در سبزوار این مقبره درحاشیه خیابان واقع گردیده وبسیار مجلل ومورد احترام است و دارای صحن وحرم ودومناره است ،

داخل حرم ومقرنس زوایای حرم وچهار ایوان کوچك چهار طرف حرم تماما آینه کاری شده‌است.



ضریح داخل حرم معصوم زاده شعیب واقع در سبزوار

در وسط حرم ضریح شاهزاده شعیب نصب گردیده که یکطرف آن چهار

دهنه وطرف دیگر دارای سه دهنه میباشد وتمام ضریح ازنقره ساخته‌شدهوستونهاو نیم‌ستونهای ضریح‌وپشت‌بغل‌هر دهنه‌را مطلا کرده‌اند .

ضریح بر روی خاقانی سنك اصفهان برنك زرد بارتفاع بیست‌وچهارصدم‌متر نصب گردیده وبسیار خوش‌تر کیب‌وظریف ساخته شده‌است وددرزیر گیلوئی ضریح کتیبه‌ای بخط ثلث برجسته داردکه‌خط رامطلا کرده وزمینه کتیبه‌رابالاجورد جلوه داده وسورهٔ مبارکه الفجر را آقای حبیب الله فضائلی اصفهانی خوشنویس معروف این‌عصردر کتیبه نوشته‌ودرازای‌ضریح۳متروپنجاه‌وپنج‌صدم وپهنای‌آن دومترهفتادو پنج‌صدم‌متراست وارتفاع ضریح سه‌متر میباشد. درچهار گوشه ضریح چهار چراغ مطلای مشبك ظریف‌است‌ودرمحازات آنها جمعاچهل‌کنکره دراطراف‌ضریح بسیار لطیف‌تعبیه شده‌است وددرهر کنکره نوشته‌ای دارد در شمال ضریح مرقوم شده یاالله محمدرسول‌الله علی ولی‌الله فاطمة الزهراء حسن‌المجتبی حسین الشهید علی‌السجاد محمد الباقر جعفر الصادق موسی الکاظم علی الرضا محمد الجواد در طرف مشرق ضریح علی الهادی حسن العسکری الحجت القائم بعد نوشته‌اند یا کریم یارحیم یاسبحان یاغفران یادیان یاحنان طرف جنوب یا رضوان یا برهان یاقیوم یا واحد یا صانع یا قدیم یا مانع یا شامخ یا رافع یا رحمان یا شافع یاشاهد در طرف مغرب یا واسع یادافع یارافع یامنان یاموسع یا جامع یاماجد یادیوم‌یاکافی وتمام کنگره ها مطلااست ودر وسط هر کنگره یك‌بیضی قرار داده و کلمات‌رادرزمینه لاجوردی وخط‌ثلث‌راسفید جلوه گر ساخته‌اند.

تمام پشت بغل تقسیم بندی پایه‌های ضریح وروی پایه‌هاو گیلوئی‌و کنگره هامنبت کاری برجسته ظریف و گل‌وبرك و اسلیمی در منتهــای ظرافت بکار برده شده‌است.

درضریح‌فوق‌الذکردردهنه‌ای‌که‌وسط‌ضلع شرقی ضریح قرار داردو دربالای در نوشته شده بسم‌الله‌الرحیم ودرسطر زیر آن باخط نستعلیق برجسته مطــلارقــم گردیده (ساختمان ضریح مطهر باسعی وکوشش اهالی خیراندیش سبزواروهمت

هیئت امنای امامزده وتولیت حاجی سید قاسم صفـاری و ریاست اوقاف نعمت‌الله خطیب زاده درسال ۱۳۵۰ در اصفهان بزرگری حسن پرورش وقلم زنی سید علی خسروانی پایان یافت)

حرم شاهزاده شعیب چهار شاه نشین دارد ودر جلوشاه نشین‌ها ایوان کوچکی است وچهار حجره در زوایای بنا ساخته شده وازاره حرم بارتفاع یکمتر وهشتاد وپنج صدم قطعات بتون سفید نصب شده ودر نظر است که سنگ مرمردرازاره بکار رود وداخل تمام بنا وایوانها آینه‌کاری شده و در کتیبه کمر بندی حـرم سوره مبارکه جمعه را باخط ثلث در زمینه لاجوردی وخط سفید در سال ۱۳۴۳ شمسی درچهار طرف حرم نوشته‌اند ودر ضلع جنوبی حرم در وسط ضلع رقم شده (بسعی سید قاسم صفاری).

در بالای در ورودی بحرم در دیوار داخلی بقعه این‌شعر باخط نستعلیق‌روی آینه وزمینه نیلی‌رقم کردیده.

شاهی که در گهش‌ازمشك وعنبراست با حضرت رضا شـه هشتم برادر است

ودر طرف مغرب بقعه بقیه شعر باچند غلط‌املائی چنین خوانده‌میشود،

نام نکوی اوست شعیب آنکه‌درنصب گلدسته‌ای‌ز گلشن‌موسی‌بن‌جعفراست

در طرف شمال حرم این عبارت بر روی در گـاه خوانـده شد (بهیئت اومنا (امناء) آقایان شیخ محمدصادق صدیقی وعظ (واعظ)وسید احمد افتخار زاده‌وشیخ موسی مؤید (ودربالای در گاه جنوبی حرم نوشته‌شده (در زمان ریاست (اوقاف) آقای غلام حسین‌فدائی تعمیر ومرمت کردید).

کف حرم باخشت های سیمانی سنگ‌نمامفروش‌شده‌وروی آنراقالی وقالیچهٔ نذری انداخته‌اند.

چهار در حرم‌آهنی‌وجدیداست‌وباشیشهٔ سپیدوبنفش‌مزین‌شده وجلوایوانهای هرطرف رادرآهنی‌وپنجره در خفنك‌آن بکار برده‌اند.

در داخل‌ضریح‌صندوق چوبی نصب‌شده وروی آنراپارچه سبزی کشیده‌اند

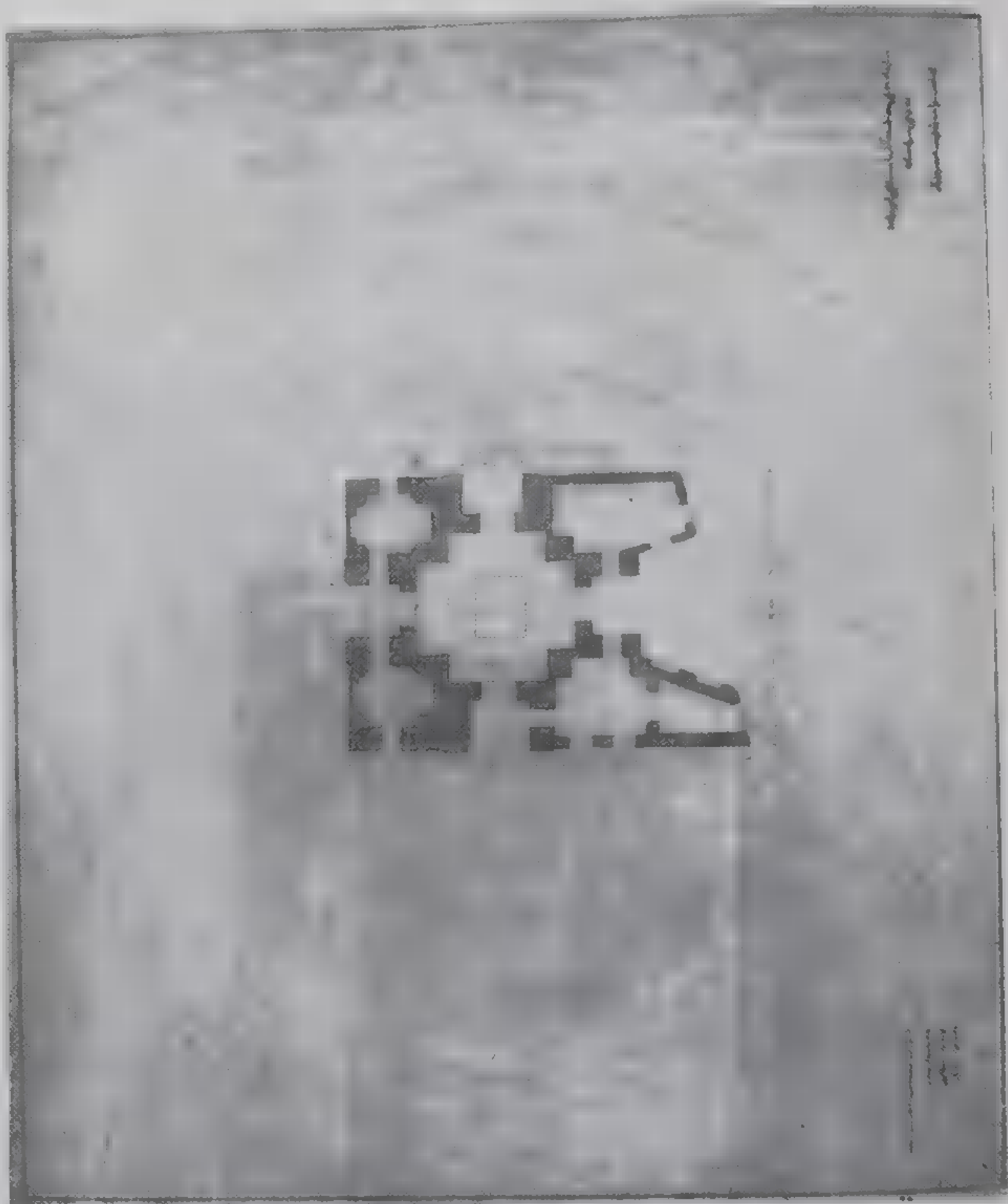
ودر اطراف صندوق‌داخل ضریح‌اهالی سبزوار مقدار قابلی وجه نقد ریخته‌اند ودر روی صندوق چوبی قبرقاب خاتم‌کاری‌است ولوحه‌ای باخط نستعلیق سفید درزمینه لاجوردی قرار داده‌شده که این‌عبارت رادارد (بمناسبت سال کورش کبیر بنیان گزار شاهنشاهی ایران ودرعهدسلطنت پرافتخار اعلیحضرت محمد رضاشاه‌پهلوی شاهنشاه آریامهر ساختمان ضریح مطهر امامزاده شعیب (ع) در اصفهان ساخته شد (۱۳۵۰).

بین کنگره‌های بالای ضریح در یك‌جاسازی لطیف چراغهای کوچك‌قرمز وسبز وسفید درتمام دورضریح نصب شده‌ودرزوایای ضریح‌هم‌چراغ برق‌درداخل‌یك مشبك منبت کاری گذارده‌اند واین تزئینات غیرازچراغهای آویخته‌از سقف‌حرم است وتمام‌این چراغها حرم رازینتی خاص میبخشد وبررویهم ضریح‌شاهزاده‌شعیب وتزئینات وخطوط ثلث ونستعلیق آن بسیار مطبوع ومنتهای سلیقه‌در تمام جوانب ضریح ازخط ومنبت‌کاری وظرافت بکار برده‌اند ارتفاع‌سقف‌حرم‌درحدودده‌متراست وگنبدی متناسب دربالای سقف حرم ساخته شده‌است وچهار روزن برای روشنائی در قسمت‌زیرسقف حرم تعبیه‌شده که‌جلوروزن‌ها را در چوبی گذارده‌اندوروشنائی داخل‌حرم در روز علاوه برروزن های موصوف از درهای آهنی شیشه داری‌است که جلوایوانها نصب شده و کف چهارایوان کوچك موزائیك دارد که باید باسنك یاآجرتعویض گردد .

پخ تمام‌ایوانها‌کاشی‌هفت رنگی است‌ودر کتیبه ایوان‌غربی حرم‌آیه‌شریفه‌الله نورالسموات وآیه اذن الله ان ترفع راباخط ثلث نوشته‌اندونام کاتب‌را نداردوخط متوسط است .

در پیشانی ایوان غربی باخط نستعلیق سفید در زمینه‌کاشی لاجوردی بخط جلی‌نوشته‌شده(السلطان شعیب‌بن‌موسی‌ابن‌جعفر) ودربالای‌در ورودی‌بحرم‌دردوسطر بخط نستعلیق مرقوم گردیده(در دوران سلطنت اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی‌آریامهر ومقارن ایام فرخنده‌تاجگذاری مرمت وآینه کاری‌داخل‌بقعه‌خاتمه

پذیرفت)ودردوابروی‌سردرغربی‌دروسطابروطرف‌راست‌جمله(بانی‌حاج‌سیدابوالقاسم آل احمد) ودر طرف‌چپ (ساعی حاج سید قاسم صفاری) خوانده میشودوعرض ایوان غربی باپایه‌های دوطرف پنج متروهفتادوسه صدم متراست وارتفاع ایوان‌در حدود ۱۸متر ونودصدم میباشد وودرجلواین سردرصحن امامزاده که دارای سی وپنج



نقشه بنای معصوم زاده شعیب در سبزوار

حجره‌است وقوع دارد وبعضی ازحجرات مدفن اهالی سبزوار وحجرات‌دیگرجزو مرافق‌مسجداست.

دردوزاویه شمال غربی وجنوب شرقی صحن‌امامزاده دومناره خشتی ساده‌هر یك دارای دومادنه بارتفاع بیست وپنج متر ساخته شده که‌اکنون‌مناره‌شمال‌غربی راکاشی‌نصب میکنند.

سردر شمالی حرم دونقش گلدان‌دارد وقسمتی ازسوره مبارکه یاسین راازطرف‌راست سردر شروع کرده‌ودرطرف چپ‌بقدری که‌کتیبه‌جاداشته باکاشی‌زمینه لاجورد وخط ثلث سفید نوشته‌اند ودرپایان‌کتیبه‌باخط نستعلیق‌خوانده‌میشود(محمد تقی قدس) (کتبه محمد حسن رضوان ۱۳۴۸ شمسی) ودرپخ ایوان‌کاشی هفت‌رنك



ایوان ورودی به ساختمان معصوم زاده شعیب و کاشی کاریهای آن

بکاربرده شده‌است ودر پیشانی این‌سردر باخط ثلث درشت نوشته شده (السلام‌علیك السلطان ابوالحسن علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام والسلام علیك یاشعیب بن‌موسی الکاظم علیه‌السلام) و با خط نستعلیق ریز مرقوم است (بسعی حـاج سید قاسم صفاری ۱۳۸۸ هجری) .

سردرجنوبی حرم امامزاده شعیب کاشی نره باسلوب معقلی دارد و درپیشانی آن باخط نستعلیق نوشته شده (السلام علیك یا شاهزاده شعیب‌بن مـوسـی) ودر طرف راست آن مرقوم گردیده (البانی مؤمنین خیراندیش)ودرطرف‌چپ (حاجی سیدقاسم صفاری) .

درسردر غربی نیز کاشی نره باسلوب‌معقلی نصب شده ودرپیشانی‌سردر بخط



سردر ایوان ورودی بحرم معصوم زاده شعیب واقع در صحن مزار مذکور

نستعلیق نوشته‌اند (بسم‌الله الرحمن‌الرحیم مدفن شاهزاده معظم شعیب‌بن موسی‌بن جعفر علیهماسلام (علیه السلام) بسعی مسلمین خیر اندیش) ودرطرف چپ سردر بخط نستعلیق ریز خوانده میشود (باهتمام بنائی استاد عبدالقیوم تمام شد کاشی پز حاج یوسف).

در فضای جلو سردرشمال ومشرق وجنوب امامزاده گورستان کهنه‌عمومی واقع شده که تدریجادر کنار گورستان مردم از زمین گورستان‌برای خودخانه ساخته‌ودرفضای آنجاتصرفاتی کرده‌اند

درخاتمه این قسمت مینویسد که‌ارتقاع گنبد امامزاده‌شعیب‌هفده متراست و کتیبه‌دور گنبد بخط ثلث سفید درزمینه لاجوردی سوره مبارکه جمعدرانوشته‌اند درسال۱۳۴۱شمسی‌ودرمورد دومناره‌شاهزاده شعیب توضیح میدهم که پایه‌هردومنار



مناره مقبره معصوم زاده شعیب روکار آن راکاشی نصب می کنند

تاپنج متر مربع ساخته شده وسپس هشت‌ضلعی وبعداز آن بنای مناره‌استوانه‌است ومانند در بالای قسمت استوانه‌ای شکل واقع شده واصل بنای این مزار احتمالا از عهد صفویه‌است وروکار تمام بنادر داخل وخارج گنبدوایوانها جدید ونوساخته است (دربین‌اولاد حضرت موسی بن‌جعفر علیه‌السلام شعیب نام نیست ومدفون دراین‌کتبه شاید یکی از سادات زاهد باشد)



فضای مدرسه فخریه سبزوار که فقط راهرو و بلند طرف راست ودو حجره کنار راهرو از ابنیه دیالمه است و بقیهٔ بنا تازه میباشد

مدرسه فخریه

در کنار خیابان بیهق مدرسه قدیمه‌فخریه واقع‌شده است ودرموقع‌احداث

خیابان بیهق بیشتر این مدرسه بسیار قدیمی جزو خیابان شده وفقط چهار حجره از بنای مدرسه فخریه درحال حاضر باقیمانده است وبعداز طرح خیابان بیهق چون باقیمانده مدرسه فخریه بسیار مختصر ومحقر گردیده بوده متولی وقت زمینی در پشت مدرسه خریده وضمیمه بنای آنجا قرار داده وحجراتی دوطبقه ویك طبقه دراطراف زمین مذکور ساخته است پوشش حجرات طبقه اول مدرسه ضربی آجری است وطبقات فوقانی چوب پوش است.



نمای مدرسه فخریه سبزوار که مدرسه از بناهای فخرالدوله دیلمی بوده وبیشتر آن درموقع احداث خیابان از بین رفته

در ورودی بمدرسه فخریه از خیابان بیهق است ودو ردیف حجره درابتدای بنای مدرسه بـایك راهرو دروسط بناشده وطرف شرق وغرب مدرسه حجرات دو

طبقه است وحجرات طرف جنوبی یك طبقه میباشد ودرجلوهمین حجرات یك طبقه جنوبی در زیر زمین سرداب مفصلی ساخته شده که متولی برای انبار بتجار سبزوار باجاره میدهد وراه آن ازخارج مدرسه است ومساحت این سرداب درحدودسیصد متر مربع میباشد .

فضای مدرسه بیست وپنج متر در بیست‌وهشت‌متر و مساحت زیر ساختمان مدرسه در حدود ششصدوپنجاه‌متر است‌در این مدرسه هفتادوهفت‌حجره‌ساخته‌شده ودردوطرف ضلع شمالی مدرسه دو راهروسقف بلند ضربی است که حجرات‌عهد فخرالدوله دیلمی در کنار همین دوراهرو سقف بلند وقوع دارد وبقیه‌بنای‌مدرسه نوساز است ودر این مدرسه قسمتی از حجرات کتابخانه و قرائت خانه و مدرس است .

دربالا سردر مدرسه فخریه باخط درشت نستعلیق نوشته‌شده(درعهدسلطنت پرافتخار اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی‌تعمیرات‌این مدرسه که‌از بناهای عهد معزالدوله دیلمی‌است بسعی واهتمام اداره اوقاف سبزوار بریاست اخوان صادقی و کتابخانه‌آن افتتاح گردید بیست وپنج‌شهریور ۱۳۴۴ هجری‌شمسی).

ودرزیر آن با خط بسیار درشت مرقوم‌است (اطلبوالعلم‌من المهدالی‌اللحد)

وضع کنونی مدرسه فخریه توصیف شد اکنون‌معروض‌میشود که‌قدیمترین مدرسه سبزوار همین مدرسه فخریه‌است وچون‌سلاطین‌دیالمه‌شیعه اثنی عشری‌بوده و مردم سبزوار نیز از قدیم الایام بیشترشان مذهب شیعه را پذیرفته بوده‌اند معزالدوله دیلمی مدرسه فخریه را بنام فخرالدوله دیلمی در سبزوار بنا میکندو بمنظور اینکه خوانندگان عزیز بوضع نودوچهار سال قبل‌این‌مدرسه‌اطلاع‌حاصل فرمایند عین عبارت صفحه ۲۰۸ جلد سوم مطلع‌الشمس‌تالیف صنیع‌الدوله رادرباره این مدرسه‌ذیلا مینگارم .

مدرسه کهنه سبزوار

(بنای این مدرسه از کچ و آجر است وطول آن بیست وپنج ذرع وعرض نوزده ذرع ومشتمل است برحجرات تحتانی وفوقانی عدد حجرات طول مدرسه شش وعدد حجرات عرض چهار صفه است که دربالای آنها ایوان میباشد.

راه حجرات بالا ازچهار زاویه است واطاقهای بالا بهم راه دارد و آثار مرمت در مدرسه نمودار است وفعلا هیچ کاشیکاری درداخله آن نیست درخارج یعنی درسردر مدرسه کاشی بکار برده شده ولی اکثر آن ریخته کتیبه‌ای در آن کاشی بوده و آنچه از آن باقیست اینست (لاتمام عمارة هذه البقعة المیمونة الموسومة بالمدرسة الفخریة لازالت راسخة البنیان شامخة الارکان فی ایام معدلة الخاقان الاعظم مالك رقاب الامم معز الدولة)

سردر مدرسه سه اتاقی است وسیع وسقف آن مقرنس از کچ ودیوارهای آن باکاشی وآجر ساخته شده وتقریبا دوازده ذرع ارتفاع آنست وشش ذرع و نیم دهنه طاق . در وسط مدرسه چاهیست که پنج ذرع عمق آنست وآب روان اززیر آن میگذرد ودرجلوایوان روبشمال حوض کوچکی است خالی از آب که چاه آب درآن حفر شده ودرمدرسه رو بمغرب بازمیشود)

از دیالمه اثری که درخراسان بوده همین مدرسه فخریه است که یادگاری دینی از معزالدوله دیلمی است واگر تمام کاشیهای کتیبه مدرسه ازبین رفته بود چنانکه حالا از بین رفته و مرحوم صنیع الدوله در سال ۱۳۰۰ قمری توصیف مدرسه را در کتاب خود ننوشته بود بانادانی مامورین شهرداری سبزوار از بنای مدرسه بسیار قدیمی فخریه هیچگونه اطلاع درستی دردست نداشتیم وتوجه فرمایند که در موقع احداث خیابانهادرشهرها آنانکه شعور فرهنگی ودانش و بینش دارند مطلقا مهیا نیستند خیابان را از جائی عبوردهند که آثار قدیمی مملکت دستخوش

نادانی وخرابی گردد ومع التاسف در سبزوار خیابان بیهق رابقسمی طرح کرده‌اند که تمام مدرسه بسیار قدیمی فخریه (جز چهار حجره) ویران شده وبقیه مدرسه جدید البنیان است وازمدرسه حاج عبدالصانع فصیحی یك پنجم وازمدرسه شریعتمدار یك ثلث آن باقی مانده‌است وتصورمیرود درخرابی مدارس قدیمهٔ سبزوار یك تعمدی درکار بوده والااگر چند متر خیابان رابطرف دیگر احداث میکردند هیچیك از مدارس قدیمه آنجا دچار خرابی نمیشد ویقینا خوانندگان عزیز ازاینکه مدرسه قدیمی عهد دیالمه خراب شده متاثر ومتاسف خواهند شد زیرا از عهد دیالمه فقط همین مدرسه درسبزوار بوده که تیشه بیدادمامورین شهرداری سبزوارموجب خرابی واز بین رفتن آن گردیده‌است .

مدرسه فصیحیه سبزوار

در تاریخ یکهزارویکصدو بیست وچهار قمری هجری (اواخر عهد صفویه) حاج عبدالصانع فصیحی خلف حاج محمد مؤمن سبزواری رحمة‌الله علیهما مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی بنا کرده واوقافی برای مصارف ووظیفه طالبان علوم دینی قرار داده که درآمد کنونی اوقاف مدرسه در حدود سالی یکملیون ریال است وقبر واقف در مدرس مدرسه واقع بوده ودر موقعیکه خیابان بیهق سبزوار رااحداث کرده‌اند چهار پنجم مدرسه فصیحیه جزو خیابان قرار میگیرد وفقط یك پنجم آن باقی میماند ومتولی مدرسه که از اعقاب واقف است قدری زمین در پشت مدرسه خریده ونواقص مدرسه را جبران میکند واکنون مدرسه فصیحیه مانند گذشته محل سکونت وتعلیم وتعلم طالبان علوم دینی است ومرحوم صنیع‌الدوله درصفحه ۲۰۸ جلد سوم کتاب مطلع‌الشمس راجع بمدرسه فصیحیه مینویسد .

(بانی این مدرسه حاجی عبدالصانع سبزواری است ودرسال ۱۱۲۴ آنرا به اتمام رسانیده است شکلا مربع مستطیل وطول آن از مغرب بمشرق است وسی‌ودو

حجره تحتانی وفوقانی دارد که طلبه نشین است بادو بالاخانه مدرس ویك مدرس تحتانی و دو ایوان بزرك در مشرق ومغرب وحجرات همه ایوان دارد وچهار باغچه متوازی در فضا و حوض آبی در وسط ودر مدرس تحتانی برسنك مربع کوچکی از مرمر که در وسط سنگی دیگر نصب است نوشته‌اند.

هوالحی الذی لایموت هذا مرقد شریف مرحمت وغفران پناه رضوان جایگاه حاجی الحرمین الشریفین حاج عبدالصانع ابن المرحوم محمد مؤمن سبزواری واقف وبانی این بقعه شریف توفی فی شهر جمادی الاولی من شهور سنه ۱۱۴۳ یکهزاروصد وچهل وسه ودر دور سنك نوشته شده یاکافی المهمات - یاقاضی الحاجات

اندر لحدم نکیر و منکر دیدن اعضا وجوارح مرا بوئیدن
چون مهر و محبت علی داشت دلم ازآمدن خویش خجل گردیدن کذا

بالای سردر مدرسه در روی لوحی از سنك حجاری کرده‌اند لقداسس بنیانه علی تقوی من الله

این مدرسه کز نزاهت آمد چو بهشت ازعنبر و زر شده مراورا گل وخشت
گوئی تو که کاتب قضا روز ازل این آیه برای سال تاریخ نوشت

آثاری را که مطلع الشمس ذکر کرده بااحداث خیابان بیهق سبزوار مع التاسف خراب وازبین رفته است.

از امتیازات مدرسه فصیحیه این بوده که فیلسوف کبیر صدرالحکما الالهیین وخاتم العرفاءِ الشامخین مرحوم خلدآشیان حاج ملاهادی سبزواری متخلص باسرار اعلی الله مقامه بیشتر ازچهل سال درمدرس مدرسه فصیحیه تدریس فرموده وعده زیادی شاگردان نامی وعالم در آن مدرس تعلیم گرفته وبمقامات عالیه علمی نائل شده‌اند وباتدریس مرحوم اسرار در این مدرسه رفته رفته بمدرسه حاجی معروف گردیده بوده است وجای تاسف است که در موقع طرح خیابان بیهق مدرس وبسیاری ازبنا وحجرات مدرسه فصیحیه دستخوش تعدی مامورین شهرداری قرار گرفته واز بین رفته است وآنانکه ببزرگان خود قائل باحترام خاص میباشند تمام آنچه را که

بزرگان منسوب است باکمال علاقه محفوظ میدارند. ای کاش روزی بیاید که سطح اطلاعات عمومی افراد بقدری بالارود که قدر بزرگان پیش را بدانند و یادگارهای مردم خیراندیش را ازابنیه مختلفه صیانت کرده و بجهالت دست بخرابی آن نیالایند وبطوریکه قبلا ذکر شد عصر حاضر بزعم فلاسفه عصر حاج ملاهادی سبزواری متخلص باسرار میباشد و آیا شایسته است مدرس درس آن فیلسوف کبیر را بنادانی خراب کرده وضایع سازند.



غرفات داخله مدرسه فصیحیه سبزوار

شرح منظومه فیلسوف کبیر سبزوار بکوشش مستشرق آقای سوایزوت استاد دانشگاه مك‌کل ـ مونترال وسعی دانشمند آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه طهران

با چاپ اعلی وحواشی شرح نکابی و مقدمه جمع چاپ میشود وشهرداری سبزوار مدرس آن حکیم را در مدرسه فصیحیه سبزوار خراب میسازد ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

باری آنچه از حجرات مدرسه فصیحیه وسایر ابنیه اکنون دیده میشود تماما جدیدالبنا است وضرورتی برای وصف مدرسه نمیبینم وبرای مزیداطلاع خوانندگان عزیز عکس سردرمدرسه را در این صفحات گذاردم



سردرمدرسه فصیحیه سبزوار که جدیداً ساخته شده است

سردرمدرسه دارای کتیبه کاشی خشتی خط ثلث سفید در زمینه کاشی لاجوردی است ودر این کتیبه آیات قرآنی در طرف راست وبالای سردر وطرف چپ مرقوم است ودر آخر کتیبه نام کاشی پز محمدتقی قدس ذکر شده ودر بالای درمدرسه

کتیبه‌ایست کاشی در چهار سطر باخط نستعلیق سفید در زمینه کاشی لاجوردی که متولی مدرسه تاریخچه آنجا را وتعمیر اخیر مدرسه را درآن ذکر کرده، چون مفید است عین عبارت کتیبه نوشته شد (لقد اسس بنیانه علی التقوی من الله . این مدرسه شریفه وابنیه منیفه تا کنون بزرگانی ازعلماء وفقهاء وفلاسفه درآن تعلیم وتعلم نموده‌اند ونشو ونما یافته وحقا میتوان گفت که از زمان تاسیس الی الحال با بزرگترین مراکز علمی اسلامی برابری نموده است در تاریخ رجب ۱۱۲۴ قمری هجری هست عالی مرحوم عبدالصانع فصیحی خلف مرحوم حاجی محمد مؤمن سبزواری رحمةالله علیه که در عهد خود ازاز[؟]ن اشراف وبزرگان اعیان مملکتی



نمای دیگر غرفات داخله مدرسه فصیحیه سبزوار

بوده وآثار خیریه کثیره در موارد عدیده از او باقیست بناشده ودر حدودسالهای ۱۳۲۶ هجری شمسی بواسطه تصادف خیابان غالب ابنیه آن از بین رفتهودرهمان زمان بتولیت آقای حاج محمد حسن نفرشی وحاجی محمد آقای نفرشی قسمتی از ساختمان آن تجدید گردیده وفعلا هم زمان تولیت جناب آقای میرزا محمد تقی فصیحی که از احفاد واقف است بنای سردربوتعمیرات لازمهبپایانرسید سنه ۱۳۵۰هجری علیهاجرها آلاف التحیه والثنا)



سنگی که درپیاده روخیابان‌است محل مقبره بانی مدرسه فصیحیه سبزوار (حاج عبدالصنایع فصیحی است)

این مدرسه بقسمی خراب شده که گور واقف که در مدرس مدرسه بودهدر طرف دیگر خیابان بیهق واقع شده وعکس سنگی که در این صفحات استمحل

دفن واقف نزدیك بپیاده رو خیابان دیگری که نام ندارد وعمود بر خیابان بیهق است دیده میشود هر گاه برای مرحوم حاج عبدالصانع واقف مدرسه بانصب لوحه یامیله سنگی که متناسب باشد از طرف اوقاف وشهرداری سبزوار اقدام شود بسیار بمورد است وحاکی از بزرگداشت مردم خیراندیش وواقفین وتمجید از آثار خیریه آنها است وشاید افراد دیگری بتاسی از بزرگان قرون قبل اقدام بامور خیریه دیگری دراثر این بزرگداشت بفرمایندواین عمل موجب تشویق دیگران گردد .



نمای حجرات داخله مدرسه شریعتمدار سبزوار

مدرسه شریعتمدار سبزوار

مرحوم حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری خلف مرحوم حاج میرزا



مقبره حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری که قبلا جزو مدرسه شریعتمدار بوده و با احداث خیابان بیشتر مدرسه از بین رفته و محل دفن این واقف در کنار خیابان واقع شده

اسماعیل که از نواده‌های مرحوم میرزا مهدی شهید ثالث در مشهد میباشد و جد اعلای ایشان میرسید ولی علوی است واز سادات علمای سبزوار بوده و مکنت قابل داشته وبلاعقب بوده مدرسه‌ای برای طالبان علوم دینی در یك طبقه درمقابل تقریبی مدرسه فصیحیه سبزوار در اواخر قرن سیزدهم هجری بناکرده است واوقافی برای مصارف آنجا مقرر داشته ودر موقع احداث خیابان دو ثلث مدرسه شریعتمدار از بین رفته است وفقط ثلث آن باقیست وهمان ثلث هم‌اکنون طلبه نشین ومورداستفاده

میباشد وراه مدرسه از کوچه مجاور آن است وبنای مدرسه از نظر معماری تانقی ندارد وبسیار عادی وباسلوب ابنیه عادی سبزوار ساخته شده است واین شخص واقف مدرسه چندین رباط وابنیه خیر به در طرف سبزوار ساخته که بیان آنها منظور نظر نیست واوقافی در مشهد وکاشمر نیز از خود باقی گذارده است این مدرسه بقسمی خراب گردیده که در طرف دیگر خیابان بیهق واقع شده وعکس مقبره واقف در این صفحات گذارده شد



نمای حجرات داخل مدرسه شریعتمدار سبزوار که قسمت اعظم آن جزو خیابان بیهق در سبزوار گردیده است

در پایان ذکر بنای ابنیه قدیمه سبزوار معروض میشود علاوه بر آنچه نوشته شده در جلد سوم مطلع الشمس صفحه ۲۱۱ مزاراتی برای سبزوار ذکر میکنند که

عین عبارت آن ذیلا نقل میشود .

یکی دیگر از مزارات سبزوار مقبره امامزاده فضل‌بن زید علیه‌السلام است‌وآن در دم دروازه ارك داخل شهر دربالای تختگاهی است مرتفع که‌شش ذرع ارتفاع دارد وعرض وطول آن تختگاه شانزده ذرع در شانزده ذرع است واتاقی روی این تختگاه ساخته‌اند وقبه‌ای دارد بارتفاع پنج ذرع وعرض‌وطول اتاق نیز پنج‌ذرع‌در پنج ذرع میباشد داخل اتاق سفیدکاری‌وخارج‌آن کاه‌گل‌است در وسط اتاق‌صورت قبر وضریحی چوبی است بادوذرع طول ویك ذرع‌وچارك عـرض و یك ذرع‌و نیم ارتفاع وزینتی ندارد مدخل آن روبقبله ودر جـلو آن صفه وسقفی است ودرعقب چهار صفه یك ذرعی در چهار طرف دارد .

ونیز از مزارات سبزوار بقعه‌ای است در ضلع جنوب شرقی درداخـله‌شهر معروف بمزار سبز یا گنبد سبز ومدفون در این محل معروف بشاه حبیب‌الله است وبنای بقعه مربع مستطیل وطول آن شش قدم وعرض آن پنج قدم و ارتفاع بناده ذرع است و صورت قبر یك ذرع و دو گره ارتفـاع دارد و طول آن یك ذرع و چارك و عرض یك ذرع میبـاشد داخل بقعه سفید کاری است و از زینت چند قندیل دارد)

در مورد مزار سبز یا گنبد سبز بعضی از مطلعین سبزوارعقیده داشتند که مزار سبز مرقد **شاه‌طهماسب دوم‌صفوی وعباس‌میرزا** کودك‌خردسال وی میباشد وبرای اینکه قبرشاه طهماسب مخفی‌بماند آنجا را مزار سبز ویاگنبد سبز گفته‌اند واطلاع داریم که رضا قلیمیرزا فرزندارشد نادرشاه افشاردرموقعیکه پدرش برای فتح هندوستان سفر کرده بوده تصمیم گرفت **شاه طهماسب** را که از سلطنت خلع شده بود از بین ببرد ودر سبزوار بامررضاقلیمیرزاآخرین‌پادشاه صفوی را کشتند ومیرزا مهدی خان منشی صاحب کتاب دره نادری این واقعه‌رادر صفحه ۵۰۴ کتاب مذکور چاپ‌انجمن‌آثار ملی ایران‌بسیار فشرده ودرپرده وباکمال اختصار چنین مینویسد .

(واز وقایع صادره وصادرات‌واقعه که‌آن اوقات بمسامع والا (یعنی نادرشاه در هندوستان) رسید اینکه چون شاه طهماسب در غیبت موکب‌شاهی باشاهزاده (رضا قلیمیرزا) جز برجربزت معامله نمیکرد مرتع عمرش در سبزوار

سبزه‌وار پایمال قهروطایراقبالش درمرغزار جهان چون‌مرغزار گرفتار دام حادثه دهر گشته بناساز گاری بخت بهرج‌وروزگار نابهره دولت نابهره بهره‌نیافت وگیاه نوخیز حیات (عباس میرزا واد بیگناهش‌نیزمانندآب صورت هشیم‌محتظر یافته واز ظلم وعنانمودار (فجعلەغثاء احوی) شد وهمای‌نام ونشان صفویه‌هم‌آشیان عنقای مغرب وروز دولت ایشان کامس الذاهب گردید)

بنای مزار سبز یا گنبد سبز دارای پلاك ۵۲۷ شهر سبزوار بوده که تمام بنا در پیاده رو ومتن خیابان رضوی سبزوار ازبین رفته است وهمانطور که شاه طهماسب صفوی آخرین پادشاه سلسله صفویه بقول میرزا مهدی خان گرفتار دام حادثه دهر گشته وگیاه حیات عباس میرزاولد بیگناهش نیز مانند پدر ازظلم‌وعنا نمودارشده وروز دولت هردو چون دیروز گذشته **(کامس ذاهب)** گردیده مقبره آنها هم دچار حادثه‌احداث‌خیابان رضوی سبزوارشده ودر متن‌وحاشیه‌خیابان از بین رفته است .

شاه طهماسب سالها در ایران سلطنت کرده وبرای تشویق‌نادرشاه‌افشار در موقعیکه رئیس لشکراو بوده لقب طهماسب قلیخان را بوی میدهد**ونادرشاه** شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرد **وعباس میرزا** کودك شیرخوار وی را بسلطنت ظاهر برداشت وخود را نایب‌السلطنه عباس‌میرزانامید سپس در دشت‌مغان آذربایجان بااجتماع بزرگان روز ایران سلطان ایران گردید وشاه طهماسب و عباس میرزا زیر نظر بودند وباقتضای سیاست روز بامر رضاقلیمیرزا شاه‌طهماسب وفرزندوی در سبزوار جان بجان آفرین تسلیم کردند وبرای ابد نام این پادشاه کمنام وفرزندش بوادی خاموشان وفراموش‌شدگان گرائید .

محل‌قبرشاه‌طهماسب‌درمتن وپیاده‌روخیابان رضوی در کنار حسینیه‌مستی‌چه

واقع بوده ودرجنب آن آب‌انبار بزرگی است که اکنون درداخل حسینیه‌مستی چه واقع گردیده است.

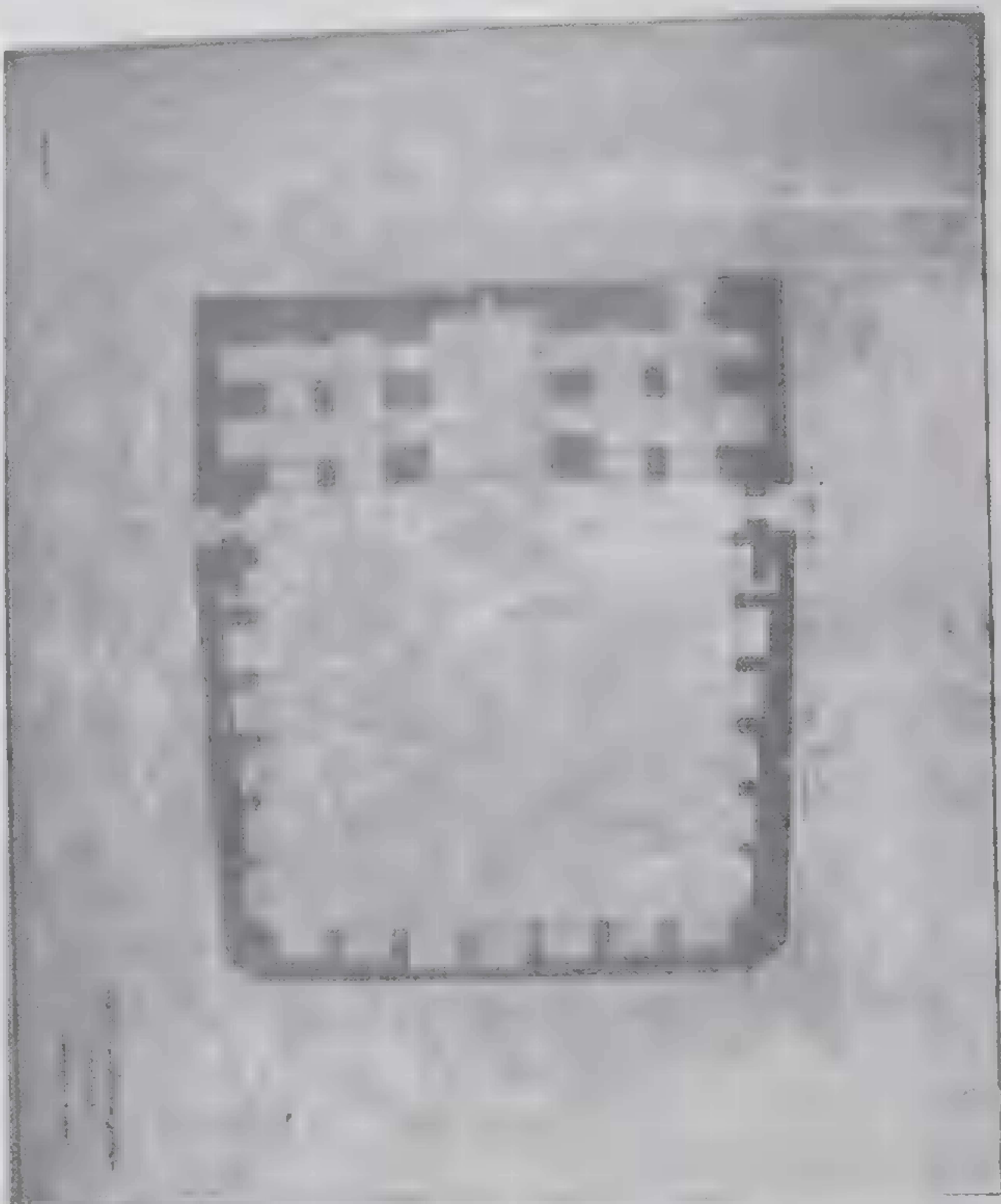
رضاقلی میرزا نائب‌السلطنه نادرشاه افشار که به‌کشتن شاه طهماسب وعباس میرزا فرزند وی فرمان داده بود از مکافات سریع بی‌بهره نماند و پدرش بوهم و خیال چشم‌رضا قلیمیرزا را ودرواقع چشم‌ایران آن روز را کور کرد وبفاصله‌کمی نادرشاه افشار با کشتاری که درعمرخود کرده بود درفتح‌آباد خبوشان بدست کسان خود کشته شد وعلیشاه برادرزاده نادرشاه نیز بیشتر شاهزادگان را منجمله رضا قلیمیرزا را در کلات نادری بقتل رسانید و خود ششماه پس از آن کشته شد و در این بیان اشعار مرحوم حکیم نظامی گنجوی بسیار مناسب است

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات	که واجب شد طبیعت را مکافات
بچشم خویش دیدم در گذرگاه	که‌زد بر جان موری مرغکی راه
هنوز از صید منقارش نپرداخت	که‌مرغی دیگر آمد کار او ساخت
جهان آفرینش سرسری نیست	زمین و آسمان بی‌داوری نیست
مگر نشنیدی از فراش این راه	که‌هرکو چه کند افتد در آن چاه

شهرك چشم

ابوالحسن علی بن زید بیهقی صاحب تاریخ بیهق اطراف سبزوار را دوازده بخش معرفی کرده وبخش نهم آن بخش‌کاه است ومرکز این قسمت راچشم بکسرچ وضم شین بیان داشته ودهات این بخش رابروغن مغیثه ساسان کاریز ـ یحیی‌آباد منزل ـ فاریاب وشقوقن وخسروآباد وبزدر ودستجرد وباد غوس‌شمرده واین اسامی اکنون در محل بهمین نامها باقیمانده ودهات متصل بیکدیگر میباشند جزاینکه چشم وفاریاب درحال حاضر یك آبادی راتشکیل‌داده ـ باین‌توضیح‌که چشم دارای دورشته قنات بنام قنات چشم وفاریاب است که آب این دو کاریز تمام‌اراضی‌مزروعی

آنجا را آبیاری میکند واراضی فاریاب وچشم متصل بیکدیگر وبین زارعین آنجا مشخص ومعلوم است



نقشه مسجد جامع چشم درشهرك چشم بکسرچ و ضم شین

چشم در فرهنك جغرافیای ایران اینطور تعریف شده (چشم‌ده‌از دهستان کاه بخش داورزن سبزوار چهل کیلومتری خاوری داورزن‌وبیست‌ودوکیلومتری

جنوب شوسه‌عمومی سبزوارجلگه ـ معتدل ـ سکنه۷۹۲ نفر ـ شیعه ـ فارسی ـ قنات غلات ـ زیره ـ پنبه ـ تریاك ـ شغل زراعت ـ راه‌مالرو تابستان از داورزن میتوان اتومبیل برد) .



نمای ساختمان دو شبستان مسجد و ایوان وسط آنجا که سقف ایوان ریخته‌است

طبق تحقیقی که در محل بعمل آمد جمعیت کنونی چشم دویست و چهارده خانواده ودرحدود یکهزاروچهارصد نفر سکنه آنجا است‌ودراین آبادی ساختمان مسجد جامع چشم ومزار امامزاده سید ناصر وقوع دارد ومزاری هم بنام درویش حسین دراینجا بوده که ساختمانش خراب شده‌وشرح‌هریك نوشته میشود.

مسجد جامع چشم در وسط آبادی چشم واقع‌شده ودر عهد شاه‌سلیمان صفوی بناگردیده ونام بانی این مسجد حاج ملك وفرزند او حسین است که نیت پدررا تکمیل کرده است

در ضلع جنوبی مسجد یك ایوان در وسط و دوشبستان هریك دارای شش ضربی گنبدی آجری ساخته شده وسقف ایوان‌مدتهاقبل‌خراب‌شده‌ولیکن‌شبستانها آباد ودایر ومورداستفاده مردم چشم میباشد.

بنای مسجد باآجروگچ است وتزئینی از کاشی وگچ بری‌ندارد وسه‌طرف دیگر مسجد را دیواری آجری باطاق نما ساخته‌اند ودیوار غربی مسجد چندی قبل خراب‌شده‌وبطور ساده بدون طاق نماتجدیدبناشده‌است.

در شبستان جنوب غربی مسجد محرابی‌است ودرمحراب آنجااشعار ذیل‌را با مرکب در روی کاغذ کتابت کرده ومصرع هارا از هم جدا نموده وهر مصرع را در زیر شیشه برروی دیوار محراب نصب کرده‌اند وازمفاد اشعار ذیل است که تاریخ وبانی مسجد شناخته شد.

بدور سلیمان صاحب قران	شهنشاه دین پرور پارسا
سلیمان شکوهی که در عهداو	بود پایهٔ دین ملت بپا
زحق یافت توفیق حاجی‌ملك	بنا مسجدی کرد بهردعا
چه‌مسجد که‌درجان‌رکن‌جهان	ندیده چنان معبدی کس بجا
بنا کرد وبعدازوی اتمام‌یافت	زود پیش پیشش ثواب از قفا
نخستین خلف بود اوراحسین	که کردی‌در اتمام آن سعی‌ها
خرد سال تاریخ اتمام آن	طلب کرد از فکر کلك قضا
ندا داد ثاقب بگفتا بیا	ببین کعبه‌ای در چشم با صفا

کتبه الاثم المترصد للموت ملك محمد ۱۱۰۵ فی شهر ذیقعده الحرام‌خط این اشعار تعلیق بسیارپخته ومحکم‌است.

بشرح فوق حاج ملك نامی مسجد را بناکرده وحسین‌فرزندوی باتمام‌مسجد

در سال ۱۱۰۵ قمری پرداخته و گوینده شعر ثاقب تخلص داشته و تمام مساحت مسجد ۱۱۶۲ متر مربع است که ۵۵۲ متر مربع در زیر بنای دوشبستان وایوان وسط دو شبستان است و بقیه فضای تابستانی مسجد جامع چشم میباشد.

در کنونی مسجد از ضلع شرقی آن‌است ودری هم‌ازدیوارجنوبی بشبستان جنوب غربی داشته که اکنون مسدود است وعکس هردو در وکوچه‌شرقی‌وجنوبی مسجد در این صفحات‌گذارده شد



در مسجد جامع چشم درکوچه شرقی‌آنجا



کوچه شرقی مسجد جامع چشم که درمسجد ازاین کوچه باز میشود

اعلامی از بزرگان ناحیه سبزوار منسوب بقصبه چشم میباشد از جمله **الشیخ ابوعبدالله محمدبن عمیرة البیهقی الچشمی** منشأ و مولد او قصبه چشم بوده است واستفادت اواز ادیب **علی بن الحارث الجیباری** است مصنف شرح حماسه وخلق بسیار بوی اختلاف داشتندوفرزند اوامام **ابوعلی احمد بن محمد بن عمیره درنیشابور مقیم بود**.

دیگر الشیخ **ابوالقاسم یوسف بن یعقوب البیهقی الچشمی** از قصبه چشم بوده است از اقارب امرا ورؤسا واستاد یعقوب در حق وی گوید

اخذ بقسم وافر من الادب حتی صار طراز البردیة الحسب والنسب واورا نعمتی حلال ومباح وموروث بود از سلف **دیگر الحاکم الامام ابوسعد المحسن بن محمد بن کرامة البیهقی** ـ مولد ومنشأ او قصبه چشم بوده است واورا در اصول وفقه تصانیف بسیاراست چون **عیون المسائل وشرح العیون وامثال** این چون **تحکیم العقول** وغیر **آن وتفسیری** لطیف تصنیف ساخته است بیست مجلد و در شروط **تصنیفی** لطیف دارد ـ تفقه در مجلس قاضی **ابو محمد الناصحی** کرده است و **بامیر ابو الفضل المیکالی** اختلاف داشته است و احادیث از امام **ابوعبدالرحمن السلمی وامام ابو الحسین عبدالغافر بن محمد الفارسی** روایت کند دیگر **وحیدالدین علی بن ابراهیم الکاتب** ولادت او در قصبه چشم بوده است ونشو در قصبه سبزوار واورا استفادت اینجامیسر شده است وسه نوبت توفیق حق تعالی باوی موافقت نمود تازیارت بیت‌الله وزیارت روضه نبوی اورا میسر شد و اشعار تازی دارد **خمیریان** ـ ایشان را وطن چشم بوده است واز ایشان معروفان خاستند وافاضل چون **ابو علی خمیر** وپسرش و نبیره او **ابو العباس احمد بن علی خمیر و محمد بن الحسین بن خمیر** فاضل شاعر بوده است وازایشان اندکی مانده‌اند در این عهد. درقصبه چشم مقبره بسیار بزرگی است بنام امامزاده سیدناصر که بقعه وی مربع است وابتدا پایه ها را با خشت خام بالابرده اند تاپای دور واز آنجا مربع‌بقعه را باساختن گوشوارها کثیر الاضلاع وهشت ضلعی کرده وسقف بقعه وهشت‌ضلعی ومقرنس های گوشوار بنارا باآجر ساخته اند وضربی سقف باسلوب **جناغی** ابتدا پنج آجری وسقف **سه آجر ونیمی** ساخته شده ودرچند جا شکست‌های نازکی پیداکرده و عکس مقبره سیدناصر درصفحه مقابل وارتفاع سقف از کف مقبره‌پانزده‌متراست.

وراجع بمدفون در این مقبره تاریخ بیهق‌درصفحه‌۲۸۵ چنین نوشته‌است،

ودر قصبه چشم برجانب قبله مشهد **الناصر بن محمد بن احمد بن**

الحسین العلوی الحسینی الاصغری است وتوضیح میدهم که حسین الاصغر فرزند حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است که جد اعلای سید ناصر است ومقبره امامزاده حسین الاصغر در کوهپایه شهر نیشابور تابحال باقیست ومردم آنجا را زیارت میکنند.



سقف آجری بقعه سید ناصر در آبادی چشم سبزوار که با سلوب جناغی ضربی زده‌اند

نظیر بقعه امامزاده سید ناصر بقعه دیگری در مقابل آن بوده که این دو بنا را دو گنبد مینامیده‌اند ولیکن مقبره مقابل اینجاکه بنام درویش حسین معروف بود خراب شده وآجرهای آنرا مردم تفریط کرده‌اند واز آثار بقعه درویش حسین



بقعه سید ناصر در آبادی چشم سبزوار که مزار مردم‌است

یك قطعه سنك کوه طبیعی و نتراشیده است که دو شعر ذیل را بزحمت در طرف مسطح سنك نوشته وبنده هم بزحمت خواندم‌واین‌سنك بفاصله چندمتری بقعهٔامام زاده سیدناصر در گودالی‌افتاده است.

درویش حسین‌چهر ازروی کمال	در هشتصد وسیزده مانند رجال
زین‌دنیای‌دنی‌رخت‌بفردوس‌کشید	پنجشنبه‌بیست‌وهشت‌ذیحجه‌سال

چون تاریخ بیهق در سال پانصد وشصت وسه قمری بتصریح‌مؤلف تالیف‌شده وشرح حال سید ناصر در صفحه ۲۸۵ آن کتاب رقم گردیده لذا فوت وی قبل از

تالیف کتاب بچندین سال بوده ولذا بنای بقعه را میتوان اقلا بقرن ششم منسوب داشت زیرا غالبا پس از فوت بزرگان از سادات وعلماء وغیره آن ساختمانی برای مقبره آنان بنا میسازند واگر مدتی بگذرد و فاصله پیداکند مردم از یاد آوری گذشتگان غفلت کرده و خاطره بزرگان را فراموش مینمایند .

خسروگرد

خسروجرد در اوایل اسلام وقرون اولیه آن مرکزوحاکم نشین ناحیه‌بیهق بوده است که بعداً قصبه سبزوار که اکنون دارای بیش از چهل هزار نفر سکنه میباشد از خسروجرد آباد ترشده ومدتهاست که مرکز ناحیه سبزوار است ، خسرو گرد که شهرکی آباد ودارای جمعیت متناسب‌بوده درجنگها واضطرابات‌وانتقال حکومت از یك سلسله‌سلاطین بسلسله دیگر رفته‌رفته‌خراب گردیده است‌وآخرین خرابی که موجب فترت کامل خسروگرد شده وشهرك آباد را بآبادی کوچکی مبدل کرده در موقع انتقال سلطنت‌از سلجوقیان بخوارزمشاهیان بوده‌است‌وصاحب تاریخ‌بیهق در صفحه ۲۸۴ در این مورد چنین مینویسد .

مؤید الدولة والدین خسرو خراسان ملك المشرق **آی ابه** خلدالله‌دولته‌دهم محرم سنه احدی وستین وخمس‌مائه بالشکر جرار سواروپیاده‌بدرقصبه آمد وآنجا محاربه بر تواتر رفت ودیوار قصبه برجانب جنوب خراب کردند بسنك منجنیق وخلایق بسیار کشته آمدند اصفهبد **فخرالدوله گرشاسب بن‌مرد آویج بن گرشاسف** بحکم توسط این محاربت قطع کرد و ملك المشرق رهاین ستداز اولاد واعزه اکابر قصبه وایشان را بانیشابور نقل کرد وباز گشت‌فی‌خامس من‌صفر سنة احدی وستین وخمس مائه ونوبت دیگر محاربه رفت‌فی‌جمادی الاخرمن‌سنه اثنتین وستین وخمس مائه برجانب مغرب قصبه درمحاذات سالاران منجنیق‌نهادند ودوماه پیوسته جنك رفت وجماعتی از حشم خوارزم چون امیر آن **ابه بیغو و**

امیر نجم الملك علی خواجه و امیر ایسن و امیر بوری بسملی

بفرمان سلطان معظم تاج الدنیا والدین **ایل ارسلان خوارزمشاه** اینجا بودند باتفاق افتاد بازگشتن ملك مشرق و آمدن موکب سلطانی معظمی **تاج الدنیا والدین** به‌مبارکی بخراسان اول یوم من رجب سنةاثنتین وستین وخمس‌مائه ودر خسروجرد قتال رفت وشهر وقلعه خراب کردند فی ذی الحجه سنه احدی‌وستین وخمس مائه خطبه کردند بسلطنت در سبزوار بر سلطان معظم تاج‌الدنیا والدین ملك الترك والعجم ایل **ارسلان بن خوارزمشاه اتسز** روز عید اضحی سنه احدی وستین وخمس مائه درخراسان ابتدا بسلطنت در سبزوار بروی خطبه‌کردند ودر نیشابور فی رمضان سنه اثنتین وستین وخمس‌مائه.

ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی جریان انتقال فرمانروائی‌از سلاجقه بخوارزم شاهیان را ناظر وحاضر بوده وآنچه نوشته دید خوداو میباشد وچون در این‌تغییر حکومت خوارزمشاهیان در صدد بوده‌اند تسلط خود را برتمام نواحی خراسان مستقر سازند **وای ابه** سردار **سلطان سنجر** که بعدازفوت سنجربرنیشابور وسبزوار واطراف دست یافته بوده برای جلوگیری‌از تسلط‌خوارزمشاهیان‌استقامت میورزیده ودر خسروجرد بسال ۵۶۱ جنك کرده ودرنتیجه این‌زدوخوردبطوریکه ابن فندق مینویسد شهرو قلعه یعنی **ارك خسروگرد** راخراب کرده‌اندواین خرابی تاکنون آثارش باقیست **ومسجد جامع** آنجا هم در این زدوخوربکلی خراب شده و فقط یك مناره از عمارات مسجد بجا مانده است که تعریفش قریبا بیاید .

در مورد مسجد جامع خسروگرد وسابقه آن در تاریخ بیهق در چند جا عباراتی ذکرشده بشرح ذیل :

در صفحه ۴۱ تاریخ بیهق مینویسد و خسرو جرد وخسرو آبادبی خلاف ملك **کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس** کرده است لذا ابتدای بنای خسروجردبزعم تاریخ بیهق از کیخسرو پادشاه معروف ایران‌است .

درصفحه ۳۹ تاریخ بیهق مرقوم‌است (ومسجدآدینه قصبه سبزواردر روزکار **حمزة بن آذرك الخارجی** خراب کشته بود و مردم نماز جمعه و اعیاد بخسروجرددرفتندی) لذا مسجد جامع خسروگردمدتی آبادترازمسجد جامع‌وآدینه سبزوار بوده است.

در صفحه ۵۳ تاریخ بیهق خوانده میشود (وپادشاه **بلغار** وآن نواحی که جمله را بلغر خوانند **الامیر ابواسحق ابراهیم بن محمد بن بلطوار** بود فی سنه خمس عشره واربع مائه او در ولایت خویش خوابی دید که تورا مالی بنواحی نیشابور به بیهق باید فرستاد تا برمسجد آدینه سبزوار وخسروجرد نفقه کنند ودر عمارت آن دومسجد صرف کنند اومالی و افرفرستاد وپادشاه خراسان را هدیه های عجیبه فرستادکه هرگز کس مثل آن ندیده بوده از عجائب الدنیا و آن مال در عمارت این دو مسجد بدین تاریخ صرف کردند رحمةالله‌علیهم‌اجمعین) ودر مورد کلمهٔ بلغار درصفحه ۴۴۳ همین کتاب توضیح داده شده که بلغار شهری در روسیه مرکزی است وبیشتر مردم‌آن درقرن پنجم مسلمان بوده‌اند.

مقابر بزرگانی که در خسروجرد مدفون میباشند

در آبادی خسروجرد مقابر سادات معظمی وبزرگانی ازعلمارا تاریخ‌بیهق از صفحه ۲۸۴ ببعد ذکر میکند که عینا بمنظور روشن شدن‌سابقه‌واهمیت آبادی خسروجرد نقل میشود.

از بیهق **السید حسین‌بن محمد بن‌الحسین‌بن‌عیسی‌بن‌زید بن‌علی‌بن الحسین‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب** علیهم‌الصلوة‌والسلام‌بطن‌هشتم **ازامیرالمؤمنین علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام** که مادر اودختر موسی‌کاظم بود **وامام‌علی بن‌موسی الرضا** علیه‌السلام **خال** اوبود بردر خسروجردنزول‌کرده بود باجماعتی از بازرگانان. جوانان ورنود بشب ازخسروجرد بیرون آمده بودند وقصد مال ایشان

کردند و آنحالت بکشتن اداکرده وابن‌سید کشته آمده پس مشایخ واعیان‌وعلمای خسروجرد باتفاق کلمه از **والی** خواستند تاآن رندان قصاص کردند وابن‌سیدرا دفن کردندوازروضه‌او**زیارت گاهی** ساختند وبعداز آن **السید ابراهیم بن عبیدالله بن ابراهیم بن محمد بن موسی الکاظم** علیه‌السلام دردیه‌آباری بیمار شد از اسهال واورا فرمان‌حق‌تعالی دریافت‌واجل بروی‌تاختن‌آورد اورادرجوار آن **سید شهید** دفن کردند.

وبعدازآن برادرسیداجل**رکن الدین ابو منصور وهو السید الحسین بن علی بن محمدبن محمد بن محمدبن یحیی بن محمد بن احمد بن محمد الزبارة بن عبدالله المفقود بن الحسن المکفوف بن الحسین الافطس بن علی اصغر بن زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم الصلوة والسلام** در جوانی فرمان یافت واورا در جوار ایشان دفن کردند وبعداز آن درآن خانه پیشین سیداجل **عز الدین زیدبن السید الاجل الزاهد فخر الدین ابی القاسم بن ابی یعلی زیدبن السید العالم علی بن السید الاجل ابی الحسین محمدبن یحیی بن محمد بن احمد بن محمد بن زباره** را آنجا دفن کردند.

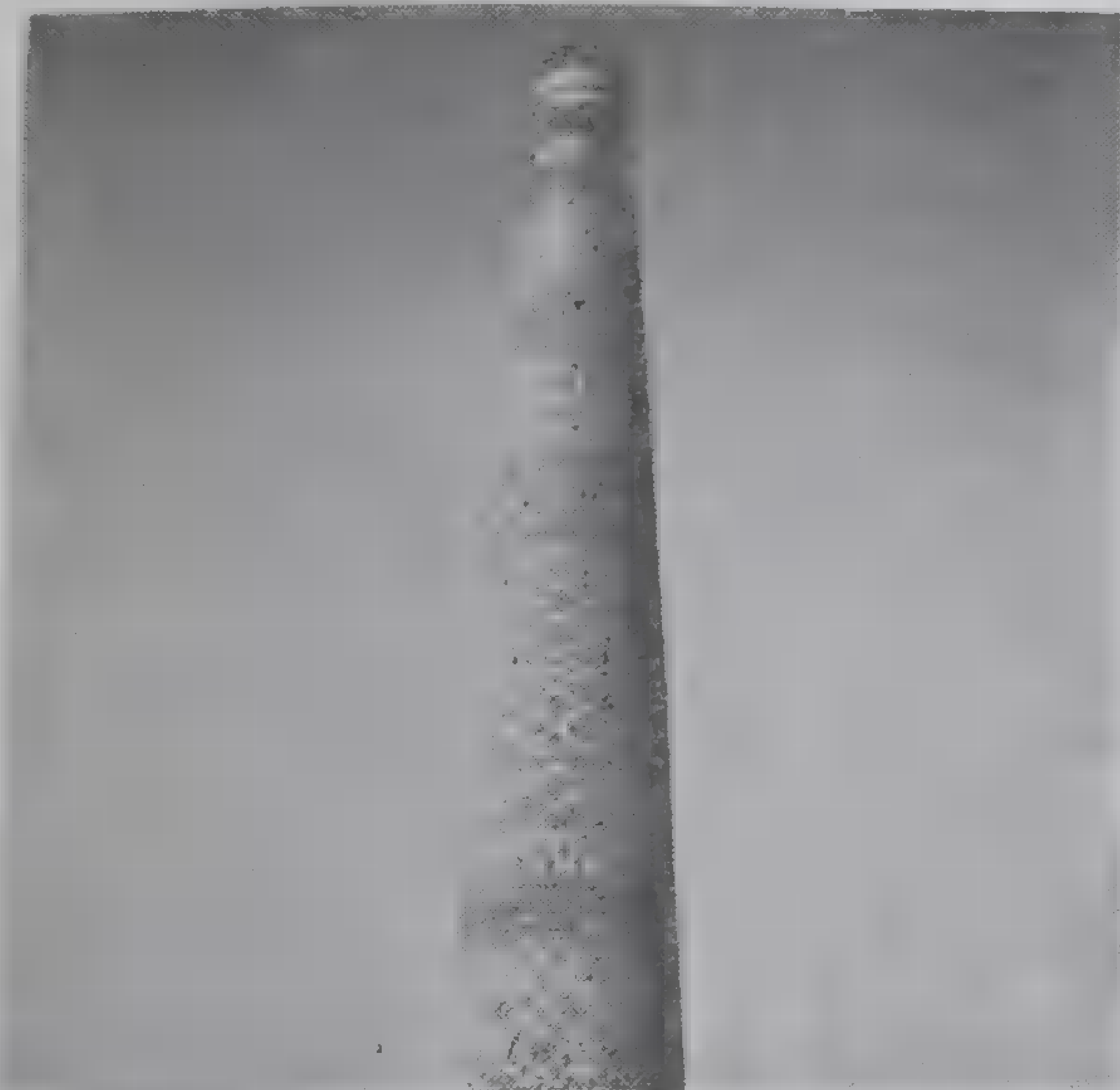
وبعدازآن‌خاک‌وروضه **سید اجل عالم سعید العزیز بن هبةالله بن علی بن محمد ونسب** او پیش از این یاد کرده شدواقارب واولاد ایشانندراین دوقبه‌وعمارت وعمارت آن قبه بزرک **مجدالملك اسعدالقمی** فرموده‌رحمه‌الله از مال غنیمت **روم** ودرخسروآباد گوردو صحابی است **یکی ابو رفاعه تمیم بن راشد و دیگر اسود بن کلثوم وهو من التابعین** واسامی بزرکان وعلمای خسروگرد ضمن اعلام ناحیه سبزوار بشرح ذکر خواهد شد وقریبا بیان میگردد.

راجع بمناره مسجد خسروگرد که یگانه اثر باقیمانده از آبادیهای قدیم

خسروگرد ومسجد آنجاست صاحب مطلع الشمس در جلد سوم صفحه ۲۲۲ کتاب مذکور در نودوچهارسال قبل که آنجارادیده مینویسد

(واما ازآثار خسروگرد که شهر بیهق بوده چیزی کـه فعلا باقی و محل ملاحظه‌است مناری میباشد که از حیثیت بناوتانق کمال امتیاز را داردارتفاع منار بیست ونه ذرع وسکوی پای منار عرضا وطولا وارتفاعا پنج متر است قطرمنار از هر طرف مساوی بادم سکوی میباشد دور منار در دومحل کتیبه خط کوفی دارد این منار تعلق بمسجد معتبر خسروگرد داشته وچون از جلایل آثار قدماست‌در سال هزارو سیصد که موکب مسعود اعلیحضرت شـاهنشاه کارآگاه خسر وصاحب قران **ناصر الدین شاه قاجار** عزنصره از مشهـد مقدس معاودت میفرمودند در عبور از این ناحیه حکم همایون بمرمت منارصادر شد تا ازاندراس‌وانطماس‌مصون ماند وسپس صاحب مطلع الشمس باقدری فاصله در دنباله مطلب مینویسد درروی تپه مصنوعی در دویست قدمی **قریه قلعه خرابه‌مدور** چهار برجی‌دیده‌میشود که خاکریزومرد رووخندق داشته است ودیوار قلعه راباخشت خام بر آورده‌اندو عرض وطول هرخشتی یك‌وجب وچهار انگشت منفرج است وابنیه درون قعله نیز همه از خشت وآثاری از آنها باقیست واصلا مسکون نیست ودر اینجا خانه هـای معتبر را سیم گل وشمشه‌میکرده‌اند دراین قلعه‌مطلقا آجر بکارنرفته مگردانه دردیوارقلعه وقطرقلعه یعنی طول‌فضای‌آن صد قدم درصدقدم است محققا این قلعه **ارك شهر خسرو گرد** و سه طبقه بوده است و ایـن قلعه در **شمال مناره مزبورو** قریه خسروگرد در شمال قلعه میباشد ودرطرف شمال قریه تپه‌بزرگی که خرده آجروسفال روی آن ریخته گویند اینجا **نقاره خانه** بوده است ودر حوالی‌قلعهٔ خرابه مذکوره چند خانوار سکنی دارند واهالی خسروگردحالیه‌آثار مسجد وحمام شهر خسرو گردرا که وصل بمناره ودر آن حدود بوده‌ادعای رؤیت مینمایند وزمین مسجدرا تصرف نمیکنند وباین ملاحظه‌فعلابایراست برخلاف‌سایر اراضی که درآنها کشت وزرع‌میشود .

در فرهنك جغرافیائی ایران جلد نهم درصفحه ۱۳۹ راجع به خسروگرد مینویسد ـ خسروگرد ـ ده از دهستان قصبه بخش حومه شهرستان سبزوار ده کیلومتری باختری سبزوار و دو کیلومتری شمال شوسه سبزوار بشاهرود جلگه ـ معتدل ـ سکنه۱۹۰۴ ـشیعه ـ فارسی ـ قنات غلات ـ پنبه ـ زیره ـ شغل زراعت راه اتومبیل رو ودبستان دارد ازآثار باستانی برجی است که از زمان قدیم ساخته شده وبنام میل خسروجرد معروف است .



مناره خسروگرد واقع درقصبه خسروگرد سبزوار نزدیك راه شوسه مشهد بطهران

باتوجه بآنچه راجع بمناره خسروگرد کتاب مطلع الشمس وکتاب فرهنك جغرافیائی ایران جلد نهم نوشته‌اند معروض میشود مناره خسروگرد ازمناره های

بسیار مزین ومنقش خراسان است که سال پانصدوپنج قمری در کتیبه آن خوانده میشود وتزیینات لوزی شکل در بدنه مناره بکار برده شده ودوکتیبه کوفی داردوبنده احتمال میدهم که تاریخ ۵۰۵ قمری تاریخ تعمیرمناره خسروجرداست زیرابطوریکه راجع بمرمت مسجدسبزوار ومسجدخسروگرد ذکر شددر سال چهارصدوپانزده قمری از پولی که پادشاه شهر بلغار واقع در روسیه مرکزی برای عمارت یعنی تعمیر ومرمت مسجد آدینه سبزوار و مسجد آدینه خسر و گرد فرستاده (در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی) مسجد خسروگرد از آن پول مرمت شده و یقینا مناره مسجد درهمان موقع وجود داشته واطلاعا معروض میشود که از آثارغزنوی در شهر غزنین که چند سال قبل آنجارابنده دیده‌ام **دو مناره** درخارج شهرغزنین بین شهر و روضه **سلطان محمود غزنوی** در وسط بیابان باقی میباشدکه بسیار شباهت تام به **مناره خسروجرد** دارد واطلاع داریم که شهر غزنین سوخته شده وفقط همین دومناره از آثار قدیمه شهر تاکنون باقی مانده است وبنابر این چنین بنظر میرسد که سال ساخت بنای مناره خسروگرد بسیار جلوتر ازسال ۵۰۵ مذکور درکتیبه مناره میباشد وعکس مناره خسروگرد دراین صفحات است.

شهرك فريومد

فریومد از شهرك های بسیار قدیمی خراسان واز توابع سبزوار وچند قرن قبل از اسلام این شهرك وجود داشته است وراه آن چنین معرفی میشود از سبزوار که قدری در راه شوسه اسفالته تهران سیر کنیم مقدار کمی اسفالته است و بعدراه خاکی است. وناهموار تابد اورزن که کنار راه شوسه واقع شده میرسیم قدری که از داورزن جلوبرویم نرسیده بآبادی کهك که آنهم کنار راه شوسه است در طرف راست جاده عمومی راهی در ریگزاری پیدا میشود که براثر عبور اتومبیل های جیپ قابل عبور گردیده وهمین راه مارابه فریومدمیرساند وتوجه بایدکرد که از

راه ریگی در چند جا راه دیگری جدامیشود همه جا راه طرف چپ را باید مورد استفاده قرار داد ودر طول این راه که قریب به چهار فرسنك است جز تپه‌هاوکال ها چیزی دیگر نیست وآبادی ندارد وفریومد در دامنه تپه ماهور های بین خاك سبزوار وجوین واقع گردیده ونسبت بسطح‌راه شوسه سبزوار وتهران بلندتر ومحلی بسیار خوش آب وهوا است .



خرابه مقبرهٔ ابن‌یمین فریومدی درفریومد سبزوار

فریومد موطن بسیاری ازبزرگان سادات‌وعلماءوشعراء ووزراءوامراءوامثال آن بوده‌است واکنون عده‌ای‌اهل قریه در آنجا سکونت دارندواعتبارات‌سابقه‌خود را از دست داده است وشاعر معروف فریومد **امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین الدین طغرائی مستوفی فریومدی** معروف به **ابن یمین**

فریومدی که دیوان شعرش چاپ شده وشاعر قرن هفتم وهشتم هجری ومدفن وی چهارطاقی مسقف باخشت خام بوده که دیوار شرقی وجنوبی وشمالی آن درروی تپه بلندی هنوز باقیست وسقف ودیوار غربی بکلی خراب شده وآثار قبرش نیز محو گردیده است.

در تاریخ بیهق تالیف ابن فندق دهات اطراف سبزوار رابدوازده بخش معرفی کرده که بخش یازدهم آن ربع فریومد است ودهات اسحاق آباد وفیروز آباد و نهاردان وغیر آن را از توابع فریومد شمرده است وصاحب تاریخ بیهق در توصیف دهات اطراف سبزوار در صفحه سی وچهار کتاب خود از قول **عبدالله بن طاهر** که نواده **ذوالیمینین است** چنین نوشته.

(امیر خراسان **عبدالله بن طاهر** رحمه‌الله که بفضل حق تعالی عمارت نیشابور ونواحی آن (سبزوار در شش قرن صدر اسلام وچند سال اوایل قرن هفتم از توابع نیشابور بوده) بردست وی میسر شد چنین گفت که **خیر قری بیهق جلین و اطیبها فریومد و لاباس بالسدیر و الحارث آباد)** ونام سابق منطقه سبزوار بیهق بوده است وباتوجه ببیان عبدالله بن طاهر دراوایل قرن سوم هجری بهترین آبادی سبزوار را فریومد میشمرده است.

فریومد در کتب تاریخ وجغرافیای ایران قرنها جزو سبزوار محسوب میشده ومردم آنجا راسبزواری میگویند واکنون فریومدرا از توابع شاهرود دانسته ومراجعات وکار های مردم بجای سبزوار با ادارات شاهرود است وفریومد جزو هرجا باشد شهرکی بسیار قدیمی است وآبادی وجمعیت واهمیت گذشته آن بیش از وضع حاضر بوده وبااینکه درقرون اخیره فتوری در آبادی فریومد دست داده اکنون درشهرك فریومد کاریزهای حسین آباد ومحمدآباد ونصرتیه وسعیدآباد ومظفر وبرزین وباغ پائین وکوشك وهردوآب (که نام قناتی است) وعیش آباد وکلاته نو تماما دارای آب است واراضی مزروعی مفصل وباغات تمام شهرك فریومد راآبیاری میکند واین قدر قنات وآب دریك آبادی حاکی ازعظمت سابق این شهرك میباشد وقناتی هم بنام کاریز بازار داشته که مجرای

آن از زیر بنای مسجد جامع فریومد میگذشته و اکنون خرابه و بی آب است.

در این شهرك چند هزار ساله دو یادگار قدیمی بوده که یکی ازبین رفته و دیگری اگر توجه نشود درحالت سکرات مرگ است ویادگاری که از بین رفته **سرو** بسیار کهن کشن پرشاخه تنومند وتناوری بوده که عمرش **ازسرو کاشمر** بیشتر شده واین دوسرورا **گشتاسب پادشاه ایران یازر دشت** کاشته بوده است.



منظره عمومی شهرك فریومد از توابع سبزوار

سرو کاشمر که هم عمر با سرو فریومد بوده بدستور **متوکل خلیفه عباسی** در سال دویست وسی ودوهجری قمری بریده وانداخته شد **و یکهزار**

وسیصد شتر تنه‌وشاخه های سرو کاشمر را ببغداد حمل کرده تادر آنجا بوسیله میخ وبست آهنی وآلات دیگر قطعات بریده شده درخت سرورا بهم اتصال دهند ومتوکل بزرگی و قدمت درخت را ببیند در ایامی که **سرو کاشمر** بوسیله مامورین خلیفه ببغداد میرسد **غلامان متوکل** شبانه او را و **فتح بن خاقان** و زیرش راپاره پاره کردند و آرزوی دیدن سرو کاشمر را باخود بگور برد **فردوسی** فرماید (یکی شاخ سرو آورید از بهشت - بدروازهٔ شهر کشمر بکشت) وسرو کاشمر بقدری معروف بوده که امیر معزی نیشابوری درعهدسلطان سنجر یاد سرو کاشمر را بخاطر داشته ومیگوید.

ترك نزاید چو تو بکاشغر اندر   سرو نبالد چو تو بکاشمر اندر

امادرخت سرو فریومد میبالیده وبزرك میشده تا اینکه درسال **پانصدوسی وهفت قمری** اسپهسالار **ینال تکین بن محمد خوارزمشاه** که ترکمن زاده بیابانگرد وخود خواهی بوده دستور داده **سرو سرسبز عظیم فریومد** را بسوزند و باین ترتیب سرو فریومد را از بین میبرد و برای توضیح این مطلب ورویه واعمال وحشیانه ینال تکین عبارت صفحات دویست وهفتادویك ودویست وهفتاد ودو تاریخ بیهق را عینا مینویسم .

آمدن **خوارزمشاه ینال تکین بن محمد** بقصبه فریومدوغارت کردن وسوختن آن درخت که‌زردشت صاحب‌المجوس کشته بودبفال را تاپادشاهان آن نتوانند دیدوهرپادشاه که آن‌دیدی‌عمراوبسیار نماندی درشهورسنه پانصد وسی‌ونه هجری درجمادی‌الاخره‌ورجب پانزده شخص‌را دردیه‌داوورزن هلاك‌کرد و بعدازآن حصاررابستد وازآنجا بدیه دیوره‌آمدوسه‌روز آنجام مقام ساخت واز غارت وصبی ذداری امتناع نفرمود وازآنجا بجانب طریثیث (ترشیز وکاشمر کنونی) رفت‌و بطبس کیلکی (شهر طبس کنونی) شدوباردیگر قصد ناحیت (یعنی‌سبزوار)کرد **امیر ایلتت** را که شحنه نیشابور بود سید اجل جلال الدین سید النقباء **محمد بن یحیی العلوی** رحمه‌الله بخواند با حشم و خیل و متجنده نیشابور بیامدند

وحشر ناحیت بدیشان پیوست و پانزده روز در ناحیت مقام ساختند **خوارزمشاه ینال تکین** باز گشت وکفی الله المؤمنین القتال

آمدن **خوارزمشاه ینال تکین بن محمد** وحصار دادن وجنك پیوستن وتخریب نواحی واز عاج مردم از رساتیق ازغره شوال سنه پانصد وچهل وهشت تا منتصف صفر سال پانصدوچهل ونه قمری ودراین مدت قتال متواتر بود وقحط متقاطر وبلامترا کم دو بهر دراین سال ازمردم سر ناحیت بیهق هلاك شدندودردیه رازهزارشخص بود هفده مرد بیش نماندودردیه باغن همچنان ودردیه ششتمدوربع زمیج همچنان وبعداز این دوسنه پانصدوچهل ونه وپانصدو پنجاه قحط ووبا افتاد وطعام عزیزشد چنین حکایت کردند ومن غایب بودم ودراین مدت بنیشابور متوطن میبودم که روز بود که زیادت از پنجاه جنازه بمقابر نقل میکردند وآثار خرابی وقلت مردم برشهر ونواحی ظاهر است وسپس درباره بعضی میوه‌های اطراف سبزوار وفریومد تاریخ بیهق درصفحه ۲۷۸ چنین مینگارد.

دردیه ششتمد آبی باشد (آبی یعنی گلابی) شیرین گران سنك که مدتی بتوان نهاد که خلل نپذیرد وانجیری باشد زرد ولطیف چنانکه ازلطافت خشك نتوان کرد وانجیر سفید وزرد فریومد خشك توان کرد.

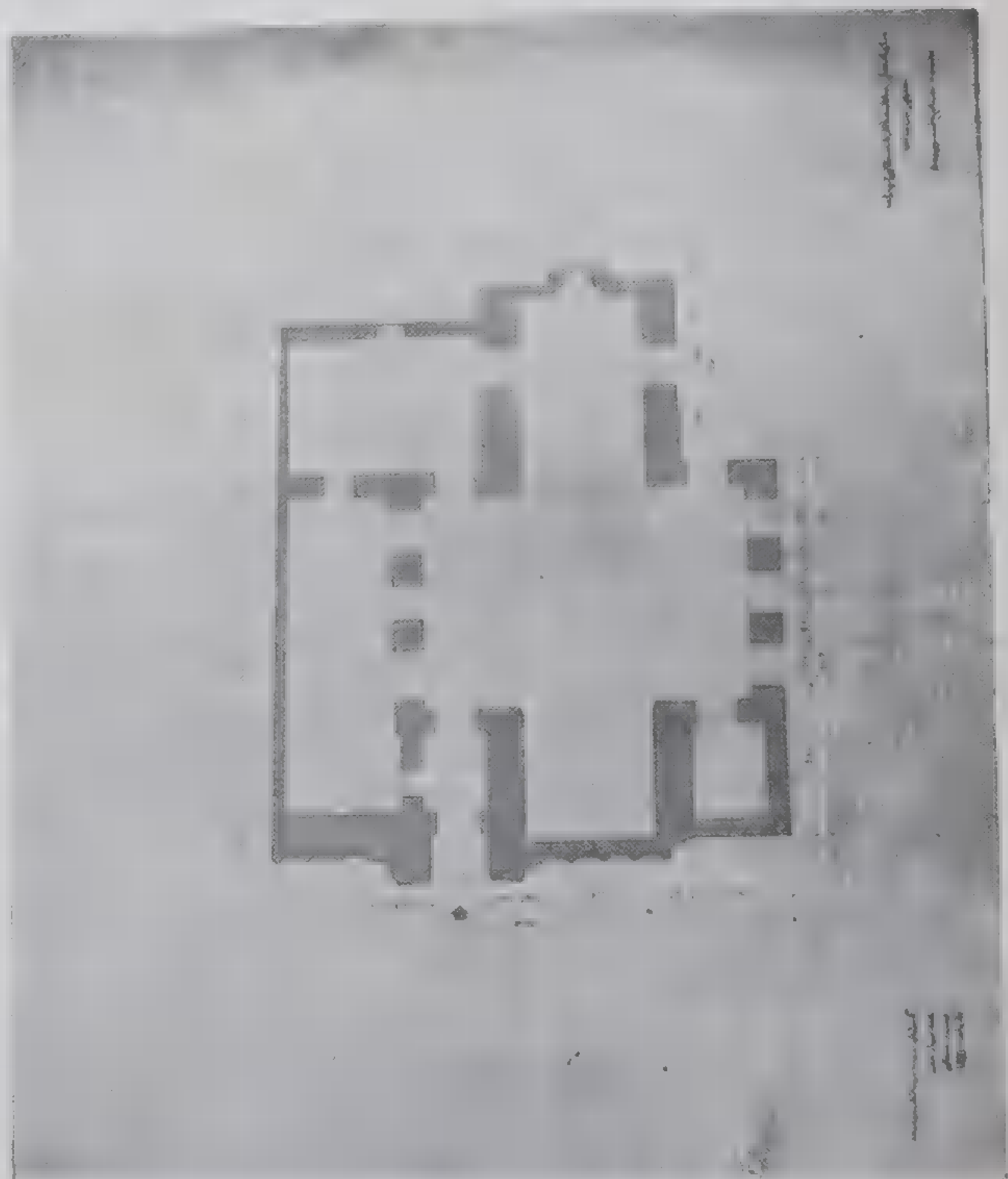
ودرصفحه ۲۸۰ تاریخ بیهق راجع به عسل وانگبین فریومد چنین نگاشته است.

درفریومد وحدود آن خلیه منج انگبین باشد (**خلیه منج** یعنی کندوی زنبورعسل) شیخ عطار گفته (دید کندوی عسل در گوشه ای) ومولوی علیه الرحمه فرموده

آن پیر کند ودار را گوید که پیش آورعسل
بینم که کاهل جنبد اومن چست بر گندوزنم

وعسلی بغایت کمال چنانکه در دیگر نواحی نیشابور مثل آن نیست (نواحی نیشابور تااوایل قرن هفتم عبارت بوده ازسبزوار وجوین واسفراین وقوچان

وطوس وجام وخواف وزوزن و کاشمر) پس عسل فریومد بتشخیص صاحب تاریخ بیهق لطیف ترین عسل نواحی نیشابور و توابع شهر نیشابور بوده است(۱)



نقشه مسجد جامع فریومد

مدت عمر سروفریومد راتاریخ بیهق در صفحه ۲۸۳ یکهزار و ششصد و نود و یك

(۱) مع التاسف اکنون یك کندوی عسل در فریومد وجود ندارد

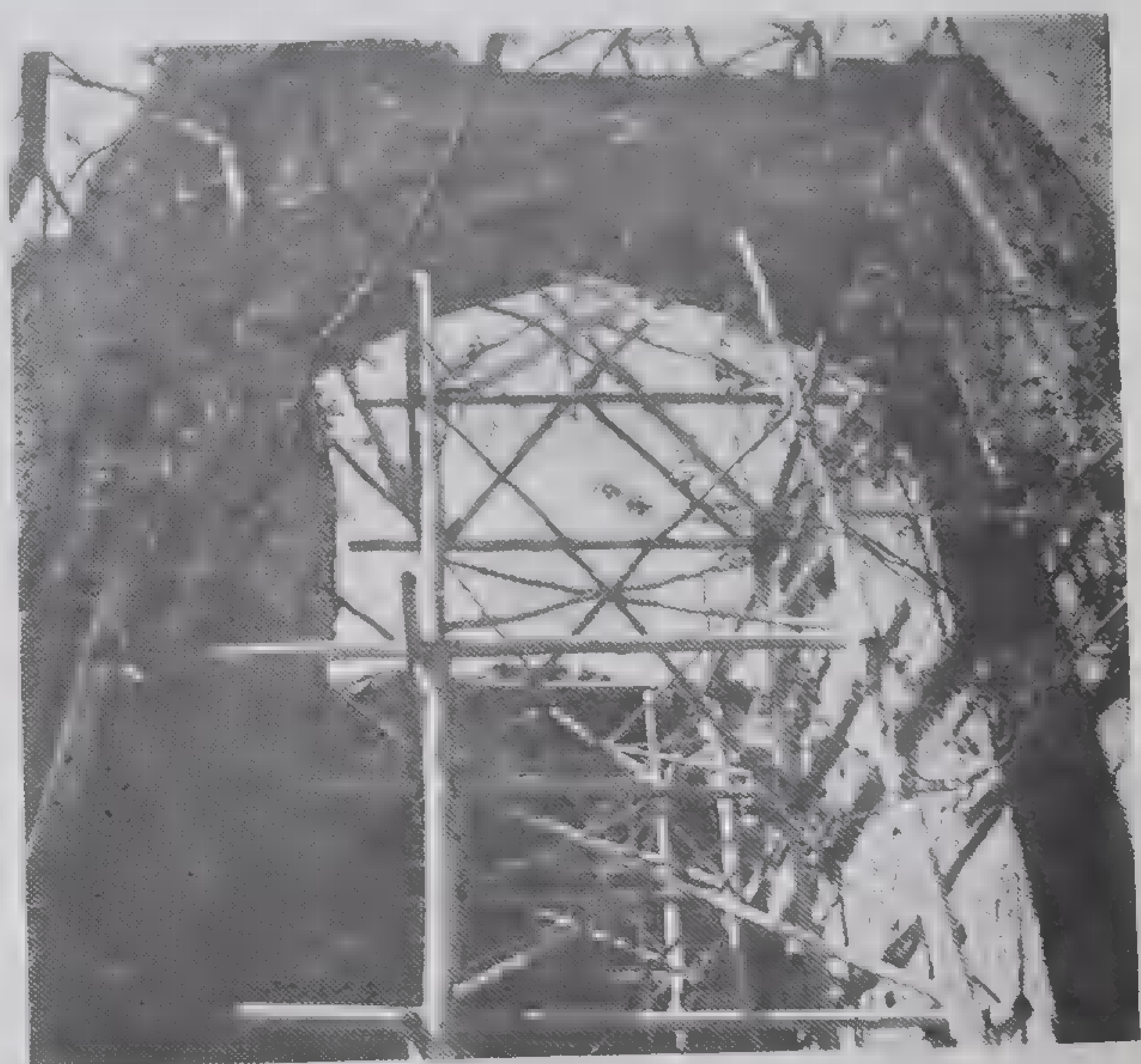
سال مینویسد پس باکسر پانصدوسی وهفت که‌سال قمری سوختن‌درخت بعدازاسلام بوده‌دریکهزار و یکصدو پنجاه‌وچهارسال قبل‌ازاسلام درخت سروفریومد کاشته شده بوده و **ینال تکین** خود خواه نادان درسوختن‌سروفریومد چه‌اثر ویادگار بسیار عزیزی‌رااز‌فریومد وازایران بمیل وهوای دل تیره خود ضایع کـرده وازبین برده اسـت .

اما یادگار دوم فریومد یك اثر اسلامی ودینی است‌وآن جامع‌بسیار بسیار نفیس ومهم آنجا است که هرچند وسعت‌آن‌درحال‌حاضر هشتصد وبیست‌مترمربع است واگر محل ریشه‌پایه‌های شبستان های خراب‌شده مسجد را بکاوند محتمل است وسعت مسجدزیادتراز هشتصدوبیست‌مترمربع‌باشد واین مسجد یکی ازشاهکار های هنری ایران ازنظر گچ‌بری ودقایقی‌است که‌درآن‌بکاربرده‌شده‌است‌ودرایران ابنیه‌ای که محراب‌وآثارگچ بری دارد بسیاراست‌واین مسجدازحیث‌ظرافت‌ودقت ونازك‌کاریها وهنرمندی‌مشابهی درایران ندارد.

صاحب تاریخ بیهق در صفحه ۲۷۷ کتاب مینویسد (دراین ناحیت در پانزده موضع نماز جمعه رفتن وخطبه دیه **جلبین - قصبه‌سبزوار - خسروجرد کسکن-سدیر- گراب-باشتین -نامن- دیوره-چشم-خسروآباد مزینان- بهمن آباد- فریومد - ده بیشین** واکنون در هشت مـوضع میرود) باین شرح یکی از محل هائیکه در قرون اوایل اسلام نماز جمعه منعقد میشده **مسجد جامع فریومد** بوده است ومسجد فریومد راهم برای‌اینکه‌نماز جمعه درآن اقامه‌میشده مسجد جامع‌مینمامند.

جامع فریومد شامل دوایوان شمالی و جنوبی است که پهنای هریك از دو ایوان شش‌متروشصت‌صدم‌متراست وارتفاع سردر ایوان شمالی دوازده‌متروبلندی‌سر درایوان جنوبی چهارده‌متراست ودر دوطرف هریك از دوایوان یك غرفه‌است که دهانه غرفه دومتروبیست صدم است ودر داخل ایوان جنوبی مسجـد نیز دو دهانه دیـگر دیده میشود بعرض دومتر وبیست صدم که بشبستانهای دو طرف ایوان متصل

میشده‌ودرضلع شرقی‌وغربی جامع‌فریومد دوشبستان بوده که‌سقف ودیوارهای‌آن‌از بین رفته‌وفقط سه‌طاق‌جلوهریك ازشبستانهایا پالونه آن‌بعرض دومتروچهل صسدم باقی مانده است ودرزیر ضربی‌پالونه هرغرفه‌ازدوشبستان نقش‌بدیع درازاره وگچ بری لطیف‌در بالای‌ازاره دارد ودر هرپایه‌یك‌حدیث باگچ وخط ثلث برجسته‌نوشته شده که‌بعضی ازآنها سالم و بی‌نقص‌است‌وبرخی‌راباران وتگرك ضایع کرده وازبین برده‌است وعکسهائیکه دراین صفحات است نقوش مختلف زیر پالونه وپایه های شبستان را بخوبی روشن میسازد ونقش هرپایه واحادیث روی پایه‌ها بایکدیگر متفاوت‌است ودرهرپایه نقش بدیع‌دیگری معمار مسجد بوجودآورده‌است.

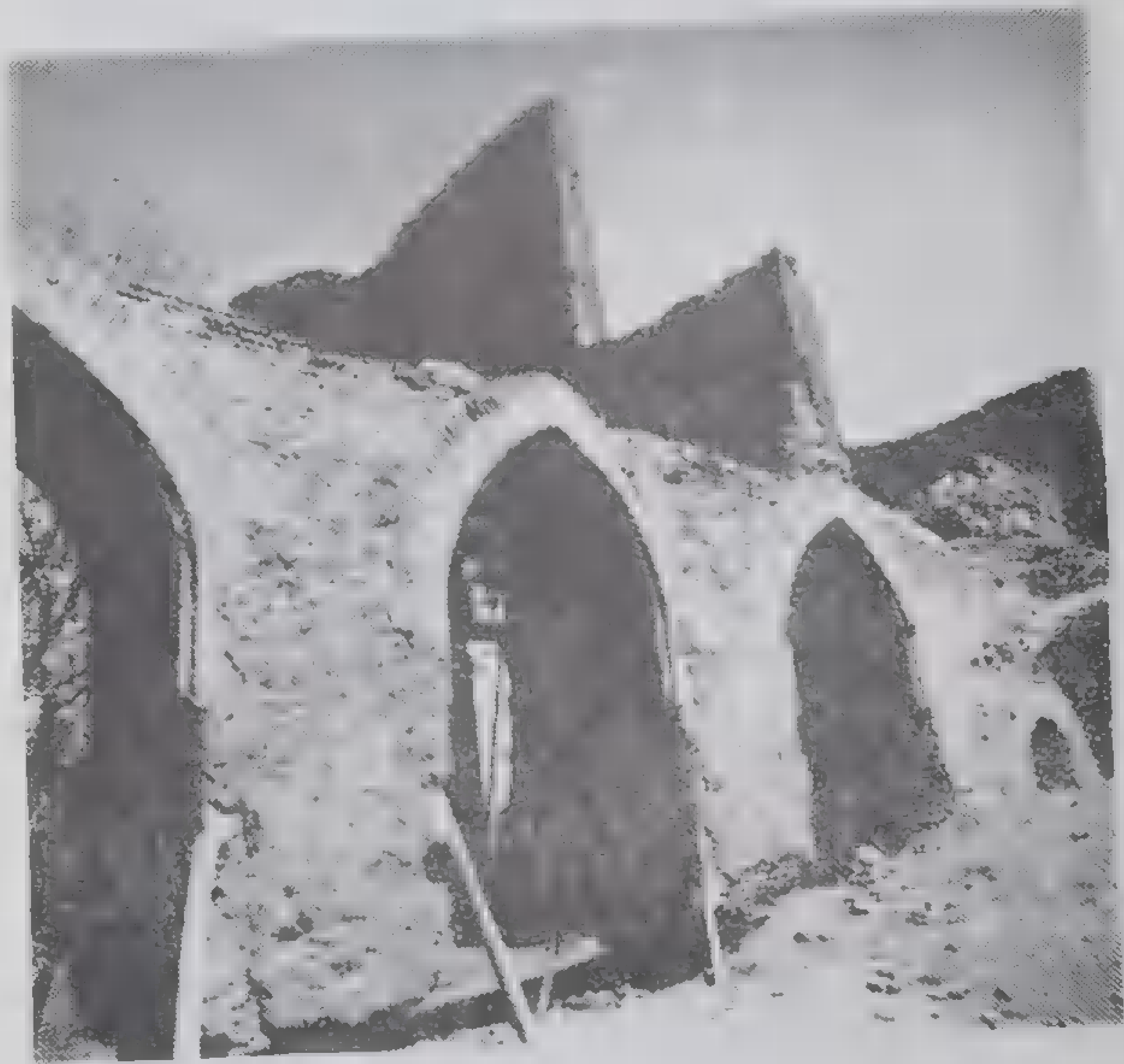


ایوان جنوبی جامع فریومدکه سقف آن قسمتی خراب‌شده



سه دهنه شبستان شرقی جامع فریومد

ایوان شمالی وجنوبی دردیوار وسقف تزیینات گچ بری عالی داشته که بعضی باقی است وبرخی ازبین رفته وشاهکار گچ بری مسجد درایوان جنوبی ومحراب وکتیبه های دورمحراب ونقوش بالاترازمحراب ومقرنس عالی گچ بری ایوان جنوبی است که تازیر سقف ایوان ادامه یافته وبعبارت دیگر اسپرایوان جنوبی جامع فریومد از محراب وشمسه‌های زیبا وتزیینات اطراف محراب ومقرنس ایوان یك پارچه گچ



پشت دهانه‌های شبستان غربی جامع فریومد

بری دقیق است شامل نقوش و خطوط کوفی و ثلث برجسته روی گچ و سایر تزیینات آنجا یك تابلو بزرك نقاشی را درمنظر هر بیننده بصیر نمایان میسازد و یك گنجینه هنر از قرون گذشته در یك آبادی دور افتاده ایران است .



سقف خرابه ایوان جامع فریومد

محراب جامع فریومد

اهم بنای مسجد فریومد محراب گچ بری ونقوش طرفین و بالای محراب و مقرنس فوق آن میباشد ونقوش بدیع وبسیار ظریفی در گچ بری این قسمت مسجد بکار برده شده‌است

دهانه محراب ۱۳۸ صدم متر است ودو طرف این دهانه دوستون مدور گچی باسر ستون گچ بری‌شده دارد وبیشتر نقوش آن ضایع شده‌است

درنیم کاسه بزرگ سقف محراب ضمن طرح اسلیمی‌ها و گل وبوته شبیه دو شمشیر ودوخنجر را ضمن نقش در نیم کاسه محراب گچ‌بری کرده‌اند که‌احتمال می دهم بانی مسجد اهل شمشیر وسلاح بوده‌واین نقش را متناسب با وضع زندگی بانی مسجدمعمار آنجا درنظر گرفته باشد



قسمتی از گچ بری طرف راست محراب بالاتر از دهنه محراب

قسمت چپ محراب ریخته است وسمت راست و تمام نیم کاسه وگچ بری آن بجاست

در دو بدنه محراب کتیبه‌ای بخط نسخ داشته که‌مقداری‌از آن باقیمانده‌دو کلمات کتیبه چنین خوانده میشود علی . . . المحراب . . . و اوحی الیهم که تمام

عبارت آیه در قرآن مجید چنین است

فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة و عشیا

اسپر محراب گچ‌بری و نقش برجسته لطیفی دارد و در لبه نیم کاسه محراب کتیبه خط کوفی برجسته داشته که کلمات آن ریخته و خواندن کلمات باقیمانده بسیار دشوار است و در نیزه این کتیبه‌لبه‌نیم کاسه دایره‌ای طرح شده‌که کلمه محمد ویاجامع خوانده شد



بعضی از گچ بری مقرنس ایوان جنوبی جامع فریومد زاویه طرف چپ ایوان

در ابرو یاپشت بغل نمای محراب دو دایره در راست‌وچپ‌محراب‌است ودر

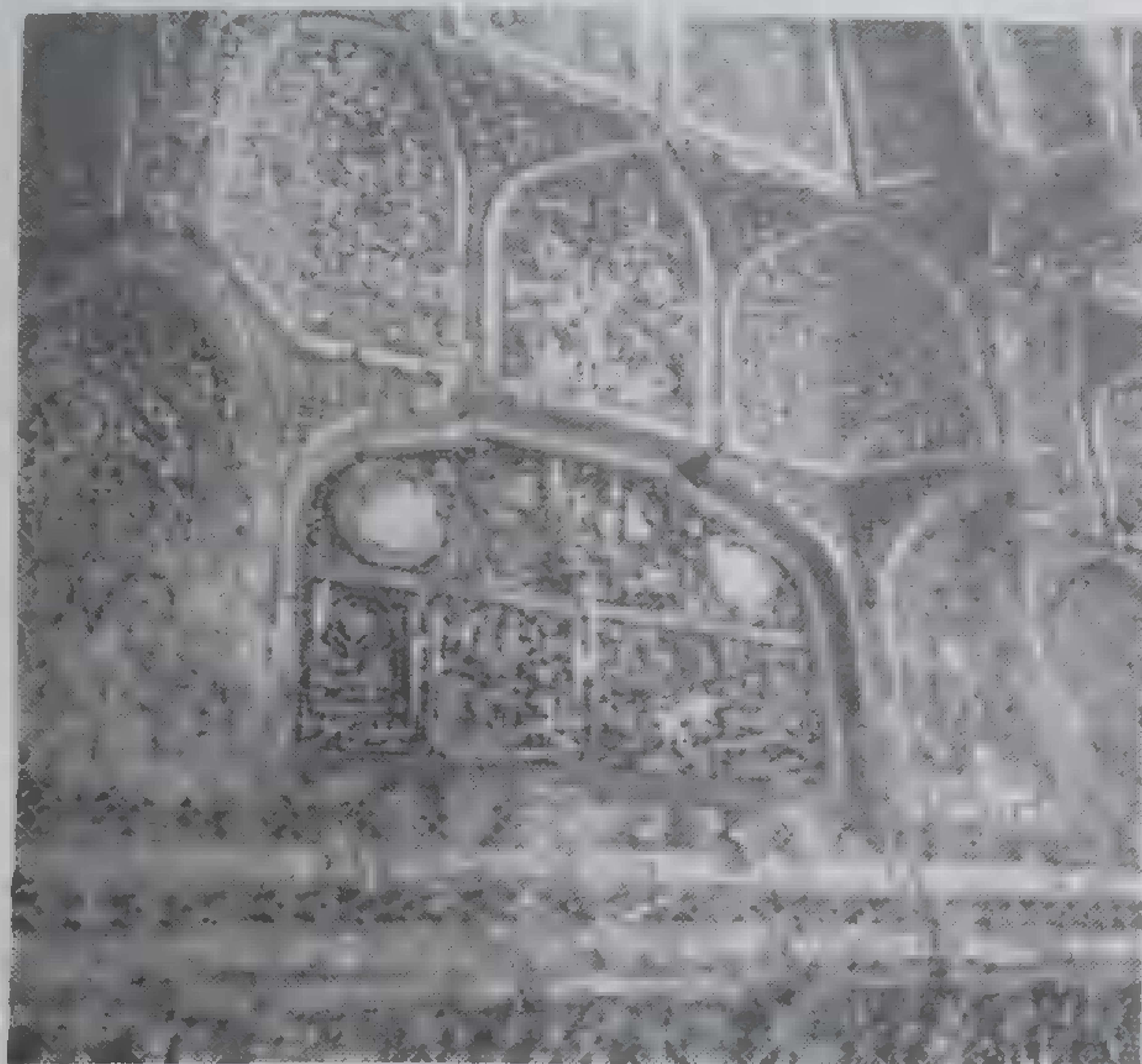
وسط آن دایره متداخلی است و بین این دو دایره ستاره‌ای طرح شده و خطوط متمادی ستاره را بانقش یك نوع گره جلوه داده‌اند



گچ بری بسیار دقیق محراب جامع فریومد دارای خطوط کوفی و ثلث و نقوش بدیع

در دوطرف دهانه محراب دو حاشیه پهن گچ‌بری است که‌ازراست شروع شده‌وبیالارفته ودر طرف چپ پایان یافته‌است‌درطرف راست این حاشیه پنج شمسه ویك نیم شمسه ودر طرف چپ نیز چنین ودر بالای محراب شش شمسه تمام طرح شده که نصف این شش شمسه سالم ونصفش بایر گردیده است و بعلاوه در سفلای این حاشیه پهن دو خوانچه گچ بری است تمام شمسه‌هادر راست وبالاوچپ‌محراب وخوانچه‌هانقوش گچ‌بری داشته‌که‌کمی‌از آن باقی مانده‌است و دوشمسه درزوایای

فوقانی حاشیه پهن دور محراب کاملا سالم است و شمسه های ریخته را می‌توان از نمونه موجودتقلید وجبران ورفع نقص‌کرد



قسمتی از مقرنس زیرطاق ایوان جنوبی جامع فریومدکه نام معمار مسجد (عمل علی بن ابوالحسن بن محمود ... الشهرستانی)

اضافه برمحراب ونقوش اسپر ایوان ومقرنس آنجا یك کتیبه کمربندی در ایوان شمالی‌است که‌سوره‌الملك در آن نوشته‌شده ودرایوان جنوبی نیزکتیبه دیده میشود که باخط ثلث برجسته تزیین یافته وبعضی از قسمتهای کتیبه سالم‌وپاره‌ای بواسطه خرابی سقف ازبرف وباران صدمه دیده است وسطح دیوار ایوان در زیر



گچ بری ونقش دیگری ازز یرطاق دهانه شبستان جامع فریومد

وبالای‌کتیبه کمربندی نیز نقاشی روی گچ داشته که‌غالب آن نزدیك بمحوشدن است وقسمتی را بر روی گچ کاری ازنادانی ونفهمی درسالهای‌قبل‌کاه‌گل مالیده اند ودر دیوار شرقی ایوان جنوبی قریب دوسه متر مربع از گچ بری سابق‌باقیست که‌بسیار شباهت به نقوش گچ بری رباط شرف سرخس دارد واز همین نقوش باقیمانده میتوان تمام نقوش فاسد شده بدنه ایوان رازنده ساخت و تجدیدکرد

ایوان شمالی هم دارای گچ بریهای بسیارلطیفی‌است که سقف‌ایوان خراب شده وپالونه وجلوطاق ایوان ویك پالونه که در وسط سقف ایوان بوده باقی مانده



تزئینات خارج دیوارشمالی جامع فریومد در کنار کوچه‌شمالی مسجد

وآنچه ازنقوش در محاذات دوپالونه پهن‌ایوان شمالی‌واقع‌شده‌از برف‌وباران‌محفوظ مانده وخوانچه ها وگلدانهای دقیق گچ‌بری دارد که صدمه بآن نرسیده است‌ودر این ایوان هم کتیبه کمر بندی وخوانچه های مزین اکنون باقی است واگر استاد ماهروگچ کار بصیری بمحل برود میتواند نواقص ایوان را بخوبی جبران کند و بطوریکه نوشته شد در دوطرف پایه ایوان شمالی وجنوبی یك‌غرفه ساخته‌شده‌که در واقع پشتبند پایه‌های ایوان است واین چهار غرفه دو طرف دوایوان نیزدارای

تزئینات ونقوش گچ بری وسفال منقش پخته شده‌است که باید مرمت‌شودودربالای چهار غرفه دو طرف ایوانها نقوشی با سفال پخته نصب شده که قسمت‌اعظم آن ریخته وازباقیمانده‌آن میتوان نقوش را با سلوب زمان بناتقلید و تکرار ورفع نواقص کرد .



قسمتی ازروکاری پایه راست محراب‌ایوان جنوبی مسجد فریومد

روی پایه های بیرونی دو ایوان بطرف فضا نیز گچ کاری و نقش شمسه‌و تزیینات داشته که اثر آن هنوز دیده میشود ودرپشت بغل‌وابروی هرایوان نقوش



گچ بری زیر یکی از طاقهای جلو شبستان جامع فریومد

برروی سفال پخته داشته که قسمتی از آنها باقیست ودرضمن نقوش روی سفال کلوك کاشی فیروزه‌ای وسبز بکار برده‌شده بوده که هنوز جابجا در محل باقیست و دیده میشود .

آنچه بتجربه رسیده‌اینست که در آثار باستانی خراسان در مساجد وسایر آثار تزیینی تاقرن پنجم گچ بری ونقوش وخطوط برجسته برروی گچ ویانقوش بر روی سفال وخط برجسته روی سفال راداشته‌اند سردر قدیمی مسجد جامع‌هرات

که هنوز در محل آثار آن باقیست بعداً درقرن ششم وقرون بعد کاشی از کاشان وقم بطرف خراسان آورده‌شده‌و کاشیهای چینی نمای ازاره حرم‌مطهر حضرت‌رضا عليه‌السلام وامثال آن درقم تهیه شده ودر محل نصب گردیده وسپس از آنجا ببخارا و سمرقند وهرات ومرو وبلخ و هند کاشیهای معرق و خشتی هفت رنك برده شده و اصفهان و شیراز و کرمان هم از قرن ششم ببعد ابنیه آنجا کاشی دار شده‌است



نقش دیگری از گچ بری زیر دهانه شبستان جامع فریومد

در ورودی جامع فریومد از کوچه شمالی مسجد است و جلو خان کوچکی



غرفه طرف راست ایوان جنوبی جامع فریومد و تزئینات دیوار بالای غرفه

دارد که درکتیبه کمربندی جلوخوان آیاتی از سوره مبارکه جمعه رابرروی گچ نوشته اند وغالب مساجد ومعابد و منازل قدیمی هر تزییناتی که داشته در داخل بنا انجام میشده ودرمسجد جامع فریومد در دیوار طرف کوچه شمالی مسجد بر خلاف سایر آثار باستانی روی دیوار قطار بندی شده‌و نقوش دل انگیز برروی‌گچ داردکه‌باخط ثلث برجسته در هرقسمت از قطار هاعباراتی نوشته‌شده‌که‌برف‌وباران

بیشتر آنرا تااندازه ای فرسوده ومحوکرده است.



غرفه طرف چپ ایوان جنوبی جامع فریومد که تزئینات سفالی و گچ بری آن دیده میشود

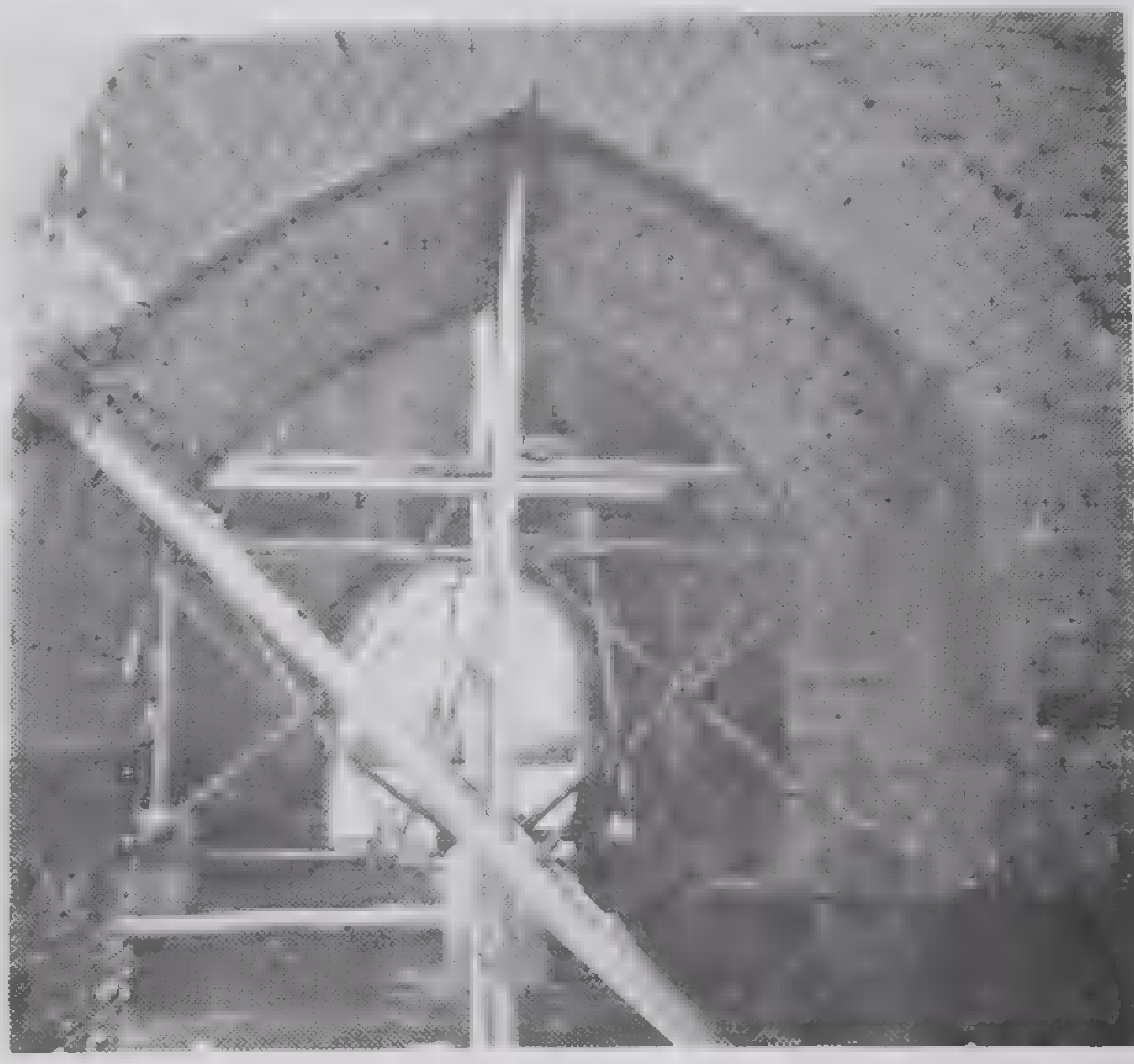
در مقرنس ایوانها وطاقها رسم بر اینست که مقرنس را در زیر سقف میسازند وپشت بام مقرنس مانند سایر قسمتهای بناوسقف ایوان درسطح واحد است ودر مقرنس دوایوان مسجد جامع فریومد بجای اینکار مقرنس رابوسیله سقف مدرج قسمت قسمت جلوآورده وبدون چوب وسوسو مقرنس راجلوه داده اندوبهرحال مسجد



نمای دورودی بجامع فریومد وسردروجلوخان آن درضلع شمالی
بنای مسجد

جامع فریومد یکی از هنرنمائیهای کم نظیراسلاف هنرمندمردم ایران است که دست تقدیر برای نسل حاضر بوضع نیمه خراب باقی گذارده وچقدر بمورداست که باتمام امکاناتی که‌دراختیار مامورین‌حفاظت‌آثار باستانی ایران است‌درمرمت وتعمیراین گنجینه هنر درآتیه بسیار نزدیك اقدام مفید وکامل معمول گردد در مسجد فریومد ودر کتابی نام بانی مسجد بدست نیامد ودربالای‌محراب مسجد نزدیك بابتدای مقرنس آنجا دریك مربع مستطیل کوچك دردو سطر باخط ثلث

برجسته آمیخته باسلیمی ونقوش دیگر نوشته‌شده(عمل علی بن ابو الحسن بن محمود ... الشهرستانی) که این شخص شناخته نشد .



غرفه طرف راست ایوان جنوبی جامع فریومد و نقوش زیر طاق غرفه مذکور

مسیو گدار فرانسوی باستان شناس بنای مسجد فریومدرا درقرن ششم واحتیاطادر قرن هفتم هجری تشخیص داده‌است ولیکن احتمال‌میرود تاریخ‌بناجلوتر ومتعلق به نیمه‌دوم قرن‌پنجم هجری باشد زیرا بعضی از نقوش گچ بری مسجد فریومد که در دیواروآثار آنجا باقی مانده دررباط شرف سرخس هم دیده میشودوحدس‌میزنم رباط شرف که سال ۵۴۹ قمری رادر کتیبه آن میخوانیم‌بعضی از نقوش خودراز



گچ بری و نقش دیگری درزیر طاق جلو شبستان جامع فریومد

نقوش مسجد فریومد اقتباس کرده باشد وآنچه باید گفته شود اینست که معمار مسجد بقدریکه در تزیین مسجد کوشا بوده در استحکام وشالوده‌اولیه‌بنابقدرکافی دقت نکرده‌است ومسلما این بنا علاوه برصد ماتیکه بواسطه عدم مراقبت وازبرف وباران وتگرك دیده حرکات چند زلزله راهم در قرون گذشته تحمق کرده‌است وباوجود تمام‌صدماتیکه باین‌مسجد رسیده اگر بدیده دقت‌مشاهده‌شودشکوه‌هنری خود را تاکنون حفظ کرده است وخدا کند که به بهترین وضعی بهمان اسلوب زمان بنامرمت وصیانت گردد اکنون چند نفراز رجال منسوب بفریومد رابرای



دورنمای غربی جامع فریومد

توجه خوانندگان عزیز بعظمت سابق فریومد ذیلا از تاریخ کتاب بیهق نقل میکنم .

درصفحه ۱۷۰ تاریخ بیهق چنین نوشته شده **ابوحامد محمدبن جعفر بن الحسین الحنیفی البیهقی** ولادت‌او در دیه‌فریومدبوده‌است واورا آنجا اولادو احفادبودند**وحاکم امام محمد حنفی**ازفرزندان‌او بودومردی‌عالم‌وورع‌ومتقی وحافظ مذهب وعقب او **حسن وفقیه ابوصالح والحسین** بود. **حسن حاکم وخطیب** فریومد بود و ابوصالح در سمنان‌درراه حج دروقت انصراف‌فرمان‌یافت درسال ۴۴۶ قمری وحسین در مرو مدرس ومفتی بود مدتی وآنجا فرمان‌حق تعالی بوی رسید وجد ایشان **ابوحاتم حنفی** دبیرسلطان آن عهد بوده‌واو از افاضل

عهد بود واورا پسری بود **شعیب** نام ونبیره‌ای **مسعود** نام **ومسعود بن شعیب بن محمد بن جعفر الحنفی** هم ازعلماءوروات احادیث است و وطن ایشان فریومدومزینان بوده‌است وازبیت ایشان‌بود **ابو العلاصاعدبن محمدالحنفی** وقاضی مزینان بود و محدث .

در صفحه ۱۸۹ تاریخ بیهق میخوانیم **السید الرئیس الاجل ابو یعلی زیدبن السید العالم علی بن محمدبن یحیی العلوی الحسینی الزبارة الفریومدی** او خاندان نقابت وبزرگی بوده‌است ومفاخراووآبای او در کتاب **لباب الالباب** بیاورده‌ام واو سیدی متنعم‌ومتجمل بوده‌است وبامروت‌تمام‌ومسکن او دیه فریومد بوده است واورا در آن حدود املاك بسیار بوده است واو روایت احادیث از **سید ابو منصور ظفر** کند **و حاکم ابو القاسم جنگانی خدا** که محدث‌خراسان بود بدیه فریومد انتقال کرد وازاین سید احادیث‌استماع کرد وسید اجل **فخر الدین ابو القاسم علی** فرزند اوست وچنان‌شد که‌درعراق وخراسان‌وعرب‌وعجم‌بزهدوحسب‌ونسب‌وسخاوت اومثل زدند وآثاراو درطریق‌مکه ظاهر است ومفاخررا وباقلام دوام بر صحایف ایام‌نوشته ودر سال ۵۲۲ **فخر الدین ابو القاسم درقریه‌فریومد** فرمان یافت .

ودر صفحه ۲۵۸ تاریخ بیهق چنین دیده میشود **الحکیم ابو العلاحمزة بن علی المجبری** او از قصبه فریومد بوده است‌نسبت او بلقب **مجیر الدوله الوزیر** باشد و اورا اشعار وقصاید بسیار است واز اشعار او این دوبیت اثبات افتاد .

دایم زجهان مباش در واوله‌ای	وز محنت او مگوی باکس گله‌ای
کومرحله ایست‌مادراوقافله‌ایم	چه نیك وچه بد قافله را مرحله‌ای

ودرهمان‌صفحه‌درمورد **حکیم تاج الحکماء** مینویسدحکیم‌تاج **الحکماء الموفق بن‌مظفر القوامی** هم از قصبه فریومد است از شاگردان **حکیم مجیری** و قصاید بسیار است قوامی را نسبت او **بقوام الدین ابو القاسم**

الانس آبادی وزیر عراق وخراسان باشد واز اشعاراواین‌ابیات‌است.

زبهـر زینت عـالم همی گـردون کمـر بندد
عروس باغ و بستان راهمی‌پیـرایـه بربندد
درخش از دولب خندان همی بیجاده افشـاند
سحاب از دیـده گریان کنون عقد گهربندد
زبس‌کاین گونه گون دیباهمی دریکدگر بافد
زبس کاین گونه‌گون لولوهمی بریکدگر بندد
شکفته لاله نعمان کنون چـون لعبتی گردد
که از بیجاده جامـی را تهی بر فرق سر بندد

الحکیم یحیی بن محمد الضیائی الفریومدی از اشعار او این قصیده دیدم .

تا نگارم زلف مشکین برچمن پیچان کند
مر مرا حالی ز هجران بیدل و بیجـان کند
دل رباید از برم هر که که رخ پیدا کند
جان رباید از تنم هر که که زلف افشان‌کند

✿ ✳ ✳

گویم چورخ وزلف‌بت خویش ببینم	از سنبله بر سنبله کس دید سلاسل
زان‌سلسله‌گشته‌است‌غم من‌همه شادی	زان سنبله‌کرده‌است حق‌من همه‌باطل

یکی از شعرای نامدار فریومد **امیر فخرالدین محمود بـن امیر یمین الدین طغرائی مستوفی فریومدی** متخلص‌و معروف‌به **ابن‌یمین** است که درحدود سال ۶۸۵ متولد شده و هشتاد وچهار سال عمر کـرده ودرسال ۷۶۹ فوت کرده است ودیوان شعر اوهرچند درجنك بین سلاطین سربداری‌سبزوار وسلاطین کرت هرات در جنك زاوه از بین رفته وباقیمانده اشعار او آنچه راکه بعد گفته یا از اشعارش نزد دوستانش بوده جمع‌آوری کرده در حدود پانزده هزار

بیت است.

ابن یمین قطعاتی از شعر در اخلاق وقناعت وبرد باری و وارستگی وسایر صفات نیك دارد که دربین شعرای دیگر از این جهت معروف میباشدا کنون‌چند قطعه از ابیات او را ازدیوان چاپی در سال هزار وسیصدوهیجده‌شمسی که‌درتهران بطبع رسیده مینویسم .

دیدم براین رواقز برجد کتابتی — بر لوح لاجورد نوشته بزر نـاب
هرخانه‌ای که‌داخل‌این‌طاق‌ازرق‌است — گر صد هزار سـال بماند شود خراب
بیرون‌ازاین‌رواق بناکن‌توخانه‌ای — کـو آفت خـراب نیابد بهیچ بـاب

☼ ☼ ☼

دی شنیدم کـه ابلهی میگفـت — پدر من و زیر خان بوده اسـت
با وجود یکـه نیسـت معلومم — خود گرفتم که آنچنان بوده‌است
هیچکس‌دیده‌ای‌که‌گه‌خورده‌است — کاین بعهد قدیم نان بوده است

☼ ☼ ☼

تعیین دال و ذال که در مفردی فتد — زالفاظ فارسی بشنو زانکه مبهم‌است
حرف صحیح ساکن اگر پیش‌اوبود — دال‌است‌ورنه‌هرچه‌جزاین‌ذال‌معجم‌است

☼ ☼ ☼

سود دنیا و دین اگر خواهی — مایه هر دوشان نکو کاری است
راحت بند گـان حـق جستـن — عین تقوی وزهد ودینداری‌است
گر در خلد را کلیدی هست — بیش بخشیدن و بی آزاری است

☼ ☼ ☼

هر که رنجی کشید و گنج نهاد — بضرورت بدیگری بگذاشت
چون نظر میکنی در آخر کار — حاصل گنج غیر رنج نداشت
خرم آنکس که همچو ابن یمین — نخورد وقت شام انده چاشت

اهل دنیا سه فرقه بیش نه اند | چون طعامند و همچو دارو و درد
فرقه ای چون طعام درخوردند | که از ایشان گزیر نتوان کرد
باز جمعی چو داروی کارند | که بدان که گه است حاجت مرد
باز جمعی چو درد با حذراند | تا توانی بگرد درد مگرد

☼ ☼ ☼

مرد تمام آنکه نگفت و بکرد | آنکه بگوید بکند نیم مرد
وانکه بگوید نکند زن بود | نیم زن است آنکه نگفت ونکرد

☼ ☼ ☼

مرد باید که هر کجا باشد | عزت خویشتن نگه دارد
خود پسندی و ابلهی نکند | هر چه کبر و منیست بگذارد
بطریقی رود که مردم را | سر موئی ز خود نیازارد
همه کس را ز خویش به داند | هیچکس را حقیر نشمارد
سر و زر در طلب نهد آنکه | تا مگر دوستی بدست آرد

☼ ☼ ☼

مرد آزاده بگیتی نکند میل دو چیز | تا همه عمر وجودش بسلامت باشد
زن نخواهد اگرش دختر قیصر بدهند | وام نستاند اگر وعده قیامت باشد

☼ ☼ ☼

آن کس که بداند و بداند که بداند | اسب طرب از گنبد گردون بجهاند
وان کس که نداند وبداند که نداند | هم خویشتن از ننگ جهالت برهاند
وان کس که نداند ونداند که نداند | در جهل مرکب ابدالد هر بماند

☼ ☼ ☼

باغبانی بنفشه می انبود | گفت ای گوژ پشت جامه کبود
این چه رسم است درجهان که ترا | پیر نا گشته بر شکستی زود
گفت پیران شکستهٔ دهرند | در جوانی شکسته باید بود

اگر باید ای دل که تا آبروی میان بزرگانت باقی بود
مجو نان اگر حاتمت نان دهد مجوی آب اگر خضر ساقی بود

* * *

پیر مردی زن جوان میخواست گفتمش ترك این هوس خوشتر
زانکه از عمر جاودان با پیر با جوانیش یك نفس خوشتر
گرچه مرغند جمله مرغان لیك جنس باجنس هم قفس خوشتر

* * *

بهر دیار که در چشم خلق خوارشوی
سبك سفر کن از آنجابرو بجای دگر
درخت اگر متحرك شدی ز جای بجای
نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر

* * *

چون روزگار هست بتصحیف روزکار
پس روزکار خواندنش به که روزگار
یعنی که روزکار کنون است کار کن
کاین روزچون گذشت دگرنیست روزکار

* * *

هرچه موجود است آنرا یافتند اهل حکمت منحصر در ده مقال
جوهر وکیف وکم واین ومتی وضع وملك ونسبت و فعل انفعال
آنچه خارج زین مقالات او فتد تنك بینم عقل را در وی مجال
پس هر آن موجودکاندر وی خرد هست حیران نیست الا ذوالجلال

مثال برای ده مقولات دهگانه این شعراست .

گل به‌بستان دوش در خوشترلباسی خفته بود
یك نسیم از کوی‌جانان خواست‌خرم‌در گذشت

گل،جوهر، بستان ،این، دوش،مثنی درخوشتر لباس ملك خفته بودوضع، یك نسیم کم، از کوی جانان اضافه، خاست فعل،خرم کیف، در گذشت انفعال

✲ ✲ ✲

دو قرص نان اگر از گندم است اگر ازجو
دو تای جامه اگر کهنه است اگر از نو
بچهار گوشهٔ ایوان خود بخاطر جمع
که کس نگوید از اینجای خیز و آنجارو
هزار بار نکوتر بنزد ابن یمین
ز فر مملکت کیقباد و کیخسرو

✲ ✲ ✲

چهار چیز است آئین مردم هنری — که مردم هنری زین چهار نیست بری
یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود — بنیك نامی دایم ببخشی و بخوری
دودیگر آنکه دل دوستان نیازاری — که دوست آینه باشد که اندرونگری
سه دیگر آنکه زبان را بوقت گفتن بد — نگاه دار تا وقت عذر غم نخوری
چهارم آنکه کسی گر بجای تو بد کرد — چو عذر خواهد نام گناه او نبری

بعضی از اشعار ابن یمین مثل سایر گردیده و مردم نمیدانند این شعر از کیست وهمچنین بسیاری از اشعار اورا مردم از بردارند بدون آنکه بدانند گویندهٔ شعر کیست واین مقدار توصیف راجع بفر یومد مارا بسنداست

علما وبزرگان وسادات در شهر سبزوار و اطراف آن در قرون اوایل اسلام بسیار بوده‌اند واسامی آنها را صاحب تاریخ بیهق در کتاب خودذکر کرده است و در آخرین قسمت فصل سبزوار آثار باستانی خراسان اسامی اعلام سبزوار را فهرست وار دراین صفحات برای اطلاع خوانندگان عزیز میاورم .

۱ـ رئیس عالم ابوالقاسم علی بن ابی القاسم الحسین بن ابی الحسن علی جد مادری صاحب تاریخ بیهق متوفی درسال ۳۹۳ قمری از احرار روزگار بوده‌است.

۲ـ عبدالله بن طاهر بن احمدالفقیه پسرعموی صاحب تاریخ‌بیهق

۳ـ خواجه ابوالقاسم الحسین بن ابی الحسن البیهقی مردی شجاع وشهم‌که دزدان کوفج، سبزوار را درسال ۴۳۲ قمری غارت کردند و روستائیان خواجه ابوالقاسم را بعمد کشتند (کفج معربش قفس بر وزن قفل است طایفه‌ای ازبلوچ بودند در جبال کرمان که راهزنی میکردندواز جبال کرمان بسبزوار آمده آنجا را مورد غارت قرار داده‌اند).

۴ـ سید اجل‌زاهدرکن الدین ابومنصور.

۵ـ ابوالفضل محمدبن یعقوب‌وزیر ازاقوام حسنك میکال‌نیشابوری.

۶ـ ابو علی احمدبن‌محمد بن‌احمد بازرگان.

۷ـ ابوالعباس سعید بن علی بن سعید بن ابی‌الفضل بن الاستادالعالم ابی‌بکر محمد بن العباس‌طبری ششتمدی .

۸ـ ابوسعید الفضل بن علی فقیه‌متوفی درسال۴۴۱ قمری .

۹ـ ابوالحسن بیهقی وابوالقاسم الحسین الشهیدوابوسعدحسن‌فرزندان‌وی‌که ابوسعد یك چند نیابت عمیدخراسان داشت .

۱۰ـ بدرالدین اصیل خراسان اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل الدیوانی .

۱۱ـ ابوالعلا محمد بن علی بن حسول وزیر مجدالدوله.

۱۲ ـ ابوشجاع الحسین وابومنصور المظفر وجیه العلما ابونصر احمدادیب وحافظ قرآن متوفی‌در ۵۲۱قمری.

۱۳ ـ ابوالنعیم المختار عبدالملك بن محمد الاسفراینی عالم و محدث .

۱۴ـخواجه نعیم احمد بن محمد وخواجه زکی علی بن ابی نعیم‌فرزندوی.

۱۵ـ سید اجل عزیز و سید اجل یحیی دو برادر بودند (عمادالدین یحیی برادر سید اجل‌عزیز مقبره‌اش درسبزواربنام‌امامزاده یحیی باقی‌میباشدومردم‌آنجا رازیارت‌مینمایند) .

۱۶ـ امیرك ابوزید احمد بن علی بن اسماعیل فقیه ورئیس و پسران وی

ابوعلی اسماعیل وابو نعیم مسعود البروقنی صاحب مروت وفتوت،

۱۷ـ شیخ حسام الدین عز الرؤسا.

۱۸ ـ سید اجل ابوالقاسم الفریومدی.

۱۹ ـ الحسین بن علی بن ابی نعیم احمد عین الرؤسا صاحب مروت بود وپرهیزگار.

۲۰ ـ ابوالقاسم وعلی ومحمدوابوالفضل فرزندان عین الرؤسا.

۲۱ ـ تاج الرؤسا ابوسعد الفضل بن علی المزینانی عمید بود.

۲۲ـ خواجه ابوسعید جمعة بن علی البندار کیذقانی محاسب.

۲۳ـ محمد فرزند ابو سعید جمعه ملقب بمختار

۲۴ ـ ابوسعید عبدالله وعلی و الحسین و ابوالقاسم هبة الله المختار الخازن فرزندان محمد مختار.

۲۵ـ ابوعبدالله و بهاء الدین محمد فرزندان هبةالله المختار الخازن.

۲۶ ـ زنگی و ابوالقاسم فرزندان بهاء الدین محمد بن هبةالله الخازن.

۲۷ ـ ابوسعید مختار که خدمت عمیدخراسان محمد بن منصور کردی متوفی در ۴۸۵ قمری.

۲۸ ـ کافی الحضره علی بن محمد المختار.

۲۹ ـ محمد و ابو منصور وابوسعد فرزندان علی بن محمد المختار متوفی در ۵۱۱ قمری.

۳۰ـ تاج الکتاب ابی سعد.

۳۱ ـ حسن وعلی فرزندان ابی سعد تاج الکتاب.

۳۲ ـ سدید الدین ابو الفتح مسعود المختار البیهقی مستوفی متوفی در سال ۵۳۵ قمری.

۳۳ ـ شهاب الدین محمد فرزند سدید الدین فوق الذکر والی ری متوفی در سال ۵۳۶ قمری.

۳۴ـ عزالدین ابونعیم عبدالله متوفی در ۵۵۱ قمری.

۳۵ـ خواجه الحسین بن احمد الداری فاضل نبیرة الحسین ابی نصر الداری ششتمدی.

۳۶ ـ ابو نصر هبةالله و الحسین الداری و امیراللسانین احمد هر دو شاعر بودند.

۳۷ ـ الامیر مسعود والا میرعلی فرزندان ابونصر هبةالله.

۳۸ ـ الحسن بن الامیر مسعودالداری.

۳۹ـ اسعد ومحمد فرزندان امیرعلی.

۴۰ ـ ابوالمعالی الحسین و ابوسعید و علی فرزندان رئیس العالم احمد بن الحسین الداری.

۴۱ـ ابوعلی بن الحسین ابوالمعالی.

۴۲ـ الامام مسعود بن علی الصوابی.

۴۳ ـ میکال بن عبدالواحد بن جبرئیل بن القاسم بن بکر بن دیواستی وهوسور بن سور بن سور بن سور اربعة من الملوك بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام جور.

۴۴ ـ شاه بن میکال فوق الذکر.

۴۵ ـ الامیر ابوالعباس اسمعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال متوفی ۳۹۲ قمری

۴۶ ـ الامیر ابو محمدعبدالله بن الامیر ابوالعباس.

۴۷ - الامیر احمد بن علی بن اسماعیل المیکالی،

۴۸ ـ امیرعالم ابوالفضل عبیدالله بن احمد مصنف کتاب المنتحل ومخزون البلاغة وغیر آن نویسنده وشاعر.

۴۹ ـ الامیر الحسین والامیر علی والا میراسماعیل ـ و امیرعلی دیوان شعر داشته :

۵۰ ـ امیر رئیس جمال الامراء علی بن الامیرعبدالله الحسین بن شیخ الملك ابی محمدزید بن الحسین ازفرزندان میکالیان است

۵۱ ـ خواجه ابوالحسن محمد بن علی المستوفی.

۵۲ ـ الشیخ الامیر ابومنصور علی والحسین والعباس فرزندان ابوالحسن محمد مستوفی.

۵۳ ـ الرئیس الزاهد حاجی بدرالدین علی بن الحسین الحسنی.

۵۴ ـ علی وابوطالب فرزندان عباس بن ابی الحسن المستوفی.

۵۵ ـ الحسن والشیخ محمد وابوالقاسم فرزندان علی بن عباس بن ابی الحسن المستوفی.

۵۶ ـ الشیخ الامین ابومنصور علی متوفی در ۵۱۵ هجری قمری.

۵۷ ـ الحسن وابوالقاسم فرزندان شیخ الامین ابومنصور علی ومرگ ابوالقاسم در ۵۱۲ بوده است.

۵۸ ـ خواجگک بن ابی القاسم بن ابی منصور بن ابی الحسن المستوفی.

۵۹ ـ زین الرؤسا محمد و علی و مسعود فرزندان ابی علی الحسن بن ابی منصور.

۶۰ ـ المؤید علاءِ الدین امیر علی بن محمد الواعظ.

۶۱ ـ ابو منصور العبادی و هو مقیم بالموصل و له صیت و ذکر جمیل فی الشام.

۶۲ علی بن الحسین بن علی العزیزی از فرزندان عزیز بن المغیرة بن عبدالرحمن بن عوف.

۶۳ ـ فخرالزمان مسعود بن علی بن احمد بن ابی علی العباس الصوابی.

۶۴ ـ شیخ القراء ابومحمد علی بن احمد بن عبدالله بن عزیز المقری.

۶۵ محمد مقری وعلی مقری فرزندان ابومحمد المقری.

۶۶ـ عبدالله بن محمد بن عزیز وزیر امیر نوح بن منصور سامانی

۶۷ـ الحسین الواعظ الزاهد الصالح الرضی ومقری الحسن فرزندان محمد بن ابی محمد المقری.

۶۸ ـ محمد بن محمد بن عزیز بن محمد بن زید المعدل که از ابن الاصم حدیث روایت میکرده است.

۶۹ ـ ابو العباس اسماعیل بن علی بن الطیب بن محمد بن علی العنبری شاعر و مورخ .

۷۰ـ ابومحمد عبدالله برادر ابو العباس فوق الذکر.

۷۱ـ الامام محدث ابو محمد العنبری.

۷۲ـ امام ابوزکریا العنبری جد ابو العباس اسماعیل.

۷۳ـ خواجه امیرك دبیر و برادرش خواجه ابو نصر دبیر عمیدری و وزیر سلطان مسعود بن محمود غزنوی و خواجه ابو القاسم دبیر در عهد سلطان محمود غزنوی نایب خواجه ابو نصر مشکان و حاکم شهر ترمذ ترکستان و دیوان انشاء غزنین متوفی در سال ۴۴۸ قمری .

۷۴ـ اجل شهید حسین بیهقی.

۷۵ ـ خواجه محمد بن امیرك تا وقتیکه سلطان سنجر غزنین بگشاد زنده بود نام امیرك پدر خواجه محمد ابو الحسن احمد بن محمد البیهقی ملقب بامیرك است

۷۶ـ خواجه ابو سعد محمد بن شاهك بن ابراهیم بن محمد بن علی العنبری مستوفی ناحیت بیهق بوده.

۷۷ـ تاج الافاضل عمیدشاه بن محمد العنبری فرزند خواجه ابوسعد محمد العنبری است.

۷۸ـ جمال الدین ابو القاسم بن محمد بن ابی نصر بن جعفر العنبری معروف بخواجه ابو القاسم دبیر.

۷۹ـ ابوجعفر و شاهك فرزندان محمد العنبری.

۸۰ـ ابراهیم بن شاهك العنبری.

۸۱ـ ابوسعد محمد بن شاهك عمید.

۸۲ـ تاج الافاضل شاه العنبری بن ابی سعد محمد.

۸۳ـ ابوالقاسم وابونصر وعلی بن ابی جعفر العنبری.

۸۴ـ جعفر ومحمد والحسن واحمد بن ابی نصر العنبری.

۸۵ـ ابی جعفر جمال الدین بن محمد بن ابی نصر بن ابی جعفر العنبری سدید خراسان وعقب ازاو ابوالقاسم وامیر.

۸۶ـ فخرالدین علی بن جمال الدین ابی القاسم ودر تاریخ محمودیان خواجه ابوالفضل بیهقی آثار خواجه امیرك دبیر وآن برادرانش مفصل بیان کند.

۸۷ـ ابوجعفر محمد بن حاتم بن خزیمة بن قتیبة بن محمد بن علی بن القاسم بن جعفر بن الفضل بن ابراهیم بن اسامة بن زید بن حارثة بن شرحبیل مولی رسول الله صلی الله علیه ورسول الله زید در امارت لشکر داددر جنك موته و پسرش اسامة را بعداز آن ودر مرض فوت مصطفی فرمود (جهزواجیش اسامة.)

۸۸ـ خواجه ابوالقاسم حاتمك نایب خواجه امیرك دبیر بیهقی بودودبیر سلطان مسعود.

۸۹ـ خواجه ابوالقاسم علی بن حاتم مشرف مملکت بوددرعهد سلطان محمود و یك چندصاحب بریدبوداز مسعود بن محمود

۹۰ـ خواجه رئیس زین الرؤسا ابوالقاسم علی ورئیس عالم زاهد محمد فرزندان خواجه حاتم بن محمد الشیخ ابی القاسم علی

۹۱ ـ ضیاء الرؤسا ابونعیم احمد ومجدالرؤسا الحسن فرزندان زین الرؤسا ابی القاسم علی بن حاتم

۹۲ـ احمد وابی الفضل وعلی ومسعود فرزندان ضیاء الرؤسا ابی نعیم،

۹۳ ـ علی والامیر ابوسعد فرزندان مجدالرؤسا الحسن بن علی بن حاتم.

۹۴ـ محمد بن علی وعقب ازاو حسن و علی.

۹۵ـ الحسن ابوالفضل بن الشیخ محمد بن حاتم الزاهد المعتکف ذوالحظ،

۹۶ـ علی وجمال الامراء محمد الاصیل بن ابی الفضل الحسن.

۹۷ـ ابوالعباس المحسن بن علی بن احمد المطوعی وریاست قصبهٔ سبزوار یکچند

برسم ایشان بودویکچند بامطوعه بطرسوس رفتی بغزوواز وی اولاد واحفادوخواجگان وفضلاء واز کیاوهنرمندان بسیار ماندند.

۹۸- علی بن احمد بن علی المحسن وعلی بن احمد بن محمد المحسن،

۹۹- الرئیس الاصیل الرؤسا ابوعبدالله المحسن بن ابی نصرمحمد بن علی بن المحسن ومحمد بن الحسن بن احمد السالار که بیت قدیم بوده‌اند.

۱۰۰ - ابو محمد بن ابی عمر و بن ابی الحسن العماری توفی فی ۴۹۴ قمری.

۱۰۱ - عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن اسحق بن ابراهیم بن عمار بن یحیی بن العباس بن عبدالرحمن بن سالم بن قیس بن سعد بن عبادة الخزرجی صاحب رسول الله صلی الله علیه.

۱۰۲- ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن عمار بن یحیی بن العباس.

۱۰۳ - ابوالحسن علی بن الحسن العماری.

۱۰۴ - امام ابوسعد المحسن بن محمد صاحب تصانیف

۱۰۵- نجم الدین محمد بن ابی الحسن علی بن الحسن العماری و ابو علی فرزندان ابوالحسن علی بن الحسن العماری.

۱۰۶- محمد بن نجم الدین فوق الذکر در مزینان بسال ۵۴۹ قمری کشته شد.

۱۰۷- بهاء الدین علی بن محمد بن نجم الدین.

۱۰۸ - ابی اسحق ابراهیم بن اسحق بن یوسف الانماطی توفی فی سنة ۳۰۳ قمری.

۱۰۹ ابی اسحق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن شداد النیشابوری حاکم ناحیهٔ بست (ترشیز) توفی فی ۳۳۵ قمری

۱۱۰- ابوالحسن علی بن الحسین بن بشر الانماطی ششتمدی واو راوی اشعار

عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بودی توفی فی سنة ۵۳۵ قمری.

۱۱۱- ابوعلی احمد بن ابی محمد عبدالله بن محمد الانماطی المقری.

۱۱۲- الحسن بن ابی محمد وعقب وی محمد وعلی واحمد المقری.

۱۱۳- ابی محمد یونس بن افلح الترك ختن.

۱۱۴- الامام یحیی بن یحیی التمیمی.

۱۱۵- ابوعلی الحسن بن علی بن یعقوب الترك وحمزه برادرش وامیرك بن الحسن ترك پسر برادرش زعیم درا باری بود.

۱۱۶- زکی ابوالطیب طاهر بن ابراهیم بن علی بکفایت وکیاست و شهامت معروف بود.

۱۱۷- شاهك ابراهیم والشیخ محمد بن الزکی طاهر بن ابراهیم.

۱۱۸- سعد الملك ابوعلی الحسین بن محمد بن طاهر.

۱۱۹- شمس الملك علی بن حاتمك نبیرهٔ خواجه محمد زکی بود.

۱۲۰- قاضی ابوعلی الحسین بن احمد بن الحسن بن موسی القاسی الفقیه الادیب وقاضی نساوشهرهای بسیار توفی فی ۳۵۹

۱۲۱ خواجه ابو عبدالله محمد بن علی بن احمد بن الحسن بن احمد بن محمد الکرابیسی.

۱۲۲- علی ومحمد وشاهك فرزندان خواجه ابوعبدالله فوق الذکر.

۱۲۳- الحسین الادیب الاصم و حمزه و علی فرزندان شاهك بن خواجه ابوعبدالله.

۱۲۴- فخر التجار محمد بن علی السبزواری مردی منعم بود توفی فی سنة ۵۲۲

۱۲۵- ابوالقاسم بن محمد بن علی البزاز.

۱۲۶- علی بن ابی القاسم بن محمد بن علی و الحسن و الحسین برادرانش.

۱۲۷- احمد و ابوسعید و ابوالقاسم فرزندان الشیخ حسن بن ابی القاسم بن محمد.

۱۲۸ ـ محمدبن‌الحسین البزاز الکرابیسی.

۱۲۹ ـ فقیه محمد بن علی بن‌الحسن بن‌علی بن الدلقندی ومادرش فاطمه بنت الوزیر ابی‌العباس بود.

۱۳۰ ـ السیدعلی بن طاهر العلوی الحسینی.

۱۳۱ ـ الفقیه‌علی والشیخ ابوالحسن‌بن فقیه محمد بن‌علی بن‌الحسن الدلقندی ومات فقیه علی فی‌شهور ۵۴۸ قمری

۱۳۲ ـ ابوالعباس احمد بن محمد بن الحسن الدلقندی المفسر.

۱۳۳ـ ابوعلی الحسین بن محمد بن زیاد.

۱۳۴ ـ امیرابوجعفر احمد بن‌مسلم‌الزیادی.

۱۳۵ ـ امیر ابوالفضل زیاد بن احمد بن مسلم الزیادی در عهدسامانیان‌والی بیهق بود.

۱۳۶ـ امیرابوالفضل‌زیادبن‌احمدازامراء ابوعلی سیمجورونائب‌سلطان‌محمود غزنوی درامارت خراسان مرگ وی در ۳۹۱قمری

۱۳۷ـ نصربن الحسن بن فیروزان خال فخرالدوله علی‌بن بویه که‌در حصار جومند بود.

۱۳۸ ـ فیاض عربی مقدم‌اعراب‌بود.

۱۳۹ـ امیررئیس‌زیادبن مهدی بن‌عمروالحسن الزیادی که مسجدی‌درمحله معمر دراسفریس(سبریز) بنا کرده‌است.

۱۴۰ـ مهدی ومحمدوعلی‌فرزندان‌زیادبن‌مهدی‌ومهدی در ۵۰۶ فوت کرده

۱۴۱ـ الامیر محمدبن‌عمرو بن‌الحسن الزیادی.

۱۴۲ ـ الامیرالرئیس ابو جعفرالزیادی وپسرش محمد که در مزینان وطن داشتند.

۱۴۳ـ امیرعلی کامه پدرزن امیر نصر بن بویه الحسن‌بن‌بویه که ملک‌فخر الدوله علی بن الحسن بویه اورازهرداد درسال ۳۹۴ مرد

۱۴۴ـ ابراهیم بن امیر علی کامه.

۱۴۵ـ الامام ابوسعد المحسن بن القاسم بن الحسن بن علی بن ابراهیم بن علی بن کامه و مرک وی در ۵۲۷ بوده.

۱۴۶ ـ امیر سالار بن شیردل یا شیرذیل والی بیهق که در ۳۵۸ در جرجان کشته شد.

۱۴۷ـ ابویحیی اشعث بن محمد بن الکثری ساکن اسد آباد بیهق.

۱۴۸ـ امیر ابوسعید بکر بن مالك در خسروجرد املاك بسیار داشت

۱۴۹ـ الحسین بن ابراهیم بن الحسین بن بدیل.

۱۵۰ـ الشیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم و برادرش ابومحمد عبدالله بن ابراهیم

۱۵۱ـ ابوسعد محمد بن الحسین بن ابراهیم بن الحسین بن ابراهیم و فقیه حسین

۱۵۲ـ فقیه زاهد علی بن عبدالله البدیلی.

۱۵۳ـ محمد و علی و حسین فرزندان فقیه اصیل حسن مجاور خسروجرد بودند.

۱۵۴ـ ابوالفتح ابراهیم بن الحسین و فقیه ادیب ابوالفضل احمد فرزندان الحسین بن ابراهیم بن الحسین و شعر او در دمیة القصر مذکور است.

۱۵۵ـ فقیه ابوالقاسم علی بن احمد و فرزندش فقیه محمد

۱۵۶ـ الفقیه الاصیل الحسین بن علی بن ابی محمد عبدالله البدیلی.

۱۵۷ـ الفقیه الزکی ابی القاسم علی بن الفقیه الادیب الشاعر ابی الفضل احمد بن الحسین بن بدیل.

۱۵۸ـ الامام جمال الائمه علی و الامام الزاهد بدرالدین شیخ المشایخ احمد

۱۵۹ـ خواجه ابوسعد سعید بن ابی منصور احمد بن محمد

۱۶۰ـ معین الملك مؤیدالدین ابوالقاسم علی بن سعید بن احمد نایب وزیر صدرالدین محمد بن فخرالملك بن نظام الملك

۱۶۱ـ عمید ابوعلی الحسین بن سعید بن احمد مصنف کتاب عمدة الکتاب از

ارباب مناصب .

۱۶۲ـ عزیزالملك سعید مشرف مملکت ووالی طوس وشهاب‌الملك ابومنصور احمد فرزندان عمید ابوعلی .

۱۶۳ـ عزیزالدین الحسین ومؤیدالدین ابوالفتح محمد فرزندان عزیزالملك سعید .

۱۶۴ـ عزیزالدین الحسن بن شهاب الملك ابی‌منصوراحمد

۱۶۵ـ ابی‌علی الحسین بن المظفر .

۱۶۶ـ بهاءالدین مسعود وابوعلی بن عزیزالدین الحسن ومرك وی درسال ۵۵۶ قمری بوده .

۱۶۷ـ احمد وعلی فرزندان ابوعلی فوق‌الذکر .

۱۶۸ـ ابومنصور عاصم بن عصام بن منیع بن ثعلبة بن الیسری البیهقی ملقب به حران باخیران عالم وامین در ضبط احادیث ومجاب‌الدعوة ومرك وی در ۲۶۱ قمری بوده.

۱۶۹ـ امام ابو یحیی البزاز جد امام نجم‌الاسلام ابوالمعالی .

۱۷۰ـ المؤمل بن الحسن بن عیسی .

۱۷۱ـ الشیخ محمد بن سعید البیهقی ذکر اورا ابوالقاسم البلخی در کتاب مفاخر خراسان بیارد .

۱۷۲ـ داود بن طهمان البیهقی از فحول علما وشعرا .

۱۷۳ـ ابوعقیل شریح بن عقیب بن رجاء بن محمد البیهقی محدث وبرادرزاده‌اش داود بن الحسن بن عقیل محدث .

۱۷۴ـ علی بن الحسن بن عبدویه البیهقی حدیث روایت کند مرك وی در ۲۶۲ قمری .

۱۷۵ـ علی بن الحسین البیهقی عالم ومحدث واهل خسروجرد بوده .

۱۷۶ـ علی بن عیسی بن حرب البیهقی اهل خسروجرد وازفحول علما .

۱۷۷ـ ابومحمد الفضل بن محمد الشعرانی البیهقی از اولاد باذان پادشاه یمن

متولد دیه ریود وفقیه وادیب بود .

۱۷۸ـ ابوالحسن اسماعیل بن محمدبن فضل فرزند شعرانی ریودی

۱۷۹ـ ابوالقاسم بن دهیم البیهقی از علمابود وفرزندش محمدبن قاسم محدث

۱۸۰ـ ابوعلی حمدان بن محمدبن رجاءالبیهقی اهل بروغن وازعلمای عهد خویش بوده .

۱۸۱ـ ابوعلی احمدبن حمدویه بن مسلم البیهقی اهل ریود ومرك وی در ۲۸۹ قمری بوده

۱۸۲ ـ ابو بکر عبدالملك بن عبد الحلیم بن عبدالملك المعروف بعبدان الخسرو جردی از شاگردان یحیی بن یحیی ومرگش در سال ۲۹۲ قمری بود .

۱۸۳ـ ابوعمران موسی بن الحسن بن عبدالرحمن ازدیه سدیر وازعلماومحدثان قدیم است .

۱۸۴ـ ابوعمران محمدبن عمرو بن جبریل البیهقی اهل نامین وشاگرداسحق بن ابراهیم الحنظلی عالم ومحدث

۱۸۵ـ علی بن محمدالزیاد آبادی اهل زیادآباد ،عالم .

۱۸۶ـ ابوسلیمان داودبن الحسین بن عقیل بن سعیدالذهلی الباهلی خسروجردی عالم وشاگرد یحیی بن یحیی فوتش درسال ۲۹۳ بوده .

۱۸۷ـ ابوسعدالمحسن بن محمدبن کرامةالجشمی البیهقی اهل چشم بلوك کاه سبزوار وعالم و محدث

۱۸۸ـ ابونعیم بن عبدوك البیهقی الششتمدی عالم ومحدث

۱۸۹ـ ابراهیم بن عبدوك البیهقی ششتمدی عالم ومحدث .

۱۹۰ـ علی بن الحسین بن عبدالرحیم البیهقی ششتمدی محدث وعالم ،

۱۹۱ـ ابودجانة البیهقی الفقیه ششتمدی عالم وشاعر بود ودیوان شعرتازی دارد .

۱۹۲ـ الشیخ الرئیس العالم ابوالحسن المشطب البیهقی ازدیه دیوره ازفحول

شعرا بوده واو را در دیوره کشتند این شعر از وی است و شاعر در عهد عمروبن لیث بوده‌وامیر رافع بن هرثمه راهجا گفته است

بگوی هیچ حدیثی کز آنت نیست گریز | وگرت عقل وخرد هیچگونه داد دهد
زبانت بیهده گوید سرت بلا بیند | بلی جنایت مزدور اوستاد دهد
شنیده‌ای که‌در افواه‌بخردان رفته‌است | زبان سرخ سر سبز را بباد دهد

واو را در دیوره کشتند ومضجع او آنجاست واو راملك نیمروز وخراسان عمروبن اللیث ارتباط فرموده بود وبانواع انعام واکرام اختصاص داده‌وپیش‌ازعمرو او را امیر رافع‌بن هرثمه ارتباط کرده بود.

۱۹۳ـ الحسین بن داودوفرزندش علی‌بن داود که درديه مغیثه‌متوطن‌بوده‌اند

۱۹۴ـ الحسن بن معاذ البیهقی از معاذآباد وفرزندش علی‌بن‌الحسین‌بن‌معاذ هردو از کبرای محدثین بیهق بوده‌اند

۱۹۵ـ ابواسحق ابراهیم‌بن محمدالبیهقی المغیثی ازدیه مغیثه

۱۹۶ـ سدیدالدین ابراهیم مغیثی از نسل ابواسحق ابراهیم که درقرن ششم مفتی خراسان است وهوالامام‌الزاهد سدیدالدین ابواسحق ابراهیم‌بن‌الامام علی‌بن حمك‌بن ابراهیم‌بن الحسین‌بن حمك‌بن‌احمدبن ابی‌اسحق ابراهیم‌بن محمدالبیهقی المغیثی وشعر نیز میگفت وشاگرد ابوسعید احمدبن خالدالضریر است‌درخراسان ودر بغداد شاگرد ابوالعباس‌المبرد وثعلب‌شاگردریاشی صاحب اصمعی وددعهدامیر ابواحمد عبیدالله‌بن عبدالله‌بن طاهرامیر خراسان بوده است.

۱۹۷ الشیخ ابوعلی الحسین‌بن احمدبن محمدالسلامی البیهقی‌مولدش‌خوار بیهق صاحب‌تاریخ ولات‌خراسان وکتاب‌النتف‌والطرف وکتاب‌المصباح و کتاب‌الثار واشعار او در کتاب یتیمةالدهر مذکور است و شاگرد ابراهیم‌بن محمد البیهقی بوده.

۱۹۸ـ احمدبن فودکان‌البیهقی از دیه رازوعبدالله فرزند وی هردوازافاضل عهد بوده وفقیه سرور وابراهیم‌بن‌سرور اعقاب وی در دیه راز بوده‌اند.

۱۹۹ـ ابراهیم‌بن عبدش‌البیهقی‌ششتمدی که دیوان شعروی نزد شعرامقبول است .

۲۰۰ـ داودبن موسی‌البیهقی مولد وی دیه دویین وازافاضل بیهق است واو جدالمعافابن احمد البیهقی الدوینی بوده

۲۰۱ـ محمدبن سعیدالبیهقی المعروف بمحم او از قصبهٔ سبزوار بود و وی را دیوان شعر است .

۲۰۲ـ ابوصالح شعیب‌بن ابراهیم‌بن شعیب البجلی البیهقی از علمای بزرك است در حدیث وپسرش امام ابوالحسن محمدبن شعیب‌البیهقی مفتی شافعیان بود و مرك پسر در ۳۲۴ قمری بوده ونوادهٔ ابوصالح نامش‌شعیب‌بن‌محمدبن‌شعیب‌البیهقی است که استاد ابواسحق ثعلبی مفسر است ومرك نواده در ۳۹۶ قمری بوده .

۲۰۳ـ ابوالعباس محمدبن اسحق‌بن ابراهیم‌الزاهدالبیهقی ولادت او در دیه جلین بوده ومحدث است .

۲۰۴ـ ابوبکر محمدبن همام‌بن عیسی‌البیهقی ولادت او در قصبه مـزینان است و او حدیث از محدبن اسلم طوسی روایت کند واولاد همام از فرزندان او باشند .

۲۰۵ـ ابوعلی محمدبن سعدویه البیهقی ولادت او در دیه نزلا بادو محدث است .

۲۰۶ـ ابوعبدالله محمدبن احمد البیهقی الخواری ازاکابر افاضل است مرك وی در سال ۳۳۸ قمری بوده.

۲۰۷ـ ابویوسف یعقوب‌بن محمدبن یعقوب‌الزاهدخسروجردی‌است‌ومحدث ودرسال ۳۵۵ قمری فوت کرده

۲۰۸ـ ابوحامداحمدبن‌محمدبن الحسین‌الخطیب البیهقی فقیه‌وادیب‌وخطیب خسروجرد بود مرك وی در ۳۵۵ بوده .

۲۰۹ـ فقیه احمد سوری وخطیب‌وقاضی‌علی‌بن احمد وقاضی امام‌الحسین‌بن

احمدبن علی‌البیهقی وحاکم امام عبدالحمیدخسروجردی بوده‌اند .

۲۱۰ـ ابوالعباس بالویه‌بن محمدبن بالویه‌البیهقی مزینانی محدث و وقفی در مزینان منسوب ببالویه است در عهد مؤلف

۲۱۱ـ احمدبن ابراهیم الاعسری‌البیهقی کاملترین افاضل خواروادیب و او را دیوان شعر است وباصاحب‌بن عباد وزیر دیالمه مصاحبت داشته .

۲۱۲ـ ابوعبدالله محمدبن عبدالرزاق البیهقی مولدش قصبه سبزوار و مؤلف کتاب‌الداراست وپنج‌مجلد شعر داشته وجواب قصیدهٔ قیصرروم را بشعر عربی‌انشاء کرده است .

۲۱۳ـ فقیه حافظ ابوالحسن‌بن ابی‌علی‌بن عبدالرزاق حافظ قرآن واخبارو ادعیه ومکفوف بود .

۲۱۴ـ علی‌بن ابراهیم‌بن ابی‌علی‌بن عبدالرزاق ومرك وی در ۵۶۲ بود ،

۲۱۵ـ ابونصر احمدبن‌الحسین‌بن عدل‌البیهقی‌مدرس بوددیوری‌است‌وصاحب کتاب الادب وشرح اصلاح‌المنطق وشرح ابیات ادب‌الکتاب وشرح ابیات مختصر العین وشرح ابیات غریب‌الحدیث لابی‌عبید .

۲۱۶ـ ابوعلی الجعفری من‌اولادجعفر الطیار ونسبه‌ابوعلی الحسین‌بن‌جعفر شاعر است ومدح امیر شمس‌الدین قابوس‌بن وشمگیر گفته واهل دیه دوبین است واو را رسائل ودیوانی بوده .

۲۱۷ـ ابوعلی محمدبن عمرو الجعفری السرابی‌مصنف کتاب‌المصادروکتاب الالفاظ واز اقارب ابوعلی الحسین‌بن جعفر فوق‌الذکر

۲۱۸ـ الشیخ ابوعلی جامع‌بن علی‌بن‌الحسن البیهقی ششتمدی از بزرگان استماع حدیث کرده ودر نیشابور مجلس املا داشته

۲۱۹ـ ابوعبدالله محمدبن اسحق الفقیه البیهقی مولدش طبس سبزوار واین امام اعتباراً درعداد محمدبن اسحق‌بن خزیمه بوده .

۲۲۰ـ ابوجعفر محمدبن احمد البیهقی متولد کلیم‌آباد سبزوار است وجد

امام رکن‌الدین ابوجعفر المقری البیهقی است وهوابوجعفراحمدبن الامام‌المقری علی‌بن ابی صالح که امام‌جامع‌قدیم بود به‌نیشابور واو را مصنفات است چون کتاب تاج‌المسافرو کتاب ینابیع‌اللغه و کتاب‌المحیط بلغات‌القرآن‌وکتب‌دیگر

۲۲۱ـ ابوعبدالله محمدبن محمدبن جابرالبیهقی مولد وی خوار بیهق است ودر طلب علم حدیث سفرها کرده وشعر نیز میگفته

۲۲۲ـ ابوحامد احمدبن‌علی‌المقری‌البیهقی‌مولدش‌خسروجرد است‌واز‌علمای علم حدیث بوده .

۲۲۳ـ السید ابومنصور ظفربن محمدبن احمدالزبارة العلوی از کبارسادات است وعالم ومحدث وغازی .

۲۲۴ـ ابوحامد احمدبن عبدالله‌بن محمدبن ابراهیم البیهقی وبیشتر روایات احادیث او از سادات بوده .

۲۲۵ـ ابوالحسن علی‌بن ابراهیم البیهقی مولد اودیه کسکن بوده ودرعداد ابوحامدالمقری ومسکن او در سویزودیه ماشد ان بوده

۲۲۶ـ الحاکم ابوعلی احمدبن الحسن‌بن‌احمدبن‌الحسن‌بن العباس در عهد محمود غزنوی نایب‌ابوالفضل سوری بن معتز در خراسان بوده .

۲۲۷ـ السید ابوالحسن‌محمدبن ظفربن‌محمدبن احمدالزبارةالعلوی‌اوفرزند سید ابومنصور ظفر است مولدش دیه سویز از حدود مزینان ومحدث است

۲۲۸ـابوحامدمحمدبن جعفربن‌الحسین‌الحنیفی‌البیهقی‌ولادتش دیه فریومد وحاکم امام محمد حنفی از اولادوی بود مردی عالم و ورع ومتقی و حافظ مذهب وفرزندان اوحسن وفقیه ابوصالح وحسین‌بود وحسن حاکم‌وخطیب فریومد بودابو صالح در راه حج فرمان یافت درسال ۵۴۶ وحسین درمر ومدرس و مفتی بود وجد ایشان ابوحاتم حنیفی‌دبیر وازافاضل عهدبود واوراپسری‌بود شعیب نام‌ونبیره مسعود ومسعودبن‌شعیب‌بن‌محمدبن‌جعفرالحنیفی‌هم ازعلماو روات حدیث است درفریومدو مزینان واز بیت‌ایشان الحاکم ابوالعلاء صاعدبن محمد الحنیفي قاضي مزینان‌بود

ومحدث .

۲۲۹ـ السید ابوعلی احمد بن ابی الحسین محمدبن ابی منصور ظفر العلوی الحسینی الزباره راوی احادیث وفقیه و او پسر سید ابوالحسن باشد و نبیره سید ابومنصور.

۲۳۰ـ ابوالحسن علی بن سختویه البیهقی او خسروجردی است و از فحول افاضل و مشاهیر شعر، دیوان شعر وی زیادت از ده هزار بیت عربی قصاید مقطعات است .

۲۳۱ـ ابوالطیب محمدبن علی الکاتب البیهقی الفاضل المفضل ازدیه‌گراب بوده واز مفاخر بیهق بلکه از مفاخر خراسان‌و ابوالفتح بستی او را مدح گوید و ابوبکر الخوارزمی باجلالت قدروابهت خویش بنام اوتصنیف‌ساخته‌واورامدح‌گفته است .

۲۳۲ـ الامام الجلیل الدین الخیر ابوالحسن‌ابوالفضل علی‌بن حسین بن‌علی البیهقی امام‌عهدخویش‌ومدرس‌مدرسه کوی سیار درنیشابور وولادت‌اودرخسروجرد بود وپدرش هم امام زاهد بوده واو از خواص ابوالعباس اسفراینی وامام ابومنصور عبدالقاهر البغدادی‌است واستادشیخ‌احمد بن الحسین البیهقی المحدث مصنف کتاب احادیث که‌یگانه عهدبودمیباشد

۲۳۳ ـ الفقیه الرئیس‌محمدالمعلی بن احمد البیهقی جـد قضات صاعدیان نیشابور است من جانب الام واواز مفاخر بیهق است ومولدش‌دیه کنبدبوده‌وروزی سوزی بن‌المعتز که والی نیشابور بود علی ملاء من‌الناس گفت من‌لطیف‌تروعزیز ترازمعلی بیهقی ندیده‌ام وهرمفاوضه که داندرمصالح مسلمانان وشفاعت‌مستضعفان راند وهر کز از مصالح‌خویش مشافهه ومراسله کلمهٔ بسمع‌من‌نرسانیده‌است‌ومنصور ثعالبی‌وی‌را مدح گفته.

۲۳۴ـ ابوالمظفر ابراهیم بن محمد البیهقی مولدش‌قصبه چشم‌بوده وصاحب منصب بود در عهد خویش وخواجه ابومنصورالثعالبی بنام او کتابی کرده وآن‌را

نهایة الصناعة فی الحسن والبراعة نام نهاده وثعالبی گوید پیوسته آثار ایادی وفواضل اوبر صفحات احوال منظاهر بود.

۲۳۵ ـ الشیخ ابوالفضل محمدبن الحسین الکاتب البیهقی اودبیر سلطان محمود بنیابت ابونصربن مشکان ودبیر سلطان محمدبن محمودبود و دبیر سلطان مسعود آنگاه دبیر سلطان مودود آنگاه دبیر سلطان فرخزاد چون مدت مملکت سلطان فرخزاد منقطع شد انزوا اختیار کرد وبتصانیف مشغول گشت ومولداودیه حارثا بادبوده است واز تصانیف او کتاب زینة الکتاب است ودر آن فن مثل آن کتاب نیست وتاریخ ناصری ازاول ایام سبکتکین تا اول ایام سلطان ابراهیم روزبروز را تاریخ ایشان بیان کرده است وآن همانا سی مجلد مصنف زیادت باشد از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم ومجلدی چنددر کتابخانه مهدعراق رحمهاالله ومجلدی چند دردست هرکسی وتمام ندیدم وبافصاحت و بلاغت احادیث بسیار سماع داشته است قال نا ابوعبدالرحمن السلمی فی سنة احدی واربع مائه قال ناجدی اسماعیل بن نجید ناعبدالله بن حامد نا ابوبشر اسماعیل بن ابراهیم الحلوانی ناعلی بن داود القنطری ناوکیع بن الجراح انه قال اذا اخذت فالامن القرآن فاقرأسورة الاخلاص ثلاث مرات اوالمعوذتین وفاتحة الکتاب مرة ثم خذالفال وخواجه ابوالفضل گوید در سنه اربع مائه در نیشابور شصت وهفت نوبت برف افتاد آنگاه سیدابوالبرکات العلوی الجوری بمن نامه نوشت این دوبیت اند آنجا.

هنیئاً لکم یا اهل غزنة قسمه	خصصتم بها فخراً ونلتم بهاعزا
دراهمنا تجبی الیکم وثلجکم	یردالینا هذه قسمة ضیزی

وآن قحط که درسنه احدی واربع مائه افتا درنیشابور از این سبب بود که غله را آفت رسیداز سرما واین قحط در خراسان وعراق عام بودودرنیشابور ونواحی آن سخت تر آنچه بحساب آمد که در نیشابور هلاک شده بود ازخلایق صدوهفت هزاروکسری خلق بودچنانکه ابوالنصر العتبی در کتاب یمینی بیارد گوید جمله گورها بازکردند واستخوانهای دیرینه مردگان بکار بردند وبجائی رسید حال که

مادران وپدران فرزندان را بخوردند وامام ابوسعد خرگوشی در تاریخ خویش اثبات کند که هرروز از محله وی زیادت از چهار صد مرده بگورستان نقل افتادی واین قحط نه از آن بود که طعام عزیز بود بلکه علت جوع کلبی بود که برخلق مستولی شده بود در کتاب یمینی بیارد که در این ایام طباخ بود که در بازار چندین من نان بر دکان نهادی که کس نخریدی وهفده من نان بدانگی بود مردم بیشتر چندان که طعام میخوردند سیر نمی شدندو عبدلکانی زوزنی گوید در این قحط این ابیات

لاتخرجن من البیوت لحاجة او غیر حاجة

والبـاب اغلقه علیك موثقا منه رتـاجـة

لا یقتنصك الجائعون فیطبخوك بشور باجة

نعوذ بالله من هذه الحالة وچون غلات در رسید در سنه اثنتین واربعمائه آن علت وآن آفت زایل شد.

وخواجه ابوالفضل البیهقی گوید نشاید خدمتکار سلطان را نقد ذخیره نهادن که این شرکت جستن بود در ملك چه خزانه بنقد آراستن وذخیره نهادن از اوصاف وعادات ملوك است ونه ضیاع وعقار ساختن که آن کار رعایا بود وخدمتکار سلطان درجه ورتبت دارد میان رعیت ومیان سلطان ازرعیت برتر بود واز سلطان فروتر بسلطان مانندگی نباید کرد در نقد ذخیره نهادن و برعیت مانندگی نباید جست در ضیاع ومستغلات ساختن اندر خدمت سلطان بمرسومی قناعت باید کرد واز آن خرجی بر رفق می کرد وجاه ونفاذ امروخرجی متوسط از خدمت سلاطین بیش طمع نباید داشت وبدین جا کسب دنیا نبایدکرد تا بماند که اگر جاه راسبب کسب دنیا سازد هم جاه زایل شود هم مال و روابود که جان را آفت رسد وهر کجاکه دارالملك بود باید که آن کس را سرای معمور بود تابر سر رعیت نزول نباید کرد واگر هر جای که پادشاه آنجا نشیند وآنجا شود گوسفندکی چند دارد مصلحت بود که هرکه گوسفند ندارد درخدمت سلطان درمروت وضیافت بروی فروبسته باشد واگر تواند چنان سازد که خرج وی ازمرسوم زیادت آید تاهم مروت بود هم دفع آفت وامانت برزد در

گفتن و نوشتن تا از سیاست و عزل ایمن بود و اگر اینجاه خویش در اغاثت ضعفا و اعانت محاویج صرف کند رکنی از ارکان سعادت آخرت خاصل کرده باشد بدین وجه هم در دنیا بی آفت بود هم درعقبی امیدی فسیح بود برحمت حق تعالی و اورا از جهت مهر زنی قاضی درغزنی حبس فرمود بعداز آن طغرل برار که غلام گریخته محمودیان بود ملك غزنی بدست گرفت و سلطان عبدالرشید را بکشت و خدم ملوك را با قلعه فرستاد و از آن جمله یکی ابوالفضل بیهقی بود که از زندان قاضی با حبس قلعه فرستاد پس اندك مایه روزگار بر آمد که طغرل برار بردست نوشتکین زوبین دار کشته آمد و مدت استیلای وی پنجاه وهفت روز بیش نبود و ملك بامحمودیان افتاد و بر ولینعمت بیرون آمدن مبارك نیاید و مدت دراز مهلت ندهد و توفی الشیخ ابوالفضل محمدبن الحسین البیهقی الکاتب فی صفر سنة سبعین و ار بعمائه.

(چون صاحب تاریخ بیهق راجع به ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ غزنویان معروف بتاریخ بیهقی درباره مؤلف آن شرح جامعی نوشته و سال فوت او را ذکر کرده بود عینا از تاریخ بیهق از صفحه ۱۷۵ تا ۱۷۸ در اینجا برای خوانندگان عزیز نقل افتاد

۲۳۶ـ الشیخ ابوالمظفر عبدالجباربن الحسن الجمحی البیهقی از امرای بیهق است و مولدش قصبه سبزوار و در مجالس سلاطین و ملوك از انعام و احترام نصیبی کامل داشته است وذوالمسانین ومليح الشعر و کثیر المحاسن وخواجه رئیس علی بن الحسین الباخرزی گوید نزل بنا حیتنا و هوعلی البرید بخراسان عند اجتیاز السلطان ابی سعید مسعودبن محمود ومدحه والدی بقصیدة رویتها بین یدیه تقربا الیه واورا اهاجی بسیاراست تازی وپارسی در حق عمید خراسان سوری بن المعتز واین سه شعرفاسی از اوست.

امیرا بسوی خراسان نگر — که سوری همی مال وساز آورد
اگر دست ظلمش بماند دراز — بپیش تو کاری دراز آورد
هر آن مملکت کان بسوری دهی — چو چوپان بد داغ باز آورد

واورا دیوان شعری‌است کثیر الحجم تازی واضعاف آن یکی پارسی.

۲۳۷ـ ابوالحسین علی بن عبدالله بن علی الخسروجردی مولداو خسروجرد است‌وامام حافظ احمد بیهقی‌ازوی‌روایت احادیث کند واو را تصانیف بسیار است وحاکم ابو منصور محمد بن احمد بن الحسین از وی روایت کند ومردی معمر بوده ومبارك نفس‌ولطیف.

۲۳۸ ـ السید ابوسعید زید بن محمد بن ظفرالعلوی الحسینی او فرزندسید ابوالحسن محمد بن ظفر بوده واورا اسانیدو روایات بسیاراست ازجدخویش‌السید ابومنصور ظفر بن محمد بن زبارة وامام محدث‌احمد بن‌الحسین‌البیهقی‌ازوی‌روایت کند ومرك وی درسال ۴۴۰ قمری بوده.

۲۳۹ ـالسید ابوابراهیم جعفر بن محمدبن ظفرالعلوی‌الحسینی او‌برادرسید ابوسعید است وعالم ومحدث است.

۲۴۰ ـالشیخ ابویعلی‌البیهقی الحنیفی‌صاحب دیوان انشاء بود درعهدسلطان مسعود بن محمود واورا تصنیفی است نام اوالسیرة المسعود یه‌بغایت کمال که در حق هیچ پادشاه خراسان مثل آن نساخته اند واشعاری دروصف پیری دارد و این دوبیت پارسی را بتازی نظم کرده است .

این پای من از ندیم‌بددر بنداست وین بند همه جهانیان‌راپنداست
ای‌شاه‌جهان‌دلم بدان‌خرسنداست کاین‌ذل من‌وعز توروزی چنداست
انامن ندیم السؤصرت‌مقیداً وغدوت وعظاللا نام جمیعا
سلیت‌یاملك‌الوری قلبی‌بان ذلی‌وعزك یمضیان سریعا

۲۴۱ ـ ابومحمد اسماعیل بن‌محمدبن‌جعفرالحنیفی‌مولداودیه دوبین‌ومردی فقیه ووجیه‌ونبیه‌وخال حاکم ابوالعلاصاعد بن‌محمد الحنیفی بوده‌است‌واوراشعراست بتازی وتصانیف دیگر.

۲۴۲ـ الشیخ‌الرئیس‌الوزیرابوالعباس‌اسماعیل بن علی بن‌الطیب محمدبن‌علی العنبری مولدش قصبه‌سبزواراست‌واوراتصانیف بسیاراست‌یکی‌کتاب‌الفرح بعدالترح

اووزارت ایلك الخان کردبماوراءالنهر سالهای بسیار آنگاه استعفا خواست چون باخراسان آمدسلطان محمودوزارت خویش بروی عرض کرد قبول نکرد سلطان فرمود تااو راحبس کردند ودرآن حبس اورا در تباهه زهردادند وبیان خاندان عنبریان پیش ازاین یاد کرده آمد واز منظوم اواشعار بسیاراست زیادت ازپنج مجلد و تجنیس برسخن اوغالب باشد (توضیح میدهم که تباهه قلیه بادنجان و کباب وخاگینه و بمعنی گوشت نرم است) وعقب اومحمد العنبری وعلی بن الطیب العنبری والعزیز بن الطیب و عقب از علی بن الطیب العنبری عبد الحمید بن علی بن الطیب و عالم وزیرالفاضل ابوالعباس اسماعیل بن علی بن الطیب وابوجعفرمحمدبن علی بن الطیب و ازاولاد محمد مستوفی ناحیهابوسعد محمدبن ابراهیم بن محمد بن علی العنبری وپسراو عمید تاج الافاضل شاه بود .

۲۴۳ ـ الامام الحافظ المحدث ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی اورا درعلم حدیث ثانی نبوده است وفقهاز امام سهل صعلوکی حاصل کرده بوددر عهد او در خراسان هیچکس را یارگی آن نبود که در احادیث مصطفی صلوات الله علیه بناوجه تصرف کند واواز حاکم ابوعبدالله الحافظ مصنف کتاب تاریخ نیشابور واز امام ابو طاهر محمدبن محمدالزیادی واستاد امام ابن فورك و از ابو عبد الرحمن السلمی روایت کند واز مشاهیر مصنفات امام احمد بیهقی کتاب المبسوط و کتاب السنن وکتاب دلائل النبوه و کتاب معرفت علوم الاحادیث و کتاب البعث والنشور وکتاب الاداب وکتاب فضائل الصحابه و کتاب الاعتقاد وکتاب فضائل اوقات است ومولداو ازشامکان ونوبهار بوده واستاد ابوالقاسم الفورانی کهجدامام الحسین بن ابی العباس الفوران بود استادوی بود درفقه وشاگرد او بود درعلم حدیث وعقب ازوی شیخ القضاة اسماعیل قاضی خوارزم بود وعقب ازشیخ القضاه القاضی احمدالمقیم بقریه اباری ومرگش در سال ۵۲۵ قمری بوده.

۲۴۴ـ ابوالحسن علی بن محمدالمؤذن الخسروآبادی مولدش خسروآباداست واو شاگر استاد امام ابوسعد خرگوشی بود واز وی روایت کند احادیث بسیار .

۲۴۵ ـ ابوالحسن علی بن محمدالسویزی المقیم بسبزوارمولد اودیه سویز بود وموطنش قصبه سبزوار و وفاتش درسال۴۲۰ قمری

۲۴۶ـ الامام الزاهد المفسر علی بن عبدالله بن احمدالنیشابوری المعروف بابن ابی طیب این امام را مولد نیشابور بوده است وموطن قصبه سبزوار واو را خواجه ابوالقاسم علی بن محمد بن حسین‌بن عمرو که ازدهاقین ومتمولان قصبه‌بود در محله اسفریس مدرسه‌ای‌بنا کرد.

(در مورد ابن ابی طیب ضمن تعریف مقبره خراب شده وی شرح کافی در حالات اونقل شده است) .

۲۴۷ـ السید الرئیس الاجل ابویعلی زیدبن سید العالم علی بن محمد بن یحیی العلوی الحسینی الزبارة الفریومدی‌از خاندان نقابت وبزرگی بوده است و مفاخر او وآبای‌اودر کتاب لباب الانساب بیاورده‌ام واوسیدی متنعم ومتجمل‌بوده است وبامروت‌تمام ومسکن اودیه فریومد بوده‌است واورا درآن حدود املاك‌بسیار بوده است واو روایت احادیث از سید ابومنصورظفر کند وحاکم‌ابوالقاسم‌جنگانی خدا که محدث خراسان‌بود بدیه فریومد انتقال کرد ونیشابور را وداع کردو از این سید احادیث سماع کرد و از مسموعات این سید است بدان روایت که سید ابومنصور روایت کند.

۲۴۸ ـالامام ابوجعفرمحمدبن احمدبن علی‌بن محمدبن‌علی‌بن‌مهران‌البیهقی ازمشایخ علمای‌بیهق بوده‌است ومحدث ومذکر وازابومحمد عبدالرحمن بن‌محمد الدهان روایت کند و حاکم ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الخدا الجنکانی از وی روایت‌کند

۲۴۹ـ ابوعبدالله محمد بن احمدبن معاذ البیهقی اگرچه مولداو بیهق بوده است او ساکن ومتوطن در نیشابورومشهور ومعتمد بوددر روایات‌احادیث.

۲۵۰ـ شعیب بن محمد بن جعفرالحنیفی الواعظ البیهقی اومزینانی بوده‌است ذکر پدر اومقدم است واونیابت پدر داشتی در وعظ وتذکیر چون پدرش را پیری

عاجز گردانید پدرش کلمه چند گفتی واو برمنبر رفتی‌ازطریق تذنیب وآن‌سخنهارا که پدر گفته بودی بنهایت رسانیدی مردی عالم وزاهد و حلال خواره بود او را بنیشابوربردند وامامت جامع قدیم بوی‌تفویض کردند پس استعفا خواست وبابیهق انتقال کرد وحب الوطن او را ازنیشابور ازعاج کردودر مزینان بجواررحمت‌حق تعالی پیوست

۲۵۱ـ الامام ابوعبدالله محمدبن منصور بن احمدبن حمیدالادیب‌مولداودیه کراب بوده اورا تصانیف بسیار است‌یکی کتاب زهرةمعانی البیان فی معانی‌القرآن واوشاگرد امام ابوسهل صعلوکی بود وبخدمت وی پیوست‌سنه ستین‌وثلثمائه وشیخ زاهد حسین کرابی حکایت کند که‌قافله‌حاج‌از بلادماوراء النهر بخسروجرد رسیدند امام بخارابخواب دیدمصطفی را صلوات‌الله علیه که اورا گوید که اگر میخواهی که حق تعالی‌حج تو قبول کند وسعی تو مشکور باشد برین سه فرسنگی گوری است ازآن ادیب کرابی آن گور را زیارت کن دیگر روز آن خواب‌عرض‌داد جمله قافله بزیارت آن خاك آمدند وتاعهدی دراز هرقافله که ازماوراء النهر قصد زیارت کعبه داشتندی گذربردیه کراب کردندی وآن گور را زیارت کردن‌بحق تعالی تقربی تمام شناختندی وحکم‌رؤیای صالحه این واجب کند.

۲۵۲ ـ حمزةبن احمدبن سعیدبن محمد البلخی بدین ناحیت رسید از بلخ بزیارت خانه کعبه رفت سنه احدی وثمانین وماتین وباز گشت وبکراب‌مقام‌ساخت واورا آنجا اولاد واعقاب ماندند.

۲۵۳ ـ از ارباب بیوتات بیهق بوده است امیربن علی بن طیفور و ازاعقاب وی الفقیه الادیب فقیه القوم الحسن بن محمد بن الحسن بن علی والفقیه علی بن الحسین بن‌علی الدلقندی والشیخ الحسن بن الحسین بن‌علی‌الفامی واین‌آن فامی است که به قاضی بدل کرده‌اند بتصحیف چنانکه یاد کرده آمد والفقیه علی بن الحسین الیعقوبی و الفقیه علی بن احمد القمی رحمهما الله

۲۵۴ ـ الامیر السید ابوالحسن علی بن احمد بن‌ظفرالعلوی الحسینی‌الزبارة

او مقدم سادات بیهق بود وازسادات در نوشتن‌فصول حاضر ونشستن ورفتن‌هیچکس بروی مقدم نبود وازعلمای سادات بود وپدرسیدابوالحسن‌بود واین سید ابوالحسن را دیوان شعراست واحادیث‌از ابوسعیدبصروی روایت کندواوپسر سیدابوعلی‌احمد بن‌السید ابوالحسن محمد بن‌ظفرالعلوی‌الحسینی الزباره‌باشد.

۲۵۵ـ الشیخ الرئیس العالم طاهربن عبدالله البیهقی از دست گرد است‌و خواجه عبدالله دستجردی از فرزندان او بوده است‌واین‌خواجه عبدالله مردی‌بافضل وکفایت بود ازادبای قصبه .معانی ابیات پرسیدی واصلاح المنطق برطرف اللسان داشتی وخواجه طاهربن عبیدالله راکه جدا وبود خواجه ابومنصور ثعالبی درکتاب تتمه الیتیمه بیارد واستاد یعقوب ذکر و شعروی در کتاب جونة الند اثبات کندو اورا اعقاب بود خواجگان باکفایت خواجه سدید الدین الحسین که‌عمل‌طخارستان داشت وخواجه ابوعلی طاهر که عمل نیشابور وبیهق داشت توفی سدید الدین الحسین فی سنه ۵۵۰ قمری بسبزوار وتوفی اخوه فخرالدین طاهر ابوعلی‌فی‌سنة ۵۵۰ قمری وهردو در خدمت امیراسفهسالار حسام الدین قزل‌السلطانی‌بودند.

۲۵۶ ـ الشیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد الزیادی البیهقی او را خواجگك زیادی گفتندی از بزرگان زیادیان وافاضل ناحیت بیهق بود واورااز دیوان محمودیان الشیخ العالم نوشتند واز دیوان سلطان طغرل‌سلجوقی مثالی‌دیدم درباب وی نوشته بمبالغت تمام الشیخ الرئیس العالم نبشته‌واورا نظم‌ونسروتصانیف بسیار است واز تصانیف او کتاب شرف المکلف است و مقاماتی است او را برنمط مقامات بدیع همدانی وروزنامه انشاکرده است نظما ونسراً بغایت فصاحت وعقب‌از او علی و الحسین است شعر حسین بسیار است در نفس خویش و انـدك در دست خراسانیان چه‌این حسین بجوانی در بغداد برحمت خدای تعالی پیوست واین‌علی معمربود وسفر بسیار کرده باخرعمر باقصبه آمد وآنجا فرمان یافت‌در سال۵۱۳ قمری وعقب علی مقبل الملك خواجگك ابوعبدالله احمد ومحمدبهرات وازبرای محمددرهرات عقب‌است وعقب‌ازمقبل الملك خواجگك احمد بن‌علی‌بن‌خواجگك

الزیادی الشیخ الحسین المعتوه وله مع عتهه خط کجناح الطاووس وحیدر والعقب من حیدر محمد وکان صاحب الخط قتل بمروعند ورود الملك العادل خوارزمشاه انسز بن محمد فی کورة مروفی شهورسنة ست وثلاثین وخمسمائه وعقب ازحسین معتوه مقبول الملك الحاجی الصائن علی بن الحسین بن احمدالزیادی وآن خواجگك زیادی که جداعلای ایشان بود مردی غازی وشجاع بوده است وآداب سلاح وعالم در آن ودیوان اشعاری است این خواجه راتازی و فارسی.

ووزیر شمس الکفات احمدبن الحسین المیمندی رامدح گفته است وادیب بارع اسعدبن علی الزوزنی در حق این خواجه مدح کرده .

۲۵۷ـ الشیخ الرئیس ابوالقاسم علی بن محمدبن الحسین بن عمرواز بزرگان این ناحیت وبیتی قدیم داشت وخواجه رئیس ابونصر حسینك وشیخ الملك ابومحمد زید حسینك از بیت او بودند وپدرش ابو جعفرمحمدبن الحسین بن عمرو وعم او ابو نصراحمد بن الحسین وخواجه الحسن بن الحسین وشیخ الملك ابو محمد زید و پسرش امیر ابوعبدالله الحسین ازجانب مادر میکالی بودواین خواجه ابوالقاسم چهار مدرسهٔ چهارطایفه حنفیان وشافعیان وعدلیان وزیدیان رابناکرد درعهدسلطنت سلطان محمودبن سبکتکین .

۲۵۸ـ الشیخ العالم علی بن محمد الشجاعی مولدش نیشابور و منشأش بیهق واز افاضل جهان بود خطی ونظمی داشته واستاد یعقوب در کتاب جونة الند ذکر وی بیارد.

۲۵۹ـ الحاکم ابوالقاسم علی بن ابراهیم الزیادی الملقب بالحاکم امیرك او را امیرك الزیادی گفته اند او از افاضل روزگار وبلغای خراسان بودوخواجه احمد عمیره در کتاب مائة الحادثه روایت کند از حاکم امیرك علی بن ابراهیم الزیادی و شعرحاکم دردمیة القصر مذکور است.

۲۶۰ـ ابوالحسن علی بن احمدالبیهقی المعروف بالکردی مولد اوخسروجرد بوده ودر بغداد باائمه آن شهر اختلاف داشته بود

۲۶۱ـ ابوعلی بن ابی منصور بن عثمان الزاهدالبیهقی خسروجردی بوده واز مشایخ بزرگ روایت کند.

۲۶۲ـ ابوعلی الحسین بن احمدبن محمد الفلوی البیهقی اوبرادر شیخ احمد بیهقی بود.

۲۶۳ ـ الحسین الادیب البیهقی الخسروآبادی خواجه علی بن الحسن اورا در کتاب دمیة القصر یاد کندو گوید شیخ عزیزالفضل عزیزالناس واین ادیب حسین درسرای عمید خراسان محمدبن منصور النسوی بتادیب فرزند اومشیدالملك ابوالفتح مسعود مخصوص بودواوراشعر تازی است.

۲۶۴ـ الادیب ابوجعفر القاسم بن احمد بن علی امیرك المعروف بمؤدب جیلان استاد یعقوب گوید این ادیب نیکومعاشرت و بسیار فضل بود اوبتذکیر و وعظ گاهی مشغول بوده ومن فرزند اوخواجه علی جیلان دیدم پیری بهی ولطیف وهنرمندو نبیره اوخواجه محمدبن علی جیلان بجوانی فرمان یافت فی شهور ۵۰۶ قمری وتوفی الادیب امیرك جیلان بسبزوار فی ثلاث وستین وار بعمائه

۲۶۵ـ ابوبکر احمدبن علی بن الحسن المؤدب البیهقی المعروف بالاستوائی مولد اودیه باغن ودل قند بوده ومنشأ اودر ناحیت استوا (قوچان کنونی) واز جمله مریدان شیخ المشایخ ابو سعید بن ابوالخیر بوده است ودر تادیب اولاداو عمر صرف کرده و باستاد ابوالقاسم قشیری اختلاف داشته است واورا مریدان وشاگردان بسیار بوددر وقتیکه ملك اجل شهاب الدوله تتش الیاس بن الب ارسلان بهزیمت از سرخس با بلخ رفت شعری گفت.

۲۶۶ـ الشیخ ابوعبدالله محمدبن عمیرة البیهقی منشأ ومولداوقصبه چشم بوده واستفادت او ازادیب علی بن الحارث البیاری بوده مصنف شرح حماسه وخلق بسیار بوی اختلاف داشتند.

۲۶۷ـ الفقیه ابوالحسین محمدبن عبدالو احدالبهمن آبادی من اولاد سیف الله خالدبن ولیدنبیره دهم نام اورا فقیه ابوالحسین بهمن آبادی رامن دیدم روزاضحی

نزدیك پدرم آمدفی سنة ثمان وخمس مائه واو جدامام سدیدالدین ابراهیم مغیثی بود ازطرف مادرواو شریك حاکم ابوسعید کرامه بوده است دراستفادت ازقاضی القضاه محمدالناصحی وازامام احمدالنجار المتکلم وآن فقیه راشعر بسیار است.

۲۶۸ـ الامام ابوالحسن علی بن محمد الحنانی الواعظ منشأ اوسبزوار بوده واو ازائمه اصحاب حدیث بودواورا تااین سالها (۵۶۳) نسل وعقب مانده وخواجه ابوالقاسم عمر واورا مدرسه بنا کرد درنوکوی هنوز آن مدرسه معمور است واو ازفرزندان حنان بن محمد بن حنان النیشابوری المیدانی بودواستاد ابوالحسن الواعظ الحنانی فی شهور سنه ست عشرة واربعمائه بسبزوار از منابر بمقابر انتقال کرد وقبره فی مدرسته.

۲۶۹ـ الحاکم ابومنصور محمدبن احمد بن الحسین السویزی او را آثارو خیرات بسیار بود بخسروجرد وازبزرگان بسیار احادیث روایت کند واین حاکم ابومنصور در مشهد خسروجرد عقدمجلس داشتی پیش ازآنکه مجد الملك قمی آنرا عمارت کرد وقبراز کچ وخشت بودی وبزرگان بسیار را دیده بود وازایشان فایده گرفته ودرآخر عمر باخسروجرد آمد

۲۷۰ الامام المفتی احمدبن علی البیهقی الخسروجردی المعروف بابن فطیمه اورا امام احمد فطیمه گفته اندونظام الملك اورا فرمودتااز خسروجرد باسبزوار انتقال کرد ودرمدرسه خواجه امیرك نزل آبادی ماوی ساخت واوازفحول شاگردان امام ابومحمد عبدالله بن یوسف الجوینی بودوعالم بود وحافظ وامام الحرمین هرفتوی که ازبیهق بروی عرض دادندی جواب ننوشتی وگفتی فی فتواه غنیة عن فتوی من سواه والعقب من الامام موفق الدین الحسین والحاکم علی واین قاضی امام حسین یگانه عهد بود در فضل وافضال وازجانب والده باپدرم خویشی داشت وخانه اورا بیت الضیافه خواندندی وآن مروت که درخانه اوبود درآن روزکار درهیچ خاندان علما وائمه مثل آن نبود ومرك قاضی امام موفق الدین در سال پانصد وسی وشش قمری واز وی عقب ماندقاضی امام ابومنصور احمد خلف صالح السلف اما روزکارانصاف

هنر او نداد .

۲۷۱ـ الامام ابوعلی الحسین بن علی برادر الامام المفتی احمدبن‌علی اورا مسموعات بسیار بودوپسرش امام ابوعبدالله فقیه وزاهد بود درجوانی بجوار رحمت حق تعالی انتقال کرد وامام ابوعلی ازامام ابوالحسین الفارسی روایت کنداز ثقات.

۲۷۲ـ الامام الادیب ابوالفضل الحسن بن علی البحروی جدا واز بحروبوده است از حدود نیشابور اما مولد ومنشأ درديه صدخروبوده‌است ومن پسراورا یحیی دیده‌ام واین ادیب حسن بحروی شاگردامام عبد القاهر بود در نحو و استاد یعقوب ذکر اودر کتاب لباب‌الالباب اثبات کند وفقیه اجل برادرنظام‌الملك اورادر نیشابور ارتباط کرد برای تادیب فرزندان خویش امیرابوالحسن طاهروو‌زیر امام‌شهاب الاسلام عبدالرزاق واورا دیوان‌شعراست.

۲۷۳ـ الادیب ابوسعید محمد بن ابراهیم‌بن‌احمدالخسروآبادی اوراتصانیف واشعار بسیاراست واگرچه مولد اودیه خسروآباد بود موطن ومنشأ نیشابور بود و مردی ورع ومتحرج بود وباجامه نماز جمعه‌نزدیك هیچ‌مخلوقی نرفتی‌واز تصانیف‌او کتاب الهدایه است و کتاب الغنیة فی‌التصریف .

۲۷۴ ـ الشیخ ابوالقاسم یوسف بن یعقوب البیهقی الجشمی(كه‌وصف وی‌در ضمن مسجد جامع چشم ذکرشده است.)

۲۷۵ـ الشیخ العالم ابوالقاسم حمزة بن الحسین‌البرزهی البیهقی مولداودیه برزه بوده است و آن دیه ر ابیزك خوانندو او را تصانیف بسیار است یکی از آن کتاب الفصول و کتاب محامدمن یقال‌له‌ابومحمدو کتاب محاسن من‌قیل‌له‌ابوالحسن وذکر او در کتاب دمیة القصر واشعار او مثبت است ودیوان شعر برزهی ده هزار بیت زیادت باشد وبدار آخرت انتقال‌کرد در شهورچهارصد وهشتادوهشت‌ودردنبال او ابوالمعالی است واو رئیس متجمل بودصاحب مروت ودرعقب‌اوعلی وسعدالملك وابوالقاسم است وبرای آنها درقریه‌برزه بازماند کانی .

۲۷۶ـ الحاکم الامام ابوسعد المحسن بن محمدبن کرامة البیهقی(که شرح

وی در ضمن وصف مسجد جامع چشم ذکر شده‌است) واوسیزدهم بطن بوداز محمد حنفیه وچهار دهم بطن از علی‌بن‌ابی طالب علیه‌السلام وایشان علوی اندامابدین نسب معروف نباشند وشهرت نجسته‌اندونیافته اند.

۲۷۷ـ الحاکم ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن بهرام از فقهاء عهد و فضلای خوار بود واختلاف داشته بود بامام‌شریف ابوالفتح ناصربن الحسین‌العمری‌وبامام زین‌الاسلام ابوالقاسم القشیری وبامام اسماعیل الصابونی واو را اشعار بسیار است شهادت یافت درقصبه‌خوار بیهق دررمضان چهارصدونودودوقمری.

۲۷۸ ـ شیخ القضاه ابوعلی اسماعیل بن الامام المحدث احمد بن الحسین البیهقی شیخ القضاة را من دیدم بزرگترین روات احادیث بود درعهد خویش‌ومرا از وی سماع احادیث است وقتیکه بادیه آباری آمد در سال پانصد و شش قمری وفضائل ومناقب پدروی امام احمد بیهقی در آن طبقات یاد کرده آمد ومدتی قضای‌خوارزم‌برسم‌وی بود وبرادراوابوعبدالله محمد ازعلماومحدثان‌بود درسال‌چهار صدوهشتادودوفوت کرد وشیخ‌القضاة در قریه آباری درپانصدوهفت‌قمری‌درگذشت وعقب از اوقاضی احمد ونسل آن خاندان انقراض وانقطاع پذیرفت.

۲۷۹ـ ابوسعد احمدبن‌محمدبن‌یوسف العدل مولداوخوار بیهق بوده‌است‌پیری بود بهی المنظر طیب المخبرواورا اساتید عالیه بود مقام او باستر آباد بود وآنجا اولاد واسباب واصحاب داشت.

۲۸۰ ـ ابوالحسن علی بن احمد بن حسنکاالفقیه الدیوری مولد اودیه‌دیوره بوده است واورا فقیه متقی گفته‌اند واو شاگرد امام اسماعیل بن عبدالرحمن الصابونی بود.

۲۸۱ ـ الشیخ ابوبکر الربیع بن‌ابی سعدبن‌ابی علی از دیه باغن ودلقند بوده است واز علمای عهدممیز.

۲۸۲ ـ ابوعلی لاحق بن یوسف البیهقی از دیه باغن بوده است درشوال‌سال چهارصد وپنجاه وپنج درگذشت و پیر او شیخ سعید عباد بوده است واو را اساتید

عالیه است وشعر تازی وفارسی باشد او را واز اشعار او این بیت سایر است که در وداع گوید.

رفتیم و وداع من ز دل باید کرد   وز خون‌دو دیده‌خاك‌گل بایدکرد
گر نیك بدم مرا دعا باید گفت   ور بد بودم مرا بحل باید کرد

۲۸۳ ـ الامام ابوعبدالله محمد بن احمد الفقیه من خوارالری هوالامام ابو عبدالله محمد بن احمد با خراسان از خوار ری آمد ومنشأ او در خسروجرد بوده است وبامام حافظ‌احمدبیهقی اختلاف‌داشته‌است وشیخ ابو بکر بن الحارث‌الاصفهانی وبر وی کتاب مولد النبی عليه‌السلام فروخوانده است‌ودر نیشابور این کتاب‌ازوی‌سماع کردندی واورا دوپسر بوداماماًبومحمد عبدالجبار وحاکم امام عبدالحمید وایشان هردوبامام الحرمین اختلاف داشتند امام‌عبدالجبار امام مسجد منیعی بود ومفتی نیشابور سالهای بسیار بعداز وفات عمر السدیمی ووفات‌او بودنزدیك‌بسال‌پانصدوچهل وعقب او الشیخ محمد والامام اجل‌ظهیر الدین نادر الدهر عبدالجلیل که یگانه روزگار است در علوم اسلام وعلوم‌حکمت ومتخلق باخلاق حکمای بزرك والشیخ الرشید وغیر ایشان وامام عبدالحمیدمدتی‌حکومت خسروجرد تیمارداشت‌پس‌استعفا خواست وهردوبرادر عمر دراز یافتند در علم وطاعت وحرمت وبرخورداری‌ازعلم وعقب ازحاکم امام فخرالقضاة عبدالحمید شمس الدین ابوالقاسم مانده است اطال الله بقاه.

۲۸۴ ـ مقدم الرؤساء منصوربن محمد بن اسحاق رئیس بزرگوار بوددر ناحیه بیهق‌عالم به‌اسباب‌سیاست وریاست واوشاخی بودازدوحه نظام‌الملك چنانکه‌یادکرده آمد و او را اسناد عالی است.

۲۸۵ ـ ابنه الرئیس العالم المختص شمس الرؤساء ابو الحسن علی او نیابت وزارت از جهت فخرالملك المظفربن نظام‌الملك تیمارداشت‌وخواجه‌ای‌بودبامروت تمام وهرکه ماه رمضان برمائده او افطار کردی از فقرا تاسال دیگر تیمار اسباب معاش‌او داشتی ودر آخرعمر انزوا اختیار کرد و بر سر آب قصبه سبزوار صومعه

ساخت وطایفه‌ای ازصلحای متصوفه باوی درآن صومعه متوطن گشتند ومدایح او تازی وپارسی مجلدی منصف ضخم است ودر سال پانصدونوزده‌در گذشت.

۲۸۶ـ ابنه الاوسط الرئیس العالم المحدث الحاجی بن محمدبن منصور بزرگی بود یگانه درفضل ومروت وعفت و مدایح بسیار افاضل درباب او نظم داده‌اند که دربیشتر از آن باستغفار حاجت مندنبودندواستاد امام احمد میدانی راقصایدبسیار است درمدیح وی.

۲۸۷ ـ القاضی الرئیس الامام ابوالحسن السیدی هوالامام ابوالحسن محمد بن الامام ابی بکرعبدالله بن الامام مؤید الملقب بالسیدی ابی المعالی عمربن قاضی القضاة الامام ابی‌عمرمحمد بن ابی سعدالحسین بن محمد بن یحیی البسطامی وامام موفق وامام مؤید نبیرگان امام شمس الاسلام ابوالطیب سهل بن محمد الصعلوکی بودند الامام ابوالحسن السیدی بامام الحرمین اختلاف داشته بود ویك چند قضای ناحیت بیهق تیمارداشت ویکچند بنیابت اجل جمال الدین الحسین بن‌علی البیهقی ودر ریاست نافذ الامر نبود ودرخسروجرد درسال پانصد وسی وسه وفات یافت‌واورا اتصال مصاهرت بود باهمراه شرف‌الرؤساء ابوعبدالله محمد بن الرئیس حمزة بـن الفقیه الرئیس ابی عبدالله محمدبن‌یحیی‌واورا سه پوشیده آمد که در آخر عمراز ترکیه که کنیزك اوبود وابونصرالمؤید فوت کرد درسال پانصدوبیست وهفت‌در خسروگرد.

۲۸۸ـ ابوالحسن علی‌بن‌ابی علی‌احمد بن‌محمد الفلفلی البیهقی اندر خسرو جرد مولد ومنشأ او بوده است واورا سماع احادیث بوده‌است‌ازابوزکریا یحیی‌بن ابراهیم المذکر عن‌الاصم.

۲۸۹ـ الفقیه احمدبن ابی علی السوری البیهقی او پدرحاکم ابومنصوربودو ذکر حاکم ابو منصور وبرادرش اثبات افتاد پیش‌ازاین وازاولاد اوبودامام‌ابوالفضل احمد بن حسن بن‌احمد بن‌ابی علی السوری ومراباوی صداقت صادقه بودواوخال فرزندان قاضی امام موفق الدین الحسین بن الامام المفتی احمدبن علی‌البیهقی‌بود

فرمان یافت درسال پانصدوبیست‌وشش رحمة‌الله‌علیه

۲۹۰ ـ ابوالحسن علی‌بن محمدبن حمدون الفسنقری ازدیه‌فسنقر بوده‌است حدیث روایت کند عن ابی زکریا عن الاصم عن ابن ابی الحکم واو مردی زاهد وعابد وعالم بود ومحدث واو شاگرد امام ابو حامد الاسفراینی بود در بغداد

۲۹۱ـ الشیخ ابی بکربن المعتزالبیهقی اورا مولد ومنشأدیه نزل آباد بوده است ومن اورا دیدم واوازملازمان مجلس شمس الرؤساءابوالحسن‌علی‌بن‌منصوربود واوازابوزکریاعن‌الاصم‌جداوروایت کند.

۲۹۲ـ المقری ابو عبدالله محمدبن عبدالعزیز البیهقی او از دیه کهن آب حمویه بوده‌است‌روایت‌کند ازابوزکریا ازاصم.

۲۹۳ـ الامام ابوذر محمدبن محمد المطوعی النیشابوری هوابوذر محمدبن ابی‌الحسین محمدبن‌ابی القاسم عبدالرحمن بن محمد بن الحسن بن طلحة بن علی بن رجب از فرزندان ابوذر الغفاری برادر ابوالحسین‌عبدالواحد بن‌محمدبودجمله اسلاف این ابوذرعلماءِغزاة و مطوعه بوده‌اند در سال چهار صدویك ابوذرالمطوعی فوت کرد وعقب او فقیه ابوبکر عبیدالله وابوسهل با سبزوار انتقال کردندوایشان را خواجه‌ابوالقاسم عمروچنانکه یاد کرده‌ام (مدرسه بنا کرد درمحلهٔ شاد راه واز آن‌امروز زیادت اثری نمانده است)وعقب‌از ابوبکرعبیدالله بن‌ابی‌ذرقاسم بودوعقب ازقاسم علی ورشید الائمه ابوسعد المحسن بن‌ابی القاسم بن‌ابی‌ذرکه‌زنده‌است‌واورا اولاد واعقاب است‌منهم‌الحسین المؤذن المعلم‌وناصروحمد.

۲۹۴ـ الامام نجم الائمه ابوسعد المحسن بن‌القاسم‌کامه اواز فرزندان‌سپهبد علی‌بن کامه بودوذکر علی بن کامه اثبات افتاد پیش از این ونسب او المحسن بن القاسم بن الحسن بن علی‌بن کامة الاسفهبد واین علی‌کامه را دو پسربود شاه فیروز وابراهیم‌واین امام ابو سعد شاگرد جد پدرم بود حاکم امام ابوعلی وشاگردحاکم امام ابوسعد کرامه وامام ابوسعد درپانصد وبیست‌وهفت قمری درگذشت وعقب‌از او الامام علی وعلی‌بن اسعد کامه در پانصد و پنجاه قمری فرمان یافت و عقب از او

ابوسعد المحسن وعقب از برادرش ابی جعفر بن القاسم کامه الحاجی المحتسب المعروف ابوالقاسم علی وبرای برادر بزرگترش عقب‌به‌کروزدبود.

۲۹۵ـ السید الرئیس العالم ابوالحسن محمد بن علی بن ابی‌علی احمدبن‌ابی الحسین محمد بن ابی منصور ظفرالزبارة العلوی الحسینی خواجه‌علی‌بن‌الحسن‌بن ابی الطیب‌در کتاب دمیةالقصردرحق وی گوید(کریم‌طرفاه‌تنوس‌علی‌العلم‌والشرف ذوابتاه)واواحادیث روایت کند ازحاکم ابوعبدالله محمد بن احمد الشادیاخی‌واز امیرابوالفضل المیکالی‌واورا لقب‌جمال السادةذواللسانین‌بودوپسر اورا ابوطالب‌شعر پارسی باشدوقصیدهٔ غراکه‌مطلع آن این است.

بنالم از غم ایـن‌روز کارو این آ کفـت
که هرچه بد سبب شادی و نشاط برفت
سپید شد سرو اقبال و سال روی بتافـت
زمـانـه حال بشولیده کرد وبخت بخفت

۲۹۶ ـ برادرش السید الرئیس العالم ابوعلی احمد بن علی بن احمـد بن محمدبن ظفر مانند برادر خود سید ابوالحسن در فضل و زهـد وورع و نـزاهت نفس وتصون نمودن از آنچه دین ومروت را زیان دارد وامام مسعودصوابی وی‌را مدح‌گوید.

۲۹۷ـ الشیخ الرئیس العالم الحسین بن احمد بن الحسین الداریج خواجه علی بن الحسن اورا یاد کرده است در کتاب دمیة القصر واو ذواللسانین بود وقدح نظام الملك گفته واین خواجه حسین یك‌چند ریاست بیهق تیمارداشت بنیابت‌رؤساء وامرای چشم رحمهم‌الله واورا دوپسر بود ابو نصرهبة الله وبدرالرؤساءاحمد والعقب من ابونصر علی ومسعود وعقب ازامیرالامام المعتوه‌محمدوالامیر اسعد وامیرابونصر را اشعار بسیار است‌پارسی آخر اشعار اواین دوبیت است که درسکرات مرك‌گفت

گربد کنشی با تو کمان کرد بزه — با او بجدل هیـچ مـکـوی و مسته
بپذیـر نصیحت وازیـن پای منـد — او را بـدعـا شـربـت شبگیری ده

وخواجه احمد راشعر تازی وپارسی بوو ومدایح او بسیاراست ودر کتاب وشاح دمیة القصر آورده اند وعقب از خواجه احمد چهار پسر بود ابوالمعالی والحسین وابو سعید عبدالله وعلی ابوالمعالی قبل از بیست سالگی در گذشت وابوسعید گشته آمد پس از آنکه سالها درعمل ناحیت خوض کرد درسال پانصدوچهل ودوباپسرش احمد وحسین از گرسنگی درسال پانصدوپنجاه وشش در گذشت (فتلك بیوتهم خاویه بما ظلموا) وخواجه احمدبن الحسین الداری بخدمت ملك عالم عادل عضدالدولة والدین علاء الدوله فرامرز بن علی شاه یزدپیوست ودرخدمت وی ببلخ رفت وآنجاجان بقابض الارواح تسلیم کرددر سال پانصدو شانزده قمری.

۲۹۸ـ الشیخ الامام الزکی ابوالفضل احمد بن الحسین البدیلی هوابوالفضل احمدبن الحسین بن ابراهیم بن الحسین بن بدیل از فرزندان بدیل بن ورقاء الخزاعی باشند وایشان اجدادپدرمن باشند ازجانب جدهٔ پدرم ازطرف مادروعقب از ابی الفضل احمدالفقیه ابوالقاسم علی واز احفادالامام الزاهد بدر الدین احمد وجمال الائمه علی واین دو پسران فقیه محمد بن الفقیه الزکی ابی القاسم علی بن ابی الفضل احمد بدیلی باشند ومادر آنهادخترعم پدرمن است و اوالقاضی الامام سدید القضاة ابوالحسن علی بن الحسین بن فندق وخواجه علی بن الحسن. ذکر خواجه ابوالفضل در کتاب دمیة القصر اثبات کرده است واورا شعر تازی است.

۲۹۹ـ الامام الادیب ابوعلی الحسن بن علی بن احمد الغازی وپسرش شمس الائمه ابوالقاسم اسماعیل مقیم ومدرس مرو وشرف الدین ظهیر الملك ابوالحسن علی بن الحسن البیهقی پدرش علی غازی سجستانی بوده است ومولد ومنشأ اوسبزوار واواز فحول افاضل بیهق بود وتادیب سید اجل عزیز وبرادرش سیداجل زاهد عماد الدین یحیی رحمهماالله بوی مفوض بود ونیابت جد من شیخ الاسلام امیرك تیمارداشتی در خطابت بیهق وتذکیر واورا اشعار بسیاراست شمس الائمه ابوالقاسم اسماعیل بمرو متوطن شدو آنجا بنشر وبث علم مشغول گشت واورا تصانیف بسیاراست درهر فنی از فنون علم در فقه ودرخلاف و ادب و کتاب سمط الدر در معانی غرایب احادیث ودرسال

پانصدودوازده قمری فوت کردواولاد نداشت‌وشرف الدین ظهیرالملك ابتدا بنیابت پدرتادیب سیداجل عمادالدین یحیی تیمار میداشت پس قصیده گفت عمید خراسان محمد بن‌منصور راوعمید خراسان در باب‌وی اکرام‌وانعام فرمود بواسطه آن‌اکرام مرکبی وجامه‌وغلامی بدست آوردو بخدمت‌ملك‌جلال الدین بوری برسن بن‌الب ارسلان پیوست یکچند عارض بود چون ملك بوری را برادرش ملك ارغو بردرمر و بکنار دیه دریچه هزیمت کرد ظهیر الملك جامه کهنه در پوشید وبزینهار برادرخویش شمس‌الائمه‌شدواندرمدرسه‌وی‌بسر ماجان‌متواری‌همی‌بودتاکه آن‌فتنه‌تسکین‌پذیرفت اول عمل‌او که خطیر بود درعهد سلطان سنجرعمل هرات بود و ازآنجابوزارت امیر اسفهسالار عزالدین طغرل تکین ترقی یافت واز آنجا باستیفای‌مملکت‌رسیدومردی جواد وبذول بود روزگار داداو نداد آخر اعمال وی سفر عراق بود که‌اعمال عراق وبغداد بوی تفویض کردند وببغداد رفت‌واز سال پانصدوهفده‌قمری‌درعراق متصرف بود وپسرش مجیرالدین محمد در اعمال وی متصرف بوداز آنجا انتقال نکردتاسال پانصدوسی‌وسه قمری وآنگاه پدر وپسر بحضرت آمدند وهردودرمصاف‌الخان‌صینی که باسلطان سنجر بود شهادت یافتند درسال پانصدوسی‌وشش وازوی‌دو حره ماند یکی درحباله سید اجل ذخرالدین نقیب النقباء خراسان ابوالقاسم زیدبن الحسن ودیگردرحباله‌سیداجل‌علاءالدین بن‌معزالاسلام‌نقیب ،نقیب هرات‌بود واین‌خاندان بدین‌دوحره معمور مانده است .

۳۰۰ـ خاندان کسائی ـ واین‌خاندان جمال بیهق است ایشان از فرزندان علی بن‌حمزة‌بن‌علی بن‌عبدالله‌الکسائی النحوی میباشند و کسائی درمیان‌ادباء‌ونحویان معروف‌است‌وهارون‌الرشید کسائی راومحمد بن‌الحسن‌الامام شیبانی را باخویشتن بشهر ری آورد هردوآنجا ازدریای حیات بساحل فنارسیدند هارون‌الرشید گفت (دفناالفقه والادب فی‌الری‌وانصرفنا) وفرزندان کسائی ازوی بعضی‌ببغداد افتادند وبعضی باهارون‌الرشید بخراسان آمدند وچون هارون‌الرشید در طوس ملك دنیارا وداع کرد حمزه پسر کسائی ببیهق‌افتاد واینجا متوطن گشت واین‌حمزه درجنك

حمزة آذرك خارجی آنجا كه رباط علی آباداست كشته آمد وازوی طفلی ماندردیه افچنك نام او حسین اطفال پسر بنه جمله را خارجیان بكشتند بدان دیه‌ها نرسیدند والحسین بن حمزة بن الكسائی الادیب تربیت یافت وازادب حظی حاصل كردو تجارت وسفردریا كردی واورا پسری بود اسماعیل نام وذكراین اسماعیل درتاریخ بغداد آورده‌اند واز اینجا امام اوحد الدین ابوالمعالی الرشیدی در تاریخ خویش آورده بودكه من اولاد اسماعیل بن الحسین بن حمزة بن علی الكسائی النحوی محمد بن اسماعیل وعقب ازاو عبدالرحمن وازعبدالرحمن ابوالحسن وازابوالحسن علی بن ابی عبدالله بن ابی الحسن بن عبدالرحمن بن محمد بن اسماعیل بن الحسین بن حمزة بن الامام الكسائی علی بن حمزة الكسائی جمال الدین ابوعبدالله الحسین بن علی وصاین الدین حمزة بن علی وجمال الدین او شكم دهم از كسائی نحوی است وعقب ازجمال الدین الامیر علاءالدین حمزة القاضی ضیاءالدین ابوالحسن وازبرای او عقب است وابو القاسم العزیز المجنون وفخرالدین علی وازبرای او عقب است.

۳۰۱ـ الشیخ الرئیس ابوعلی الباروی الخواری درخوار بیهق مثل این دو ابو علی برنخاست (ابوعلی سلامی صاحب تاریخ وابوعلی باروی) وخواجه ابوعامر جرجانی ذكر اودر كتاب قلائد الشرف اثبات كند وخواجه علی بن الحسن در كتاب دمیة القصر همچنان ذكر او اثبات كند واورا قصیده‌ای است درمدح نظام‌الملك واشعار بسیار دارد.

۳۰۲ـ العمید زین الافاضل شاه العنبری ابن عمیدشاه پسر خواجه ابوسعد عنبری است وبیان خاندان ایشان مقدم است وعمید بتازی شعر گفته.

۳۰۳ـ الادیب ابوسعد اسعد بن محمد المزینانی اورا ادیب ابوسعدالمزینانی گفتند ادیبی فاضل ومخرج بودوامام محمد بن حمویه رامدح گوید.

۳۰۴ـ الامام ناصح الدین محمد بن الزكی ابوالقاسم عبدالله القاضی هومحمد بن عبدالله بن احمد بن حسین عالمی عامل وناصحی امین بود بالطافت طبع وجودت خط وكثرت حظ درسال پانصدوچهل ونه درگذشت و شعر تازی دارد وفرزند او

نجم الائمه جعفر نیکو طبع ونیکوسیرت بود وذواللسانین بجوار رحمت حق تعالی انتقال کرد میان اسفراین و بیهق درسال پانصدوچهل وسه‌ودیگر پسرمهذب‌الملك ابوسعد محمد بود دراستیفاحظی وافرداشت در نیشابور مرددرقبل‌از فتنه‌اول‌درسال پانصدوچهل‌ونه (یعنی فتنهٔ ترکمانان غز) دیگر پسر منتجب الدین امیرك فاضل ولطیف ومتود دومتبحردرعلم اصول ودر علم ادب ونحو بغایت کمال رسیده بودو درآن‌ابواب ازامام عمرطبری وامام سدیدالدین محمود بن امیرك الرازی المتکلم استفادت‌لازم شمرده وشعر تازی گفته است.

۳۰۵ـ الامیرالسیدالعالم شهاب الدین محمدبن ابی‌سعیدزیدبن حمزةالعلوی الحسینی واین سیدابوسعید حمزه مردی اهل فضل بود ووطن اودیه ستار بد بوداز ربع پشاکوه بیهق وفرزند او سید محمدفاضل وحافظ بوددراین‌ایام‌فترت‌درجاجرم بجوار رحمت حق تعالی پیوست‌وشعر تازی‌دارد.

۳۰۶ـ السید الامام بهاءالدین محمد بن علی الزباره این سید باصلاح‌وعفت ومروت روزگار گذاشتی واسفاربسیار کرده بود وبابزرگان‌اختلاط داشته بجوار رحمت حق تعالی پیوست(سعیداً مغفورا)درسال پانصدوچهل‌ونه ومن‌درمرثیه‌اوبیتی چند گفتم واشعار پسر وی کمال الدین ابوالحسن الزبارة تازی وپارسی مجلدات است وبرادرش سید امام رئیس زاهد ضیاء الدیـن علی (نقـی‌الجیب مأمون الغیب محروس عن العیب) باشد پیوسته‌روزگار خویش و مکارم اخلاق آراسته داردو وی را شعرتازی است.

۳۰۷ـ السید الامام محمدبن مانکدیم بن زید العلوی الحسنی السلیقی هو محمد بن مانکدیم بن زید السلیقی الحسنی ودرسال‌پانصدوسی‌وچهار درگذشت‌ودر مرثیه فرزند خویش عوض بن محمد اشعاری بتازی گفته وفرزند اوسیـد امـام ابوالحسن علی حظی وافراز هرعلم حاصل کردودرسال پانصدوچهل‌ونه‌فرمان‌یافت ونبیرهٔ او سید امام ابوالفتوح‌رضی حاصلی دارد از ادب ودرعهد صبی‌اورا بنظم شعر میل بود واشعاری بتازی دارد .

۳۰۸ـ السید الامام ولی‌الدین ابو علی الحسین بن محمد بن‌علی‌بن‌الحسین العلوی الحسینی هوابوعلی‌الحسین بن محمدبن علی بن‌الحسین بن‌علی‌بن احمد بن الحسن المحترق بن ابی عبدالله محمد بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن‌عبیدالله‌بن الحسین الاصغربن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم‌السلام‌واووبرادرش تاج الدین یحیی پسران عمهٔ من باشند وپدر ایشان سید محمد پسر عمهٔ پدرمن‌بود وسیدابوعلی‌عالم وورع بود وطبع اومایل بود بنظم تازی

۳۰۹ـ الامام‌محمدبن‌احمدالمعموری‌الفیلسوف.این‌امام‌محمدازبزرگان‌علمای روزگار بودودرعلوم‌حکمت بی نظیر جمله حکمای‌عهدوی بتقدم وی معترف‌بودند واورا درعلم مخروطات که غایت‌علم ریاضی باشد تصنیفی است که هرکس بغایت ادراك‌آن نرسد واوبخدمت تاج‌الملك پیوست‌باصفهان وبعداز قتل‌نظام‌الملك‌وزارت بتاج‌الملك دادند.ودر این ایام اصحاب قلاع بقتل واحراق مبتلی بودند این حکیم درزایجهٔ طالع خویش نگریست تسییرات یافت ازدرجهٔ طالع وهیلاج‌وکدخداوهر سه بسه قاطع رسیده ازخانه‌تاج‌الملك بیرون‌شد ودرخانه دوستی متواری‌نشست‌ودر خانه‌تاریك اعتکاف سبب احتیاط وکمال حذردانست‌وغوغای‌اصحاب‌قلاع‌رامیکشتند وزنان بنظاره بربام آمده‌بودندومیدویدند یکی اززنان بدین روزن خانه‌نگریست امام معموری رادید متواری‌آواز دادکه‌یکی ازاصحاب‌قلاع دراین خانه‌است‌چه‌در آن عهدگریختن ومتواری شدن جزعادت‌آن طایفه نبود غوغا در افتادند و او را بکشتند وحالی خبر بتاج‌الملك رسید وبائمه اصفهان جمله حاضر آمدندومجلس تعزیت داشتند وبروی نماز کردند وقصاص ممکن نبود و(جرح العجماءجبار‌وغوغا قتلة الانبیاء ومعادن‌الفتن) باشند وذالك فی شهورسنة خمس‌وثمانین وار بعمائه‌ووی راشعر تازی باشد.

۳۱۰ـ الامام‌فخرالزمان مسعودبن‌علی‌بن‌احمد الصوابی اورانسب از عزیزیان بودوعزیزیان‌ازفرزندان عبدالرحمن‌بن‌عوف‌باشندوپدرش‌حکیم علی صوابی متکلم وشاعر بود واشعارپارسی اومشهوراست واین امام‌یگانهٔ عهدبودبنزدیك‌وزراءواکابرو

اورا ثروتی ویساری تمام مساعدت نمود ودیـوان شعراو مجلدی ضخم باشد واورا تصانیف بسیار است یکی کتاب صیقل‌الالباب ودیگر کتاب قوامع ولوامع دراصول وکتاب التنقیح در اصول فقه وتذکیر چهارمجلدو کتاب نفثةالمصدورو کتاب اعلاق الملوین واخلاق الاخوین وتفسیر کتاب‌الله تعالی واز اشعاراو بسیار درعالم سیاروطیار است و کتب بدان مشحون ودرعزل مجیر الملك ابوالفتح‌علی‌بن‌الحسین الاردستانی ونشستن‌صاحب اجل فخرالملك المظفر بن نظام الملك ودرمدح‌امام‌اجل ابوالفضل الکرمانی شعرتازی گفته‌وتوفی ذالك‌الامام‌الکامل قدس‌الله روحه و غفرله سنة اربع واربعین وخمس‌مائه‌واو درادب اختلاف باما‌م الحسن‌الغازی داشته‌بودودرفقه‌بفرزند اوشمس‌الائمه ابوالقاسم اسماعیل آنگاه باما‌م حجةالاسلام محمدغزالی آنگاه‌بپدر من شمس الاسلام رحمهم‌الله.

۳۱۱ـ الامام‌جمال‌الاسلام‌الحسین‌بن‌ابی‌العباس‌محمدبن‌الحسن الفوران‌ابن‌امام حسین‌ازشاگردان امام ابومحمدجوینی‌پدرامام‌الحرمین بودواز فرزندان‌الحسین‌بن فوران النیشابوری بود که روایت کند ازعیسی بن‌احمدالقطان‌وولادت‌او درسبزوار بودوحافظ مذهب بودواسلاف او در تاریخ نیشابور مذکورند و فوران از محدثان وعلمای نیشابور بوده است امام‌حسین رابجای امام احمدفطیمه وهو احمد بن علی البیهقی الامام المفتی بنشاندند واوعرقی داشت ازسوی مادر ازبدیلیان‌ومردی‌نیکو معاشرت بود هر که‌اورا جفا گفتی یا ایذا کردی حالی تحفه وهدیه بوی فرستادی وگفتی توبمن نیك خواستی که مرادر آن‌جهان‌ثوابی وعوضی‌مدخر گردانیدی‌من ترا دراین جهان بدانچه دسترس بودمکافات کنم روزی پدرم شمس الاسلام قدس‌الله روحـه در مجلس وی رفت وی سخن قطع کرد و این دو بیت بگفت ومجلس‌ختم کـرد .

چشمم‌چه‌عجب‌اگرشودچشمهٔ نیل ... گردون نکشد بار مرامیلا میل
بی‌رهبر وبی نشان وبی‌هیچ‌عدیل ... ناگاه بخان عنکبوت آمد پیل

اورا اسانید بسیارعالی بود در روایات‌احادیث از شیخ حافظ ابومحمدالحسن

بن احمد السمرقندی وازامام احمد بیهقی وغیر ایشان در ناحیت بیهق عمارت بسیار کردومدرسه کوی سیاز را در قصبه عمارت کردودردیه نامین مسجد آدینه بنا کرد ودردیه کسکن ودردیه سدیر همچنان واوراعقب نبود و درشهور سال پانصدونوزده فرمان یافت وقبراودرمدرسه‌اش درسکه سیاراست رحمة‌الله علیه .

۳۱۲ـ جمال الائمة والافاضل والکفاة حیدربن محمدالمؤذن ـ بیت مؤذنان بیت قدیم است وبیشتر اهل صلاح وعلم بوده‌اند واصل ایشان ازبدیل بوده‌است وابو علی مؤذن جد امام حیدر بود ویساری داشته است این وقف مؤذن جامع اوداشته است وواقف نیمی از آسیای رخشان برجوی قصبه برمؤذن جامع او بوده‌است غفرالله له)وواسطه‌عقداین بیت الفقیه‌علی بن‌ابی القاسم الحسین بن‌علی بن‌احمد المؤذن‌بود واو مردی فقیه‌ومتکلم وادیب بود وعقب ازاو ابوالقاسم اسماعیل الحاجی والفقیه الصالح الزاهد ابوعلی یحیی‌والفقیه الحاجی حسین نوفی الفقیه الحاجی الحسین‌در شهور سال پانصدوپنجاه‌وهفت قمری‌وعقب‌از او محمدوعقب‌از فقیه الصالح ابی‌علی یحیی بن‌محمدبرای‌محمد ابوالقاسم وغیره بود وعقب از حاجی ابوالقاسم اسماعیل الفقیه علی‌والفقیه حسن‌واز رهط ایشان‌بوده‌است محمدبن‌ابی القاسم بن‌علی‌المؤذن وعقب‌ازاوجمال الائمة والثقاة حیدرالادیب الشروطی العدل وابوعلی‌وابوالقاسم‌وغیر هماوامام حیدرمردی است‌از خاندان‌صلاح‌مبارك‌نفس‌ومبارك قدم‌هر که در مکتب پیش‌وی‌نشسته‌است تمییزی یافته‌است‌واوعالم‌است‌بشروطو آداب شرع و شعر تازی میگفته‌است .

۳۱۳ـ وحیدالدین علی‌بن‌ابراهیم الکاتب ولادت او درقصبهٔ چشم بوده است‌و شرح‌حال‌وی ضمن تعریف چشم‌ذکرشد

۳۱۴ـ الزکی جمال‌التجار ابوالفضائل سعید بن المختار الحلبی اورا ولادت درشهر حلب بود امادربیهق متوطن شد(والمرءمن حیث یوجد لامن حیث‌یولد)واو را در قصبه اولاد واعقاب حاصل آمد محمد و یوسف و علی و او از مشایخ تجارو مشاهیر از کیابود در امصارو بلدان وشعر تازی دارد وعاقبت اوختم درنیشابور افتاد

وازعلت رعاف که رك شریان گشاده گشته بود علاج نپذیرفت رحمةالله علیه.

۳۱۵ـ الادیب علی بن ابی سهل الفسنقری پدرش ازدیه فسنقر بود ودر دیه اشتر معلمی کردی ومردی سلیم القلب بود ازاکثراهل الجنة برشاخ درخت توت نشست واصل آن شاخ بدستره میبرید تاشاخ بیوفتاد واو هلاك شد وازسلامت دل معلمان این غریب نیست واین واقعه الحاق باید کرد بتصنیف جاحظ واین پسر وی حظی وافر حاصل کرد وطبعی داشت درشعر ودرنیشابور درفترت نخستین بردست غز کشته آمد درسال پانصدوچهل ونه واورا شعر تازی است.

۳۱۶ـ محمد بن طیفور النیسابوری اوعالم ومحدث بوده است ودرنیشابور سکه طیفور بهوی بازخواندند واولاد واحفاد او ببیهق افتادند وازاولاد اوبود فقیه القوم الحسن بن محمد بن الحسن طیفور المؤدب وفقیه حسن طیفوردرسال پانصدوسی وهشت درگذشت.

۳۱۷ـ العالم الاصیل محمد بن ابی عبدالله السالار هو محمد بن ابی عبدالله المحسن بن ابی نصر علی بن محمد السالار خاندان سالاریان را درقصبه تقریر کرده آمد واین خواجه جوانی لطیف وخلف صدق بودوبمن اختلاف داشتی ودرسال پانصدو پنجاه ویك درگذشت ومن اورا مرثیه گفته‌ام.

۳۱۸ـ الفقیه ابوالفتح احمد بن محمد البخاری مولد او ازبخارا بوده است ومنشأ او درناحیت بیهق واومحدث ومذکر وفقیه بوده است اخبار روایت کند از ائمهٔ بخارا واواز شاگردان قاضی ابوزید بوده است واورا اینجا عقب بود محمدو محمد رادو پسر بود شهاب الملك ابوالفتح احمد وصاعد این ابوالفتح خطی داشت چون پرطاوس جمله اقلام وترتیب آن اورا میسر بود ودردیوان امیراجل شهیداختیار الدین جوهر النباجی محرر بود ونایب خطیر الدین مستوفی و در مصاف قطوان کشته آمد و صاعد عالم بود بوجوه قرائات قرآن (اغترب ولم یسمع منه خبر) رحمهم‌الله .

۳۱۹ ـ الامام النادر ظهیرالدین علی بن شاهك القصاری مولد ومنشأ اوقصبه

سبزوار است اولا از اهل بیوتات وخاندان صلاح‌است ازجوانب ودرعهد صبی حس بصراورا خلل رسیده است واوبافقد بصردرعلم قرآن ونحووجوه‌قرائات ازمشهور وشواذ بغایت رسید بعداز آن درعلوم ادب ولغت ونحووتوابع‌آن بعداز آن‌درعلوم فقه ومناظره ودراصول وامثال این ودرعلوم حکمت‌ومعقولات‌قصب السباق‌ربوده‌ودر علم حساب وریاضی از اقلیدس و مجسطی بغایت رسیده و ازنوادر جهان وعجایب روزگار که درهیچ تاریخ وعهد نشان نداده‌اندآنست کـه این امام اشکال اقلیدس ومجسطی بیان‌کند شاگردان رابروشن ترین وجهی وتفهیم کند بآسانترین طریقی وسالهاست تاتقویم کواکب درین دیاراومیکند از زیج حـروف بروی‌املا میکنند واو درخیال آن ضبط میکند وحساب اوساط واوجات ومقومات وعروض وتسییرات کواکب استخراج میکند ونسخهٔ تقویم اوباطراف سفرمیکند وبدان اسباب‌معاش اورا مددی میباشد وبیشتر چنان باشد که منجمان حاذق بینازیج در دست وتخته درپیش در حساب خطا کنند واین امام رابی بصر ونظر خطا نیوفتد (وذالك فضل‌الله یؤتیه من‌یشاء والله‌ذوالفضل‌العظیم) .

۳۲۰ـ الحکیم داودالطبیب مولداو نیشابور بوده‌است ودر اصل یهودی بوده است پس بدین اسلام رغبت کردو اورا در قصبه ارتباط کردند ومردی بوده است عالم بحساب نجوم وطبیبی حاذق ومعالجی نادر باحدسی صائب ومعالجات اوچنان بوده‌است که الهام‌الهی‌املا کند وفراستی داشته‌است عظیم که بیماری را که مرض اومرض‌موت بودی معالجت‌نکردی وخویشتن‌ازآن‌کشیده داشتی و کتابی دیده‌ام که شاگرد اوحکیم حسین کرجی که از فحول شاگردان اوبود از نوادر معالجات او جمع کرده بود مانند کتاب التجارب عن محمد بن زکریا وحکیم داود در سال چهارصدوهشتاد قمری درگذشت وعقب اومحمد واوزنده‌است درمحلهٔ‌اسفریس .

۳۲۱ـ الحکیم علی‌بن محمدالحجازی القاینی مولد او شهر قاین بوده است وچون قاین خراب شد بانیشابور انتقال کرد وآنجا باامام عمرخیام وغیراو اختلاف داشتداست درطب وغیر آن و پس امیر رئیس اجل شهید شمس المعالی ابوالحسن

علی بن‌الحسین بن المظفر الچشمی رحمه‌الله اورا درناحیت ارتباط کرد وبمعالجات او بیماران تشفی جستند واوازمجالس ملوك حظوت ونواخت وخلعت بسیاریافت‌واو را تصانیف است چون کتاب‌مفاخر اتراك که بنام سلطان اعظم سعید سنجر ساخته است واورا رسائل بسیاراست وعمر او بصدسال شمسی نزدیك رسیدودرقصبه درسال پانصد و چهل وشش در گذشت و باز ماندهٔ او در قصبهٔ فریومـد است از مادری ترکیه.

۳۲۲ـ الحکیم یحیی بن‌محمد الغزنوی المنجم‌المذهب مولداو ازغزنی بوده است واوازخدم‌دار کتابت سلطان کریم‌ابراهیم بن مسعودبن محمود بود با ناحیت بیهق آمد درسال چهارصدونودوپنج قمری وخطی داشت کنظام‌الدرونظیم الشذرو درصناعت تذهیب‌بغایت‌تهذیب اختصاص یافته بود ودرعهدوی تذهیب‌وی‌رانظیرنبود ودرصناعات حساب ونجوم حظی داشتی وطوالع موالید که وی‌استخراج کرده است تماشا گاه چشم ودل است و درسال پانصد وبیست ویك بمرض سکته در قصبه فوت کرد.

۳۲۳ـ الامام السعید ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی- طبرس منزلی‌است میان قاشان واصفهان (طبرس‌معرب تفرش میباشد واصل شیخ طبرسی ازتفرش‌است) واصل ایشان از آن بقعت بوده‌است وایشان درمشهد سناباد طوس متوطن بوده‌اند ومرقد او آنجاست بقرب مسجد قتلگاه (اکنون قبر شیخ طبرسی در کنار خیابان طبرسی مشهد واقع‌شده ومرحوم حاج آقاعلی‌گازرانی تاجر یزدی بنای مرقداورا تجدیدعمارت کردوازطرف مردم‌زیارت‌میشودوشیخ‌طبرسی‌یکی‌ازبزرگان‌نام‌آوروعلماء مذهب شیعه‌است) واز اقارب‌نقبای‌آل زباره بودند رحمهم‌الله واین‌امام‌درنحوفرید عصربود وبتاج‌القراء کرمانی‌اختلاف‌داشته بودودر علوم دیگر بدرجهٔ افادت‌رسیده وباقصبه انتقال کرد درسال پانصدوبیست وسه قمری واینجا متوطن گشت ومدرسهٔ دروازهٔ عراق برسم اوبود (مدرسهٔ عراق عبارت از مدرسهٔ فخریه سبزوار است که ازبناهای فخرالدولهٔ دیلمی درسبزوار بوده است) واورا اشعار بسیاراست که درعهد

صبی انشاء کرده‌است در کتاب وشاح بعضی از آن بیاورده‌ام واز آن جمله این ابیات است .

الهی بحق المصطفی و وصیه و سبطیه والسجاد ذی الثفنات
و باقر علم الانبیاء و جعفر وموسی نجی‌الله فی الخلوات
وبالطهر مولانا الرضاومحمد تلاه علی خیرة الخیرات
وبالحسن‌الهادی‌وبالقائم الذی یقوم علی اسم الله بالبرکات
انلنی الهی مار جوت بحبهم وبدل خطیئاتی بهم حسنات

و تصانیف بسیاراست اورا وغالب بر تصانیف او اختیارات است‌واختیاراز کتب رتبه بلنددارد (فان‌اختیار الرجل یدل علی عقله) مثلا از کتاب مقتصد در نحو اختیاری نیکو کرده است بغایت کمال وازشرح حماسهٔ مرزوقی اختیاری کرده است بغایت نیکو وازتفسیر امام زمخشری اختیاری کرده‌است فی‌غایه الجوده واو را تفسیری است مصنف ده مجلد و کتب‌دیگر بسیار ودرعلوم حساب وجبر ومقابله مشارالیه بود فرمان یافت درقصبهٔ سبزوار درشب عید اضحی ذی الحجهٔ‌سال پانصدو چهل و هشت قمری و تابوت او را بمشهد رضوی علی ساکنه التحیة والسلام نقل کردند ،

۳۲۴ـ خمیریان ایشان را وطن چشم بوده‌است واز ایشان معروفان خاستند وافاضل چون ابو علی خمیروپسرش ونبیرهٔ او ابوالعباس احمد بن علی خمیر و محمد بن الحسین بن خمیر فاضل و شاعر بوده است واز ایشان اندکی مانده اند درین‌عهد،

۳۲۵ـ مجاهدیان ـ ایشان ازفرزندان مجاهد مفسرند و حکام دید باشتین بوده‌اند ایشان محمد بن منصور بن الحسین المجاهدی بود و المجاهد بن علی المجاهدی وهنوز از بطن ایشان مانده‌اند درآن ربع‌ومعروفان‌وحکامند.

۳۲۶ـ اقضی القضاة محمد بن‌نصربن منصور وبدین ناحیت رسید اقضی‌القضاة امام اجل زین الاسلام ابوسعد محمد بن نصربن منصور اقضی القضاة بغداد و ممالك

ازدار خلافت روی بحضرت خراسان داشت درسال پانصد ونه قمری و بمجلس سلطان اعظم سعید سنجر بن ملکشاه رحمه الله پس بنوشت بسید اجل عالم جلال الدین العزیز بن هبةالله العلوی جواب کلام جلال الدین ذی‌الفضل والمجد وبه اجل شمس الرؤساء ابوالحسن علی بن منصور وبه برادرش رئیس عالم بدرالدین محمد و بخواجه امیر اللسانین احمد بن الحسین الداریج.

۳۲۷ـ ابوالعباس الفضل بن محمد بن الحسین الخطیب مردی عالم و فاضل بوده‌است وامام سعید علی بن ابی الطیب تفسیر خطیبی بنام وی کرده است وعقب از وی ابوالحسین ابراهیم الخطیب وابو سعید بود ومقدم خطبای ناحیت ایشان بودند وازایشان عقبی مذکور نماند.

۳۲۸ـ شرف الافاضل علی بن خواجکك بن مسعود داد اورا بیتی قدیم است وجدش خواجکك داد از ندمای وزیر فخرالملك بود وبفضل وادب وهنر محلی ومکین الملك مسعود از ظرفا وفضلای عهد بود وطبعی جواد داشت بشعر تازی و پارسی اما بپارسی سماحت بیشتر نمودی وشرف الافاضل متدین و متهدی و فاضل و کامل است در علم ادب و از اجداد او ادیب امیرك جیلان بوده است که ذکر و شعر او اثبات افتاد

۳۲۹ ـ السید الامام الزاهد مجدالدین ابو البرکات العلوی هو ابوالبرکات الفضل بن علی بن الفضل بن طاهر بن المطهر بن محمد بن عیسی بن محمد مضیرة بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسین الاصغر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بطن پانزدهم ازامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و او با سیادت و ورع ونزاهت نفس متصرف است درازمه نظم تازی وپارسی ونثر تازی وپارسی چنانکه ارادت اواقتضا کند طبع وخاطر انقیاد نماید.

۳۳۰ـ القاضی الحسین الصاعدی وابناه صاعد وابو علی الحسن قاضی حسین فرزند قاضی ابوعلی الحسن بن اسمعیل بن صاعد بودمدت ده سال قاضی ناحیت بودو اواحادیث روایت کند از جد پدرخویش قاضی القضاة عماد الاسلام ابوالعلاء صاعد

متوفی بسبزوار در سال پانصدوهشت قمری وقاضی صاعد پسرش خطیب ناحیت بودو قاضی نیشابور بعضی بنیابت و بعضی باصالت-درسال پانصدوسی ودو درنیشابوردرگذشت وبعدازوی عین‌القضاةابوعلی‌الحسن چهارماه‌قاضی‌بود بنیشابوروعقب‌ازقاضی‌اسماعیل ابوالحسن(وهوالقاضی‌بالمحولات وطریشیث وارباعها)وقاضی حسین‌جدش‌آن‌وقت‌که ترشیز آبادان‌بود وفتنه نیافتاده بودقاضی‌آن ولایت‌بودوقضای آن‌مفوض‌است‌امروز بنبیرهٔاو.

۳۳۱- الشیخ‌الرئیس الحسین بن‌الحسن المستوفی قمنوانیان بیتی معروفند اندر بیهق‌وخواجه امیرك عبدالرحمن بن جعفربن علی القمنوانی خواجه مستظهر ومتجمل بود باصلاح‌وورع‌وازوی خیرات‌بسیارصادرشده‌واورابرادری بودابوالحسن علی بن جعفروخواجه علی‌مستوفی‌نبیرهٔ او بودازسوی والده‌وازسوی‌پدرازفرزندان خواجه‌حسن عمرو وقاسم‌بن الحسن بن‌الحسن‌بن عمرورا دو پسر بود ابوالحسن بن القاسم‌الخطیب‌خطیب‌شهرسبزوار بود مدتی‌وابوعلی‌احمدبن القاسم‌وخطیب‌ابوالحسن بن قاسم راعقب قاسم‌بود وامروز درنسا وابیورد اوراعقب‌است وابوعلی قاسم‌راعقب خواجه علی بن احمد بن‌قاسم بود وخواجه زاهد امیرك قاسم‌وامیرك قاسم راعقب شهاب‌الرؤساء قاسم بن امیرك بن احمد بن قاسم است وعقب از خواجه علی بن‌ابی علی احمد بن القاسم بن‌الحسن بن‌عمرو الشیخ الحسن والشیخ محمدبودمات‌الشیخ علی‌المستوفی درسال پانصدوچهل‌وسه قمری وفوت کرد شیخ محمد در سال پانصدو پنجاه قمری‌واو مردی بامروت وواسع الرحل بود ودر آن‌بیت ازاین خواجه ابو الرضا محمد هیچکس کافی‌تروسخی ترنبود وبرای اواولاد پسرودختراست‌وخواجه حسن‌راکه‌برادر مهتربود امیرا سفهسالاراجل الامراءحسام الدین قزل رحمه‌الله بتربیت عزالدین ابونعیم فرمودتابردیوار قلعه سبزواربردار کردند درغرهٔ ذیقعده سال پانصدوپنجاه وازوی سه پسر ماند ابوعلی‌احمدوسدیدالدین الحسین‌وعزالدین علی واورا نظم ونثراست ودرسال پانصدوپنجاه‌وشش فرمان‌یافت

۳۳۲- الامام نصیر الائمه قاسم بن الحسن بن‌علی بن عبدالله الجلینی اسلاف

او علماوصلحا بوده‌اند وپدرش فقیه حسین وعمش فقیه محمد دو ، رکن بودند در صلاح وورع از ارکان ناحیت دانشمند حسن مردی عدل و ورع بود دانشمند علی پدرش ساکن نیشابور بودواز فحول شاگردان استادامام ابوبکر عتیق بن محمدالسوروانی بوده بود صاحب تفسیر وابوعلی عبدالله از زهاد روزگار بوده بودوصاحب کرامات وخلق بزیارت گوراوتقرب کنند وآنجا ازحق تعالی حاجات خواهند و گویند جنازهٔاو بی اختیار حاملان بزمین آمد آنجا که گوروی‌است وفرزندان فقیه‌حسن سه برادر ندقطب‌الدین علی نصیرالائمه‌قاسم وزیدروزگار درطلب قوت حلال وبرزیدن علم ودیانت‌همی گذرانندونصیرالائمه رانظم‌ونثراست ووی‌مردی باشد که‌حق‌وصواب گفتن باهمه کس‌عادت‌دارد واز آن تحاشی ننمایدوباك ندارد.

۳۳۳ـ محمدبن الافضل القاسم بن الحسن کامه ارشدالافاضل الملقب‌بالوحید الاصغر طبعی راست دارد درنظم‌ونثر

۳۳۴ـ الحاکم الامام الادیب ابوالحسن علی بن‌احمدبن‌ابی‌الفضل‌الزمیجی مولداواز زمیج بیهق بوده‌است واودر نیشابور باامام ابوجعفرالمقری وباامام سعیدبن الامام احمد المیدانی وغیرایشان اختلاف‌داشت ومدتی دربیهق‌متوطن بود وبیشتر در عمرخویش سفر برحضراختیار کندواوراشعر تازی‌است.

۳۳۵ ـ الحسین‌بن ابی الفتح محمد الواعظ الجرجانی ازجرجان بدین‌ناحیت آمدومدتی اینجا توطن ساخت پس اینجا بائمه این ناحیت ودرنیشابور بائمه ادب ولغت اختلاف داشت وباجرجان رفت وآنجا بدار آخرت انتقال کرددرسال‌پانصدو سی‌وشش قمری .

۳۳۶ـ السید الزکی علم الهدی ابوسعید زیدالماشدانی از آل‌ظفر بودورهط زبارة ازبزرگان سادات ومشاهیرافاضل بود وثروتی داشت ساجمة الغمائم ومروتی ساجعة الحمائم وپسرش شمس‌الدین محمد درصناعت‌نجوم‌درجه بلند داشت ودرآن باب کمال‌یافته واوراشعر تازی‌است.

۳۳۷ـ ناصح الدین ابراهیم بن‌علی النظام الکاتب البیهقی اودبیرملکه‌روی

زمین ترکان خاتون زوجة السلطان الاعظم السعید سنجر بن ملکشاه رحمهم‌الله بود باتمکین وامکان وجاه عریض واوبجوار رحمت حق تعالی پیوست درسال پانصدوچهل ودو ولادت او در دیه‌فریومد بود ومنشأ در مروولشکرگاه وشعر تازی دارد و عقب وی امیر امام اجل مجدالدین علی وعلاءالدین محموداست وازاحفاداوست صدراجل منتجب‌الدین سیدالکتاب‌علی‌بن‌احمد الکاتب السلطانی واوراشعر تازی است

۳۳۸ـ الامام ابوحنیفه عثمان بن علی بن‌الاستاد الامام ابی علی الحسن بن محمدبن الحسن البویا بادی النیشابوری مردی زاهد وعالم وورع بود ازشاگردان امام عالم سعید علی بن‌ابی الطیب‌وصاحب تفسیروتذکیر بودودرقصبه متوطن بودی ودردیه ششتمدواورادردیه ششتمداولاد واعقاب‌است منتقل‌شدبه‌بیهق‌درسال‌چهارصدو چهل‌ویك قمری .

۳۳۹ـ الادیب احمدبن‌علی‌بن‌احمد بن‌الحسین‌المقری البیهقی‌اوادیبی‌متحرج ومصلح‌بودودرتحصیل کدودوجداوالحسین‌المقری‌بودوعقب‌ازاواحمدواین‌احمدمقری جدجدم امام ابوالقاسم عبدالعزیزبن‌یوسف النیشابوری بودوعقب از احمدبن‌حسین المقری ابو علی یحیی وعلی ایشان مقربان جد ویدرمن‌بودومؤذنان مدرسه‌سردیه ومقدم بر مقربان این ولایت وعقب ابی علی یحیی بن احمد بن علی المقری احمد ومحمد واحمد عقب نداشت ودرسال پانصدوچهل‌وهفت در گذشت وعقب‌ازمحمدعین القراء ابوعلی وعلی وعقب از علی بن احمد بن الحسین المقری الفقیه‌الادیب‌احمد بن‌علی واو از شاگردان امام ادریس بن علی وامام اجل ابونصر القشیری بود ودر تحصیل علوم کدودو شعرتازی دارد ودرسال‌پانصدوچهل‌ونه دروبائی سبزوار فرمان یافت .

۳۴۰ـ اسماعیل بن محمد الحنفی البیهقی وی را شعرتازی‌باشد.

۳۴۱ـ الفاضل الحسین بن محمود بن ابی الفوار سی‌الحاتمی الزمیجی این حاتمیان نه آن حاتمیانندکه‌ذکرایشان اثبات افتاد بلکه ایشان ازفرزندان محمد بن عبدوس‌بن حاتم‌بن‌یحیی بن‌حاتم‌الزاهدند وفرزند او ابوالحسن الحاتمی پیش از

پدر فرمان یافت وایشان قومی باشند در دیه زمیج وفقیه محمود حاتمی بابدیلیان اتصال ساخت واین حسین اصم ازحاتمیان وبدیلیان باشد واکنون در شهرد هستان مقیم است وویرا شعر تازی است

۳۴۲ـ الشیخ احمد الکیال مولد احمد کیال دستگرهٔ بیت النار بوده است واو راتصانیف بسیار است وسخن او سخنی غریب وعجیب باشد وازتصانیف اومجلدی در دست امیر امام قطب الدین ابومنصور عبادی رحمه‌الله دیدم ومریدان وکتب واتباع او در سمرقند ظاهرتر باشد .

۳۴۳ـ ابوعمرو احمد بن محمدبن معقل السرخسی الکاتب مولد او در قصبه مزینان بوده است ومنشأ و وفات هم آنجا درسال سیصدو پنجاه‌ودوواورا رسائل تازی است بافصاحت واسانیدعالیه در روایت احادیث .

۳۴۴ـ ذکر نقبای سادات وذکرنقبای سادات در کتاب لباب الانساب اثبات کرده‌ام وانساب ایشان اما این تاریخ هم از ذکر ایشان معطل نتوان گذاشت چه خاندان سید اجل رکن الدین ابومنصور وفرزندان اوجلال الدین العزیز وعمادالدین یحیی رحمهم‌الله (مزار عماد الدین یحیی در سبزوار اکنون باقیست ومردم وی را یحیی زید میدانند واین برخلاف مندرجات این تاریخ میباشد) خاندانی است فرع شجرهٔ طیبه که اصلش سعادت است وفرعش سیادت وبرگش رحمت وثمره آن برکت رحمة‌الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید سواران میادین دین و ستارگان آسمان تمکین ودرختان بوستان یقین ونجوم هدایت ورجوم غوایت سادات بنی هاشم و سروران بطحا سطر اول در جریده تجرید انساب صف اول بر بساط شرف احساب .

اولئك ساداتی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جریر المحافل

اما نسب السید الاجل جلال الدین العزیز والسید الاجل عماد الدین یحیی وهماابناالسیدالاجل الزاهدرکن الدین ابی منصور هبة‌الله بن ابی الحسن علی بن نقیب السادة ابی جعفر محمدبن ابی علی محمد بن ابی الحسین محمد بن شیخ العترة ابی

محمد یحیی بن ابی الحسین محمد بن ابی جعفر احمد بن محمد الزبارة بن عبدالله المفقود بن الحسن المکفوف بن الحسن الافطس بن علی الاصغر اطهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

محمد زبارة بن عبدالله المفقود امیر مدینه بود و پسرش ابوجعفر احمد امیری مطاع بود و در ولایت طبرستان در عهد الداعی الی الله که ازائمه زیدیان بود اهل طبرستان بروی بیعت کردند و میان او وداعی منازعت رفت وی بانیشابور رفت و آنجا متوطن گشت و پسرش را السید الاجل ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد الزبارة مولد ومنشأ نیشابور بود وخلق بسیار بروی گرد آمدند وبروی بخلافت بیعت کردند و حاکم ابوعبدالله الحافظ در تاریخ نیشابور اثبات کند که مدتی بروی بخلافت خطبه کرد پس امیر عبدالله بن طاهر که امیر خراسان بود برادر زادهٔ خویش رادختر علی بن طاهر بوی داد وازایشان عقب السید الاجل ابومحمد یحیی بن محمد بود واو نقیب ورئیس مطاع بود درنیشابور واورا سید آل رسول الله گفتندی وعقب از وی السید الاجل ابوالحسین محمد بن یحیی بود نقیب ورئیس ومحترم در نیشابور وبروی هم بخلافت خطبه کردند وخلق بروی گرد آمدند وهو ابوالحسین محمد بن یحیی بود واو ادیب بود وحافظ قرآن، راوی اشعار، محدث، حافظ تواریخ، عالم بانساب، فصیح، درولایت امیر سعید ابوالحسن نصر بن احمد اورا بیعت کردند پس اورا ببخارا بردند و یك چند آنجا بازداشتند پس اطلاق کردند وخلعت دادند وارزاق اثبات کردند واول علوی بود درخراسان که اورا درخراسان ازدیوان سلطان ارزاق اثبات کردند واورا صاحب الارزاق خواندند وعمر ابوالحسین محمد بن یحیی صدواند سال بود وفرزنداو سید اجل ابو علی محمد شریفترین سادات ونقیب ورئیس ومذکور وواعظ بودو مجامع و محافل درسرای او بودی واورا برادری بود سید ابوعبدالله الحسین الملقب بجوهرك جوانی بود باحدت میان او وفرزندان سید امام ابوعبدالله الحسین بن داود المحدث مشاجره رفت واصحاب امام مطلبی شافعی فرزندان سید ابوعبدالله را معاونت لازم شمردند ونقابت ازین خاندان نقل افتاد باآن خاندان وفرزندان سید اجل ابوعلی

پراکنده گشتند سیدامام اجل ابوجعفر محمدیك چندنقیب ورئیس مشهدبود وآن مثال که ازدیوان سلطان مسعود بن محمود بنام اودرین باب نوشته اند من دارم توقیع اینست که(المسعود من سعدبالله) آنگاه باقصبه سبزوار آمد و اینجا متوطن گشت وپسراو سیداجل ابوالحسن علی بافقیه رئیس ابوعبدالله محمدبن یحیی اتصال ساخت و مادر سیداجل ابوالحسن دختر خواجه ابو علی الفضل بن محمد الطبرسی بود و خواجه ابومنصور ثعالبی نام او واشعار او اثبات کند و تمامی شرح این معنی در ابتدای کتاب یاد کرده آمد.

۳۴۵ـ محمدبن سعیدالبیهقی ابوالقاسم کعبی درکتاب مفاخر نیشابور ونواحی آن ذکراو وشعر او یاد کندواوراشعری است بزبان بیهقی.

۳۴۶ـ خواجه ابوالحسن علی بن عبدالحمیدبن علی مردی ظریف بوده است واز ابیات او اینست

ماه از رخ خوب توخجل خواهدشد رخسار تو قبلهٔ چگل خواهد شد
در طالع تو نگاه کردم صنما اقطاع تو صد هزار دل خواهد شد

۳۴۷ ـ وجیه الفضلاء ابوالحسن علی بن عبدالحمید بن علی بن عبدالحمید واو دردیه آباری متوطن بودی و وزراء وبزرگان او را نیکو نگریستندی واورا اشعار پارسی بسیار است واز قصاید او یکی اینست که مصنف این کتاب رامدح گوید،

آن مرغ کش خرام کدام است برچمن کزمشك تاج دارد واز حله پیرهن
در بر کشیده حله وبر سرنهاده تاج آراسته بزینت فردوس خویشتن
بردوش او سجادهٔ رنگین بی نورد برفرق او ذوابهٔ مشکین بی شکن
گرآب حکمت تو خورد خاك با دیه بر حاج راه کعبه ببندد گل و سمن
وردر شمال نام توبر خود دمدسها رخشان شود چنانکه سهیل است دریمن

۳۴۸ـ امیر رئیس ابونصر هبةالله بن الحسین بن احمد الداریج واورا اشعار بسیار است وبیشتر اهاجی باشد وازقصاید او این قصیدهٔ غرااست که.

هرزمان از عاشقی برمن نشانی دیگر است
هر زمانی عشق را بامن زبانی دیگر است
یا من اندر عشق خوبان بر یقینی دیگرم
یا بخیره عشق را برمن کمانی دیگر است
باز کرد آن همی گردد دل خودرای من
کز هوای اودل وجان درهوائی دیگراست
من بخوبی داستانی سازم اندر وصف او
زانکه آن دلبر بخوبی داستانی‌دیگراست
گرچه رخسارش بخوبی هست‌چون باغ‌بهار
در ستمکاری وجور آن‌بت‌خزانی‌دیگراست
همتش در دانش وبخشش بدان جائی رسید
کاسمان هفتمین را آسمانی دیگر است
گرنه علم او خردرا از علو مانع بدی
راست گفتی خلق کوصاحبقرانی‌دیگراست
بر مزاج پاك او چیره نگردد حرص مال
زانکه از دانش‌ورا درسینه کانی دیگراست
میزبانی دیگری اندر فواید خلق را
تا ترا فضل الهی میزبانی دیگر است

۳۴۹ـ فرزند او امیر رئیس عزالامراء مسعودهم شاعری مطبوع بود وهم‌هجا برطبع وی غالب بود ویکی راهجا کندو آنکس اعور بود.

روزت‌ای خواجه همچو شب بادا | چشم توراست همچو چپ بادا
سال بد در ربیع بیماریت | مرگت امسال در رجب بادا

وله ـ گاوی‌ودو گوساله‌وگاورانی | می‌حکم کنند اینت‌نکو ایمانی
تا چند طلب کنی از و برهانی | از گاو مگر که بس بود غنبانی

وله- من پیرم و این زنم جوان می خواهد — عیبی نبود دلش چنان میخواهد
بسیار ازو جوانتر و نیکو تر — در شهر همی گردد و نان می خواهد
وله- دولت و اقبال پیش منبرت بسته کمر — نصرتت باشد همیشه بر یمین و بر شمال
ماه نو خواهد که بوسد خاك پایت را مدام — زان چو نعل مرکبت باشد دو تا پشت هلال
ای دریغا شمس اسلام ار بدیدی علم تو — با جوار رحمت ایزد نکردی انتقال
زنده تر گشتی چو بد الفاظ تو ماء الحیات — زندگی بر زندگی بودیش حالا بعد حال

۳۵۰- الفقیه العابد الحسین بن احمد دلبر مردی متکلم و عابد بود و باوقات اشعار انشا کردی و از اشعار او این قطعه است که درمیان این قصیده است

برنهندو در کشند اکنون بسی کس پیش تو — رویها بر آستان و دستها در آستین
دست تو همچون سحاب است و زبان چون ذوالفقار — خاطرت دریای اخضر لفظ چون در ثمین
گرك نازان و گرازان باشد اندر دشت و در — بخت او گردد نگون چون شیر بگشاید کمین
آسمان خواهد که همرنگ نگین او بود — لیك نتواند که دارد آسمان زیر نگین

۳۵۱- الحکیم ابوالعلاء حمزة بن علی المجیری او ازقصبه فریومد بوده است ودر فریومد نوشته شد.

۳۵۲- حکیم تاج الحکماء الموفق بن مظفر القوامی هم ازقصبه فریومد است ودر فریومد ذکر شد.

۳۵۳- الحکیم یحیی بن محمد الضیائی الفریومدی درذکر قصبه فریومد درج گردید.

۳۵۴- حکیم محمد بن عیسی النجیبی الباشتینی او را نسبت بنجیب الملك مطیبی بود که مشرف ممالك بود و این خواجه شاعری بود حکیم طبع وهیچکس

از شعرای بیهق که من دیده‌ام لطیف سخن تروزیرکتر وعالمتر بعروض واوصاف شعر ازوی ندیدم ومردی نیکو محاورت بود ونیکو اخلاق واز اشعار او این قصیده است.

با من ای جان جهان تو هر نفس دیگر شوی
گاه گردی جان ستان وگاه جان پرور شوی

چرخ گردان نیستی من در شگفتم زآن که چون
یك زمان حنظل شوی ویکزمان شکر شوی

دهر جافی نیستی من عاجزم زین تا چرا
گاه فرمانده شوی و گاه فرمانبر شوی

وزهمه نادرتر است این خود که اندر یك زمان
هم کنی خصمی وهم اندر میان داور شوی

خود نه اندیشی که چون تو پرده برداری ز روی
در دل من صد هزاران آزر بتگر شوی

بتگری در دل کنی وساحری در جان کنی
با خرد خصمی کنی وبا هوا یاور شوی

پس حکیم نجیبی را امتحان کردند که این بحر با بحر مدید گردان بر بدیهه گفت.

درعجم باشد غریب زین نشان بحری مدید
باسعادت زین مدیح شاعران همسر شوی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان
چون بزیبائی همی این مدح را زیور شوی

گر سپهر است از قیاس همچو دریائی سزد
گر تو در زیر سپهر مفرشی اخضر شوی

تا زمین و آسمانت در صفت باشد چنین
من همی خواهم که تو بر این جهان سرور شوی

۳۵۵ــ الحکیم محمدالمفخری او قرآن خواندی بالحان وراوی اشعار حکیم صوابی بودی واورا محمد حسن گفتندی مردی جهوری بودی ونساخ کتب پدرم بود درابتدا وباوی ببخارا رفت بعدازآن کارش تباه‌شد واز وراقت ونسخ اسباب معیشت می‌ساخت او در مرثیهٔ جدم شیخ‌الاسلام امیرك گوید.

کارایمان بی خطر شد شغل دین زیر وزبر
تا برون شد شیخ اسلام از میان ما بدر
چرخ‌سینه برشکافد هرزمان زین درودداغ
دهر مویه برسکالد هرزمان زین‌شور وشر
فخر آزادی محمد شمس دین خواجه امام
آسمان فضل و بحر علم و بنیاد هنر
چون توان گفتن که شدشمس کرم‌زیرغمام
چون توان گفتن که شد بحر سخازیرمدر
در کلام و در ادب در فقه و تفسیر و لغت
کس نبیند مثل وی انــدر خراسانی مگر
مسند حکم از قران مرك او شد بی محل
منبر دین از هوان سوك او شد بی خطر
روز اهـل بیهـق از درد فراقش تیره فام
اهل بیهق را نباشد درد وغم زین بیشتر

۳۵۶ــ الحکیم علی‌بن‌ابی القاسم بن‌ابی‌حفص الجلالی المکفوف او را اشعار مطبوع بسیار است‌بدین‌دو بیت‌قناعت افتاد ایجاز را

عمری که بامید تو بگذاشته‌ام والله‌که‌نه آن بودکه پنداشته‌ام
فارغ‌شده‌ام‌کنون‌که‌این دیده‌ودل از کاسه وکیسهٔ تو بر داشته‌ام

۳۵۷ــ الحکیم المتکلم علی‌بن‌احمدبن علی بن العباس‌الصوابی‌اوپدرامام‌فخر الزمان مسعود صوابی است واورا قصاید ومثنوی بسیاراست ودرعلم کلام ماهر بوده

است وازرباعیات‌اواین‌دوبیت است

نایی بنظاره‌ام که تا چون گریم کزهجرانت همیشه من‌خون‌گریم
هر روز هزار قطره افزون گریم هر قطره بنوحهٔ‌جگر گون‌گریم

* * *

دردا که شدی و رفتنت ناگه بود بس زود زوال آن‌رخ چون‌مه‌بود
خوبی همه با جمال تو همره بود عمر چوتوئی چرا چنین‌کوته‌بود

۳۵۸ـ الحکیم المقرب محمدبن ابی‌القاسم‌بن محمدالمعلم از قصبه بود واز عمر زیادت برخورداری‌نیافت از منظوم اواین دو بیت است

رنجی که کناره نیست تاحشر پدید وانکه در حشر رانهان‌است کلید
برخیره وهرزه چند خواهیم درید دردا کـه درین دوا نخواهیم رسید

۳۵۹ـ علی‌بن محمدبن‌جعفرالملقب‌بالمجیدی نسبتی بود که خویشتن‌رانهاد او خباز بود درسال پانصد وشصت ویك در جوانی فرمان یافت او را اشعار بسیار است غث‌وسمین واز منظوم‌او این دوبیت مشهوراست.

ترا چگونه ستایم سزای منصب تو که‌هرچه گویم‌از آن‌بهترم‌همی‌باید
بزرگی تـو بمن بردرسخن در بست مگردری‌دگر ایزد بفضل بگشاید

۳۶۰ـ حکیم ابوالفضل البیهقی ازپای ناحیت بوده است قریب عهد است‌در روزگار من بود او را اشعاربسیار است واز قصاید او اینست

هرزمان بازم همی‌جنك وجدل باسرشود
تا زبیم هجـر او رخسار من اصفر شود

یار من از خوبروئی گر برآید شب‌ببام
در زمان از نور روی او جهان انور شود

ور بخندد آن بت شیرین‌لب سیمین عذار
دامن او از لب شیرینش پر شکـر شود

هر که او اندر خلافش یك نفس زد بی خلاف
آن نفس در حلق او بران تر از خنجر شود
آن مبارك پی اگر او برنهد بر خاك پای
خاك زیر پای او از همتش عنبر شود

۳۶۱ـ خواجه رئیس تاج الرؤساء الحسین بن احمد الداریج او را زیادت حظی نبود از عقل وعلم اما بر قانون اسلاف وباوقات قصیده نظم دادی واو را قصیده ایست از امهات قصاید وی در مرثیهٔ پدرم قدس الله روحه ومطلع آن قصیده اینست .

بدرود عیش خرم وخوش روز کار ما — بس زود کشت زیر وزبر حال وکار ما

۳۶۲ـ الحکیم ابوالقاسم المفخری پسر مقری محمد مفخری که او رامقری محمد حسن کفتندی بود ذکر پدرش مقدم است او قصیده ای گوید دروقتیکه پدرم را منبری نو نهادند در آن قصیده گوید .

تالیف فلك همه سعادت شد	ترکیب زمین همه عز ومفخر
امروز امام دین یزدان را	بر جای نهاده اند نو منبر
منبر نه که چشم علم را خورشید	منبر نه که خلد فضل را کوثر
خاکی که برو قدم نهد کردد	مشك تبتی وعنبر اذفر
اسرار علوم عالم علوی	در خاطر اوست جمله کی مضمر
ای وارث انبیا بهر مشکل	ای نایب اتقیا بدین اندر
رای تو سرای مجد را بنیان	لفظ تو عروس شعر را زیور
سنبل بدمد بنامت از آهن	لاله بدمد بمهرت از مرمر
هرکز بضمیر کس درون ناید	دریای فضایل ترا معبر

۳۶۳ـ وفضلائی که ذواللسانین بوده اند سید اجل جلال الدین العزیز بن هبة الله بود وبرادرش سید اجل عالم زاهد عماد الدین یحیی (عماد الدین یحیی را اهالی سبزوار یحیی بن زید تصور مینمایند ومقبرهٔ او در سبزوار زیارت میشود) وابوعلی الجعفری البیهقی بوده است وخواجه ابوالمظفر عبدالجبار بن الحسن الجمحی وبرادرش

الحاكم ابوالقاسم المختار بن الحسن الجمحی الملقب باميرك والسيد ابوسعيد زيد بن محمد بن ظفر العلوی الحسينی والشيخ ابوعبدالله احمد بن محمد بن عبدالله البيهقی الزيادی المعروف بخواجگك زيادی والشيخ العالم علی بن محمد الشجاعی ونادر الدهر جعفر الحاكم الزيادی واو راشعر تازی بود و پارسی و تازی و پارسی بهم در آميخته چنانكه قصيده‌ای گويد در هجو اهل ديه جلين مطلع آن اينست .

يا اهل جلين احفظوا آيينكم　　　وذروا التبختر وانقلوا سرقينكم

وخواجه محمد بن عميرة الجشمی البيهقی هم ذواللسانين بوده است وخواجه الحسين بن احمد الداريج و پسرش خواجه احمد هردو ذواللسانين بودند والاديب ابوالفضل الحسن بن علی البحروی واو راهم قصايداست يك مصراع تازی و يكی پارسی آغاز يك قصيده اينست .

زدی اندر دلم آتش نگارا　　　ولم ترحم فؤاداً مستعاراً

وخواجه ابوالقاسم البرزهی هم ذواللسانين بوده است وشرف الدين ظهير الملك علی بن الحسن البيهقی هم ذواللسانين بود واو را عجب قطعه‌ايست پارسی آغازش اينست .

آنكه ببردن دل خلق جهان آمده است
جان من است وزومرا كار بجان آمده‌است

ونجم الائمه جعفر بن ناصح الدين محمد القاضی هم ذواللسانين بود و كمال الدين و برادرش ضياءالدين ابوالحسن وعلی وهما ابنا محمد بن ابی القاسم علی الزبارة هردو ذواللسانين اند والحكيم علی بن محمد الحجازی القاينی اگر چه بعلم طب مشهور بود او را شعر تازی و پارسی بسيار است واز پارسی او اينست كه

اسباب مقام سازم و برسفرم　　　وز ساختنش نبود جز درد سرم
من بردم رنج و ديگری بردردم　　　زين حسرت ورنج می بسوزد جگرم

وسيد امام رئيس مجدالدين ابوالبركات الفضل بن علی العلوی الحسينی الاصغری ذواللسانين است وشعر او در تازی و پارسی مطبوع است بغايت كمال ودرين دوصناعت

مثل او نیست والسیدالزکی علم‌الهدی ابوسعید زیدالعلوی الماشدانی هم ذواللسانین بود ودر اقلیمی چندین فاضل نبوده است که دراین ناحیت خاسته‌اند.

حکایت ـ ازپیران شنوده‌ام که در دیه ریود ناطوری بوده است یکچند غایب شد پس ظاهر گشت او را از سبب غیبت اوسؤال کردند گفت کتاب عین در لغت عرب از تصنیف خلیل یاد داشتم مدتها بود تا بتکرار آن نپرداخته بودم روزی چند تکرار کردم تا نسیان بدان راه نیابد وهذه حالة من عجائب الدنیا.

در قرون بعد از مغول سبزوار واجد بعضی از اهل علم بوده است

مطالب اعلام سبزوار تماماً از تاریخ بیهق تالیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی باختصار نقل گردیده و اشعار تازی بعضی از گویندگان بمنظور ایجاز حذف شده است نکته‌ایکه بسیار جالب است و باید مورد توجه مخصوص خوانندگان عزیز قرار گیرد اینست که مرحوم علامه میرزا محمد قزوینی در مقدمه تاریخ بیهق مرقوم داشته‌اند

(بدبختانه از جمیع این کتب نفیسه (هفتادوچهار کتاب که یاقوت درمعجم الادباء ذکر کرده) جز همین تاریخ بیهق حاضر وتتمه صوان الحکمه در تاریخ حکماء گویا چیزی بدست نمانده است) وخوانندگان عزیز در ضمن ذکر اعلام سبزوار ومخصوصاً در مورد انساب، سادات سبزوار مکرر بنام کتاب لباب الانساب تالیف دیگر مؤلف تاریخ بیهق برخورد دارند واین کتاب نفیس خوشبختانه درکتابخانه آستان قدس رضوی مشهد بشماره ۵۷۴۰ عمومی وشماره ۱۰۲ خصوصی وقفی ابن خاتون در سال ۱۰۶۷ قمری ضبط وثبت شده وموجود است وجویندگان انساب و علاقمندان بضبط شجرهٔ سادات سبزوار میتوانند بکتاب لباب الانساب تالیف دیگر ابوالحسن علی بن زید بیهقی که درکتابخانه آستان قدس موجود است مراجعه فرمایند ووجود این کتاب را بدینوسیله باکمال خوشوقتی بتمام پژوهندگان تذکر میدهم ونیز کتاب جوامع الاحکام در احکام نجوم از تالیفات دیگر ابوالحسن بیهقی نیز تا کنون وجود دارد ونسخه خطی این کتاب نزد بنده بوده وبکتابخانه دانشکدهٔ الهیات مشهد فروخته‌ام وهرکه خواهد دراین مورد بآنجا مراجعه فرماید. پس دوکتاب

دیگر از تالیفات ابوالحسن بیهقی غیر از آنچه قبلا شناسائی بموجودیت آن حاصل شده بود دردسترس همگان میباشد.

باذکر بزرگان سبزوار از علماء ومفسرین وشعراء وسایر معاریف آنجا بر خوانندگان عزیز روشن میگردد که در سبزوار ودهات اطراف آن تاقبل ازواقعه میشومه مغول چقدر از بزرگان اهل علم بزبان عربی وپارسی کتاب نوشته ویاشعر گفته‌اند وتاچه اندازه در تحصیل کمال کوشا بوده‌اند وحقا صدماتی که واقعهٔ مغول بمردم خراسان وارد کرده هیچوقت قابل جبران نیست زیرا بعد از مغول تحصیل علم وکمال فتوری بس مهم حاصل کرده واکنون که سبزوار و نواحی آن دارای جمعیتی قابل توجه است کمتر کسی بفکر تحصیل علوم دینی وادبیات وسایر فنون علمی میباشد واین زیانی است که مردم سبزوار بعداز واقعه مغول وسوانح دیگر از اجداد خود بارث برده‌اند وفقط در قرن سیزدهم قمری خورشیدی علم درسبزوار نورافشانی کرده است وآن وجود مفخر الحکماء حاج ملاهادی سبزواری متخلص باسرار میباشد که تا قرنهای زیادی برای سبزوار آبروی علمی فراهم ساخته‌است

در ابتدای فصل سبزوار در جغرافیای آنجا شمه‌ای نوشته میباشد اکنون بعنوان تکمله جغرافیای سبزوار معروض میگردد

موجزی از جغرافیای بیهق یاسبزوار

بطوریکه ذکر شده بیهق یاسبزوار تااوایل قرن هفتم یعنی سال ۶۱۸ قمری که واقعهٔ مغول پیش آمد کرده ونیشابور بکلی خراب شده سبزوار جزو توابع نیشابور محسوب میگردیده وصاحب تاریخ بیهق دهات اطراف سبزوار را درقرن ششم هجری دوازده ربع شمرده بشرح ذیل ۱ـ اعلی الرستاق و۲ـ ربع قصبه سبزوار ۳ـ ربع طبس ۴ـ ربع زمیج ۵ـ ربع خواشد وریان ۶ـ ربع خسرو گرد ۷ـ ربع باشتین ۸ـ ربع دیوره ۹ـ ربع کاه ۱۰ـ ربع مزینان ۱۱ـ ربع فریومد ۱۲ـ ربع پساکوه ووضع کنونی سبزوار اضافه براینکه شامل ۱۲ ربع قدیمی سبزوار میگردد تمام خاك جوین وجلگه صفی آباد که بین اسفراین ونیشابور کنونی واقع شده نیز

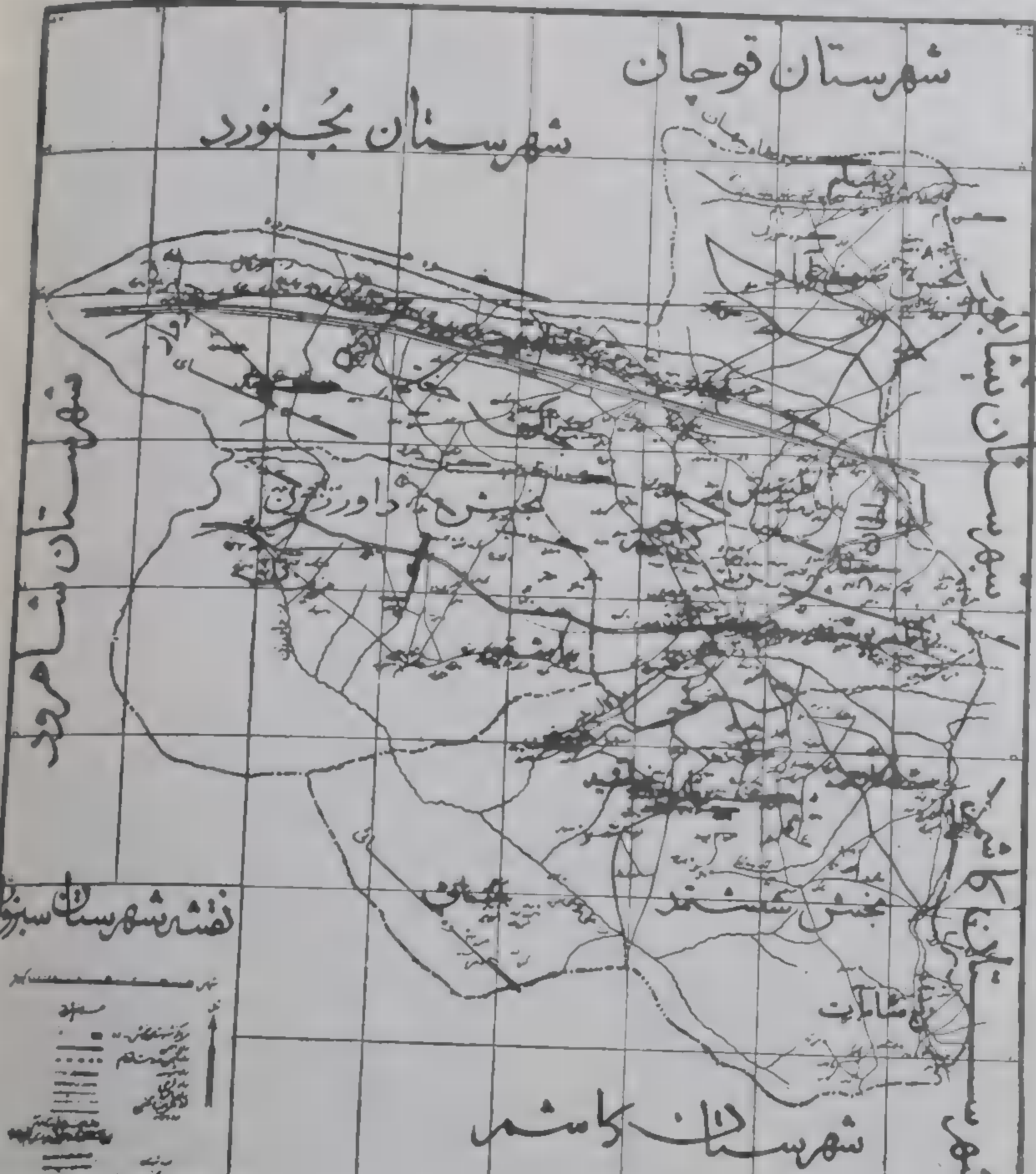
جزو سبزوار منظور گردیده است وسکنه جوین وصفی آباد برای امور اداری خود بسبزوار مراجعه دارند وتقسیمات کنونی سبزوار پنج بخش است بخشی بنام حومه وبخش دوم داورزن وبخش سوم ششتمد وبخش چهارم صفی آباد وبخش پنجم جغتای جوین است که این دو بخش اخیر قبلا جزو سبزوار نبوده وبعداً به تشکیلات اداری سبزوار ملحق شده است و در واقع ۱۲ ربع قدیمی سبزوار اکنون عبارت از بخش حومه وداورزن وششتمد است که ذکر شد وربع فریومد را که همیشه جزو سبزوار قدیم بوده اکنون از توابع شاهرود محسوب میدارند.

معادن سبزوار ـ معدن ذغال سنك درطبس سبزوار وبرفك ـ معدن مس در دهنه سیاه وزن کانلو وبرجك ومحمدآباد ـ زاج در کوه میش وسنك آسیا در باغجر وسنك پازهر درجوین که از آن تسبیح واشیاء دیگر ساخته میشود وزاج سبز در کیدوز است.

حدود سبزوار از خاور بکوهسرخ وکاشمر و شمال بجلگهٔ جوین وجنوب شهرستان کاشمر وباختر شهرستان شاهرود است.

شهر سبزوار در دامنهٔ کوه اندغان طبس واقع است وکال شوز بفاصله کمی از جنوب آن می گذرد وخیابانهای متعدد درچهل سالهٔ اخیر دراین شهر طرح شده که اهم آن خیابان بیهق وخیابان اسرار است که بریکدیگر عمود است و در سالهای اخیر بروسعت شهر وآبادی آن افزوده گردیده است ونکته‌ای که باید توجه شود اینست که بیشتر آبادیهای سبزوار نام سابق خود را حفظ کرده وحتی در شهر سبزوار هم قنوات وبعضی کوچه‌های شهر نام صدها سال قبل را داردمانند کوچه نقابشك و کوچه سبریز که قبلا اسفریس بوده و اسفریس را در تلفظ سبریز گفته اند و شهر سبزوار شامل تمام ادارات دولتی و تاسیسات دیگر است و نام قنواتی که شهر را آبیاری میکنند نامهای بسیار قدیمی آنهاست مانند آب عبدالرحمن که ازتاسیسات اوایل قرن سوم هجری درزمان هارون الرشید است وهارون درازای پذیرائی که عبدالرحمن بن حمویه از وی کرده است مالیات آب قنات عبدالرحمن را بتخفیف مقرر میدارد وهمچنین سایر قنوات شهر سبزوار همان اسامی قرون قبل را دارند وبطور خلاصه نوشته میشود که شهر سبزوار بعد

از مشهد مقدس مهمترین شهر خراسان است وزراعت و تجارت آن از سایر شهرهای خراسان وحتی جمعیت آن بیشتر و بالاتر است ونقشهٔ سبزوار واطراف دراین صفحات گذارده شد .



نقشه دهات اطراف شهر سبزوار

فهرست نام کتبی که در این کتاب است

ث

ن

فهرست جماعات

ص

ط

ع

غ

ف

ق

ک

ل

م

ه

فهرست کوهها و رودها و دریاها

فهرست مساجد و مقابر و مزارات

فهرست اماکن

ب

پ

س

ش

ص

ط

ع

غ

ف

ق

ن

و

فهرست اعلام اشخاص

الف

باء

پ

تاء

ثاء

جیم

حاء

ج

خاء

دال

ذال

راء

زاء

ژ

سین

شین

صاد

ضاد

طاء

ظاء

عین

غین

فاء

قاف

کاف

نون

هاء

واو

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۵	یقول	یقال
۷۵	۱۴	کر	کر
«	«	وز	ور
۷۶	سطر آخر	قوی بینه	قوی بنیه
۷۹	۱۸	ین	با این
۸۰	۵ و ۶	فرمودکه‌فرمودکه	فرمود که
۸۳	۲۲	پیر محمد	پیرعلی
۹۰	۲۱	آرزده کی	آزردگی
۱۰۰	۲	قوشنج	فوشنج
۱۰۰	۳	افعانستان	افغانستان
۹۹	۱۰	بجمین	بجمهین
۱۱۵	۱۱	عالباً	غالباً
۱۲۵	یك سطر بآخر	عیدالله	عبدالله
۱۸۰	۱۱	ابونراب	ابوتراب
۱۸۴	۲۰	علن	علی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۴	سطر آخر	اسناد	استاد
۱۹۵	یك سطر بآخر	تحریقی	تحریفی
۲۰۸	زیر عکس	نیشابور	جامع نیشابور
۲۵۷	۱۹	ملکشاسی	ملکشاهی
۲۷۹	۱۶	ویلداسون	هلداسون
۳۴۲	زیر عکس	قدمتگاه	قدمگاه
۳۱۳	زیر عکس	صتدوق	صندوق
۳۲۳	۱۲	محبر السلطنه	مخبر السلطنه
۳۶۱	۱۰	بالضم الالف	بضم الالف
۳۵۹	سطر آخر	البلدن	البلدان
۳۷۳	۴	آمرزیده گان	آمرزیدگان
۳۸۷	۱۲	پیاده گان	پیادگان
۳۹۸	۱۲	ساپر	سایر
۴۱۶	۲۰	هزاز	هزار
۴۱۹	۷	آتسال	آنسال
۴۲۱	۱۹	هبةاله	هبةالله
۴۲۱	۲۲	نصانیف	تصانیف
۴۳۸	۱۷	الحبوه	الحیوة
۴۴۱	۱۲	که	کـه
۴۶۸	۸	عبدالصنایع	عبدالصانع
۵۴۶	۱۹	نسراً	نثراً

خاتمهٔ جلد اول کتاب آثار باستانی خراسان

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	مهر ماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پروفسور هرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه خطابه دربارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلد و هانی بال)	مهر ماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی راجع به فردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (به قلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیهٔ ابن سینا (به تصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمد مشکوة استاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقایان سیدمحمد مشکوة و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمد مشکوة)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر محمد معین)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله‌ای در حقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	ـ
۱۹	معراج نامهٔ ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	ـ
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	ـ
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۲۲ـ	ظفرنامه منسوب به ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	۱۳۲۸
۲۳ـ	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همائی)	۱۳۳۱
۲۴ـ	رسالهٔ معیارالعقول ـ جرثقیل ـ ابن سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵ـ	رسالهٔ حی‌بن‌یقظان ابن‌سینا باترجمه وشرح فارسی‌آن ازیکی ازمعاصران ابن‌سینا (به تصحیح آقای هانری‌کربن)	۱۳۳۱
۲۶ـ	جشن‌نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن‌سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاددانشگاه	۱۳۳۱
۲۷ـ	ترجمهٔ مجلداول جشن‌نامه به فرانسه (به وسیله آقای سعیدنفیسی)	۱۳۳۱
۲۸ـ	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر)	۱۳۳۲
۲۹ـ	پنج رسالهٔ فارسی وعربی ازابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰ـ	آثار تاریخی کلات وسرخس (تألیف آقای مهدی بامداد)	بهمن ماه ۱۳۳۳
۳۱ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضای کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد سوم (کتاب‌المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا	۱۳۳۵
۳۳ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگرهٔ ابن سینا به زبانهای آلمانی وانگلیسی وفرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴ـ	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵ـ	جبر ومقابلهٔ خیام (به تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹
۳۶ـ	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمدعلی فردوسی ثانی (به تصحیح وتحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۳۹
۳۷ـ	اشترنامه شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸ـ	حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹ـ	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازادهٔ شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰ـ	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفرشهیدی)	۱۳۴۰

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۴۱	شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی‌اصغر حریری (به‌اهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات وقصائد عطار (به‌اهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تألیف میرزامهدی خان استرآبادی (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمرخیام نیشابوری) تألیف یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام، حکیم عمرخیام ورباعیات او به قلم آقای اسماعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم‌پارس (آثارباستانی وابنیهٔ تاریخی فارس) تألیف سید محمدتقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش‌نامهٔ انجمن آثارملی	اردی بهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری (به اهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی. دکتر محمد شهراد. دکتر جلال مصطفوی (کتاب نخستین)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴
۵۲	دیوان صائب، باحواشی و تصحیح به‌خط خود استاد ـ مقدمه وشرح حال به‌خط وخامهٔ استاد امیری فیروزکوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس‌الجواهر ونفایس‌الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی به سال ۷۰۰ هجری به کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان (مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهرری به‌عهدآبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی‌نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال‌الدین همائی	آبان‌ماه ۱۳۴۶

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۵۶ـ	فردوسی وشعرا وتألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان‌ماه ۱۳۴۶
۵۷ـ	خردنامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی به‌کوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین۱۳۴۷
۵۸ـ	فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان‌عربی تألیف آقای سید محمدعلی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹ـ	کتابشناسی فردوسی ، فهرست آثار و تحقیقات در بـارهٔ فردوسی و شاهنامه ، تدوین‌آقای ایرج افشار	مرداد ۱۳۴۷
۶۰ـ	روزبهان‌نامه به‌کوشش‌آقای محمدتقی دانش‌پژوه	اسفند ۱۳۴۷
۶۱ـ	کشف‌الابیات فردوسی(جلداول) به‌کوشش دکترمحمد دبیرسیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲ـ	زندگی ومرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	خرداد ۱۳۴۸
۶۳ـ	آثار باستانی‌کاشان ونطنز تألیف‌آقای حسن نراقی	مهر ۱۳۴۸
۶۴ـ	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت‌الله مهراز	آبان ۱۳۴۸
۶۵ـ	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان تألیف‌آقای احمد اقتداری	آذر ۱۳۴۸
۶۶ـ	تاریخ بناکتی به‌کوشش‌دکترجعفرشعار	دی ۱۳۴۸
۶۷ـ	عهد اردشیر برگرداننده به فارسی‌سید محمدعلی امام شوشتری	دی ۱۳۴۸
۶۸ـ	یادگارهای یزد (جلد اول) تألیف‌آقای ایرج افشار	بهمن ۱۳۴۸
۶۹ـ	ری‌باستان (مجلد دوم) تألیف‌آقای دکترحسین کریمان	خرداد ۱۳۴۹
۷۰ـ	ازآستارا تا استارباد (جلد اول بخش اول)، آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پس، تألیف دکتر منوچهر ستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱ـ	یادنامهٔ فردوسی حاوی مقالات وچکامه‌ها به مناسبت تجدیدآرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲ـ	فردوسی و شاهنامهٔ او به اهتمام‌آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳ـ	فیلسوف ری، محمدبن‌زکریای‌رازی تألیف آقای‌دکترمهدی‌محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴ـ	سرزمین قزوین تألیف‌آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵ـ	یادنامهٔ شادروان سیدحسن تقی‌زاده به اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۷۶ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری به‌اهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی ـ (کتاب دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷ـ	نظری اجمالی به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن تألیف آقای دکتر محمدجواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸ـ	تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان نوشتهٔ آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹ـ	کشف‌الابیات شاهنامهٔ فردوسی ـ جلد دوم ـ به کوشش دکتر محمددبیرسیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰ـ	آثار باستانی و تاریخی لرستان ـ جلد نخست ـ تألیف آقای حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱ـ	دردربار شاهنشاه ایران، تألیف ا. کمپفر آلمانی ـ ترجمهٔ آقای کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲ـ	نگاهی به شاهنامه، تألیف آقای پروفسور فضل‌الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۳ـ	مونس‌الاحرار فی‌دقایق‌الاشعار (جلد۲) تألیف محمدبن بدرجاجرمی به سال ۷۴۱ هجری با تحشیه و تفسیر آقای میرصالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴ـ	مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵ـ	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازادهٔ شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶ـ	دانش وخرد فردوسی فراهم‌آوردهٔ دکتر محمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷ـ	وقفنامهٔ ربع رشیدی (چاپ عکسی) ازروی نسخهٔ مورخ ۷۰۹ قمری زیر نظر آقایان مجتبی مینوی و ایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰
۸۸ـ	ذیل جامع‌التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو مورخ دوران تیموری با مقدمه و تعلیقات آقای دکتر خانبابا بیانی	اسفند ۱۳۵۰
۸۹ـ	از آستارا تا استارباد (مجلد دوم) آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه پیش تألیف دکتر منوچهر ستوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰ـ	نصیحة‌الملوك تألیف امام محمد غزالی با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ استاد جلال‌الدین همائی	آذرماه ۱۳۵۱
۹۱ـ	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول ـ آثار تاریخی شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارنگ	آذرماه ۱۳۵۱
۹۲ـ	مجموعهٔ انتشارات قدیم انجمن	دی‌ماه ۱۳۵۱

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۹۳	مجموعهٔ مقالات فروغی دربارهٔ شاهنامه و فردوسی باهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمن‌ماه ۱۳۵۱
۹۴	داستان داستانها (داستان رستم واسفندیار) تنظیم متن وشرح و توضیح به کوشش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵	فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاءالملك حسینی شوشتری (قرن ۱۱ هجری) با مقدمه و تصحیح و تعلیق آقای جلال محدث	خردادماه ۱۳۵۲
۹۶	تاریخ تبریز تاپایان قرن نهم هجری تألیف دکتر محمدجواد مشکور	تیرماه ۱۳۵۲
۹۷	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمیعل جرجانی سنه ۵۰۴ هجری باهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی جلدسوم	شهریور ۱۳۵۲
۹۸	ترجمه يك فصل از آثارالباقیه ابوریحان بیرونی بخامه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکوشش آقای اکبر داناسرشت با مقدمه والحاقاتی ازایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹	مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران تألیف آقای جلیل ضیاءپور	بهمن ۱۳۵۲
۱۰۰	سیرفرهنگ ایران دربریتانیا یا تاریخ دویست‌سالهٔ مطالعات ایرانی تألیف آقای دکتر ابوالقاسم طاهری	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۱	آثار ملی اصفهان تألیف آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۲	سیراف (بندرطاهری) تألیف آقای غلامرضا معصومی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۳	فرهنگ فارسی به‌پهلوی تألیف آقای دکتر بهرام‌فره‌وشی استاد دانشگاه تهران	فروردین ۱۳۵۳
۱۰۴	کتابشناسی کتابهای خطی تألیف شادروان دکتر مهدی بیانی استاد فقید دانشگاه به‌کوشش آقای حسین محبوبی اردکانی	خرداد ۱۳۵۳
۱۰۵	تاریخ بافت قدیمی شیراز تألیف آقای کرامت‌الله افسر	مرداد ۱۳۵۳
۱۰۶	فرار از مدرسه دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ ابوحامد غزالی تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب	مرداد ۱۳۵۳
۱۰۷	بیرونی‌نامه ـ پژوهش ونگارش آقای ابوالقاسم قربانی	مهرماه ۱۳۵۳
۱۰۸	جامع جعفری ـ تاریخ یزد دردوران نادری و زندیه وعصر سلطنت فتحعلیشاه ـ تألیف محمدجعفر بن محمد حسین نائینی متخلص به «طرب» به‌کوشش آقای ایرج افشار	آبان ۱۳۵۳

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱۰۹	کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، تألیف ابوریحان محمدبن احمد بیرونی خوارزمی ، با تجدید نظر و تعلیقات ومقدمهٔ تازه به خامهٔ استاد جلال‌الدین همائی	دی‌ماه ۱۳۵۳
۱۱۰	(دیارشهریاران) آثارو بناهای تاریخی خوزستان جلد نخستین بخش اول ـ تألیف آقای احمد اقتداری	خرداد ۱۳۵۴
۱۱۱	(دیارشهریاران) آثاروبناهای تاریخی خوزستان جلد نخستین بخش‌دوم ـ تألیف آقای احمد اقتداری	خرداد ۱۳۵۴
۱۱۲	احوال‌واقوال‌شیخ ابوالحسن‌خرقانی بضمیمهٔ منتخب‌نورالعلوم تألیف آن‌عارف‌بزرگوار، باهتمام استاد مجتبی مینوی	تیرماه ۱۳۵۴
۱۱۳	شرح احوال وآثار ودوبیتی‌های باباطاهرعریان به‌انضمام شرح وترجمه‌کلمات قصار وی منسوب بعین‌القضاة همدانی(؟) با اصل وترجمهٔ‌کتاب (الفتوحات‌الربانیة فی‌مزج‌الاشارات‌الهمدانیة) بشرح وتفسیرمحمدبن ابراهیم مشهور به خطیب وزیری‌بکوشش دکتر جواد مقصود	تیرماه ۱۳۵۴
۱۱۴	کتاب « الغارات » تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی‌کوهی اصفهانی باهتمام و تصحیح استاد میر جلال‌الدین محدث (بخش نخست)	شهریور ۱۳۵۴
۱۱۵	کتاب « الغارات » به شرح مذکور درشمارهٔ ۱۱۴ (بخش دوم)	شهریور ۱۳۵۴
۱۱۶	یادگارهای یزد(جلد دوم‌باضمیمه ـ شهریزد) تألیف ایرج افشار	شهریور ۱۳۵۴
۱۱۷	تاریخ روابط بازرگانی‌وسیاسی‌ایران وانگلیس ازدوران فرمانروائی مغولان‌تاپایان‌عهدقاجاریه(جلداول)تألیف دکترابوالقاسم‌طاهری	مهرماه ۱۳۵۴
۱۱۸	ازآستارا تااستارباد (مجلدششم) شامل‌اسنادتاریخی گرگان‌بکوشش آقایان مسیح ذبیحی ودکترمنوچهر ستوده (بخش نخست)	مهرماه ۱۳۵۴

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱۱۹ـ	ازآستارا تا استارباد ـ مجلد هفتم بشرح مذکور درشماره ۱۱۸ (بخش دوم)	آذرماه۱۳۵۴
۱۲۰ـ	سفرنامه حکیم ناصرخسرو به کوشش وتصحیح دکترمحمددبیرسیاقی	بهمن‌ماه۱۳۵۴